

تاریخ تمدن جدید

دنیای ایران

عباس پرویز

تاریخ تمدن جدید

# دنیا و ایران

تالیف

عباس پرویز

حق چاپ محفوظ و مخصوص است به :

مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی

۱۳۳۹ شمسی

چاپ علی اکبر علمی

قسمت اول

تاریخ

تمدن جدید دنیا



## فصل اول

### تاریخ تمدن اروپا

مردم کرهٔ ارض از لحاظ ساختمان جسمانی بایکدیگر تفاوتی  
تعریف تمدن ندارند و حتی بعضی معتقدند که خداوند هوش و استعداد  
را در آنها بمیزانی معین ودیعه نهاده است منتهی نوع زندگانی و وضع جغرافیائی  
و محیط و خصائص اقلیمی باعث افزایش و نقصان این ودیعهٔ الهی در اقوام مختلف  
شده است .

بحث در این موضوع غامض و پیچیده را در کتاب حاضر مجال نیست . فقط  
ذکر این مطلب لازم است که انسان ابتدائی از جهت طرز زندگی و خصائص روحی  
و غریزی با حیوانات اشتراک کامل داشت و خوی درندگی و سبعیت را حفظ میکرد  
و این امر امروز هم در بعضی از مردم وحشی و نیمه وحشی امریکا و آفریقا دیده میشود  
چون انسان برخلاف حیوانات موجودی مدبر و دارای حس اراده و قوای منفعله  
است و هیچگاه خود را بتمامی مطیع طبیعت و مقتضیات آن نینماید بر حسب  
احتیاجات شخصی و تمایلات و هواهای نفسانی تا جائیکه میتواند طبیعت را رام و  
دشواریهای آنرا هموار میکند .

هر قدر اقتدار و تسلط و استعداد انسان زیاد تر و اتحاد بین افراد آن محکمتر شود تأثیرات طبیعت محدودتر میگردد .

وقتی قوم یا ملتی توانست خوراک و لباس و مسکن خود را طوری تأمین کند که نحوه زندگی او با حیوانات متمایز باشد دوراهی برای اقلع تمایلات و خواهشهای نفسانی خود بدست آورد که بین اقران مشخص گردد میگویند آن قوم یا ملت وارد مرحله تمدن شده است.

از شرحی که گذشت میتوان اینطور نتیجه گرفت که تمدن مجموعه تدابیر است که انسان برای رفع احتیاجات مادی و معنوی خود اتخاذ میکند و بوسیله آن بر طبیعت و موانع و مشکلات آن تسلط مییابد .

چون نوع معیشت و حوائج مادی و نفسانی اقوام با یکدیگر تفاوت دارد و استعداد و میزان هوش و ذکاوت فطری افراد نیز در نقاط مختلف یکسان نیست از همان اوآنیکه انسان به شهرنشینی خو گرفت تمدنهای چندی بوجود آمد که بعدها بر اثر آمیزش و اختلاط اقوام متعدد با یکدیگر بعضی از موازین آن تغییر کرد و بتدریج نوع تمدن آنروزی را بتمدن امروزی نزدیکتر ساخت .

بحث در کیفیت این تحول را تاریخ تمدن میگویند.

تمدن انسانی شامل سه مرحله و درجه متمایز از یکدیگر مراحل و درجات است از این قرار: مرحله صیادی. تمدن زراعتی و تمدن صنعتی تمدن پست ترین درجات سه گانه تمدن مرحله صیادی آنست . در این درجه از تمدن عموم احتیاجات مادی بشر از طریق صید یعنی شکار حیوانات و ماهیگیری تهیه میشد و آلات و ادواتیکه مردم برای ادامه زندگی خود در شکار حیوانات و بنای مسکن بکار میبردند طبیعی و بسیار ساده بود .

هنوز اسکیموهای شمال آمریکا و سیبری و سیاهان نقاط مرکزی آفریقا و بعضی از سکنه داخلی صحاری سوزان آن قطعه و قطعات دیگر دنیا در این درجه از معیشت زیست میکنند.

با گذشت قرون متمادی مردمیکه با صیادی و شکار حیوانات معیشت خود را اداره میکردند بتدریج در اراضی حاصلخیز و مستعد سواحل رودخانهها و دامنه جبال متمرکز و مشغول زراعت شدند و مرحله تمدن زراعتی را آغاز کردند و پیروش موادی و حیوانات اهلی دست زدند و با وسائل مختصر و ساده‌ای که طبیعت در اختیار آنها قرار داده بود به شخم زمین و کشت بعضی نباتات پرداختند و در عین حال از شکار حیوانات و ماهیگیری نیز متمتع شدند.

این نوع تمدن حالیه با وجود وسائل و ماشین‌های فلاحی جدید بذروه اعتلاء خود رسیده است.

صنعت نماینده عالیترین درجات تمدن است. هر قدر احتیاج انسان بغذا و مسکن بهتر و لباس زیباتر و اشیاء تجملی و ترفنی بیشتر شود دامنه تمدن صنعتی وسیع تر میگردد. این نوع تمدن ارتباط و بستگی کامل با ترقی معلومات فکری بشر دارد و توسعه روز افزون وسائل نقلیه و طرق ارتباطیه از لوازم اولیه آن بشمار میرود.

با توسعه تمدن صنعتی بتدریج درجات پست دیگر تمدن در سراسر جهان جز در معدودی از نقاط که هنوز هم دیده میشود از میان رفت.

در مردمیکه هنوز با درجات پست تمدن سروکار دارند بتدریج حس غلبه بر مشکلات طبیعت و تطبیق احتیاجات خود با مقتضیات زمان از بین رفته است. در صورتیکه این غریزه در تمدن‌نین عالی‌مقام صنعتی مادام که حمله خارجی یا استیلائی قومی و وحشی پیش نیاید باقیست و همواره در توسعه آن سعی میشود و سطح تمدن در بین

این قبیل اقوام بصورت تصاعد هندسی ترقی میکنند .

تمدن بین اقوام و ملل مختلف دو صورت دارد : مادی و معنوی  
تمدن مادی و تمدن معنوی  
تمدن مادی ظاهری و بی اعتبار و غالباً ناپایدار است و از امور  
مربوط بنوع اغذیه و پوشاک و اختیاری مسکن و مأوی و تفنن  
و تجمل و امنیت و استراحت جسمانی بحث میکند . در  
صورتیکه در تمدن معنوی از مطالبی گفتگو میشود که روح را تازه و شاداب نگاه  
میدارد و اسرار نغزو دلکش طبیعت را در قالب نظم و ثربلیغ بانسان می آموزد و  
حسن هنرهای زیبا و صنایع ظریفه و عشق بالحن خوش موسیقی را تقویت میکند.  
خلاصه آنکه مجموعه ادبیات و صنایع و هنرهای زیبا که زاده فکر با استعداد و  
ذوق سرشار مردم هنرور دنیا است تمدنی معنوی بوجود می آورد که گذشت ایام و باد  
وباران را بر آن دستی نیست.

بحث عمده مانیز در این کتاب متوجه تمدنی که مایه وضامن سعادت و خوشبختی  
بشراست میشود.

تمدن و تاریخ تحول آن مانند ادوار مختلف تاریخی شامل چهار  
ادوار مختلف دوره است: دوره قدیم، دوره قرون وسطی، عصر جدید و عصر  
تاریخ تمدن حاضر . اما نقص بزرگ این تقسیم یکی آنست که با وجود  
اختلاط و امتزاج تمدن های ملل مختلف با هریک از اقوام تا

اندازه ای در حفظ آداب و مراسم و سنن قدیمی خود کوشیده و همین امر باعث شده  
است که در نقاط مختلف و بین ملل متفاوت تمدن صورتی خاص بخود گیرد و رنگ  
بومی خود را حفظ نماید و قابل مقایسه با انواع تمدن ممالک دیگر نباشد و کارطالب  
این رشته را در مورد تجزیه و تحلیل اصول و موازین آن مشکل سازد .

اشکال دیگر این طبقه بندی آنست که هریک از ملل در دوره و زمان معینی



مراحل مختلف تمدن را پیموده است و بعضی در این امر پیش آهنگ بوده و برخی سالها و شاید قرن‌ها از قافله عقب مانده اند و ناگزیر با در نظر گرفتن زمان و علل و شرایط در هر ملتی تقسیم مزبور بصورتی علیحده درمی‌آید.

برای احتراز از این نقیصه معمولاً مورخین در تقسیم ادوار تاریخ تمدن بروز انقلاب صنعتی انگلیس و انقلاب کبیر فرانسه را حد فاصل بین تمدن را کد قدیم و شروع عصر جدیدی میدانند که بطور کلی جمیع ملل از آن تاریخ بی‌عد گام‌های وسیعی در شاهرآ تمدن برداشته‌اند و تاریخ تمدن را بهمین لحاظ بدو دوره مشخص قدیم و جدید تقسیم میکنند.

تاریخ تمدن قدیم از قدیمترین ازمنه تاریخی شروع و باوایل قرن نوزدهم میلادی ختم میشود و دوره دوم یعنی تاریخ تمدن جدید با ابتدای قرن مزبور آغاز و دامنه آن تا با امروز کشیده میگردد.

از شروع دوره تاریخ تمدن جدید اروپا یعنی از ابتدای قرن  
**خصائص تمدن** نوزدهم تا بحال یکصد و پنجاه سال میگذرد و در این مدت  
**جدید** بخصوص از پنجاه سال پیش باینطرف باندازه‌ای در علوم و صنایع  
ترقی حاصل شده و اختراعات عجیب بوجود آمده است که  
انسان را دچار اعجاب و بهت عظیم مینماید.

تا قبل از شروع دوره جدید تاریخ تمدن غالب نقاط کره زمین برای مردم  
متمدن آن زمان مجهول بود و هیچیک از ملل راقیه تصور نمیکرد غیر از سر زمین  
مسکونی او سرزمین‌هایی با ساکنین غیر معلوم در نقاط دیگر وجود داشته باشد.  
اما امروز بر اثر ترقیات سریعی که در تمدن انسانی ظاهر گردیده و مسافرت کاشفین  
و اهل تحقیق بنقاط دور دست دنیا و حتی صحاری سوزان افریقا و نواحی مرکزی  
آمریکا جای مجهولی برای مردم باقی نمانده است و هیچ محلی نیست که با بهترین

وسائل جدید با اقصی نقاط کره مربوط نباشد اختراع تلفن . تلگراف . اتومبیل  
رادیو . طیاره و تلویزیون موانع طبیعی و مسافت بعیده را از میان برداشته و مردم ممالک  
مختلف دنیا را بیکدیگر نزدیک کرده است .

اسباب و علل تمدن جدید اروپا زاده و انقلاب بزرگ در اروپا یکی انقلاب  
طهور تمدن جدید صنعتی انگلیس و دیگر انقلاب کبیر فرانسه است .

دو انقلاب مزبور با کمی فاصله در قرن هیجدهم بروز کرد . بروز این انقلابات  
اسباب و عللی دارد که در واقع باعث بیداری مردم و موجد تمدن جدید اروپا نیز  
شده است :

ما در اینجا ابتدا بذکر اسباب و علل مزبور و سپس ببحث در چگونگی آن  
انقلابات میپردازیم .

نفوذ اطباء یهود مردم در دوره هزار ساله قرون وسطی تحت تسلط روحانی  
در اروپا پایها بسر میبردند و هیچکس حق تعلیم و تعلم نداشت و سواد  
و خواندن و نوشتن مخصوص کشیشان و روحانیون مذهب مسیح بود و علوم ناقص  
متداول آن زمان به اباء کنیسه اختصاص داشت و باوجود آنکه اروپا در دوره مزبور  
از مردم متفکر و اهل استدلال و ذوق خالی نبود بر اثر نفوذ روحانی پایها مردم آن  
قطعه منکر حقایق و بدیهیات اولیه بودند و در کلیه شئون و امور اجتماعی و حتی  
در معالجات امراض بقوای فوق طبیعت اعتقاد داشتند و مرضی توسط کشیشان نفع  
دوست بیسواد و بدون اطلاع از مبانی ابتدائی علم طب بسوسله ادعیه و او را دو  
آویختن اشیاء مقدس بر بدن ایشان معالجه میشدند و باین ترتیب پابست اباطیل  
و خرافات بودند .

در بین طبقه اعیان و روحانیون بزرگ عیسوی جمعی مردم روشنفکر بودند که  
بر اثر تجربه بتزویر کشیشان در این قبیل معالجات و عدم تأثیر آنها پی بردند و برای

معالجات شخصی خود از اطباء یهود استفاده کردند .

از قرن یازدهم میلادی به بعد اطباء یهود در دستگاه غالب اعیان و روحانیون اروپا وارد شدند و علاوه بر معالجات طبی به ترجمه کتب علمی و حکمتی اسلامی به لاتین نیز اقدام کردند و باین وسیله مردم را به قسمتی از وسائل تمدن شرقی آشنا ساختند.

اندکی نگذشت که نفوذ اطباء یهود در اروپا باعث مخالفت شدید روحانیون که منفعت خود را در خطر دیدند شد . اما این مخالفت بجائی نرسید و نفوذ اطباء یهود فزونی گرفت و دست بترجمه کتب اسلامی زدند و بتدریس علم طب در شهرهای جنوب غربی اروپا از آن جمله شهرهای تارانت<sup>۱</sup> و مون پلیه<sup>۲</sup> پرداختند و کتب طبیبی محمدز کربای رازی و ابوعلی سینا را تدریس کردند . از مشاهیر اطباء یهود سلیمان بن اسحق جراح معروف و موسی بن میمون نام داشتند .

اثر جنگهای صلیبی غیر از نفوذ فکری مسلمین در اروپا که بر اثر آمدن اطباء یهود به آن قطعه و ترجمه کتب عربی حاصل شد مقارن همان احوال

نہضتی در اصول اخلاق مردم اروپا بظهور رسید که محرك بیداری ایشان و صرف نظر کردن از عقاید و وضع زندگی سابق شد . این امر در نتیجه جنگهای صلیبی مشرق و مسافرت عموم بزرگان و مقدسین مذهب مسیح به تشویق با پناه به ممالک شرقی برای استخلاص اماکن مقدسه از دست مسلمین که در نظر اروپائیان کافر شناخته شده بودند بوقوع پیوست .

این جماعت در مسافرت خود بممالک آباد مشرق زمین مانند مصر و شام و فلسطین اعتبار و رونق شهرهای اسلامی را دیدند و بر عظمت فکری و برتری ایشان نسبت به عیسویان واقف گردیدند و پس از آنکه به اروپا مراجعت کردند متوجه شدند

---

۱-Tarente

۲-Montpellier

که باید در آبادی بلاد و اشاعه علوم در نقاط مختلف آن قطعه از مسلمین تقلید نمایند. انتشار عقاید ماکیاول در بین عده ای که برای شرکت در جنگهای صلیبی به مشرق زمین رفتند جمعی از مردم شهر رم مرکز اقامت پاپها نیز دیده میشد این عده پس از بازگشت بموطن اصلی خود درصدد اصلاحاتی در وضع مذهب مسیح و تغییراتی در احوال اجتماعی عیسویان برآمدند و این تغییرات بتدریج صورت اصلاحات سیاسی پیدا کرد و در همان اوان نویسنده بزرگی بنام ماکیاول ظهور کرد که بر اثر تأثراتی که از اوضاع سیاسی و اجتماعی آن زمان ایتالیا و ممالک دیگر اروپا داشت کتابی در اصول سیاست منتشر کرد این کتاب اثر عمیقی در روحیه مردم اروپا باقی گذاشت. نویسنده مزبور در مقدمه کتاب خود که شاهزاده نام داشت مردم را از جهت لیاقت و مقدار ارزش فکری آنها بسه طبقه تقسیم کرد طبقه اول آنهایی که بدون معاونت دیگران مطالب را با قواء طبیعی خود درک میکنند طبقه دوم آنهایی هستند که در درک مطالب و حل مشکلات محتاج استمداد از دیگران هستند و طبقه سوم به طبقه ای اطلاق میشد که بهیچ وسیله ای بدرك حقائق نائل نمیشوند. بنابراین اداره این طبقات به نسبت لیاقت هر یک از آنها تفاوت میکند و طبقه سوم در تمام ممالک اکثریت دارد و اداره آن از دو طبقه دیگر آسانتر است و باندک تدبیری میشود آن را مطیع اراده خود کرد و در موقع لزوم نیز از قوه فهریه میتوان استمداد جست. انتخاب طرز حکومت بر این مردم با خود امیر یا فرمانده جماعت مزبور است چه اگر ترس در میان باشد هر نوع حکومتی را بر آنها میشود تحمیل کرد. بطور خلاصه دستور حکومت با طبقه عامه بزور و با طبقات عالیه برفق و مدارا است.

پس از انتشار کتاب ماکیاول<sup>۲</sup> افکار مردم اروپا برضد او بهیجان آمد و خود

وی بجرم ضدیت با حکومت ایتالیا محبوس شد. عقیدهٔ ماکیاوول در طرز ادارهٔ مملکت همان شیوهٔ حکومت رومیان قدیم بوده است و دولت ایتالیا بیشتر بعلت افشاء این قبیل اسرار او را بزندان انداخت این نوع حکومت که اصول آن مبتنی بر بی عدالتی و تزویر بود در السنهٔ اروپائی به ماکیاولیست<sup>۱</sup> معروف گردید.

**مخالفت علماء** از اواخر قرون وسطی طبقه‌ای از علماء کیمیا که در طلب **بامعتقدات مذهبی** اکسیر اعظم و گوگرد احمر بودند ضمن تحقیقات و تفحصات

خود به بعضی از حقائق علمی آشنا شدند و در صدد انتشار آن برآمدند اما چون این عقائد بامعتقدات مذهبی آن زمان مغایرت داشت و تحقیقات ایشان با اوهام و اباطیل همراه بود مردم این عده از علماء را جادوگر و طرفدار شیطان دانستند معرّهٔ فترین عدهٔ مزبور آلبر کبیر<sup>۲</sup> بود (تولد در ۱۱۹۳) که ابتداءً به شغل روحانیت اشتغال داشت و سپس از آن مقام کناره گیری کرد و انزو واجست. دانشمند مزبور اول کسی است که ضمن تحقیقات خود به میل ترکیبی بعضی از فلزات پی برد و فهمید که مس را میشود بوسیلهٔ ارسنیک سفید کرد و ارسنیک در مجاورت حرارت تبخیر می‌گردد یکی دیگر از علماء بزرگ آخر قرون وسطی را جر بیکن<sup>۳</sup> (۱۲۱۰-۱۲۹۳) انگلیسی است که ابتداءً جزء روحانیون بود و تحصیلات خود را در دارالعلم اگسفورد و پاریس بپایان رساند و پس از اخذ درجهٔ دکترا زبانهای لاتینی و یونانی و عبری و عربی را آموخت و تحقیقات جامعی در حکمت و فلسفه کرد و نفوذ حکمتی و علمی ارسطو را منکر شد. بیکن میگوید در مسائل طبیعی باید تجربه را بجای گفته‌های قدما قرار داد در ریاضیات و نجوم نیز دست داشت و اول کسی است که خاصیت عدسیهای محدب و مقعر را فهمید و اصول ساختن دوربین را بیان کرد.

این دانشمند ثابت کرد که برای احتراق وجود هوا لازم است. پاب کلمان

---

۱-Machiaveliste      ۲-Albert-Le Grand      ۳-Roger Bacon

چهارم از بیکن طرفداری می کرد و تاوی زنده بود متعصبین مذهبی نتوانستند با او آزاری رسانند ولی همینکه نیکلای سوم بجاننشینی او برقرار گردید بتعقیب بیکن پرداخت و او را بزندان انداخت و پس از رهایی از زندان بسن هشتاد و سه وفات یافت .

اختراع کاغذ و چاپ کاغذ و انتشار آن در اروپا یکی از وسایلی بود که افکار علماء و نشر روزنامه و دانشمندان را تا اندازه ای در دسترس عامه قرار داد .

مردم باسواد اروپا ابتداء در روی پوست حیوانات و کتانهای محکم و نیز و آندولس تحریر میکردند و از کاغذهای پنبه ای که طرز ساخت آنرا ایرانیها از چینی ها آموخته بودند و به اروپا می فرستادند استفاده مینمودند .

در اوائل قرون جدید یکمده از اروپائیان طرز تهیه کاغذ را از مسلمین یکی از شهرهای اسپانیا یاد گرفتند و بتدریج در توسعه محصول آن کوشیدند .

اختراع فن چاپ در اوائل قرن پانزدهم توسط یکنفر هلندی موسوم به لارنت کستر<sup>۱</sup> ( ۱۳۷۰-۱۴۴۰ ) انجام گرفت و گوتنبرگ<sup>۲</sup> ( ۱۴۰۰-۱۴۶۸ ) آلمانی در تکمیل آن کوشید و باتفاق فوست<sup>۳</sup> و شوفر<sup>۴</sup> کتبی چند بچاپ رساند و توسط ایشان این اختراع را توسعه داد فوست و شوفر به ایتالیا رفتند و صنعت چاپ را در آنجا نیز متداول ساختند ( ۱۴۶۵ ) و در سال ۱۴۶۹ مطبعه به فرانسه انتقال یافت .

در ایتالیا پیش از ممالک دیگر فن چاپ توسعه یافت و ظرف سی سال ( ۱۴۷۰ - ۱۵۰۰ ) ده هزار کتاب و رساله منتشر شد . یکی از اثرات مهم انتشار کتب آن بود که تعلیمات شفاهی جای خود را بقرائت کتب داد و باینوسیله هم علوم متداول آن زمان مضبوط شد و هم بر عده باسوادان و قارئین افزوده گردید .

---

۱- Laurent Coster ۲- Gutenberg ۳- Foust ۴- Schoeffer

روزنامه نیزیکی از وسائل انتشار معلومات بود و انتشار آن بعد از مراجعت برادران پولو<sup>۱</sup> از چین درو نیز متداول شد. ولی تا سال ۱۶۵۳ روزنامه معتبری در اروپا انتشار نیافت. در سال مزبور روحانیون عیسوی شهر ونیز برای تشویق مردم به جهاد بر ضد عثمانی روزنامه‌ای خطی منتشر ساختند و نام آن را گازتا<sup>۲</sup> نهادند (گازتا اسم سکراتیج و نیز بود) این کلمه بتدریج در زبانهای اروپائی بمعنای روزنامه آمد و انتشار آن در نقاط دیگر اروپا متداول گشت.

دو نفر برادر ونیزی که از تجار معتبر آن شهر بودند و نیکو<sup>۳</sup> مسافرت  
 پولو و ماتئو پولو<sup>۴</sup> نام داشتند در اواسط قرن سیزدهم برای مارکو پولو  
 تحصیل مال و مکنث عازم چین شدند و از طریق جرجانیه  
 پایتخت خوارزم به شهر خانبالغ (پکن حالیه) پایتخت چین رسیدند و در بارقوبیلای  
 قآن رفتند و بوضع جغرافیائی چین و اخلاق مردم آن سرزمین آشنائی یافتند و پس از  
 سه سال توقف در آنجا به ونیز مراجعت کردند و چون دو سال گذشت بار دیگر قصد  
 سفر چین کردند و ایندفعه نیکو پولو پسر خویش مارکو پولو<sup>۵</sup> را نیز همراه برد  
 و باتفاق یکدیگر بخدمت قوبیلای قآن رسیدند و مدت بیست سال در آنجا  
 اقامت گزیدند سپس بوطن خود مراجعت کردند و ثروت بی‌پایانی همراه آوردند.  
 مارکو پولو سفرنامه‌ای به اسم کتاب العجائب<sup>۶</sup> منتشر ساخت. در این کتاب  
 مارکو پولو از ثروت بی‌پایان ملل مشرق زمین و جمعیت بلاد آنها گفتگو کرده بود  
 این کتاب در روحیه مردم اروپا تأثیر فوق‌العاده کرد و معلومات تازه‌ای را در دسترس  
 آنان گذاشت.

۱- Polo ۲- Gasetta ۳- Nico Polo ۴- Matteo-Polo

۵- Marco-Polo ۶- Livre des Merveils

## کشف راههای دریائی

در سال ۱۴۷۵ میلادی یکی از ملاحان که اصلاً از مردم بندر ژن ایتالیا بود . بنام کریستف کلمب<sup>۱</sup> بشهر لیسبون برای آموختن نقشه کشی و مقدمات علم جغرافیا رفت و پس از بدست

آوردن اطلاعات کافی خواست از طرف مغرب به هندوستان رود چه مانند جمیع اروپائیان آن زمان تصور میکرد. دراه هندوستان از طریق اقیانوس اطلس نزدیکتر است تا از راه خشکی.

کریستف کلمب در ابتداء امر قصد خود را راجع به سفر هندوستان در مملکت پرتغال آشکار ساخت و چون در آنجا توجهی بوی نشد با اسپانیا رفت و جهت انجام این عمل از فردینان و ایزابل پادشاه و ملکه اسپانیا استمداد جست و ایشان سه کشتی کوچک در اختیار او گذاشتند . کریستف کلمب در سال ۱۴۹۲ از طریق اقیانوس اطلس حرکت کرد و پس از تحمل مشقات بسیار با تفاق همراهانش بجزیره کوچکی رسید که آنرا خود کلمب سان سالوادور<sup>۲</sup> نام نهاد این ملاح پس از سه ماه سیاحت در آن نواحی بطرف اروپا برگشت و در اوائل سال ۱۴۹۳ به اسپانیا رسید.

کریستف کلمب بجای راه مشرق آسیا راه امریکا را پیدا کرده بود و از حقیقت این امر اطلاعی نداشت و بعد از سفر اول خود سه سفر دیگر به امریکا کرد و در سفر سوم قسمتی دیگر از امریکا را که بعدها بافتخار نام وی کلمبیا نام نهادند کشف کرد.

از سال ۱۴۹۷ به بعد یکی از مردم فلورانس موسوم به آمریکو و اسپوس<sup>۳</sup> از طرف دولت پرتغال مانند کریستف کلمب چهار سفر به امریکا کرد و سواحل امریکای جنوبی را کشف نمود و نقاطی را که با کتشاف آن نائل آمد دنیای<sup>۴</sup> جدید

---

۱- Cristophe Colomb ۲- San Salvador ۳- Americo-  
Vespuce . ۴- Novus Mundus



نام نهاد .

دنباله مسافرت‌های دریائی ملاحان مزبور را سیاحان و مسافرین دیگر اروپائی گرفتند و بتدریج نقاط مختلف امریکا را کشف کردند و مسافرین دیگر همین راه را در پیش گرفتند تا آنکه در سال ۱۵۱۹ ماژلان<sup>۱</sup> یکنفر از ملاحان پرتغالی از طرف شارل پنجم پادشاه اسپانیا برای رسیدن بجزائر ملوک از طریق مغرب اروپا شروع به مسافرت کرد . این ملاح از جنوب آمریکا داخل اقیانوس کبیر شد و تنگه ای را کشف کرد که با اسم او معروف به تنگه ماژلان گردیده است و از آنجا مسافرت خود را بجانب جزائر فیلیپین دنبال کرد اما در یکی از جزائر مالزی توسط یکی از بومیان بقتل رسید و سباستین<sup>۲</sup> دلکانو که با وی همراه بود دنباله مسافرت او را گرفت و از طرف مشرق به اسپانیا مراجعت کرد و باین ترتیب اولین مسافرت دور دنیا که کروی بودن زمین را ثابت می کند صورت گرفت .

در قرن چهاردهم یکنفر از روحانیون انگلیسی موسوم به **نهضت‌های مذهبی** ژان ویکلیف<sup>۳</sup> بر ضد قدرت پاپ قیام نمود . چه میدید که کشیشان و مردم روحانی بدون هیچگونه ملاحظه به شرب شراب و لهو و لعب اشتغال میورزند و از ارتکاب اعمال ناپسندیده ابا و امتناع ندارند و در جمع مال کوشش بسیار میکنند و ویکلیف علاوه بر ایراد به طرز رفتار و اخلاق ناپسند روحانیون بسیاری از احکام پاپ را نیز پشت پا زد و برای آنکه مردم را بگفته خداوند آشنا سازد انجیل را بزبان انگلیسی ترجمه نمود . در بار انگلیس از ویکلیف طرفداری میکرد و بهمین مناسبت افکار وی بزودی انتشار یافت و به بوهم و ممالک مرکزی اروپا نیز سرایت کرد و در بوهم یکی دیگر از مخالفین پاپ موسوم

---

۱ - Magellan ۲ - Sebastien Del Cano ۳ - Jean - Weiklif

به ژان هوس<sup>۱</sup> خود را هم عقیده و یککلیف اعلام کرد و هر قدر پاپ او را به بازگشت از این قبیل عقائد دعوت نمود زیر بار نرفت. ژان هوس در دارالفنون شهر پراگ تعلیمات و یککلیف را بمردم ضمن خطابه‌هایی چند آموخت و جمع کثیری را دور خود گرد آورد. پاپ شورائی در شهر کنستانس تشکیل داد و ژان هوس را بمحاکمه کشید و وی را محکوم ساخت. ژان هوس را در سال ۱۴۱۵ در آتش سوزاندند یکی دیگر از کسانی که با پاپ و احکام او مخالفت میورزید ژان زیسکا<sup>۲</sup> نام داشت که عاقبت بامر پاپ پس از زجر بسیار بقتل رسید.

خود سرپها و بدعت‌هایی که روحانیون و پاپها از خود نشان میدادند پیوسته بر عده مخالفین ارباب کلیسا میافزود و امثال ویکلیف و هوس را در ممالک دیگر اروپا بوجود می‌آورد یکی از آنها مار تین لوتر<sup>۳</sup> آلمانی است که رسماً با دربار روم شروع به مخالفت کرد و گفت باید خرافات و اراجیفی را که روحانیون در مذهب مسیح وارد کرده‌اند از میان برد.

کاتولیک‌ها که جزء متعصبین پیروان م. میچ بودند سه اصل را در امور مذهبی شعار خود میدانستند و تخلف از آن را کفر و زندقه می‌شمردند. آن سه اصل بقرار ذیل است:

- ۱- کشیشان حق ازدواج ندارند.
- ۲- انجیل کتاب مذهبی عیسویان که بزبان لاتینی نگاشته شده است نباید به آلسنه<sup>۴</sup> دیگر ترجمه شود.
- ۳- عیسویان موظفند در مواقع معین در کلیسا حاضر شوند و پیش‌رو سای مذهبی به اعتراف گناهان خود بپردازند و طلب مغفرت کنند.

۱- Jean - Hus ۲- Jean zisca ۳- Martin Luther

لوتر که مسائل سه گانه مزبور را جزء ابداعات کشیشان برای استفاده شخصی میدانست در مذهب جدیدی که آورد و آنرا پروتستان نامید عقاید کاتولیکها را رد کرد و گفت کشیشان نیز مانند مردم دیگر هستند و باید از ازدوج متمتع شوند تا از مفسد اخلاقی در حوزه کلیسا جلو گیری کرده و بخشش گناهان و اعتراف جرائم پیش کشیشان که نسبت به مردم دیگر برتری ندارند کاریست بی اساس و باطل و بسا اتفاقی میافتد که روحانیون از این عمل سوء استفاده کنند و زنان و دختران را بدام تزویر و حيله خود در آورند بنا بر این مذهب پروتستان این رسم را نمی پسنند و باید منسوخ شود و هر گناهکاری مستقیماً بدون واسطه کشیش و شخص ثالث با خداوند خویش راز و نیاز کند و استغفار جوید. فقط برای هدایت مردم مذهب پروتستان جمعی را بعنوان راعی<sup>۱</sup> یا شبان تربیت مینماید و برای آنکه جمیع مردم از مضمون کتاب انجیل و احکام و نصایح آن استفاده برند آن کتاب باید بتمام زبانهای اروپائی ترجمه شود و در دسترس عموم گذارده گردد.

آراء و عقائد لوتر در ممالک دیگر نیز سرایت کرد و عین همین عقائد را کالون<sup>۲</sup> یکی از مردم سویس ابتداء در آنکشور و سپس در فرانسه منتشر ساخت و پیروان فراوانی دور خود جمع آورد.

در همان اوان هانری هشتم پادشاه انگلیس که میخواست زن خود را طلاق دهد و در این امر با مخالفت شدید پاپ مواجه شد مذهب مملکت خود را از مذهب رم مجزا ساخت و به آن نام مذهب انگلیس یا کلیسای انگلیس<sup>۳</sup> داد و ایرلندیها نیز از افکار لوتر و کالون پیروی کردند و مذهب خاصی را اتخاذ نمودند که معروف به پوریتانیسم شده است غرض از این مذهب آن بود که آئین مسیح باید بهمان پاکی

---

۱- Pasteur ۲- Calvin ۳- Eglise Anglicane

۴- Puritanisme

وصافی صدر مسیحیت در آید و دامن آن از لوثر اراجیف و خرافات منزّه کرده. جمعی از دوستان پاپ و کلیسای کاتولیک برای آنکه در مقابل این نهضتها و قیامهای مذهبی عکس العملی از خود نشان دهند و آبروی عالم روحانیت را حفظ کنند تحت ریاست یکنفر اسپانیائی موسوم به اینیاک دولوایالاک<sup>۱</sup> فرقه‌ای مذهبی بوجود آوردند. و بسختی با طرفداران لوتر و کالون بنای مقاومت را گذاشتند.

این فرقه که نام اصحاب یسوع<sup>۲</sup> را بخود گرفت تشکیلات منظم و مرتبی داشت و طرفداران آن ابتداء با اسم سرباز مسیح وارد آن دستگاہ میشدند و به تبلیغات برضد نهضت‌های جدید مذهبی میپرداختند و پس از طی مراحل و درجات مخصوصی که بدرجات نظامی شباهت داشت به مقامات بالاتر ارتقاء میافتند و رئیس کل آنها را ژنرال مینامیدند.

اینیاک دولوایالاک ژنرال اصحاب یسوع بود که بدست‌یاری هوا خواهان خویش عده‌ای از پروتستان‌های بیگناه را از میان برداشت.

تشکیل فرقه مزبور باعث شد که محکمه‌های در اسپانیا با اسم محکمه تفتیش عقائد<sup>۳</sup> بوجود آید. کار این محکمه آن بود که در عقیده پروتستانها و طرفداران کالون و فرق دیگر مسیحی تفتیش و تفحص کند و مردم ضاله و اهل زندقه را به مجازات رساند.

و انسانی  
مقصود از رنسانس<sup>۴</sup> تجدید حیات ادبیات و صنایع و باز گشودن سبک شعر و هنر دوران قدیم در اواخر قرن پانزدهم و اوایل

قرن شانزدهم در اروپاست :

۱. قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی هنرمندان و نویسندگان ایتالیا. فرانسه

۱- Ignac de Loyac ۲- Jesuites.

۳- Inquisition ۴- Renaissance

هلند و آلمان نهضتی درعالم ادب و هنر برپا و روش و سبک قدیم را در آثار صنعتی و نوشته‌های خود احیاء کردند.

در قرون وسطی ادبیات و صنایع در حالت وقفه باقی‌نماند و در ایتالیا و فرانسه و نقاط دیگر اروپا نویسندگان و صنعتگرانی ظهور کردند که بر اثر ظهور آئین مسیح و انتشار قواعد و اصول آن دین مضامین و آثار مذهبی را در نوشته‌ها و صنایع خود دخالت دادند. در این دوره نویسندگان بهیچوجه توجهی به افکار شعراء و نثر نویسندگان یونان و روم قدیم نداشتند و هنرمندان نیز در معماری و طرز ساخت ابنیه و مجسمه از آثار برجسته و ذقیمت صنعتگران ممالک مزبور تقلید نکردند.

در ظهور رنسانس علمی چند دخالت داشت که ذیلا بشرح آن میپردازیم:

۱- ظهور پیشقدمان رنسانس در قرون چهاردهم و پانزدهم و سائل ترقی و تکمیل صنایع و ادبیات را در اروپا فراهم آورد و این جمع با توجه به آثار قدیم یونان و روم باعث انتشار فکر تجدد و بازگشت با اصول قدیمه شدند.

پیشقدمان ادبی و صنعتی ایتالیا شهرت خاصی پیدا کردند ولی در فرانسه این پیشقدمان با آنکه خدماتی در راه ادبیات و صنایع نمودند به مقام ادباء و صنعتگران ایتالیا نرسیدند.

از معتبرترین نویسندگان و شعراء قبل از دوران رنسانس ایتالیا که در پیشرفت و تکمیل ادبیات خدمات نمایانی کردند دانت<sup>۱</sup> (۱۲۶۵ - ۱۳۲۱) صاحب کتاب دیوین کمدی<sup>۲</sup> . پترارک<sup>۳</sup> (۱۳۰۴ - ۱۳۷۴) و بوکاکس<sup>۴</sup> (۱۳۱۳ - ۱۳۷۵) مصنف کتاب معروف دکامرن<sup>۵</sup> در تشریح فساد اخلاق طبقه روحانیون بودند.

هنرمندان و صنعتگران قرون چهاردهم و پانزدهم ایتالیا بسیارند. از همه

---

۱- Dante ۲- Divine Comedie ۳- Petrarque

۴- Boccace ۵- Décameron

معروفتر گیوتو<sup>۱</sup> (۱۲۶۶-۱۳۳۶) . برون لسکو<sup>۲</sup> (۱۳۷۵ - ۱۴۴۴) . کپیبرتی<sup>۳</sup> (۱۳۷۸-۱۴۵۵) و دوناتلو<sup>۴</sup> (۱۳۸۳-۱۴۶۶) از اهالی فلورانس بودند که آثار معتبری در معماری و مجسمه سازی از خود بیاد کار گذاشته‌اند.

۲- رنج وزحمتی که غالب دوستداران علم و هنر در پیدا کردن آثار ادباء و نویسندگان قدیم یونان و روم متحمل شدند نیز علت دیگری جهت توجه مردم به رنسانس و تجدید افکار نویسندگان شد.

کتاب و نوشته‌های تاریخی و فلسفی و ادبی یونانیان و رومیان بیشتر توسط روحانیون که علم و ادب را منحصر بخود کرده بودند در کلیساها و صوامع مخفی بود و غالباً روحانیون برای استفاده از کاغذهای پوستی در نگاشتن ادعیه کتابهای گرانبها را پاک می‌کردند. این عمل باعث شد که کسی از وجود نسخ مزبور اطلاعی نداشته باشد. اما در قرون چهاردهم و پانزدهم بعضی از فضلاء و کسانی که در احیاء آثار قدیمه می‌کوشیدند با تحمل زحمات بسیار و صرف ثروت فراوان این قبیل کتابها را از بوته فراموشی خارج کردند و در کتابخانه‌های مخصوصی گرد آوردند.

میگویند کاردینال بساریون<sup>۵</sup> (۱۳۹۳-۱۴۷۲) که اصلاً یونانی ولی مقیم ایتالیا بود برای بدست آوردن شصت جلد از تألیفات یونانی بیش از یک میلیون و نیم فرانک بمصرف رساند.

کسانی را که به احیاء آثار فکری و هنر قدیم تمایل داشتند و در تألیفات یونانی و ایتالیائی تحقیقات و تتبعات کردند و دیگران رانیز وادار به فحص و جستجو در آثار نویسندگان نمودند او مانیسست<sup>۶</sup> نام نهادند.

---

۱- Giotto ۲- Brunelleco

۳- Guiberti ۴- Donatello ۵- Bessarion

۶- Humanistes

آثار و تصنیفات نویسندگان و شعراء قدیم بتدریج با اختراع فن چاپ در دسترس عموم قرار گرفت و نویسندگان و شعراء رنسانس نیز از افکار و سبک آنها تقلید کردند.

۳- امر دیگر که علت اساسی ظهور رنسانس میشود وجود مشوقینی بین پادشاهان و نجباء و اصیل زادگان آن دوران مانند بعضی پاپها در ایتالیا و خاندان مدیسی در فلورانس و فرانسوای اول در فرانسه بود. این جمع به اعتبار تشابه با منس<sup>۱</sup> حامی ویرژیل و هراس از بزرگترین نمایندگان ادبیات دوران قدیم ایتالیا به منس<sup>۱</sup> معروف شدند.

نویسندگان معتبر دوران رنسانس ایتالیا چهار نفر بودند:  
رنسانس در ایتالیا  
ماکیاول (۱۴۶۹ - ۱۵۳۰) از اهل فلورانس و ابتداء منشی مخصوص جمهوری آن ایالت بود. وی در چهل سالگی

شروع بنوشتن کرد. کتاب معروف اولوپرنس نام دارد که در موضوع سیاست آن عصر ایتالیا و مظالم سزار<sup>۲</sup> بورژیاست. ماسابقاً راجع به این نویسنده و کتاب وی گفتگو کرده ایم.

آریوست<sup>۳</sup> (۱۴۷۴ - ۱۵۳۳) که از اهالی مدن<sup>۴</sup> و صاحب کتاب معروف لورلان فوریو<sup>۵</sup> در موضوع حوادث رلان در جنگهای شارلمانی با سارازنها<sup>۶</sup> بوده و در دربار دوک دو فرار<sup>۷</sup> شهرت فوق العاده ای داشته است.

گی شاردن<sup>۸</sup> (۱۴۸۲ - ۱۵۴۰) که او نیز از مردم فلورانس و صاحب کتابی است در تاریخ ایتالیا.

لوتاس<sup>۹</sup> (۱۵۴۴ - ۱۵۹۵) که در کتاب بیت المقدس آزاد شده<sup>۱۰</sup> موضوع

---

۱- Mecene ۲- Sesar Borgia ۳- Arioste

۴- Modene ۵- Le Roland Furieux ۶- Sarrasins

۷- Duc de Ferrare ۸- Guichardin ۹- Le Tasse

۱۰- Lajerusalem de livrée

جنگهای صلیبی و وقایع آن را به نظم در آورده است .

در دوره تجدید حیات صنعتی در ایتالیا عده زیادی معمار و نقاش معتبر ظهور کردند که از بین آنها فقط بذکر اسامی لئوناردو ونسی . میکل آنژ . رافائل یل ورونزا<sup>۱</sup> و تی سین<sup>۲</sup> قناعت می شود .

در فرانسه نیز مثل ایتالیا عده زیادی معمار و نویسنده ظهور

کردند ولی بهیچوجه بپای هنرمندان ایتالیائی نرسیدند

فرانسواز کلمان مارو<sup>۳</sup> (۱۴۹۷-۱۵۴۴) رنسار<sup>۴</sup> (۱۵۲۴-۱۵۸۵) رابله<sup>۵</sup>

(۱۴۹۵-۱۵۵۹) صاحب کتاب معروف کار کاتوا<sup>۶</sup> و پانتا کروئل<sup>۷</sup> و مونتینی<sup>۸</sup>

(۱۵۵۳-۱۵۹۲) از معتبرترین نمایندگان ادبیات فرانسه در قرن شانزدهم بشمار

می روند

پیر لاسکو<sup>۹</sup> (۱۵۱۰-۱۵۷۸) فیلیبر دولورم<sup>۱۰</sup> (۱۵۱۵-۱۵۷۰) و ژرمن پیلون<sup>۱۱</sup>

(۱۵۳۵-۱۵۹۰) از حجاران و معماران معروف فرانسه بودند که آثار ایشان مربوط

بدوران سلطنت هانری دوم و کاترین دوم مدیسی است

## توسعه علوم و ادبیات

### ۱- قرن هفدهم

علماء قرن هفدهم بر اثر فحص و تتبع و ایجاد طریقه جدید

علماء

مشاهدات و تجربیات در علوم با علماء قبل از آن دوره تفاوت

۱- Paulveronese ۲- Titien ۳- Clementmarot ۴- Ronsard

۵- Rabelais ۶- Gargantua ۷- Pantagruel ۸- Montaigne

۹- Pierrelescot ۱۰- Philibertdelorme ۱۱- Germanpilon



فراوانی داشتند. چه دانشمندان ادوار سابق معلومات خود را بر پایهٔ فرضیات قرار میدادند و مشاهدات در علوم را وقتی نمینهادند در صورتیکه قرن هفدهم علمائی بوجود آورد که تنها تجربه را مایهٔ وصول بقواعد و قوانین کلی علمی دانسته و فرضیات را هیچ و باطل شمرده‌اند

بزرگترین نمایندگان این طریقه فرانسوی بیکن<sup>۱</sup> انگلیسی و دکارت<sup>۲</sup> فرانسوی بودند. بیکن در سال ۱۵۶۱ در لندن متولد شد و در ایام سلطنت ملکه الیزابت یکی از اعضاء شورای دولتی بود و در دورهٔ پادشاهی ژاک اول بمقام صدارت انگلیس ارتقاء یافت و چون در بعضی دسائس سیاسی دخالت کرد و در ۱۶۲۲ توسط اعضاء مجلس عمومی آن مملکت متهم شد با کثرت آراء مجلس مبعوثان محکوم بزندان گردید

کتاب معروف او نوووم<sup>۳</sup> است و نویسنده در این کتاب برد فرضیات علمی پرداخته و تحقیق در اصول تجربی را پایهٔ معلومات قرار داده است رنه دکارت در سال ۱۵۹۶ در لاهه پایه عرصهٔ وجود نهاد و چون میخواست دانش و علم را در وجود خود و در کتب معتبر فلاسفه جستجو کند از همان ابتداء جوانی شروع بمسافرت نمود و ممالک هلند و ایتالیا و آلمان را سیاحت کرد و برای آزادی عمل و فرار از سختگیریهای فرانسه در هلند سکونت گزید و مدت بیست و سه سال مشغول تحقیق و تدقیق در علوم مختلف ریاضی و فیزیک و فلسفه شد. چون کریستین<sup>۴</sup> ملکه سوئد علاقه مفرطی به دکارت داشت ویرا به دربار خویش خواند اما دانشمند مزبور پس از قلیل مدتی اقامت در آن سرزمین بدرود زندگی گفت (۱۶۵۰)

---

۱ - Bacon    ۲ - Descartes    ۳ - Novum Organum  
۴ - Christienne

یکی از کتب معتبر وی کتابی است در موضوع تجسس حقیقت در دانش بنام  
تقریر در باب روش تحقیق<sup>۱</sup>

ریاضیون از ریاضیون قرن هفدهم معروفتر از همه دکارت و پاسکال فرانسوی  
و لایب نیتس<sup>۲</sup> آلمانی بودند

دکارت وقتی که بیست و سه سال داشت ب فکر تطبیق علم جبر بر قواعد و اصول  
هندسه افتاد و توانست خطوط هندسی و روابط آنها را با یکدیگر بوسیله حروف  
نمایش دهد و باین ترتیب اشکال هندسی را مبدل به معادلات جبری کند: نتیجه این  
تغییر و تبدیل ابداع هندسه تحلیلی<sup>۳</sup> شد.

پاسکال در سال ۱۶۲۳ در شهر کلرمون فران<sup>۴</sup> تولد یافت و در دوازده سالگی  
سی قضیه از قضایای ابتدائی هندسه را پیدا کرد و چهار سال پس از آن جزوه مختصری  
در مقاطع مخروطی منتشر ساخت سپس در هیجده سالگی اولین ماشین حساب را  
که در قرن بیستم بتکمیل آن پرداختند اختراع نمود و ضمن مکاتبات خود با فرما<sup>۵</sup>  
یکی از علماء ریاضی آن عصر فرانسه اصول حساب احتمالات را تدوین کرد.

یکی دیگر از ریاضی دانهای معروف لایب نیتس است که در سال ۱۶۴۶ در  
لایپزیک<sup>۶</sup> آلمان متولد شد. این عالم در کلیه علوم از آن جمله فلسفه. تاریخ. سیاست  
حقوق. لغت. فیزیک و ریاضیات تبحر کامل داشت.

لایب نیتس چون بسن بیست و شش رسید به پاریس مسافرت کرد و در مدت  
اقامت چهار ساله خود در آن شهر قواعد و اصول حساب فاضله را بدست آورد و از  
آنجا به انگلیس رفت و پس از چندی بآلمان برگشت و بخدمت شاهزاده منتخب هانور

---

۱ - Discours de la methode ۲ - Leibnitz

۳ - Geometrieana Lytique ۴ - Clermont-Ferrand

۵ - Fermat ۶ - Leipzig

درآمد و در سال ۱۷۰۰ بریاست آکادمی علوم برلن نائل شد و بسال ۱۷۲۶ در گذاشت .

منجمین نجوم در قرن هفدهم در نتیجه زحمات دانشمندی چون کپلر<sup>۱</sup> گالیله<sup>۲</sup> هوی گنس<sup>۳</sup> و نیوتن صورت علمی بخود گرفت .

کپلر (۱۵۷۱-۱۶۳۰) از اهالی وورتمبرگ<sup>۴</sup> آلمان بود و در ایام جوانی در خدمت رودلف<sup>۵</sup> دوم امپراطور اطریش میزیست و از همان اوان عشق مفرطی بر ریاضیات داشت و بتکمیل عقائد کپرنیک<sup>۶</sup> لهستانی پرداخت

این دانشمند بر اثر ممارست در علم نجوم ثابت کرد که مدار سیارات در موقع گردش بدور آفتاب بیضی نزدیک بدائره ای است که آفتاب در یکی از دو کانون آن قرار دارد .

کپلر دو قانون دیگر خود را راجع به سیارات در موقع حرکت انتقالی بدور آفتاب نیز بین سنوات ۱۶۰۹ و ۱۶۱۸ کشف کرد . آن دو قانون بقرار ذیل است . اول سطوح مطوبه توسط سیارات در مدار خود درازمنه مساوی بایکدیگر مساویست . دوم . مربع ازمنه ای که سیارات در آن ازمنه بدور آفتاب میگردند متناسب است بامکعب قطر اطول مدار آنها :

گالیله یکی دیگر از علماء بزرگ نجوم در قرن هفدهم است که در فلورانس ایتالیا بدنیا آمد (۱۵۶۴-۱۶۴۲) عالم مزبور پس از سالها تدریس در دارالعلوم پیزا<sup>۷</sup> و پادوا<sup>۸</sup> در نتیجه مشاهدات فلکی باختراع دوربین معروف خود نائل آمد

هوی گنس یکی از نجباء شهر لاهه بود که در سال ۱۶۳۹ متولد شد و چون دوربین نجومی گالیله را تکمیل کرد شهرت فوق العاده ای یافت . وضع قوانین پاندول

---

۱ - Kepler ۲ - Gallilee ۳ - Huygens ۴ - Wurtemberg  
۵ - Rudolf ۶ - Copernic ۷ - Pise ۸ - Padoue

یکی از مهمترین تحقیقات عالم مزبور بشمار میرود

نیوتن بزرگترین عالم نجوم قرن هفدهم (۱۶۴۲-۱۷۲۷) و از مردم انگلیس بود که قانون جاذبه عمومی<sup>۱</sup> را کشف کرد. این قانون مشتمل بر این قضیه است که کلیه اجسام سماوی یکدیگر را به نسبت مستقیم وزن و نسبت معکوس مجذور مسافت خود جذب میکنند

قانون نیوتن پایه علم جدیدی در ریاضیات شد که آنرا مکانیک فلکی<sup>۲</sup>

می نامند

علمای طبیعی و در قرن هفدهم علوم طبیعی و فیزیک نیز توسعه فراوان یافت  
فیزیک نمایندگان معروف آن همان علماء بزرگ ریاضی یعنی نیوتن، هوی گنس، دکارت، پاسکال و کالیله بودند. علماء مزبور قوانین جدیدی در مبحث نور وضع کردند نیوتن قانون تجزیه نور را بعد از عبور از منشور و دکارت قانون انکسار و هوی گنس قانون انتشار نور را بر اثر ارتعاشات مدون ساختند

در همان اوان توریسل<sup>۳</sup> (۱۶۴۷-۱۶۰۸) ایطالیائی قانون تعادل مایعات<sup>۴</sup> را کشف کرد و پس از وی پاسکال در سال ۱۶۴۸ این اصل را که «اگر لوله ای را پر از زئبق کنند و در روی طشتی از زئبق برگردانند فلز مزبور تا موقعی خارج میشود که تعادل بین وزن آن و هوای خارج برقرار باشد» بتجربه ثابت و میزان الهوا را اختراع نمود. در سال ۱۷۵۰ اتودو کریک<sup>۵</sup> از اهالی ماگدبورگ<sup>۶</sup> آلمان ماشین تخلیه هوا<sup>۷</sup> را اختراع کرد. و در نتیجه این اختراع و اختراعات دیگر در موضوع پاندول

---

۱- Attraction universelle ۲- mecanique Celeste

۳- Torricelli ۴ - Hydrostatique ۵ - otto de guerike

۶- MagdBourg ۷- Pneumatique

بوسیله کالیله و میزان الهواء توسط نیوتن مقدمات فیزیک تجربی فراهم کردید .

علوم طبیعی نیز ترقی بسیار کرد و در سال ۱۶۲۸ قانون جریان خون توسط یکی از اطباء معروف انگلیس بنام هاروی<sup>۱</sup> ( ۱۵۸۷ - ۱۶۵۷ ) صورت علمی بخود گرفت .

دکارت و لایب نیس ریاضیون معروف در عین حال از فلاسفه قرن هفدهم نیز بودند . ولی از بین فلاسفه آندوران بیکن . اسپینوتزا<sup>۲</sup> و لاک<sup>۳</sup> شهرت خاصی بدست آوردند .

در قرون وسطی و حتی قبل از مائه هفدهم فلاسفه در نوشته های خود افکار و عقاید ارسطو و افلاطون را دخالت میدادند . اما در این عصر علماء فلسفه آراء جدیدی در آثار خود آوردند که با عقاید قدامت مغایرت داشت .

یکی دیگر از فلاسفه این عصر اسپینوتزا ( ۱۶۳۲ - ۱۶۷۷ ) از یهودیهای مملکت پرتغال بود که بعد ها ساکن آمستردام هلند شد . این فیلسوف نیز پیرو عقاید دکارت بود . کتاب معروف اورساله ای است بنام اتیک<sup>۴</sup> که در آن قوانین اخلاقی را با اصول هندسی تشریح کرده است .

فیلسوف دیگر این عصر لایب نیس آلمانی است که در آثار خود عقائد فلسفی قدیم و جدید را بیکدیگر آمیخته است . اثر مهم وی مونادولوژی<sup>۵</sup> نام دارد .

لاک ( ۱۶۳۲ - ۱۷۰۴ ) یکی از فلاسفه قرن هفدهم انگلیس بود که در ابتداء زندگی بشغل طبابت اشتغال داشت . سپس در دارالعلم آکسفورد بتدریس پرداخت کتاب معروف اورساله ایست در موضوع انتقاد حکومت مطلقه و ازوم سیادت مامت موسوم به لوگورنمان سیویل .

---

۱-Harvey ۲-Spinoza ۳-Locke ۴-Ethique ۵-Monadologic

نویسندگان  
نمایندگان معتبر ادبیات انگلیسی در قرن هفدهم شکسپیر<sup>۱</sup>  
و میلتن<sup>۲</sup> بودند.

شکسپیر « ۱۵۶۴ - ۱۶۱۶ » پسر یکی از تجار غله بود. این نویسنده در دوران سلطنت ملکه الیزابت و ژاک اول میزیست و در ابتداء جوانی برای امرار معاش جزء بازیگران تئاتر درآمد و پس از جمع ثروت کافی شروع بنوشتن آثار ادبی خود نمود و ظرف بیست و پنج سال قطعات معروف و برجسته‌ای برشته‌تحریر در آورد شاهکار مشهور او رمثو و ژولیت<sup>۳</sup>. هاملت<sup>۴</sup>. ماکبت<sup>۵</sup> و اوتلو<sup>۶</sup> است که در ادبیات انگلیسی و حتی در ادبیات ملل دیگر اروپائی حائز اهمیت بسیار است.

میلتن « ۱۶۰۳ - ۱۶۷۴ » شاعر معروف انگلیسی معاصر شارل اول بود. اثر معروف وی بهشت گمشده<sup>۷</sup> است که آنرا در دوران پادشاهی شارل برشته‌تحریر در آورده است. بین نویسندگان اسپانیا سروانتس<sup>۸</sup> و لب دووگا<sup>۹</sup> از همه معروفترند. میشل سروانتس « ۱۵۴۷ - ۱۶۱۶ » از نجیب‌زادگان کاستیل اسپانیا بود که در جوانی اسیر راهزنان دریائی شد این نویسنده پس از رهائی از اسارت و بازگشت بوطن مآلوف آثار متعددی از خود انتشار داد که از آنجمله کتاب دنکیشوت<sup>۱۰</sup> بود. این کتاب اشتهار فوق العاده ای پیدا کرد و چندین بار بزبور طبع آراسته شد.

لوپ دووگا « ۱۵۶۲ - ۱۶۳۵ » نیز مانند سروانتس از اصیل‌زادگان اسپانیا بود که در ابتداء جوانی وارد نیروی دریائی شد و جزء صاحبمنصبانی بود که در زمان ملکه الیزابت باسفاين شکست‌ناپذیر<sup>۱۱</sup> بانگلیس رفت و پس از مراجعت از این

---

۱- Shakespeare ۲- Milton ۳- Juliette ۴- Hamlet  
۵- Macbeth ۶- Othello ۷- Paradis Perdue ۸- Cerventés  
۹- Lope de vega ۱۰- Donquichotte ۱۱- Invincible Armada

سفر دریائی وارد خدمت کلیسا گردید و در آن ضمن کتب و قطعات متعددی تألیف کرد  
این نویسنده ظرف چهل سال هزار و هشتصد قطعه خنده آور و غم انگیز تصنیف  
نموده است .

ادبیات فرانسه در قرن هفدهم شامل دو دوره است. دوره اول از ابتدا قرن  
هفدهم شروع شد و تا آغاز دوران کبیری لوئی چهاردهم دوام داشت .  
دوره دوم را ولتر عصر لوئی چهاردهم مینامد و از سال ۱۶۶۰ آغاز می -  
گردد در دوره اخیر ادبیات فرانسه مثل سیاست آن مملکت تحت نفوذ لوئی چهاردهم  
قرار داشت .

نمایندگان مشهور نظم و نثر فرانسه در دو دوره مزبور از این قرار بودند .  
مالرب<sup>۱</sup> که یکی از نویسندگان معتبر فرانسه است بسال ۱۵۵۵ در کان<sup>۲</sup>  
نرماندی متولد شد و در ابتداء جوانی بخدمت دوک دانگولم پسر هانری دوم پادشاه  
فرانسه درآمد و پس از چندی در دستگاه سلطنت هانری چهارم راه یافت و اشعاری  
در محاسن و مزایای وی و ماری دومدیس<sup>۳</sup> ملکه فرانسه سرود . از تألیفات معتبر  
وی او دو<sup>۴</sup> استانس<sup>۵</sup> است که مقام شعر فرانسه را در آنها بذوره اعتلای خود  
رسانده است .

نویسنده معروف دیگر فرانسه بالزاک<sup>۶</sup> ۱۵۹۷-۱۶۵۴ است که پس از چندی  
دخالت در امور سیاسی و خدمات نظامی چون طبع سرکش خود را نتوانست رام  
کند بجانب شعر و شاعری و تتبع در ادبیات گردید و در یکی از املاک شخصی خود  
کوشه انزوا گزید و بتألیف آثار معتبری از آن جمله لوپرنس<sup>۷</sup> . سكرات کرتین<sup>۸</sup>  
دست زد اما از میان آثار او از همه معروفتر مجموعه ادبیات وی در بیست و هفت

---

۱- Malherbe ۲- Caen ۳- Marie de Medicis ۴- Odes  
۵- Stances ۶- Balzac ۷- Le Prince ۸- Socrate Cretien

مجلد است .

کرنی<sup>۱</sup> « ۱۶۰۶-۱۶۸۴ » نیز یکی دیگر از نویسندگان زبر دست فرانسه در قرن هفدهم بود که پس از تحصیلات درخشان در مکاتب اصحاب یسوع بمقام وکالت عمومی دعاوی حقوقی پادشاه در مجلس روئن<sup>۲</sup> نائل آمد و در انظار خاص و عام شهرت بسزائی حاصل کرد. اولین اثر ادبی وی رساله ایست در کمندی بنام ملیت<sup>۳</sup> که در پاریس بمعرض نمایش گذاشته شد . انتشار این اثر نظر ریشلیو وزیر معروف لوئی سیزدهم را بوی معطوف ساخت و بالاخره به عضویت مجمعی که آن وزیر برای انتشار قطعات تاریخی تشکیل داده بود رسید . کرنی تألیفات بسیاری دارد که از آن جمله سید<sup>۴</sup> . هراس<sup>۵</sup> و سینا<sup>۶</sup> شهرت جهانی پیدا کرده است .

از نویسندگان دوره دوم قرن هفدهم فرانسه لاروش فوکو<sup>۷</sup> « ۱۶۱۳-۱۶۸۰ » و مادام دولافایت و مادام دوسوینی<sup>۸</sup> و بوالونیز اهمیت خاصی دارند ،

نویسنده اخیر در ابتداء بوکالت دعاوی اشتغال داشت ولی پس از چندی از این شغل کناره جوئی جست و هم خود را مصروف بنوشتن و پرداختن کتب متعدد نمود . بوالو<sup>۹</sup> « ۱۶۳۶-۱۷۱۱ » بمساعدت و همراهی نویسندگان معروف دیگر آن عصر از آن جمله مولیر<sup>۱۰</sup> . راسین<sup>۱۱</sup> . لافوتتن<sup>۱۲</sup> . شروع به انتقاد اشعار و نوشته های مصنفین زمان خود کرد و در ضمن دنباله تحقیقات خود را گرفت و کتب گران بهائی تألیف کرد که مهمتر از همه شناسائی خویشتن<sup>۱۳</sup> و مکاتبات او باراسین<sup>۱۴</sup> است .

ژان دولافوتتن یکی از داستانسرایان معروف فرانسه بود که در سال ۱۶۲۱

تولد یافت .

۱-Corneille      ۲-Rouin      ۳-Mélie

۴-Cid    ۵-Horace    ۶- Cinna    ۷- La Rochefoucauld

۸-Sévigné    ۹- Molière    ۱۰- Racine    ۱۱- La Fontaine

۱۲-Se connaitre soi-meme    ۱۳-Correspondance Avec Racine



در آغاز جوانی بتحصیل علم حقوق پرداخت . ولی پس از چندی از این رشته دلسرد و وارد زندگی ادبی شد و اندکی بعد بخدمت فو که ناظر کل مملکتی درآمد و در مقابل وظیفه سالیانه چندی در خدمت او باقی بود و در سال ۱۶۸۳ از طرف لوئی چهاردهم بعضویت آکادمی فرانسه نائل آمد . شهرت فوق العاده لافونتن در نتیجه انتشار کتاب معروف او بنام قابل است که نصایح و پند هائی را بازبانی ساده و دلنشین در آن بیان کرده .

مولیر که یکی از تاثیر نویسان معروف فرانسه است تألیفات متعددی دارد که از بین آنها بذکر اسامی تارتوف<sup>۱</sup> ناخوش خیالی<sup>۲</sup> خسیس<sup>۳</sup> و زنان دانشمند<sup>۴</sup> مبادرت میشود .

نویسنده مشهور دیگر فرانسه در قرن هفدهم راسین است که در سال ۱۶۳۹ تولد یافته این شاعر چنانکه گفتیم باتفاق نویسندگان و شعراء دیگر بانتقاد ادبیات زمان خود پرداخت و همین امر تا آنجا موجبات شهرت ویرا فراهم آورد که بامر لوئی چهاردهم در دربار شاهی راه یافت .

راسین قطعات متعددی مشتمل بر داستانهای حزن انگیز و خنده آور تالیف کرد که مهمترین آنها آندروماک<sup>۵</sup> . بریتانی کوس<sup>۶</sup> . میتزیدات<sup>۷</sup> . ایفی ژنی<sup>۸</sup> . و فدر<sup>۹</sup> است .

از معتبرترین نویسندگان این دوره بوسوئه<sup>۱۰</sup> ۱۶۲۷-۱۷۰۴ بود که در شهر دیژون<sup>۱۱</sup> پا بعرضه وجود گذاشت . ابتدا پیش یکی از خاندانهای ژزوئیت آن شهر

- ۱- Tartuff ۲- Malade imaginaire ۳- Avare  
 ۴- Les Femmes Savantes ۵- Andromaque ۶- Britannicus  
 ۷- Mithridate ۸- Iphigenie ۹- Phedre ۱۰- Bossuet  
 ۱۱- Dijon

مشغول فرا گرفتن مقدمات علوم متداوله آن زمان شد. سپس برای ادامه تحصیلات خود به پاریس رفت و ضمن تحصیل در آنجا استادان خود را از هوش و ذکاوت فطری و قوه خارق العاده خود در فن خطابت به تحیر و تعجب فرو برد و در بهشت و پنج سالگی باخذ مقام دکترا نایل آمد و چون صیت اشتهار او بدربار فرانسه رسید لوئی چهاردهم ویرا مربی خاص ولایتعهد کرد .

از تألیفات معتبره هانریت دو فرانس<sup>۱</sup>، هانریت دانگلتر<sup>۲</sup> و بحث در تاریخ عمومی<sup>۳</sup> را ذکر میکنیم .

فنون<sup>۴</sup> ۱۶۵۱-۱۷۱۵، و لا برویر ۱۶۴۵-۱۶۹۶، دو نفر دیگر از معاریف فضلاء و نویسندگان فرانسه در قرن هفدهم بودند که تألیف معتبری از خود بیادگار گذاشته اند . فنون با تألیف کتاب تربیت دختران اشتهار فوق العاده ای تحصیل کرد و بدربار پادشاه راه یافت و بتربیت شاهزادگان مامور شد و از آن پس کتب متعددی در راه و اسلوب تعلیم و تربیت شاهزادگان فرانسه برشته تحریر در آورد و در سال ۱۶۹۳ بمضویت آکادمی انتخاب شد و چون لوئی چهاردهم با وی بر سر قهر آمد و او را از عضویت آکادمی برداشت مکتوبی به آکادمی نوشت که معروف به نامه به آکادمی فرانسه<sup>۵</sup> شده است و در تاریخ ادبیات فرانسه شهرت خاصی دارد. از آثار دیگر فنون داستان نوتلماک اوست .

از آثار معتبر ادبی لا برویر لکارا کتر<sup>۶</sup> در هشت قسمت است که آنرا ظرف شش سال برشته تحریر در آورد . این کتاب در زمان حیات نویسنده اشتهار فراوانی حاصل کرد و نه بار بطبع رسید .

---

۱- Henriette de France ۲- Henriette d'Angleterre

۳- Discours sur l'histoire universelle

۴- Lettre a l'Académie Française ۶- Les Caracteres

## ۲- قرن هیجدهم

علوم طبیعی در قرن هیجدهم توسعه فراوان یافت و علماء و دانشمندان در راه توسعه علم شیمی قدمهای بلندی برداشتند و بعضی از املاح و اسیدهای عایق را کشف کردند و پرايستلی<sup>۱</sup> (۱۷۳۳-۱۸۰۴) انگلیسی و شیل<sup>۲</sup> (۱۷۴۲-۱۷۸۶) سوئدی دامنه اکتشافات شیمیائی دیگران را توسعه دادند و اولی اکسیژن و دومی کلور را پیدا کرد. اما ترقی کلی در شیمی که در واقع موجب پیشرفت این علم در اوائل قرن بیستم شد بر اثر زحمات لاولوآزیه<sup>۳</sup> عالم معروف فرانسوی صورت گرفت.

این دانشمند از سن بیست و هفت شروع به کشف اجسام و مواد جدیدی در شیمی کرد و در همان اوان دست بتحقیقات عمیقی در مواد قابل احتراق و ترکیب آب زد و پس از پنج سال تجربه در موضوع تنفس حیوانات گازهای مرکب کننده هوا را پیدا کرد و فهمید اکسیژن عامل مهم احتراق است و در سال ۱۷۸۳ طریق تجزیه و ترکیب آب را نیز یافت باین ترتیب پایه غالب فواین شیمی را مستحکم ساخت.

علوم طبیعی که مقدمات آن از قرن هفدهم شروع شده بود در این دوره ترقیات فراوانی کرد و لینه<sup>۴</sup> (۱۷۰۷-۱۷۷۸) سوئدی پس از تحقیقات عمیق در طبیعیات کتابی منتشر ساخت بنام اساس نبات شناسی<sup>۵</sup> و در آن نباتات

---

۱- Pricstley ۲- Scheele ۳- Lavoisier  
۴- Linne ۵- Fundamenta Botanica

را طبقه بندی کرد و همین امر توجه مردم را باین قسمت از علوم طبیعی معطوف ساخت.

برناردو ووسیو<sup>۱</sup> عالم دیگر فرانسوی مانند لینه نباتات را اسم گذاری و طبقه بندی نمود اما روش وی بمراتب علمی تر و منطقی تر از طریقه دالم اخیر الذکر بود.

مشهورتر از جمیع طبیعی دانهای قرن هیجدهم بوفن<sup>۲</sup> (۱۷۰۹-۱۷۸۸) فرانسوی بود که مایه تحقیقات علمی او در خصوص جامدات و نباتات و حیوانات و دقت در جزئیات طبیعت از کتاب تاریخ طبیی او که بیست و هفت مجلد است بخوبی نمایان میشود. شاهکار این طبیعی دان بزرگ کتاب معروف ادوار طبیعت<sup>۳</sup> در تحقیقات علمی و فلسفی راجع بزمین است که در سال ۱۷۸۸ انتشار یافت.

علم فیزیک مانند شیمی و طبیعیات در قرن هیجدهم پیشرفت فراوان کرد و سه نفر از علماء بزرگ آن عصر فارنهایت<sup>۴</sup> انگلیسی و رنومور<sup>۵</sup> فرانسوی و سلسیوس<sup>۶</sup> سوئدی پس از تحقیقات در خصوص حرارت با اختراع سه قسم میزان الحرارة توفیق یافتند. میزان الحرارة سلسیوس که لوله آن بصد قسمت تقسیم میشود معروف به سانتیگراد و امروز بیش از انواع دیگر معمول است.

در همان اوان برادران مون کلفیه<sup>۷</sup> با استفاده از قوه صعود بخار در صد اختراع بالون برآمدند و کره ای مجوف از کاغذ را پرازه های گرم و بخار حاصل از سوزاندن مخلوطی گاه و پشم مرطوب کردند و باعث صعود آن شدند.

پیلاتردو روزیه<sup>۸</sup> (۱۷۵۶ - ۱۷۸۵) متولد در شهر سن نیز یکی از

---

۱ - Jussieu ۲ - Buffon ۳ - Les époques de la nature  
۴ - Fahrenheit ۵ - Reaumur ۶ - Celsius ۷ - Montgolfier  
۸ - Pilatre de Rozier

فیزیک دانهای معروف فرانسه است که در سال ۱۷۸۳ بالونسی تهیه و با آن پرواز کرد ولی در سنه ۱۷۸۶ موقعیکه میخواست از دریای مانش عبور نماید مرد .

عالم معروف دیگر این عصر جیمس وات<sup>۱</sup> ( ۱۷۳۶ - ۱۸۱۹ ) انگلیسی است که بتکمیل ماشین بخاریکه دنی پاپن<sup>۲</sup> فرانسوی در عهد لوئی چهاردهم اختراع کرده بود پرداخت و در استخراج معادن از آن استفاده نمود. کونیو<sup>۳</sup> از اهالی فرانسه در ۱۷۶۹ از قوه بخار در حرکت درشکه که همان اساس اتومبیل است استفاده کرد ولی سرعت آن در ساعت بیش از چهار کیلومتر نبود.

چندی بعد مارکی دو ژوفروا<sup>۴</sup> ( ۱۷۵۱ - ۱۸۳۲ ) با اختراع کشتی بخاری پرداخت و آن را در رودخانه های سن و سن<sup>۵</sup> بکار انداخت ولی بسبب کمی بضاعت بتکمیل آن نائل نیامد.

هرشل<sup>۶</sup> منجم مشهور آلمانی با استفاده از اصول علمی علماء قرن هفدهم دوربین بزرگ نجومی خود را ساخت که بوسیله آن کلف<sup>۷</sup> های خورشید و عده زیادی از ستارگان را که با چشم غیر مسلح دیده نمیشدند با کمال وضوح مشاهده کرد.

اتودو کریک<sup>۸</sup> مخترع ماشین تخلیه هوا در اواخر قرن هفدهم دستگاه برق کوچکی ساخته بود که اجسام کم وزن را میتوانست بوسیله قوه مغناطیس بخود جذب کند. علماء فیزیک قرن هیجدهم بتکمیل آن دستگاه پرداختند و با بکار بردن صفحه ای از شیشه در کره ای از گوگرد و استفاده از اصطکاک اجسامی از قبیل پشم و پوست اثراتی فویتر و حتی جرقه هائی نیز مشاهده کردند . اندکی پس از این کشف علماء دیگری باین مسئله بردند که بعضی اجسام از قبیل فلزات و مایعات هادی و برخی

---

۱ - James ۲ - Denis Papin ۳ - Cugnot ۴ - Jauffroy  
۵ - Saone ۶ - Herschell ۷ - Spectre ۸ - otto de guericke

دیگر مانند شیشه و چینی عایق حرارت است.

یکی از علماء فیزیک هلند در اواسط قرن هیجدهم در شهر لید<sup>۱</sup> با قوه برق اسباب مخصوصی بعنوان خازن ساخت که معروف به بطری لید شد و شراره‌های برقی که قادر بکشتن حیوانات کوچک بود تولید کرد.

فرانکلین عالم مشهور امریکائی در سال ۱۷۵۲ در نتیجه تجربه بادبادک پسی بوحدهت اصلی شراره‌های برق و صاعقه برد و بر فکیتر معروف خود را اختراع نمود.

نویسندگان در آثار ادبی قرن هیجدهم فکر تقلید سبک کلاسیک ضعیف شد و نویسندگان در نوشته‌های خویش بیشتر به مسائل فلسفی و اجتماعی و علمی توجه کردند و از این راه در انتباه افکار عمومی کوشیدند و مردم را بحقوق اجتماعی و سیاسی خود آگاه ساختند.

معروفترین نویسندگان این دوره فرانسوی بودند و ما در اینجا بجز کر مختصری از احوال آنها میپردازیم:

یکی از معتبرترین این نویسندگان مونتسکیو<sup>۲</sup> (۱۶۸۹ - ۱۷۵۵) بود که در نزدیکی بوردو متولد شد و در بیست و پنج سالگی بعضویت مجمع قضائی آن شهر انتخاب گردید و چندی بعد بریاست پارلمان آن محل نیز نائل آمد و انتشار کتاب معروف نامه‌های ایرانی<sup>۳</sup> موجبات شهرت نویسنده عالیقدر مزبور را فراهم ساخت و طولی نکشید که در عداد اعضاء آکادمی فرانسه درآمد.

مونتسکیو برای نوشتن کتاب معروف خود روح القوانین<sup>۴</sup> مدت سه سال مشغول

---

۱- Leyde ۲- Montesquieu ۳- Les lettres Persanes ۴- Esprit-des lois

سیاحت در انگلیس ایتالیا اطریش بلژیک و هلند شد و مباحث مختلف آن تألیف را تهیه کرد و پس از مراجعت به مسقط الرأس خود و چند بار مسافرت بیاریس بالاخره در سال ۱۷۴۸ آن کتاب را انتشار داد. این اثر باندازه ای شهرت حاصل کرد که در مدت هشت ماه بیست بار بطبع رسید و فضلاء و دانشمندان ممالک دیگر آن را بجمیع السنه اروپائی بر گرداندند.

ولتر ( ۱۶۹۴ - ۱۷۷۸ ) یکی دیگر از نویسندگان این عصر است که در پاریس با عرصه وجود گذاشت و چون بحد رشد رسید پیش ژرژوئیتها بتحصیل مقدمات ادبیات فرانسه مشغول شد.

این نویسنده که در همین حال یکی از شعراء و فلاسفه معتبر فرانسه است قدرت فوق العاده ای در زبان لاتینی و قواعد دستور آن نیز داشته است.

ولتر در ابتداء امر بسمت منشی سفیر فرانسه در لاهه منصوب شد و چون پس از مدتی بیاریس برگشت دوک درلثان نایب السلطنه که مخالف نفوذ ادبی وی بود او را بیکی از شهرهای فرانسه تبعید کرد. نویسنده مزبور در موقع تبعید اشعاری انتشار داد که با سلیقه و سیاست نایب السلطنه مغایرت داشت و همین امر باعث حبس وی در باستیل شد. ولتر در زندان نیز آرام ننشست و کتبی چند منتشر ساخت و شهرت فراوانی حاصل کرد و چون از محبس بیرون آمد بانگلیس تبعید شد و در مدت اقامت خود در آنجا سیاست و فلسفه و ادبیات و روحیه مردم آن سرزمین آشنائی کامل یافت.

انتشار آثار ولتر پس از بازگشت وی بفرانسه باعث بیداری افکار عامه شد و در سال ۱۷۴۶ بعضویت آکادمی فرانسه رسید.

سرعت اشتهار ولتر آتش کینه رقباء او را شعله ور ساخت و ایشان را به بدگوئی از وی نزد لوئی پانزدهم و ادار کرد و پادشاه ناچار امر باخراج او از فرانسه

داد و ولتر بخدمت فردریک دوم پادشاه پروس شتافت و پس از چندی اقامت در پروس  
بیکى از املاک خود در سوئیس رفت و مشغول فلاحه شد.

این فیلسوف بزرگوار در اواخر عمر کتب فراوانی در فنون مختلف ادب و  
فلسفه و تاریخ تألیف کرد از آثار بی شمار او قرن لوئی چهاردهم<sup>۱</sup> نامه های فلسفی<sup>۲</sup>  
و دیکسیونر فلسفی<sup>۳</sup> است.

ژان ژاک روسو<sup>۴</sup> یکی دیگر از نویسندگانى است که آثار وی در بیداری  
افکار مردم و آشنا کردن ایشان به اصول سیاسى و طرز حکومت و انواع مختلف و  
نوع بهتر آن خدمات نمایانى کرده. از کتابهای معروف او نوول هلوئیز<sup>۵</sup> امیل<sup>۶</sup>  
اعترافات<sup>۷</sup> و قرارداد اجتماعى<sup>۸</sup> را ذکر میکنیم.

از اواخر قرن هفدهم میلادی زمزمه ضدیت در مقابل  
حکومت مطلقه و طرز افکار قدامت آغاز گردید.

#### افکار تازه

فقرو فاقه عمومی در اواخر دوران سلطنت لوئی چهاردهم و وضع سیاسى  
انگلیس در زمان پادشاهان آخر خاندان استوارت بخصوص در دوره سلطنت ژاک دوم  
فکر اعتراض و انتقانه در امور اجتماعى را در مردم تقویت کرد.

وبان<sup>۹</sup> یکی از صاحب منصبان و مهندسين عالی قدر زمان لوئی چهاردهم غالباً  
بطرز وصول مالیات و عدم تساوى پرداخت آن توسط مؤدیان و امتیاز طبقات اشراف  
و روحانیون در این مورد نسبت بطبقه ثالث اعتراض شدید میکرد و میگفت جمیع

---

۱- Le Siecle De Louis XIV ۲- Lettres Philosophiques  
۳ - Dictionnaire Philosophique ۴ - Jean Jaques Rousseau  
۵ - Nouvelle He Loise ۶- Emile ۷- Confessions ۸- Contrat  
Social ۹-vauban



مردم حق تفتیش و تفحص در کیفیت مصرف موجودی خزانة دولت را دارند و مالیات باید بتساوی توسط کلیة طبقات پرداخته شود و هر نوع استثنائی در تأدیة مالیات مخالف با اصول وجدان و حقیقت است

فیلون نویسنده و عالم اجتماع معروف فرانسه حکومت استبدادی را نوعی تجاوز به حقوق برادری و برابری افراد جمعیت میدانست و تدوین قوانین دائمی را که در نظر مردم مقدس باشد لازم می‌شمرد و این قوانین را فوق جمیع شئون زندگی میدانست و میگفت قدرت کسانی که بر مردم حکومت میکنند بستگی و ارتباط کامل با قدرت افراد جامعه دارد و در آرزوی رسیدن باین مقصود در تربیت دوک و دوبرگنی شاگرد خود سعی بلیغ کرد تا موقع رسیدن بسלטنت مبنائی و اصول اخلاقی او را مراعات کند. لاک<sup>۱</sup> یکی از فلاسفه انگلیس در رساله حکومت انفرادی<sup>۲</sup> (۱۶۹۰) در خصوص آنکه آزادی و برابری جزء لاینفک اجتماعات بشری است گفتگو کرد. نویسنده مزبور گفت حاکم نماینده مردم است و برای این روی کار آمده است تا در حفظ حقوق افراد اجتماع بکوشد و چون توسط مردم انتخاب میشود سیادت و اعتبار از آن مردم است و از این راه می‌خواست بفهماند که اگر حکام بتکالیف و وظایف خود عمل نکنند ملت حق اعتراض برضد ایشان دارد.

از آنچه گفته شد معلوم می‌گردد که در آغاز قرن هیجدهم افکار تازه‌ای از قبیل تنفر نسبت به حکومت اشرافی و استبدادی، لزوم تساوی در مالیات دخالت مردم در امر حکومت بین افراد جمعیت بروز کرده بود و مردم باین مسئله پی بردند که قدرت و عظمت را حکام و اولیاء امور مملکت مدیون ملت هستند و ممکن است در نتیجه قهر و غضب ملت از مسند و مقام خود پائین آیند.

چون در قرن هیجدهم اسباب و علل انتقاد موجود و بر اثر اتحاد و اتفاق بین دول

غربی و مر کزی اروپا صلح و آرامش برقرار بود و فرانسه با انگلیس قریب ربع قرن روابط حسنه داشت امر انتقاد از وضع حکومت دنبال شد و اصول عقائد لاک بین مردم فرانسه انتشار یافت کسانی را که از افکار و عقائد او بان و فنلن و لاک پیروی کرده اند بدو طبقه تقسیم مینمایند : فلاسفه و علماء اقتصاد .

فلاسفه به تحقیق مسائل سیاسی و اخلاقی و مذهبی و اجتماعی توجه داشتند و از بین ایشان مونتسکیو و ولتر و روسو شهرت فوق العاده ای بدست آوردند و در پیروی از عقائد نویسندگان قبل از خود بیش از دیگران ثبات قدم داشتند . معروفترین علماء اقتصاد قرن هیجدهم کنه<sup>۱</sup> و کورنه<sup>۲</sup> بودند . بیشتر هم علماء مزبور مصروف در تحقیق اساس ثروت و شرائط کار و توسعه صنعت و تجارت و طرز تقسیم مالیات میشد .

در پیشرفت کار فلاسفه و اقتصاد یون طبقه دیگری نیز دخالت داشتند که بین آنها نویسندگان و علماء بزرگی ظهور کردند و ایشان را لغویون<sup>۳</sup> نامیدند . این جمعیت در صد نوشتن کتاب دائرة المعارف<sup>۴</sup> بر آمدند و ریاست آنها ابتداء باد الامیر<sup>۵</sup> و دیدرو<sup>۶</sup> بود . جمع اخیر در مخالفت با افکار قدیمی و انتشار عقائد تازه سعی بلیغ کردند . وجه اشتراک بین فلاسفه و علماء اقتصاد و لغویون این بود که جمیع آنها اساس کار و تحقیق خود را متکی بر مبانی عقلی میدانستند و علت پیشرفت امور اجتماعی و سیاسی و اخلاق را بر اساس منطق منطبق میساختند و چون مانند علماء قرون وسطی هنوز عادت به استدلال و تحقیق در علت و معلول داشتند میتوانستند بدون مشاهده و تجربه در مسائل نظری بمباحثه پردازند و قبل از آنکه منویات ایشان لباس عمل بخود پوشد و بصورت حقیقت در آید مبانی و اصول آنها مستحکم سازند . با شرحی

---

۱- Quesnet ۲- Gournay ۳- Encyclopedistes  
۴- Encyclopedie ۵- D , Alambert ۶- Diderot

که گفته شد علماء اقتصاد وفلاسفه توانستند اصول عقائد خود را عمومیت دهند. تور گو قبل از آنکه بمقام وزارت مالیه لوئی شانزدهم رسد یکی از اعضاء مجمع عامل انتشار دائرةالمعارف بود. این نویسنده وضع فکری مردم آن عصر را در جمله معروف «حقوق مردم مربوط به سیر تاریخی آنها نیست و مبتنی بر طبیعت ایشان است» بخوبی تشریح میکند و با اشاره میفهماند که موازین عقلی بهترین راهنمای انسانی است.

مادام دولامبر<sup>۱</sup> یکی از زنان مشهور اوائل قرن هیجدهم میگفت بحث در فلسفه احترام گذاشتن بمقام عقل و نشان دادن وظائف و برداشتن بار سنگین عقائد اسبتدای و غرور شخصی از شانه آنست. روحیه و طرز فکر مردم قرن هیجدهم از جمله فوق بخوبی واضح و آشکار میشود.

مونتسکیو در کتات معروف خود روح القوانین راجع بانواع مختلف حکومتها بحث میکند و طرز حکومت انگلیس را که در آن جمیع مردم آزادی سیاسی دارند حکومتی کامل و تمام عیار میداند و مینویسد چون در مملکت مزبور کلیه اعمال پادشاه تحت تفتیش دقیق درمیآید نمیتواند بکاری که مردم را از شاهراه سعادت منحرف سازد دست زند. نویسنده مزبور باز در همین کتاب میگوید که در چنین حکومتی اختیارات باید در دست سه قوه مقننه و مجریه و قضائی باشد تا آزادی جمیع افراد محترم شمرده شود غرض مونتسکیو از بحث در این موضوع انتقاد وضع حکومت مطلقه فرانسه بود. البته اثر این کتاب آنی نبود و چهل سال پس از انتشار آن چنانکه بجای خود خواهیم دید تخم انقلاب را در قلوب مردم فرانسه کاشت و اساس تشکیلات حکومتی انقلاب کبیر را فراهم ساخت.

ولتر که قسمتی از عمر خویش را در حبس و تبعید گذرانده بود نسبت به

جامعه نظر خوش، نداشت با اینحال طرز حکومت و آزادی مردم انگلیس رامیستود و مانند لاک و نویسنده‌گان دیگر با حکومت مطلقه و نفوذ مذهبی بسختی مبارزه میکرد و چون نامه‌های فلسفی او انتشار یافت بعنوان آنکه مبنای آن بر اساس توهمین به‌مذهب و اهل کلیسا ریخته شده است توسط پارلمان پاریس مردود شناخته گردید و به آتش سوخته شد.

روسو برخلاف ولتر که سعی در اختلال جامعه داشت در تقویت آن کوشید و مبانی جدیدی در اخلاق و اجتماع آورد که سرمشق فلاسفه و نویسندگان دیگر شد و با انتشار کتاب قرارداد اجتماعی شهرت فراوانی تحصیل کرد  
روسو در کتاب قرارداد اجتماعی مردم را بایکدیگر مساوی میدانند و آزادی را برای جامعه لازم می‌شمارد و میگوید تمام تشکیلات حکومتی برای آسایش و رفاه مردم و حفظ حقوق آنها است و رأی اکثریت قاطع و حاکم است و نفع هر فرد باید فدای نفع جامعه شود و تنها ملت است که بر خود ملت حکومت میکند این فکر پایه حکومت جمهوری بود که سی سال بعد از روسو یعنی در دوران انقلاب کبیر فرانسه صورت عمل بخود گرفت و امروز نوز اساس عقائد و مرام حکومت ملی را تشکیل میدهد

نویسنده مزبور بر عکس ولتر که پابست عقائد مذهبی نبود در تألیف معتبر خود امیل احترام خاصی به مذهب و زهد و تقوی در اجتماع قائل شده است و این افکار در مقابل لجام کسینختگی مذهبی نویسندگان دائرة المعارف برای ادامه حیات اجتماعی سدسیددی بشمار رفت. چنانکه اشاره شد جمعی دیگر از علماء افکار تازه‌ای در اقتصاد و توسعه آن آوردند که از آنجمله یکی کانه و دیگری کورنه بود.

کانه (۱۶۹۴ - ۱۷۷۴) پسریکی از وکلاء دعاوی پاریس بود که ایام جوانی

خود را بامور فلاحتی گذراند و چون در جراحی اشتها داشت بدربار لوئی پانزدهم بعنوان طبیب مخصوص پادشاه راه یافت و بدستیاری پادشاه فرانسه دو کتاب یکی بنام لوحه اقتصادی<sup>۱</sup> (۱۷۵۸) و دیگر راهنمائیهای عمومی حکومت اقتصادی در مملکت فلاحتی<sup>۲</sup> (۱۷۶۰) منتشر ساخت.

اساس عقیده کهنه در کتب مزبور این بود که زمین مبنای ثروت است و آنرا میتوان از راه فلاحت یا استخراج معادن مورد استفاده قرارداد. انتشار عقائد کهنه باعث شد که یکی از شاگردان وی موسوم به دوپن دو نمور<sup>۳</sup> علماء علم اقتصاد را جزء طرفداران طبیعت بشمار آورد.

گورنه (۱۷۱۲-۱۷۵۹) عالم دیگر اقتصاد پسریکی از بازار کانان شهر سن مالو<sup>۴</sup> بود که بیشتر عمر خود را مانند پدر بتجارت و سوداگری گذارند و غالب مراکز عمده معاملات آن زمان اروپا را گردش کرد و توسط موریا<sup>۵</sup> وزیر مالیه لوئی پانزدهم بمقام ناظر تجارتی رسید.

گورنه بعد از آشنائی با کهنه آراء و عقاید وی را پذیرفت منتهی صنعت را بعنوان منبع ثانی ثروت بر زمین افزود. گورنه تا آخر عمر چیزی ننوشت و اصول عقائد وی را تور گوئیکی از شاگردان او منتشر ساخت. تور گو معتقد بود که قوانین و مقررات زیاد از پیشرفت سریع فلاحت و صنعت جلو گیری میکند و در تجارت و اقتصادیات باید آزادی کامل حکم روا باشد.

---

۱- Tableau économique ۲- Les Maximes generales du  
gouvernement econcmique dans un royaume agricole  
۳- Dupont de Nemours ۴- Saint Malo  
۵- Maurepas

یکی از نویسندگان نیمه دوم قرن هفدهم موسوم به بایل<sup>۱</sup>

انتشار برای اولین دفعه کتاب لغتی در فرانسه انتشار داد . نقص

بزرگ کتاب لغت مزبور این بود که علوم و صنایع در آن

سهمی نداشت و فقط مؤلف به بحث در مواضع مختلف ادب

پرداخته بود .

چندی بعد از انتشار لغت بایل یکی از کتابفروشان پاریس بنام لوپروتون<sup>۲</sup>

درصدد برآمد که کتاب لغت علمی و صنعتی افرائیم چمبرس<sup>۳</sup> انگلیسی را که در سال

۱۷۲۸ در لندن منتشر شده بود ترجمه کند.

لوپروتون در آغاز امر انجام این مقصود را بدو نفر از نویسندگان خارجی

میلس<sup>۴</sup> انگلیسی و سلیوس<sup>۵</sup> آلمانی محول کرد و چون در شرایط طبع کتاب بین طرفین

اختلاف حاصل شد کتابفروش مزبور تدوین کتاب لغت را بکشیشی موسوم به

کواد و مالو<sup>۶</sup> واگذار ساخت .

مالو که خود را بتنهائی قادر به تألیف کتابی بدان عظمت نمیدانست عده ای

از فضلاء و نویسندگان از آنجمله دیدرو و دالامبر را در تنظیم آن شرکت داد . بعد

از مدتی مالو نیز بر سر قرارداد بالوبرتون از شرکت کناره جوئی کرد و دیدرو و

دالامبر انجام ترجمه و تکمیل کتاب لغت چمبرس انگلیسی را عهده دار شدند.

دیدرو در سال ۱۷۵۰ اعلان طبع کتاب دائرة المعارف را منتشر ساخت چاپ

این کتاب بیش از بیست سال (۱۷۵۱-۱۷۷۲) طول کشید و حتی دو بار از طرف

دولت اشکالاتی در انتشار آن رخ داد و ژرژوئیتها که کتاب لغتی بنام لغت تروو<sup>۷</sup>

۱- Bayle      ۲- Le Breton      ۳- Ephraim Chambers

۴- Miles      ۵- Sellius      ۶- Gue de Malves

۷- Trevoux

انتشار داده بودند با چاپ دائرةالمعارف مخالفت میکردند. با وجود تمام این مشکلات همراهی و مساعدت مار کیزدویمپا دور باعث اتمام این تالیف گردید. رجحان عمده این کتاب بر کتب دیگر لغت این بود که مقالات آن در فنون مختلف ریاضی و صنعت و ادب و فلسفه و غیره توسط محققین و متخصصین مربوط تهیه و تنظیم میشد.

اساس کار دائرةالمعارف مدیون زحمات و پشتکار دیدرو بود که مقالات راجع به صنعت و ترتیب کار را با دقت کاملی نگاشته است. دیگر از کسانی که در تدوین کتاب مزبور شرکت جست دالامبر بود. دالامبر به سبب عضویت در آکادمی فرانسه و تحقیقات وافی در علوم بخصوص ریاضیات شهرت فوق العاده ای داشت و مقالات ریاضی و علمی دائرةالمعارف از قلم توانای او تراوش کرده است

ولتر متصدی نوشتن مقالات مربوط به بلاغت و فن خطابت و کیفیت تصور و تفکر و قوه تخیله که عین آنها در دیکسیونر فلسفی وی بطبع رسیده است بود. مونتسکیو مقاله محققانه ای در خصوص ذائقه و روسو قسمتهائی در موضوع موسیقی برشته تحریر در آورده اند.

فضلاء دیگر از آن جمله دو بانتون<sup>۱</sup> در نوشتن مقالات تاریخ طبیعی و مارمونتل<sup>۲</sup> در ادبیات و دولبنخ<sup>۳</sup> در شیمی و مرله<sup>۴</sup> در الهیات و کنه و تور گو در سیاست و اقتصاد زحمات بسیار کشیدند.

پس از کشف راه بحری هند توسط واسکودو گاما<sup>۵</sup> و اکتشافات توسعه تجارت دیگر بوسیله کریستف کلمب و آمریکو وسپوس و راه یافتن مردم تاجر و نفع پرست بنقاط مکشوفه آمریکا و رفت و آمد سوداگران و بازرگانان بممالک مشرق زمین و هندوستان

---

۱- Daubenton ۲- Marmontel ۳- D'Holbach ۴- Morellet  
۵- Vasco de Gama

راه فلزاف قیمتی امریکا و ادویه جزائر ملوک و هندوستان و اشیائی که بین مردم اروپا کمیاب بود بآن قطعه باز شد. در اواخر قرن پانزدهم تجارت ادویه هندوستان و نقاط دیگر ابتداء در دست پادشاهان پرتغال و پس از چندی در اختیار سلاطین اسپانیا در آمد و علت این امر آن بود که آوردن این مناع گران بها سرمایه فراوان و کشتیهای تجارتی لازم داشت و جز پادشاهان در آن عصر کسی نمیتوانست این دو عامل را در اختیار داشته باشد. مرکز رفت و آمد کشتیهای تجارتی شهر لیسبون پرتغال بود و ادویه معموله از آنجا بنقاط دیگر اروپا فرستاده میشد و پادشاهان اسپانیا و پرتغال در ممالک دیگر اروپا نمایندگان جهت فروش ادویه داشتند و باین نمایندگان اغلب اختیارات سیاسی نیز داده میشد.

چون تجارت ادویه بتدریج رونق گرفت و عده خریداران آن در اروپا زیاد شد پادشاهان پرتغال و اسپانیا سرمایه کافی برای ادامه این امر نداشتند و از طرف دیگر بعلت آنکه تمام مخارج در بار آنها از این راه پرداخته میشد ناچار در صدد پیدا کردن راهی برای بدست آوردن ثروت بیشتر برآمدند و نمایندگان تجارتی و بانکداران آلمان را در این کار شرکت دادند.

موضوع دیگری که باعث توسعه تجارت ادویه در اروپا شد آن بود که شهر آنورس بلژیک در امر تجارت جای لیسبون پرتغال را گرفت و بانکداران و تجار ثروتمند آلمانی خواه ناخواه بعلت نزدیک بودن بلژیک بسرحدات مملکت ایشان در کار تجارت آن شهر دخالت کردند.

معتبرترین بانکداران آلمان خاندان فوگر<sup>۱</sup> و ولسر<sup>۲</sup> و رهلینگر<sup>۳</sup> و ایمهاف<sup>۴</sup> و هوخ اشتتر<sup>۵</sup> بودند که در شهر آنورس تجارتخانههای عظیمی برپا ساختند.

- 
- ۱- Fugger      ۲- Velsler      ۳- Rehlinger      ۴- Imhoff  
 ۵- Hochstetter



بانکداران آلمانی باندازه‌ای در کار تجارت پیشرفت کردند که در واقع جمیع امتعه قیمتی آسیا و آمریکا را بخود اختصاص دادند و بتدریج از ماکزیمیلین پادشاه اطریش و فیلیپ لوبو<sup>۱</sup> پادشاه فرانسه حق ضرب سکه را نیز گرفتند و در نتیجه قدرتی که از ثروت بی‌پایان خود بدست آوردند و قسمتی از آن را با ربح معینی پادشاهان اروپا بقرض میدادند غالباً از قوانین معموله ممالک سرپیچی میکردند و پادشاهان نیز حق چون و چرا نداشتند.

صرافان و بانکداران آلمانی اغلب بایکدیگر توحید مساعی میکردند و در شهر های بزرگ آلمان از آن جمله در آکسبورگ و نورنبرک<sup>۲</sup> و الم<sup>۳</sup> و مینگن<sup>۴</sup> تجارتخانه و بانکهای عظیمی برپا ساختند و دامنه عمایات تجارتی خود را بممالک دیگر اروپا و شهرهای مهم آن سرزمین از قبیل فلورانس و نیز ایتالیا و لیون فرانسه توسعه دادند. ژاکوب فوگر<sup>۵</sup> یکی از کسانی بود که در توسعه بانک آلمان سعی زیادی کرد و پادشاهان اروپا را بدادن قروض فراوان در مقابل خویش بزانو در آورد.

در قرن شانزدهم چنین معمول بود که در شهرهای بزرگ تجارتی اروپا برای خرید و فروش مال التجاره و محصولات بازارهای در فصول معین تشکیل میدادند. یکی از این بازارهای معتبر بازار شهر لیون فرانسه بود که سالی چندبار باز میشد و از کلیه ممالک اروپا نمایندگانی جهت داد و ستد بانجا میآمدند و تجار معتبر اجناس خود را پس از خرید و فروش در دفتر مخصوصی وارد میکردند و چون ازار خاتمه می یافت به محاسبات رسیدگی مینمودند و مازاد حساب را بصورت رسید بطرف محاسبه میدادند که در سر موعده معین در بازار لیون یا شهرهای دیگر اروپا بپردازند. این موضوع وسیله ایجاد براتهای تجارتی شد و پس از چندی برای انتفاع

---

۱- Philippe Le Beau ۲- Nurenberg ۳- Olm ۴- Memingen  
۵- Jacob Fougger

بیشتر صاحبان بانک آلمان در آن زمان، خاصی اختیار کردند که مقدمه تشکیل سرمایه و سرمایه داری گردید .

بانکداران برای آنکه هر وقت پادشاهان و امراء اروپا در موفع بروز اختلافات داخلی و جنگهای خارجی محتاج بیول شوند بتوانند بدون اشکال و زحمتی بصاحبان سرمایه مراجعه کنند در توسعه بانکهای خود کوشیدند و از عده زیادی از پولداران و حتی طبقه سوم به نسبت قدرت مالی ایشان مقداری قرضه دره قابل ربح معینی گرفتند و با ربح بیشتری بسلاطین و امرائی که احتیاج بیول داشتند قرض دادند چون این امر توسعه پیدا کرد و تمام بانکداران و سرمایه داران همین رویه را اتخاذ کردند تجارت دچار وقفه شد و دیگر ثروتمندان حاضر نشدند پول خود را برای خرید مال التجاره در خطر بیندازند. چه دیدند همین انتقاع را از راه قرض دادن و گرفتن ربح میبرند .

با اتخاذ این رویه و تمرکز پول در دست عده خاص سرمایه و سرمایه داری بوجود آمد و در واقع طبقه مخصوصی از مردم متوسط تشکیل شد که به پشت گرمی سرمایه خود در کارهای اجتماعی و سیاسی ممالک اروپا دخالت کردند و حتی مانند پادشاهان و امراء و پاپها به تشویق شعراء و فضلاء و نویسندگان پرداختند و در سراسر اروپا قصور مجلل برپا ساختند و در تجمل و تفنن پا را از مقام سلاطین فراتر نهادند و چون غالب این سرمایه داران از مرتبه پست به مقام عالی رسیده بودند و اصل و نسبی نیز نداشتند محسود دیگران واقع شدند و مردم ایشان را از راه استخفاف و تمسخر تازه بدوران رسیده نامیدند .

خاندان فوگر که بتدریج قدرت فراوان از طریق مال و مکننت بدست آوردند در اواسط قرن چهاردهم در سختی و تنگدستی میزیستند و جد آنها که در یکی از قراء نزدیک آکسبورک پارچه بافی میکرد در سال ۱۳۶۸ بان شهر آمد و چون ده سال

از آن تاریخ گذشت بتأسیس کارخانه کوچک دستی جهت بافندگی پارچه پنبه‌ای دست زدو بتدریج بتجارت ادویه و ابریشم نیز پرداخت بازماندگان او در اواخر قرن پانزدهم و اوائل قرن شانزدهم بمقامی رسیدند که قسمت اعظم ثروت اروپادر دست ایشان بود وبا پادشاهان و امپراطوران رفت و آمد میکردند .

معروفترین صرافان و بانکداران ایتالیائی خاندان مدیسی و سالویاتی<sup>۱</sup> و استروزی<sup>۲</sup> و کریمالدی<sup>۳</sup> بودند که تجارتخانه و بانکهای عظیمی در شهرهای فلورانس و ژن و لیون داشتند و فرانسوای اول پادشاه فرانسه با آنها طرف محاسبه بود اما بانکداران ایتالیائی بتدریج در مقابل قدرت مالی صاحبان بانک آلمانی اهمیت سابق خود را ازدست دادند.

باآنکه وجود سرمایه‌های متمرکز در دست ثروتمندان و طبقه تازه بدوران رسیده در ابتدا باعث شکست تجارت اروپا شد ولی پس از چندی اقتصاد آن قطعه بعلت تکثیر جمعیت و شروع دست اندازی اروپائیان بقطعات دیگر و افزایش میل تجمل و تفنن و ایجاد دارالتجاره و کمپانیهای بزرگ جهت استفاده از ثروت ممالک مشرق زمین مانند کمپانیهای هند شرقی هلند و کمپانی هند انگلیس در اوائل قرن هفدهم دوباره رونق اولیه خود را بدست آورد .

---

۱- Salviati ۲- Strozzi ۳- Grimaldi

## فصل دوم

### انقلاب صنعتی انگلیس

نظر اجمالی در تمام دوران قرن هفدهم و اوائل قرن هیجدهم وضع کار - گران و دهاقین نسبت به سابق صورت بهتری بخود گرفته بود و این طبقه تا اندازه ای در رفاه و آسایش زندگی میگرد . یکی از علل این امر آن بود که در اروپا مانند قرون چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم دیگر شورش و اغتشاشی که توجه مردم را بخود جلب کند و ایشان را از کار زندگی بازدارد بوقوع نیبوست و مشکلات اقتصادی در نتیجه از بین رفتن جمع از سرمایه داران و صاحبان باذک طوری نبود که لطمه ای بوضع زندگی روزانه طبقه کارگر و برزگروارد آورد . بعلاوه بعلت کشف آمریکا و آوردن فلزات قیمتی آن قطعه به اروپا طرز کار صورتی دیگر بخود گرفت و صنایع معمول آن زمان روبرقی گذاشت و کار گران بمیل و مراد خویش مشاغلی اختیار کردند و همین تنوع کار باعث آرامش خیال کار گران گردید و زندگی آنها بهبود یافت .

در همین اوان سلاطین و شاهزادگان ممالک پروتستان همانطور که صوامع و کلیساها راتحت نفوذ و اقتدار خود در آوردند در اداره مدارس و مؤسسات عالی تعلیم و تربیت نیز دخالت نمودند تا عده ای از جوانان را پس از فرا گرفتن فنون مختلف و آموختن معلومات متداول آن دوره در قلمرو سلطنتی خویش بکارهای مخصوصی

بگمارند و از وجود ایشان در ازدیاد شوکت و جلال سلطنت استفاده کنند از اینجمله معلوم میشود که پادشاهان آن زمان اروپا در انحصار علم و دانش طبقه خاصی از نجباء و اصیل زادگان همان رویه را اتخاذ کردند که تا قبل از قرن هفدهم روحانیون و آباء کنیسه مورد استفاده خود قرار داده بودند.

چون طبقه ثالث یعنی کارگران و برزگران از علم و سواد بهره‌ای نمیبردند و این امتیاز از آن طبقات ممتاز بود و برعکس ادوار گذشته تاحدی در تنعم و راحتی روزگار میگذرانند و شکم خود را سیر نگاه میداشتند چنانکه گفتیم قرن هفدهم و اوائل قرن هجدهم دوره افزایش عدّه کارگران و توجه به اشتغال در کارهای مفید زراعتی و صنعتی بوده است اما بهمان نسبتی که ثروت سرمایه داران و صاحبان املاک زیاد تر میشد خرده مالکین و دهاقین کوچک از اراضی زراعتی مخصوص خود رانده میشدند و زمینهای آنها بضمن بخش بدست سرمایه داران میافتاد.

با این پیش آمد بتدریج عدّه مردم بیکار فزونی گرفت و طبقه سوم از جهت وضع زندگی دچار مشکلات و زحمات طاقت فرسا گردید.

وضع رفت بارکارگران و دهاقین در انگلیس و فرانسه و آلمان و اسپانیا و ایتالیا بایکدیگر شباهت تامی داشت و از این جهت شاید روستائیان فرانسه نسبت به ممالک دیگر اروپا بیشتر در رنج و اذیت بودند. چه در آن کشور این طبقه با مزد قلیلی در آبادی اراضی اعیان و اشراف میکوشیدند و هیچگاه صاحب زمین و سرمایه‌ای نمیشدند.

در قرن هجدهم جمعی از نویسندگان نوشته‌های خود را مخصوص بتشریح وضع خراب مزدوران کارگران کردند از آنجمله دوفوئه<sup>۴</sup> (۱۶۵۹ - ۱۷۳۱) فیلدینگ<sup>۱</sup> (۱۷۰۷ - ۱۷۵۴) از نویسندگان اجتماعی انگلیس قسمت مهمی از آثار

---

۱- De Foe

۲- Fielding

خود را بچگونگی و کیفیت اجتماعات عصر خویش بخصوص به طبقه کارگر اختصاص دادند و الیویه کلدش میت<sup>۱</sup> (۱۷۲۸ - ۱۷۷۴) در یکی از تألیفات خود بنام قریه متروک<sup>۲</sup> از بدی وضع روستائیان و لزوم عدم تمرکز اراضی حاصلخیز در دست عده قلیلی از ثروتمندان سخن به میان آورده است.

از مجموع آنچه گفته شد چنین مستفاد میشود که بعلمت نبودن کارگران ناراضی بودند و صنعت و فلاح و بالنتیجه تجارت رونقی نداشت.

از حیث فلاح و تغییراتی که در طرز آن در قرن هیجدهم اروپا بروز کرد کلیه ممالک آن قطعه وجه اشتراکی با یکدیگر داشتند اما از لحاظ صنعت و توسعه آن بلاشک انگلیس پیشقدم ممالک دیگر بود.

تا قرن نوزدهم جمیع کارهای صنعتی توسط عده ای از کارگران متخصص و ارباب کارخانه های کوچک انجام میگرفت. کارخانه های کوچک انگلیس مثل کارخانه های ممالک دیگر دستی بود و ارباب کارخانه و کارگران در مساکن شخصی خود بتبیه مصنوعات میپرداختند. از مجموع کارگران قرن هیجدهم انگلیس طبقه خاص بالنسبه متنفدی با صنعتگران روی کار آمد که اسرار و رموز کار خود را در خاندان خویش حفظ میکرد و فرزندان صنعتگردنباله صنعت پدران را میگرفتند و ایشان نیز بنوبه خود در قسمتی از صنایع تخصص پیدا میکردند. بین طبقه صنعتگران انگلیس جمعی ثروتمند وجود داشت که برای صاحبان کارخانه های دستی مواد خام و اولیه تهیه میکرد و در مقابل نفع قلیلی مصنوعات را مخصوص خود مینمود. چون در قرن هیجدهم موضوع تخصص در کار پیش آمد مقدار مصنوعات روزبروز زیادتر شد و بتدریج بعضی از کارگران دست از کارگری برداشتند و کارخانه های کوچکی تهیه کردند. در همان اوان یکی از مردم انگلیس موسوم به جیمس وات چنانکه در فصل سابق

۱- Goldsmith

۲- Village abandonné

اشاره شد در سال ۱۷۶۵ ماشین بخار را اختراع کرد. اختراع این ماشین در صنعت باعث انقلاب عظیمی شد و نتایج آن ابتداء در نسج پارچه های پنبه ای که مقدار آن با سرعت روز افزونی فزونی میگرفت مشاهده شد و چنانکه خواهیم دید بکار بردن طریقه ذوب آهن بوسیله كك دامنۀ انقلاب صنعتی انگلیس را توسعه داد. بروز این انقلاب باعث شد که روستائیان مناطق سوسکس<sup>۱</sup> و سوری<sup>۲</sup> انگلیس را ترك کنند. و برای استخراج ذغال سنك و استفاده از مشاغل صنعتی بنقاط ذغال خیز هجوم آورند. هر قدر که انقلاب صنعتی انگلیس توسعه مییافت بهمان اندازه روابط بین کارگر و کارفرما کمتر میشد قبل از بروز انقلاب مزبور هر کارگری با استقامت و مداومت در کار خود امید داشت روزی بتواند ترقی کند و کارخانه کوچکی بدست آورد اما از آن به بعد این امید مبدل بیأس گردید. چه کارگر با تشکیلات جدید صنعتی دیگر سرمایه ای را که بتواند هم مواد خام و اولیه وهم لوازم کار و کارخانه را بدست آورد نداشت و در واقع کارگر محکوم بود که همیشه کارگر بماند.

**انقلاب صنعتی** غالب مورخین انقلاب ماشینی<sup>۳</sup> را که امری است کلاملا تازه و مربوط بتوسعه علوم و کشف فلزات میشود با انقلاب صنعتی<sup>۴</sup> که در دوره های گذشته تاریخ سابقه دارد و در واقع نهضتی است اجتماعی و مالی و وضعی واحد میدانند و در تفکیک آنها از یکدیگر دچار اشتباه می شوند جای هیچگونه تردید نیست که دو انقلاب مزبور با یکدیگر ارتباط کامل دارد و توسعه یکی مربوط به ترقی دیگری میشود اما اساس و ماهیت انقلاب صنعتی با انقلاب ماشینی تفاوت فراوانی دارد. اگر ذغال سنك استخراج و قوه بخار و ماشینهای مختلف اختراع نمیشد باز در قرن هیجدهم انقلاب صنعتی بوقوع می پیوست. بعلمت آنکه قبل از اختراع ماشین

۱-S ussex

۲-Surrey

۳-Mécanique

۴-Industrielle

هر يك از ملل مختلف مصنوعاتى مطابق استعداد و سلیقه خود میساخت و صنایع معماری و راهسازی و نساجی و هنرهای زیبا بین آنها معمول و در واقع این نوع صنایع در نتیجه تقسیم کار بین صنعتگران بوجود آمده بود. انقلاب صنعتی قرن هیجدهم انگلیس که بتدریج از آن مملکت به ممالک دیگر اروپا نیز سرایت کرد طرز کار و نوع صنعت را بصورت دیگر در آورد و موجب تحولاتی در آن شد که خود وجه ممیزه قرن هیجدهم با ادوار قبل از آن تاریخ بشمار میآید.

در اواسط قرن هیجدهم یکی از صنعتگران شهر پرستون<sup>۱</sup> انگلیس بنام ریچارد - آرك رایت<sup>۲</sup> ماشینی که با قوه آب برآه میافتاد برای رسیدن نخ اختراع کرده (۱۷۳۲-۱۷۹۲).

پس از چندی صنعتگران در صدد بر آمدند که از قوه بخار آب در بکار انداختن کارخانه های دستی خود استفاده کنند. چنانکه اشاره شد در عهد لوئی چهاردهم دنی پاپن یکی از مردم بلوا<sup>۳</sup> فرانسه ماشین بخار را اختراع کرد و توماس نیوکامن<sup>۴</sup> انگلیسی این ماشین بخار را بصورت تلمبه ای در آورد که برای کشیدن آب معادن ذغال سنگ بکار رفت.

جیمز وات یکی از صنعتگران شهر گلاسگو که بساختن آلات و ادوات دقیق فلزی اشتغال داشت تلمبه بخار مزبور را تکمیل کرد و آن را بصورتی در آورد که توانست ماشینهای کارخانه را بحرکت در آورد و اولین ماشین بخار خود را در ناحیه نوتینگام<sup>۵</sup> انگلیس بسال ۱۷۸۵ بکار انداخت.

بر اثر اختراع ماشین وات تغییرات و تحولاتی در صنعت انگلیس بروز کرد و مخترعین دیگر در صدد بر آمدند که ماشین مزبور را در راه انداختن وسائط نقلیه

۱-Preston

۲-Richard Arkwright

۳-Bloi

۴-Theomas Newcommen

۵-Nottingham



نیز مورد استفاده قرار دهند. در سال ۱۸۰۴ یکنفر انگلیسی موسوم به تراویسیک<sup>۱</sup> با استفاده از ماشین بخار لکوموتیو را ساخت و در سال ۱۸۲۵ اولین راه آهن در دارلینگتن<sup>۲</sup> افتتاح و مشغول کار شد. لکوموتیو مزبور بقول ولس<sup>۳</sup> مورخ انگلیسی جد لکوموتیوهای دنیاست و هنوز با اسم لکوموتیونمرهٔ يك در ایستگاه دارلینگتن دیده میشود.

مردم دیگر اروپا نیز در ایجاد راه آهن در ممالک خود از انگلیس ها تقلید کردند و هنوز نیمهٔ اول قرن نوزدهم تمام نشده بود که سراسر قطعه اروپا را شبکهٔ متراکمی از خطوط آهن فرا گرفت و انقلابی شدید در طرز زندگی اجتماعی بظهور پیوست و وسائط نقلیهٔ بری حداکثر سرعت را بدست آورد.

پس از شکست فرانسه از روسیه ناپلئون قصد مراجعت کرد و ۲۵۰۰ کیلومتر فاصلهٔ بین شهر ویلنای روسیه و پاریس را در مدت ۳۱۲ ساعت پیمود و با آنکه امپراطور فرانسه کلیهٔ وسائل لازمهٔ نقل و انتقال را تحت اختیار خود داشت باز بطور متوسط فقط نه کیلومتر در ساعت طی طریق کرد و سرعت سیر در زمان ناپلئون در واقع تفاوتی با سرعت مسافرین قرن چهاردهم قبل از میلاد مسیح نداشت چه در آن تاریخ فاصلهٔ بین شهر سارد و شوش را که آنهم به ۲۵۰۰ کیلومتر میرسید در همان مدت می پیمودند. اما بر اثر ترقی صنعت و افزایش سرعت در وسائط نقلیهٔ حالیه فاصلهٔ بین ویلنا و پاریس را ظرف چهل و هشت ساعت طی می نمایند. از آنچه گفته شد معلوم میگردد که انقلاب صنعتی انگلیس چه تأثیری در زندگی اجتماعی کرده است.

اختراع کشتی بخار نیز نتیجهٔ اختراع ماشین وات بود نخستین کشتی بخار که شارلوت دون داس<sup>۴</sup> نام داشت در سال ۱۸۰۲ در خلیج کلاید<sup>۵</sup> انگلیس بکار

۱-Trawithig

۲-Darlington

۳-Wells

۴-V. Ina

۵-ChArlotte Dundas

۶-Clyde

افتاد و در سال ۱۸۰۷ فولتون<sup>۱</sup> آمریکائی کشتی دیگری را موسوم به کلرمونک<sup>۲</sup> درخلیج هودسن نزدیک نیویورک بآب انداخت که ماشینهای آن در انگلیس ساخته شده بود و نخستین کشتی بخاری که به طی طریق در دریاها پرداخت سفینه‌ای بود بنام فنیکس<sup>۳</sup> این کشتی فاصله بین نیویورک و فیلا دلفی را پیمود و در سال ۱۸۱۹ کشتی بخاری دیگری که ساوانا<sup>۴</sup> نام داشت اقیانوس اطلس را عبور کرد.

جمع کشتیهائی که در آن دوره ساخته میشد روی چرخهای مخصوصی قرار داشت و این امر در دریای متلاطم موجبات غرق آنها را فراهم میساخت. در اواسط قرن نوزدهم برای جلوگیری از این نقیصه پروانه را بر فراز کشتیها قرار دادند. با این اختراع هم کشتیرانی توسعه یافت و هم برعهده کشتیهای بخار افزوده شد و سرعت آنها نیز فزونی گرفت و کشتیهائی که اقیانوس اطلس را در هفته‌ها و ماهها می‌پیمود امروز همان مسافت را در پنج روز طی میکنند.

قبل از قرن هیجدهم سنگهای آهن را به استعانت ذغال چوب ذوب میکردند و کارگر و ارباب صنعت قطعات کوچک آهن را بصورت مصنوعات در میآوردند و خوبی و مرغوبی اشیاء ساخته شده مربوط به مهارت و طرز کار صنعتگران بود. در قرن شانزدهم در تمام ممالک معظم اروپا سالیانه فقط دو الی سه تن به ترتیبی که ذکر کردیم آهن بدست میآمد و بهمین سبب مقدار مصنوعات بخصوص اسلحه و حتی قطر لوله‌های توپ از حدی معین تجاوز نمیکرد. در قرن هیجدهم با وجود کوره‌های مرتفع این نقیصه برطرف شد و بجای ذغال چوب کک را در ذوب سنگهای آهن بکار بردند و در سال ۱۷۲۸ قطعات آهن و در سنه ۱۷۳۸ لوله‌های بزرگ آهنی را ساختند و ورقه‌های آهن که در ساخت کشتیها لازم است در سال ۱۸۶۴ با طریقه بسمر<sup>۵</sup> تهیه شد.

۱-Fulton

۲-Clermonk

۳-Phoenix

۴-Savanna

۵-Bessemer

هنری بسمرد در سال ۱۸۱۳ در شهر هرترفرد<sup>۱</sup> انگلیس به دنیا آمده و کوره‌های مرتفعی بادهانه باز ساخت و در آن کوره‌ها توانست آهن و فولاد را ذوب کند و از چدن فولاد بدست آورد و چنانکه گفتیم ورقه‌های آهن را که باعث توسعه صنایع فلزکاری شد بسازد با این طریقه که معروف به طریقه بسمرد شده است کشتیرانی توسعه فراوانی یافت. افزایش ظرفیت کشتیها نیز یکی از نتایج قابل ملاحظه بکار بردن طریقه بسمرد است تا آن تاریخ کشتیها بیش از دو هزار تن گنجایش نداشتند و با بکار بردن ورقه‌های آهن در ساخت کشتی استحکام و ظرفیت آنها فزونی یافت و حالیه ساخت کشتیهای پنجاه هزار تنی جزء مسائل عادی شده است.

**نتایج انقلاب صنعتی** انقلاب صنعتی انگلیس در قرن هیجدهم نتایج متعددی ربر دارد که ما در اینجا بذکر اہم آنها میپردازیم.

۱- تا اواسط قرن هیجدهم مردم انگلیس بیشتر به امور فلاحتی توجه داشتند و زندگی خود را با کشت نباتات و غلات و کله‌داری میگذراندند و در مزارع و دهاوت و نقاط حاصلخیز کشور بسر میبردند. ولی چون انقلاب صنعتی در قرن هیجدهم بروز کرد و استخراج معادن به آسانی صورت گرفت روستائیان و دهاقین بجانب شهرها و مراکز صنعتی و معادن متوجه شدند و باین ترتیب اکثریت جمعیت کشور را کارگران و صنعتگران تشکیل دادند و صنعت رواج کلی یافت و بہمان نسبتی که صنایع توسعه مییافت فلاحت روبرقصان میگذاشت

۲- چون قبل از ترقی صنعت و اختراع ماشین بخار و استفاده از آن بعنوان قوه محرکه صنعتگران قوه آب را در بکار انداختن کارخانه‌های دستی کوچک خود بکار میبردند تا کنزیر طبقه صنعتگر در کنار رودخانه‌ها زندگی میکرد و صنعت و کارخانه

مخصوص به نقاط خاصی از مملکت بود. اما از اواسط قرن هیجدهم به بعد در غالب نقاط انگلیس کارخانه‌های بزرگی برپا شد و برای ایجاد کارخانه نقاط نزدیک به معادن را با آنکه غالباً در کنار رودخانه قرار نداشت انتخاب کردند و باین ترتیب امر صنعت در سراسر کشور ترمیم یافت.

۳- با ترقی صنعت تجارت نیز توسعه یافت و ثروتمندان به تأسیس کارخانه‌ها و دارالتجاره‌های بزرگ پرداختند و در خارج انگلیس نیز شعبی جهت فروش مصنوعات خود تأسیس کردند و باندازه‌ای مال و مکنت بدست آوردند که برای سرعت عمل در تجارت و توسعه آن در کلیه نقاط دنیا کشتیهای بزرگ خریدند و قسمتی از سرمایه خود را نیز در این راه بکار انداختند. با این وضع طبقه خاصی با اسم سرمایه‌دار در انگلیس روی کار آمد.

۴- ایجاد کارخانه‌های بزرگ جدید باعث توسعه صنعت و ظهور سرمایه‌داران و ثروتمندانی چند شد ولی نگاهداری آنها نیز برعکس کارخانه‌های کوچک قدیم متضمن مخارج گزاف گردید و پس از چندی ارباب کارخانه متوجه شدند که در مقابل سرمایه‌ای که بکار انداخته‌اند نمیتوانند استفاده فراوان برند و کار روزانه کارگزاران در این زمان باندازه‌ای نیست که محصول زیاد از کارخانه بدست آید و رفع حوائج مشتریان را کند بنابراین بر مقدار ساعات کارگران افزودند و شبها نیز ایشان را وادار بکار نمودند

نقص بزرگ این رفتار آن شد که کارگران در مقابل کار فراوان و طاقت فرسای خود مزد کمی گرفتند و سلامت و تندرستی خود را نیز از دست دادند و بتدریج در طبقه کارگرفکر تعرض نسبت به کارفرمایان و سرمایه‌داران نمود کرد و در اوایل قرن بیستم بصورت اعتصاب در آمد و عده‌ای در انگلیس و ممالک دیگر اروپا که شاهد

وضع رقت بار کارگران بودند بطرف فداری آنها برخاستند. از این جماعت رابرت آن<sup>۱</sup> انگلیسی و لوئی بلان<sup>۲</sup> فرانسوی و کارل مارکس<sup>۳</sup> آلمانی اهمیت خاصی داشتند.

رابرت آن (۱۷۷۱ - ۱۸۵۸) که در نیوتن انگلیس بدنیا آمد یکی از مصلحین و طرفداران کارگران بود و نخستین کسی است که برای رفاه حال ایشان شرکت های تعاونی محصولات و مصارف را تاسیس کرد. لوئی بلان فرانسوی (۱۸۱۱-۱۸۸۲) در مادرید اسپانیا بدنیا آمد و در انقلاب ۱۸۴۸ وارد زندگی سیاسی شد و عنوان قائد طبقه کارگر را داشت و کتابی به اسم تشکیل کار<sup>۴</sup> نوشت و در رعایت حال کارگران کوشید.

انقلاب صنعتی صنعتگران را به دو طبقه مشخص تقسیم کرد. کارفرمایان که ثروت فراوانی بدست آوردند و با تاجار بزرگ و ملاکین بنای رقابت را گذاشتند و نام سرمایه داران را به آنها دادند. دسته دوم که همان طبقه کارگر بود زندگی راحتی نداشت و از این حیث طبقه روستائی و دهقان بی شباهت نبود. در اواسط قرن نوزدهم یک کنفدر یهودی آلمانی موسوم به کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) از مره شهر تسرو مسافرتی به انگلیس کرد و در مدت اقامت خود در آنجا مشغول تحقیقات درموزه بریتانیا شد و حال کارگر و کارفرما را مورد بحث قرار داد و متوجه شد که طبقه سرمایه دار به اندازه ای نفوذ پیدا کرده است که ممکن است نظام اجتماع عالم را برهم زند. و از طرف دیگر سرمایه در دست عده قلیلی تمرکز یافته و طبقه کارگر بوضع رقت باری گرفتار شده است.

---

۱- Robert Owen ۲- Louis Blanc ۳- Karl Marx ۴- Organisation du travail

کارل مارکس پس از تحقیقات کافی در این مورد کتابی با اسم سرمایه<sup>۱</sup> منتشر ساخت و اصول عقائد خود را در آن مبسوطاً برشته<sup>۲</sup> تحریر در آورد. مجموع عقائد وی طریقه<sup>۳</sup> سوسیالیست را که بعدها طرفداران فراوانی پیدا کرد بوجود آورد. با انتشار این کتاب و تبلیغات شاگردان و طرفداران او حس عداوت و دوتیرگی بین دو طبقه<sup>۴</sup> کارگرو کارفرما فزونی گرفت و فکر سیاستمداران را در تمام قرن نوزدهم بخود مشغول داشت و امروز هم اوضاع اجتماعی دنیا گردهمین مسئله دور میزند.

## فصل سوم

### انقلاب کبیر فرانسه و نتایج آن

در اواخر قرن هیجدهم ملت فرانسه از حیث شئون اجتماعی و شرائط زندگی تفاوت چندانی با اوائل همان قرن و حتی قرن هفدهم نداشت و با وجود بحران اقتصادی در دوران سلطنت لوئی شانزدهم و تبذیر و زیاده روی درباریان در مصارف خود و احتیاج دولت به قرض از این و از آن باز مردم آن سرزمین از حیث مادی تا اندازه ای در تنعم و راحتی زندگی میکردند

اذیت و آزار طبقه ممتاز و اعیان و اشراف و روحانیون و شخص پادشاه نسبت بطبقه سوم و غیر نجباء و اصیل زادگان نیز با مقایسه دوران سلطنت لوئی پانزدهم و چهاردهم بعدی نبود که بتوان بروز انقلاب کبیر فرانسه را نتیجه آن دانست و از طرف دیگر این مسئله محقق است که شرائط زندگی طبقه سوم مملکت بهتر از زمان قبل از آن تاریخ بود و جمعیت متوسط نیز در نتیجه ترقی زراعت و تجارت و پیشرفت امور اقتصادی اغلب متمول و ثروتمند بودند و املاک نجباء را جهت استفاده و بکار انداختن سرمایه خود اکتفا میکردند.

بنابر این معلوم میشود که ملت فرانسه در نتیجه سختی شرائط زندگی و فشار و

ظلمی که از پادشاه و اعیان و روحانیون می‌دیدند دست به امر خطیر انقلابی که دامنه آن تمام اروپا گرفت نزدند درست است که در سال ۱۷۸۸ سراسر فرانسه را گرانی و فطحنی بزرگی فرا گرفت اما این مسئله نیز در تاریخ فرانسه بی سابقه نبود و هیچگاه انقلابی به آن عظمت رابعث نشد .

تنها تفاوتی که در افکار مردم زمان انقلاب فرانسه و قبل از آن تاریخ دیده میشود این بود که مردم فوانسه که پیش از یکقرن با کمال صلح و صفا و آرامش و تسلیم جمیع فشارها و مظالم را تحمل می‌کردند در دوران سلطنت لوئی شانزدهم تحت تاثیر عواملی که شرح داده میشود قرار گرفتند و فهمیدند که آنچه تسلیم و رضا در مقابل عدم تساوی حقوق اجتماعی قسمی بی‌عدالتی بحقوق بشری بوده است .

این قبیل افکار در سال ۱۷۸۹ مردم را بر آن داشت که پایه حکومت استبدادی را بر افکنند و حکومتی که کوچکترین امتیاز آن تمتع از کلیه امتیازات و شئون اجتماعی بود برقرار سازند

مسائلی که ملت فرانسه را وادار به انقلاب کرد بقراذیل است :

۱- در قرن هیجدهم مردم فرانسه بواسطه آشنائی با افکار جمعی از نویسندگان بتساوی کلیه طبقات در حقوق اجتماعی و اصول معاونت و دوستی باهمنوع خود پی بردند و در صدد بر افکندن ریشه استبداد و ظلم و بیداد و عدم تساوی در امتیازات بشری برآمدند . چون غالب اهالی آنسرزمین بقرائت کتب نویسندگان اجتماعی اشتغال داشتند و با افکار تازه و نو عهد و رازنه آنها آشنا شدند گفتند جمیع مردم طبیعتاً خوشدل و خوش نیت هستند و اگر حکومتی خیر خواه و طالب آسایش ایشان روی کار آید اصلاحاتی در کشور پدید خواهد آمد و طبقه ممتاز نیز بالطبع با طبقات دیگر مساوی خواهد شد : بنابراین معتقدات و مقاصد خود را در دو کلمه آزادی و مساوات که



قبل از سال ۱۷۸۹ نیز متداول بود خلاصه کردند و بر راهی که باید بوسیله آن بمقصود برسند نام انقلاب نهادند

۲- جمعی از نویسندگان و فلاسفه آن دوران از آن جمله ژان ژاک روسو و مونتسکیو اصول حکومت انگلیس و ضعف پادشاهان آن مملکت در مقابل مجلس نمایندگان و آزادی مذهبی ملت را بین مردم فرانسه انتشار دادند. این امر خود باعث بیداری مردم فرانسه شد و انتشار ترجمه‌هایی در خصوص اعلان استقلال ممالک متحده آمریکا و وضع حکومت مشروطه ایالت ویرجینی اهالی را در راه شورش برضد حکومت سوق داد.

فرانسویها با خواندن کتب فلاسفه و نویسندگان اجتماعی به این امر پی بردند که جمیع مردم یک قسم و بدون اختلاف بایکدیگر بدنی آمده اند و خالق نیز حقوق و امتیازاتی مساوی و غیر قابل انکار به ایشان داده است که از آن جمله حق حیات و تساوی در حقوق زندگی و برخورداری از سعادت و خوشبختی است:

۳- نجباء و اصیل زادگان نسبت به طبقه متوسط یعنی تجار و ملاکین جزء به حقارت و پستی تمام مینگرستند و ایشان را لایق معاشرت و آمیزش و استفاده از مزایای اجتماعی نمیدانستند و بهمین سبب طبقه متوسط مملکت همواره منتظر فرصت بود که امتیازات اشرافی را از میان بردارد

کشیشها و روحانیون نیز از مزایای زندگی بهره کافی نداشتند و مال و مکتب و سیادت از آن روسای ایشان بود و روستائیان و دهاقین مانند دوران ملوک الطوائفی بدون هیچگونه امتیاز در مقابل اجرتی قلیل تمام عمر خود را در دستگاه بزرگان و متنفذین کار میکردند.

این دو دسته میخواستند با تغییر وضع حکومت سرنوشت خویش را تغییر دهند و امتیازاتی بدست آورند:

امادر مقابل قدرت پادشاه و اولیاء دولت حق چون و چرا نداشتند و همواره در پی فرصت بودند تا بر نیت خود جامعه عمل بپوشانند: حکومت فرانسه با شیوه بدی که در اداره مملکت اتخاذ کرده بود این فرصت را بر مردم داد و بادست خود زمبنه را جهت انقلاب مهیا ساخت

وضع مالی فرانسه در زمان لوئی شانزدهم تا اندازه ای خراب بود که دولت همواره محتاج به استقراض از ثروتمندان میشد و چون در اواخر سلطنت وی اینان نیز از دادن قرض خودداری کردند دولت مالیاتی برج میخ بر زمین تهمیل نمود و همین امر باعث بروز اختلاف شد و اعیان و اشراف که تا آن زمان از پرداخت هر گونه مالیات مستثنی بودند با مالیات جدید بسختی مخالفت کردند. اما پادشاه میخواست طبقه ممتاز نیز مثل طبقات دیگر مالیات بدهد.

اعیان و اشراف چون این بدیدند در صدد محدود کردن اختیارات لوئی شانزدهم برآمدند و رسماً عداوت و دشمنی خود را بمقام سلطنت علنی کردند. عداوت و دشمنی اعیان و اشراف و عدم پرداخت مالیات توسط ایشان بر جسارت ملت افزود و مقدمات انقلاب فراهم آمد: با آنکه از سال ۱۶۱۴ تا زمان لوئی شانزدهم مجلس عمومی طبقاتی در فرانسه تشکیل نشده بود چون در دوران این پادشاه ضعف مالی مملکت بحد کمال خود رسید برای بهبود احوال اقتصادی کشور و تصویب مالیات جدید قرار افتتاح مجلس مزبور را دادند:

در این مجلس عده نمایندگان طبقه سوم دو برابر نمایندگان روحانیون و اشراف بود و جمع کثیری از کشیشهای صوامع کوچک فرانسه نیز به نمایندگی انتخاب شدند: طبق معمول میبایست نمایندگان هر طبقه در محل مخصوصی اجتماع و راجع بامور گفتگو کنند: اما این بار طبقه سوم حاضر به اجراء این امر نشد و نمایندگان ملت گفتند چون مقصود رسیدگی بکارهای عمومی است باید نمایندگان کان طبقات سه گانه

در یکجا اجتماع کنند. نمایندگان دو طبقه دیگر با این پیشه‌نهاد مخالفت کردند و بهمین سبب نمایندگان مات با عده‌ای از روحانیون و نجباء جمعی جدا گانه با اسم انجمن ملی تشکیل دادند.

لوئی شانزدهم که میخواست از تشتت عقاید و اختلاف نمایندگان استفاده و از تشکیل مجلس باینوسیله جلو گیری کند امر به بستن محل اجتماع نمایندگان مجلس عمومی داد. ولی نمایندگان ملت در یکی از طالارهاییکه مخصوص بازی بم بود جمع شدند و سوگند خوردند تا قانون اساسی مملکت را تدوین نکنند از آنجا خارج نشوند پادشاه خواست نمایندگان را با قوه قهریه بیرون کنند و یکی از درباریان را فرستاد تا از اجتماع آنها مانع نماید. چون پیغام شاه را آوردند میرابو<sup>۱</sup> خطیب معروف فرانسه که جزء نمایندگان ملت در اجتماع آنها حاضر شده بود گفت ما از طرف ملت در اینجا اجتماع کرده ایم و جز بازور سرنیزه خارج نمیشویم

غرض ما در اینجا نوشتن تاریخ انقلاب کبیر فرانسه نیست ولی برای روشن شدن مطلب ناگزیر به شرح مختصری در خصوص بعضی از حوادث سال ۱۷۸۹ می‌پردازیم: مهمترین این حوادث بقراردیل است

۱- تبدیل مجلس عمومی طبقاتی به انجمن ملی: چنانکه اشاره شد نمایندگان طبقه ثالث در صدد برآمدن بدان نمایندگان طبقات دیگر برای رسیدگی به امور مملکتی و صلاحیت هر یک از اعضاء مجلس در محل مخصوصی اجتماع کنند ولی این قصد ابتدا بصورت عمل بخود نگرفت و فقط نمایندگان ملت چهار هفته در مجلس اجتماع کردند تا اینکه لوئی شانزدهم برای جلو گیری از انقلاب نمایندگان طبقات ممتاز را امر به اجتماع بادیگران داد. تسلیم پادشاه ضعف سلطنت و تمرد ملت را که تا آن تاریخ سابقه نداشت نشان داد.

۲- فتح باستیل توسط ملت: این قضیه باین ترتیب اتفاق افتاد که در روز چهاردهم ژوئیه ۱۷۸۹ جمعی از مردم پاریس بیکی از مخازن اسلحه دولت حمله کردند و مقداری توپ و تفنگ بدست آوردند و بطرف باستیل که محبس زندانیان سیاسی بود رفتند و آنجا را بادادن تلفات زیاد تصرف و باخاک یکسان کردند .

فتح باستیل ضربت مستقیمی بود که توسط ملت بر حکومت استبدادی وارد آمد و بهمین مناسبت است که از آن تاریخ اهالی فرانسه روز چهاردهم ژوئیه را جزء اعیاد بزرگ ملی در آورده اند .

۳- حادثه شب چهارم اوت : چون دامنه انقلاب از پاریس به نقاط دیگر فرانسه کشیده شد روستائیان و دهاقین را که تمام عمر تحت فشار جابرا نه طبقه ممتازه بودند فرصتی بدست آمد که شروع به تعرض به املاک اعیان و اشراف کنند و قصور ایشان را آتش زنند

در پاریس جمعی از مردم اطراف مجلس ملی را گرفتند و از نمایندگان الغاء کلیه امتیازات اشراف و حقوق ملوک الطوائفی را درخواست کردند . نمایندگان ناگزیر شب چهارم اوت انجمن را تشکیل دادند و امتیازات طبقه ممتازه را ملغی ساختند و تحت شرائط خاصی اراضی و املاک اشراف را بین روستائیان تقسیم کردند

وقایع روزهای پنجم و ششم اکتبر. چون انقلاب بروز کرد لوئی شانزدهم باخاندان سلطنتی پاریس را ترک گفت و به قصر ورسای رفت . اندکی از رفتن پادشاه نگذشته بود که پایتخت دچار قحطی سخت شد و نان و آذوقه روبه نقصان نهاد . قحطی و گرسنگی مردم را بر آن داشت که برای آوردن پادشاه به ورسای روند : این جماعت که زن و بچه نیز با آنها همراه بودند ورسای را محاصره کردند و تقاضای بازگشت پادشاه را بسمع وی رساندند. لوئی شانزدهم ناگزیر باهمان جمع به پایتخت برگشت

و با مراجعت وی وضع آذوقه بهبود یافت. با این عمل ملت حرف خود را بر کرسی نشاند و بار دیگر قدرت خویش را نشان داد

ملت فرانسه کار انقلاب و خودسری و تمرد را بجائی رساند که در سال ۱۷۹۳ پادشاه خود را که تا آن تاریخ مظهر قدرت و عظمت بود بوسیله گیوتین اعدام کرد و باین عمل فهماند که دیگر حاضر بقبول حکومت استبدادی نیست و باید حکومتی مشروطه که تمام اختیارات را بدست ملت دهد روی کار آید.

اعدام لوئی شانزدهم باعث اعتراض شدید ممالک معظم اروپا بر عمل حکومت انقلابی فرانسه شد و از ترس آنکه مبادا این انقلاب به ممالک دیگر نیز سرایت کند از همان تاریخ اتحادیه‌ای در مقابل فرانسه تشکیل دادند و بخاک آن کشور تجاوز کردند و سربازان ملی فرانسه و سرداران شجاع آنها با آنکه تربیت صحیح نظامی نداشتند در نتیجه ایمان به آزادی و فدای جان در راه وطن و از خود گذشته‌گی بسختی در مقابل دشمن پایداری نمودند و چون ناپلئون بناپارت بکنسولی و پس از چندی به امپراطوری فرانسه (۱۸۰۴) رسید با فتوحات خود و توسعه متصرفات فرانسه در اروپا بعالمیان نشان داد که دوران انقلاب فرانسه فرزندان لایق تربیت کرده و در بدست آوردن آزادی و بسط آن در نقاط دیگر پیشقدم بوده است.

**نتایج انقلاب** انقلاب کبیر فرانسه یکی از وقایع مهم تاریخی است که علاوه بر خود فراتر از اثرات قابل ملاحظه‌ای در ممالک دیگر اروپا

نیز داشته و اوضاع اجتماعی و تشکیلات سیاسی غالب کشورهای آن قطعه را دگرگون ساخته و آثار درخشانی در تمدن بشر از خود باقی گذاشته است. این انقلاب از نظر اهمیت تاریخی و نتایج و اثرات عمومی که بین اهالی اروپا بیاد کار گذاشت نظیر واقعه اصلاحات مذهبی و تغییرات لوتر و کالون در عقائد مردم بود.

در دوره بیست و سه ساله انقلاب و امپراطوری ناپلئون بناپارت تغییرات فاحشی

در نقشه قطعه اروپا بروز کرد و این تغییرات باندازه‌ای سریع و شهرت امپراطور فرانسه در مملکت گیری تاحدی بود که تا آن زمان در تاریخ سابقه نداشت تأثیر عمده انقلاب کبیر فرانسه در ایتالیا و آلمان مشهود شد و ایجاد وحدت سیاسی و ملی دو مملکت مزبور شصت سال پس از سقوط ناپلئون نتیجه مستقیم آزادی افکاری بود که بوسیله انقلاب فرانسه در سراسر اروپا انتشار یافت. در نتیجه لشکر کشیهای ناپلئون به ممالک اروپا جمیع مردم متصرفات فرانسه به مفاد اعلان حقوق بشر یعنی آزادی و برادری و برابری ملت اطلاع یافتند. آلبرماله یکی از مورخین فرانسه میگوید: «در دوران انقلاب و امپراطوری ملت فرانسه هر جاقدم نهاد امتیازات طبقات عالیه و رسم ملوک الطوائفی را پایمال کرد و مفاد حقوق مدنی را اشاعه داد».

تأثیر انقلاب در ممالک اروپا تا اندازه‌ای بود که با وجود از بین رفتن بساط امپراطوری هر چند حکمرانان و امراء آن نواحی سعی در خاموشی افکار آزادی خواهانه و احیاء عادات و رسوم قدیم کردند مگر ثمر واقع نگشت. چه ملت دخالت در امور اولیاء دولت را حق قانونی خود میدانست. این افکار بدو صورت ظاهر شد یکی تلاش در خصوص طلب آزادی و ایجاد حکومت مشروطه در ممالکی که در آن تاریخ زیر قید استبداد بود و دیگر نمود حس ملیت در کشورهایی که وحدت حکومت نداشت مانند آلمان و ایتالیا.

پس از آنکه در سال ۱۸۱۴ قواء متفقین وارد خاک فرانسه شد و پاریس را فتح کرد ناپلئون ناچار از سلطنت دست کشید و بهادشاهی جزیره کوچک الب قناعت نمود. با استعفای ناپلئون از امپراطوری فرانسه متفقین لوئی هیجدهم از خاندان بوربون را بساطنت برگزیدند و برای تقسیم متصرفات فرانسه بین خود و

کوچک کردن کشور مزبور در شهر وین پایتخت اطریش کنگره ای تشکیل دادند که جلسات آن بیش از هشت ماه (۱ اکتبر ۱۸۱۴ - ژوئن ۱۸۱۵) طول کشید. اما قبل از اتخاذ تصمیمات قطعی چون اختلافاتی بر سر تقسیم متصرفات فرانسه بین انگلیس و اطریش و روسیه و پروس بروز کرد و ناپلئون نیز بیاری دوستان خود بفرانسه بازگشت و بساط سلطنت رادر قصر توئیلری برپاساخت متفقین لشکریانی تهیه دیدند و برای جنگ با ناپلئون آماده شدند و وی را در محل واترلو واقع در بلژیک شکست سختی دادند. ناپلئون پس از این شکست رسماً از سلطنت استعفا داد و با اشاره دولت انگلیس عازم جزیره سنت هلن شد و در همانجا محبوس بود تا آنکه بسال ۱۸۲۱ بدرود زندگی گفت.

دول معظم اروپا به محض شکست ناپلئون بتعقیب مقام خود پرداختند و جلسات کنگره وین را تشکیل دادند و سرحد فرانسه را برحد آن مملکت در سال ۱۷۹۲ رساندند و در اوضاع سیاسی و نقشه اروپا تغییراتی دادند این تغییرات که یکی از نتایج سیاسی انقلاب کبیر فرانسه بود بشرح ذیل است:

دولت انگلیس برای حفظ سیادت بحری خود در دنیا جزیره مالت<sup>۱</sup> در مدیترانه و کاپ در افریقا و سیلان در آسیا و ترینیته<sup>۲</sup> و گویان<sup>۳</sup> و توباگو<sup>۴</sup> را در امریکا تصرف کرد و باین ترتیب بر بهترین ایستگاههای دریائی دست یافت.

پروس و ستغالی و دوک نشین بزرگ برک<sup>۵</sup> و شهرهای ترو و آخن و سارلوی و دوک نشین بزرگ پازن<sup>۶</sup> و ایالت پومرانی<sup>۷</sup> و قسمتی از ساکس و لهستان را متصرف شد.

چون اطریش بلژیک و قسمتی از باویرا را از دست داده بود در عوض بتصرف

۱ Malte ۲- Trinité ۳- Guyane ۴- Tobago ۵- Berg  
۶- Pausen ۷- Pomeranie

ایالت دالماسی در شبه جزیره بالکان و لمباردی و ونسی در ایتالیا و سالتزبورگ در پروس نائل آمد.

دولت روسیه علاوه بر دوک نشین بزرگ ورشو فنلاند و ایالت بسارابی<sup>۱</sup> رادر حوزه رود دانوب ضمیمه متصرفات خود ساخت .

پاپ برای ایالات کلیسائی در مرکز ایتالیا دست یافت و دوک نشین بزرگ توسکان بیکی از اعضاء خاندان هابسبورگ اطریش و ناپل به بازماندگان سلسله بوربون فرانسه رسید.

نروژ که از دانمارک مجزاشده بود با سوئد تشکیل دولت واحد داد و چون پادشاه دانمارک نروژ را از دست داد سه دوک نشین بزرگ شلسویک<sup>۲</sup> و هولشتاین<sup>۳</sup> و لائن بورگ<sup>۴</sup> را در شمال آلمان متصرف شد.

بلژیک و هلند ضمیمه یکدیگر شدند و تشکیل دولت واحدی را دادند.

همانطور که تصمیمات کنگرس وین باعث مسرت بعضی از دول اروپا شد موجبات عدم رضایت ممالک دیگری را چون آلمان و ایتالیا و بلژیک و هلند فراهم آورد. دولت فرانسه نیز از نتیجه کنگرس وین ناراضی بود چه علاوه بر آنکه تمام متصرفات آنرا گرفتند حدود مملکت مزبور راحتی از حدود قبل از زمان انقلاب کبیر کوچکتر کردند. بلژیکیها از این بابت شاکی بودند که بدون اطلاع و صلاحدید ایشان دول معظم اروپا مملکتشان را با هلند که مردم آن از حیث مذهب و زبان با آنان متفاوت بودند ضمیمه کردند. مردم بلژیک معتقد به مذهب کاتولیک و متکلم بزبان فرانسه بودند و حال آنکه هلندیها مذهب پروتستان داشتند و بزبان آلمانی تکلم میکردند.

---

۱- Bessarabie ۲- Schelsvig ۳- Holstein

۴- Lauenbourg



ایطالیائیها و آلمانها از آنجهت ناراضی بودند که مقاصد و منویات ایشان در خصوص ایجاد وحدت ایطالیا و آلمان و تأسیس حکومت مشروطه صورت عمل بخودنگرفت.

مجموع این اختلافات و کدورتها که ناشی از تصمیمات نابجای کنگره وین که خود آن نتیجه انقلاب کبیر فرانسه و فتوحات ناپلئون بزرگ در اروپا بود انقلابات ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ را بوجود آورده و انتشار حس آزادیخواهی در سراسر آن قطعه موجبات ایجاد وحدت آلمان و ایطالیا را فراهم ساخت .  
برای روشن شدن مطلب رؤس مسائل مربوط بانقلابات مزبور و کیفیت ایجاد دولتهای واحد آلمان و ایطالیا را شرح میدهیم:

لوئی هیجدهم که پس از فرستادن ناپلئون کبیر بجزیره سنت هلن  
**انقلابات ۱۸۳۰** دوباره توسط متفقین بسلطنت فرانسه رسید تا سال ۱۸۲۴ در  
و **۱۸۴۸** آنسرزمین پادشاهی کرد و چون در آن تاریخ مرد شارل دهم  
برمسند سلطنت جلوس نمود: این پادشاه که فقط شش سال سلطنت کرد از همان  
ابتداء حکومت خود خواست اصول استبداد را در مملکت برقرار سازد و از  
آزادی بیان و بنان جلو گیری کند: تصمیم مزبور باعث بروز انقلاب ۱۸۳۰  
و خلع وی از مقام سلطنت شد:

پس از عزل شارل دهم لوئی فیلیپ بیادشاهی رسید و مدت هیجده سال (۱۸۳۰-  
۱۸۴۸) سلطنت کرد: این پادشاه همانطور که در نتیجه انقلاب ۱۸۳۰ روی کار آمد  
با انقلاب ۱۸۴۸ ناگزیر از سلطنت کناره گیری کرد. مردم پاریس در بیست و سوم  
فوریه سال ۱۸۴۸ بتحریک جمعی از سربازان ملی فرانسه شروع به انقلاب و شورش  
کردند و لوئی فیلیپ مارشال بوژو را مأمور رفع غائله نمود ولی چون عده ای از  
سپاهیان وی بشورشیان ملحق شدند کاری از پیش نبرد و انقلابیون قصر توئیلری مقرر  
پادشاه را محاصره کردند و لوئی فیلیپ دست از سلطنت کشید و باتفاق خاندان

سلطنتی بانگلیس رفت و در فرانسه بر اثر انقلاب مزبور حکومت جمهوری برقرار شد و لوئی ناپلئون بناپارت برادرزاده ناپلئون کبیر بریاست جمهوری رسید و در سال ۱۸۵۲ بمقام امپراطوری نائل آمد :

دامنه انقلابات ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ فرانسه بتقاط دیگر اروپا نیز کشیده شد و ممالکی که از تقسیمات کنگره وین ناراضی بودند در این مورد نسبت بکشورهای دیگر پیشقدم شدند چنانکه مردم لهستان برضد حکومت مطلقه روسیه شوریدند و هرچه زمامداران اروپاسمی در جلو گیری از انتشار افکار آزادیخواهانه کردند به نتیجه ای نرسیدند و الکساندر دوم تزار روسیه در سوم ماه مارس ۱۸۶۱ ناچار برای جلو گیری از شورش در قلمرو سلطنتی خود به رعایا ودها قین که تا آن تاریخ فرق چندانی با بردگان و غلامان قرون وسطی نداشتند فرمان آزادی داد :

## فصل چهارم

### جمهوری دوم و سوم فرانسه

چنانکه در بحث سابق تذکار دادیم انقلاب کبیر فرانسه و  
امپراطوری ناپلئون کبیر باعث شد که پس از ضعف قواء  
مقدمه  
نظامی این پادشاه جهانگیر ممالک معظم اروپا اتحادیه ششم را برضد فرانسه  
تشکیل دهند و از موقع استفاده کنند و با قوائی فراوان وارد خاک فرانسه شوند  
وناپلئون را در ۴ آوریل ۱۸۱۴ بجزیره کوچک الب بفرستند و در صدد تقسیم  
متصرفات وی بین خود برآیند .

تشکیل کنگره وین در همان سال زاده همین تصمیم بود. اما اختلافاتی که بین  
بعضی از دول معظم شرکت کنند در کنگره مزبور از آن جمله اختلافات روسیه  
و اطریش و پروس و انگلیس فرصت مناسبی بدست طرفداران امپراطور فرانسه  
که غالب آنان از طبقه نظامیان بودند داد تا وسائل بازگشت وی را در ۲۰ مارس  
۱۸۱۴ از تبعید گاه او بفرانسه فراهم آورند .

وقتی که متحدین ناپلئون را با اب فرستادند دست نشانده خویش کنت دوپرونس<sup>۱</sup> یکی از برادران لوئی شانزدهم را که در آن تاریخ در لندن میزیست بفرانسه آوردند و بر تخت سلطنت نشانند و پادشاهی آن مملکت را دو باره بخاندان بوربن باز گرداندند. این مسئله در تاریخ معروف به رجعت اول خاندان بوربن گردید.

چون ناپلئون بدستیاری دوستان و هواخواهان خود بفرانسه برگشت و حکومت صدروزه خویش را آغاز کرد متحدین یعنی دول بزرگی که کنگره وین را برای تقسیم متصرفات فرانسه ایجاد کرده بودند اختلافات را یکباره کنار گذاشتند و اتحادیه هفتم را برضد امپراطور فرانسه تشکیل دادند و او را پس از شکست در واترلو به جزیره سنت هلن فرستادند و چنانکه دیدیم از بین دول مزبور آنهایی که کارگردان کنگره بودند در این تقسیم بنوایی رسیدند ولی بعضی از دول دیگر که نتوانسته بودند به آمال و آرزوهای خود برسند و از این نمد کلاهی برای خویش بسازند همواره شاکی و ناراضی بودند و در پی فرصت میگشتند تا آنان نیز سهمی از این خوان یغما ببرند، این امر مسلم بود که بین شرکت کنندگان جلسات کنگره وین فرانسه که صورت این خوان یغما را پیدا کرده بود از همه بیشتر عدم رضایت داشت.

بهمین مناسبت همانطور که اشاره کردیم در سال ۱۸۳۰ مردم آن کشور انقلاب عظیمی را آغاز کردند که دامنه آن به نقاط دیگر اروپا نیز کشیده و کنت دارتوا<sup>۲</sup> برادر کوچک لوئی شانزدهم که بنام شارل دهم تا سال ۱۸۳۰ در آن خطه سلطنت میکرد از کار برکنار شد و یکی از اعقاب فیلیپ دوک درلثان برادر لوئی چهاردهم که مؤسس شعبه کوچک خاندان بوربن بود بیادشاهی رسید. این پادشاه

---

۱-Comtede Province

۲-Comted'Artois

که همان لوئی فیلیپ بود در انقلاب سال ۱۸۴۸ ناگزیر باستعفاء از سلطنت بِنفع فرزندش دوک دوین پانسیه<sup>۱</sup> گردید ولی مردم باین امر تن در ندادند و آتش انقلاب را تیز تر کردند و در صدد تأسیس حکومت جمهوری برآمدند .

جمع این تحولات با در نظر گرفتن آنچه را که ما در صفحات قبل این کتاب ذکر کردیم نتیجه، انقلاب کبیر فرانسه بود و ایجاد وحدت ایتالیا و تشکیل حکومت واحد آلمان و وقایع مربوط به نهضتها و شورشهای متصرفات عثمانی در اروپا برضد استبداد پاشایان و حکام و ولات ستمگر آل عثمان نیز زاده همین انقلاب بود که در اینجا بطور تفصیل در فصول جداگانه راجع به ریک از مباحث مزبور گفتگو باید کرد .

## جمهوری دوم فرانسه

پس از بروز انقلاب سال ۱۸۴۸ جمعی کثیر از سلطنت حکومت موقتی طلبان چنانکه گفتیم فرزند لوئی فیلیپ را بعنوان پادشاه فرانسه برگزیدند . اما شورشیان مجلس نمایندگان را که دوش در لثان زوجه لوئی فیلیپ با فرزند خویش بدانجا پناه برده بود محاصره کردند و با فریادهای شادی انحلال سلطنت را خواستار شدند . در همین موقع یکی از نمایندگان اشتراسکی موسوم به لدرورلن<sup>۲</sup> پیشنهاد تشکیل حکومت موقتی را کرد و لامارتین شاعر و نویسنده شهیر فرانسه با آنکه همواره طرفدار سلطنت بود در تأیید گفته وی نطقی مفصل ایراد نمود و صورت هفت نفر را بعنوان اعضاء حکومت موقتی که با مشورت نمایندگان دیگر تعیین کرده بود جهت مردم خواند نام خود وی و لدرورلن نیز جزء این صورت بود جمعی

۱-Montpensier

۲-Ledru Roliu

دیگر از مردم فلوکن<sup>۱</sup> منشی روزنامه لارفرم<sup>۲</sup> (تجدد) وماراست<sup>۳</sup> یکی از مقاله نویسان روزنامه ناسیونال<sup>۴</sup> ولوئی بلان<sup>۵</sup> مؤلف کتاب معروف تشکیلات کار<sup>۶</sup> و آلبر رئیس مجمع مخفی کارگران راجهت شرکت در حکومت موقتی شایسته تر از کسانی که لامارتین پیشنهاد کرده بود میدانستند.

بنابراین برای جلوگیری از اختلاف فرار گذاشتند چهار نفر اخیر الذکر باتفاق هفت نفری که صورت اسامی آنها را لامارتین داده بود در اداره مملکت و حکومت موقتی شرکت کنند.

حکومت موقتی در روز بیست و پنجم فوریه ۱۷۴۸ اعلامیه ای مشعر بر آنکه (حکومت فرانسه باید جمهوری باشد و سلطنت انحلال یابد) در سراسر مملکت انتشار داد و چون جمعی از مردم تصور میکردند که ممکن است حکومت جمهوری مانند جمهوری سال ۱۷۹۳ با جنک وجدال همراه باشد و اصول قتل بوسیله گیوتین و اساس اضطراب و وحشت باز حکمروا کرده از این لحاظ پیوسته در بیم و هراس بسر میبردند حکومت موقتی جهت جلوگیری از اندیشه مخالفت ملت با حکومت جمهوری قانون محکومیت بمرگ مجرمین سیاسی را فسخ کرد و لامارتین که بمقام وزارت خارجه رسیده بود اعلامیه ای را بمضمون (اساس جمهوری فرانسه بر پایه جنک وجدال نیست و دولت تبلیغاتی بر ضد سلطنت در ممالک همسایه نمیکند) بعنوان نمایندگان سیاسی خارجه در پاریس فرستاد.

اعضای حکومت موقتی در طرز اداره مملکت و جزئیات مرام

خود توافق نظر نداشتند . جمعی میخواستند بانتخاب	اختلاف بین
نمایندگان جهت اتخاذ تصمیم راجع به تشکیل حکومت	اعضای حکومت

۱- Flocon ۲- La Reforme ۳- Maraste ۴- National

۵- Louis Blanc ۶- Organisation du Travail

جمهوری پردازند و بیرق سرنک را مانند سابق شعار خود قرار دهند و برخی دیگر برای بهبود وضع حکومت و سرنوشت طبقه کارگر در نظر داشتند که انتخاب نمایندگان را بتعویق اندازند تا در خلال آن بتوانند دست و پائی کنند .

علامت این جمع که کارگر بودند و محافل سری داشتند و در واقع میتوان اینان را جزء اشتراکیون بشمار آورد رنگ قرمز بود و بهمین مناسبت میخواستند بیرق حکومت جمهوری برنک سرخ درآید .

اختلاف نظر بین اعضاء موجب اختلاف نظر بین مردم پاریس گردید و آنها را بدودسته تقسیم کرد . و هر دودسته بنای ضدیت با حکومت موقتی گذاشتند .

لامارتین برای اسکت مردم و دعوت ایشان بصلح و سلامت نطقی غرا ایراد کرد که جمله مشهور ( هموطنان بیرق سرنک در دوران جمهوری و امپراطوری و سلطنت پیوسته در اطراف و اکناف جهان توام با افتخار ملت فرانسه باهتزاز در آمده است ) باعث رفع اختلاف و انتخاب بیرق سرنک بعنوان شعار حکومت جمهوری گردید .

حکومت موقتی که با انقلاب ۱۸۴۸ روی کار آمده بود تصمیم گرفت جمیع طبقات سه گانه اشراف و متوسطین و عامه در انتخاب نمایندگان مجلس شرکت جویند و حتی نظامیان که بسن ۲۱ رسیده بودند بتوانند به انتخاب نماینده پردازند و متوسطین و مردم طبقه سوم نیز شایستگی رسیدن بمقام نمایندگان مجلس را داشته باشند .

این اقدام مقدمه انقلابی سیاسی در وضع حکومت فرانسه بود که اهمیت آن از لحاظ اجتماع واضح و آشکار بنظر میآید

مجلس مبعوثان  
حکومت موقتی برای رفع اختلافات در عقاید طبقات  
ودسته‌های مختلف و تعیین طرز قطعی حکومت فرانسه

روزنهم آوریل ۱۸۴۸ را برای انتخاب نمایندگان مجلس مبعوثان مقرر کرد:  
اما کارگران اشتراکی که میخواستند وقت بیشتری جهت ازدیاد طرفداران  
خود داشته باشند و نیات و مرام خویش را با انتصاب نمایندگان اشتراکی بر کرسی  
بنشانند با تصمیم حکومت موقتی شروع مخالفت کردند و در روز هفتم مارس یکصد  
هزار تن کارگر بمقر حکومت موقتی در عمارت بلدیة شهر رفتند و تقاضای تعویق  
روز انتخاب نمایندگان را کردند.

اعضاء حکومت موقتی ناگزیر روز بیست و سوم آوریل را جهت این کار تعیین  
نمودند.

اما روز سیزدهم با زجمعی کثیر از کارگران بتحریک اعضای مجالس سری  
اشتراکی در مقابل امارت بلدیة حضور یافتند و بنای تهدید حکومت موقتی را  
گذاشتند. حکومت موقتی پیش‌بینی این حادثه را کرده و عده‌ای از سربازان ملی  
را برای مقاومت آماده ساخته بود و کارگران با مقاومت سربازان ملی مواجه و  
عاقبت متفرق شدند و حکومت موقتی با خاطری آسوده در روز بیست و سوم مارس  
شروع بانتخابات کرد و اکثریت نمایندگان مجلس مبعوثان همانطور که اعضای  
حکومت موقتی میخواستند با جمعیت جمهوریخواهان شد.

مجلس مبعوثان در روز چهارم منمقد گردید و هیئتی را مرکب از پنج نفر  
که تمامی از اعضای همان حکومت موقتی بودند بعنوان هیئت مجریه انتخاب و  
شروع بکار کرد.



## روزهای ژوئن

چون اعضاء هیئت مجریه با لوئی بلان قائد حزب کارگر مخالفت میورزید جمعی کثیر از کارگران به تحریک وی در قسمت شرقی شهر پاریس بنای شورش گذاشتند و برای

مقاومت در مقابل قوای دولتی استحكاماتی چند بنا نهادند .

اعضاء مجریه مجلس مبعوثان ژنرال کاونیاك ۱ را با اختیارات تام مأمور جلوگیری شورشیان کرد . مقاومت کارگران در مقابل کاونیاك چهار روز - (۲۳-۲۶ ژوئن) طول کشید . بهمین مناسبت این مسئله را در تاریخ روزهای ژوئن نام نهاده اند .

کاونیاك با خود بیش از سه هزار سرباز نداشت و برای دفع شورشیان که عده آنان فراوان بود ناگزیر شانزده هزار تن از سپاهیان ساخلو اطراف پاریس را احضار کرد شورشیان با وجود آنکه فائدرئیس معینی نداشتند و با اراده شخصی و برای پیشرفت مرام خویش میجنگیدند شجاعت و فداکاری بسیار نشان دادند و بهمین مناسبت دفع آنان توسط ژنرال کاونیاك چنانکه ذکر شد مدت چهار روز بطول انجامید و عاقبت قوای دولتی با دادن تلفات زیاد موفق بعقب نشاندن کارگران از محله‌ای به محله دیگر تا بیرون شهر پاریس شد و کارگران با این شکست در محله سنتانتوان ۲ تجمع کردند میگویند در حادثه روزهای ژوئن عده اسراء و زندانیان کارگر بیازده هزار نفر رسید و عده بسیاری از آنان بخانه‌ها ك افتادند .

کاونیاك پس از فراغت از کار شورشیان هریاست قوه مجریه رسید و شروع بانتخاب

وزراء خویش کرد

مجلس مبعوثان پس از رفع غائله شورشیان شروع بنوشتن قانون اساسی حکومت مشروطه ۱۸۴۸ با مقدمه‌ای مانند مقدمه قانون اساسی مشروطیت انقلاب کبیر فرانسه کرد

مشروطه  
۱۸۴۸

اساس این مقدمه علاوه بر حفظ امنیت عمومی بر پایه آزادی و برادری و برادری استوار بود و ملت فرانسه می‌توانست بنشر افکار و آراء خود با کمال آزادی اقدام کند و دولت بهیچوجه حق تفتیش در عقاید مردم و مطبوعات نداشت.

طبق اصول مشروطه ۱۸۴۸ دوقوه مقننه و مجریه از یکدیگر مجزا گردید و قوه مقننه در دست مجلسی مرکب از ۷۵۰ نماینده که مستقیماً از طرف ملت با آراء عمومی انتخاب میشدند قرار گرفت و قوه مجریه از آن رئیس جمهوری که با اکثریت آراء مردم روی کار می‌آمد بود. باز بموجب همین قانون اساسی رئیس جمهور میتواند بدون مراجعه بنمایندگان مجلس وزراء و عمال و حکام خود را انتخاب کند و در اعلان جنگ و عقد صلح از اختیارات تام و تمام متمتع و برخوردار گردد با اختیاراتی که رئیس جمهور برترتیبی که ذکر شد داشت نفوذ و قدرت بسیار مییافت. بنابراین مردم سعی داشتند که در انتخاب چنین رئیس جمهوری دقت بیشتر کنند و ازامانت و فداکاری و درستی وی اطمینان داشته باشند

انتخاب  
رئیس جمهور  
برای ریاست جمهور فرانسه چهار تن یعنی ژنرال -  
کاونیاک ولدرو و رولن و لامارتین و لوئی ناپلئون بناپارت  
نامزد شدند .

لوئی ناپلئون پسر سوم لوئی بناپارت پادشاه هلند و برادرزاده ناپلئون کبیر در قصر توتیلری پابعرضه وجود گذاشت. وی موقعی که نامزد ریاست جمهور فرانسه شد مردی بود چهل ساله .

لوئی ناپلئون بعد از سقوط امپراطوری ناپلئون کبیر باتفاق مادرش ملکه -  
هورتانس ۱ بهلند و از آنجا به آکسبورگ و سپس بقصر ارنن برگ ۲ در کنار دریاچه  
کنستانس در سوئیس رفت و پس از رسیدن بحد بلوغ وارد مدرسه نظام تون ۳ شد و چون

---

۱- Hortense ۲- Aernen berg ۳- Thun

عشق مفروطی بامورسپاهی داشت قبول خدمت نظام سویس را کرد و تادرجه سروانی ارتقاء یافت و بعلمت آنکه تربیت ابتدائی خود را نزد فرانسویان دوران انقلاب کبیر دیده بود افکار آزادیخواهانه داشت. این شاهزاده پس از مرگ دوک وورایشات<sup>۱</sup> بمقام ریاست خاندان بناپارت رسید (۱۸۳۲) و بهمین مناسبت در صد دبر آمد که با حیا و شوکت و عظمت امپراطوری فرانسه پیردازد .

لوئی ناپلئون بناپارت دو بار در سنوات ۱۸۳۶ و ۱۸۴۰ در استراسبورگ و بولونی بمخالفت برضد سلطنت لوئی فیلیپ برخاست. اما نتوانست کاری از پیش برد . دفعه اول وی را از فرانسه تبعید کردند و در دفعه دوم محکوم بحبس ابد در قصر هام<sup>۲</sup> گردید و پس از ششماه اقامت در زندان بالباس بادینگه<sup>۳</sup> یکی از معماران محبس بلندن گریخت و تا موقع بروز انقلاب ۱۸۴۸ در آنجا بود. اما بعد از سقوط لوئی فیلیپ از سلطنت بفرانسه آمد.

این مسئله حائز اهمیت است که قبل از ورود لوئی ناپلئون بناپارت به فرانسه هواخواهان وی بتأسیس روزنامه هائی چند مانند لاردنکت گریز<sup>۴</sup> و سر جوخه کوچک<sup>۵</sup> پرداخته بودند و راجع باینکه روزی باید بمقام امپراطوری فرانسه رسد تبلیغاتی می کردند . آثار این تبلیغات بزودی ظاهر شد و بعلمت محبوبیت نام ناپلئون کبیر که ملت وی را کور کورانه میپرستید لوئی ناپلئون بناپارت عاقبت در سال ۱۸۴۸ از طرف مردم چهار ایالت بنمایندگی مجلس انتخاب گردید. اما میدانست هواخواهان حکومت جمهوری با وی مخالفت میکنند .

بهمین مناسبت از آن مقام استعفاء داد و باز در ماه سپتامبر همان سال از جانب اهالی پنج ایالت دیگر بدان مقام برگزیده شد . پس از آن انتخاب وی بنسایندگی

- 
- ۱- Reischstadt ۲- Ham ۳- Badinguet  
۴- La Redingote grise ۵- Le Petit Caporal

در دفعه ثانی بود که لوئی ناپلئون بناپارت چنانکه در صدر این مقال گفتیم از لندن به پاریس آمد .

این شاهزاده کم حرف و غالباً متفکر و دارای کردار و رفتاری پراز معما و اسرار آمیز بود. هیچکس نمیتوانست از صورت ظاهر او پی بافکار و احساساتش بردامری که مسلم بود لوئی ناپلئون تمایل شدیدی نسبت بتغییر سرنوشت کار گران و رهائی ایشان از فقر و فاقه داشت و همین امر باعث اشتهاوی بین مردم فرانسه گردید . باطن او با ظاهر وی تفاوت فاحش داشت و با آنکه همواره مستغرق در افکار دور و دراز بود و تصور می کردند که نتواند مقاصد خود را جامه عمل پوشاند . در موارد بسیار دقیق و باریک حیات اجتماعی و سیاسی تصمیمات قطعی و آنی اتخاذ می کرد کودتای دوم دسامبر ۱۸۵۱ که شرح آن خواهد آمد خود دلیل مسلمی بر سرعت اتخاذ تصمیم وی محسوب میشود

چون لوئی ناپلئون بناپارت به پاریس رسید از همان آغاز امر برای اطمینان بر نیل بمقام ریاست جمهور با جمیع فرق و احزاب سیاسی از قبیل کاتولیکها و سلطنت طلبان و امثال آن ائتلاف کرد و تیر ۱ و من تا لامبر ۲ که ابتداء باکاونیاك موافقت داشتند با خواهاان خود بوی پیوستند و با شرط آنکه در دوران ریاست جمهو خود در تعلیم و تربیت مردم بکوشد و آزادی کامل بانان اعطاء کند حاضر بمساعدت و یاری با وی شدند .

انتخابات در روز دهم دسامبر ۱۸۴۸ شروع شد و ناپلئون با وجود رقبای بسیاری که داشت عاقبت با ۵ میلیون و پانصد هزار رأی بمقام ریاست جمهور رسید و حال آنکه لامارتین کمتر از هشت هزار و ادرورولن قریب چهارصد هزار و کاونیاك يك مليون و پانصد هزار رأی داشتند

مجلس مبعوثان پس از اتمام کارهای خود و وضع قوانین لازم در ماه ۱۸۴۹ اعلان انحلال خود را صادر کرد و آن مقام را بمجلس واگذار نمود.

چون حزب سلطنت طلبان بالوئی ناپلئون بناپارت مخالفت داشت و مدت ریاست جمهور نیز فقط چهار سال بود ناپلئون ۸ درصد برآمد بهر وسیله‌ای که باشد قبل از انقضاء مدت مزبور باتکاء هواخراغان خویش دوباره بدان مقام انتخاب گردد. نیل باین مقصود مستلزم تجدیدنظر در قوانین اساسی مشروطه و این امر منوط باین بود که لااقل دو ثلث از کلیه نمایندگان مجلس رأی مثبت بدهند. لوئی ناپلئون برای استحکام مبانی قدرت حکومت خود جمیع صاحب‌منصبانی را که در الجزیره بودند احضار کرد تا در موقع لزوم بتواند از وجود ایشان در مقابل مخالفت نمایندگان مجلس استفاده کند.

غالب نظامیان طرفداران لوئی ناپلئون بودند و حتی میخواستند اساس جمهوری را از میان براندازند و وی را بمقام امپراطوری برسانند. چنانکه در سان روز دهم اکتبر ۱۸۵۰ صنوف مختلف سپاهیان وی را با فریادهای شادی زنده باد امپراطور پیشواز کردند.

چون مجلس پاریس بر این تظاهرات اطلاع یافت بنای ضدیت با ناپلئون گذاشت و حاضر بمتجدید نظر در قوانین اساسی نشد. ناپلئون نیز در مقابل این مخالفت برای حفظ قدرت و سلطه خویش ریاست سپاهیان پاریس را به ژنرالشان کارنیه<sup>۱</sup> یکی از صاحب منصبان سلطنت طلب داد. (۷ ژانویه ۱۸۵۱) و همین امر موجبات عدم رضایت فرقه جمهورخواه را فراهم آورد.

چون لوئی ناپلئون بناپارت نمیتوانست در دفعه دوم  
بر ریاست جمهور رسد در صدد برآمد با قوه فهریه مقام  
۱۸۵۱

خویش را حفظ کند. بنابراین با توافق نظر وزراء خود دست بکودتای دوم دسامبر ۱۸۵۱ زد .

باین ترتیب که شب همان روز در قصر الیزه مجلس ضیافتی برپا ساخت و پس از رفتن نمایندگان جمهوریخواه امرداد ایشان را دستگیر و مقید کنند و قبل از طلوع آفتاب جمعی از سربازان را مأمور محاصره محل اجتماع بقیه نمایدگان که فرصت دستگیری آنها حاصل نشده و در مجلس ضیافت نیز دعوت نداشتند نمود و در روز دوم دسامبر اعلامیه‌ای بمضمون:

«چون مجلس پاریس محفل خائنین و دشمنان مملکت شده و مراعات مقام و شأنی را که ملت با کمال میل بمن داده است نمیکند آن را منحل میکنم و ملت را در این امر بقضاوت میطلبم . چه وظیفه اصلی من حفظ اصول جمهوریت و نجات مملکت است» صادر و در جمع محلات پاریس منتشر کرد و اعلامیه‌ای دیگر انتشار داد که در آن گفت برای آنکه مدت ریاست جمهور را از چهار سال بده سال رساندم راجعه بآراء عمومی میکند.

کودتای دوم دسامبر اثر غریبی در مردم پاریس کرد و جمع کثیری از نمایندگان که بدست کسان لوئی ناپلئون نیفتاده بودند بتشکیل مجلس و مخالفت با وی پرداختند و متوسل بیکی از مواد مخصوص قانون اساسی مشعر بر آنکه : «اگر رئیس جمهور اساس مشروطه را زیر پای گذارد و مجلس مقنن را منحل سازد توسط مجلس عالی تحت محاکمه درمیآید» شدند و دوران ریاست وی را تمام شده اعلان کردند.

طبقه کارگرنیز باتصمیم لوئی ناپلئون بنای مخالفت گذاشتند و در غالب محلات شهر بایجاد استحکامات پرداختند و با کودتای دوم دسامبر مخالفت کردند . دامنه این اغتشاشات بجمع شهرهای فرانسه کشیده شد و ناپلئون پادگان پاریس و نقاط

دیگر را امر به جلو گیری از نهضت مزبور و قتل و حبس متمردين داد و مجلس پاریس را بست و باین ترتیب بمقصد خویش که بدست آوردن قدرت کامل و تمدید دوران ریاست جمهور خود بود نائل آمد و برای آنکه بر این عمل صورت قانونی دهد در بیستم دسامبر ۱۸۵۱ با آراء عمومی مراجعه کرد و عاقبت با ۷۷۴۰۰۰۰ در مقابل ۶۴۶۰۰۰ رای مخالف بکودتای دوم دسامبر رسمیت داد و در واقع مردم اقدام او را برای حفظ شئون مملکتی با اکثریت آراء تصدیق کردند.

چون مردم فرانسه بر ریاست جمهوری لوئی ناپلئون با شرط  
مشروطه سال  
۱۸۵۴  
آنکه بحفظ مشروطه بکوشد رأی داده بودند وی در  
شب بیست و یکم دسامبر انجمنی مرکب از پنج نفر در قصر الیزه  
تشکیل داد و مفاد مشروطه ۱۸۵۲ را تهیه کرد.

طبق اساسنامه این مشروطیت رئیس جمهور برای مدت ده سال با آراء عمومی انتخاب می شود و مانند دوران کنسولی فرانسه قوه مجریه نیز بوی تفویض میگردند. رئیس جمهور در طرز اداره مملکت کمال قدرت دارد و اعمال و احکام و وزراء را بمیل خود میتواند انتخاب کند و هر وقت و جردایشان را مداخل آسایش مردم یا باعث تمویق کارهای مملکتی دید میتواند بدون مراجعه بمجلس بهزل آنان بپردازد و در عقد قراردادها و معاهدات تجاری و سیاسی میتواند بشخصه اقدام کند.

طبق مفاد مشروطه ۱۸۵۲ مجلسی مرکب از ۲۵۱ نماینده به نوان هیئت مقننه با آراء عمومی تشکیل میشود. اما نمایندگان این مجلس اختیار فراون ندارند و در وضع قوانین نیز از پیشنهاد های وزراء که مستقیماً با رئیس جمهور سروکار دارند پیروی میکنند.

اعضاء هیئت مقننه بمدت شش سال انتخاب میشوند و بیش از سه ماه در سال حق اجتماع برای وضع قوانین ندارند.

اعضاء مجلس سنا توسط رئیس جمہور برای تمام مدت عمر انتخاب میشوند و کارایشان فقط رسیدگی بصحت و سقم قوانین و طرز اجرای آنست و اگر رئیس جمہور بواسطه بروز بعضی از حوادث بخواهد تغییری در اصول و مواد اساسنامه مشروطیت بدهد میتواند اعضاء مجلس سنار او ادا بتصویب نیت و مقاصد خود کند . ازمقاد اساسنامه این مشروطه چنین برمیآید کہ مملکت فرانسه ظاهراً دارای حکومت جمہوری شد و باطناً تمام اختیارات در دست رئیس جمہور کہ مظهر جمیع آرزوهای ملت فرانسه بود قرار گرفت و این رئیس جمہور میبایست در حفظ شئون و نوامیس ملی فرانسه سعی و کوشش کند چه در مقابل ملت مسئولیتی عظیمی داشت .

لوئی ناپلئون بناپارت با اساسنامه ای کہ راجع بمشروطیت

تدوین کرده بود اقتدار فراوان یافت . ولی در گوشه و کنار

کشور جمعی برضد این اقتدار کہ یکجا در دست شخص اول

مملکت قرار گرفته بود شروع بہ ہیاہو و قیل و قال کردند و

اعلام  
امپراطوری

لوئی ناپلئون نیز از همان آغاز امر برای پیشرفت مقاصد خویش فرماندهان نظامی

اہالات و ولایات را دستور داد کہ در جلو گیری از شورش و اغتشاش کسانی کہ مخالفت

با مشروطه مزبور میورزیدند سعی و کوشش کنند و قوانین خاصی راجع بمطبوعات و

طرز انتخابات بتصویب رسانند . سپس قصر توئیلری را بتقلید پادشاہان سلسلہ بوربن

مقر خود قرارداد و برای جلب خاطر اہالی و اطلاع بر چگونگی احساسات آنان نسبت

بتشکیل امپراطوری مسافرتی بجمیع شہرہای بزرگ فرانسه کرد .

در کلیہ نقاط فرانسه اہالی با فریادہای شمع و شادای لوئی ناپلئون را با امپراطوری

سلام دادند و راجع بہ بازگشت دوران عظمت و جلال فرانسه مانند زمان امپراطوری

ناپلئون کبیر اظہار علافہ شدید کردند . لوئی ناپلئون نیز بس از ورود بشہر پیردو باتکاء شور

و شعی کہ در مقابل وی نشان میدادند نطق مفصلی ایراد کرد کہ خلاصہ مضمون آن



این بود : «چنین بنظر میآید که مردم فرانسه با بروز احساساتی چنین انتظار تجدید دوران امپراطوری را دارند و تنها از این امر میترسند که مبادا مانند دوران امپراطوری سابق دولت مرام خود را بر اساس جنگ و جدال و اتلاف جان و مال مردم فراردهد . انتشار این نطق تأثیر عجیبی در قلوب جمیع اهالی مردم فرانسه کرد و چون ناپلئون پیاریس بازگشت مردم آن شهر نیز بتقلید شهرهای دیگر فرانسه طاقهای نصرت بافتناروی برپا ساختند

و قتیکه ناپلئون بر احساسات مردم اطلاع یافت و متوجه گردید که خواستار دوران مجدد و عظمت امپراطوری هستند مجلس سنا را تشکیل داد و دستور داد راجع به تغییر وضع حکومت از جهت هوری به امپراطوری و تفویض این مقام بوی از مردم تقاضای رأی کند . مراجعه بآراء عمومی در دوم دسامبر ۱۸۵۲ انجام گرفت و قریب هشت ملیون از اهالی فرانسه در مقابل دو بیست و پنجاه هزار مخالف با امپراطوری لوئی ناپلئون سوم رأی دادند و مجلس سنا موروثی بودن پادشاهی را در خاندان وی محرز و مسلم گرانند .

**حوادث دوران امپراطوری ناپلئون سوم**

ناپلئون سوم از همان آغاز امپراطوری بر خلاف وعده ای که داده بود در سیاست اروپا علیه رگم تمایلات ملت دخالت کرد و در کمک و مساعدت با ویکتورا مانوئل دوم راجع بایجاد وحدت ایطالیای چنانکه بجای خود خواهیم دید خود داری نکرد و چون معاهدات سال ۱۸۱۵ کنگره وین را برای ملت فرانسه موهن و شرم آور میدانست در صد برآمد در تجدید افتخارات نظامی وطن خویش کوشش کند و دوران زمامداری ناپلئون کبیر را دنبال نماید. این امپراطور در جنگهای کریمه پس از اتحاد بادولت انگلیس برضد دولت روسیه دخالت کرد و با انعقاد معاهده پاریس در سال ۱۸۵۶ بمحاربات باتسار روسیه خاتمه داد و دولت عثمانی را بدین ترتیب از خطر تجزیه رهائی

بخشید و مقاصد خود را بر روسها تحمیل کرد. شرح این موضوع در مبحث مخصوص به مسئله شرق خواهد آمد.

ناپلئون سوم در سال ۱۸۶۲ شروع به يك سلسله محاربات در مكزيك كرد كه مدت پنج سال ( ۱۸۶۲-۱۸۶۷ ) طول كشيد و علت عمده اين جنگها اين بود كه ژنرال رئیس یکی از بانكهای معتبر فرانسه مبلغ هفتاد و پنج مليون فرانك بدولت مكزيك قرض داد و چون حكومت مكزيك از پرداخت آن خوداری كرد ناپلئون بتحرريك مرنی<sup>۱</sup> یکی از وزرا و خویش که از ژنرال حمایت میکرد جمعی از لشکریان فرانسه را بمكزيك فرستاد و با وجود مقاومت شدید ملیون عاقبت آن سرزمین را قبضه کرد و ماکززی میلین آرشیدوك اطريش را بیادشاهی آنجا برقرار ساخت اما جمهوريخواهان مكزيك با این امر بسختی مخالفت کردند و ناپلئون ناگزیر جمعی از سپاهیان خود را در آنجا باقی گذارد و باینترتیب متحمل مخارج گزاف شد و موجبات ضعف مالی فرانسه فراهم آورد. نگاه داشتن قواء فرانسه در مكزيك یکی از خبطهای بزرگ ناپلئون سوم بود چه علاوه بر آنکه این امر باعث نقصان مالی فرانسه شد ملیون آن مملکت را نیز نسبت بفرانسویان بدبین کرد.

ناپلئون سوم در سیاست خارجی تا سال ۱۸۶۰ موفقیت داشت و از آن پس دخالت وی در سیاست اروپا جز وبال و بروز عدوات و دشمنی ملت فرانسه نسبت باو و نقصان منابع ثروتی مملکت نتیجه ای بیارنیاورد و در واقع از آن تاریخ ببعده با هیچ موفقیتی مقابل نشد. در ایتالیا نیز بر اثر مخالفت پاپ و طبقه وطنپرستان کار مهمی از پیش نبرد. همچنین در انقلابات لهستان ( ۱۸۶۳ ) نتوانست از تسلط روسها بر آن سرزمین ممانعت بعمل آورد و در جنگهای دولتین پروس و اطريش و دانمارك در سال ۱۸۶۴ نیز با عدم موفقیت روبرو شد و نتوانست دولت پروس را از تصرف دوك نشینهای

---

۱-Jecker

۲-Morny

شلسویک و هولشتاین ولاین بورک جلو گیری کند . اینگونه پیش آمدها وعدم توفیق امپراطور فرانسه در کار سیاست اروپا باعث شد که در مرکزیک دامنه شورش و اغتشاش وسعت یابد و دست نشاندۀ پادشاه فرانسه را در آنجا آزاد یخواهان از سلطنت بردارند و بقتل رسانند . محاربات دولت فرانسه با پروس بسال ۱۸۷۰ نیز چنانکه در مبحث راجع بوحدت آلمان خواهیم دید به شکست ناپلئون سوم و خلع وی از مقام امپراطوری و تشکیل جمهوری سوم در فرانسه منتهی گردید .

## جمهوری سوم

از سال ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۹ حکومت فرانسه دچار یک سلسله انقلابات داخلی شد که غالباً بر اثر اختلاف عقیده بین مردم در طرز حکومت و تشکیل سه حزب انقلابیون و سلطنت طلبان و جمهوریخواهان بوجود آمد .

تاریخ نوزده ساله فرانسه را از ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۹ میتوان بدو دوره مشخص تقسیم کرد . در دوره اول ( ۱۸۷۰ - ۱۸۷۵ ) ریاست جمهور ابتداءً با تیر و سپس با ژنرال ماک ماهون<sup>۱</sup> بود و مجلسی در طی آن مدت با اسم مجلس ملی که غالب اعضاء آن سلطنت طلب بودند تشکیل گردید . در دوره دوم پس از ماک ماهون به ترتیب گروی<sup>۲</sup> و سادی کارنو<sup>۳</sup> بمقام ریاست جمهوری انتخاب شدند . در دوران ریاست جمهور ماک - هون سلطنت طلبان در صدد تجدید مقام امپراطوری بر آمدند و بنای شورش و اغتشاش گذاشتند که شرح آن ذیلا داده میشود .

پس از متار که ورسای در سال ۱۸۷۱ و خاتمه جنگ پروس با فرانسه مجلس ملی در ششم فوریه همان سال مرکب از هفتصد و پنجاه تن نماینده در شهر برد و تشکیل گردید . در این

شورش  
اهالی

۱- Mac-Mahon ۲- Grevy ۳- Sadt-Canro

مجلس اکثریت بانمایندگان سلطنت طلب بود و عدهٔ جمهوریخواهان از ۳۵۰ نفر تجاوز ننمیکرد .

چون این مجلس بانمایندگان که شرح آن گذشت بسوجود آمد کسانیکه همواره درصدد تجدید دوران امپراطوری بودند بدو دسته تقسیم شدند جمعی هواخواه کنت دو شامبور<sup>۱</sup> نوادهٔ شارل دهم و دسته‌ای دوستدار کنت دوپاری<sup>۲</sup> از بازماندگان لوئی فیلیپ - اما باوجود این پیش آمد مجلس ملی با اکثریت آراء گروهی یکی از جمهوریخواهان را بریاست انتخاب کرد و باتوافق نظر و اکثریت نمایندگان رئیس مجلس تیر را که بین جمیع اهالی فرانسه شهرت داشت بریاست جمهوری شناخت ( ۱۷ فوریه ۱۸۷۱ ) و در اول مارس ۱۸۷۱ سقوط ناپلئون سوم را با صدور اعلامیهٔ خاص در جمیع ممالک اروپا انتشار داد .

چون تیر بریاست جمهور رسید مرام و مقصود خود را راجع باصلاحات داخلی کشور و تربیت سپاهیان مقتدر و ازدیاد منابع ثروتی باطلاح مردم رساند و وزراء خود را برای تحبیب قلوب عامه از بین جمهوریخواهان انتخاب و شروع بکار کرد .

اما چون نمایندگان مجلس ملی نسبت باحساسات مردم پاریس ظنین بودند و میترسیدند برضد آنها قیام کنند مقرر خود را در فرصت ویرای قرار دادند و تیر و وزراء او را وادار بتوقف در پاریس کردند .

این اقدام برخلاف پیش بینی نمایندگان موجب خشم اهالی گردید و در واقع عمل مزبور را مخالف شئون و افتخارات فرانسه و حتی نوعی بی‌اعتنائی نسبت به ملت و حکومت جمهوری دانستند و در سراسر محلات پایتخت بدست بشورش و انقلاب زدند و بتحریر طبقه کارگرواعضاء مجامع سری اشتر اکیون که میخواستند از

این پیش‌آمد بنفع خود استفاده کنند و بر میزان اجرت و هایدی روزانه خود بیفزایند اتحادیه‌ای از سربازان ملی که هوادار حکومت جمهوری بود ایجاد کردند و اتحادیه مزبور در چهارم مارس برای تشکیل مجلسی با اسم مجمع مرکزی نمایندگان برگزیدند .

نمایندگان مجمع مرکزی خرید را مدافع منافع سربازان ملی و طرفدار تحول سرنوشت کارگران و دوستان حکومت جمهوری میدانستند .  
با این نیت و مرام از مراکز نظامی و قورخانه پاریس مقداری توپ و تفنگ و مهمات دیگر بدست آوردند .

مجلس ملی ورسای بجای آنکه با وضعی این چنین با ملت از درمسالمت در آید فرمان وصول مالیات عقب افتاده را در دوره محاربات پروس و فرانسه صادر کرد و همین خبط باعث تجری مردم و مخالفت شدید ایشان با حکومت گردید .  
تیررئیس جمهور در هیجدهم مارس جمعی از سپاهیان را مأمور دفع شورشیان و تحویل اسلحه آنان کرد .

سپاهیان مزبور در محله من مارت<sup>۱</sup> شورشیان را تحت محاصره درآورد . اما چون سربازان بکنندی پیش میرفتند وعده‌ای از آنان نیز بشورشیان ملحق شدند کار مهمی از پیش نرفت .

مردم که سستی قوای دولتی را مشاهده کردند بر جسارت خود افزودند و با پیشرفت سریع و حملات شدید جمعی از قواء دولتی و حتی ژنرال لو کنت<sup>۲</sup> و ژنرال کلیمان توما<sup>۳</sup> صاحب منصبان ارشد آن را بقتل رساندند .

قتل این دونفر مقدمه شورش و جنگ‌هایی است که مدت دوماه (۱۸ مارس ۱۸۷۱) بطول انجامید تیر چون بر این خبر اطلاع یافت دست از مقاومت برداشت و

۱- Monmartre

۲- Lecomte

۳- Clement Thomas

با جمیع اعضاء حکومت پاریس را تخلیه کرد .

مجلس ملی از ورسای بنای مذاکره صلح با مجمع مرکزی پاریس گذاشت  
و حتی ب مردم آن شهر اجازه داد که مجمعی مخصوص راجع برسیدگی بکارهای داخلی  
شهر و کارگران تشکیل دهند .

اما چون در این انجمن شهر که عمارت بلدییه را مقر خود قرار داده بود نمایندگان  
انقلابی راه یافته بودند مذاکرات بین مردم پاریس و مجلس ملی بنتیجه نرسید و  
انجمن مزبور اساساً مجلس ملی و حکومت ورسای را غیر قانونی اعلام کرد و  
قانونی بتصویب رساند که جمیع مردم از سن بیست ببالا باید در خدمت نظام  
شرکت جویند .

شورش پاریس و مخالفت انجمن مرکزی آن شهر با حکومت ورسای موجب  
شورشهایی دیگر در غالب شهرهای فرانسه مانند لیون و ماریسی و تولوز گردید و مردم  
آن نواحی نیز در صدد ایجاد انجمنهای محلی برای دفاع حقوق خود در مقابل تجاوزات  
حکومت مرکزی برآمدند .

در روز سوم آوریل جمع کثیری از سربازان ملی و مردم پاریس  
بفصد انحلال مجلس ملی و آوردن نمایندگان آن ب پایتخت  
پاریس  
جانب ورسای را در پیش گرفتند . اما از این اقدام نتیجه ای عاید  
ایشان نشد و حتی عده بسیاری از آنان نیز ب امر تیر رئیس جمهور  
گرفتار و زندانی شدند و تیر زندانیان را نیز چندی بعد بقتل رساند .

چون خبر این اقدام ب پاریس رسید انقلابیون سخت غضبناک شدند و سربازان  
ملی را وادار بتوقیف اعضاء دولتی و روحانیون طراز اول از آن جمله بن ژان رئیس

دیوان عالی تمیز کردند .

وقتی که تیربراین پیش آمد اطلاع یافت پادگان نواحی شرقی فرانسه را احضار کرد و از این جمع و اسرائی را که دولت آلمان طبق معاهده فرانکفورت مسترد داشته بود ۱۵۰ هزار نفر سپاهی تشکیل و محل من والرین<sup>۱</sup> را بعنوان مرکز عملیات نظامی انتخاب نمود و پاریس را تحت محاصره شدید درآورد.

محاصره پاریس پنج هفته طول کشید. ولی عاقبت قواء دولتی در بیست و یکم مه از یکی از دروازه های مجاور رودخانه سن که وسائل دفاع کامل نداشت وارد شهر گردید .

شورشیان که تجهیزات کافی داشتند در جمیع نقاط شهر به بنای استحکامات پرداختند و در مقابل قواء دولت بسختی مقاومت کردند . زد و خورد سپاهیان تیربا شورشیان شهر پاریس هفت روز تمام بطول انجامید و از طرفین کشتار عظیمی برپا شد . هفته مزبور در تاریخ معروف به هفته خونین<sup>۲</sup> (۲۱-۲۸ مه) شده است .

شورشیان ضمن هفته خونین چون کار را بر خود دشوار دیدند قسمتی از ابنیه تاریخی پاریس از آن جمله توئیلری ولور و ادارات دولتی مانند اداره نظمیه و بلدیه و دیوان محاسبات و وزارت عدلیه را طعمه آتش ساختند .

قوای دولتی نیز با این پیش آمد بر شدت حملات خود افزودند و سرانجام در محل قبرستان پرلاشر انقلابیون را منکوب و مقهور کردند و در حدود هفده هزار تن از مردم را بخالک هلاک انداختند و سی و شش هزار نفر را نیز زندانی کردند .

انقلاب و نهضت مردم پاریس موجب از بین رفتن طبقه انقلابیون گردید . اما با این انقلاب دوفرقه جمهوریخواهان و سلطنت طلبان نفوذ و قدرت تمام یافتند .

---

۱- Mont Valerien

۲- Lasemaine Sanglante

چون تیررئیس جمهور از کار شورشیان فراغت یافت تمام هم تخلیه خاک فرانسه خود را مصروف بتسریع درپرداخت غرامت جنگ ۱۸۷۰ بدولت توسط قواء آلمان کرد. چنانکه درجای خود خواهیم دید طبق معاهده فرانکفورت دولت فرانسه تعهد کرده بود مبلغ پنج میلیارد فرانک بعنوان خسارت ظرف سه سال بآلمان بپردازد و تا این مبلغ پرداخته نمیشد دولت آلمان میتواندست قواء خود را درخاک فرانسه باقی گذارد.

تیر در نظر داشت با تأدیة غرامت جنگ هرچه زودتر آلمانها را وادار به بازگشت بمملکت خود کند تا فرصتی برای اصلاحات داخلی و تربیت نظامیان قوی داشته باشد.

بهمین مناسبت در سال اول (۱۸۷۱) بجای یک میلیارد مبلغ دو میلیارد فرانک بدولت آلمان پرداخت و بقیه را نیز در اواخر سال ۱۸۷۲ و اوایل سال ۱۸۷۳ بتدریج تأدیة کرد.

طبق یکی از مواد عهدنامه فرانکفورت دولت آلمان تعهد کرده بود که بهمان نسبتی که فرانسه غرامت جنگ را میپردازد خاک فرانسه را تخلیه کند. بنابراین در اواخر سال ۱۸۷۱ دولت مزبور بیش از پنجاه هزار نفر سپاهی در خاک فرانسه نداشت.

تیر جهت پرداخت پنج میلیارد غرامت جنگ ناگزیر دو بار از دلت قرضه خواست و در دفعه دوم مردم فرانسه بجای سه میلیاردی که تقاضا کرده بود پنجاه و سه میلیارد یعنی مبلغی متجاوز از چهار برابر آنچه را که تیر خواسته بود ملت فرانسه بدولت قرض داد. باپرداخت پنجاه و سه میلیارد توسط ملت بعنوان قرضه این مسئله مسلم میگردد که مملکت فزانسه در آن زمان نیز بسیار آباد و صاحب ثروت فراوان بوده است و برخلاف تصور آلمانها که میخواسته اند با تحمیل مبلغ گزاف پنج میلیارد



و دولت فرانسه را از لحاظ اقتصادی در مضیقه گذارند تا نتواند در مقابل آلمان قد علم کند. فرانسویان نشان دادند که وضع مالی فرانسه دچار نقصان نشده است. چون تیرغرامات جنگ را بدولت آلمان پرداخت و سپاهیان آلمانی را وادار به عقب نشینی بخاک خود کرد. محبوبیت تمام بین مردم بدست آورد و وطن پرستان فرانسه او را لقب آزادی بخش خاک فرانسه دادند.

اما افتخار و قدرت تیرچندان دوام نداشت و چون میخواست بتجهیز فوآء برای تلافی شکست سال ۱۸۷۰ بپردازد و نمایندگان محافظه کار با این امر مخالفت میورزیدند ناگزیر در ۲۴ مه ۱۸۸۳ از کار کناره جست.

مجلس ملی پس از استعفای تیر مقام وی را به مارشال دو ماک ماهون سپرد.

پس از کناره گیری تیرو روی کار آمدن مارشال دو ماک ماهون

سعی در تجدید جمعیت سلطنت خواهان جهت تجدید پادشاهی فرانسه دست

پادشاهی فرانسه به تبلیغات زدند. قبول عضویت هیئت وزراء فرانسه توسط

دوک دو برو کلی که خود از سلطنت طلبان بود مردم را راجع بتجدید مجدود عظمت مملکت با احیاء مقام سلطنت امیدوار ساخت. دوک دو برو کلی بمحض اشغال مسند وزارت جمیع اعضاء دولتی را که هواخواه دولت جمهوری بودند معزول کرد و از اشاعه افکار جمهوریخواهان و انتشار جرائد جمهوریخواهان در سراسر کشور جلوگیری بعمل آورد.

روحانیون نیز بهوا خواهی کنت دو شامبور برخاستند و با جمهوریخواهان بنای مخالفت گذاشتند و وی را بالقب هانری پنجم دعوت بآمدن فرانسه کردند.

در پنجم ماه اوت سال ۱۸۷۳ کنت دوپاری که وی نیز مدعی سلطنت بود در محل فرسدرف واقع در اطریش بملاقات کنت دو شامپور که در آنجا اقامت داشت رفت و در حضور جمعی از اعیان و اشراف فرانسه از تمام حقوق سلطنتی خویش برفع کنت.

دوشامبور صرف نظر کره .

این امر موجب دلگرمی سلطنت طلبان گردید و تصور کردند بدون هیچگونه مانع و راهی کنت دوشامبور بپادشاهی میرسد . اما برخلاف تصویری حادثه‌ای پیش آمد که اساس کار سلطنت طلبان از هم پاشیده شد باین ترتیب که کنت دوشامبور میخواست مانند دوران سلطنت هانری چهارم بیرق سفید را بجای بیرق سه رنگ شماره دولت فرانسه قرار دهد و مردم با این امر مخالفت کردند و روابط سلطنت طلبان پاریس و کنت دوشامبور تیره شد و با آنکه باتشکیلی هیئتی از نه نفر عضو قرار تشریفات ورودی را بپاریس گذاشته بودند هیئت مزبور با آمدن وی بیایستخت بسختی مخالفت ورزید .

چون مقصود سلطنت طلبان راجع باحیاء مقام سلطنت در فرانسه جامعه عمل بخود نپوشید و وصده برآمدند دوران ریاست جمهور ماک ماهون را بمدت هفت سال تمدید نمایند .

چهار ماهون بسهولت در مقابل اراده و میل ملت تسلیم میشد و سلطنت طلبان در نظر داشتند که در خلال مدت مزبور و بروز مرگ کنت دو شامبور شاید بتوانند کنت دوباری را بسلطنت برگزینند و عاقبت بر اثر پافشاری این جمعیت ماک ماهون برای مدت هفت سال بر ریاست جمهوری فرانسه انتخاب گردید (۱۹ نوامبر - ۱۸۷۳)

مک ماهون تا سال ۱۸۷۹ در مقام ریاست جمهور باقی بود .

امادر آن تاریخ عده نمایندگان جمهورینخواه در مجلس ملی فزونی گرفت و سلطنت طلبان در اقلیت ماندند . از طرف دیگر نمایندگان جمهورینخواه با تشکیلات نظامی او که بدانوسيله میخواست بر قدرت سپاهیان بیفزاید مخالفت را بجائی رساندند که عاقبت ماک ماهون در ژانویه ۱۸۷۹ از کار کناره جوئی کرد و مجلس

ملی مقام وی را به ژول گروی سپرد .

با انتخاب ژول گروی بر ریاست جمهور و تفویض ریاست مجلس به گامبتا  
جمهوریخواهان اقتدار تمام یافتند و مجلس ملی را از برد و بیاریس انتقال  
دادند .

ژول گروی تا ماه دسامبر ۱۸۸۷ در مقام ریاست جمهور باقی بود و در آن  
تاریخ چون جمعی از مخالفین وی انتشار دادند که داماد او بتقلید نشان معروف  
لژیون دنور<sup>۱</sup> نشانهایی ساخته است و وی نتوانست در مقابل بدگویان پایداری کند  
ناگزیر با استعفاء شد و پس از وی اعضای مجلس ملی سادیکارنو را بر ریاست جمهور بر  
گزیدند . در دوران حکومت سادیکارنو جمهوریخواهان قدرت فراوان  
یافتند .

جمهوری فرانسه از سال ۱۸۸۹ تا سال ۱۹۱۴ شامل دو قسمت  
اوضاع فرانسه از سال مشخص میشود . یکی بین سنوات ۱۸۸۹ و ۱۸۹۹ و دیگری از  
۱۸۸۹ به بعد . سنه اخیر الذکر تا سال ۱۹۱۴ . در دوره اول جمهوریخواهان  
میان هر دو نفوذ فراوان یافتند و در پانزده سال دوره دوم جمهوریخواهان متعصب روی  
کار آمدند و با دخالت در انتخاب نمایندگان و بدست آوردن اکثریت در مجلس ملی  
مقاصد خویش را بر اعضای دولت و حتی رئیس جمهور تحمیل کردند . در این دوره بین  
احزاب مختلف اشتر اکیون و اعتدالیون و جمهوریخواهان و سلطنت طلبان اختلاف و  
بالتیجه دشمنی و عداوت شدید بوجود آمد .

از وقایع مهم فرانسه از سال ۱۸۸۹ باینطرف مسئله پاناما و مخالفت  
آزادیخواهان با دولت و سستی کار ایشان و قضیه درایفوس<sup>۲</sup> را باید ذکر کرد .

---

۱-Legion d'Honneur

۲-Dreifus

در سال ۱۸۸۱ شرکتی برای حفر ترعه پاناما تحت ریاست

فردینان دولسپس تشکیل شد و فردینان دولسپس برای

استخدام اعضاء شرکت که عده آنان پیوسته در فزونی

بود مخارج بسیار کرد و در سر موعدمعین نتوانست کار حفر ترعه را بپایان رساند و

چون دولت نیز دیگر حاضر بکه مالی باو نبود و مشترکین و صاحبان سهام شرکت

پاناما نیز سرمایه لازم را در اختیار او نگذاشتند در ماه فوریه ۱۸۸۹ اعلان انحلال شرکت

را انتشار داد .

دولت که بوضع مالی شرکت حفر ترعه پاناما اطلاع داشت و از طرف دیگر

یکی از نمایندگان مجلس موسوم به ژان کالمو که از نزدیک عملیات حفر ترعه

را مشاهده کرده و میدانست در این راه حیف و میلیهائی صورت گرفته است دولت

را در مجلس استیضاح کرد .

این اخبار در جرائد پاریس انتشار می یافت و مردم نسبت بدولت که اقدامی

راجع بترعه نمیکنند بدبین شدند و دولت ناگزیر فردینان دولسپس و اعضاء

شرکت را تحت تعقیب قرارداد و ضمن محاکمه ایشان معلوم شد که جمعی از نمایندگان

مجلس ملی و سنادر مصارف بیهوده شرکت و وضع قوانینی برخلاف مقررات مملکتی

در موضوع پرداخت وجه بشرکت مزبور دخالت داشته اند

هیجان مردم فرانسه با اطلاع برجزئیات کار شرکت بیش از پیش شد و با انتشار

مقالات در روزنامه ها حملات شدید بدولت کردند و دولت بر اثر تقاضای ملت و ارباب

جرائد دوبار در سنوات ۱۸۹۲ و ۱۸۹۷ بتشکیل مجلس محاکمه نمایندگان مجلسین

مزبور پرداخت و این مجلس پس از محاکمه مقصرین آنان را محکوم به پرداخت خسارت

یازندان کرد و اعلامیه‌ای بمضمون : ( دخالت اعضاء دولت و هیئت سیاسی در کارهای تجاری مورد تعقیب شدید قرار میگیرد ) انتشار داد .

مسئله پاناما و محاکمه نمایندگان مقصر باعث شد که جمهور یخواهان متعصب نسبت بدولت و اعضاء آن ظننین شوند و تلاش آذان در راه محاکمه مقصرین موجب ازدیاد قدرت ایشان گردد .

چون مسئله پاناما با محاکمه مقصرین و گرفتن خسارت و مخالفت آزادیخواهان حبس ایشان خاتمه یافت دولت فرانسه خود را مواجه با بادولت و بروز سستی مسئله غامض دیگر دید و آن این بود که جمعی از مردم که در کار آنان خود را طرفدار آزادی میدانستند در صدد برآمدند که با اعمال نفوذ در انتخاب نمایندگان مجلس ملی اکثریت را بدست آورند . این جمع معتقد بودند که باید بوسیله تبلیغات و ایجاد وحشت و اضطراب در مردم و قتل کسانی که مانع آزادی ملت و دخالت ایشان در کار حکومت هستند مردم را از حقوق قانونی و طبیعی آنان متمتع سازند و با آنکه عده طرفداران این عقیده چندان زیاد نبود بتحریک جمعی که قصد آنان رسیدن بمقامات عالی و اشغال مناصب حساس دولتی بود در سراسر فرانسه مجامع سری احداث کردند یکی از کسانی که در این راه جدید بلخ ابراز میداشت ژان گراو<sup>۱</sup> بود که بتحریک وی جمعی از رجال و متنفذین کشور از آن جمله سادیکار نور رئیس جمهور فرانسه در سال ۱۸۹۴ بقتل رسیدند .

دولت برای جلوگیری از توسعه عملیات آزادیخواهان و همانعت تشکیل مجامع سری طبق پیشنهاد شارل دیوی<sup>۲</sup> یکی از وزراء قانونی بمضمون : « کسانی که دارای

---

۱-Jean Grave    ۲-Charles Dupuy

افکار انقلابی هستند و دولت نسبت بایشان ظنن است از ورود در مشاغل دولتی و اجتماعی محروم خواهند بود، بتصویب مجلس رساند و بدینوسیله و با حبس و قتل مسببین اصلی بکار هرج و مرج داخلی فرانسه خاتمه داد.

اما بروز این قبیل افکار موجب بروز اختلافات بین احزاب گردید و اختلاف نظری که بین جمهوریخواهان از اواخر قرن نوزدهم تا بحال دیده میشود و تقسیم آنان بدو دسته متضاد زاده همین آراء و عقاید و نتیجه مستقیم استفاده جمعی جاء. طلب از ساده لوحی ملت فرانسه است.

چنانکه دیدیم از اواخر سال ۱۸۹۴ بر اثر تبلیغ فکر آزادی و مخالفت با وضع حکومت و انتشار مقالاتی در جرائد و در ایفوس خرد گیری بر اعضاء دولتی اختلافاتی بین احزاب فرانسه بوجود آمد.

مامنه این اختلافات روز بروز وسعت مییافت. تا آنکه در نتیجه توقیف یکی از صاحبمنصبان صنف مهندسی فرانسه موسوم به آلفره در ایفوس<sup>۱</sup> در اکتبر سال ۱۸۹۴ اختلافات حزبی رسماً علنی گردید.

سروان در ایفوس افسر صنف مهندسی توپخانه که اصلاً یهودی بود روزی که برای انجام امری وارد ستاد ارتش فرانسه میشد بقتاً توقیف گردید و او را توسط هیئتی از اعضای ستاد ارتش محاکمه و محکوم بحبس ابد با اعمال شاقه کردند. علتی را که جهت توقیف وی بیان مینمودند این بود که در ایفوس با شوارتس-کوپن<sup>۲</sup> سفیر آلمان در پاریس روابط سری دارد و طرح توپهای کوتاه سبک صحرائی فرانسه را تسلیم کرده است و در روز محاکمه (۲۲ دسامبر ۱۸۹۴) رئیس محکمه

---

۱- Alfred Dreifus

نظامی راجع بمکتوبی بدون مهر و امضاء و تاریخ از وی توضیحاتی خواست و اورا متهم بنوشتن آن کرد و با آنکه این نوشته بخط درایفوس نبود و صاحب منصب مزبور از موضوع آن بهیچوجه اطلاع نداشت چنانکه گفتیم وی را محبوس کردند .

در سال ۱۸۹۷ در نتیجه پشتکار لوسی<sup>۱</sup> زوجه درایفوس و ژوزف درایفوس برادر متهم وایمان و عقیده ای که شورر کستنر<sup>۲</sup> نایب رئیس مجلس سنا و سرهنگ پیکر<sup>۳</sup> یکی از صاحب منصبان که مدتی در مستعمرات افریقائی فرانسه خدمت کرده بود بر بیکناهی درایفوس اطمینان داشت این امر مسلم گردید که مقصر حقیقی و نویسنده مکتوب مورد بحث بسفارتخانه آلمان استرهایزی<sup>۴</sup> یکی دیگر از صاحب منصبان ستاد ارتش بوده است.

استرهایزی اصلا از اهل لهستان بود که با درجه سرگردی وارد نظام فرانسه شد و چون همواره در عیش و عشرت غوطه ور بود و حقوق وی جهت مخارج کزاف زندگی او تکافو نمیکرد هر ماه مبلغی وجه نقد توسط زنی بنام امی<sup>۵</sup> یکی از جاسوسه های آلمانی میگرفت و در مقابل نقشه های جنگی و طرح توطیهای جدید فرانسه را بدولت آلمان می فروخت .

ستاد ارتش فرانسه میدانست جاسوسان خارجی و مأمورین مخفی و سیاسی دول معظم اروپا در فرانسه در صدد بدست آوردن نقشه های جنگی و سیاسی فرانسه هستند و نسبت بسفیر آلمان شوارتسکوپن سابق الذکر بیش از دیگران ظنین بود و همواره رفتار و کردار او را تحت نظر میگرفت و برای اطلاع از آنچه در

---

۱- Lucie      ۲- Scheurer-Kestner  
۳- Piquart    ۴- Estherhazy    ۵- Emy

سفارتخانه‌ها میگذشت مأمورین خاصی بعنوانین طبایخ و خادمه و امثال آن نزد سفراء مقیم پاریس داشت .

این مأمورین کاغذهایی را که پس از خواندن سفراء و اعضاء سفارت پاره میکردند و در زنبیل میریختند جمع آوری میکردند و در ستاد ارتش به متخصصین این امر تحویل میدادند .

خادمه شوارتسکوپن سفیر آلمان جزء کاغذپاره‌های سفارت آلمان مکتوبی را که شرحش گذشت بستاد ارتش آورد .

این مکتوب را که در واقع توسط استرهایزی بسفارت آلمان فرستاده شده بود شورای عالی ستاد ارتش عمداً مربوط به درایفوس دانست و چون درایفوس یهودی و در ظاهر ممکن بود مردم فرانسه نیز نسبت بوی ظنین شوند نوشتن نامه مزبور را از وی بعید نمیدانستند و بهمین مناسبت تا مدتی راجع باین امر بین مردم قیل وقالی شنیده نشد .

در هر صورت نائب رئیس سنا و سرهنگ پیکار عاقبت دولت را وادار بتجدید نظر در کار درایفوس و محاکمه استرهایزی که تقصیر وی نزد مردم واضح و مبرهن شده بود کردند .

اما استرهایزی در محاکم بیگناه شناخته شد . انتشار بیگناهی استرهایزی و تقصیر و جرم درایفوس هیجان شدیدی بین مردم مملکت بوجود آورد و جراثید پاریس بسختی شورای عالی جنک را مورد اعتراض قرار دادند و اعضاء آن شورا را خائن قلمداد کردند و حتی نویسنده شهیر فرانسوی امیل زولا<sup>۱</sup> که در جزئیات کار درایفوس و استرهایزی وارد بود مقاله‌ای آتشین در روزنامه اورور<sup>۲</sup> بعنوان مقصر میدانم<sup>۳</sup> درج

---

۱- Emile-Zola

۲- Aurore

۳- J'accuse



کرد و در مقاله مزبور بر عدم صلاحیت شورایی جنگ خرده گرفت (۱۳ ژوئیه ۱۸۹۸) دولت چون کار را بدین منوال دید امیل زولا را توقیف و محاکمه و او را محکوم بی‌کسال حبس و پرداخت سیصد فرانک بعنوان جریمه کرد.

چندی از این واقعه نگذشت که سرهنگ هانری یکی از افسران ستاد ارتش که در روز محاکمه در ایفوس حضور داشت اقرار کرد وزیر جنگ برای آنکه مردم در ایفوس را مقصر بشناسند وی را وادار به تقلید خط او و جمل مکتوبی که شرح آن گذشت از روی نوشته اصلی استرهایزی کرده است.

ستاد ارتش فرانسه از ترس آنکه مبادا این اقرار و اعتراف منتشر و باعث تحریک مردم شود سرهنگ هانری را در محل منوالرین محبوس و او را وادار به انتحار کرد وزیر جنگ فرانسه بریسون<sup>۱</sup> با پیش آمد مزبور ناگزیر حکم محکمه سال ۱۸۹۴ را نقض کرد و نوشته‌های مربوط بکار در ایفوس را بشورای عالی جنگ در شهر رن<sup>۲</sup> جهت تجدید نظر فرستاد. (سپتامبر ۱۸۹۸).

شورای رن پس از مراجعه به سابقه محکومیت در ایفوس و رسیدگی به نوشته‌های مربوط بوی دوباره با اکثریت پنج نفر در مقابل دو نفر در ایفوس را بده سال حبس محکوم کرد (سپتامبر ۱۸۹۹).

اما پس از اطلاع دیوان عالی تمیز بوجود نوشته‌هایی در خصوص در ایفوس و انتشار یادداشت‌های شوار تسکوپن پس از مرگ وی شورای رن اطمینان بر بی‌گناهی در ایفوس حاصل کرد و حکم ابتدائی خود را لغو نمود.

قضیه در ایفوس از نظر نظامی و سیاسی اهمیت فوق‌العاده داشت.

چه با این پیش آمد و احکام ظالمانه‌ای که در حق یک کنفریب‌گناه صادر کرده

---

۱- Brissou

۲- Rennes

بودند مردم عداوت و دشمنی خاصی نسبت به نظام و تشکیلات آن پیدا کردند و بسختی بنای مخالفت با سیاست دولت گذاشتند و این امر در اوائل قرن بیستم یعنی قبل از شروع جنگهای بین الملل اول افکار ضد نظامی را در فرانسه و حتی ممالک دیگر اروپا انتشار داد.

## فصل پنجم

### ایجاد وحدت ایتالیا

انقلابات سال ۱۸۴۸ در وضع سیاسی و طرز حکومت ایتالیا  
پادشاهی مؤثر واقع نکشت و این سرزمین پس از انطفاء آتش شورش  
ساردنی و طیفیانی که برضد حکومت‌های استبدادی بروز کرده بود  
مانند دوران قبل از آن تاریخ بقطعاتی چند تقسیم شد و تحت تصرف  
و تبعیت دول دیگر اروپا قرار گرفت و در سراسر آن کشور سختگیری و استبداد  
مطلق حکمروا گردید و ملت ایتالیا بهیچوجه حق دخالت در وضع حکومت و اظهار  
عقیده در مسائل مربوط بمملکت داری نداشت .  
حکام و ولایه نیز از ترس آنکه مبدا مردم دوباره سربشورش و انقلاب بردارند  
باعامه خاصه طبقه متوسط کشور بسختی رفتار و از انتشار روزنامه و شیوع افکار آزادی-  
خواهانه بیش از پیش جلوگیری میکردند .  
دولت فرانسه و اطیش نیز سپاهیان خود را در رم و تسکان باقی گذاشتند تا  
در صورت وقوع حوادثی برضد حکومت‌های محلی مقاومت کنند .  
از طرف دیگر هر یک از دو دولت مزبور دخالت در اوضاع داخلی ایتالیا

را حق خود مبدانست و پیشرفت سیاست حریف را برای رسیدن بمقصود خود که تصرف بعضی از نقاط ایتالیا بود خطرناک می‌شمرد .

پس از انقلاب ۱۸۴۸ در میان دول متعدد ایتالیا فقط دولت ساردنی تغییراتی در وضع حکومت خود داد و مشروطه را بمردم اعطاء کرد .

این مملکت بیش از پنج میلیون جمعیت نداشت و از پنج ناحیه ساردنی و ژنو نیس و ساوا و پیهمن تشکیل میشد.

اهالی ساردنی در فقر و فاقه بسر میبردند و باصول آزادی و احساسات آزادی-خواهانه که در آن تاریخ تمام مردم اروپا را بخود مشغول داشت توجهی نداشتند.

مردم ایالت ژن طالب آزادی عقاید و حکومت جمهوری بودند. در ساوا نیز با حکومت مشروطه موافقت داشتند. اما هیچیک از مردم نقاط مزبور از لحاظ آزادی عقیده و تمایل بحکومت مشروطه و دخالت ملت در کار هیئت حاکمه بیای اهالی پیهمن نمیرسید .

وجود ویکتور امانوئل<sup>۱</sup> و کاوور چنانکه بشرح آن خواهیم پرداخت از طرفی و از طرف دیگر حس وطنپرستی و آزادیخواهی مردم پیهمن باعث شد که آزادی-خواهان و طبقه روشنفکر نقاط دیگر نیز در اتحاد نایکدیگر کوشش کنند و بایجاد وحدت ارضی و حکومتی مملکت خود دست زنند .

ویکتور امانوئل دوم در سال ۱۸۴۹ پس از شارل آلبر پادشاهی ساردنی رسید و چنانکه خواهیم دید بیست و یک سال بعد از آن (۱۸۴۰-۱۸۷۸) تاریخ سلطنت ایتالیا نصیب وی گردید .

این پادشاه عشق مفرطی بشکار و نظام و تربیت سپاهیان جهت دفاع از مملکت در مقابل اجانب داشت و بر تق و قفق کارهای کشوری نمیپرداخت

---

۱- Victor Emanuel

تعیین حکام و ولایه و رسیدگی بجزئیات امور مملکت مخصوص وزراء بود و پادشاه فقط در عقد قرارداد و تجهیز قواء و محاربات دخالت میکرد.

نمایندگان ملت در مجلسی که طبق قوانین مشروطه سال ۱۸۴۸ تشکیل شده بود بوضع قوانین دست میزدند و انتخاب وزراء و صدر اعظم منوط به رأی پادشاه بود و یکتور امانوئل بهمین لحاظ همواره در روی کار آوردن وزراء لایق و کاردان سعی بلیغ ابراز میداشت.

مردم بنسبت عوائد خود و طبق مقررات محلی سالانه مجبور بپرداخت بیست تا چهل فرانک بعنوان مالیات بودند.

ویکتور امانوئل که استقرار قدرت و عظمت خود را در ازدیاد دوستی ملت نسبت باولیاء امور میدانست در گرفتن مالیات سختگیری نمیکرد و با فقراء و بیچارگان جانب ارفاق و ملامت را رعایت مینمود و بر اثر توجه بنظام اعیاد و جشنهای نظامی بر پامی ساخت و صاحب منصبان و سربازانی را که در اجرای تمرینات بخوبی از عهده برمی آمدند جوایز گرانبها می بخشید و حس و وطنپرستی و عشق بنظام را در مردم تقویت میکرد و پادشاهی شجاع و خونسرد و پرکار و کم حرف و خشن بود و پیوسته در محاورات دم از محاربات و میدان جنگ میزد و میگفت زخم برداشتن در میدان نبرد بر جمیع شادیهها و حظائظ روزگار ترجیح دارد.

وزارت و یکتور امانوئل با کنت دو کاوو: یکی از معتبرترین کاوور و سیاست او رجال سیاسی قرن نوزدهم اروپا بود. چون تربیت ابتدائی (۱۸۱۰-۱۸۶۱)

ادبیات فرانسه علاقه مفراط ابراز و در محاورات بدان لسان تکلم میکرد. وی پس از اتمام تحصیلات مقدماتی خود وارد نظام شد و چندی نگذشت که

بدرجه استواری در صنف مهندس ارتقاء یافت و چون در انقلابات سال ۱۸۳۰ با اصول عقائد شورشیان که دخالت در طرز حکومت بود موافقت میکرد دولت وی را از کار برکنار و در یکی از قلاع مستحکم آلپ محبوس ساخت.

کاور پس از رهائی از زندان سفری بفرانسه کرد و بر اثر معاشرت و رفت و آمد با آزادیخواهان آن سرزمین در مراجعت بایتالیا بانقشار عقائد آزادیخواهان پرداخت و در تورن<sup>۱</sup> پایتخت پیهمن بسال ۱۸۴۷ روزنامه رستاخیز را که در آن از مسائل اجتماعی و ایجاد وحدت ایتالیا صحبت بمیان میآورد انتشار داد و در ۱۸۴۸ از طرف ملت بمقام نمایندگی مجلس انتخاب شد و بنای مخالفت با عقائد جمهوریخواهان گذاشت و اصول جمهوری را مخالف اتحاد عقیده مردم و تشکیل وحدت ارضی و حکومتی ایتالیا دانست.

کاور در سال ۱۸۵۰ بمقام وزارت ویکتور امانوئل رسید و چون با همکاران خویش که در آزادی مطبوعات و ایجاد مشروطیت واقعی باوی مخالفت میورزیدند چنانکه باید و شاید نمیتوانست بسازد شروع بدسته بندی و تحریکات بر ضد آنان کرد و عاقبت در ۱۸۵۲ بمقام صدارت عظمی رسید و تا دو سال قبل از مرگ خود (۱۸۵۹) بدان سمت باقی بود.

کاور پس از آنکه در رتق و فتق امور مملکتی خود را فاعل مایشاء دید برای آنکه در جنگ احتمالی با اطیش پیشرفت کند بتربیت سپاهیان جدید کار آزموده طبق اصول تعلیم و تربیت نظام پروس پرداخت و ریاست جمیع عساکر مملکتی را به ژنرال لامارمورا<sup>۲</sup> یکی از مشهورترین مردان نظامی ایتالیا داد و چون مخارج گزافی در تشکیل نظام جدید ساردنی متحمل شده بود برای جبران آن با ایجاد راه آهن و عقد قراردادهای تجارتنی با ممالک دیگر رونقی خاص ببازار داد

---

۱- Turin      ۲- Lamarmoura

وستد و تجارت خاصه صادرات ابریشم بخشود و باین اقدام تاحدی از نقصان مالی ایتالیا کاست.

ویکتور امانوئل دوم و کاوور متوجه این نکته بودند که ایجاد اتحاد ساردنی با فرانسه و وحدت ایتالیا و اخراج اطریشیا از آن سرزمین بدون جلب اتحاد یکی از دول اروپائی هیچگاه بحقیقت نخواهد پیوست و از بین ممالک اروپا جز فرانسه صلاحیت این اتحاد را ندارد چه ناپلئون سوم امپراطور آن مملکت کینه دیرینه با اطریشیا داشت و اتحاد فرانسه و ساردنی را از جان و دل میپذیرفت.

کاوور برای تهیه مقدمات این اتحاد چنانکه در مبحث مخصوص بمسئله شرق خواهیم دید بدون آنکه منفعتی نصیب دولت ساردنی شود پانزده هزار نفر از بهترین سپاهیان کشور را در سال ۱۸۵۵ جهت کمک و مساعدت بادولتین فرانسه و انگلیس در محاربات روسیه بشبه جزیره کریمه فرستاد و در موقع انعقاد کنگره پاریس خود بعنوان نماینده دولت ساردنی در صورت ظاهر بپاریس رفت و در باطن از این مسافرت قصدی جز ملاقات باناپلئون سوم و مذاکرات راجع باتحاد بین دولتین فرانسه و ساردنی در جنگ باطریش نداشت.

کاوور در سال ۱۸۵۶ که در کنگره پاریس شرکت جست پس از مذاکرات طولانی عاقبت امپراطور فرانسه را حاضر جهت اتحاد با ویکتور امانوئل دوم و راتدن اطریشیا از خاک ایتالیا و سعی در ایجاد دولت واحد آن کشور کرد. در راه پیشرفت مقصود کاوور مردم ایتالیا هیچگونه مخالفتی نداشتند و حتی جمهوریخواهان با مقاصد وی در این راه همراه و همداستان بودند. بنا بر این کاوور پس از مراجعت از پاریس با فرستادن مکاتیبی چند امپراطور فرانسه را در اتحاد با ساردنی و جنگ باطریش تحریک کرد.

اما ناپلئون سوم در انجام این مقصود مردد و دودل بود و نمیدانست اقدام باین امر در اروپا چه تأثیری میکند و دولت دیگر آن قطعه در مورد تصمیم وی راجع به مساعدت با ساردنی چه عکس‌العملی نشان میدهند.

کار بهمین منوال میگذشت تا آنکه در سال ۱۸۵۸ اورسینی<sup>۱</sup> یکی از وطن-پرستان ایتالیائی مقیم پاریس که آرزوئی جز کمک فرانسه به ساردنی نداشت شبی که ناپلئون سوم بعمارت اپرا میرفت بمبئی بر سر راه او قرارداد بر اثر انفجار این بمب جمعی از همراهان امپراطور فرانسه مجروح و مقتول شدند و ناپلئون از بخت خوش از مرگ خلاصی یافت و اورسینی محاکمه و محکوم باعدام گردید. اما قبل از جان دادن چند کلمه‌ای بمضمون: «اگر امپراطور فرانسه در ایجاد وحدت ارضی ایتالیا و بیرون کردن اجانب از آن سرزمین اقدام کند دعای خیر بیست و پنج میلیون نفوس سرزمین مزبور بدرقه راه وی میشود.»<sup>۲</sup> بامپراطور فرانسه نوشت.

این نوشته در وجود ناپلئون مؤثر واقع گردید و امر داد مکتوب اورسینی را جهت اطلاع جمیع فرانسویان چاپ و منتشر کنند و خود بعلت احتیاجی که باستراحت داشت بمحل پلمبیر<sup>۲</sup> یکی از نقاط ییلاقی رفت و در مدت اقامت خود در آنجا رخ ناء طیب مخصوص خویش را جهت آوردن کاور بدن ناحیه و عقد قرار داد با ساردنی بر ضد دولت اطریش با ایتالیا فرستاد.

در ملاقات سری پلمبیر (ژانویه ۱۸۵۸) پس از مذاکرات طولانی قراردادی بمضمون ذیل بین فرانسه و ساردنی منعقد گردید.

۱- ناپلئون سوم متعهد شد که در جنگ ساردنی با دولت اطریش مساعدت نظامی نکند و بنجھیز دو بیست هزار تن سرباز بپردازد.

۲- طبق معاهده مزبور طرفین قرار گذاشته‌اند پس از راندن اطریشیها از خاک



ایتالیا و ویکتورامانوئل دوم بسلطنت ایتالیای شمالی برسد و نقاط دیگر آن سرزمین اتحادیه‌ای مجزا از پادشاهی ساردنی تشکیل دهد.

۳- ویکتورامانوئل دوم تعهد کرد در مقابل فداکاری ناپلئون سوم در اخراج اطریشیها از ایتالیا و ایالت نیس و ساوا را بفرانسه بازگرداند. ویکتورامانوئل دوم عدم تجاوز به ممالک کلیسیائی و پادشاهی ناپل را تضمین کرد.

۵- جهت تشدید مبنای و داد و دوستی بین ویکتورامانوئل دوم و ناپلئون سوم فرار شدیکی از دختران پادشاه ساردنی بازواج پرنس ژرم<sup>۱</sup> عموزاده امپراطور فرانسه درآید.

دولت انگلیس که مخالف نفوذ فرانسه در ایتالیا بود به ناپلئون  
مقدمات جنگ سوم پیشنهاد تشکیل کنگره‌ای جهت گفتگو در خصوص  
باطریش صلح و وادار کردن اطریش بدست برداشتن از حقوق خود  
در ایتالیا کرد. امپراطور فرانسه از لحاظ مصالح سیاسی مخالفت با این پیشنهاد  
راجائز نشمره و حاضر بتشکیل کنگره گردید.

تشکیل کنگره مزبور موجب اضطرار و نگرانی خاطر کاوور را فراهم  
آورد و دید آنچه را که ریسیده بود پنبه شده است، اما دولت اطریش با وجود عقد  
مصالحه با فرانسه و ساردنی و قبول تخلیه شمال ایتالیا غفلت بادویست و پنجاه هزار  
نفر سپاهی ایالت پیه من راتحت محاصره در آورد.

ناپلئون چون بر این قضیه اطلاع یافت در سوم ۱۸۵۹م بدولت اطریش رسماً  
اعلان جنگ داد و از کندی عملیات اطریشیها استفاده کرد و بایکصد هزار نفر به  
ویکتورامانوئل که بیش از پنجاه هزار تن سپاهی نداشت ملحق شد. در این موقع

جمعی از وطنپرستان ایتالیا از نقاط مختلف کشور بمساعدت ویکتور امانوئل شتافتند و ژوزف کاریبالدی یکی از معاریف آزادیخواهان و وطنپرستان ایتالیا باجمعی از داوطلبان شجاع و جسور بدون آنکه منتظر دعوت ناپلئون و ویکتور امانوئل شود جناح چپ سپاه اطریش را بسختی مورد حمله قرار داد و چون قوای هر دو طرف از لحاظ تجهیزات و آذوقه نقص فراوان داشت محاربهٔ قطعی بین آنان صورت نپذیرفت و فقط با جنگ و گریز و دستبرد متعمر می‌گذریدند.

**واقعه ماژنتا** چون سپاهیان فرانسه و ساردنی از حملات ناانظم و بدون نتیجهٔ قطعی بتنگ آمدند غفلهٔ از طرفی که اطریشیا آنجا لشکریان مهمی نداشتند وارد خاک لمباردی شدند و در نزدیکی میلان اردو زدند. اطریشیا نیز در نزدیکی میلان در محلی بنام ماژنتا<sup>۱</sup> برای دفاع از ایالت لمباردی در مقابل دشمن صف آرائی کردند.

اما سپاه فرانسه بدون فوت وقت بر شدت حملات خود افزود و عاقبت لشکریان اطریش را پس از هفت ساعت مقاومت شجاعانه درهم شکست. فتح مزبور مدیون سرعت عمل ماکماهون<sup>۲</sup> ژنرال فرانسوی بود که شبانه بر قلب سپاه اطریش زد و کار جنگ را یکسره کرد.

باشکست ماژنتا اطریشیا دیگر تاب مقاومت نداشتند و میلان را تخلیه کردند و بجانب ایالت ونسی روانه شدند.

ناپلئون پس از آنکه و جب بوجوب خاک لمباردی را بنفع پادشاه ساردنی گرفت اعلامیه‌ای خطاب بمردم ایتالیا بمضمون: ( باید برای موفقیت در ایجاد وحدت ایتالیا از ویکتور امانوئل کور کورانه اطاعت کرد. ) انتشار داد. چون این اعلامیه منتشر شد حکام تسکان و پارم و مدن<sup>۳</sup> و رومانی<sup>۴</sup> قبول تبعیت ویکتور امانوئل را کردند و بدون اعتراض منتظر فرمان او شدند.

**جنگ سولفورینو** چون اطریشیها در واقعه‌ی مازنتاشکست خوردند در تهیه‌ی سپاهیان تازه نرس کوشیدند و سه هفته پس از آن حادثه دویست و بیست هزارتن از این سپاهیان تحت فرماندهی فرانسوا ژوزف امپراطور اطریش آماده جنگ شدند

امپراطور اطریش سپاهیان خود را بدو دسته تقسیم کرد و از دو طرف آنان را جهت محاصره‌ی لمباردی فرستاد. این جمع پس از عبور از تپه‌هایی که مستور از تانک بود غفله<sup>۱</sup> در نزدیکی جبال سیپرس<sup>۲</sup> در محل سولفورینو<sup>۳</sup> خود را مقابل لشکریان ناپلئون و وبکتورامانوئل دیدند. (۲۴ ژوئن ۱۸۵۹).

سپاهیان پادشاه ساردنی در جناح چپ قرار داشتند و نزدیک بود توسط ژنرال بندک<sup>۴</sup> اطریشی بکلی از یکدیگر پراکنده شوند اما ژنرال نیل<sup>۵</sup> سردار فرانسه که فرماندهی جناح راست با او بود بسختی اطریشها را مورد حمله قرار داد و سه بار شیرازه‌ی نظام آنان را گسیخت و با وجود پانزده ساعت جنگ متوالی فتح قطعی عاید هیچیک از طرفین نشد.

اما عاقبت در نتیجه پافشاری فرانسویان و مردم بی‌هم‌ن و باران شدید اطریشها از پای درآمدند و هزیمت جستند.

این جنگ یکی از بزرگترین جنگهای قرن نوزدهم بود و از لحاظ عدم انتظام و نداشتن نقشه نظامی خاص در تعقیب حملات و از همه بالاتر موقع میدان نبرد که چندان مناسب نبود محاربات تن‌بتن قرون وسطی را بخاطر می‌آورد.

ناپلئون سوم که از طول مدت محاربه بتفک آمده بود و

میدانست بیرون کردن اطریشها از نوسنی با سپاهیان فرسوده کار آسانی نیست و در مقابل استحکامات آن سرزمین این امر را بنظر دشوار میدید در صدد مصالحه با فرانسوا ژوزف

**مترک وویلا  
فرانکا**

۱-Cypres

۲-Solferino

۳-BenedeCk

۴- Niel

امپراطور اطریش برآمد. بعلاوه از طرف دیگر بوی اطلاع داده بودند که پادشاه پروس برای مساعدت با امپراطور اطریش مشغول تجهیز سپاه است. بنابراین بدون موافقت کاوورفرانسوا ژوزف را از تصمیم خود راجع بصلح آگاه ساخت و امپراطور اطریش نیز این پیشبهاد را از جان و دل پذیرفت و در محل ویلافرانکا با امپراطور فرانسه ملاقات کرد و پس از مذاکرات طولانی قرار بر آن شد که امپراطور اطریش از مباردی بمتفع پادشاهی ساردنی چشم پوشد و ایالت ونسی را مانند سابق تحت تصرف خویش نگام دارد. (۱۲ ژوئیه ۱۸۵۹)

انضمام لمباردی در سال ۱۸۵۹ پادشاهی ساردنی اولین قدمی الحاق ایتالیای مرکزی بود که در راه ایجاد وحدت ایتالیا برداشته شد. ولی برای پیادشاهی ساردنی اتمام این وحدت و یکتورامانوئل ناگزیر از الحاق ایتالیای مرکزی و ایتالیای جنوبی و ایالت ونسی و روم نیز بود.

مقام مصالحه ویلافرانکا با تشکیل کنگره ای در شهر زوریش صورت رسمیت بخود گرفت و کنگره مزبور قرار گذاشت که جمیع ایالات و ولایات مرکزی ایتالیا تحت ریاست افتخاری پاپ اتحادیه مستقلی تشکیل دهد و هیچگاه قبول اطاعت و یکتورامانوئل را نکند.

چنانکه اشاره شد پس از تصرف لمباردی توسط و یکتورامانوئل مردم نواحی مدن و پارم و رومانی با اتحاد با پادشاه ساردنی موافقت کردند و از مجموع قسمتهای مزبور ایالت امیلی<sup>۲</sup> را تشکیل دادند و اداره جمیع دفاتر پستی و گمرکی و ادارات دیگر دولتی را به عهده مأمورین پادشاهی ساردنی محول کردند.

ناپلئون سوم که طبق معاهده سری پلمپیر و یکتورامانوئل را از دخالت در سیاست نواحی دیگر ایتالیا منع کرده بود تصمیم کنگره زوریش را در خصوص سیادت

پاپ در قسمت‌های مرکزی اروپا پذیرفت. اما چندی بعد چون تصور میکرد شاید با عدم دخالت در سیاست داخلی ایتالیا وقتی بتصرف نواحی نیس و ساوا موفق گره‌دهد با تحریکات کاور و ویکتور امانوئل در ایالات مزبور مخالفت نکرد و حتی گفت در این مورد باید بآراء عمومی مراجعه کنند. نتیجهٔ مراجعه بآراء عمومی این بود که مردم نواحی مدن و پارم و رومانی با اکثریت آراء قبول تبعیت پادشاهی ساردنی را گردن نهاده و دو ایالت نیس و ساوا نیز با اکثریت آراء در سال ۱۸۶۰ بفرانسه ملحق گردید.

ویکتور امانوئل برای الحاق قسمت جنوبی ایتالیا بمتصرفات **کاریبالدی و سفر جنگی دو سیسیل** خویش نمیتوانست فرانسوای دوم پادشاه ناپل را که تازه بسلطنت رسیده بود رسماً مورد حمله قرار دهد. بنابراین من غیر مستقیم جمهوریخواهان آن سرزمین را برضد وزراء فرانسوای دوم بعلت اجحافاتی که از طریق تحمیل مالیات بمردم روا داشته بودند تحریک کرد.

فرانسوای دوم پادشاه جوان ناپل که در ایام پدر خویش دور از دربار تربیت شده بود و در امور مملکت داری اطلاعات و تجربیات وافیه نداشت با این قبیل اعمال موجبات شکایت طبقه روشنفکر قلمرو حکومتی خود را فراهم آورد. چون این جماعت ویکتور امانوئل را در مخالفت با فرانسوای دوم همراه دیدند بنای شورش و اغتشاش برضد حکومت گذاشتند و از کاریبالدی طلب مساعدت کردند.

ژوزف کاریبالدی که با الحاق نیس مسقط الرأس خود بفرانسه سخت ناراحت بود و در آن روز کار میگذراند در خواست شورشیان ناپل و سیسیل را بدون اتلاف وقت پذیرفت و بتشکیل قوای مختصری در ژن پراخت. پادشاهی ساردنی

نیز باطنا باوی مساعدت و همراهی کرد و برای پیشرفت کار مقداری اسلحه و مهمات در اختیار او گذاشت. کاریبالدی با همراهان خویش که بیشتر از هزار نفر نبودند بوسیله دو کشتی کوچک عازم جزیره سیسیل شد.

کاوور در ظاهر برای رفع سوء ظن دولت ناپل فرمانی با امیر البحر ساردنی داد که از عبور کاریبالدی جلوگیری کند. ولی چون بروز شورش در پادشاهی ناپل بمنفعت وی تمام شده بود در خفاء فرمانی دیگر مشعر بر مساعدت با کاریبالدی جهت او فرستاد و کاریبالدی باین ترتیب بدون مانع و رادع باتفاق همراهان خویش وارد ناحیه مارسالا در سیسیل شد. (۱۳ مه ۱۸۶۰)

چون کاریبالدی وارد سیسیل شد جمهوریخواهان بوی پیوستند و این جماعت پس از زد و خورد مختصری با قواء دولتی راه پالرم را در پیش گرفتند. مردم پالرم نیز بر اثر اطلاع بر شورش نواحی دیگر بدون مبادرت بجنک همراهی خود را با کاریبالدی اعلام کردند.

کاریبالدی پس از تسلط بر سیسیل از تنگه مسین<sup>۱</sup> گذشت و بطرف ناپل رفت فرانسوای دوم از ترس آنکه مبادا ناپل هم از دست وی بیرون رود حاضر باعطاء مشروطیت شد ولی مردم آن ناحیه که اساساً مخالف سلطنت وی بودند از قبول مشروطیت استنکاف کردند.

پادشاه که این بدید بدون مبادرت بجنک با کاریبالدی ناپل را ترک گفت و بطرف قلعه مستحکم کت در شمال قلمرو سلطنتی خویش شتافت و کاریبالدی بسهولت وارد شهر شد و ویکتور امانوئل را بیادشاهی آن سرزمین اعلام کرد (سپتامبر ۱۸۶۰)

پاپ برای محارست ممالک کلیسائی بتشکیل قوای  
 هجوم بقلندرو مختصری که بیشتر از عناصر خارجی اطریشی و فرانسوی  
 سلطنتی پاپ و بلژیکی بودند پرداخته و ریاست آنان را بیک نفر فرانسوی  
 موسوم به ژنرال لاموریسیر<sup>۱</sup> که مخالفت شدیدی با ناپلئون  
 سوم میورزید داده بود.

کاریبالدی پس از فتح ناپل و بیرون کردن فرانسوای دوم در صدد تجاوز  
 بممالک کلیسائی برآمد ولی کاور از ترس آنکه مبادا کاریبالدی با پیشرفت‌های  
 نمایانی که کرده است روزی اسباب زحمت و یکتورامانوئل را فراهم آورد بشخصه  
 وارد جنک شد و ابتداء بمنوان آنکه عناصر خارجی سپاهیان وی باعث ضعف احساسات  
 ملی اهالی ایتالیا شده اند از پاپ درخواست کرد ایشان را از مملکت خارج کند.  
 از طرف دیگر بنای مکاتبه با ناپلئون سوم گذاشت و از وی نیز انحلال قوای فرانسوی  
 مقیم ممالک کلیسائی را خواستار شد و حتی گوشزد کرد که اگر امپراطور فرانسه  
 باین امر مخالفت ورزد پادشاه ساردنی ناگزیر بزور و جبر توسل میجوید.  
 ناپلئون سوم به کاور اعتراض کرد. باین حال جرأت آنکه در کار ایتالیا دخالت  
 کند نداشت.

سپاهیان و یکتورامانوئل با وجود ابراز شجاعت و لیاقت لاموریسیر قوای  
 مختصر پاپ را در دو محل کاسنل فیداردو<sup>۲</sup> و آنکون<sup>۳</sup> بکلی از پای در آوردند  
 و بسهولت بر دوناحیه آمبری و مارش دست یافتند و پس از الحاق به کاریبالدی  
 و کسان وی برای یکسره کردن کار فرانسوای دوم پادشاه ناپل بجانب قلعه  
 کت شتافتند.

۱- Lamorieire      ۲- Castelfidardo      ۳- Ancone

کاریبالدی باتصرف سبسیل با عنوان دیکتاتوری در آنجا  
**الحاق رسمی ایتالیای** حکومت می‌کرد و چون کاوور را مسبب از دست دادن دو  
**جنوبی پادشاهی** ایالت نیس و ساوا میدانست نسبت بوی مخالفت شدید میورزید  
**ساردنی (۱۸۶۰)** و میگفت این وزیر و سایل سرشکستگی و ذلت ملت ایتالیارا  
 فراهم آورده و قسمتی از مملکت را با جانب فروخته است و  
 در مکاتبات خود با ویکتور امانوئل عزل کاوور را شرط پادشاهی ناپل  
 بساردنی میدانست \*

اما ویکتور امانوئل بگفته کاریبالدی اعتناء نکرد و با سپاهیان خود عازم  
 ناپل شد و پس از مذاکرات با کاریبالدی قرار بر این گذاشت که الحاق سبسیل و ناپل  
 و حتی دو ناحیه امبری و مارش منوط با کثرت آراء عمومی باشد. عاقبت در نتیجه  
 مراجعه بآراء عمومی پادشاهی ناپل با ۱۰۰۰۳۰۲ در مقابل ۱۰۰۰۰ و سبسیل با  
 ۶۳۲۰۰۰ در مقابل ۶۳۷ رای مخالف ملحق بقلمرو سلطنتی ویکتور امانوئل شد  
 (اکتبر ۱۸۶۰) و مردم دو ولایت مارش و امبری نیز با کثرت آراء انضمام مسقط الراس  
 خود را بپادشاهی ساردنی قبول کردند.

مجلس ملی پادشاهی ساردنی در ۲۶ دسامبر ۱۸۶۰ پس از  
**پادشاهی ایتالیا** تثبیت الحاق سبسیل و ناپل و نقاط دیگر به مستعلاک ویکتور  
**(۱۸۶۱)** امانوئل تبدیل بمجلسی عمومی که از جمیع نمایندگان ایتالیا  
 تشکیل میشد گردید و این مجلس جدید که بمجلس ایتالیا  
 نامیده شد در سیزدهم مارس ۱۸۶۱ ویکتور امانوئل را بپادشاهی ایتالیا انتخاب کرد  
 و باین ترتیب ویکتور امانوئل که در سال ۱۸۵۹ فقط بر پنج میلیون در ساردنی و بیه من  
 وزن و ساوا و نیس حکومت داشت ظرف دو سال نفوذ وی تا حدی رسید که بر اثر الحاق  
 نقاط دیگر ایتالیا بر بیش از بیست و دو میلیون تن حکمروائی می کرد.



## اتمام وحدت ایتالیا

(۱۸۶۱ - ۱۸۷۰)

ویکتور امانوئل در اداره مملکت ایتالیا همان اصولی را که اشکالات حکومتی و در پیه من مجری میداشت بکار بست و همین مسئله موجب عدم نقصان مالی ایتالیا رضایت اهالی نقاط مختلف آن سرزمین را که بقوانین و نظامات پیه من آشنائی نداشتند فراهم آورد. با این رویه در غالب نواحی اهالی سر بشورش و طغیان برداشتند و علنا با حکومت مرکزی خصومت و مخالفت ورزیدند.

در پادشاهی ناپل و اطراف و اکناف آن جمع کثیری که دوستدار سلطنت فرانسوی دوم بودند نمیتوانستند حکومت ویکتور امانوئل را بر خود هموار کنند و هر روز اسباب زحمت وی را فراهم میاوردند. کاوور جمعی از سپاهیان را بسر کوبی آنان فرستاد. ولی این جمع دچار طوایف مختلف دزدان و راهزنان شدند و تلفات بسیار دادند.

ویکتور امانوئل پس از اطلاع بر این پیش آمد لشکریانی دیگر جهت رفع فتنه مزبور روانه کرد و اینان جمیع قراء و قصبات ناپل را بباد غارت و چپاول دادند و بیشتر نقاط را با آتش سوختند.

اداره مملکت بوجهی که ذکر شد و سعی در جلوگیری از شورشیان و یاغیان مستلزم وجود حکومتی مرکزی با سپاهیان قوی و مجهز بود و نگاهداری این سپاهیان موجب مخارج گزاف میشد و بر میزان دیون دولت

باجانب میافزود.

در آن تاریخ بیش از نصف بودجه مملکتی که بالغ بر سیصد میلیون فرانک میشد بمصرف ادای قروض میرسید و دولت برای ازدیاد عواید خود بر میزان مالیات میافزود و بهناوین مختلف وجوه فراوان میگرفت و همین مسئله باعث افزایش شکایات مردم و بدبینی ایشان نسبت بدولت جدید میگردد و این فکر که وضع مالی مردم قبل از قبول تبعیت پادشاه ساردنی بهتر بود در سراسر ایتالیا انتشار مییافت و کاراداره مملکت را سخت تر میگرد.

**مسئله مردم** ایالت ونسی هنوز تحت تبعیت دولت اطریش و روم متعلق بیپاپ بود و بدون این دو ناحیه وحدت ایتالیا خاتمه نمییافت و یکتور امانوئل خود را قادر بهجوم به ونسی و مقابله با اطریش نمیدید و با وجود ناپلئون سوم تسلط بر ایالت روم کاری مشکل بنظر میآمد.

مردم ایتالیا برای ایجاد عظمت باستانی مملکت خود میخواستند مرکز حکومت را شهر تاریخی روم قرار دهند

کاور که در پیشرفت سیاست عمومی مملکت حسن نظرها نسبت بخود لازم می شمرده اغتنام فرصت کرد و به پاپ پی نهم<sup>۱</sup> پیشنهاد نمود که اگر دست از روم بردارد و یکتور امانوئل از دخالت در کار روم حائزین چشم می پوشد و ریاست مذهبی و استقلال پاپ را می پذیرد. ولی پی نهم پیشنهاد کاور را رد کرد و گفت اساساً دولت پیه من حق دخالت در امور مربوط بر مراندارد (مارس ۱۸۶۲)

کاور پس از قلیل مدتی که از آن تاریخ گذشت بدرود زندگی گفت و دولتین فرانسه و ایتالیا نتوانستند تصمیم قطعی در موضوع پاپ و مخالفت وی با الحاق روم با ایتالیا بگیرند. این موضوع در تاریخ مشهور بمسئله روم شده است.

پاپ برای حفظ سیادت مذهبی و معنوی خود شورشیان و کسانی را که در موضوع الحاق نقاط مختلف ایتالیا بیادشاهی ساردنی مساعدت کرده بودند تکفیر کرده و حتی راضی نشد که ویکتورامانوئل را پادشاه ایتالیا بدانند و پیوسته در فرامین خود وی را پادشاه پیه من و ساردنی نام میبرد.

ناپلئون سوم با انضمام نقاط مختلف ایتالیا بیادشاهی ساردنی مخالفت نمی کرد و حتی از پاپ درخواست نمود که برای حفظ بقیه متصرفات خویش بهتر آنست از نگاهداری رم چشم ببوشد تا از طرفی رضایت اهالی ایتالیا را که نظری خاص بشهر رم جهت انتخاب آن بعنوان پایتخت داشتند فراهم آورد و از طرف دیگر از بروز جنگ مخالفت کند. ولی کاتولیکهای متعصب فرانسه با این پیشنهاد موافقت نداشتند و ناپلئون بهمین لحاظ نمیتوانست علی رغم فرانسویان سپاهیان خود را از ایتالیا احضار کند و در صورت ظاهر برای حفظ مقام خویش میبایست در موقع لزوم از هجوم ایتالیائیها برم جلو گیری کند. بعلاوه زوجه ناپلئون سوم وی را بحمايت پاپ و برعکس شاهزاده ژروم او را بمساعدت با ویکتورامانوئل تهییج میکردند. بهمین مناسبت ناپلئون نمیتوانست در این مورد چه رویه ای اتخاذ کند تا مرتکب خبط و اشتباه در سیاست نشود. با اینحال گاهی جانب پاپ و زمانی جانب ویکتورامانوئل را میگرفت و وزراء خود را بمقتضای زمان و سیاست وقت عزل و نصب میکرد.

در ایتالیا نیز در موضوع رم دو عقیده پیدا شده بود. کاریبالدی و جمهورییخواهان میخواستند به وسیله ای که که مقدور باشد عده ای از قوای خود را وارد رم کنند و در باریان و متنفذین آن ناحیه را بر بانیند و حتی با فرماندهان سپاه ناپلئون سوم همین معامله را بمورد اجراء گذارند.

دولت ایتالیا که خود را کاملاً قادر و مجهز برای جلوگیری از بروز حوادث  
نمیدید نمیخواست بر سر موضوع رم ناپلئون را وادار بجنک کند. بهمین  
مناسبت برخلاف میل و سیاست خود بود که در مقابل شورشیان و جمهوریخواهان مقاومت  
بعمل آورد.

کاریبالدی چون سیاست دولت را بدین موالدید عازم سیسیل شد. اهالی آن سرزمین  
با کمال شادی و خرسندی از وی پذیرائی و منظور خود را که تصرف رم و برقراری مرکز  
حکومت در آنجا بود با و گوشه کردند.  
کاریبالدی در سیسیل عنوان دیکتاتور بخود داد و با همراهان خویش که طالب حکومت  
جمهوری بودند بجانب ناپل شتافت.

ولی بین راه جمعی از کسان ویکتورامانوئل که وی را مخالف پیشرفت  
کار دولت میدانستند دستگیر و محبوس ساختند. (۱۸۶۲)

ناپلئون سوم که همواره نگران کار ایتالیا بود پس از آگاهی بر منظور  
جمهوریخواهان و عدم مراقبت کامل دولت ایتالیا در دفع آنان بویکتورامانوئل اخطار  
کرد که تا رم در خطر و معرض تهاجم دسته‌های مختلف جمهوریخواهان و امثال کاریبالدی  
است از احضار قوای نظامی فرانسه خودداری میکند.

ویکتورامانوئل که اصرار ناپلئون را در موضوع نگاهداری پادگان خود در رم  
دید معاهده‌ای با وی بمفاد ذیل منعقد کرد.

این معاهده معروف بمعاهده سپتامبر است که بموجب آن دولت ایتالیا متعهد  
شد هیچگاه بمصرفات پاپ حمله نکند و از هجوم خارجیان نیز به آنجا مانع  
گردد. ناپلئون سوم در مقابل تعهد کرد که ظرف مدت دو سال سپاهیان خود را از رم  
بخواهد و پاپ نیز جهت حفظ ممالک کلیسایی بتشکیل لشکریانی از کاتولیک‌های  
داوطلب ممالک دیگر اروپا بپردازد.

پادشاه ایتالیا برای تشییع مفاد معاهده سپتامبر پایتخت خود را از تورن به فلورانس منتقل کرد تا بدینوسیله امپراطور فرانسه را از عدم تجاوز بر مصلحتن سازد ( سپتامبر ۱۸۶۴ )

موقعیکه اطریش سرگرم محاربه با پروس بود دولت ایتالیا موقع را برای تصرف ونسی و الحاق آن بیادشاهی ایتالیا مناسب دید و بارضایت ناپلئون سوم اتحادی تعرضی بمدت سه ماه با

### الحاق ونسی بایتالیا

دولت پروس برقرار کرد

در سال ۱۸۶۶ سپاهیان ایتالیا ونسی را مورد تهاجم قرار دادند. دولت اطریش با آنکه در بوم با قسمت اعظم لشکریان خود مشغول محاربه بود دستهای دیگر از نظامیان را مأمور جنگ با ایتالیا آنها کرد

سپاهیان ویکتور امانوئل بدو قسمت شدند و از دو طرف در صدد حمله به اطریشیها برآمدند و غفلة در محل کوستوزا ۱ خود را مقابل سپاه اطریش دیدند و از پای درآمدند. اما چون در همان اوان دولت اطریش در سادوا ۲ چنانکه شرح آن در مبحث جداگانه خواهد آمد از پروس شکست خورد مصمم شد دست از ونسی بردارد و آن ولایت را به ویکتور امانوئل واگذار کند. این ناحیه عاقبت پس از مراجعه بآراء عمومی با ۷۴۷۰۰۰ رأی در مقابل ۶۴۹ رأی مخالف بایتالیا ملحق شد (۱۸۶۶)

پاپ پی نهم بموجب مقررات معاهده سپتامبر قوائی از سربازان داوطلب بلژیکی و سویسی و فرانسوی جهت حفظ متصرفات خود آماده ساخته بود این سپاهیان بعلت

### قضیه مانتانا ۱۸۶۷

اختلاف ملیت اختلافاتی نیز از لحاظ مبانی و اصول نظام با یکدیگر داشتند.

و بهمین مناسبت آنطور که شاید و باید نمیتوانستند با سربازان کار آزموده و مجرب برابری کنند و کاریبالدی با عده قلیلی آنان را در نزدیکی رم شکست داد.

ناپلئون که این پیش آمد را مخالف مواد معاهده سپتامبر میدانست جمعی از کسان خود را که مجهز بنوعی از تفنگ جدید معروف به شاسپو<sup>۱</sup> بودند بمساعدت پاپ برم فرستاد.

فرانسویان باتفاق لشکریان پاپ همراهان کاریبالدی را که بالغ بر - پنجهزار نفر میشدند در محل مانتانا<sup>۲</sup> شکستی سخت دادند و ایشان را وادار بهزیمت کردند.

فای<sup>۳</sup> سردار سپاه ناپلئون در رم پس از شکست هواخواهان کاریبالدی به- امپراطور نوشت که تفنگهای شاسپو اعجاز غریبی در میدان نبرد کرده است. ایتالیائیها که این جمله را نسبت باحساسات ملی خود موهن میشمردند کینه فرانسویان را در دل گرفتند و این عداوت وقتی شدت گرفت که روئر یکی از وزراء ناپلئون سوم در نطق خود در مجلس گفت: «ایتالیا هیچگاه بتصرف رم موفق نخواهد شد.»

ویکتورامانوئل نیز پس از اطلاع بر متن نطق وزیرفرانسه سخت در غضب شد و چون اظهار وی را مایه سرشکستگی خود ویأس مردم ایتالیا دید در جواب او اظهار داشت: «ما بموقع خلاف میل و آرزوی فرانسه ومعنای هیچگاه رانشان خواهیم داد.»

ناپلئون سوم که در ۱۸۲۰ مشغول جنگ باپروس بود سپاهیان فرانسوی متمیم رم را احضار کرد و بعد از شکست امپراطور فرانسه درسدان ویکتورامانوئل چون پاپ را بدون مدافع دید

تصرف رم  
۱۸۲۰

۱- Chassepot      ۲- Mentana      ۳- Faily

باقواء خویش عازم رم شد .

پادشاه ایتالیا ابتداءً میخواست بامسالمت وارد رم شود و چون پاپ مخالفت میورزید آن شهر را تحت محاصره سخت در آورد و عاقبت از طریق دروازه پرتاپیا<sup>۱</sup> داخل شهر شد . پاپ چون بر ورود کسان پادشاه ایتالیا برم آگاهی یافت در ۲۰ سپتامبر ۱۸۷۰ باجمیع همراهان خویش شهر را تخلیه کرد و ویکتور امانوئل بمحض شنیدن این خبر فلورانس را ترك گفت و وارد رم شد و آنجا را بیایتختی برگزید و برای حفظ دوستی و مراعات احترام پاپ مجلس ایتالیا را وادار بوضع قانونی مشعر بر آنکه « پاپ باتمام احترامات لازم میتواند در قصر واتیکان مقیم باشد و مصارف دربار او را نیز دولت میپردازد » کرد . اما پاپ که ویکتور امانوئل را غاصب و حکومت وی را غیر قانونی میدانست ، از قبول حقوق سالانه خود استنکاف ورزید .

ویکتور امانوئل عاقبت با تصرف رم بایجاد وحدت ایتالیا نائل آمد . ولی در نیل باین مقصود باید نخست وی را مدیون مساعدت فرانسه و سپس دخالت غیر مستقیم دولت پروس که شیرازه سلطنت ناپلئون سوم را از هم گسیخت دانست .

با آنکه ویکتور امانوئل بایجاد وحدت ایتالیا موفق شد  
**ایتالیا ایرداتنا**  
بازیگنده ایالات و ولایاتی در خارج آن سرزمین وجود داشت که اهالی آن متکلم بزبان ایتالیائی بودند و میل مفرضی بانضمام مسقط الرأس خود بمتصرفات پادشاه ایتالیا ابراز میکردند از قبیل تیرول و تریست و فیموم و ترانتن که متعلق بدولت اطریش و نیس و کرس که از آن فرانسه بود . جمعی از وطن خواهان ایتالیا و قسمت عمده ای از اهالی نواحی مزبور بتشکیل حزبی معروف به ایردانتیست پرداختند .

اعضاء حزب مزبور همواره آرزوی برکشت این نواحی را بیادشاهی ایتالیا داشتند. این جمعیت مجموعهٔ ممالکی را که هنوز تحت تصرف دول خارجی باقی مانده بود ایتالیا ایردانتا ( بمعنای ایتالیائی که هنوز از قید تبعیت دیگران آزاد نشده است) نامیدند و مدت پنجاه سال یعنی تا آخر جنگهای بین الملل اول همواره منتظر نیل بمقصود خود بودند و تا می توانستند در اطراف و اکناف ایتالیا بتبلیغات برضد اطریشیا ولزوم باز گرفتن نواحی ایتالیائی زبان میپرداختند. این حال باقی بود تا آنکه بعد از معاهدهٔ ورسای بعضی از نقاط مزبور ضمیمهٔ ایتالیا شد



## فصل ششم

### تشکیل دولت واحد آلمان

در سال ۱۸۵۸ فردریک ویلهلم چهارم پادشاه پروس بعلمت خبط دفاع از پادشاهی کناره جوئی کرد و برادرش ویلهلم اول نیابت سلطنت را عهده دار شد و پس از مرگ وی در دوم ژانویه ۱۸۶۱ بمقام

ویلهلم اول  
(۱۸۸۸-۱۸۶۱)

پادشاهی پروس نائل آمد

این پادشاه در سال ۱۸۹۷ پابمرصه وجود گذاشت و وقتی بجای برادر بر تخت سلطنت نشست ۶۱ سال داشت. مردی بود قوی البنیه و بلندقامت و ساده و بی آرایش که مخالفت شدید با تجمّل و جاه و جلال پادشاهان میورزید. اما عشق مفرطی نسبت بقنون نظام داشت و شهرت و عظمت پادشاهان را فقط در سایه توجه بجنک و تربیت نظام کار آزموده میدانست.

وی از آغاز طفولیت بامرورزش و تقویت قوای جسمانی و حفظ سلامت توجه بسیار داشت و همواره در پی آن بود که روزی بمیدان نبرد رود و شجاعت مردان

جنگجو و طرز مدافعه و هجوم آنان را ببیند و با این فکر با سپاهیان پروس در جنگهای سنوات ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵ اروپا با آنکه پیش از هفده سال نداشت شرکت جست .

فردریک ویلهلم چهارم نسبت بامر نظام توجهی نشان نمیداد . اما ویلهلم اول که برعکس برادر نظام را پایه و اساس ترقی جمیع ممالک میدانست همواره با افسران و نظامیان معاشرت میکرد و تا میتوانست برفع نواقص و تکمیل تجهیزات ایشان میکوشید

هنگامی که ویلهلم زمام امور مملکت را در دست گرفت مواجه با اختلافات شدید دو حزب محافظه کار و آزادیخواه شد . چه بعد از انقلابات ۱۸۴۸ که توسط هواخواهان آزادی و مخالفین حکومت استبدادی برپا شده بود طبقه محافظه کار قدرت فراوان تحصیل کرد و دولت از انتشار افکار آزادیخواهانه مردم جلوگیری بعمل آورد .

ویلهلم برخلاف طبقه محافظه کار چون جز ترقی مملکت و ایجاد وحدت آلمان مقصود دیگری نداشت بامر مردم روشنفکر و کسانی که طالب آزادی بودند روی موافق نشان داد و حتی سعی کرد که در موقع انتخاب نمایندگان مجلس اکثریت با کسانی که مایل بترقی مملکت و آزادی افکار مردم هستند باشد .

در مملکت پروس با قانونی که در سال ۱۸۱۴ وضع شده تشکیلات نظامی بود خدمت نظام وظیفه برای جمیع جوانان صورت رسمیت بخود گرفت و هر جوان بیست ساله میبایست سه سال تحت السلاح و دو سال احتیاط و تا سن چهل ذخیره ( که فقط در موقع جنگ احضار میشدند ) باقی ماند .

این ترتیب تا موقعی میتوانست برقرار باشد که جمعیت پروس فزونی

نگرفته بود. با تزايد جمعيت عده مشمولين نيز اضافه ميشد و چون دولت بودجه كافي براي احضار تمام آنان بخدمت سه ساله تحت السلاح نداشت نمیتوانست به بیش از صدوسی هزار سرباز آذوقه و تجهيزات دهد. بنابراین اولياء دولت جهت رفع اين نقيصه وجلو گیری از مصارف زياد و تشويق جوانان بخدمت نظام قرار گذاشتند که هر کس بجای سه سال فقط دو سال خدمت تحت السلاح داشته باشد.

مع الوصف هيچگاه سپاهيان پروس در موقع صاحب از صدوسی هزار و هنگام جنگ از دويست و پانزده هزار نفر تجاوز نمی کرد

ويلهلم اول که تمام هم خود را مصروف بترقي نظام می کرد بمحض رسيدن بسلطنت در ازدياد عده سربازان کار آزموده تحت السلاح کوشيد و از محاربه ايطاليا و اطريش بر سر لمباردی در سال ۱۸۵۹ استفاده کرد و برای آنکه دولت پروس در موقع لزوم بتواند در جنگ دخالت کند قسمتی از سربازان ذخيره را احضار نمود و جهت تربيت آنان جمعی از افسران لایق و کاردان آماده ساخت و تشکيلات جدیدی را که در نظام اروپا بی سابقه بود در هنگها و قسمتهای دیگر برقرار کرد.

سپس چون جنگ بين اطريش و ايطاليا خاتمه يافت سربازان ذخيره را مرخص نمود و فقط افسران را جهت تربيت افراد نگاهداشت و بدون آنکه اعتنائی بمخالفت نمايندگان مجلس بر سر ازدياد بودجه وزارت جنگ کنند جمیع مشمولين پروس را احضار کرد و آنان را بجای دو سال سه سال در خدمت نظام نگاه داشت و باین ترتيب بر عده سربازان افزود.

يعنی در موقع صلح صد و نود هزار و در زمان جنگ چهار صد و چهل هزار جهت دفاع از مملکت حاضر و مهیاداشت.

بیسمارک پادشاه پروس برای انجام نقشه خود راجع با افزایش قوای نظامی مملکت ناچار بود از نمایندگان مجلس تقاضای بودجه بیشتر کند. اما مجلس فقط برای مدت یکسال پیش‌نهاد ویلهم را تصویب کرد و چون مدت وکالت نمایندگان که غالب آنها چنانکه اشاره شد از هواخواهان آزادی و ترقی مملکت بودند منقضی شد نمایندگان دوره بعد از وضع قوانین مربوط با خذ مالیات جدید جهت ازدیاد بودجه مملکتی و بمصرف رساندن آن در راه تکثیر قوای نظامی امتناع کردند بین پادشاه و اولیای دولت از طرفی و نمایندگان ملت از طرف دیگر مخالفت شدید برپاشد.

ویلهم نمیتوانست دست از اقدامات خود راجع بنگاهداشتن قوای تحت‌السلطه بردارد. چه این پادشاه برای رسیدن بمقصد که ایجاد وحدت ملی و ارضی آلمان و حفظ سیادت نژاد ژرمن از نظر سیاست و فضایل اخلاقی در اروپا بود تربیت لشکریان کارآموده را لازم می‌شمرد.

ولی کار مخالفت مجلس بجائی رسید که پادشاه پروس بکلی ناامید و مأیوس شد و میخواست از اجرای مقاصد خود صرف‌نظر کند. تنها مایه امیدواری در انجام این امر وجود بیسمارک که در آن تاریخ سفارت پروس را در پاریس داشت بود. در آن تاریخ بین مردم چنین اشتهار داشت که بیسمارک قادر بانجام جمیع امورات و در مقابل اراده آهنین وی هیچ رادع و مانعی وجود ندارد. بهمین مناسبت ویلهم این مرد لایق و کاردان را جهت تفویض مقام صدارت با و از پاریس احضار کرد.

بارون اتوادوارد پرنس لئوپولد فن بیسمارک شن‌هازن<sup>۱</sup> از نجیب زادگان براند بورک بود که در سال ۱۸۱۵ تولد یافت. در ابتدای جوانی چندی بکار دولتی اشتغال

---

۱- Baron otto Eduard Prince Léopold von Bismarck  
Schonhausen

داشت و چون طبع بلند وی مایل بشغلی دون مقام خویش نبود از کار کناره جوئی جست و با مالک خود در پمرانی رفت و در آنجا مدتی بامر فلاحه مشتغل شد و با آنکه بمشاغل عالیۀ سفارت و صدارت رسید تا آخر عمر عشق فراوان بکشت و زرع و گذرانیدن اوقات بیکاری خود بشکار داشت.

زوجه او اغلب بعنوان مزاح بویلپلم میگفت. «بیسمارک چنان در کار زراعت مستغرق است که کشت چغندر را بر جمیع مسائل سیاسی ترجیح میدهد.» بیسمارک یکی از رجال معتبوسیاسی قرن نوزدهم نه تنها در آلمان بلکه در سراسر اروپا بود جمیع سیاستمداران آن عصر را تحت الشعاع خود قرار داد و تا آخر عمر سیاست اروپا را باهوش و ذکاوت سرشار و تند ذهن و دقت نظر و ثبات قدم در جمیع اموری که بصره آلمان تمام میشد در چنگ داشت.

بموجب گفته آبرماله از تمام وجود بیسمارک و ساختمان بدنی و نگاه و حتی چشمانش قوت و جسارت تراوش میکرد. فکری بلند و دقیق و متین داشت و حقیقت را در کردار میدانست و گفتار را واقعی نمیکذاشت و بیجهت نبود که وی را صدراعظم آهین لقب دادند.

این مرد سیاستمدار در سیاست شیوه خاصی داشت و برای رسیدن بمقصد از هیچ وسیله ای حتی از خیانت و سازش پادوست و دشمن سر باز نمیداشت و میگفت اصل مسلمی را که باید در نظر گرفت انتفاع در سیاست است و در سیاست هیچ قدمی نمیتوان بلا عوض و بدون اطمینان بر نتیجه قطعی برداشت.

بیسمارک در امور سیاسی به احساسات و عواطف انسانی اعتناء نمیکرد و برای انجام مقصود پافشاری و قوت نفس و اراده را عامل مؤثر میدانست و عقیده داشت برای رسیدن بایجاد وحدت آلمان که در نظر وی حقیقتی مسلم بود باید از جمیع

تمایلات و هواطف نسبت بدول دیگر چشم پوشید . بهمین ملاحظه در انجام مقصود مزبور بادولی که میتوانستند با آلمان کمک کنند بدون هیچگونه تردید متحد میشد و اگر مخالفتی از جانب آنها میدید سعی میکرد بهر وسیله ای باشد مخالفین را از پا درآورد .

این مرد سائنس چنانکه اشاره شد مدتی در زمینهای شخصی خود بکار فلاحت روزگار میگذراند . ولی پس از چندی دوباره وارد جامعه و کارهای مملکتی شد و ابتداء در سال ۱۸۴۸ بسمت نماینده مجلس ملی پروس انتخاب گردید و سپس از طرف دولت پروس برای شرکت در دیت فرانکفورت روانه آن ناحیه شد (۱۸۵۱) و ضمن اقامت خود در آن شهر بکینه اطریشها نسبت بملت پروس وعدم توجه آنان باستقلال و وحدت ارضی آلمان و مخالفت با ترقی پروس پی برد و از آن پس نفرت خاصی نسبت باتحادیه ممالک ژرمنی در خود حس کرد و در صدد برآمد در امر ایجاد وحدت آلمان جهد و کوشش کند .

بیسمارک قبل از آنکه بسفارت پاریس رود یکبار با همین عنوان در سال ۱۸۵۸ بروسیه رفته بود و بر اثر این مسافرت و رفتن بیاریس که دولتین روسیه و فرانسه را هر یک صاحب مقام و اعتبار در نتیجه مقررات کنگره وین دید بیش از پیش در توسعه جمیع شئون ملت پروس و تشکیل وحدت ارضی آلمان و سعی در ایجاد اتحاد بین دولتهای آن سرزمین کوشید . وی وسعت پروس را جهت زندگی پروسیها ناچیز میدانست و پس از مراجعت از دربار روسیه و آگاهی بقصد اطریشها در سفر خود بفرانکفورت همواره این گفته را بر زبان میراند که:

« سیاست نمایندگان کنگره وین آلمان (بمفهوم قدیمی آن یعنی امپراطوری آلمان) را باندازه ای کوچک کرد که گنجایش دولت پروس و اطریش را یکجا ندارد و من مطمئنم که لااقل برای حفظ استقلال مملکت پروس باید با اطریش

جنگید . «

ویلهم حفظ استقلال پروس را منوط بر تربیت قواء نظامی میدانست و بیسمارک نیز همین عقیده را داشت و همواره می‌گفت : « برای توسعه پروس و از بین بردن دشمنان آن راهی جز توسل باهن و آتش دیده نمیشود . »

بیسمارک که همواره منتظر فرصت برای نیل بمقصود بود بمحض دریافت فرمان ویلهم راجع بمراجعت با عجله تمام پاریس را ترک گفت و در برلین بمخدمت پادشاه رسید و ویلهم نیز با شرط تقویت نظام و تربیت سربازان مقام صدارت پروس را بدو مفوض داشت (۱۸۵۸) .

بیسمارک برای مقاومت بانمایندگان مجلس ملی و مخالفین سیاست بیسمارک و مخالفت آزادیخواهان با وی ترقیات نظامی و وزراء لایق و کاردانی انتخاب کرد و چون نمایندگان مجلس در موقع گذراندن بودجه وزارت جنگ مخالفت شدید ابراز کردند بیسمارک پیشنهاد خود را بدون آنکه اهمیتی بوجود ایشان دهد در مجلس اعیان مطرح کرد و نمایندگان این مجلس که از اشراف و ملاکین محافظه کار تشکیل شده بود با اکثریت آراء بودجه نظام را برای ایجاد هنگهای مختلف و ازدیاد تسلیحات جدید تصویب کرد .

مجلس ملی رأی نمایندگان اعیان را بی اساس دانست و اعلام کرد که هیچ بودجه‌ای بدون تصویب مجلس ملی بدولت داده نمیشود و نمایندگان اعیان صلاحیت اقدام در اینگونه مسائل را ندارند .

بیسمارک که نظام و قوای مجریه را تحت نظر داشت و وجود مجلس ملی را برای پیشرفت سیاست خود مضر میدانست در سال ۱۸۶۳ آن را منحل و بتقلید ناپلئون سوم در فرانسه بارأی اعضاء دولت نمایندگان جدیدی که غالباً از طبقه محافظه کار بودند انتخاب کرد و از انتشار روزنامه‌هایی که افکار آزادیخواهانه و موضوع دخالت

ملت را در وضع حکومت و دولت تبلیغ میکرد جلو گیری نمود و از ایجاد مجامع سری در جمیع نقاط مملکت ممانعت بعمل آورد .

مردم که همواره از هجوم ناپلئون سوم بر اثر خرابی اوضاع داخلی آلمان بآن سرزمین در بیم و هراس بسر میبردند در صدد برآمدند که با تغییراتی جدید دوباره به تشکیل اتحادیه هائی برای حفظ آب و خاک خویش در مقابل دشمن خارجی بپردازند. ولی در طرز تشکیل آن بایکدیگر هم رأی نبودند و احزابی که در انقلابات ۱۸۴۸ نیز وجود داشت بنام اتحادیه ملی و اتحادیه تجدد روی کار آمد .

اتحادیه ملی میخواست بریاست پادشاه پروس اتحادیه ای از دول مختلف آلمان تحت ریاست پادشاه پروس و مجلسی نیز از نمایندگان ملت تشکیل دهد .

مردم پروس و دولتهای آلمان شمالی با این اتحادیه موافقت داشتند و بایجاد آن دست زدند اما اتحادیه تجدد که هواخواهان آن بیشتر از اهالی آلمان جنوبی بودند بتشکیل مجامعی عالی از معتبرترین شاهزادگان و متنفذین مملکت و مجلس دیگر بنام مجلس مشاوره از نمایندگان مجالس محلی نقاط دیگر آلمان جنوبی پرداختند چون بیسمارک با طبقه محافظه کار موافقت داشت در مقابل آزادیخواهان سختگیری کرد و موجبات عدم رضایت آنان را فراهم آورد و دولت اطریش از موقع استفاده کرد و بنای اتحاد با شاهزادگان و امراء آلمانی گذاشت و در مجمعی که در سال ۱۸۶۳ از همین شاهزادگان در فرانکفورت تشکیل شد ایجاد اتحادیه ای با تغییرات و تشکیلاتی جدید طبق پیشنهاد دولت اطریش برای مقاومت در مقابل پروس با کثرت آراء تصویب گردید .

اما دولت پروس باین قضیه تن در نداد و از آن پس مصمم شد که به روسیله ای باشد اطریش را از دخالت در سیاست و وضع حکومت دول مختلف آلمان ممانعت کند .



## جنگ پروس با دانمارک

جنگ دانمارک بر اثر بروز اختلاف بین پادشاه دانمارک و اتحادیه

آلمان بر سر سه‌دوک نشین شلسویک و هلشتاین ولاین بورگ

بوقوع پیوست و پروس پس از آن موفق بتوسعه قلمرو سلطنتی

خود شد. این اختلافات در نتیجه مقررات کنکرة وین بین

اتحادیه آلمان و دولت دانمارک وجود داشت و چون آلمانها اهالی این سه‌دوک نشین

را از نژاد خود میدانستند اختلافات مزبور روز بروز شدت می‌گرفت.

بموجب همان مقررات قرار بر این شد نروژ را که متعلق بیادشاه دانمارک بود

بیادشاه سوئد دهند و در مقابل این خسارت سه‌دوک نشین مزبور را بدولت دانمارک

واگذار کنند. ولی در عهدنامه وین فید شده بود که این دوک نشینها از آن شخص

پادشاه دانمارک است و حق انضمام آنها را بقلمرو سلطنتی خویش ندارد

باین ترتیب می‌بینیم که پادشاه دانمارک در دوک نشینها بعنوان دوک حکومت

می‌کردند بعنوان پادشاه.

اهالی هلشتاین ولاین بورگ آلمانی و ساکنین شلسویک اختلاطی از مردم آلمان و

دانمارک بودند.

دو دوک نشین هلشتاین ولاین بورگ که میل مفرضی بورود در اتحادیه آلمان

داشتند و شلسویک بر اثر اختلاف بین ساکنین خود موقع خاصی پیدا کرده بود که

تشخیص آن از لحاظ انضمام یکی از دو مملکت دانمارک و آلمان مشکل بنظر می‌آمد

و در واقع همین وضع سیاسی دوک نشین شلسویک بود که باعث بروز اختلاف بین پروس

ودانمارك گريدید . باين معنى كه دانمارك كيهای دوک نشين مزبور و اهالی دانمارك الحاق آن را بدانمارك و آلمانهای شلسويك و اتحادیه آلمان انضمام آن را به آلمان درخواست میگردند .

در آوریل ۱۸۴۸ آلمانهای مقيم شلسويك بنای شورش و اغتشاش گذاشتند و الحاق مسقط الرأس خود را بآلمان خواستار شدند .

بمحض وقوع اين حادثه اتحادیه آلمان و دولت دانمارك هر يك بنوبه خود برای حفظ آن دوک نشين بكمك اهالی شتافت و جنگ سختی بين آنها در گرفت و عاقبت بادخالت دول اروپائی كه میخواستند مفاد عهدنامه وين را بكار بندند كنگره ای درلندن تشكيل دادند و عهدنامه جداگانه ای مشعر بر آنكه اوضاع دوک نشينها بهمان حالت سابق برقرار بماند امضاء کردند . (مه ۱۸۵۲)

فردريك هفتم پادشاه دانمارك فرزند نداشت و دول اروپائی يقين داشتند كه س از مركوی باز اختلافاتی بر سر دوک نشينها بروز خواهد كرد و سلطنت دانمارك بدختر عموی او كه باز دواج دوک كريستين دوكلو كس بورك<sup>۱</sup> در آمده بود خواهد رسيد و چون اهالی دوک نشينها سه گانه بموجب قوانين خود كه باقوانين دانماركی اختلاف داشت نمیتوانستند قبول حكومت يك نفر زن را بنمایند حكومت آن نواحی مسلماً در دست یکی از منسوبان دور فردريك هفتم دوک فردريك داگوستن بورك<sup>۲</sup> قرار میگرفت . اما دولتهائی كه درلندن با امضای عهدنامه مربوط به دوک نشينها پرداخته بودند نمیخواستند كريستين دوكلو كس بورك به سلطنت رسد . بنا بر اين با پرداخت مبلغی به فردريك داگوستن بورك كه طبعی ملایم و آرام داشت او را اداره دست برداشتن از جميع حقوق خود در دوک نشينها کردند .

اتحادیه آلمان با قبول تصميم دول اروپائی و انتخاب كريستين بجانشینی فردريك هفتم و تأييد حقوق وی در دوک نشينها مخالف بود . اما چون هنوز پادشاه

---

۱- Christian de Gluebsourg    ۲- F. D'Augustenbourg

دانمارك حیات داشت در حال این مسئله وقفه حاصل شد .

در سال ۱۸۶۳ فردریک هفتم باهالی دانمارك حكومت مشروطه اعطاء کرد و مفاد آن را نیز در دوک نشین شلسویك بموقع اجراء گذاشت چون دول متحده آلمان متوجه شدند که پادشاه دانمارك با این اقدام میخواهد شلسویك را ضمیمه متصرفات خود کند بآندولت اعلان جنگ دادند ولی قبل از شروع جنگ فردریک هفتم مرد (۱۳ نوامبر ۱۸۶۳)

پس از مرگ پادشاه دانمارك بموجب مقررات عهدنامه لندن گلوکسبورگ باسم کریستین نهم پادشاهی دانمارك رسید و از همان ابتداء سلطنت در صدد تمقیب سیاست فردریک هفتم افتاد. ولی حریف زبردستی در مقابل اجراء نقشه خویش دید بدین معنی که پسر دوک داگوستن بورك بسلطنت وی اعتراض و گوشزد کرد که عهدنامه لندن فقط در مورد وراثت پدرش صدق میکند و او بهیچوجه حاضر نیست دست از دوک نشینها بردارد و مردم آن نواحی نیز با این امر موافقت ندارند.

اتحادیه آلمان که مترصد فرصت بود از اعتراض دوک داگوستن بورك استفاده و از وی طرفداری کرد و اعتراض نامه جداگانه ای نیز بدربار کریستین نهم فرستاد و رسماً گوشزد کرد که با اتحاد دوک نشینهای سه گانه بایکدیگر دولتی جدید بوجود میآورد.

بیسمارك بعنوان آنکه اتحادیه آلمان در اعتراض و اعلان جنگ خود بدانمارك صلاحیت ندارد شروع بدخالت در سیاست دانمارك کرد و با اطریش اتحادیه ای برقرار ساخت و از کریستین تقاضا کرد از ضمیمه کردن شلسویك بیادشاهی

شروع جنگ و  
دخالت پروس  
و اطریش

دانمارك چشم پوشد.

گریستین باخشونت پیشنهاد دولتین اطریش و پروس را رد<sup>۱</sup> کرد بهمین مناسبت سپاهیان رخلط آلمانی و اطریشی که عدو آنها بالغ بر نود هزار نفر میشد دانمارک را مورد تهاجم قرار دادند (اول فوریه ۱۸۶۴).

لشکریان دانمارک که بیش از سی و پنج هزار نفر نبودند بدون مبادرت بجنگ هلشتاین و قسمتی از شلسویگک را ترك گوتند و در محله دویپل<sup>۱</sup> متمرکز شدند.

دانمارکیها در این ناحیه قریب پنج هفته از خود دفاع کردند. ولی عاقبت متحدین کلیه نقاط ژولند<sup>۲</sup> را متصرف شدند و سپاهیان پروسی تحت فرماندهی پرنس فردریک شارل ولیعهد ویلهلم اول کسان پادشاه دانمارک را که در ناحیه دویپل متمرکز شده بودند بکلی از پای در آورد (۱۸ آوریل ۱۸۶۴) و با این شکست گریستیان نهم که پادشاهی خود را در خطر میدید از متحدین تقاضای صلح کرد.

متحدین که بمقصود اصلی خود رسیده بودند تقاضای پادشاه دانمارک را قبول و دروین معاهده ای منعقد و بموجب آن گریستیان نهم را وادار به دست برداشتن از دوک نشینها کردند (۳۰ اکتبر ۱۸۶۴)

معاهده وین سرنوشت دوک نشینهای سه گانه را کاملاً تعیین عهدنامه<sup>۳</sup> گاستاین<sup>۳</sup> نکرده بود: بهمین مناسبت بیسمارک با تهدید فرانسوا ژوزف پادشاه اطریش با اتحاد با مملکت ایتالیا بر ضدوی اورا وادار بقبول حل مسئله دوک نشینها نمود و عاقبت پس از مذاکرات طولانی در چهاردهم اوت ۱۸۶۵ دولتین اطریش و پروس در محله گاستاین<sup>۳</sup> معاهده ای منعقد کردند که بموجب آن فرارشد دوک نشین لائن بورك رسماً جزء متصرفات پروس شود و در مقابل ویلهلم اول پانزده میلیون فرانک باطریش بپردازد.

اما شلسویک و هلشتاین تحت تبعیت دولتین مزبور در آید و دوک نشین اول

---

۱- Duppel      ۲- Jutland      ۳- Gastein

را پروس و دوک‌نشین دوم را اطریش اداره کند و پروس در بندر کیل<sup>۱</sup> با آنکه هر هشتاین واقعتاً عده‌ای از نظامیان خود را بعنوان پادگان نگاهدارد .

## جنگ با اطریش

پس از جنگ دانمارک بیسمارک بارزش حقیقی سپاهیان پروس مقدمات محاربه پی برد و درصدد تحولاتی دروضع اتحادیه آلمان برآمد. اما در رسیدن باین مقصود میبایست دولت اطریش را از اتحادیه آلمان خارج کند و باتفاق دولت مختلف آلمانی اتحادیه دیگری که مقدمات وحدت ملی و ارضی آلمان را فراهم آورد تشکیل دهد .

بیسمارک جنگ با اطریش را مقدمه و وسیله رسیدن باین منظور میدانست و اتحاد با ایتالیا را نیز در پیشرفت در جنگ لازم می شمرد منتهی دولت ایتالیا بدون رضایت ناپلئون سوم باین امر تن در نمی داد .

پس بیسمارک در اکتبر ۱۸۶۵ برای ملاقات ناپلئون بمحل بیاریتز<sup>۲</sup> رفت و ضمن مذاکرات طولانی که بین آندو صورت گرفت بیسمارک بامپراطور فرانسه فهماند که با تضعیف اطریش فرانسه ممکن است در ساحل چپ رودخانه رن بتصرف نقاطیکه در آنجا مردم بفرانسه تکلم میکنند نائل آید .

ناپلئون فریفته چرب زبانی بیسمارک شد و باتحاد پروس و ایتالیا رضایت داد .

بیسمارک بدون فوت وقت وسائل دوستی و رابطه با ایتالیا را فراهم آورد و چنانکه در مبحث مخصوص بایجاد وحدت ایتالیا اشاره شد اتحادی تعرضی بمدت

---

۱- Kiel      ۲- Biaritz

سهماه با آندولت منعقد ساخت (۸ آوریل ۱۸۶۶)

دولتین اطریش و پروس بر سر طرز اداره دوك نشینهای هلشتاین  
تجاوز به بوهم و شلسویك خاصه در طریقه رفتار با اهالی آن نواحی همواره  
۱۸۶۶ بایکدیگر اختلاف داشتند والی پروس در شلسویك با هوا  
خواهان دوك داگوستن بورك كه سر بشورش و اغتشاش  
بر آورده بودند بسختی رفتار میكرد. در صورتیكه اطریشها برای آنكه در انظار  
اهالی محبوبیت خود را حفظ كنند با ایشان سیاست وفق و مدارا را شیوه خود قرار  
داده بودند.

پروس كه برای هجوم بمتصرفات اطریش در پی بهانه میگشت از همراهی  
آندولت با شورشیان شكایت كرد. ولی در بار اطریش اهمیتی بتعرض پروس نداد و  
حتی با نماینده آندولت بسختی و بی اعتنائی رفتار كرد.

بیسمارك نیز اعلام كرد كه اتحادیه آلمان در نظر وی اهمیتی ندارد و از آن  
پس سعی میکند اتحادیه دیگری كه بحال ملت آلمان مفید باشد تشکیل دهد. این  
مسئله خود اعلان جنگی بود كه پروس با طریش داد.

سپاهیان آلمان بر اثر زحمات رون<sup>۱</sup> وزیر جنگ پروس و ملتكه<sup>۲</sup> رئیس ارکان  
حرب و سردار زبردست آن سرزمین ترقیات فراوانی کرده و همواره مهیا جهت حفظ  
سرحدات پروس در مقابل بیگانگان بود.

سربازان پروس با تفنگی جدید كه از تهلوله ذخیره گذاری میشد مسلح  
بودند. این تفنگ هم بسهولت حمل میشد و هم برد بسیار داشت و موجب امتیاز  
قواء پروس نسبت ببلشكریان اطریش میگردد و با وجود افسران لایق و مجرب كه  
هریک بدون دخالت در كار دیگری با اطاعت صرف بوظیفه خود عمل میكردند

۱- Roun

۲- Moltke

اولیای دولت پروس یقین داشتند با سرعت عمل و تعرض بجای اطیش را بزودی از پای در می آورند .

اطیشها از لحاظ اسلحه اتفرادی بیای پروسیها نمیرسیدند ولی برعکس از لحاظ توپخانه برتری فوق العاده داشتند .

پروسیها پس از اعلان جنگ قواء خود را که بالغ بر سیصد و ده هزار نفر میشد بسمه قسمت کردند و دسته ای از آن (۱۱۰۰۰۰ نفر) که بیشتر از سربازان ایالات مرکزی تشکیل شده بود از راه لوزاس<sup>۱</sup> وارد بهم گردید و در آنجا بدسته دوم که مرکب از ۵۰۰۰۰ تن مرد جنگی بود ملحق شد .

قسمت اول قبل از رسیدن به بهم در محل لانگن سالتزا<sup>۲</sup> در نزدیکی ارفورت<sup>۳</sup> بجمعی از سپاهیان هانور که فصد الحاق بقوای اطیش را داشت برخورد و آنجمع را از پای در آورد ( ۲۹ ژوئن ۱۸۶۶ ) و باین فتح از رسیدن سپاهیان دول جنوبی آلمان به لشکریان اطیش ممانعت کرد .

ریاست قسمت اول و دوم سپاهیان پروس با فردریک شارل فاتح دوپل و دسته سوم که مأموریت ورود به بهم از راه سیلزی را داشت بسر داری ولیعهد پروس فردریک همواره مهیا جهت کمک و مساعدت با سپاهیان فردریک شارل بود .

دولت اطیش بجای آنکه قواء خود را بچندین قسمت کند تا بتواند در نقاط مختلف با پروسیها مصادف دهد بتشکیل لشکری بعده دوپست و سی هزار نفر پرداخت که بریاست مارشال بندک در بهم متمرکز گردید .

این سپاهیان بجای جلو گیری از الحاق قوای مختلف پروس بیکدیگر باندازه ای کند حرکت کردند که چندین بار بهترین فرصتها را از دست دادند و پروسیها کاملاً مجال آرایش و تنظیم قوای خود را پیدا کردند و از هر جهت مسلط بر

---

۱- Lusace

۲- Langensaltza

۳- Erfurt

اطریشیها شدند .

اولین نزاع بین اطریشیها و پروسیها در محل مونشن گرتس<sup>۱</sup> در دامنه رشته جبال رایشن برک<sup>۲</sup> اتفاق افتاد و قوای بندک از فردریک شارل شکست عظیمی خورده و قریب چهل هزار نفر تلفات داد (ژوئن ۱۸۶۶).

پس از این شکست پروسیها بتعقیب دشمن پرداختند و باردیگر در محل کونینگ گرتس<sup>۳</sup> فاتح شدند و تلفات بسیار باطریشیها و سپاهیان سیلزی که بکمک آنان آمده بودند وارد آوردند (اول ژوئیه ۱۸۶۶).

روز سوم ژوئیه قسمت اول سپاهیان پروس ساعت دو صبح با وجود سادوا باران شدید از حوالی کونینگ گرتس حرکت کرد و در ساعت هشت بمقابل اطریشیها رسید .

پروسیها ابتدا بسختی در زیر آتش توپهای دشمن فرار گرفتند و نزدیک بود مغلوب شوند که بامهارت تمام خود را بصورت صفوف منظم در آوردند و شروع بپیشروی کردند و برقریه سادوا دست یافتند و لشکریان بندک را مجبور بمقب نشینی کردند نزدیک نظهرکار بر سپاه پروس تنک آمد و چیزی نمانده بود که بکلی مغلوب شود ولی سپاه دوم پروس بسرداری فردریک وارد میدان نبرد گردید و جناح راست اطریشیها را سخت مورد حمله قرار داد .

بندک چون این بدید جمعی از جناح چپ قواء خود را بکمک جناح راست فرستاد و این عمل باعث شد که بین دو قسمت لشکریان وی شکافی بوجود آید .

پروسیها با این پیش آمد از موقع استفاده کردند و قریه شلوم<sup>۴</sup> مرکز عملیات جنگی اطریش را بر اثر غفلت بندک بدست آوردند .

بندک چندین بار با حملات بیپهوده سعی کرد قریه مزبور را دوباره از چنگ دشمن

---

۱-Munchengratz ۲-Reichenberg ۳-Koniggratz ۴-Chlum



رهائی بخشد ولی کوشش وی منتج بنتیجه‌ای نشد و چهار ساعت بعد از ظهر با جنک و گریز عقب‌نشینی کرد (ژوئیه ۱۸۶۶)

باشکست سادوا اطریشیا سی ویکهزار مقتول و سیزده هزار اسیر دادند و از پروسیها نیز ده هزار نفر بنحاک هلاک افتادند.

جنک سادوا جمیع دول اروپائی را در بهت و حیرت فروبرد. چه صلح پراک علاوه بر اینکه نظیر این محاربه تا آن تاریخ دیده نشده بود، کسی تصور نمی‌کرد که پروس با این سرعت اطریش را بکلی از پای در آورده.

ناپلئون سوم از شنیدن خبر فتح پروس دچار اضطراب گردید و ترسید مبادا روزی فرارسد که فرانسه نیز سرنوشت اطریش را پیدا کند.

سپاهیان پروس پس از شکست اطریش عازم وین شدند و فرانسوا ژوزف از ناپلئون درخواست مساعدت کرد.

ولی پادشاه فرانسه بواسطه فرستادن قسمت عمده قوای خود به مکزیک نمیتوانست قدمی در راه همراهی اطریش بردارد. فقط در صده تقاضای صلح از پروس برآمد. اما ویلهلم میخواست وین را متصرف شود و باین وسیله بر ایالات دیگر اطریش دست یابد.

بیسمارک که در سیاست فوق‌العاده مجرب بود و نمیخواست با اقدام باین عمل کینه اطریشیا را نسبت به پروس شدیدتر سازد با وجود عدم تمایل پادشاه پروس حاضر بقبول مصالحه شد.

مقدمات این صلح در نیکولسبورک<sup>۱</sup> نزدیکی وین فراهم آمد: ولی مقررات

اصلی آن در شهر وین بامضاء رسید (۲۳ اوت ۱۸۶۶).

بموجب این مصالحه دولت اطریش از جمیع حقوق خود در دوک نشینهای هولشتاین و شلسویک صرفنظر و آن نواحی را بپادشاه پروس واگذار کرد و حاضر بترك اتحادیه آلمان شد و پروس را در ایجاد اتحادیه جدیدی از دول شمالی آلمان آزاد و مختار گذاشت. بشرطیکه دول جنوبی آلمان اتحادیه مستقلی داشته باشد،

ناپلئون سوم از مادهٔ اخیر مصالحه پراگ اظهار رضایت و تصور کرد دولتهای جنوبی به تشکیل اتحادیه مخصوص بخود میپردازد و از شدت نفوذ و قدرت پروس و ایجاد وحدت آن جلوگیری خواهد کرد.

بیسمارک که بر تمایل فرانسه راجع بعدم ترقی پروس اطلاع داشت فرصت را غنیمت شمرد تا این امید را مبدل به یأس سازد.

وقتی که ناپلئون از او تقاضای واگذاری ساحل چپ رودخانه رن را بفرانسه کرد کرد حيله و تزویر گشت و ناپلئون را وادار کرد که مقصود خود را روی کاغذ آورد.

ناپلئون نیز که اطلاعی از قصد بیسمارک نداشت تقاضای وی را انجام داد. بیسمارک عین این نوشته را نزد حکمرانان دولتهای جنوبی آلمان فرستاد و ایشان را بر ضد ناپلئون تحریک کرد و همین مسئله باعث شد که برخلاف میل پادشاه فرانسه دول جنوبی اتحادی تعرضی و تدافعی با پروس برقرار و بیسمارک از اتحاد آنها بایکدیگر که ممکن بود روزی موجبات زحمت پروس را فراهم آورد جلوگیری کند.

ناپلئون که از این راه فایده ای نبرد به بیسمارک پیشنهاد کرد متحداً با اطریش حمله و آن سرزمین را بین خود تقسیم کنند.

بیسمارک این بار نیز عین پیشنهاد امپراطور فرانسه را در جمیع روزنامه های

آلمان منتشر ساخت و بدینوسیله باعث تولید عداوت و دشمنی بین فرانسه و اطریش شد.

پروس بدون مراجعه بآراء عمومی قسمتهائی را که پس از جنگ سادوا به ویلهم تعلق گرفته بود ضمیمه متصرفات خود کرد و باین ترتیب جمعیت پروس را از هیجده ملیون به بیست و پنج ملیون رساند.

دولت پروس پس از صلح پراگ به تشکیل اتحادیه‌ای از دول اتحادیهٔ نواحی شمالی آلمان بنام اتحادیهٔ آلمان شمالی<sup>۱</sup> که اختلاف کلی با اتحادیهٔ شمالی آلمان اتحادیهٔ سال ۱۸۱۵ داشت پرداخت و از آن پس بجای اتحادیه آن را دولت متحد نامیدند. (۱۸۶۷)

هریک از دولتهائی که وارد این اتحادیه شد عادات و قوانین قدیمی و معمولی خود را در داخله مملکت حفظ کرد و فقط کارهای سیاسی و خارجی آنها محول بحکومتی متحد که پادشاه پروس ریاست آنرا داشت شد.

پادشاه پروس حق داشت بشخصه و بدون مراجعه باعضاء حکومت متحد یک نفر را بعنوان صدراعظم انتخاب کند.

برای آنکه ملت نیز تا اندازه‌ای در کار دولت دخالت داشته باشد دو انجمن یکی بنام شورای متحد و دیگر معروف بمجلس امپراطوری<sup>۲</sup> بوجود آمد.

شورای متحد از اعضائی که خود دولت تعیین میکرد تشکیل میشد. ولی اعضاء مجلس امپراطوری را مستقیماً کلیهٔ اهالی آلمان با اکثریت آراء انتخاب میکردند.

در این تشکیلات نیز اختیارات تمام در دست پادشاه پروس بود. وی میتواندست

---

۱- Nord Deutscher Loyd      ۲- Reichstag

در امور مربوط به صلح و جنگ و تقویت سپاهیان و انعقاد معاهدات و توسعه و بسط تجارت و اخذ مالیات و کمرک رأساً تصمیم بگیرد و دولت آلمان در داخله ممالک خود میتواند اصول فضاوت و تشکیلات مربوط به ادارات امنیه و نظمی و وضع تعلیم و تربیت جوانان را طبق سنن قدیمی خود حفظ کند .

فتوحات دولت پروس اختلافات دولت را با مجلس ملی از میان برد و اقدامات بیسمارک در ایجاد وحدت آلمان مورد پسند نمایندگان قرار گرفت و نمایندگان هوا خواه بیسمارک جمعیت ملیون آزادیخواه و استقلال طلب را تشکیل دادند و اکثریت را بنحوی بدست آوردند که بکلی مخالفین بیسمارک و کسانی را که توسعه نظام و مخارج گزاف آن را منافی ترقی مملکت میدانستند در اقلیت گذاشتند .

## جنگ ۱۸۷۰

ایجاد اتحادیه آلمان شمالی موجبات عدم رضایت و شکایت طبقات مختلف فرانسه را فراهم آورد

تشکیل وحدت آلمان در نظر فرانسویان خطری بود که هر لحظه سرزمین آنان را تهدید میکرد . علی الخصوص پس از شکست اطریش در سادوا امتیاز و برتری سپاهیان پروس و اهمیت فرماندهی سرداران آن کشور اولیاء دولت فرانسه را متوحش ساخت و دولت فرانسه در صدد اتحاد با اطریش برآمد تا بدینوسیله از افزایش قدرت پروس جلوگیری کند .

بنابراین وزارت جنگ فرانسه از اوایل سال ۱۸۶۷ به تربیب دقیق سپاهیان

و تکثیر عده آنان پرداخت و نیل که وزارت جنگ آن کشور را داشت بتقلید نظام پروس مقدمات طبقه بندی سربازان تحت السلاح و احتیاط و ذخیره را فراهم آورد. تا در موقع بروز جنگ از وجود آنها استفاده کند.

اما پس از مرگ وی دولت فرانسه هیچگونه اقدامی در افزایش عده سربازان و تکمیل تجهیزات آنان بعمل نیاورد و حتی با افزایش عده افرادی که در توپخانه کار میکردند مخالفت ورزید و حال آنکه نیل اساس موفقیت در محاربات را مدیون توپخانه که پیاده نظام را در مقابل حملات دشمن مساعدت میکند میدانست علت عده مخالفت اولیاء دولت با بهبود وضع خراب نظام فرانسه یکی این بود که میخواستند از مصارف زیاد جلوگیری کنند و دیگر آنکه تصور میکردند دولت فرانسه در موقع خطر هجوم پروس میتواند از اتحاد با دولتین ایتالیا و اطریش و ممالک جنوبی آلمان استفاده کند.

بوست<sup>۱</sup> صدر اعظم اطریش کینه شدیدی نسبت به پروسیها داشت و فرانسه میتواند موافقت وی را جلب کند.

دولتین ایتالیا و اطریش نیز مذاکراتی با فرانسه راجع باتحاد با یکدیگر برضد پروس کرده بودند. (۱۸۶۹-۱۸۷۰)

ناپلئون سوم و صدراعظم فرانسه الیویه<sup>۲</sup> بهیچوجه خیال جنگ با پروس را نداشتند و میخواستند از در مسالمت با آن دولت در آیند.

امپراطور فرانسه بر انرضعف مزاج خود را قادر بمحاربه نمیدید و وزراء وی نیز مردمی صلح جو و آرام بودند و اصلا جنگ را مایه ذلت مردم فرانسه و نقصان مالی آن سرزمین میدانستند.

پروس خلاف اینوضع مشاهده میشد و با آنکه ویلهلم خود مخالف جنگ

---

۱- Beust

۲- Olivier

با فرانسه بود مردم آنسامان خاصه محصلین و طبقه روشنفکر که فرانسویان را همواره دشمن موروثی خود میدانستند انتظار داشتند پادشاه ایشان جهت انتقام هجوم ناپلئون کبیر به پروس محاربه با ناپلئون سوم و تصرف آلزاس و لرن را نصب العین خود قرار دهد .

بیسمارک نیز برای اتمام وحدت آلمان اقدام بجنک را از واجبات میدانست و در پی وقوع حادثه ای غیر مترقبه بود که با دخالت در آن حس دشمنی و عداوت فرانسه را نسبت به پروس تشدید کند .

قضیه جانشیننی اسپانیا چنانکه شرح آن بیاید در واقع همان حادثه ای بود که آتش عداوت موروثی فرانسویان و پروسیه را شعله ور ساخت و باتلگراف امس ازبانه آن بالا گرفت .

بر اثر انقلاب ماه سپتامبر ۱۸۶۸ اسپانیا ایزابل دوم از سلطنت

خلع و حکومت موقتی در آنسر زمین تشکیل شد و مارشال - **قضیه جانشیننی**

پریم<sup>۲</sup> صدر اعظم اسپانیا در صدد انتخاب پادشاهی جهت آن **اسپانیا**

مملکت برآمد . برای این مقام لئوپولد فن هوهنت سلرن<sup>۳</sup>

که شاهزاده ای کاتولیک و متمصب بود نامزد شد .

این شاهزاده عموزاده ویلهلم اول پادشاه پروس بود و از طرف دیگر نسبتی نیز با ناپلئون سوم امپراطور فرانسه داشت و با وجود آنکه سه بار پیشنهاد سلطنت اسپانیا را بوی کرده بودند از قبول آن امتناع ورزید . عاقبت در ژوئیه ۱۸۷۰ گویا بر اثر تحریکات بیسمارک پیشنهاد مزبور را پذیرفت .

دولت فرانسه که بر این قضیه آگاهی یافت اعتراضی مشعر بر آنکه انتخاب لئوپولد بسلطنت اسپانیا در فرانسه موجب شکایت اهالی مخصوصاً باعث تحریک احساسات وطنپرستانه آنها شده است بدربار ویلهلم فرستاد و گوشزد کرد که با

سلطنت خاندان هوهنت سولرن در اسپانیا فرانسه از دو طرف یعنی از طرف اسپانیا و آلمان در مخاطره قرار میگیرد.

ویلهم در مقابل این اعتراض جواب داد قضیه انتخاب لئوپولد بسلطنت اسپانیا امری است خانوادگی و بهیچوجه ارتباط با دولت پروس ندارد. چون هیئت وزراء فرانسه طالب آرامش و صلح بود چند روزی قضیه را مسکوت گذاشت.

ولی با انتخاب دوک و گرامون دشمن سرسخت پروسیها بمقام وزارت امور خارجه حس دشمنی و فکر اعتراض نسبت برویه آلمان را در موضوع جانشینی اسپانیا دوباره تقویت داد.

دوک و گرامون از پادشاه پروس که در آن تاریخ برای استراحت بمحل بیلاقی امس رفته بود درخواست کرد لئوپولد را از قبول سلطنت اسپانیا بازدارد. ویلهم این بار نیز جواب داد که مسائل خانوادگی مربوط بدولت پروس نیست تاحق دخالت در آن نداشته باشد.

آنقاملئوپولد در دوازده ژوئیه ۱۸۷۰ رسماً بوسیله اعلامیه مخصوص از قبول سلطنت اسپانیا استعفا کرد و بر اثر این پیش آمد در حال سیاسی فرانسه تصور نمودند اختلافات سیاسی بین دولتین فرانسه و پروس از میان میرود.

اما گرامون که میخواست استعفای لئوپولد از سلطنت اسپانیا توسط ویلهم رسماً تضمین شود سفیر فرانسه بندتی<sup>۲</sup> را در برلن دستور داد از پادشاه پروس درخواست کند که اگر اتفاقاً لئوپولد سلطنت اسپانیا را دوباره قبول کند از شناختن آن برسمیت خودداری کند.

بیسمارک که میل داشت جنگ بین فرانسه و پروس شروع شود بسختی به بندتی گفت

حکومت پروس بکلی از استعفای لئوپولد بی خبر است . بندتی چون میدانست با بیسمارک کاری از پیش نمیبرد از برلن عازم امس شد تا آنجا بخدمت ویلهلم رسد . بندتی صبح روز سیزدهم ژویه بحضور پادشاه پروس رسید و از وی تقاضا کرد دولت پروس ضمانت کند در صورتیکه لئوپولد سلطنت اسپانیا را قبول نماید عدم موافقت خود را اعلام دارد .

ویلهلم در جواب سفیر مزبور گفت چون مدت این ضمانت تعیین نشده است تقاضای فرانسه مورد ندارد . اصرار سفیر فرانسه عاقبت پادشاه را بر آن داشت که بدرستی با وی رفتار کند و بگوید دولت پروس اساساً حاضر نیست در خصوص این قبیل تقاضاهای بیمورد صحبت بمیان بیاورد .

چندی از ملاقات پادشاه با بندتی نگذشته بود که تلگرافی از سفیر آلمان در پاریس رسید که در آن ناپلئون درخواست کرده بود پادشاه پروس شخصاً نامه ای بوی بنویسد و در آن گوشزد کند که با رد تقاضای بندتی قصد توهین بفرانسه را نداشته است .

ویلهلم با اطلاع بر این تلگراف در خشم و غضب تمام فرورفت و بعد از ظهر همان روز موقعیکه بندتی بقصد ملاقات وی آمده بود پیغام داد که در موضوع تقاضای فرانسه غیر از آنچه گفته است جواب دیگری ندارد .

روز بعد از این پیش آمد وقتی که ویلهلم جهت عزیمت به برلن بایستگاه راه آهن رفته بود اتفاقاً بسفیر فرانسه برخورد و باو گفت راجع بتقاضای فرانسه بیسمارک مذاکرات لازم را بعمل خواهد آورد . از این گفته چنین مستفاد میشود ویلهلم تا آن تاریخ خیال قطع روابط دوستانه را با فرانسه نداشت و شاید در صدد جنگ با آن دولت نیز نبود .

بیسمارک برخلاف ویلهلم مایل بجنگ بود و در راه ایجاد وحدت آلمان میخواست با تحریک احساسات وطنپرستانه آنها جمیع

تلگرافی امس



قسمتهای جنوبی آن سرزمین را وادار بمحاربه بافرانسه کند .

در روز سیزدهم ژویه یکی از کسان بیسمارک که همیشه در خدمت ویلهلم بسمیرد تلگرافی از امس به برلن حاکی از جریان ملاقات بندتی با پادشاه جهت صدراعظم فرستاد که در آن جمله ای بضمون : « اعلیحضرت پادشاه صدراعظم را در اعلان رد تقاضای بندتی بسفرای پروس در ممالک خارجه و حتی پروزنامهها مختارو آراد میگذارد » دیده میشد .

تلگراف مزبور وقتی رسید که بیسمارک با مولتکه رئیس ستاد ارتش ورون وزیر جنگ بصرف غذا اشتغال داشت .

این دونفر نیز مانند بیسمارک از هواخواهان جنگ بافرانسه بودند که پس از اطلاع بر مضمون تلگراف تصور کردند موضوع جنگ جامه عمل بنمود نمی پوشد . ولی بیسمارک پس از آنکه توسط مولتکه ورون بروضع سپاهیان ومقدار تجهیزات آنان اطلاع کامل یافت بدون درنگ و تردید در تلگراف امس دست برد و همان مضمون را بالحنی خشن و درشت جهت جمیع سفرای پروس در ممالک اروپا و ادارات و روزنامهها فرستاد .

مضمون خبریکه بیسمارک با مهارت تمام تغییر داد چنین بود : « اعلیحضرت از قبول سفیر فرانسه بدربار امتناع ورزید و بوی پیغام داد مطلبی دیگر جهت اطلاع وی ندارد . »

بیسمارک ضمن مذاکره بارئیس ستاد ارتش و وزیر جنگ ایشان رامطمئن کرد که دولت فرانسه بمحض اطلاع بر متن تلگراف ساختگی امس به پروس اعتراض میکند واعلان جنگ ناپلئون به پروس در تحریک احساسات اهالی ممالک جنوبی آلمان اثر فراوان دارد :

## اعلان جنگ ( ۱۹ ژوئیه )

انتشار تلگراف امس آتش‌عداوت و کینه فرانسویان را نسبت به پروسیها بشدت دامن زد و دولت فرانسه رسماً اعلان کرد که پروس با این رفتار منظوری جز توهین بفرانسه ندارد و مجلس باید بودجه ای مخصوص جهت شروع جنگ بتصویب رساند ( ۱۵ ژوئیه ) . نمایندگان مجلس با این امر بهیچوجه مخالفت نداشتند و در غیر اینصورت کار بجای باریک میکشید و مات حساس فرانسه دست بشورش و انقلاب میزد . نمایندگان بمحاربه با دولت پروس در مورد مخالفت تیر<sup>۱</sup> با اعلان جنگ و کلماتی از قبیل پروسی و خائن که بعنوان اعتراض سوی گفتند بخوبی واضح و آشکار میشود .

چون تمایل نمایندگان بجنگ با پروس ظاهر گردید لوبوف وزیر جنگ با اختیارات تام مشغول تجهیز قوا شد و در نوزده ژوئیه فرانسه رسماً به پروس اعلان جنگ داد .

دولت فرانسه که بتنهائی خود را قادر بمقاومت با پروس نمیدید توسط سفرای خویش از دربار ایتالیا و اطریش تقاضای اتحاد کرد . اما اطریش در آن موقع قوائی که بتواند وارد میدان جنگ شود نداشت . ایتالیا نیز اتحاد فرانسه را مشروط با حاضریادگان فرانسوی مقیم روم کرد .

ناپلئون که باین امر راضی نبود نتوانست ویکتورامانوئل را وادار بقبول اتحاد فرانسه و هجوم به پروس کند و از طرف دیگر امید پادشاه فرانسه در موضوع تحریک ممالک جنوبی آلمان برضد پروس نیز مبدل بیأس شد و جمیع این نواحی از آنجمله باویر و وورتمبرک برای حفظ شئون نژادی خود رسماً اتحاد با ویلهلم را در طریق ایجاد وحدت آلمان قبول کردند .

## شروع جنگ

جنگهای پروس و فرانسه از دوم اوت ۱۸۷۰ تا اول فوریه ۱۸۷۱ یعنی مدت ششماه دوام داشت. این محاربات شامل دو دوره بود. یکی جنگهای دوره امپراطوری که یکماه طول

کشید و بانقلاب چهارم سپتامبر در فرانسه منتهی و باعث تشکیل جمهوری سوم در آن مملکت شد.

دیگر جنگهایی که پنجاه بطول انجامید و حکومت دفاع ملی فرانسه با سپاهیان غیر منظم که بعنوان داوطلب گرد آمده بودند با پروسیها زد و خورد می کرد.

سپاه آلمان که مدتی پیش از اعلان جنگ مهیا و مجهز بود بسه قسمت مرکب از پنجاه هزار و صد و هشتاد هزار و شصت هزار نفر تقسیم شد. ریاست دو قسم اول را فردریک شارل عهده دار

## هجوم بآلزاس و لرن

و مأمور ورود به لرن بود. قسمت سوم که غالباً از سربازان نواحی جنوبی آلمان تشکیل میشد بفرماندهی پرنس رویال فردریک مأموریت هجوم بآلزاس را داشت: ریاست عالی لشکریان را خود ویلهلم بر عهده گرفت. باتفاق ملتکه و بیسمارک مواظب و مراقب جبهه های مختلف نبود و با پشتکار خشکی ناپذیر بجمع جزئیات قسمت ها رسیدگی میکرد

لشکریان فرانسه بر عکس سپاهیان پروس غیر منظم بودند و از لحاظ تجهیزات نقص فراوان داشتند و از کیفیت قوا پروس بی اطلاع و از حیث تشکیلات ارتباطی و چگونگی نقل و انتقال سربازان ضعیف و کم تجربه بودند. عده این سربازان به دویست و پنجاه هزار نفر میرسید و از این جمله صد و بیست هزار تن باتفاق امپراطور بجهه آلزاس رفته بودند.

آلمانها با سرعت عجیب سپاهیان خود را بمیادین مختلف جنگ میفرستادند و فرانسویان با کندی تمام باین امر هبادرت میورزیدند .

ناپلئون سوم وقتی به مس رسید ( ۲۸ ژویه ) بر اثر کسالت مزاج خود را بسیار ضعیف و ناتوان دید . با اینحال در صدد عبور از رودخانه رن و شروع بحمله بود . ولی چون از طرفی بیش از صد و بیست هزار نفر سپاهی با خود نداشت و از طرف دیگر بسیار ضعیف النفس و متلون بود از این اقدام که شاید بصره فرانسویان تمام میشد صرف نظر کرد . در صورتیکه آلمانها با سرعت عجیب وارد خاک آلزاس شدند. ( ۴ اوت ) و در محل ویسمبورک<sup>۱</sup> بایک دسته شش هزار نفری از فرانسویان مقابل گردیدند .

پرنس رویال بدون هیچگونه تحمل زحمت در مدتی قلیل این جمع را از پای درآورد و قریب هزار نفر از آنها را اسیر کرد .

پرنس رویال روز بعد از واقعه ویسمبورک در ناحیه فرش ویلر<sup>۲</sup> کار را بر ماک ماهون سردار فرانسوی که چهل و پنج هزار سپاهی با خود داشت چنان تنگ گرفت که نزدیک بود بروی غلبه کند. اماماک ماهون بکمک توپخانه خود آلمانها را وادار بعقب نشینی کرد . در همین موقع توپخانه آلمان بمساعدت پرنس رویال رسید و پس از محاربه ای خونین فرانسویان را عقب راند در محاربه فرش ویلر بیش از شانزده هزار فرانسوی اسیر شدند و بقیه السیف از گردنه ساورن<sup>۳</sup> فرار کردند .

پروسیها با فتح مزبور بر تمام آلزاس دست یافتند و در جمیع نقاط آن ناحیه پادگان گذاشتند.

---

۱- Wissembourg

۲- Froechwiller

۳- Saverne

روزششم اوت یعنی همان روزیکه آلزاس تحت تصرف ویلهلم  
درآمد مقدمه الجیش پروس بجمعی از فرانسویان که در فراباخ<sup>۱</sup>  
تمرکز داشتند بسختی حمله برد.

هجوم به  
لرن

پروسیها که عده آنها چندان نبود بر اثر مقاومت شدید حریف  
سخت در زحمت افتادند. اما دسته‌های دیگر لشکریان پروس بمحض شنیدن  
صدای توپ جهت مساعدت و کمک خود را بمیدان نبرد رساندند و کار را بر فرانسویان  
مشکل کردند.

ژنرال بازن<sup>۲</sup> که ریاست سپاهیان لرن با او بود هیچ قدمی برای همراهی  
هموطنان خود که در چار حملات شدید آلمانها بودند برنداشت در صورتیکه با فرستادن  
جمعی از کسان خویش ممکن بود از پیشرفت آلمانها مانعت کند.  
فرانسویان بعد از این شکست شروع بعقب نشینی کردند و سپاهیان ویلهلم  
با آسانی ایالت لرن را تحت هجوم قرار دادند.

چون خبر فتوحات آلمانها در آلزاس و پیشرفت ایشان در  
لرن بیاریس رسید رئیس الوزراء فرانسه الیویه که مجلس  
را با خود مخالف میدید از کار کناره جوئی کرد و نمایندگان  
مجلس ژنرال پالیکانو<sup>۳</sup> را که بر اثر جنگهای خود در چین

صدارت  
پالیکانو

(۱۸۶۰) شهرت فوق العاده ای داشت بصدارت برگزیدند.

پالیکانو بمحض رسیدن بمقام صدارت فرمانی جهت احضار سر بازان قدیمی  
و تکمیل تجهیبات آنان صادر و ژنرال بازن را بریاست کل قواء برقرار کرد.  
انتخاب ژنرال بازن بتحریک مخالفین امپراطور صورت گرفت.

---

۱- Forbach ۲- Bazaine ۳- Palikao

بازن سپاهیان لرن را که در نزدیکی مس تمر کز داشتند در  
محاربات مس چهاردهم اوت از رودخانه موزل عبور داد و بطرف شالون  
(۱۴-۱۸ اوت) برد. اما ملتکه که بقصد ژنرال بازن آگاهی داشته در صدد  
برآمد باقطع راه آنها جمیع سپاهیان فرانسوی را در مس  
محصور کند.

بنابراین جهت انجام این مقصود از طرفی به لشکر دوم فرمان داد که در تعقیب  
فرانسویان از یکی از پل‌های موزل که بازن از روی غفلت امر بتخریب آن نداده بود  
بگذرد و از طرف دیگر قسمتی از سپاهیان را برای وقفه در کار بازن مأمور حمله بقواء  
فرانسه کرد.

با این حملات بازن مجبور بعقب‌نشینی بمحل برنی<sup>۱</sup> شد. در این محل  
ابتداءً نزدیک بود فرانسویان فاتح شوند. ولی به علت تأخیر در عقب‌نشینی. به-  
ایشان تلفات زیاد وارد آمد.

ناپلئون که سخت در وحشت افتاده بود با همراهان خود بجانب وردن رفت.  
ولی لشکر دوم آلمان وی را در محل گراولت<sup>۲</sup> بر سر راه وردن تحت حملات شدید  
قرار داد. (۱۶ اوت)

جنگ گراولت یکی از سخت‌ترین و خونین‌ترین محاربات پروسیها با  
فرانسویان بود.

در نزدیکی گراولت در محل رزونویل<sup>۳</sup> نبرد شدیدی بین سوار نظام فرانسوی  
و پروس در گرفت که بازن تصور کرد فتح نصیب وی میگردد، ولی پروسیها با  
خراب کردن و تصرف راه‌هایی که بودند منتهی میشد راه فرار فرانسویان را  
مسدود و ایشان را روز بعد وادار بعقب‌نشینی کردند.

---

۲- Borny    ۲- Gravelette    ۳- Rezonville

در این محاربه، از هر يك از طرفین قریب شانزده هزار تن به خاک  
هلاک افتادند.

در روز هجده اوت جمعی از بهترین سپاهیان آلمان که جزء قراولان خاصه سلطنتی  
بودند در ناحیه سن پریوا<sup>۱</sup> بکلی از زمین رفتند.

اما در عوض توپخانه پروس جناح راست فرانسه را از بین برد و یا آنکه تلفات  
آلمان در این محاربه بیش از فرانسه بود پروسها فرانسویان را وادار ببازگشت بمس  
و توقف در آنجا کردند.

سپاه اول پروس بممیت قسمتی از سپاه دوم مأمور محاصره مس گردید و  
لشکریان پرنس رویال و هشتاد و شش هزار نفر دیگر که بریاست پرنس دوساکس  
آمده بودند بطرف پاریس رفتند

ما کماهون که بازحمت تمام صدوبیست هزار نفر سپاهی  
جنگ سدان تشکیل داده بود میخواست بامر امپراطور جهت مدافعه  
(۲ سپتامبر) پاریس عازم آنجا شود. اما ناپلئون توسط زوجه خویش اطلاع  
حاصل کرد که در صورت مراجعت پاریس ممکنست انقلاباتی  
بوقوع پیوندد و موجب زوال سلطنت وی گردد. بنابراین از فرستادن ماک ماهون  
پاریس خودداری کرد.

پالیکانو رئیس الوزراء فرانسه عقیده داشت که ماک ماهون باید برای استخلاص  
بازن و کسان وی از جنگ پروسها بناحیه موز<sup>۲</sup> رود و بازن نیز همین عقیده را داشت  
و میخواست در محل مون مدی<sup>۳</sup> بسپاهیان ماک ماهون پیوندد.

اتفاقاً ارکان حرب آلمان بر قصد ماک ماهون بوسیله یکی از مقالات روزنامه  
پاریس اطلاع یافت و دودسته سپاهی را که مأمور پاریس کرده بود فرمان داد تا راه

---

۱- Saint-Privat    ۲- Meuse    ۳- Montmedi

فرانسویان را مسدود کند .

مابک ماهون که از این فرمان آگاهی نداشت بقصد پیوستن بیازن حرکت کرد ولی پس از عبور از رودخانه موز در محل بومون<sup>۱</sup> با سپاهیان پرنس رویال و پرنس دو-ساکس که راه خود را بموجب فرمان ملتکه منحرف کرده بودند مقابل شد و با تلفات زیاد ناگزیر در ارتفاعات سدان<sup>۲</sup> متحصن گردید .

موقعا مابک ماهون مشغول آرایش نظامی بود ملتکه با سرعت تمام وی را چنان تحت فشار در آورد که سپاهیان او بین رودخانه موز و سرحد بلژیک بدون آنکه راه فرار داشته باشند محاصره گردیدند.

پروسیها در اول سپتامبر با لشکریانی بعد صد و چهل هزار نفر به مابک ماهون که نود و شش هزار تن سپاهی داشت در محل بازی<sup>۳</sup> حمله برد و چون مابک ماهون در این محاربه مجروح شد ریاست کل قواء را بر ژنرال دو کرو<sup>۴</sup> تفویض کرد.

دو کرو نیز بمحض انتخاب بدان مقام فرمان عقب نشینی بجانب مزیر<sup>۵</sup> داد. اما ژنرال ویمپفن<sup>۶</sup> که یقین داشت دو کرو با این عقب نشینی باعث شکست قطعی فرانسه میشود با فرمانی مخصوص که از هیئت وزراء داشت وی را از مقام ریاست سپاه خلع کرد و خود فرماندهی را در کف گرفت و امر بتوقف سپاهیان در همان محل و ادامه جنگ داد. ولی کوشش وی بجائی نرسید و ناچار بعقب نشینی و تمرکز قواء در سدان شد .

پروسیها چون از این تصمیم اطلاع یافتند بدون اتلاف وقت بقطع طرق و خطوط ارتباطیه فرانسویان بانقاط دیگر پرداختند و سدان را باتوپخانه قوی خود تحت محاصره شدید در آوردند .

ناپلئون سوم که با این سپاهیان در سدان بود چون مقاومت بالشکریان منظم

---

۱- Beaumont      ۲- Sedan      ۳- Bazeilles      ۴- Ducrot  
۵- Mezieres      ۶- Wimpffen



وتوپخانهٔ پر قدرت پروس را بی‌فایده میدانست بابر افراشتن بیرق سفید درخواست صلح کرد.

ولی پس از ملاقات ویمپ فن باملتکه، ملتکه بدو گفت که سپاهیان سدان بواسطهٔ نداشتن آذوقه و مهمات کافی در مضیقه افتاده‌اند و با حملهٔ مختصری کار آنان یکسره میشود.

روز دوم سپتامبر جزیسی هزار نفر از فرانسویان که به بلزیک فرار کردند بقیهٔ لشکریان سدان که بالغ بر نود هزار تن میشدند با تفاق خود امپراطور تسلیم گردیدند و ننگ اسارت را بر خود هموار کردند.

روز سوم سپتامبر ناپلئون تلگرافی راجع باسارت خود و انقلاب چهارم سپتامبر سپاهیان فرانسه بپاریس فرستاد و روز چهارم بموجب پیشنهاد تیر در مجلس قرار شد انجمنی مخصوص جهت حکومت فرانسه (۱۸۷۰) تعیین گردد.

اماموقعیکه مشغول انتخاب اعضاء این انجمن بودند مردم مجلس را محاصره و خلع ناپلئون و استقرار حکومت جمهوری را تقاضا کردند.

یکی از نمایندگان پاریس موسوم به کامبتا مردم را مخاطب قرار داد و گفت: «مطمئن باشید که لوئی ناپلئون بناپارت دیگر سلطنت نخواهد کرد».

مردم پاریس بلا فاصله بعمارت بلدیة شهر رفتند و حکومت جمهوری را اعلام کردند و بتشکیل حکومتی موقتی بنام حکومت دفاع ملی از نمایندگان پاریس پرداختند.

ریاست این حکومت به ژنرال ترشو<sup>۱</sup> که محبوبیت عامه داشت سپرده شد. در شهرهای بزرگ از قبیل لیون و بردو و ماریسی نیز ملت بدون آنکه از تصمیم مردم پایتخت اطلاعی داشته باشد ناپلئون را خلع و حکومت جمهوری را اعلام کرد.

## مجاریات فرانسه و پروس

### در زمان حکومت دفاع ملی

سپاهیان پروس پس از فتح سدان بجانب پاریس حرکت کردند و بین راه جمیع استحکامات و قلاع را متصرف شدند و برای آنکه از شورش اهالی در مقابل حکومت اجانب جلوگیری کنند در تمام نقاط مفتوحه پادگان و حکامی چند گماشتند. و ادارات دولتی را تحت نفوذ خود در آوردند و بوضع مالیات مبادرت کردند.

روز هفدهم سپتامبر مقدمه الجیش پروس بحوالی پاریس رسید و با تصرف ارتفاعات شاتیون<sup>۱</sup> و مدن<sup>۲</sup> موقع نظامی خود را جهت بمباران آن شهر مستحکم کرد. دولت فرانسه چون پیشرفت دشمن را دید ژول فاوور<sup>۳</sup> وزیر امور خارجه را جهت افتتاح باب مذاکرات و تقاضای مصالحه نزد بیسمارک فرستاد.

ولی بیسمارک حاضر بقبول این امر نشد و ژول فاوور پس از مراجعت تصمیم قطعی در تهیه سپاهیان جهت مقاومت بادشمنان گرفت.

گامبتا باتفاق وزراء جنگ و داخله بوسیله بالن عازم شهر  
دفاع تور که موقتا بمنزله پایتخت فرانسه بود شد و حکومت فرانسه  
مملکت را در دست گرفت و برای دفاع مملکت در مقابل دشمنان باتفاق  
یکی از مهندسین معدن بنام فریسینه<sup>۴</sup> در صدد تنظیم سپاهیان  
و فرستادن ایشان بمیدان جنگ برآمد و مردان بیست تا چهل ساله را برای دفاع

---

۱- Chatillon      ۲- Modene      ۳- Jules-Favre  
۴- Frey Cinet

وطن احضار و باین ترتیب قریب پانصد هزار نفر سپاهی تهیه کرد. اما این سپاهیان بهیچوجه اطلاعی از فن نظام نداشتند.

ژنرال ترشو نیز در پاریس جمعی را جهت دفاع پایتخت مهیا ساخت.

در همان اوان (۱۲۷ اکتبر) پاریس خبر رسید بازن با صد و هفتاد و سه هزار نفر قوایی که درمس توسط پروسیها محصور شده بود بر اثر نقصان آذوقه تسلیم شده است. حکومت پاریس با شنیدن این خبر سخت متوحش و نا امید شد و بنای مذاکره صلح با ویلهلم که در قصر ورسای مقیم بود گذاشت.

ولی این گفتگو منتج بنتیجه‌ای نشد و حکومت منتظر مراجعت تیر که در دوازدهم سپتامبر جهت جلب اتحاد دول اروپائی از پاریس خارج شده بود ماند. در این مورد نیز امید ایشان مبدل بی‌اس شد. چه تیر نتوانسته بود از ماموریت خود استفاده برد.

بنابر این اهالی پاریس که بر اثر طول مدت محاصره دچار کمی آذوقه شده بودند از بیسمارک درخواست متار که جنگ کردند و بیسمارک با شرط آنکه حکومت پاریس بهیچوجه از نقاط دیگر فرانسه پایتخت آذوقه نیاورد حاضر بقبول متار که گردید چون این شرط نیز نمیتوانست جامه عمل بر خود پوشد فرانسویان آن را نپذیرفتند و موضوع متار که در وقعه ماند و پاریس بیش از پیش تحت فشار قرار گرفت.

در همان اوان قسمتی از سپاهیان پروس در حوالی رودخانه لوار پیشرفت کرد و ارلثان را کاملاً متصرف شد ولی چندی نگذشت که در محل کولمیه دچار حمله سپاهیان کامبتا گردید و در جنگی که بین طرفین اتفاق افتاد آلمانها بسختی شکست خوردند و ارلثان را تخلیه کردند. (۹ نوامبر)

## ۱- Coulmiers

این جنگ تنها جنگی بود که فرانسویان در تمام دوران اختلاف خود با پروس در آن غالب آمدند. ولی پروسیها بلافاصله تلافی این شکست را در آوردند و سپاهیان فرانسه را در محل بن لارلاند<sup>۱</sup> ولونیی<sup>۲</sup> سخت منکوب و مغلوب ساختند (۲۴ نوامبر و ۲۰ دسامبر)

حکومت دفاع مله چون کار را بدینمنوال دید مقرر خود را از تور به برد و انتقال داد اما در آنجا بتهیه قواء جدید بپردازد .

سپاهیان پاریس که نمیدانستند گامبتا از پروسیها شکست خورده است برای کمک بوی از جنوب پایتخت خارج شدند ولی در محل ویلیه<sup>۳</sup> و شامپینی<sup>۴</sup> بسختی از دشمن شکست خوردند و با ده هزار نفر تلفات بیپاریس مراجعت کردند.

آلمانها توپخانه سنگین خود را که در نقاط دیگر فرانسه

متفرق بود جهت اختتام کار محاصره پاریس طلب و روز بیست و هفتم دسامبر پایتخت فرانسه را بسختی گلوله باران کردند با این اقدام نواحی چپ رودخانه سن در آن شهر ویران شد .

ولی اهالی با وجود نقصان آذوقه مقاومت میکردند و انتظار مساعدت سپاهیان لوآر و شمال فرانسه را داشتند .

لشکر شمال در محل سنکانتن<sup>۵</sup> شکستی عظیم دید و از سی و پنج هزار نفر نه هزار تن اسیر داد .

سپاهیان لوآر نیز که بفرماندهی ژنرال شانزی<sup>۶</sup> بجانب پاریس در حرکت بودند در محل مانس<sup>۷</sup> با قواء پروس مصادف شدند و در این ناحیه مدت هفت روز

- 
- ۱- Beaune La Rolande      ۲- Loigny      ۳- Villiers  
 ۴- Champigny      ۵- Saint-Quentin      ۶- Chanzy  
 ۷- Mans

(۶-۱۲ ژانویه ۱۸۷۱) يك سلسله جنگهای كوچك و بزرگ بين طرفين اتفاق افتاد كه فرانسويان آن را نبرد مانس و آلمانها هفت روز درمقابل مانس نام داده‌اند. در اين محاربات عاقبت فتح نصيب پروس يهاشد و فرانسويان را پس از تلفات بسيار تا پروتانی راندند .

دولتهای جنوبی آلمان در نتیجه فتوحات ویلهلم در فرانسه اعلام امپراطوری آلمان عاقبت حاضر بشرکت در اتحادیه آلمان شدند .

(۱۸ ژانویه ۱۸۷۱) تا بدینوسیله وحدت آلمان را ایجاد و تکمیل کنند ولوئی دوم پادشاه باویر باین شرط حاضر بقبول عضویت اتحادیه آلمان شد که در داخله باویر حق ضرب سکه و چاپ تمپرست مخصوص و حفظ لباس قدیمی اهالی از آن وی باشد .

با الحاق دولتهای جنوبی آلمان به پروس ویلهلم بعنوان امپراطور آلمان شناخته و مملکت پروس از آن پس باسم امپراطوری آلمان نامیده شد .

بیسمارک در روز هیجدهم ژانویه ۱۸۷۱ در سالن آینه قصر ورسای اعلامیه ایجاد امپراطوری واحد آلمان را در مقابل جمیع شاهزادگان قرائت کرد و متن آن را نیز جهت ممالک دیگر اروپا فرستاد .

ایالات فرانس کنته و بورگنی که فقط توسط جمعی از سربازان متارکه و رسای عدهای نیز از اهالی ایتالیا که همراه گاریبالدی آمده بودند تا مدتی در برابر حملات آلمانها پا فشاری میکردند .

حکومت فرانسه که این اخبار را شنید صد هزار نفر سپاهی تهیه و تحت فرماندهی بورباکی<sup>۱</sup> مأمور مساعدت فرانسویان بورگنی و فرانسه کنته کرد .

اما این سبایان نیز کاری از پیش نبردند و در ناحیه هریکور<sup>۱</sup> دچار حملات شدید پروسیها شدند و عاقبت بجانب سویس فرار کردند .  
مردم پاریس که تاب مقاومت با کرسنگی و فحطی نداشتند در بیست و سوم ژانویه ۱۸۷۱ ژول فاور را جهت تقاضای صلح نزد ویلهلم در قصر ورسای فرستادند. پس از گفتگوی طولانی بین طرفین عاقبت بیسمارک دستور داد مدت سه ماه متار که بر فرار شود تا در خلال آن مدت مجلس ملی فرانسه تشکیل و آماده مذاکره صلح با آلمان گردد ؛

پس از متار که ورسای مجلس ملی برای گفتگو در موضوع صلح در برد و تشکیل و تیر بر ریاست قوه مجریه بر فرار شد و **معاهده فرانکفورت** دولت فرانسه که مایل بود زود تر بجنک خاتمه دهد و بمصالحه پردازد تیر را بورسای فرستاد تا با بیسمارک صدراعظم آلمان مقدمات صلح را فراهم سازد .

اما معاهده قطعی در دهم مه ۱۸۷۱ در فرانکفورت منعقد گردید که بموجب آن دولت فرانسه ایالت آلزاس تا سرحدات وژو قسمت شمالی لرن را بانضمام مس بامپراطوری آلمان واگذار کرد و فرار شد فرانسه ظرف سه سال مبلغ پنج میلیارد فرانک بعنوان غرامت جنک با آلمان بپردازد و دولت آلمان تا موقعیکه این غرامت پرداخته نشده است قوا خود را با خرج دولت فرانسه در قسمتهای شمالی و مشرق آن سرزمین نگاهدارد .

وحدت آلمان درست در همان زمانیکه وحدت ایتالیا خاتمه **اختصاصات وحدت** یافت انجام گرفت . ولی تشکیل دولت واحد آلمان با دولت آلمان **واحد ایتالیا** اختلاف فاحش داشت . باین معنی که در آلمان برعکس ایتالیا برای الحاق نقاط متصرفی بقلمرو

سلطنتی پروس بهیچوجه رجوع بآراء عمومی نمیشد و فقط خود شاهزادگان در این امر تصمیم می گرفتند .

از طرف دیگر هر يك از نواحی مختلف آلمان بعد از ایجاد وحدت آنسرزمین بحفظ استقلال اداری و مجلس ملی و مسائلی که با مقررات سلطنتی و شئون امپراطوری در امور خارجی تماس نداشت کوشید و دست از عادات قدیمی و ملی خود برنداشت .

## فصل هفتم

### مسئله شرق

امپراطوری عثمانی که در اواخر قرون وسطی تشکیل شده بود در اروپا دامنه وسعت آن علاوه بر شبه جزیره بالکان تا مملکت رومانی در شمال رود دانوب میرسید و در آسیا بر شامات و عربستان نیز تسلط داشت و در افریقا بر مصر و طرابلس که از نظر منافع فلاحتی و طبیمی حائز اهمیت فراوان بود حکومت میکرد اما از اواخر قرن هفدهم این مملکت پر دست بردار غفلت پادشاهان آل عثمان و عدم توجه آنان بامور مملکت داری رو بضعف و اضمحلال گذاشت .

سلطان عثمانی با کمال استبداد سلطنت میکرد و حکامی که از طرف وی برای اداره امور نقاط دیگر میرفتند با مردم بظلم و ستم تمام رفتار میکردند و موجبات عدم رضایت اهالی را فراهم میآوردند .

دربار عثمانی جمیع متصرفات خود را بایالات و ولایاتی چند تقسیم کرده بود و حکام هر یک از آن نواحی را پاشا مینامید و چون در سراسر کشور استبداد مطلق حکمروا بود بمحض آنکه پادشاه به یکی از پاشاها ظنین میشد بدون رسیدگی و قضاوت



و محاکمه وی را بقتل میرساند و باین ترتیب علاوه بر عدم رضایت مردم حس عداوت و دشمنی را در امراء و بزرگان مملکت بیدار می‌کند .

سپاهیان این مملکت از جمعی که بنام ینی چری معروف بودند تشکیل میشد و شغل سربازی بین آنها موروثی بود و دولت عثمانی چون باندازه کافی بایشان جیره و مواجب نمیداد ناگزیر بامور دیگر جهت انتعاش اشتغال میورزیدند و در نتیجه عدم توجه سلاطین عثمانی در ترتیب و تنظیم تجهیزات و لباس ایشان روز بروز شهامت اخلاقی و رشادت و شجاعتی را که در جنگهای قرون قبل از آن تاریخ ابراز میداشتند از دست داده و به بیکاری و تنبلی خو گرفته بودند .

منابع عایدات مملکتی بطور کلی مالیاتی بود که بر مردم غیرمسلمان تحمیل میشد یا از مال التجاره‌ها دریافت می‌گردید و خود سلطان بر اثر حیف و میل خزانة دولت هیچگاه نمی‌توانست حقوق نظامیان و عمال و حکام را بپردازد و ایشان نیز بوسائل مختلف وجوهی از رعایا و دهاقین میگرفتند و با این اقدام مردم را بیش از پیش وادار بمخالفت با سیاست و طرز مملکت داری سلاطین عثمانی میکردند

زبان رسمی مملکت زبان ترکی بود . اما در اروپای عثمانی مردم غالباً بزبانهای ملی خود صحبت میداشتند و مردم این متصرفات بحفظ آداب و عادات قدیمی شائق و در هر گوشه‌ای بطریقی خاص ملبس بودند .  
مسلمانان با پیروان مذهب مسیح و یهود بسختی رفتار میکردند و ایشان راهیچگاه در حقوق و امتیازات با خود مساوی نمیدانستند .

مسیحیان حق ورود در مشاغل دولتی و نظامی نداشتند و در مورد دعاوی نمیتوانستند در محاکم اسلامی حضور یابند .

املاک و مزارع در دست مسلمانان بود و مسیحیان در این اراضی بعنوان دهاقین

بخدمت اشتغال میورزیدند .

شغل تجارت و دادستد چون غالب مسیحیان مهارت خاصی در این امر داشتند در دست ایشان بود و طبقه اشراف و بزرگان را مسلمانان تشکیل میدادند مسیحیان جز بندگی و دهقانی امتیاز دیگری نداشتند . مسلمانان نسبت بسلطان کمال اطاعت و فداکاری ابراز میکردند و پیروان آئین مسیح همواره مترصد فرصت جهت آزادی خود و بدست آوردن امتیازاتی در حفظ جان و مال خویش بودند .

دولت عثمانی که بعدم رضایت مسیحیان آگاهی داشت ایشان را در اجرای مراسم مذهبی و جمیع آداب و عادات قومی خود مطلق العنان کرد و حتی فرمانی مشعر بر آنکه پیروان مسیح میتوانند در تمام نقاط به بنای کلیساها و صوامع بپردازند و محاکم خاص برای رسیدگی بامور قضائی تشکیل دهند صادر کرد .

پیروان مسیح برای استفاده از آزادی و کمک و مساعدت بیکدیگر در بعضی نقاط به تشکیل اجتماعات میپرداختند و عده این عیسویان در رومانی و بلغارستان و صربستان و یونان بیش از نقاط دیگر و مذهب ایشان مانند مذهب روسها آئین ارتودوکس بود و در این طریق تعصب شدید داشتند .

دولتهای بزرگ اروپا جز فرانسه در نتیجه رفتار ناپسند پادشاهان عثمانی نسبت بمسیحیان با عثمانیان ضدیت و دشمنی داشتند و بهمین مناسبت دولتین روس و اطریش برای تقسیم متصرفات اروپائی عثمانی در سال ۱۷۸۲ بایکدیگر متحد شدند .

دولت عثمانی علاوه بر دشمنان خارجی در داخله مملکت نیز دچار اغتشاش و شورش پاشاها و بیچیها بود و مسیحیان نیز در جمیع نقاط انتظار رسیدن روزی را داشتند که در احیاء استقلال موطن خود بکوشند .

در دوران جنگهای انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون کبیر چون دولت اطریش مشغول زد و خورد با فرانسه بود از اتحاد با روسیه بر سر تقسیم عثمانی دست

برداشت و آندولت رانیز در مقابل روسیه مساعدت کر دودولت انگلیس بر اثر لشکر کشی ناپلئون بمصر چون از نفوذ فرانسویها در آنسرزمین میترسید با عثمانی متحد شد و باین ترتیب دولت عثمانی جز روسیه دشمنی قوی در مقابل خود نداشت .

پس از انحلال کنگره وین دول معظم اروپا همواره نگران مسئله شرق اوضاع داخلی دولت عثمانی بودند و میخواستند بهر وسیله ای باشد بعضی از نواحی آنسرزمین را ضمیمه متصرفات خود کنند . بهمین واسطه جمیع سیاستمداران اروپا بدربار عثمانی و تحولات آن توجه داشتند تا اگر یکی از دولت های بزرگ برای جلب منفعت دخالت در وضع حکومت آن مملکت کند دول دیگر وا وادار بمساعدت با عثمانی نمایند . بدین ترتیب دخالت در اوضاع سیاسی و داخلی امپراطوری عثمانی که در تاریخ معروف بمسئله شرق شده است جمیع دول معظم اروپا را بخود مشغول میداشت و رجال معتبر آنسرزمین نیز هر يك برای بدست آوردن قطعه ای از آن مملکت جهت دولت متبوعه خویش بتحریر مسیحیان ساکن اروپای عثمانی و تهیه مقدمات استقلال آنها میپرداخت اما این دولتها نیز بر سر حل مسئله مشرق بایکدیگر همداستان نبودند .

بعضی تمایل بتجزیه عثمانی داشتند و برخی در حفظ استقلال آندولت کوشش میکردند .

اگر دولت عثمانی تجزیه میشد دو موضوع در مسئله مشرق توجه اروپائیان را بخود جلب میکرد :

۱- پس از تجزیه عثمانی دول معظم اروپا نمیدانستند نواحی متنزعه از آن سرزمین ضمیمه کدامیک از ممالک اروپا میشد .

۲- سرنوشت و وضع حکومت دول کوچک مسیحی که تحت نفوذ مسلمانان بسر میبردند نیز معلوم نبود چه صورتی بخود میگیرد .

موضوع تجزیه دولت عثمانی بین دولتهای ذینفع اروپا موجب رقابت شدید بین آنها گردید و هر يك از دول مزبور هنگام شدت ضعف سلاطین عثمانی بنفع خود یا برای جلوگیری از نفوذ دولت دیگر بمساعدت و کمک عثمانی برهینخواست و با این اقدام در واقع موجبات اطاله مسئله شرق و توجه سیاستمداران اروپا را در تعیین وضع حکومت دولتهای کوچک عیسوی نشین متصرفات ترکها فراهم میآورد .

ساکنین یونان معروف به هلنها بودند و خود را از اعقاب جنگ استقلال یونان یونانیان قدیم میدانستند . از اواخر قرن هیجدهم به بعد عده (۱۸۴۰-۱۸۴۹) هلنها روز بروز افزایش یافت و بر اثر توجه بمسئله تعلیم و تربیت و جلب منفعت از راه تجارت با نقاط مختلف اروپا اعتبار فراوان بدست آوردند .

مردم این سرزمین عشق مفرطی بدریانوردی داشتند و در سواحل مدیترانه و بنادر مهم آن به بنای تجارتخانهها جهت تسهیل امر داد و ستد پرداختند و تجارت مدیترانه را از آن خود کردند و باین ترتیب یونانیان ساکن بنادر ماری و تریست و ادسا متمکن و ثروتمند شدند و چون توجه خاصی با حیاء آداب و علوم قدیمه یونان داشتند در نقاط مختلف بایجاد مدارس جهت تربیت جوانان پرداختند

اما یونانیانیکه در نواحی مختلف امپراطوری عثمانی چه در آسیا و چه در اروپا بسر میبردند بشغل تجارت و فروش امتعه مشرق زمین باروپائیان اشتغال داشتند و از لحاظ تعلیم و تربیت بیای یونانیانی که در خود یونان زندگی میکردند نمیرسیدند و در واقع مردمی خشن و راهزن و خونخوار بودند و بهیچوجه در صدد تشکیل

حکومت قوی و ملی بر نمی‌آمدند .

در یونان خاصه در شبه جزیره مره<sup>۱</sup> اهالی با آنکه تحت تبعیت دولت عثمانی بسر میبردند در امور داخلی و تشکیلات اداری آزادی کامل داشتند . با اینحال میبایست نمایندگان ملاکین معتبر در مجلسی که با فرمان مخصوص پاشای ترک در تریپلیتزا<sup>۲</sup> تشکیل میشد اجتماع کنند و او امر سلطان عثمانی را بموقع اجراء گذارند .

چون یونانیها از طرف حکومت عثمانی ظلم و ستم فراوان میدیدند برای حفظ مال و جان خویش بترتیب سپاهیان پرداختند و در نواحی کوهستانی و نقاط صعب العبور مسکن گزیدند و عده‌ای از مردم مسلمان را نیز که از حکومت قسطنطنیه ناراضی بودند با خود همراه ساختند و قوافل تجار مسلمان را مورد نهب و غارت قرار دادند و برای پیشرفت کار تجارت و امر دادوستد ورهائی از شر دستبرد راهزنان و دزدان دریائی بترتیب ملاحان قابل و زبردست پرداختند . بر عده این ملاحان پیوسته افزوده میشد تا آنجا که در اوایل قرن نوزدهم موجبات زحمت دولت عثمانی را فراهم آوردند و کار اینان تاحدی بالا گرفت که حکام ترک نیز نتوانستند از نفوذ آنان بکاهند . این قبیل مسائل ضعف و سستی حکومت عثمانی را در سراسر یونان بحد کمال رساند

چنانکه اشاره شد جمع کثیری در یونان تحت سلاح در آمدند و چون نمی‌توانستند تبعیت دولت عثمانی را کردن نهند مترصد فرصت جهت تهیه مقدمات استقلال

شورش  
یونان

ملی بودند .

---

۱- Morée

۲- Tripolitza

این فرصت اتفاقاً با بروز حادثه‌ای بدست افتاد باین معنی که پاشای ژانینا<sup>۱</sup> یکی از نواحی ایالت اپیر<sup>۲</sup> بنام علی بنای شورش برضد دربار عثمانی گذاشت و دولت سپاهیان بدفع‌وی فرستاد. علی پاشا از یونانیها درخواست کمک کرد و همین امر باعث شد که در اپیر و تسالی<sup>۳</sup> و مره نیز اهالی سربشورش و طغیان بر آورند (۱۸۲۰) و در شمال یونان انقلاب برپا شود.

در این نواحی جمعی کثیر از محصلین و تجار که با حکومت عثمانی مخالفت داشتند مجالسی سری جهت تبلیغ فکر استقلال و آزادی تشکیل دادند و مردم را وادار بشورش کردند.

عدهٔ این جمعیت روز بروز در افزایش بود و الکساندر اول تسار روسیه نیز بآنان مساعدتهای مادی می کرد

ایپسیلانتهای<sup>۴</sup> یکی از اعضاء انجمن استقلال طلب یونان با هشتصد تن مأمور رقتن بیونان و کمک بشورشیان شد.

ایپسیلانتهای بجای آنکه بیونان رود در رومانی که طرفداران بیشتر داشت ب اقامت گزید و باتفاق روستائیان که توسط عمال روسی برای جنگ با عثمانی مجهز و مسلح شده بودند نهضت عجیبی برپا ساخت. و چون تسار روسیه متوجه شد که این امر ممکن است لطمه‌ای بسیاست‌وی در دربار عثمانی وارد آورد مساعدت مالی خود را بایپسیلانتهای قطع کرد و ایپسیلانتهای که در مضیقه قرار گرفت در سال ۱۸۲۱ به اطیش هزیمت جست.

یونانیان مره نیز سربشورش و اغتشاش بر آوردند و تریپولیترا را که جمعی از مسلمانان از ترس قتل و غارت اهالی در آنجا متحصن شده بودند محاصره کردند. ریاست شورشیان مره با کولو کوترونیس یکی از راهزنان بود.

---

۱- Janina ۲- Epire ۳- Thessalie ۴- Ypsilanti

این جمع تریپولیتزا را فتح کردند و قتل‌عام عجیبی در سراسر شهر برپا ساختند  
( اکتبر ۱۸۲۱ )

در همان اوان ملاحان یونان کشتیهای عثمانی را مورد حمله قرار دادند و چند  
فروند از آن‌ها را بآتش سوزاندند

چون کارشورش و اغتشاش بالا گرفت جمعی از نمایندگان یونان در محل اپیدورا<sup>۱</sup>  
انجمنی تشکیل دادند و استقلال یونان را اعلام کردند و بتأسیس مجلس سنا و شورائی  
مرکب از هفتن از نمایندگان ملت پرداختند و ریاست شورای اخیر الذکر را به  
ماورو کورداتو<sup>۲</sup> یکی از رجال تربیت‌شده یونان دادند .

دولت عثمانی چون برشورش یونانیان آگاهی یافت فرمان  
قتل‌عام  
کیو  
قتل جمیع رؤسای روحانی مسیحی را در قسطنطنیه صادر و  
کلیساها و معابد را خراب کرد

در همان حال جمعی از سربازان آن دولت وارد جزیره کیو<sup>۳</sup> شد و قتل‌عام  
عجیبی برپا ساخت. میگویند در این واقعه بیست هزار نفر بجاك هلاک افتادند و قریب  
پنجاه هزار تن زن و بچه اسیر شدند .

قتل‌عام کیو مسیحیان اروپا را برضد دولت عثمانی برانگیخت و از جمیع  
طبقات حتی عده‌ای از مردم روشنفکر و نمایندگان رومان تقسیم که علاقه مفراطی بآثار  
قدیم یونان داشتند بعنوان داوطلب بکمک اهالی کیو شتافتند و این جمع جهت  
مساعدت مادی بیونانیان انجمن هواخواهان یونان را تشکیل دادند و دولت انگلیس  
نخست بیست میلیون و در سال ۱۸۲۵ پنجاه ملیون فرانك جهت تهیه تجهیزات بیونان  
پرداخت .

---

۱-Epidaure ۲-Mavrocordato

۳- Chio

با اینحال پیشرفت با عثمانیها بود و تسالی واپیر و کرت دوباره بدست آنان افتاد و دولت عثمانی برای خاتمه شورش یونان از محمدعلی پاشا والی مصر طلب مساعدت کرد .

محمد علی پاشا بدرخواست سلطان عثمان فرزند خود ابراهیم  
دخالت  
مصر  
پاشا را با پانزده هزار تن سرباز و یکصد و پنجاه قبضه توپ  
بکمک ترکها فرستاد.

این سپاهیان در سال ۱۸۲۵ سراسر مره را تحت اطاعت دربار عثمانی در آوردند و مردم آن ناحیه را از دم تیغ گذرانندند . در همان اوان دسته‌ای دیگر از سپاهیان عثمانی میسولونگی<sup>۱</sup> یکی از شهرهای مستحکم یونان را محاصره کرد .

این محل توسط جمعی از شورشیان و بعضی از اروپائیان که بعنوان داوطلب بکمک یونانیها آمده بودند در مقابل دشمن مدافعه میشد . لرد بایرون<sup>۲</sup> شاعر و نویسنده معروف انگلیس که در این محاربات حضور داشت با وجود ابراز شجاعت و لیاقت تمام توسط ترکها بقتل رسید .

چون کار محاصره میسولونگی مدت یکسال طول کشید در بار عثمانی ابراهیم پاشا را مأمور محاصره آن شهر کرد . محصورین خود را از لحاظ آذوقه و مهمات در زحمت دیدند . ولی شجاعانه در مقابل حملات عثمانیها از خود دفاع میکردند و عاقبت فتح نصیب ابراهیم پاشا شد و پس از ورود بشهر امر بقتل جمیع مردان و اسارت زنان داد ( آوریل ۱۸۲۶ ) دولت عثمانی با فتح مزبور ابراهیم پاشا را مأمور محاصره آتن کرد .

چون یونانیها به تنهایی نمیتوانستند . در مقابل ترکها  
دخالت  
اروپائیان  
دفاع کنند دول اروپائی در صدد دخالت در سیاست دربار  
عثمانی و مسئله شرق برآمدند کانینگ<sup>۳</sup> وزیر امور خارجه  
انگلیس نیز با این امر موافقت داشت .

۱- Crete ۲- Missolonghi ۳- Lord Byron ۴- Canning



الکساندر اول تسار روسیه که نمیخواست یونان تحت تبعیت عثمانی باقی بماند بنای مذاکره با انگلیس گذاشت. ولی در نتیجه بعضی اختلافات نتوانست آندولت را وادار با اتحاد برضد ترکها کند.

پس از الکساندر اول نیکلای اول بسلطنت روسیه رسید و او نیز مانند سلف خویش منتظر فرصت بود که بدولت عثمانی اعلان جنگ دهد. اما دربار انگلیس با این جنگ موافقت نداشت و فقط حاضر با مضای معاهده ای راجع به وادار کردن یونانیها و عثمانیها بقبول مصالحه و شناختن تابعیت یونان در امور خارجی نسبت بدربار عثمانی بود (آوریل ۱۸۲۶)

فرانسه با نظریه انگلیس همراهی داشت و همراهی دولت مزبور باعث شد که در ژوئیه ۱۸۲۷ سه دولت فرانسه و انگلیس و روسیه بموجب معاهده لندن بعنوان آنکه میخواهند از جنگهای بیهوده یونان و عثمانی و ریختن خون بیگناهان جلوگیری کنند وارد مذاکره با سلطان عثمانی جهت مصالحه شدند. اما دولت عثمانی از قبول این پیشنهاد خودداری کرد و دولتهای مزبور درصدد برآمدند که با سپاهیان خود عثمانی را وادار به قبول متارک سازند.

قوای بحری مصر و عثمانی در خلیج ناوارن واقع در ساحل غربی مره متمرکز شده بودند. دولت انگلیس که مأمور اداره نیروی دریائی فرانسه و روسیه نیز بود از ابراهیم پاشا تقاضای عزیمت سفاین عثمانی و تسلیم ناوارن را کرده چون مصریهاوترکها از قبول این پیشنهاد امتناع ورزیدند. سفاین جنگی سه دولت مزبور وارد خلیج ناوارن شد. ترکها با دشتیهای جنگی خود که بالغ بر هفتاد فروند میشد در سه خط متوالی استقرار داشتند و سفاین دولتهای اروپائی که از سی فروند تجاوز نمیکرد در عدد

استفاده از موقع طبیعی خلیج که بسپارتنگ و باریک بود برآمدند و قوای دریائی دشمن را تحت حملات شدید قرار دادند . در این محل جنگ سختی بین طرفین در گرفت و پس از دو ساعت جمیع قوای بحری عثمانی نابود گردید و شش هزار نفر از مسلمانان مقتول و مغروق شدند. در همان موقعی که جنگ ناوارن اتفاق افتاد جمعی از سپاهیان فرانسه نیز وارد مُره شدند و آن ناحیه را اشغال کردند .

چون دولتین فرانسه و انگلیس نمیخواستند با عثمانی بجنگ جنگ روسیه و پردازند روسیه به تنهایی بآندولت اعلان جنگ داد و رومانی عثمانی را اشغال کرد و پس از عبور از رودخانه دانوب غالب استحکامات عثمانی را تحت محاصره درآوردند . ولی عدم مساعدت آب و هوای رومانی و نقصان تجهیزات و مهمات باعث عقب نشینی رزرها گردید ( ۱۸۲۸ ) در سال ۱۸۲۹ روسها از شط دانوب گذشتند و پس از عبور از ساحل دریای سیاه به آندرینوپل رسیدند و آن شهر را بدون مقاومت متصرف شدند و مقدمه الجیش خود را بجانب قسطنطنیه فرستادند . عده لشکریان روسیه بیش از بیست هزار تن نبود . اما دولت عثمانی که از پیشرفت آنان در رعب و هراس افتاده بود درخواست مصالحه کرد .

بموجب عهد نامه آندرینوپل در سال ۱۸۲۹ دولت عثمانی  
 عهده نامه  
 بعضی از موافق و نواحی مستحکم متصرفات آسیائی خود را  
 آندرینوپل  
 بروسیه واگذار کرد و متعهد شد مبلغ صدوسی و هفت ملیون  
 فرازک نیز بعنوان غرامت بپردازد .

عثمانیها هیچگاه نمیتوانستند این مبلغ را بروسیه بدهند . بنابراین دولت عثمانی با عقد این معاهده تقریباً تحت حمایت روسها درآمد .

طبق ماده‌ای دیگر از این معاهده سلطان عثمانی استقلال یونان را برسمیت

شناخت :

بموجب مقررات کنگره‌ای که در لندن از نمایندگان دولتهای

**پادشاهی یونان** فرانسه و روسیه و انگلیس تشکیل شد دولت عثمانی مفاد

ههدنامه آندرینویل را تأیید کرد .

دولت یونان از ایالات یونانی نشین تأسیس نشد بلکه از شهرها و ایالاتی

که در انقلابات ۱۸۲۴ شرکت جسته بودند بوجود آمد .

جمعیت این مملکت جدیدالتأسیس بیش از هفتصد و پنجاه هزار نفر نبود

و بموجب رأی نمایندگان کنگره لندن اوتون پسر پادشاه باویر بسلطنت آنجا

انتخاب شد .

اوتون بمحض آنکه پادشاهی یونان رسید وزراء خود را از بین متنفذین

و رجال باویر انتخاب کرد و این امر موجب عدم رضایت مردم شد و در اطراف و جوانب

مملکت شورش و طغیان برپا گردید .

اوتون برای اسكات شورشیان ناگزیر حاضر بتشکیل مجلس ملی یونان

شد . اجازه تأسیس مجلس مزبور در واقع بمنزله اعطای حکومت مشروطه

بیونانیان بود (۱۸۲۴)

## تشکیل دولت صربستان

روستائیان و دهاقینی که با زراعت گندم و ذرت زندگی

وضع مردم می‌کردند اکثریت مردم صربستان را تشکیل میدادند و

صربستان اینان از امتیازات بشری بهره‌ای نداشتند و ناگزیر از بند

---

۱-Othon

مسلمانان و قبول سیادت آنان بودند . عدهٔ قلیلی از این جمعیت بخدمت نظام اطریش در میآمدند و پس از سنوات متممادی رنج و تعب بدرجهٔ ستوانی نائل میشدند و در انظار تاحدی معزز و محترم بودند.

چون ینی چریهای مقیم صربستان با مردم آن سرزمین بسختی رفتار میکردند و اموال آنان را مورد نهب و غارت قرار میدادند  
**انقلاب اول**  
**صربستان**  
جمعی از ایشان که هوا خواه استقلال و آزادی بودند در مواقع مستحکم و جنگلها و اماکن صعب العبور مسکن گزیدند و از احکام و فرامین پاشای صربستان سرپیچی کردند .

چندی نگذشت که این جماعت نفوذ و قدرت فراوان یافتند و عاقبت قره ژرژ یکی از استواران قدیمی اطریشی را بر ریاست بر گزیدند و با حکومت عثمانی مخالفت کردند (۱۸۰۴) قره ژرژ شجاع و جسور و خشن و در عین حال بیسواد بود :

شورشیان ادعا داشتند که فقط بقصد جلو گیری از ظلم و ستم ینی چریها به تربیت نظامیان پرداخته اند و با دولت عثمانی جنگ و جدالی ندارند . اما پس از شکست ینی چریها از شورشیان و فرار آنان صربیهها از دربار عثمانی درخواست بهبود وضع اداری موطن خویش را کردند و در اطراف و جوانب مملکت دست به تحریکات بر ضد دولت عثمانی زدند و از ترار روسیه مساعدت و کمک خواستند .

چون دولت عثمانی از مساعدت روسها بشورشیان صربستان  
**جنگ عثمانی با**  
**صربیهها**  
اطلاع یافت جمعی از سپاهیان خود را مأمور رفع فتنهٔ آنان کرد . در زد و خوردی که بین طرفین اتفاق افتاد قره ژرژ غالب آمد و بر جمیع نقاط صربستان تسلط یافت و دولت روسیه نیز که در همان اوان مشغول محاربه با عثمانی بود در آغاز امر از مساعدت به صربیهها دریغ نمیکرد .

ولی پس از مصالحهٔ با عثمانی در سال ۱۸۱۲ دست از این همراهی برداشت

عثمانیها از این فرصت استفاده و بصرستان هجوم و قره ژرژ را وادار بفرار باطریش کردند .

پس از قره ژرژ دولت عثمانی دفعه دیگر بصرستان استیلا یافت و مسبین انقلاب را بسختی گوشمال کرد .

یکی از تجار صربستان موسوم به میلیوخ<sup>۱</sup> و ملقب به ابرنویچ<sup>۲</sup> (منسوب باسم ناپدری خود) که بین مردم قدرت و نفوذ فوق العاده داشت چندی از غلبه دولت عثمانی بر صربستان نگذشت

که بنای اغتشاش و انقلاب گذاشت . وی در ابتداء امر از قوای عثمانی شکست خورد و فرار کرد . ولی بعد از مدتی توسط هواخواهان خویش بریاست جمعیت شورشیان انتخاب شد و اقتدار تمام یافت و برای بدست آوردن استقلال صربستان يك سلسله محاربات با سپاهیان عثمانی کرد و عاقبت بحکومت صربستان رسید .

قر ژرژ که بر هرج و مرج داخلی صربستان و حکومت میلیوخ آگاهی یافت عده ای از طرفداران خویش را گرد آورد و با میلیوخ بمنازعه پرداخت . اما در این گیر و دار در خفا با اشاره میلیوخ بقتل رسید و سلطان عثمانی بمیلیوخ لقب شاهزاده داد و سلطنت صربستان را در خاندان وی موروثی کرد « ۱۸۲۰ » و ده سال پس از آن تاریخ ( ۱۸۳۰ ) سلطان عثمانی بر اثر فشار روسیه فرمانی راجع به آزادی و امتیازاتی چند بصربیها داد و در مقابل این فرمان میلیوخ متعهد شد سالانه مبلغی بعنوان خراج بدر بار عثمانی بفرستد .

بموجب فرمان سال ۱۸۳۰ اداره امور صربستان بدست صربیها افتاد و میلیوخ نیز بتوسعه نظام پرداخت . با اینحال پادگان عثمانی در شهر بلگراد باقی بود :

---

۱- MiloCh ۲- Obrenovich

چون کار میلوخ بالا گرفت با مردم بنای بد رفتاری گذاشت و روستائیان و دهافین را با جبر و زور و بدون اجر و مزد بزراعت و آبادانی املاک خویش گماشت و داد و ستد چهار پایان و مواشی و اشیاء تفننی و تجملی را خود در دست گرفت .

تعدیات و اجحافات میلوخ موجب عدم رضایت اهالی شد و از دست ظلم و ستم وی بدر بار عثمانی و روسیه شکایت کردند و مردم بتشکیل مجلس سنا که مرکب از هفده تن عضو بود پرداختند :

میلوخ نیز بر سختگیری و جور و ستم نسبت با اهالی افزود . اما در سال ۱۸۳۹ عاقبت مجلس سنا وی را وادار با استعفاء از حکومت صربستان کرد . پس از او دو تن از پسرانش چندی روی کار بودند، اما مردم ایشان را نیز از صربستان اخراج کردند و الکساندر یکی از نوادگان قره ژرژ را به حکومت برگزیدند .

الکساندر که مردی سلیم و صلح جو بود . تبعیت عثمانی را قبول کرد و با اطرشینها از در دوستی درآمد .

مردم صربستان که باین اقدامات مخالف بودند بر ضد وی قیام کردند و او را وادار با استعفا کردند و میلوخ را با وجود مخالفت دربار عثمانی بحکومت برگزیدند (۱۸۵۸) .

## بحران سیاسی مصر

(۱۸۴۱-۱۸۳۲)

مصر در صورت ظاهر یکی از ایالات امپراطوری عثمانی محمدعلی پاشا بشمار می‌آمد، ولی در باطن ممالیک یعنی رؤسای مسلمان سواره نظام در آن سرزمین قدرت و نفوذ فراوان داشتند. پس از آنکه ناپلئون کبیر مصر را در سال ۱۷۹۷ از ممالیک گرفت دولت انگلیس در صدد برآمد نفوذ فرانسویان را از آن مملکت براندازد و بهمین قصد پس از ضعف ناپلئون اداره امور مصر را بسلطان عثمانی محول کرد. دولت عثمانی نیز حکومت مصر را بیکى از پاشاهای ترک داد و محمدعلی پاشا نیز در خدمت وی بدانجا رفت.

اما محمدعلی پاشا چندی بعد بر اثر لیاقت و کاردانی و مساعدت طبقه علماء بمقام پاشائی قاهره رسید و سلطان را با فرستادن هدایا و تحف گرانبها با خود همراه کرد و شبی ضیافتی باشکوه در یکی از قصرهای قاهره برپاساخت و جمیع بزرگان ممالیک را بدانجا خواند و ایشان را توسط جمعی از نظامیان بقتل رساند. سپس با خاطری فارغ و آسوده بتربیت سپاهیان پرداخت و توجه خاصی نسبت بتوسعه نیروی دریائی و تاسیس کارخانه های توپریزی ابراز کرد و چون مردم از خدمت نظام سرمیپچیدند روستائیان و دهاقین را باقوه قهریه بسر بازخانه آورد و آنان را وادار بتمرینات نظامی کرد.

این سردار در راه تربیت سربازان لایق و کاردان تاحدی مجاهدت نشان داد که سربازان آن عهد مصر از نظر انضباط و سرعت عمل در میدان نبرد انگشت نما شدند و عاقبت بتقاضای دربار عثمانی چنانکه دیدیم محمدعلی پاشا پسر خود ابراهیم پاشا را با جمعی از سپاهیان جهت شرکت در جنگهای عثمانی و یونان بیونان فرستاد و در مقابل این خدمت حکومت مصر را در خاندان خود موروثی کرد.

دولت عثمانی به محمدعلی پاشا وعده داده بود که بجای مره که مسئله شامات وی در آنجا نیز حکومت داشت و در جنگهای یونان بدست انقلابیون افتاده بود حکومت قسمتی دیگر از تصرفات خود را باو واگذار کرد.

محمدعلی پاشا بجبران این خسارات حکومت شامات را میخواست و چون سلطان محمود پادشاه عثمانی باین امر رضایت نمیداد محمدعلی پاشا در صدد برآمد با قوه قهریه بتصرف آن ناحیه پردازد و ابراهیم پاشا فرزند رشید خود را با جمعی از سپاهیان مأمور لشکر کشی بشامات کرد.

ابراهیم پاشا جمیع استحکامات معتبر شامات را تحت تصرف درآورد (۱۸۳۱-۱۸۳۲).

سلطان عثمانی محمدعلی پاشا را در مقابل این تجاوز از حکومت مصر معزول و یکی از سرداران را بالشکریانی عظیم مأمور سرکوب وی کرد. اما این سپاهیان توسط ابراهیم پاشا از میان رفتند و محمدعلی پاشا با تسلط بر شاهات حکومت آن ناحیه را از سلطان عثمانی خواست.

دربار عثمانی در دفعه ثانی با این پیونهاد مخالفت کرد و ابراهیم پاشا وارد آسیای صغیر و نقاط مختلف آن ناحیه را تصرف شد و سپاهیان عثمانی را که برای جلوگیری وی آمده بودند بکلی از پای درآورد و سرداران نامی آن دولت را



اسیر کرد (۱۸۳۲) .

ابراهیم پاشا پس از این فتوحات بجانب قسطنطنیه رهسپار شد و سلطان عثمانی که قادر بمقاومت با او نبود از دولت‌های بزرگ اروپا درخواست کمک و مساعدت کرد .

تسار روسیه بدرخواست دولت عثمانی جمعی از قوای بری و دخالت روسیه بحری خود را برای جلو گیری از تعرض ابراهیم پاشا مأمور قسطنطنیه کرد. اما سلطان عثمانی بموجب پیشنهاد و صلاح- دید دول معظم اروپا حاضر باعطاء حکومت شامات به محمد علی پاشا شد و دولت روسیه نیز با معاهده اونکیار اسکلسی<sup>۱</sup> که با عثمانی ها منعقد کرد سپاهیان خود را از قسطنطنیه خواست و در ضمن بنا بمفاد همین عهدنامه هشت سال بین دولتین روسیه و عثمانی اتحاد تدافعی ایجاد شد که دولت روسیه بموجب آن هر موقع میتواند ببهانه مساعدت بترکها سپاهیان خود را وارد خاک عثمانی کند .  
این عهدنامه دولت عثمانی را تحت تبعیت و حمایت روسیه در آورد  
( ژوئیه ۱۸۳۳ )

سلطان محمود پادشاه عثمانی همواره در صدد بدست آوردن  
جنگ عثمانی  
بهبانه ای برای کشیدن انتقام از محمد علی پاشا بود و این فرصت  
و مصر  
نیز بآسانی بدست آمد . شرح قضیه از این قرار بود . چون محمد  
علی پاشا جهت تربیت سپاهیان مصر جمعی کثیر از صاحب  
منصبان و مهندسمین فرانسوی را استخدام کرده بود دولت فرانسه در انظار دولتهای  
دیگر اروپا بمنزل حامی مصر بشمار میرفت و این امر خاصه تسلط محمد علی پاشا  
بر مصر و شامات که ممکن بود روزی راه انگلیسها را به هندوستان مسدود کند.

---

۱- Unkiar Skelessy

دربار انگلیس را وادار بجلو گیری از ازدیاد نفوذ محمدعلی پاشا کرد. از طرف دیگر دولت انگلیس با دولت عثمانی معاهده‌ای تجارتي منعقد ساخت که بموجب آن دولت اخیر الذکر میبایست انحصار تجارت دول دیگر را در مملکت خود ملغی کند. سلطان عثمانی بر اثر این پیش آمد بتحریر دولت انگلیس صد هزار نفر را مأمور جنگ با محمدعلی پاشا کرد. این جمع در دشت نزیب توسط مصریها از پای درآمد و توپخانه عثمانی بدست دشمن افتاد (۱۸۲۹).

مقارن آن احوال بعضی از صاحب منصبان بحریه عثمانی نسبت بپادشاه خود خیانت کردند و سفاین جنگی آن دولت را باسکندریه بردند و قبول تابعیت مصر را کردند.

دولت عثمانی با بروز این حادثه از یکطرف و از طرف دیگر تقاضای موروثی شدن حکومت مصر و شامات در خاندان محمدعلی پاشا و دخالت اروپائیان در مسئله شرق سخت در مضیقه افتاد و اوضاع وخیم آن مملکت توجه سیاستمداران اروپا را بدان سرزمین معطوف ساخت.

چون دولتهای معظم اروپا سلطان عثمانی را در محاصره دیدند در صدد دخالت در اوضاع متصرفات آن دولت برآمدند. دولت روسیه میخواست با استناد معاهده سری اونیکیا، اسکلسی بدولت عثمانی مساعدت کند اما دول دیگر اروپا از ترس دخالت تسار روسیه در کار عثمانی در صدد حمایت از آن دولت برآمدند.

معاهده

لندن

دولت فرانسه قصد مساعدت بمحمد علی پاشا داشت. اما دولتهای پروس و روسیه و اطریش و انگلیس در لندن معاهده‌ای با دولت عثمانی راجع بجلو گیری از ازدیاد نفوذ محمدعلی پاشا منعقد کردند و دولت عثمانی بموجب این معاهده حاضر بموروثی شدن حکومت مصر و خاندان محمدعلی پاشا شد و با حکومت شامات نیز تا

موقعیکه محمدعلی پاشا در حیات باشد موافقت کرد .

دولتهای مزبور متعهد شدند در صورت مخالفت محمدعلی پاشا از هیچگونه مساعدت و همراهی بادولت عثمانی مضایقه نکنند .

محمد علی پاشا پیشنهاد متفقین را نپذیرفت و سفاین جنگی انگلیس جهت گلوله باران کردن بنادر شامات آماده شد و دولت عثمانی خلع محمد علی پاشا را اعلام کرد .

فرانسه نمیخواست با تحمل مخارج گزاف وارد جنگ علیه عهد نامه بغازها دولتهای پروس و روسیه و اطریش و انگلیس شود و بهمین لحاظ قدمی در طریق مساعدت به محمدعلی پاشا بر نداشت و انگلیس با سفائن جنگی خود علاوه بر بنادر شامات اسکندریه را نیز تحت حملات شدید قرارداد و محمدعلی پاشا ناگزیر سفاین جنگی عثمانی را مسترد داشت و شامات را از قواء نظامی تخلیه و بهمان حکومت مصر قناعت کرد .

دول معظم اروپا بعد از این پیش آمد با یکدیگر معاهدهای معروف به عهد نامه بغازها منعقد کردند که بموجب آن کشتیهای جنگی دولتهای اروپائی حق ورود به بغارهای داردانل و بسفر را نداشت و برای جلوگیری از انقراض دولت عثمانی متفقین متعهد شدند در موقع لزوم باندولت مساعدت کنند.

## تشکیلات جدید عثمانی

سلطان محمود برای بهبود اوضاع مملکت عثمانی در صد وضع نظام تربیت نظام بسبک و اسلوب نظام اروپا بر آمد . اما در آغاز امر چون جنگهای یونان پیش آمد نتوانست باین مقصود

ناائل شود و چنانکه گفته شد جهت دفع شورشیان یونان از محمد علی پاشا تقاضای مساعدت کرد و پس از رفع غائلهٔ این سرزمین دنبالهٔ اقدامات خویش را در توسعهٔ نظام گرفت و با استخدام داوطلبان جدید دست زد .

ینی چریها با اتخاذ این تصمیم آغازشورش و انقلاب کردند و منازل وزرائی را که در پیشرفت این مقصود با سلطان محمود همراهی داشتند تحت محاصره در آوردند. شورش ینی چریها دوام چندانی نداشت و پادشاه جمع کثیری از آنها را در پایتخت بقتل رساند (۱۸۲۶)

دولت عثمان علاوه بر تحولات در طرز لباس و تجهیزات سربازان در پایتخت بتأسیس مدرسه‌ای مانند سن سیرفرانسه پرداخت و عده کثیری از صاحب منصبان اروپائی را جهت تربیت جوانان استخدام کرد .

این پادشاه مانند پطر کبیر دست به اصلاحاتی در طرز رفتار و کردار و آداب عثمانیها نیز زد و لباس اهالی را بتقلید اروپائیان کوتاه کرد و ایشان را مستلزم ساخت بجای عمامه فینهٔ مصری برسر گذارند و خود لباس کوتاه پوشید و بزنان درباری اجازهٔ حضور در مجالس رقص و ضیافت داد و برای آشنائی مردم به آداب معاشرت مردم ممالک متمدن اروپا روزنامه‌ای مخصوص تأسیس کرد و باقیمت ارزان در دسترس عموم گذاشت (۱۸۳۷) .

متأسفانه پادشاه عثمانی با تقلید مراسم و عادات اروپائی محبوبیت خود را بین مردم متعصب و کوتاه نظر عثمانی از دست داد و اینان با وی بنای مخالفت گذاشتند و بهمین مناسبت نتوانست کاری از پیش برد ولی بدستگیری سپاهیان تربیت شدهٔ جدید از بروز انقلابات جلوگیری کرد و حکام و عمال متخلف را برجای خویش نشاند .

چون سلطان محمود در سال ۱۸۳۹ مرد فرزندی وی عبدالمجید که پادشاهی ضعیف‌النفس بود روی کار آمد .

این پادشاه از ترق و افتق امور مملکتی غفلت کرد و زمام کارها را بوزراء خویش سپرد. از بین این وزراء رشید پاشا بایجاد اداراتی مانند ادارات ممالک اروپا پرداخت و با جدیت و پشتکار فراوان و با وجود مقاومت شدید مردم که تا آن تاریخ با تمدن اروپائی آشنائی کامل نداشتند مریضخانه‌هایی چند در سراسر کشور بنا نهاد و در تقویت سپاهیان کوشید و برای جلوگیری از خیانت اعضاء دولتی بتشویق کارمندان صحیح‌العمل و امیر، پرداخت و در مقابل خدمات صادقانه آنان جوایزی برقرار کرد و برای تسهیل امر دادوستد بوضع قوانین جدید دست زد و توسط مستشاران فرانسوی بانک عثمانی را تأسیس کرد.

اما بر اثر تحریکات متعصبین و مردمی که عقیده بحفظ آداب قدیم عثمانی داشتند نتوانست دنباله اقدامات مفید خود را بگیرد و عاقبت از کار برکنار شد. رشید پاشا چندی بعد دوباره بوزارت رسید و چون میدانست تقلید از آداب و مراسم اروپائی موجب عداوت مردم نسبت بوی میشود در دوره دوم وزارت خویش تمام هم خود را مصروف بتبیه قواء نظامی و تربیت آن طبق نظام اروپا کرد. سربازان عثمانی در آن تاریخ بدو دسته تقسیم میشدند: دسته اول همواره حاضر بخدمت بودند و دسته دوم هفت سال خدمت نظام را انجام میدادند و از آن پس جزء دسته احتیاط درمیآمدند.

# جنگ کریمه

(۱۸۵۴-۱۸۵۶)

نیکولا تسار روسیه در سفر خود بسال ۱۸۴۴ بانگلیس پس از جنگ روسیه و عثمانی بایشان چنین گوشزد کرد : ملاقات با وزراء آن مملکت قصد خود را راجع بمملکت عثمانی در هیئت وزراء روسیه در خصوص عثمانی دورای وجود دارد: برخی میگویند دوران سیادت و عظمت عثمانی پایان رسیده و چون مریمی در حال احتضار است .

بعضی دیگر بر آنند که دولت عثمانی دست از حیات سیاسی شسته و جزء دولتهای مرده محسوب شده است.

تسار روسیه در سال ۱۸۵۳ سفیر انگلیس را روزی در پتر بزرگ بحضور خویش خواند و در موضوع تجزیه دولت عثمانی گفتگو بمیان آورد و با پیشنهاد کرد که انگلیس میتواند از موقع استفاده کند و مصر را ضمیمه متصرفات خویش سازد و در همان اوان منچیکوف<sup>۱</sup> را بعنوان سفیر فوق العاده بدربار عثمانی فرستاد و درخواست کرد باروسیه معاهده ای سری منعقد سازد و حق حمایت یونانیان تابع عثمانی را بدولت روسیه واگذار کند و سلطان عثمانی در صورت قبول انعقاد این قرارداد جواب آن را ظرف پنج روز با اطلاع سفیر روسیه برساند.

بین دولتین روسیه و فرانسه نیز اختلافاتی بر سر اماکن مقدسه فلسطین وجود داشت .

ناپلئون سوم میخواست کلیسای سن سپولکر<sup>۱</sup> و نقاط دیگر را که در نظر عیسویان اهمیت مذهبی داشت مخصوص بروحانیون کاتولیک کند .  
در صورتیکه نیکلا این اماکن را از آن ارتودوکسها و خود را دارای حقوق و امتیازاتی چند در آن نواحی میدانست .  
دولتین انگلیس و فرانسه برای جلوگیری از پیشرفت مقاصد روسیه در موضوع تجزیه عثمانی با یکدیگر متحد شدند و چون دولت روسیه بر این قضیه آگاهی یافت سفیر خود را از دربار عثمانی احضار کرد و قوای بساحل رودخانه دانوب فرستاد (۱۸۵۳م).

دولت عثمانی با این اقدام رسماً بدولت روسیه اعلام جنگ داد .  
در همان اوان قوای بحری روسیه در سواحل دریای سیاه دوازده فروند کشتی جنگی عثمانی را مورد تهاجم خود قرارداد و آن را در محل سینوپ<sup>۲</sup> از میان برد .  
دولتین فرانسه و انگلیس با اطلاع بر این تجاوز نیروی دریائی خود را بدریای سیاه فرستادند و از ورود سفاین جنگی روسیه بآن دریا جلوگیری کردند و ناپلئون سوم بوسیله اعلامیه<sup>۳</sup> خصوص تسار روسیه را دعوت بتخلیه سواحل دانوب و احضار قوای بحری خود از دریای سیاه کرد .  
اما تسار روسیه در مقابل این تعرض بنماینده ناپلئون سوم جواب داد دولت روسیه همانطور که در سال ۱۸۱۲ مقاصد خود را انجام داده است این بار نیز وسائل پیشرفت نیات خویش را فراهم میآورد .

دولتین فرانسه و انگلیس نخست معاهده‌ای در قسطنطنیه با  
دولت عثمانی منعقد کردند و بموجب آن متعهد شدند که در  
انگلیس حفظ استقلال آن دولت سعی و کوشش کنند و از تعرض روسیه  
بمتصرفات عثمانی ممانعت ورزند .

سپس بنای دوستی با دولتین پروس و اطریش گذاشتند تا از بیطرفی آندو دولت  
در موقع بروز جنگ احتمالی با روسیه اطمینان حاصل کنند .

چون ممالک فرانسه و انگلیس قریب چهار هزار کیلومتر تا دریای سیاه  
فاصله داشتند رساندن نیروی دریائی بدانجا جهت آن دو دولت کاری مشکل بنظر  
می آمد .

روسها نیز که میبایست از نقاط صعب‌العبور و راههای دشوار بگذرند نمی-  
توانستند با سرعت بنقل و انتقال قواء نظامی خود دست یازند.

متحدین جمعی از سپاهیان خود را جهت محافظت قسطنطنیه و دسته‌ای دیگر  
را مأمور تصرف ایالات و ولایاتی که روسها در ساحل دانونب اشغال کرده بودند  
گسیل داشتند و با وجود آنکه سپاهیان انگلیس و فرانسه از لحاظ آذوقه و مهمات  
صورت خوبی نداشتند روسها تاب مقاومت ایشان را نیاوردند و جمیع اراضی ساحلی  
شط دانونب را تخلیه کردند .

ناپلئون سوم بدولت انگلیس پیشنهاد کرد برای جلوگیری  
از روسها بهتر آنست قفقازیه را مورد حملات خود قرار دهند  
محصار  
سباستوپول  
اما دولت انگلیس که میدانست شبه جزیره کریمه و قلعه  
سباستوپول<sup>۱</sup> تکیه گاه بحری و مرکز نیروی دریائی روسیه  
است حمله بآن ناحیه را برای فراهم آوردن وسائل ضعف تسارو انصراف وی از توجه



باوضاع عثمانی بهتر میدانست

این بود که متحدین بوسیله ۳۵۶ فروند کشتی سی هزار فرانسوی و بیست و یک هزار انگلیسی و شش هزار عثمانی را با تجهیزات کامل بشبه جزیره کریمه فرستادند.

دولت روسیه که انتظار حمله متحدین را در شبه جزیره کریمه و سباستوپول نداشت فقط سی هزار مرد جنگی در آنجا بعنوان پادگان گذاشته بود. اما این ناحیه از جانب دریا بسیار مستحکم بود و قواء بحری روسیه از آن بخوبی دفاع میکرد. چون سپاهیان متحدین بکریمه رسیدند پادگان آن شبه جزیره در قسمت شمال قلعه سباستوپول در عقب رودخانه کوچک آلمان استقرار یافتند. فرانسویان در آغاز امر شروع بحملات شدید و روسها را وادار بعقب نشینی کردند.

پادگان شبه جزیره از تسار کمک خواست و تسار نیز هیجده هزار ملاح و سه هزار قبضه توپ به سباستوپول فرستاد. روسها بارسیدن این کمک جمیع اهالی سباستوپول را از شهر خارج کردند و در آنجا جز قواء نظامی کسی دیگر باقی نگذاشتند. متحدین فرصت را غنیمت شمردند و بجای حملات شدید بمسبستوپول باجنگ و گریز بکنندی جلو میرفتند اما روسها در خلال آن مدت به بنای استحکامات جدید پرداختند.

با اینحال در نهم اکتبر ۱۸۵۴ روسها ناچار بعقب نشینی شدند و توتلین<sup>۱</sup> یکی از مهندسین روسی بایجاد استحکامات جدید پرداخت و از پیشرفت سریع متحدین جلو گیری کرد و همین امر باعث شد که محاصره سباستوپول تقریباً مدت یکسال بطول انجامد (۳۵۰ روز)

ریاست سپاهیان فرانسه با ژنرال پلیسیه<sup>۲</sup> یکی از بهترین نظامیان آن کشور بود

---

۱ Alma ۲ Todtlebeu ۳ Pelissier

ولی نمیتوانست پیشرفت شایان کند .

چه دسته‌های کوچک سپاه روسیه از حصار بیرون می‌آمدند و بشدت مقاومت میکردند .

در چندماه اول متحدین خندقها را از بین بردند و بپای قلعه رسیدند و دولت روسیه یکصد هزار نفر دیگر بکریمه فرستاد .

لشکریان تازه وارد در محل ایفکرم<sup>۱</sup> بسختی جناحین قواء<sup>۲</sup> انگلیس را تحت حمله فرار دادند و با آنکه انگلیسها مدت سه ساعت پایداری کردند قریب یک ششم سربازان خود را از دست دادند .

اما فرانسویان با سرعت عجیب خود را بکمک انگلیسها رساندند و در پنجم نوامبر ۱۸۵۴ روسها را از پای در آوردند .

از طرف دیگر ترکه‌ها در محل اوپاتوریا<sup>۳</sup> بقسمتی دیگر از سپاهیان روس حمله و ایشان را وادار بقب نشینی کردند (۷ فوریه ۱۸۵۵) سرما و برف و باران در شبه جزیره کریمه شدید بود و انگلیسها بر اثر نداشتن ملبوس کافی تلفات فراوان دادند و از بیست و یک هزار سپاه انگلیسی بیش از سیزده هزار باقی نماند . چون زمستان پایان یافت متحدین باستحکامات جدید روسها در ناحیه ماملون ور<sup>۴</sup> (تپه سبز) حمله کردند . ولی از این اقدام نتیجه‌ای عایدایشان نشد و تلفات فراوان دادند .

متحدین از آن پس سه روز تمام سباستوپول را با هشتصد قبضه توپ کلوله باران و عاقبت روسها را وادار بتخلیه شهر کردند (۸ سپتامبر ۱۸۵۵) متحدین پس از این فتح وارد شهر شدند و سربازخانه‌ها و بنادر نظامی روسها را در شبه جزیره کریمه خراب کردند .

---

۱ Inkermann ۲ Eupatoria ۳ Mamelon Vert

الكساندر دوم تسار روسيه بر عكس نيكلاي اول مايل بادامه  
معاهده جنگ نبود . بهمين واسطه شرايط متحدين را قبول و در فوريه  
پاریس ۱۸۵۶ دروين مصالحه ای با متحدين امضاء کرد . اما صلح قطعی  
در پاریس صورت گرفت و در آنجا نماینده تسار معاهده معروف  
پاریس را با حضور نمایندگان فرانسه و انگلیس و ساردنی و عثمانی و اطریش و پروس  
با امضاء رساند (۳۰ مارس ۱۸۵۶) مواد این معاهده که عاقبت بمسئله شرق و جنگهای  
آن خاتمه داد بقراردیل است .

۱- جمیع دول معظم اروپا تعهد شدند که از تجزیه دولت عثمانی و دخالت  
دول دیگر در کارهای سیاسی و داخلی آن کشور همانند بعمل آوردن و از آن پس دولت  
عثمانی داخل در چرگه دول بزرگ شود و سلطان آن مملکت را در امور سیاسی بین-  
المللی دخالت دادند .

۲- دریای سیاه دریائی بیطرف شناخته شد و دولت های اروپائی از حق داشتن  
سفاین جنگی و بنای بنادر در آن دریا محروم گردیدند .  
این ماده از عهدنامه پاریس کاملاً بضرر دولت روسیه که همیشه نیروی دریائی  
مجهزی در دریای سیاه داشت تمام شد .

۳- کشتی رانی در رودخانه دانوب برای جمیع دول اروپائی آزاد و هریستی  
منصوص از جمیع نمایندگان دولتهای بزرگ برای رسیدگی و تفتیش در این امر  
انتخاب شد .

۴- روسیه از جمیع متصرفات خود در مصب رودخانه دانوب چشم پوشید و آن را  
بامپراطوری عثمانی واگذار کرد :

۵- رومانی استقلال تام و تمام یافت :

در پاریس در همان تاریخ معاهده دیگری مبتنی بر اساس حقوق جمیع ملل

- درموقع بروز جنگهای دریائی نیز منعقد گردید که مواد آن بقرارذیل است :
- ۱- جمیع دولتهای اروپائی متعهد شدند که از غرق کشتیهای تجارتی یکدیگر خود داری کنند :
  - ۲- کشتیهای دولتهای بیطرف در حمل و نقل مال التجارة دولتهائی که مشغول جنگ بایکدیگر هستند آزاد گردید :
  - ۳- مال التجارة دولتهای بیطرف در موقع حمل و نقل نباید توسط دولتهائی که در جنگ بایکدیگر اشتغال دارند ضبط و توقیف شود :

## فصل هشتم

### رقابت استعماری فرانسه و انگلیس

در اواخر قرن شانزدهم انگلیسها و فرانسویها بتقلید ملل  
نظراجمالی دیگر اروپائی مانند پرتغالیها و هلندیها که در راه تأسیس  
تجارتخانه‌ها و تشکیل مستعمرات در خارج سرزمین خود سعی  
و کوشش میکردند در صد بدست آوردن نقاطی در آمریکا و آسیا برآمدند. در زمان  
هانری تودور پادشاه انگلیس دو نفر ملاح ایتالیائی موسوم به ژان و سباستین کابو<sup>۱</sup> که  
در خدمت وی بودند تامعبشط سن لوران را سیاحت کردند « ۱۴۹۷ » سی سال پس  
از آن تاریخ و رازانو<sup>۲</sup> یکی از مردم شهر فلورانس ایتالیا با مر فرانسوای اول پادشاه  
فرانسه به آمریکا مسافرت نمود و تا شبه جزیره آکادی پیش رفت .

در سال ۱۵۳۴ ژاک کارتیه<sup>۳</sup> که وی نیز مانند و رازانو در خدمت فرانسوای اول  
بود بکشف اراضی واقع در طول رودخانه سن لوران اقدام کرد و آن نواحی را فرانسه<sup>۴</sup>  
جدید نامید .

---

۱ Sebastien Cabot ۲ Verazzano ۳ Jacques Cartier  
۴ Nouvelle France

با آنکه دولتین فرانسه و انگلیس در قرن شانزدهم توجه خاص در باب بدست آوردن مستعمرات داشتند باز پرتغال و اسپانیا در تمام دوره مزبور سیادت استعماری را حفظ کردند .

پرتغالیها از اکتشاف نواحی خارج از مملکت خود خیال استعمار را در سر می پختند .

فرانسویها و انگلیسها در عین حال هم سیاست تأسیس کمپانیها را داشتند و هم مقصود خویش را در بدست آوردن مستعمرات عملی می کردند .

در دوران سلطنت هانری چهارم فرانسویها و در زمان ملکه الیزابت انگلیسها در هندوستان به تأسیس تجارتخانه هائی دست زدند و قسمتی از نواحی حاصلخیز و پر ثروت آمریکا را متصرف شدند

تجارتخانه های انگلیسی و فرانسوی در هندوستان توسط مردم ثروتمند و سرمایه دار تأسیس شد . صاحبان دارالتجاره های مزبور برای دفاع خود در مقابل بومیان قواء مختصری بنام سپاهی تشکیل دادند و بتدریج در هندوستان و آمریکا با پرداخت مالیات مختصر در سال امتیازات قابل ملاحظه ای از حکام محلی گرفتند و اراضی مخصوصی را جهت ایجاد دارالتجاره بدست آوردند و متدرجاً در حوالی آن اراضی استحکاماتی بنا نهادند . تجارتخانه های مزبور در هندوستان ادویه و برنج و چای و پارچه های ابریشمی را می خریدند و در اروپا با انتفاع فراوان بمصرف فروش می رساندند .

اولین کمپانی انگلیس در هندوستان بسال ۱۵۹۹ تأسیس و در التجاره مدرس در ۱۶۳۹ برپا گردید : کلبروزیر معروف لوئی چهاردهم که خدمات نمایانی در توسعه اقتصاد فرانسه کرده است در سال ۱۶۶۵ کمپانی تجارتي فرانسه را در هندوستان تشکیل داد .

یکی از نمایندگان تجارتمی کمپانی مزبور فرانسوا مارتن<sup>۱</sup> در سال ۱۶۷۶ پوندی شری را متصرف شد و آنها را هرگز علمیات تجارتمی فرانسویان قرارداد و چندی بعد شاندرنا گور<sup>۲</sup> نیز بدست فرانسویها افتاد .

کمپانیهای هند فرانسه وانگلیس روز بروز بر فعالیت خود میافزود و در کار تجارت پیشرفت میکرد و علت آن علاوه بر اتحاد سیاسی دولتین مزبور ضعف و سستی حکومت محلی هندوستان بود .

وضع داخلی هندوستان پس از مرگ اورنگ زیب (۱۶۵۸ - ۱۷۰۷) از سلسله گورکانان آن سرزمین بسیار خراب بود و بزرگان آن مملکت روزگار را بچنگ و نزاع بایکدیگر میگذراندند . همین امر موجبات پیشرفت کار فرانسویها وانگلیسها را در ایجاد تجارتخانه و تصرف نواحی مختلف آن سرزمین فراهم آورد . نمایندگان کمپانی فرانسه از اختلافات حکام محلی استفاده کردند و مالیات و خراج سالانه را نپرداختند و اندکی بعد شروع بتصرف اراضی جدید و در امور داخلی کشور دخالت و بر بومیان متصرفات خود مالیات تحمیل کردند و باین ترتیب بر درآمد کمپانی افزودند .

دوپلکس<sup>۳</sup> رئیس کمپانی هند فرانسه بر عده سپاهی تجارتخانههای دولت متبوعه خود افزود و آنها را بانظام اروپائی آشنا ساخت و بادخالت در اختلافات بین امراء محلی متصرفات فرانسه را توسعه داد .

در همان اوان کمپانی انگلیس علاوه بر مدرس که در صد و پنجاه کیلومتری پوندی شری واقع بود در کلکته بیست و پنج کیلومتری شاندرنا گور بتأسیس تجارتخانه بزرگی دست زد و این امر و نزدیکی تجارتخانهها حس رقابت فرانسویان وانگلیسها را تقویت کرد .

---

۱- Francois Martin ۲- Chandernagor ۳- Duplex

در اواخر قرن شانزدهم والتر رالی<sup>۱</sup> انگلیسی در ناحیه  
مستعمرات انگلیس و ویرژینی امریکا بتأسیس مستعمره‌ای جهت دولت متبوعه  
فرانسه در آمریکا خود پرداخت و در همان اوان شامپلن<sup>۲</sup> فرانسوی در حوالی  
وهندوستان شطرن لوران نقاطی را متصرف شد،

در قرن هفدهم اغتشاشات داخلی در انگلیس و آزار انگلیسها  
به معتقدین مذهب پوریتانیسم باعث شد که جمع کثیری از فرقه‌های اخیر به آمریکا مهاجرت  
کنند و به تشکیل مستعمره پردازند.

پس از قتل شارل اول پادشاه انگلیس و روی کار آمدن کرامول  
عده‌ای از نجباء و اصیل زادگانی که تحت شکنجه و آزار واقع میشدند بنای  
مهاجرت به آمریکا گذاشتند و ایشان نیز نواحی دیگری را ضمیمه مستعمرات  
دولت انگلیس کردند.

در اواسط قرن هیجدهم مستعمرات انگلیس فزونی گرفت تا آنکه سیزده  
مستعمره بزرگ واقع بین کوه‌های آپالاش و اقیانوس اطلس متعلق به آن دولت شد.  
دولت مزبور بموجب معاهداتی که در سال ۱۷۱۳ بالوئی چهاردهم پادشاه  
فرانسه منعقد ساخت ناحیه آرکادی را از فرانسه مجزا و ضمیمه متصرفات خود کرد  
در هر یک از مستعمرات انگلیس حاکمی از طرف آن دولت انتخاب میشد و برای  
اداره امور مملکتی نیز شورائی مرکب از نمایندگان مهاجرین وجود داشت و این  
مستعمرات دارای استقلال داخلی بود.

چنانکه اشاره شد فرانسویان نیز برای بدست آوردن مستعمره در آمریکا  
اقداماتی کردند و شامپلن در کنار رودخانه سن لوران تجارتخانه و قلمه مستحکمی  
بنا نهاد و آن را بهمان نام بومی کبک<sup>۳</sup> نامید و کلبروزیر لوتی چهاردهم برای تصرف

---

۱- Walter Raleigh ۲- Champlain ۳- Quebec



اراضی کانادا زحمات فراوان متحمل شد و در اداره آن ناحیه سیاست رفق و مدارا را بابومیان بکاربرد و بکسانی که قبول آئین مسیح را کردند امتیازاتی چند داد.

عده زیادی از فرانسویان در طلب مال و ثروت و کشف اراضی و بدست آوردن مستعمره جهت دولت متبوعه خود بکانادا مسافرت کردند که از آن جمله بودند کاولیه دولاسال<sup>۱</sup> و دیبرویل<sup>۲</sup> این دو نفر طول رودخانه اوهیو و حوزه می‌سی‌سی‌پی را گردش کردند و ناحیه اخیر را بافتخار لوئی چهاردهم لوئیزیان نام نهادند و برای محافظت آن از دستبرد انگلیسها قلاعی مستحکم برپا ساختند .

در زمان لوئی پانزدهم جهت توسعه تجارت و استخراج معادن لوئیزیان شهر لوئیس بورک با استحکاماتی چند در آنجا ساخته شد .

چون متصرفات انگلیس را مستعمرات فرانسوی احاطه کرده بود همواره بین فرانسویان و انگلیسهای مقیم امریکا اختلافاتی وجود داشت و عاقبت نیز بین آنها کاربمنازعه کشید .

این محاربات مدت ۵ سال (۱۷۴۳ - ۱۷۴۸) طول کشید و انگلیسهای مقیم بوستون شهر لوئیس بورک را در لوئیزیان فتح کردند و فرانسویان را بسختی شکست دادند .

چنانکه گفتیم انگلیسها و فرانسویها پس از ایجاد دارالتجاره در نقاط مختلف هندوستان درصدد توسعه متصرفات و افزایش ثروت خویش برآمدند . از کسانی که در این راه خدمات شایانی بفرانسه کرده‌اند و پلکس سابق الذکر و لا بوردونه رؤسای کمپانی هند فرانسه بودند .

در هندوستان نیز همانند امریکا رقابت شدیدی بین انگلیسها و فرانسویها حکمروا بود .

---

۱- Cavalier de la Salle      ۲- D'iberville

دوپلکس که از تجاوزات انگلیسها در هندوستان به تنگ آمده بود در سال ۱۷۴۶ به مدرس حمله برد و آنجا را تصرف کرد .

دو سال پس از این واقعه انگلیسها برای تلافی شکست مزبور بهدایت بوسکاون<sup>۱</sup> امیر البحر خود پوندی شری را که متعلق بفرانسه بود محاصره کردند اما جز دادن تلفات فراوان نتیجه‌ای نبردند .

در همان اوان دولتین انگلیس و فرانسه پس از عقد معاهده اکس لاشاپل دست از دشمنی با یکدیگر برداشتند و دولت انگلیس با استرداد شهر لوئیس بورگ آمریکا بفرانسه مدرس را از آن دولت پس گرفت .

لوئی پانزدهم بتحریر درباریان دوپلکس را از ریاست کمپانی هند فرانسه عزل و کودو<sup>۲</sup> را بجای وی برقرار کرد . این خود یکی از خبطهای لوئی پانزدهم بود که مردی بی کفایت را پس از دوپلکس به هندوستان فرستاد کودو در سال ۱۷۵۴ در مدرس معاهده‌ای با انگلیس بست و بموجب آن قسمت مهمی از متصرفات فرانسه را از دست داد .

انگلیسها از ضعف دولت فرانسه استفاده کردند و بتدریج نقاط دیگری را از متصرفات فرانسه در هندوستان بدست آوردند و پوندی شری را در سال ۱۷۶۱ گرفتند . در همان موقعیکه در هندوستان بین فرانسویها و انگلیسها دشمنی و عداوت وجود داشت در آمریکا نیز اختلافاتی میان آنها بروز کرد و چون در جنگهاییکه فرانسویها با انگلیسها میکردند دولت فرانسه قواء و کمک لازم را نمیفرستاد بالاخره فتح نصیب انگلیسها شد و دولت انگلیس بموجب عهدنامه‌ایکه در سال ۱۷۵۹ در پاریس با لوئی پانزدهم بست برکانادا و کلیه اراضی ساحل چپ رودخانه می‌سی‌سی‌پی دست یافت و دولت فرانسه بموجب همین معاهده از جمیع حقوق خود در هندوستان

---

۱- Boscawen      ۲- Godeheu

صرف نظر کرد و فقط پنج شهر پوندی شری و شاندرنا گوروکاریکال<sup>۱</sup> و یسانائون<sup>۲</sup> و ماهه<sup>۳</sup> تحت تصرف دولت فرانسه باقیماند.

معاهده مزبور دولت انگلیس را بذروره اعتلاء خود رساند و فرانسه را ضعیف و ناچیز کرد.

پس از معاهده پاریس و کوتاه شدن دست فرانسه از هندوستان دولت انگلیس بتعقیب سیاست دوپلکس فرانسوی پرداخت و از منازعات داخلی نوابان هندوستان استفاده کرد و آنهارا بجان یکدیگر انداخت و املاک ایشان را جز عتصرفات خود در آورد. در این راه کلایوو<sup>۴</sup> و ارن هستینگس<sup>۵</sup> خدمت شایانی نمودند. کلایو با تأسی از این سیاست بنگاله را متصرف شد.

چون بتدریج کمپانی هند انگلیس در اواخر قرن هیجدهم جنبه تجارتي خود را از دست داده و در سیاست قدرت فراوان حاصل کرده بود بموجب پیشنهاد پیت<sup>۶</sup> صدراعظم انگلیس مجلس عمومی آن مملکت قانون خاصی را در طرز اداره هندوستان تصویب کرد.

طبق قانون مزبور کمپانی هند انگلیس حق انتخاب حاکم برای اداره هندوستان بدست آورد و دربار انگلیس در مقابل میتواندست حاکم را هر موقع که لازم بداند محاکمه کند و در ضمن هیئتی از طرف پادشاه جهت تفتیش کارهای کمپانی معین شد مقر هیئت مزبور شهر لندن بود و حکام هندوستان میبایست نوشته‌ها و اسناد مربوط بحکومت هندوستان را از نظر اعضاء هیئت مزبور بگذرانند.

این تشکیلات تا سال ۱۸۵۷ که تاریخ انقلاب هندوستان است برقرار بود و ما در جای خود دنباله این مطلب را شرح خواهیم داد.

- 
- |            |                    |         |
|------------|--------------------|---------|
| ۱- Karikal | ۲- Yanaon          | ۳- Mahe |
| ۴- Chive   | ۵- Warren Hastings | ۶- Pitt |

## فصل نهم

### سیادت انگلیس در نیمه دوم قرن نوزدهم

مملکت انگلیس در نیمه دوم قرن نوزدهم از لحاظ اقتصاد و تجارت و صنعت و بحریمایی سرآمد کلیه کشورهای دنیا بود و عامل این سیادت را باید دست یافتن دولت مزبور بر بهترین مسنمرات دانست. اگر رقابت شدید آلمان و ممالک متحده آمریکای شمالی نبود دامنه این سیادت و برتری تا عصر حاضر نیز کشیده میشد.

دوره شصت و چهار ساله (۱۸۵۰-۱۹۱۴) تاریخ انگلیس را معمولاً شامل سه

قسمت میدانند از اینقرار:

دوره اول - از ۱۸۵۰ تا ۱۸۶۸.

دوره دوم - از ۱۸۶۸ تا ۱۹۰۶.

دوره سوم - از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۴.

در این دوره وزراء چندی در انگلیس روی کار آمدند که  
 انگلیس از ۱۸۵۰ معروفترین آنها راسل<sup>۱</sup> و گلاستون<sup>۲</sup> و پالمستون<sup>۳</sup>  
 بودند وزراء مزبور جزء طبقه آزادیخواهان و روشنفکران  
 بشمار میآمدند و پالمستون که تعصب شدیدی در حفظ  
 سیادت ملی انگلیس داشت و میخواست سیاست اروپا را زیر نفوذ دولت متبوع خود  
 درآورد در جنگهای شبه جزیره کریمه و چین دخالت کرد و بمخالفت با ناپلئون  
 سوم امپراطور فرانسه در جنگهای ایتالیا پرداخت .  
 دولت انگلیس با آنکه در سیاست اروپا دخالت میکرد در آرامش و سکونت  
 مردم و برقراری نظم و ترتیب در کلیه شئون اجتماعی و اداری و اقتصادی مملکت  
 نیز میکوشید .

در این دوره چهار موضوع مهم حکومت انگلیس را بخود مشغول میداشت  
 و آن چهار موضوع اصلاحات مذهبی، مسائل اقتصادی و اجتماعی، تغییر در وضع  
 انتخابات و مسئله ایرلند بود .

در اواسط قرن نوزدهم مذهب کاتولیک در انگلیس قوت تمام  
 اصلاحات  
 یافته و با آنکه مذهب رسمی آن دولت مذهبی معروف به -  
 مذهبی  
 آئین انگلیس و از زمان هانری هشتم بعنوان مذهب رسمی  
 شناخته شده بود معتقدین کلیسای کاتولیک بشدت بنای مخالفت  
 را با کلیسای انگلیس گذاشتند .

از سال ۱۸۳۰ بپس جمعی از روحانیون کلیسای انگلیس اگسford بحمايت  
 از طرفداران مذهب کاتولیک پرداختند .

یکی از بزرگترین روحانیونی که در اشاعه مذهب کاتولیک و طرفداری از پیروان

۱- Russel      ۲- Gladston      ۳- Palmerston

آن سعی بلیغ ابراز کرد نیومن<sup>۱</sup> نام داشت .

نیومن دست با اصلاحاتی بمنفعت مذهب کاتولیک در کلیسای انگلیس زد و خود وی در سال ۱۸۴۵ بمذهب کاتولیک درآمد و پیروی از وی جمع کثیری از طرفداران کلیسای انگلیس دست از عقائد مذهبی خود برداشتند .

عدول این عده از مذهب رسمی مملکت یکی از وقایع مهم قرن نوزدهم انگلیس بشمار میآید و سال ۱۸۴۵ تاریخ پیروزی کلیسای روم و شروع اصلاحات مذهبی است .

از آن ببعد مذهب کاتولیک روز بروز در انگلیس توسعه یافت و حتی روحانیون بزرگ و آباء کنیسه نیز تحت نفوذ آن قرار گرفتند و چون پاپ از این موضوع اطلاع یافت وسائلی پیش آورد که کلیسای انگلیس را جزء کلیسای رم کند و نفوذ مذهبی خود را در آن کشور برقرار سازد .

انگلیس بین سنوات ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۵ از لحاظ اقتصادیات **مسائل اقتصادی و اجتماعی** توسعه فراوان یافت و علت این امر آن بود که اساس تجارت آن مملکت بر مبنای دادوستد آزاد استوار شد و محصول ذغال سنگ سالانه مضعف گردید و پیدایش طریقه بسمر در سال ۱۸۵۶ که شرح آن گفته شد موجبات توسعه صنایع فلزکاری را نیز فراهم ساخت و خطوط آهن در غالب نقاط آی مملکت برقرار گردید و آهن در ساخت کشتیها بکار رفت و چون در سال ۱۸۶۰ دولت انگلیس با فرانسه قراردادی تجارتمی بامضاء رساند صادرات و واردت آن کشور نسبت باوائل قرن نوزدهم تقریباً سه برابر شد .

توسعه صنایع و تجارت و اقتصاد موجبات رشد و نمو طبقه کارگرا در انگلیس

فراهم ساخت و اتحادیه‌های کارگران بوجود آمد و پس از چندی از مجموع این اتحادیه ها سندیکاهای بزرگ کارگر تشکیل گردید کارگران سعی کردند که در هر یک از ایالات و ولایات کلیه مجامع کارگری را تحت تشکیلات اتحادیه بزرگ محلی در آورند و در این امر مسئله تخصص را دخالت دهند .

چنانکه در سال ۱۸۵۱ اتحادیه صنعتگران و در سال ۱۸۶۱ اتحادیه نجاران تأسیس شد اما اتحادیه‌های مزبور برعکس امروز کارگرانی را عضویت دعوت میکرد که تا اندازه‌ای در رفاه و آسایش روزگار میگذرانند و میتوانستند حق ثبت نام و ماهیانه خود را بپردازند .

هریک از اتحادیه‌های مزبور منشی مخصوصی داشت که بامور اداری و محاسبات جمعیت رسیدگی میکرد .

منشیان اتحادیه‌های بزرگ در سال ۱۸۶۰ بایکدیگر اجتماع کردند و مؤسسه مجریه<sup>۱</sup> اتحادیه‌های انگلیس را تشکیل دادند .

کار عمده مؤسسه اخیرالذکر رسیدگی در پیشرفت امور صنعتی اتحادیه‌ها و اداره جریان کارگران بود .

هیئت مجریه کارگران بهیچوجه در امور سیاسی دخالت نمیکرد و قصد آن فقط بدست آوردن امتیازاتی جهت اتحادیه‌های کارگران کشور و ازدیاد حقوق کارگران و سعی در رفاه حال ایشان بود. این مؤسسه بهیچوجه دست بقوه قهریه و زور در نیل بمقصود خود نمیزد و در پیشرفت امور کارگران باعتصاب توسل نمیجست و اساساً اعتصاب را مایه خرابی کار خود میدانست و حتی کارگران شهر پرتسموت<sup>۱</sup> گفتند کلمه اعتصاب در فرهنگ اجتماع مفهوم ندارد و باید متروک شود .

اتحادیه‌های کارگران مشکلاتی چند در فراهم کردن وسائل رفاه و آسایش

کارگران داشتند که از آنجمله یکی عدم توجه مردم به این قبیل امور و دیگر برسمیت نشناختن اتحادیه‌های مزبور توسط مجلس عامه بود. به همین مناسبت بعضی از ارباب کارخانه از پذیرفتن کارگرانی که عضو یکی از اتحادیه‌ها بودند خودداری میکردند و بموجب قانون مخصوصی که معروف بقانون آفا و بنده بود چون رئیس کارخانه‌ای کارگری را اخراج میکرد از عهده خسارت چند روز بیکاری او برنمیآمد و کارگری که بدون اجازه صاحب کار کارخانه، کارخانه را ترک میگفت زندانی میشد و بیچاره در محاکم راهی برای احقان حق خود نداشت و در این مورد قوانینی در دست نبود و بالاتر از همه سوءظنی بود که عامه نسبت بطبقه کارگر داشت و کارگران را عناصر انقلابی و حادثه‌جو مینامیدند. کارگران برای رفع سوءظن مردم و پیشرفت در امر اجتماعی در صدد پیدا کردن راه‌علاج برآمدند و تنه‌اراه چاره را در بدست آوردن حق رأی در انتخاب نمایندگان مجلس دانستند و به همین مناسبت هیئت مجریه کارگران بیطرفی را در امور سیاسی کنار گذاشت و بفرک اصلاح قوانین انتخابات افتاد.

برای اصلاح قانون انتخابات پالمربستون و گلا دستون  
اصلاح پیشنهاداتی کرده بودند که در نتیجه مخالفت طبقه متنفذ بجائی  
انتخابات نرسید و حتی گلا دستون بعلت پافشاری زیاد در این مورد ناچار  
به استعفاء شد.

پس از استعفاء وی کابینه دیگری بعضویت دربی<sup>۱</sup> و دیس رائی<sup>۲</sup> تشکیل شد که کاملاً مجافه کار بود.

چون کابینه جدید روی کار آمد منشیان اتحادیه‌های بزرگ کارگران دست بکار شدند و شروع به تحریکات کردند و در بعضی از نقاط کشور کار تبلیغات آنها

---

۱- Maitre et Servteur      ۲- Derby      ۳- Disraeli



پیشرفت کامل کرد و در لندن صورت شورش بخود گرفت .

دیسرائائی یکی از وزرائی بود که همواره میخواست مملکت را در حقوق سیاسی آزاد گذاره و بهمین سبب بدون آنکه ترس و واهمه‌ای بخود راه دهد و از مخالفت همکاران خویش بیمناک شود در سال ۱۸۶۷ پیشنهادی در خصوص رفاه حال کارگر به مجلس برد و آن را بتصویب رساند . پیشنهادی که بصورت قانون جدید انتخابات درآمد دست مردم را در کار انتخاب نمایندگان خود باز میگذاشت و حقوق بیشتری بایشان میداد .

بموجب قانون مزبور پنجاه نفر از عده نمایندگان دهات و قصبات کاسته و بر نمایندگان شهرهای بزرگ و مراکز صنعتی افزوده شد و مقرر گردید هر کس ماهیانه ده لیور کرایه خانه میپردازد و باخانه محقر شخصی دارد در انتخابات دخالت کند و چون جمع کثیری از کارگران انگلیس بر اثر توسعه صنایع و ایجاد کارخانه در نقاط مختلف مملکت اندوخته قلیل و خانه کوچکی داشتند و میتوانستند از این قسمت قانون استفاده کنند در انتخاب نمایندگان مجلس عامه شرکت جستند .

باین ترتیب با آنکه نقائصی در قانون انتخابات وجود داشت عده کسانی که میتوانستند رأی دهند از یک میلیون و سیصد هزار به دو میلیون و پانصد هزار رسید و طبقه کارگران در نتیجه پافشاری و پشت کار فائزین خود توانستند در امور سیاسی دخالت کنند .

در قرن نوزدهم قحطی و خشکسالی سختی در ایرلند بروز

کرد و در مدت دو سال قریب یک میلیون و نیم از مردم آنسر

زمین در طلب رفاه و آسایش به ممالک متحده امریکای شمالی

مهاجرت کردند پس از رفتن این عده پرخ زندگی ایرلندیها

لنگ و اثرات قحط و غلاء نیز نمایان گردید و سستی و رخوت وجود ایشان را فرا گرفت

وچندی از قافله اجتماع عقب ماندند . تا آنکه مهاجرین ایرلندی امریکا بتحریر و هموطنان خود پرداختند و ایشان را در بدست آوردن حقوق اجتماعی بشورش و انقلاب واداشتند و چون جنگ انفصال در دنیای جدید پایان رسید مهاجرین نیز به وطن مألوف باز گشتند و به تأسیس انجمنهای سری دست زدند و برای جلب نظر و ارعاب حکومت انگلیس دوره وحشت را برقرار کردند و عده ای از مأمورین نظمی شهر منچستر را بقتل رساندند و مقدمات تخریب یکی از زندانهای بزرگ لندن را فراهم ساختند و جمعی را با این عمل مجروح و مقتول کردند .

این پیش آمد باعث تحریک افکار عمومی در سراسر انگلیس شد و کلا دستون از حکومت درخواست کرد که در خصوص رفاه حال مردم ایرلند چاره ای اندیشد : محافظه کاران با پیشنهاد مزبور مخالفت کردند . اما در انتخابات سال ۱۸۶۸ شکست خوردند و دیسراولی ناچار به استعفاء شد و باین ترتیب مسئله ایرلند وارد مرحله ای غامض گردید و مدت بیست و پنج سال در رأس مسائل مهم سیاست داخلی انگلیس قرار گرفت .

مدت سی سال بود که مملکت ویکتوریا در انگلیس سلطنت میکرد . در تمام دوران حکومت ویکتوریا دولت انگلیس هر کلیه مسائل سیاسی و اقتصادی ترقی فراوان کرد و با وجود نویسندگان بزرگی که موجبات افتخار سلطنت ویرا فراهم ساختند دولت مزبور در راه ترقی بذروه اعتلاء رسید و سیادت خود را از هر حیث نسبت بممالک دیگر ثابت و برقرار کرد فلاسفه ای مانند استوارت میل<sup>۱</sup> و داروین<sup>۲</sup> و اسپنسر<sup>۳</sup> و نویسندگانی چون دیکنس<sup>۴</sup> و الیوت<sup>۵</sup> و رشرائی از قبیل تنیسون<sup>۶</sup> و الیزابت

۱- Stuart Mill ۲- Darwin ۳- Spencer ۴- Dickens

۵- Eliot ۶- Tennyson

برانینگه<sup>۱</sup> و رابرت برانیفنگک و سوین برن<sup>۲</sup> نام انگلیس را در علم و ادب زنده و پایدار نگاهداشتند .

بعد از اصلاح انتخابات در سال ۱۸۶۷ دو حزب بزرگ آزادیخواه و محافظه کار نضج و قدرت کامل یافتند و کارهای مملکتی را در دست گرفتند و شروع به دسته بندی در مقابل یکدیگر کردند .

دو حزب مزبور هر يك بنوبه خود تا به امروز سیاست خارجی انگلیس را اداره کرده اند .

هر يك از احزاب دو گانه آزادیخواه و محافظه کار در سراسر کشور انجمنهای مخصوص بخود برای تبلیغات و اداره وضع انتخابات ایجاد کردند و برای پیشرفت کار خویش در مجلس عامه یکی از نمایندگان را بعنوان پیشوا انتخاب نمودند کار عمده پیشوای هر حزب در مجلس تجمع نمایندگان هم عقیده خود در جلسات مهم و روزهای مخصوص به استیضاح دولت است .

بین سنوات ۱۸۶۸ و ۱۹۰۶ سه نفر از پیشوایان احزاب دیسراپلی و کلاستون و چمبرلن<sup>۳</sup> بیش از فائدین دیگر در امور مربوط به مردم نفوذ و اقتدار داشته اند .

بنیامین دیسراپلی در ابتداء جوانی چندی بنوشتن داستان روزگار گذرانید . سپس وارد صحنه سیاست شد و با آنکه سه بار در این راه شکست خورد در سال ۱۸۳۷ به نمایندگی انتخاب گردید و جزء طرفداران حزب توری<sup>۴</sup> در آمد و در سیاست طرفدار قدرت و عظمت پادشاه بود و عظمی و وی را در قدرت ملت میدانست و از لحاظ مذهب آئین کلیسای انگلیس را نسبت به فرق دیگر مسیحی ترجیح میداد و در اعتلاء مقام طبقه اشراف و اعیان میکوشید .

---

۱- broWning ۲- SWinburne ۳- Chamberlin ۴- tory

دیسر اٹلی چند بار بین سنوات ۱۸۵۲ و ۱۸۶۸ بوزارت رسید و چون در بی که مقام ریاست وزرائی را داشت مرد بصدارت نائل آمد و در موقع ریاست وزرائی خود چنانکه اشاره شد قانون اصلاح انتخابات را به مجلس برد و در این راه با فشاری بسیار کرد و تا اندازای به نتیجه رسید : این وزیر در سال ۱۸۸۱ مرد .

بزرگترین رفیب دیسراٹلی در سیاست ویلیام اوارت گلاستون یکی از اعضا حزب تری بود که در سال ۱۸۳۲ حیات سیاسی خود را شروع کرد و به نمایندگی مجلس عامه رسید و در سال ۱۸۵۳ وزیر مالیه شد و چون پالمرستون مرد به پیشوائی دسته آزاد پیخواه انتخاب گردید .

حلت انتخاب وی باین سمت آن بود که در نتیجه مسافرت به ناپل در سال ۱۸۵۰ و آشنا شدن با فکر آزادیخواهان مردم آنسر زمین و مخالفتی که از طرف ایشان نسبت به محافظه کاران دید دست از طرفداری حزب محافظه کار برداشت و در زمره آزادیخواهان درآمد و برای رسیدن بمقام پیشوائی حزب آزادیخواه مانعی در مقابل ندید .

این سیاستمدار در تمام دوران وزارت و صدارت خود در تقویت کلیسای انگلیس و حمایت از ملل کوچک کوشید و برای بدست آوردن آزادی بعضی از ممالک نیز اقدامات شایانی کرد چنانکه از مساعدت با مردم ستمدیده ناپل و ایرلند و بلغارستان و ارمنستان دریغ ننمود و در حفظ صلح سعی فراوان از خود ابراز داشت و در سیاست خارجی بر عکس دیسراٹلی که میخواست دولت انگلیس را در امور ممالک دیگر اروپا دخالت دهد بهیچوجه توجهی نداشت و تمام هم خود را مصروف در بهبود اوضاع داخلی کشور کرد .

ژوزف چمبرلان که از مردم متوسط بود در سال ۱۸۲۶ وارد زندگی سیاسی شد در ابتداء جوانی چندی در توسعه صنایع فلزکاری شهر بیرمنگام کوشید و باهوش و ذکاوت خداداد از این راه هم ثروت بی پایانی بدست آورد و هم وسائل رفاه

مردم ناحیه مزبور را فراهم ساخت و در نتیجه همین خدمات از طرف مردم بمقام ریاست بلدیّه انتخاب شد و در سال ۱۸۷۶ جزء نمایندگان مجلس در آمد و به عضویت حزب آزادیخواه شناخته شد و در این راه طریق افراط را پیمود و در ابتداء امر با کلا دستون معاضدت و همراهی داشت اما غفلتاً در سال ۱۸۸۶ از موافقت با وی کناره جست و از آن به بعد تمام هم خود را مصروف به اتحاد ایرلند و انگلیس کرد.

مسائل مهمی که دولت انگلیس را بین سنوات ۱۸۶۸ و ۱۹۰۶ بخود مشغول داشت از این قرار است.

مسئله ایرلند. تمایل بحکومت دموکراسی و مسئله کارگران و تشکیل حزب کارگرد در مجلس و تثبیت تعرفه کمر کی.

نمایندگان ایرلندی در مجلس عامه انگلیس طرفدار استقلال ایرلند و تجزیه آن از امپراطوری بریتانیای کبیر بودند پیشوای این عده پارنل<sup>۱</sup> نام داشت که از اعقاب یکی از خانواده های قدیمی پروتستان انگلیس بود و اجداد وی در قرن هفدهم به ایرلند رفته بودند و چون در اراضی خود بارعایا به رفق و مدارا رفتار میکرد در سال ۱۸۷۵ از طرف ایرلندیها بعنوان نماینده مجلس عامه انتخاب شد و در نطقهاییکه در مجلس ایراد میکرد همواره خود را طرفدار طبقه زحمتکش و زارع نشان میداد و میگفت املاک مالکین بزرگ را باید برفع خرده مالکین تقسیم کرد تا باین وسیله روستائیان به اراضی خود علاقه پیدا نمایند اما برای آنکه در این راه موفقیت پیدا کند و بتواند در مجلس بمبارزات سیاسی خود ادامه دهد محتاج به پول بود و چاره ای جز درخواست کمک از ایرلندیهای مهاجر امریکا نداشت و ایشانهم از لحاظ مادی مساعدتهای فراوانی به پارنل و طرفداران وی کردند.

وقتی که در سال ۱۸۸۰ گلاستون دوباره بمقام صدارت رسید خود را از لحاظ مسئله ایرلند دچار اشکالات فراوان دید. چه با وجود عدم موافقت پارنل در ایجاد شورش و اغتشاش ایرلندیها در صدد از بین بردن ملاکین کل و اذیت و آزار طبقات دیگر برآمدند و حتی بعضی از مزارع را با آتش سوزاندند و گلاستون ناگزیر دست به اقداماتی زد که بضرر نمایندگان ایرلند تمام شد.

نمایندگان ایرلندی تا آن تاریخ شیوه خاصی را در مجلس اتخاذ کرده بودند که بلا انقطاع در مواضع مختلف صحبت میکردند و مجال گفتگو بنمایندگان غیر ایرلندی نمیدادند.

شورش و رفتار بد ایرلندیها نسبت به ملاکین و طبقه حاکمه باعث شد که مجلس بنمایندگان اجازه دهد که در موقع اصرار در مداومت نطق هر نماینده ای بتواند اختتام آنرا اعلام کند و باین وسیله از اتلاف وقت مجلس جلوگیری نماید در نتیجه این پیش آمد پارنل و نمایندگان دیگر ایرلندی از مجلس رانده شدند و چندی بعد توسط دولت توفیف گردیدند با اینحال گلاستون در سال ۱۸۸۱ با پارنل شروع به مذاکره در خصوص پیشنهاد قانونی راجع به تقسیم اراضی کرد اما ایرلندیها که فکری جز انقلاب نداشتند در سال ۱۸۸۲ در دUBLIN پایتخت ایرلند حاکم انگلیسی را بقتل رساندند و حتی در انگلیس در صدد خراب کردن ایستگاههای راه آهن بوسیله دینامیت برآمدند.

این وضع همانطور دوام داشت تا آنکه گلاستون از کاربرد کنار شد و چندی محافظه کاران روی کار آمدند.

گلاستون که بعد از رفتن محافظه کاران دوباره بصدارت رسید اقداماتی در خصوص پیشرفت کار ایرلندیها کرد و اتحادیه روستائیان را بوجود آورد و اعتباری تهیه کرد که از آن راه دهاقین ایرلندی میتوانستند مزارع را خریداری کنند باین

ترتیب در مدت شش سال بیست و پنج هزار نفر از روستائیان ایرلند جزء ملاکین در آمدند .

در آن تاریخ مجلس عمومی انگلیس سیصد و سی و سه نماینده آزادبخواه و دو بیست و پنججاه و یک محافظه کار و هشتاد و شش ایرلندی داشت واضح است با اقلیت ۸۶ نفر ایرلندی ها هیچگاه نمیتوانستند بمقاصد خود نائل آیند.

کلا دستون که با ایرلندیها همراهی داشت پیشنهاد تأسیس مجلس جداگانه را در ایرلند کرد اما چمبرلن و جمیع نمایندگان محافظه کار و آزادبخواه با این پیشنهاد مخالفت کردند و کلا دستون ناچار با استعفاء شد و باین ترتیب مسئله ایرلند لاینحل ماند .

چنانکه گفتیم در سال ۱۸۶۷ قانونی در خصوص شرایط انتخابات ترقی دمکراسی از مجلس عمومی گذشت و کار رأی دهندگان را تا اندازه ای آسان کرد و عده ای که تا آن زمان حق رأی دادن نداشتند در انتخابات شرکت نمودند.

وقتی که کلا دستون روی کار آمد برای جلوگیری از تزویر و پیش آمدهای سوء در موقع تحویل آراء طریقه اخذ رأی را تغییر داد و مانند استرالیا رأی مخفی را متداول کرد که از سال ۱۸۷۲ به بعد این شیوه عملی شد و در سال ۱۸۸۴ برای توسعه امر انتخابات و متحدالشکل کردن آن در بین کلیه اهالی نقاط مختلف مملکت قانون انتخابات سال ۱۸۶۷ را که بیشتر برفع فسادات تمام میشد در ایالت و ولایات نیز عمومیت داد و باین ترتیب عده رأی دهندگان در نواحی مزبور سه برابر رسید و بطور کلی در مقابل پنججاه هزار نفر یک نفر نماینده بمجلس فرستاده شد و از تاریخ ۱۸۸۵ مشروطه مملکت انگلیس بر روی اصول دموکراسی برقرار گردید. باین حال در طرز انتخابات باز معایب و نقائصی دیده میشد و هر کس که مالک یا مستأجر

نبود نمیتوانست رای دهدو بهمین مناسبت پسرانیکه با اقوامشان مشترکادر محلی زندگی میکردند یا کارگرانیکه در منزل کار فرمایان خود روزگار میکردند حق رای دادن نداشتند وعده این قبیل اشخاص دراواخر قرن نوزدهم در انگلیس به دو- میلیون نفر میرسید اما در مقابل کسانیکه در نقاط مختلف مملکت صاحب خانه بودند نمیتوانستند چندین بار و در چندجا از حق دادن رأی استفاده نمایند .

عیب دیگر قانون انتخابات سال ۱۸۸۵ آن بود که درسراسر انگلیس در روز معینی انتخابات شروع نمیشد و برای حق رأی میبایست هر رأی دهنده ای یکسال تمام در خانه خود سکونت داشته باشد و این امر را بتصدیق اولیاء مربوط دولت برساند .

در سال ۱۸۸۸ بموجب قانونی مخصوص سراسر مملکت انگلیس به شصت ایالت و شصت و یک ولایت تقسیم شد. ایالات و ولایات مزبور مرکب از شهرهائی بود که هر وقت جمعیت هر یک از آنها از پنجاه هزار نفر تجاوز میکرد حق داشت انجمن محلی برای رسیدگی به امور شهرداری کند .

اعضاء این انجمن از معتمدین و سرشناسان انتخاب میشدند و نمیتوانستند در امور قضائی نیز دخالت نمایند .

چون کارگران از سال ۱۸۶۸ به بعد از حق رای و انتخاب نماینده استفاده کردند شرائط زندگی آنها صورت بهتری بخود گرفت

تشکیل حزب  
و کلا دستون و دیسرا ئلی بین سنو ات ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ امتیازات  
کارگر  
دیگری نیز باین طبقه دادند و در اثر این امتیازات توانستند  
به اتحادیه های خود صورت رسمی دهند .

در سال ۱۸۷۵ قانون آقا و نو کرمتر وک شد و بصورت قانون کار فرما و کار کردر آمد اساس این قانون بر تساوی حقوق کارگرو ارباب مبتنی بود .



در دوران ریاست وزرائی دیسرائلی قوانین دیگری از مجلس گذشت که بموجب آن بازتسهیلاتی دروضع زندگی کارگران فراهم آمد و درغالب حرف حداکثر کارروزانه کارگران معین شد و هر وقت کارگری دچارحادثه‌ای میشد و دیگر نمیتوانست بکار خود ادامه دهد ارباب ناچاربتأمین وسایل زندگی او میشد و باین ترتیب در جامعه کارفرمایان خود را مسئول کارگران شناختند و وضع سکونت و امور مربوط به حفظالصحه طبقه کارگر صورت بهتری بخود گرفت ، امتیازاتی که بر اثرقوانین مزبور نصیب حال کارگر شد ایشان را بر آن داشت که در توسعه شرکتهای تعاونی مصرف بکوشند.

وضع بهبودزندگی طبقه کارگر در انگلیس دوام چندانی نکرد چه در اواخر قرن نوزدهم بر اثر توسعه صنایع و اقتصادیات آلمان و ممالک متحده آمریکا شمالی و رقابت شدید مصنوعات دو مملکت مزبور یا مصنوعات انگلیس صاحبان کارخانه دیگر نتوانستند مثل سابق استفاده فراوان برند و امتعه خود را در بازارهای دنیا بقیمت مناسب بفروش رسانند و برای جبران این نقیصه و استفاده بیشتر از مزد کارگران کاستند و عده‌ای را از کارراندند .

چون عده بیکاران فزونی گرفت و شرکتهای بیمه و اتحادیه‌های کارگران سرمایه خود را در راه دستگیری از ایشان بمصرف رساندند چندی نگذشت که غالب شرکتهای مزبور ورشکست شد .

وضع کارگرانی که در کار معینی تخصص نداشتند و اتحادیه‌های بزرگ از قبول عضویت ایشان خودداری میکرد به مراتب بدتر از کارگران متخصص بود و بهمین مناسبت در سنوات ۱۸۸۸ و ۱۸۸۹ این قبیل کارگران دست به اعتصاب زدند و اتحادیه‌های جدیدی در مقابل اتحادیه‌های قدیمی کارگران بوجود آوردند و بانتشار مرام اشتراکی پرداختند .

تا اواخر قرن نوزدهم اتحادیه‌های کارگر در امور سیاسی دخالت نمی‌کرد و

نمایندگان کارگرنیز حزب مخصوصی نداشتند اما هر سالهای آخر قرن مزبور طبقه کارفرما و ارباب برای مقاومت در مقابل اتحادیه های کارگر بسختی درصدد تلاش و سعی و کوشش برآمد، اما کارگران نیز آسوده ننشستند و حزب مقتدری را بوجود آوردند که در مجلس عمومی از حقوق و امتیازات آنها دفاع کند .

حزب جدیدی که در اوائل سال ۱۹۰۳ تشکیل شد نام حزب کارگر<sup>۱</sup> را به خود گرفت .

یکی از علل مهم توسعه صنایع و تجارت انگلیس بکار بستن  
**مشکلات** اصل معاملات آزاد در اقتصادیات آن مملکت بود و اقتصاديون  
**اقتصادی** و متخصصین فن تجارت دست برداشتن از این شیوه را مایه  
 نقصان سرمایه ملی میدانستند اما رقابت شدید ممالک متحده

آمریکا و آلمان تا اندازه ای پایه این اساس را برهم زد و مشکلات فراوانی در امر اقتصاد انگلیس فراهم آورد و در گوشه و کنار زمزمه هائی بر ضد سیاست اقتصادی مزبور آغاز گردید . چه دولت انگلیس که تا آن تاریخ فقط مواد غذایی و اولیه و خام را وارد میکرد و از ورود مصنوعات خارجی جلوگیری بعمل میآورد بتدریج در نتیجه بروز مشکلات اقتصادی و رقابت روز افزون ممالک دیگر با صنایع آن کشور نتوانست از ورود مصنوعات خارجی ممانعت کند و این مصنوعات در انگلیس مشتری بسیاری بدست آورد و ارزانتر از اجناس انگلیسی بفروش رفت و در واقع بازارهای انگلیس مخصوص فروش امته خارجی شد فقط صنایع پارچه بافی آن رونق سابق خود را از دست نداده بود .

در مقابل خطری باین عظمت صاحبان کارخانه های بزرگ خاصه کارخانه های فلز- کاری درصدد برآمدند که اساس معاملات آزاد را از میان بردارند و باتشویق صنایع

---

۱- Parti Travailleiste (Labour Party)

داخلی بر قابت با آمریکا و آلمان پردازند .

چمبرلن بزرگترین طرفدار این اصل بود و طرح اصلاحات تعرفه گمرکی را پیشنهاد کرد .

اساس طرح پیشنهادی او این بود که بین انگلیس و مستعمرات آن دولت اتحاد تعرفه گمرکی برقرار کرده و مصنوعات انگلیس با مالیات کمتری وارد آن نواحی شود و در عوض تعرفه گمرکی سنگینی بر محصولات صنعتی ممالکی که با انگلیس رقابت اقتصادی داشتند تعلق گیرد.

چمبرلن در اجراء طرح مزبور مانعی در پیش نمیدید چه میگفت مستعمرات انگلیس کمايه احتیاجات مملکت را از لحاظ مواد خام تأمین میکنند و بازار معتبری برای فروش مصنوعات انگلیس است.

اما نظرات اقتصادی چمبرلن با مخالفت‌های شدید برخورد کرد و غالب سیاستمداران وحتى محافظه‌کاران و اقتصاديون بخصوص تجار شهر منچستر و از همه بالاتر صاحبان کارخانه بعضی از مستعمرات که تازه پیشرفت‌های اقتصادی کرده بودند و میخواستند مصنوعات این قبیل مستعمرات را به مصرف فروش رسانند با طرح پیشنهادی چمبرلن بسختی بنای مخالفت و مبارزه را گذاشتند .

کارگران نیز نسبت باین امر روی خوشی نشان نمیدادند چه میترسیدند مبادا قیمت اجناس وحتى آذوقه آنها بالا رود .

بنابراین کوشش چمبرلن بجائی نرسید و دولت انگلیس در تجارت همان شیوه قدیمی دادوستد آزاد را پیروی کرد و تصادفاً طریقه تجارت آزاد باعث توسعه مصنوعات انگلیسی شد و انگلیس در اوائل قرن بیستم توانست مانند سابق سیادت اقتصادی و سیاسی خود را حفظ نماید.

در اوائل قرن بیستم حزب محافظه کار اعتبار سابق خود را  
 انگلیس از ۱۹۰۶ از دست داد و انتخابات ۱۹۰۶ جمع دیگری را که معروف  
 تا ۱۹۱۴ به آزادیخواهان روشنفکر یا طبقه رادیکال<sup>۱</sup> شده اند روی  
 کار آورد و معروفترین این عده که از سال ۱۹۰۶ تا سال ۱۹۱۴  
 سیاست انگلیس را اداره می کردند و در هیئت وزراء شرکت داشتند سر ادوارد گری<sup>۲</sup>  
 و آسکیت<sup>۳</sup> و جان برنس<sup>۴</sup> و لوید جورج<sup>۵</sup> بودند .  
 وزراء مزبور از طبقه متوسط مملکت بودند که برای اولین بار در تاریخ  
 انگلیس برخلاف معمول که وزارت را اعیان و اشراف در دست داشتند روی  
 کار آمدند .

در دوران وزارت این جمع تغییرات و تحولات قابل ملاحظه ای در وضع اجتماع  
 و حکومت انگلیس بروز کرد که اهم آنها توسعه قوانین قضائی و تصویب قوانین  
 اجتماعی مفید بحال طبقه متوسط و کارگر و گذراندن مقررات مالی بنفع عموم و  
 وادار کردن طبقه ممتاز به پرداخت مالیات مانند طبقات دیگر و محدود کردن اختیارات  
 مجلس لردها و افزودن اعتبار مجلس عمومی بود .

حکومت رادیکال از همان ابتدای امر تمام هم خود را مصروف ببهبود و رفاه  
 حال کارگران کرد و قرار گذاشت کارگرانی که در معادن کار می کنند فقط  
 روزی هشت ساعت باین امر اشتغال ورزند و هر وقت کارگری در اثر بعضی حوادث  
 صحت و سلامت خود را از دست داد تا آخر عمر زندگی وی توسط کارفرما  
 تأمین شود .

دیگر از کارهای مهم وزراء رادیکال تأسیس مدارس در مراکز اجتماع کارگران

- ۱- Radical      ۲- Sir Edward Grey      ۳- Asquith  
 ۴- John Burns      ۵- Lloyd George

و وادار کردن صاحبان کارخانه بآیجاد منزل و محل سکونت عمومی جهت کارگران و ترتیب بیمه دوران پیری و بیکاری و ناخوشی ایشان بود.

در تشکیلات جدید دولت اقداماتی نیز در توسعه فلاح و رفاه حال دهاقین کرده که تا اندازه ای انگلیس را نسبت بمحصولات نباتی ممالک دیگر بی نیاز نموده. از سال ۱۸۷۸ بعد غالب اراضی گندم خیز انگلیس متروک شده بود و مالکین کل اینگونه اراضی را برای توسعه کله داری بچمنهای مصنوعی تبدیل کرده بودند و بهمین مناسبت دهات و قصبات را ترك گفتند و بطرف شهرها و مراکز صنعتی روی آوردند و هرچه دولت در بازگشت آنها سعی میکرد به نتیجه ای نمیرسید تا آنکه اراضی خالصه و تیول سلطنتی را بین دهاقین تقسیم کرد و عده ای را وادار بخریدن مزارع و یا اجاره آنها و وادار کردن روستائیان باقوات در آن نواحی و شروع به کارهای فلاحی نمود.

در اصلاحات اجتماعی و تقویت قوا بحری دولت انگلیس از طرفی سرمایه زیادی لازم داشت و از طرف دیگر مجبور به ادامه سیاست مزبور بود بعلمت آنکه ترقیات سریع آلمان موجب وحشت انگلیس را فراهم ساخت و آندولت را بفکر انداخت بپهنجوی که میسر باشد منابع جدید اقتصادی بدست آورد.

لوید جورج در آوریل ۱۹۰۹ بودجه ای را بمجلس لرها برده که هفتصد هزار نفر از مؤدبان جزء مالیات را معاف میکرد ولی در عوض مالیات سنگینی بر ارث و عوائد هنگفت و اراضی غیر مزروع تحمیل مینمود.

بودجه مزبور که آنرا لوید جورج بودجه ملی مینامید دچار مخالفت شدید سرمایه داران شد و با آنکه مجلس عمومی آنرا بتصویب رساند مجلس لردان از تصویب آن بسختی ممانعت ورزید و گفت در صورتیکه مردم بلزوم آن رأی دهند نمایندگان هم بتصویب خواهند رساند.

بنابر این دولت در ژانویه ۱۹۱۰ موضوع مزبور را با اطلاع مردم رساند و قاطبه ملت تصویب آنرا از جان و دل خواستار شد و آسکیس رئیس الوزراء ماده واحده را از مجلس عمومی گذراند که مجلس لردان حق رد قوانین مالی را ندارد. لرها که بر مضمون قانون مزبور اطلاع یافتند مدت سه ماه بسختی مقاومت کردند اما چون بایشان خبر دادند که جرج پنجم پادشاه قصد تعطیل مجلس لرها و انتخاب نمایندگان آزاد بخواند به عنوان نماینده مجلس لرها دارد در ماه اوت سال ۱۹۱۱ دست از لجاجت برداشتند و آنچه را دولت میخواست قبول کردند و از آن تاریخ به بعد نمایندگان مجلس عمومی در انگلستان قدرت فوق العاده ای بدست آوردند.

یکی از مشکلات معظم سیاسی انگلیس در اوائل قرن بیستم مانند تمام نیمه دوم قرن نوزدهم مسئله ایرلند بود.

وزراء حزب رادیکال انگلیس در نتیجه پشتکار و پافشاری نمایندگان ایرلند روی کار آمده بودند و اگر این وزراء در موضوع استقلال ایرلند اقدام نمی کردند از پشتیبانی ایشان بی نصیب میماندند.

بهمین مناسبت آسکیس در سال ۱۹۱۲ در صدد برآمد بشرط آنکه ایرلند از لحاظ سیاسی بستگی تام و تمام با انگلیس داشته باشد بآن دولت استقلال دهد و مجلس مستقلی در آنجا ایجاد کند و انگلیس سیاست خارجی و قواء نظامی و بحری را تحت اختیار خود نگاهدارد و مسکو و انگلیس در مملکت مزبور رائج باشد و جمعی از نمایندگان ایرلندی که فی السابق در مجلس انگلیس حضور یابند.

پیشنهادات آسکیس در بهار سال ۱۹۱۴ در پارلمان انگلیس صورت قانونی بخود گرفت.

کلیه وطنپرستان ایرلند جز عده قلیلی از مردم آن سرزمین با این پیش آمد

موافق بودند و مخالفین که اکثریت آنها را اهالی اولستر<sup>۱</sup> تشکیل میدادند بسختی بنای مخالفت گذاشتند و محافظه کاران انگلیس از ایشان پشتیبانی کردند:

مخالفین اولستر بیست گرمی طبقه مزبور و بر اثر اطمینانی که از نظامیان انگلیس داشتند و تصور میکردند هیچگاه این جمع حاضر بمبارزه با ایرلندیها نخواهد شد بسختی سریشورش بر آوردند و بجمع اسلحه و مهمات پرداختند و جنگهای داخلی را آغاز کردند.

در مقابل مخالفین جمعیت طرفداران استقلال ایرلند بتشکیل قوایی از سربازان داوطلب دست زدند و نزدیک بود کار بجای باریکی کشد که جنگ بین الملل اول در ماه اوت ۱۹۱۴ شروع شد و هیئت وزراء انگلیس بهتر آن دانست که موقتاً مسئله استقلال ایرلند را مسکوت گذارد:

مسئله ایرلند تنها مشکل سیاست داخلی انگلیس در دوران حکومت وزراء حزب رادیکال بود. عدم رضایت طبقه کارگر نیز مزید بر علت شد. کارگران با وجود بدست آوردن امتیازاتی در اجتماع باز دست از شکایت برنمیداشتند و میگفتند از سال ۱۹۰۰ به بعد دیناری بر اجرت ایشان افزوده نشده و مخارج زندگی روز بروز فزونی گرفته است چون دولت نوجهی باین امر نکرد کارگران از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ دست بیک سلسله اعتصابات زدند که موجبات وقفه اقتصاد مملکت را فراهم آورد. در همان اوان مشکلی دیگر بر مشکلات افزوده گردید و زنان نیز مانند مردان خواستار حق انتخاب نماینده شدند و اجتماعاتی مخالف دولت تشکیل دادند و عاقبت در سال ۱۹۱۸ توانستند در انتخابات شرکت کنند.

رقابت شدید آلمان با انگلیس و توسعه روز افزون قوای بحری آن مملکت یکی دیگر از مسائلی بود که دولت انگلیس را در اوایل قرن بیستم بخود مشغول

میساخت و دولت برای آنکه مردم دچار اضطراب نشوند در سواحل دریای شمال پایگاههای مهم نظامی ایجاد کرد و رزمناو های تازه ای بآب انداخت . با اینحال مردم فراغت خاطر نداشتند و از هجوم نا کپانی آلمانها به انگلیس در بیم و هراس میزیستند در سال ۱۹۰۷ بموجب قانون جدیدی که از مجلس گذشت قوای جهت دفاع انگلیس آماده شد و حتی بعضی از صاحب منصبان ارشد لزوم نظام وظیفه را برای دفاع از وطن گوشزد کردند مش کل مهم دیگر یکی که باعث دغدغه خاطر سیاستمداران انگلیسی میشد مستعمرات آن مملکت بود که بعضی از آنها شورشائی ایجاد کرده و برخی دیگر منتظر فرصت برای بدست آوردن استقلال خود بودند . - موضوع مستعمرات انگلیس را در مبحث مخصوص به متصرفات اروپائیان در خارج آن قطعه ذکر خواهیم کرد .



# فصل نهم

## روی کار آمدن ممالک اقتصادی جدید

در اواخر قرن هیجدهم جنگهای خونینی بین دولتین فرانسه و ممالک متحده امریکای شمالی و انگلیس در شمال آمریکا اتفاق افتاد که منجر بمعااهده ورسای (۱۷۸۳) شد و بموجب آن ممالک متحده امریکای شمالی استقلال یافت و از سال ۱۷۸۷ حکومت جمهوری در آن سرزمین برقرار گردید در آمریکا دوره ریاست جمهور چهار سال وقوه مجریه در دست رئیس جمهور و انعقاد معاهدات سیاسی و تجاری و تربیت سپاهیان جزا اختیار است و بموجب قوانین مشروطه آن مملکت قوه مقننه در دست اعضاء مجلسین سنا و ملی قرار میگیرد .

رئیس جمهور شورای عالی از نمایندگانی که خود انتخاب میکنند تشکیل میدهد تا در موقع بروز اختلافات بین مجلس سنا و مجلس ملی برفع آن پردازد اگر مردم از خدمات و طرز حکومت رئیس جمهور رضایت داشته باشند طبق قوانین مصوبه

مجلسین مزبور میتواند یکبار دیگر انتخاب شود .

اولین رئیس جمهور ممالک متحده آمریکا شمالی ژرژ واشنگتن بود که در جنگهای استقلال آمریکا در قرن هیجدهم دخالت داشت و برای دفعه ثانی نیز بریاست جمهوری انتخاب شد .

واشنگتن مقر حکومت خود را در یکی از شهرهای ایالت ماریلند<sup>۱</sup> که بافتخار نام وی به واشینگتن معروف گردید اختیار کرد (۱۷۸۹) .

هریک از نواحی و جمهوریهای ممالک متحده آمریکا در کارهای داخلی اختیارات کامل دارد و بر طبق قوانین و رسوم قدیمی خود ولات و حکام را انتخاب میکند اما از لحاظ سیاست خارجی تابع رئیس جمهور است .

در اواخر قرن هیجدهم امریکای شمالی از سیزده قسمت تشکیل و دولت امریکاناحیه فاروست<sup>۲</sup> را که از انگلیس گرفته بود بقسمتهائی چند تقسیم نمود و قرار گذاشت جمعیت هر یک از این قسمتها وقتی از شصت هزار نفر تجاوز کرد در زمره ممالک متحده در آید . باین ترتیب در مدت پنج سال ( ۱۷۹۱ - ۱۷۹۶ ) عده ممالک متحده از سیزده بشانزده رسید:

دولت امریکا در سال ۱۸۰۳ با پرداخت مبلغی گزاف بفرانسه ناحیه وسیع لوئیزیان را نیز ضمیمه متصرفات خود کرد . علت دست برداشتن فرانسه از این سرزمین آن بود که چون ناپلئون کبیر قوای کامل بحری نداشت و نمیتوانست ناحیه مزبور را اداره کند و از طرف دیگر میدانست انگلیسها چشم طمع بآنجا دوخته اند حاضر بفروش آن شد . دولت امریکا با گرفتن لوئیزیان حدود متصرفات خود را تا دامنه جبال روشورساند .

---

## 1- Maryland ۲- Far - West

ممالك متحدهٔ امریکا در سال ۱۸۱۹ فلورید<sup>۱</sup> را از دولت اسپانیا خریداری کرد و در اواسط قرن نوزدهم بر تکزاس<sup>۲</sup> و ارگن<sup>۳</sup> و مکزیک جدید و کالیفرنیا نیز دست یافت.

تکزاس و مکزیک جدید و کالیفرنیا جزء متصرفات دولت مکزیک بود. در سال ۱۸۵۳ جمعی از روستائیان و دهاقین ممالک متحده به تکزاس رفتند و با مزارعت اشتغال ورزیدند. اما اندکی بعد بر حکومت مکزیک شوریدند و دولت مکزیک ناگزیر استقلال ایشان را برسمیت شناخت. مکزیک جدید در سال ۱۸۴۵ در زمرهٔ ممالک متحدهٔ امریکای شمالی درآمد و این امر باعث اعتراض شدید دولت مکزیک شد و بممالک متحده اعلان جنگ داد.

جنگهای مکزیک و ممالک متحده دو سال (۱۸۴۶ - ۱۸۴۸) طول کشید و بالاخره منتهی بفتح ممالک متحده شد و امریکا علاوه بر تکزاس مکزیک جدید و کالیفرنیا را نیز گرفت و در همان اوان در نتیجهٔ عقد معاهده‌ای با انگلیس ناحیهٔ ارگن را هم متصرف شد و باین ترتیب در مدت نیم قرن قریب شش میلیون کیلومتر مربع را که یازده برابر وسعت خاک فرانسه میشود بر متصرفات خود افزود و عدهٔ ممالکی را که در اتحادیهٔ امریکا شرکت داشتند از شانزده بسی رساند.

در نتیجهٔ این اقدامات جمعیت ممالک متحدهٔ امریکا روز بروز فزونی گرفت. در سال ۱۷۹۰ عدهٔ نفوس آن سرزمین در حدود چهار میلیون نفر بود. ولی در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم سکنهٔ آن به بیست و سه میلیون رسید.

یکی از علل اساسی ازدیاد جمعیت در ممالک متحده موضوع مهاجرت خارجیان است که در طلب مال و مکتب بآنجا آمدند.

مهاجرت خارجیان با امریکا در ابتدای امر بکنندگی صورت گرفت و در مدت سی

سال (۱۷۹۰-۱۸۲۰) بیش از دو بیست هزار نفر بآن سرزمین نیامدند. بعلمت آنکه هم اروپائیان آمریکا را بخوبی نمیشناختند و هم مثل امروز وسائل مسافرت و حمل و نقل آسان و ارزان نبود. اما بعدها یعنی از اواسط قرن نوزدهم ببعده وضع مهاجرت صورت خاصی پیدا کرد و اموری در حیات اجتماعی و سیاسی اروپا پیش آمد که ناگزیر جمعی از سکنه آن قطعه متوجه آمریکا شدند.

فقطی سخت ایرلند (۱۸۴۶-۱۸۴۷) و کشف معادن طلای کالیفرنیا در سال ۱۸۴۸ و ایجاد خط کشتی رانی اروپا و آمریکا و تزاید روز افزون جمعیت آلمان و انگلیس از مسائلی بود که اروپائیان را وادار بمهاجرت با آمریکا کرد و عده مهاجرین را در مدت پنجاه و پنج سال (۱۸۵۰-۱۹۰۵) به بیست و سه میلیون نفر رساند و در نتیجه عده سکنه آن مملکت در سال ۱۹۱۳ بالغ بر نود و سه میلیون شد.

در اواسط قرن هیجدهم مسئله استخدام غلامان و سیاهانیکه از آفریقا با آمریکا برای اشتغال بامر فلاحت میآمدند اهمیت بسیار بخود گرفت. بعلمت آنکه این غلامان در کشت غالب نباتات تجربه و مهارت کاملی داشتند. عده سیاهان آفریقائی در نواحی شمالی ممالک متحده کمتر از قسمتهای جنوبی آن سر زمین بود. مهاجرین سفید پوست اروپائیی شمال ممالک متحده را بعلمت تشابه آب و هوای آنجا با موطن اصلی خود برای اقامت و سعی در جمع مال و منال بنواحی دیگر ترجیح دادند و چون بامر زراعت توجه چندانی نداشتند بیشتر بکار صناعت و تجارت که از خصائص ذاتی ایشان است توجه کردند و با استخراج معادن و ایجاد کارخانه ها پرداختند. اراضی حاصلخیز جنوب ممالک متحده مخصوص زراعت چغندر و پنبه از نباتات مناطق معتدله و حاره بود و سیاه بوستان آفریقائی بعلمت تخصصی که در کشت این قبیل نباتات داشته در آن نواحی سکونت گزیدند و مشغول کار شدند.

مردم قسمتهای شمالی بعلمتیکه ذکر شد همواره در صدد بودند در موقع فرصت

راجع بسر نوشت غلامان و استخلاص ایشان از فقر و فاقه و سعی در بهبود وضع اجتماعی آنان اقدام کنند. اما مردم جنوب آن سر زمین چون بوجود جمع مزبور احتیاج شدیدی داشتند و بدون ایشان ادامه حیات اقتصادی را مشکل میدیدند بسختی با تصمیم مردم شمالی مخالفت میورزیدند و چون بموجب قانون اساسی مشروطه سال ۱۷۸۷ که بردگی را لغو کرده بود نمیتوانستند علناً با استخدام سیاهان افریقائی دست زنند هر سال درخفا جمع کثیری از مردم افریقائی مرکزی را بمزارع خود می آوردند.

ساکنین نواحی شمال با وسائل مختلف از قبیل تبلیغات ضد استخدام غلامان و انتشار مقالات و کتب مقاصد و نیات خود را در جلو گیری از این امر اشاعه میدادند و چون معتقد بودند استخدام سیاهان با وضع نامناسبی که مالکین کل در قبال ایشان اتخاذ کرده اند مطابق اصل حقوق بشر نیست و مانند سفید پوستان از امتیازات اجتماعی مستفید نمیشوند طرفداران بسیاری بدست آوردند که با ایشان در خصوص آزادی غلامان هم آهنگ شدند.

مردم نواحی جنوبی که بر عقاید و اقدامات ساکنین شمالی اطلاع پیدا کردند و متوجه شدند که با اشاعه این قبیل افکار ریشه زندگی اقتصادی آنها از هم گسیخته خواهد شد بسختی بنای اعتراض را گذاشتند و در صدد برآمدن مملکت خود را از ممالک متحده آمریکا جدا سازند و کشوری مستقل بوجود آورند.

آبراهام لینکلن<sup>۱</sup> که در ششم نوامبر ۱۸۶۰ بریاست جمهوری ممالک متحده رسید با اصول بندگی و استخدام غلامان افریقائی بشدت مخالفت کرد بهمین سبب اهالی نواحی جنوبی بنای شورش نهادند و بتدریج یکی پس از دیگری پا از دایره اتحاد خارج کرد. ابتدا ناحیه کارلین<sup>۲</sup> بوسیله اعلامیه مخصوصی خود را از بین

---

۱-Abraham Lincoln

۲-Caroline

ممالک متحده کنار کید و نمایندگان مجلس عمومی را احضار نمود . ( ۲۰ دسامبر ۱۸۶۰ ) . پیش آمد مزبور باعث شد که تمام ممالک آمریکای جنوبی از شرکت در اتحادیه ممالک شمالی خود داری کنند و اتحادیه جدیدی از یازده مملکت تشکیل دهند و جفرسون را بریاست جمهور برگزینند ( ۴ فوریه ۱۸۶۱ ) . مرکز حکومت این ممالک شهر ریشموند<sup>۲</sup> حکومت نشین ایالت ویرجینی واقع در صد و بیست کیلو متری واشنگتن بود .

بیرون رفتن ممالک جنوبی آمریکا از اتحادیه آن سرزمین باعث بروز جنگهایی شد که چهار سال ( ۱۸۶۱-۱۸۶۵ ) طول کشید . عده سپاهیان ممالک شمالی بیش از لشکریان اتحادیه جنوبی آمریکا بود . در آغاز امر پیشرفت نصیب اهالی جنوب شد . ولی در اثر کثرت قواء ممالک شمالی بتدریج از هده سر بازان مردم جنوب کاسته گردید و عاقبت شکست خوردند و ژنرال لی<sup>۳</sup> رئیس قواء جنوب با وجود پایداری شدید بچنگ ژنرال کرانت<sup>۴</sup> فرمانده سپاه شمال افتاد و با این پیش آمد قواء ممالک جنوبی آمریکا بکلی متفرق شد . در جنگهای مزبور قسمت شمال ممالک متحده بیش از سیصد هزار نفر تلفات داد و در حدود پانزده میلیارد لیور استرلینگ بمصرف تجهیزات رساند .

مردم ممالک شمالی آمریکا پیشرفت در جنگهای چهار ساله سابق الذکر را که بجنگهای انفصال معروف شده است مدیون زحمات و خدمات رئیس جمهور خود ابراهام لینکلن بودند که با لیاقت و کاردانی تمام تجهیزات و مهمات لازم را بموقع بمیدان نبرد می فرستاد .

اما این مرد نامی پنج روز پس از تسلیم لی سردار سپاه آمریکای جنوبی توسط

---

۱-Jefferson      ۲-Richmond

۳-Lee            ۴-GRant

یکی از بازیگران تأثیرآشینه‌گش بقتل رسید .

ضمن جنگ‌های انفصال مجلس عمومی اصول بردگی را در سراسر ممالک متحدهٔ امریکای شمالی ملغی ساخت (اول ژوئیه ۱۸۶۲) و بعنوان آنکه اهالی جنوب امریکای شمالی با اتحادیهٔ امریکا مخالفت و شروع بجنگ کرده‌اند در آن سرزمین نیز بموجب فرمانی مخصوص بغلامان آزادی داد و ایشان را بشرکت در انتخابات عمومی دعوت نمود .

دولت امریکا از آن تاریخ در کلیه شئون اجتماعی و اقتصادی و صنعتی ترقی کرد و در این راه باندازه‌ای بسرعت پیش رفت که جهانیان رامبهوت و خیره ساخت و مردم اروپا بخصوص اهالی ایرلند و آلمان دسته دسته بممالک متحده مهاجرت کردند و موجبات آشنائی مردم آن سامان را با تمدن اروپائی فراهم ساختند . دولت امریکا که سر از دیاد جمعیت و سهولت امر تجارت را در سرعت حمل و نقل و توسعه وسائط جدید ارتباط میدانست تمام هم خود را مصروف بایجاد راه آهن در کلیه نقاط کشور کرد و در این راه تا اندازه‌ای پایداری و ثبات نشان داد که در سال ۱۸۶۰ مقدار خطوط آهن آن سرزمین بالغ بر چهارصد هزار کیلومتر شد .

حالیه بر مقدار مزبور افزوده شده و بیک ثلث مجموع راه آهن دنیا رسیده است .

باتوسعه خطوط آهن و بالنتیجه ترقی فلاح و صنعت و تجارت امروز ممالک متحدهٔ امریکای شمالی از لحاظ اقتصادیات در رأس جمیع ممالک دنیا قرار دارد .

با آنکه در اواسط قرن نوزدهم ژاپن مملکتی امپراطوری بود مانند قرون وسطی اعیان و اشراف در ادارهٔ امور مملکت

ژاپن

نفوذ و اقتدار تمام داشتند .

امپراطوران ژاپن که میکادو<sup>۱</sup> (جانشین خدا) نامیده می‌شدند قدرت سابق خود را از دست دادند و رتق و فتق کارهای کشوری را بجمعی نالایق و بی‌کفایت سپردند و دور از جنجال و قیل و قال مردم در قصر سلطنتی کیو تو<sup>۲</sup> پایتخت آن زمان بعیش و طرب پرداختند اقتدار کلی را حاجب سرایان<sup>۳</sup> (وزیر دربار امروز) داشتند که مانند امپراطوران در شهر یدو<sup>۴</sup> کاخ بلغدی برپا کرده بودند .

این طبقه بر جان و مال مردم حکومت می‌کردند و در ازدیاد شهرت خویش میکوشیدند و در راه ترقی مملکت و حفظ ثنون اجتماعی و ملی کوتاه‌ترین قدمی برنمیداشتند. حاجب سرایان را اشگون<sup>۵</sup> مینامیدند و شغل حاجب سرایی در خاندان ایشان موروثی بود .

پس از اشگونها کسانی که در انظار اعتباری داشتند اعیان و اشراف بودند که بزبان ژاپونی دایمیو<sup>۶</sup> نامیده می‌شدند و بر اثر نزدیکی با امپراطوران و ورود در دستگاه سلطنت بمقامات عالیه و حکومت و ریاست سپاه میرسیدند .

حکام و ولات در قلمرو حکومتی خود اختیارات تام داشتند و در وضع مالیات و طرز جمع آوری آن بهیچ وجه از حکومت مرکزی اطاعت نمی‌کردند و در نتیجه ظلم و ستم با مردم و غصب املاک خرده مالکین بجمع مال می‌پرداختند . چندی نگذشت که دایمیوها شکوه و جلال تمام یافتند و باشگونها آهنگ رقابت و برابری کردند و مانند ایشان از پرداخت مالیات سر پیچیدند ، اسلحه این جماعت مانند اسلحه زمان قدیم بود و دوشمشیر بر طرفین کمر خود می‌بستند .

اعیان و اشراف ژاپن بایکدیگر در مشاغل و امتیازات یکسان نبودند و مانند دو کپا و کنتهای قرون وسطی اروپا درجات مخصوصی داشتند و با انجام خدمات برجسته

---

۱ Mikado ۲ Kioto ۳ Maires de Palais ۴ Yedo

۵ Shogoun ۶ Daimyos



و فتوحات نظامی بمقامات بالاتر ارتقاء می‌یافتند و برای محارست خود از شر تجاوز دیگران قصور مستحکمی بنا مینهادند و فدائیان خاصی دور خود جمع می‌کردند.

نجبوا و اصلیزادگان درجه دوم برای آموختن فنون مختلف نظام مدتی در خدمت دایمیوها روزگار می‌گذراندند. این جماعت در واقع مانند شوالیه‌های اروپا بودند که پس از تکمیل معلومات نظامی خود وارد جامعه و از امتیازات مخصوص اصلیزادگان و نجباء درجه اول متمتع و برخوردار میشدند.

گذشته از شگونها و خاندان ایشان و طبقه اصلیزادگان و شوالیه‌ها طبقات دیگر مردم یعنی تجار و کارگران و روستائیان از هیچیک از امتیازات اجتماعی بهره‌ای نمی‌بردند و اوامر طبقه ممتاز را کور کورانه می‌پذیرفتند.

پادشاه ژاپن تا قرن شانزدهم از آمد و رفت خارجیان در مملکت خود جلو گیری میکرد و هیچگونه رابطه‌ای با ممالک اروپائی نداشت.

در اواسط قرن مزبور پر تقالی‌ها بنای رفت و آمد بان مملکت را گذاشتند و چندی بعد هیئتی از کشیشان طریقه ژرئیت (اصحاب یسوع) تحت ریاست فرانسوا کزاوویه<sup>۱</sup> بژاپن آمد و در سراسر آن سرزمین شروع بتبلیغات کرد و امپراطور نیز بمبلغین مسیحی روی خوش نشان داد. اما اندکی بعد بعلت دخالت در بعضی امور از آنجمله تحریک مردمیکه برضد دولت قیام کرده بودند از ژاپن رانده شدند و از آن پس دیگر امپراطور در صدد ایجاد روابط با ممالک خارجی بر نیامد.

فقط هلندیها و چینی‌ها در بعضی نقاط ژاپن دارالتجاره‌هایی احداث و بوارد کردن چای و ابریشم و ظروف چینی اقدام کردند.

در سال ۱۸۵۴ جمعی از قواء بحری ممالک متحده امریکا نزدیک بسواحل ژاپن شد و بنام رئیس جمهور خود در خواست فرمانی کرد که بموجب آن تجار

امریکائی بتوانند با آزادی بداد و ستد با ژاپونیا پردازند .

شگون در آغاز امر در صدد مخالفت و حتی مقاومت با امریکائیا برآمد. ولی چون بر میزان قواء دریائی و سفاین و مهمات ایشان اطلاع یافت دست از لجاجت برداشت و تحت شرائطی چند اجازه رفت و آمد امریکائیا را به بعضی از بنادر ژاپن داد. در همان اوان روسیه و انگلیس و فرانسه مانند امریکا امتیازاتی راجع بتجارت ژاپن تحصیل کردند و در سال ۱۸۵۹ دولت ژاپن بدولت زبور اجازه داد که نمایندگان سیاسی خود را نیز بآن سرزمین بفرستند اما ژاپونیا که از باز شدن پای خارجیان در مملکت خود ناراضی بودند سر بشورش و انقلاب بر آوردند و جنگهای داخلی را آغاز کردند و دایمیوها نیز بنای مخالفت گذاشتند و از لحاظ عقیده بدو طبقه تقسیم شدند.

جمعی با خارجیان و حتی شگونها که بایشان اجازه آمد و رفت بژاپن راداده بودند بسختی مخالفت می کردند و میخواستند شگون و قدرت بی پایان او را از میان بردارند و عده ای برخلاف طبقه اول برای آشنا شدن بتمدن اروپائی و آوردن اسلحه و تجهیزات جدید با این امر موافقت داشتند و بیش از پیش در جلب دوستی خارجیان میکوشیدند .

در ماه ژوئیه ۱۸۶۱ جمعی از هواخواهان امپراطور که در عین حال با شگون و قدرت وی مخالفت میورزیدند سفارت انگلیس را محاصره کردند و عده ای از انگلیس ها را بقتل رساندند .

با این پیش آمد انگلیس و فرانسه و روسیه هم برای آنکه این قبیل امور تجدید نشود و هم جهت حفظ شئون نمایندگان سیاسی خود سفاین چند بساحل ژاپن فرستادند و در بندر سیمونوزکی<sup>۱</sup> قلعه مستحکم یکی از دایمیوها را که با اروپائیان مخالف بود محاصره و ویران کردند .

دولت ژاپن از رویه اروپائیان سخت در وحشت افتاد و برتفوق قواء نظامی ایشان اطلاع یافت و ناگزیر امتیازات تجاری دیگر بخارجیان داد (۱۸۴۶).

اندکی پس از واقعه مزبور امپراطور و شگون مردند و موتسو هیتو<sup>۱</sup> جانشین می‌کادوی متوفی در سال ۱۸۶۸ فرزند شگون را وادار بدست برداشتن از کلیه اختیارات خود کرد و کیوتورا ترک ویدور را بی‌پایتختی انتخاب نمود. شهر اخیر الذکر از آن تاریخ معروف به توکیو<sup>۲</sup> (پایتخت شرقی) شد (۱۸۶۸).

سال ۱۸۶۸ در تاریخ ژاپن اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و از آن تاریخ این مملکت وارد مرحله جدیدی از تمدن شد و در جمیع شئون سیاسی و اجتماعی و صنعتی و تجاری ترقیات عظیمی کرد و اینهمه را مدیون لیاقت و کاردانی و خدمات شایان اعیان و اشراف و خاصه نظامیان که در عین حال توده روشنفکران و نویسندگان آن سرزمین را تشکیل میدادند بود.

ملت ژاپن برای توسعه دامنه ترقیات مملکت روحاً و جسماً بتقلید تمدن اروپائی پرداخت و دولت نیز در این راه از ملت پشتیبانی کرد و طرز تعلیم و تربیت اروپائی را بین طبقات مختلف اشاعه داد و بساط ملوک الطوائفی را برچید و بانتشار اصول آزادی و تساوی حقوق مردم در مقابل قوانین مملکتی دست زد و مملکت ژاپن را در عداد بزرگترین ممالک صنعتی و اقتصادی دنیا درآورد و برای جلوگیری از ظلم و ستم دایمیوها نسبت ب مردم دست ایشان را از حکومت ولایات کوتاه کرد و حکام و ولات وطن پرست بجای ایشان گسیل داشت و با تفتیش دقیق در اقدامات حکام بمحض اطلاع بر جزئی تخطی و خیانت آنها را از مشاغل خود برکنار می‌ساخت. و باین ترتیب ملت را که در آغاز امر مخالف قبول تمدن اروپائی بود ساکت و آرام کرد و جمعی از معلمین و استادان عالی‌قدر و صاحب‌منصبان کار آزموده و علماء فن حقوق

---

۱- Mutsu-Hito

۲- Tokio

را از فرانسه و آلمان و انگلیس خواست تا بایجاد مدارس جدید و تغییر و تحول ادارات و محاکم مملکت بپردازند و عده‌ای از محصلین را جهت فرا گرفتن علوم مختلف با اروپا فرستاد و در تنظیم و تدوین قوانین مملکتی از مجامع و قوانین فرانسه و آلمان استفاده کامل برد.

دولت ژاپن از سال ۱۸۷۰ شروع بکشیدن راه آهن کرد و حمل و نقل صادرات و واردات را آسان ساخت و در سال ۱۸۷۲ نظام وظیفه را بین کلیه افراد برقرار نمود و بر عده سربازان افزود و چهارصد هزار نفر نظامی کار آزموده که از هر حیث توانائی برای باقواء اروپائی داشتند آماده و مجهز کرد.

در سال ۱۸۸۹ امپراطور ژاپن بملت حکومت مشروطه اعطاء کرد و بتأسیس مجلس سنا و ملی پرداخت. اعضاء مجلس سنارا شاهزادگان و اعیان و اشراف تشکیل میدادند و مجلس ملی از نمایندگان مردم بوجود می آمد.

دولتین ژاپن و چین بر سر تصرف پادشاهی کره<sup>۱</sup> با یکدیگر رقابت داشتند و هر یک از دو دولت مزبور برای جلوگیری از وقوع محاربات احتمالی در داخله آن مملکت سپاهیان گسیل داده بود. چینی‌ها و ژاپونی‌ها شهر سئول<sup>۲</sup> پایتخت کره را مرکز عملیات نظامی خود قرار دادند.

چون در سال ۱۸۹۴ دولت چین در صد افزایش عده افراد ساخلو کره برآمد دولت ژاپن بدون اعلان جنگ در ماه ژوئیه همان سال بقواء چین حمله کرد و چینیه را در مدت قلیلی از آن سرزمین راند و قواء بحری ایشان را در شرط یالو<sup>۳</sup> که کره را از راه چوری جدا میکند بسختی شکست داد و چهار ماه بعد شهر مستحکم پرت آرتور<sup>۴</sup> را تحت تصرف خویش در آورد و ایالت پچیلی<sup>۵</sup> را نیز محاصره کرد.

---

۱ - Coree ۲ - Seoul ۳ - yalou ۴ - Port - Arthur  
۵ - Peschili

چینیها چون پیشرفت سریع دولت ژاپن را دیدند ترسیدند مبادا پکن در خطر محاصره افتد. بهمین سبب از ژاپن درخواست صلح کردند و بموجب مصالحه سیمونوزکی (۱۸۹۵) پرت آرتور و شبه جزیره لیاوتونک<sup>۱</sup> و جزیره فرمز<sup>۲</sup> و مجمع الجزایر بسکادور<sup>۳</sup> را بآندولت واگذار نمودند و مبلغ کزافی بعنوان غرامت جنگ پرداختند.

دولت روسیه از این پیش آمد بدست و پا افتاد و دولتین آلمان و فرانسه را با خود همراه کرد و قرار تجدید نظر در عهدنامه سیمونوزکی گذارد.

ژاپن که خود را قادر بمقاومت در مقابل اتحادیه مزبور نمیدید از کلیه متصرفات خویش دست برداشت و فقط بحفظ جزیره فرمز و گرفتن خسارت جنگ اکتفاء کرد.

ولی از همان تاریخ خیال اتمام جوئی از روسها را که بیجهت در کارهای ممالک دیگر دخالت میکنند در سر یخت..

دولت روسیه بیهانه محافظت خطوط آهن خود در منچوری سپاهیان عظیمی کرد آورد و در پرت آرتور نیز استحکامات چندی بنا نهاد و از این کار مقصودی جز تجزیه مملکت چین نداشت. ژاپن با اقدامات دولت روسیه بشدت مخالف بود و بهمین مناسبت با دولت چین و انگلیس اتحادیه ای تشکیل داد (۱۹۰۲) و متعهد شد که از تجزیه چین جلو گیری نماید و در خصوص تخلیه منچوری اعلامیه ای بدولت روسیه فرستاد و چون روسیه در جواب ژاپن تعلل ورزید دولت اخیر الذکر بدون اعلان جنگ در فوریه ۱۹۰۴ پرت آرتور را محاصره کرد و پس از ده ماه آنجا را گرفت و روسها را وادار بمقب نشینی در منچوری کرد.

ژاپنیه پس از تصرف پرت آرتور روسها را تعقیب نمودند و ایشان را در محل

موکدن<sup>۱</sup> بسختی از پای درآوردند .

دولت روسیه پس از این شکست و شکستهای دیگر در خشکی و دریا درخواست صلح کرد و بموجب مصالحه<sup>۲</sup> پرتسموت<sup>۳</sup> (۵ سپتامبر ۱۹۰۵) از پرت آرتور و قسمت جنوبی جزیره<sup>۴</sup> ساخالین چشم پوشید و پادشاهی کره را تحت حمایت دولت ژاپن قرار داد ،

بموجب همین مصالحه دولتین ژاپن و روسیه تعهد کردند منچوری را از قواء خود تخلیه نمایند. اما هیچگاه طبق این قرار رفتار نکردند و ساخلوی خود را در آنجا نگاهداشتند و روسیه در شمال و ژاپن در جنوب ببنای استحکامات<sup>۵</sup> دست زدند و ژاپن عاقبت در سال ۱۹۱۰ منچوری را گرفت .

سابقاً اشاره شد که در اوائل قرن هیجدهم کمپانی هند شرقی هندوستان انگلیس قسمتی از هندوستان را تصرف کرد و در تشکیل این متصرفات دولت انگلیس در آغاز امر به پیچوجه دخالتی ننمود و از قواء نظامی خود استفاده نکرد .

کمپانی مزبور که برای تجارت هند ایجاد شده بود بموجب فرمانی که از پادشاه گرفت و دادوستد هندوستان را مخصوص بخود کرد این امر خطیر را انجام داد و چنانکه در یکی از فصول سابق گوشزد کردیم پس از مرگ اورنگ زیب پادشاه گورکان هندوستان بسال ۱۷۰۷ وضع داخلی آنسرزمین رو بخرابی گذاشت و با آنکه همیشه در هند ملوک الطوائفی برقرار بود اختلاف بین امراء و راجهها روز افزون شد و رؤساء کمپانی موقع را برای دخالت در امور داخلی آن مملکت مناسب دیدند و کلایو پایه امپراطوری هند انگلیس را استوار کرد و وارن هستینگس بتشکیلات اداری و مالی آنجا پرداخت و فرانسویها رقیب انگلیسها که آنها نیز در هندوستان

۱- Moukden

۲- Portsmouth

کمپانی تجارتي داشتند ناگزير آن مملکت را ترك گفتند و بنيادري چند در آن سرزمين اکتفا کردند و در سال ۱۷۹۸ لرد مر نینگتن<sup>۱</sup> ملقب به مار کی دوولسلی<sup>۲</sup> برادر ارشد ژنرال ولسلی که بعدها به لقب دوک دو ولینگتن<sup>۳</sup> مفتخر گردید حاکم کل هندوستان شد و درصدد برآمد نفوذ و قدرت گورکانان هند را مخصوص کمپانی انگلیس نماید و چون اختلافات داخلی در آن مملکت روز بروز فزونی می گرفت مقصود خود را بر آورده میدید. لشکر کشی ناپلئون کبیر به مصر و توجه امپراطور جهانگشای فرانسه به هندوستان حاکم مزبور را پیش از پیش به توسعه قدرت حکومت هندوستان و ادار ساخت و در موقعیکه اروپا مشغول جنگهای ناپلئون و فتوحات وی بود کمپانی هند انگلیس با فراغت بال به تحکیم مبانی قدرت خویش میپرداخت و در وضع مالیات و امور داخلی دخالت میکرد و حتی مانند مملکتی مستقل حکام کل آن کشور سفرائی بممالک دیگر آسیائی میفرستادند. و همواره در توسعه متصرفات خود میکوشیدند.

چنانکه دامنه قلمرو حکومتی خویش را تا ولایات اودو بنگاله و سند کشانیدند و از آن پس توجه انگلیسیهائی که دور از هندوستان در مملکت خود میزیستند باین مملکت زیادتر شد و موضوع هندوستان و منابع بی پایان آن زبانزد خاص و عام گردید و در مدارس نقشه مملکت مزبور را توزیع کردند و محصلین آن ناحیه را رسماً جزء متصرفات انگلیس شناختند.

در همان موقعیکه بین سنوات ۱۸۰۰ و ۱۸۵۸ امپراطوری هجیبی توسطیک کمپانی خصوصی در هندوستان تشکیل شد انقلاب صنعتی نیز چنانکه گفتیم در انگلیس بروز کرد و با ترقیاتی که در علم و صنعت پیدا شد فکر بعد مسافت و اشکالات مسافرت از میان رفت و روابط نزدیکی بین هندوستان و انگلیس بوجود

---

۱- Mornington      ۲- Wellesley      ۳- Wellington

آمد و جمع کثیری از انگلیسیها بآن سرزمین مسافرت کردند و جوانان از روی کمال میل و رغبت برای ادامه زندگی خود در این مملکت عجائب و غرائب و بدست آوردن مال و مکننت با آنجا رفتند و ما مورین اداری و مالی انگلیسی که تمام سال را تا آن تاریخ در هندوستان میگذراندند و از دیدار زن و فرزند متمتع نمیشدند با توسعه وسائط نقلیه ای که تا حدی رفع حوائج آندوره را میکرد ایام مرخصی خود را بوطن مألوف برمیگشتند و همین امر باعث شد که اخلاق و آداب ملی خود را حفظ کنند و بین هندیان مستهلك نشوند و وسائل تمدن جدید را با آنجا انتقال دهند .

اختراع تلگراف و وسائل دیگر تمدن جدید در سراسر متصرفات انگلیس در هندوستان عمومیت یافت و هیئت های مذهبی در جمیع نقاط مملکت مزبور بتبلیغات پرداختند

وجود هیئت های مزبور با آنکه نمیتوانست باعث عدول مسلمانان و برهمنان هندوستان از مذهب آنها شود باز در تغییر روحیه و عادات و اخلاق ظاهری ایشان مؤثر واقع شد و هندیها بتدریج دست از خرافات برداشتند .

جوانان هندی بزودی با اروپائیان و طرز فکر و تمدن ایشان اختلاط و آشنائی پیدا کردند و با وجود مخالفت سالخوردگان که در حفظ آداب ملی و بومی خود میکوشیدند اینان دست از تعصب هندی برداشتند .

چون غرض انگلیسیها استفاده از منابع سرشار هندوستان و انحصار داد و ستد آن دیار بخود بود و کمپانی هند انگلیس مالیات سنگین بر مردم بست و انگلیسیها تجارت منسوجات پنبه ای را که از منابع اقتصادی قدیم مردم هندوستان بود بخود منحصر کردند و حکام کل نیز ضمن حکمرانی و اداره مملکت خطبهائی مرتکب شدند آرامش و سکونت در هندوستان باقی نماند و در گوشه و کنار بخصوص بین سپاهیان که با سمشاهی حیره خوار کمپانی بودند زمزمه هائی برضد حکومت جا برانه خارجیها



بر خاست و افکار را حاضر جهت شورش و انقلاب کرد.

موضوعی که این امر را عملی نمود بهانه‌ای بود که در سال ۱۸۵۷ بدست سپاهیان افتاد.

جریان موضوع باین ترتیب بود که در نظر بر همنی‌ها گاو حیوانیست مقدس و چنانکه میدانیم مسلمانان خوک را ناپاک میدانند و در آن تاریخ تفنکی جدید اختراع شد که فشنکهای آن را با مخلوطی از چربی خوک و گاو روغن مالی میکردند و فشنکهای مزبور بدست طبقه سپاهی افتاد و سربازان مسلمان و برهمنی متوجه این مسئله شدند که انگلیسها توجیهی به مقدسات مذهبی آنان ندارند.

پیش آمد مزبور نهضت شدیدی سال ۱۸۵۷ را بوجود آورد و شهر دهلی برضد انگلیس قیام کرد و در صدد احیاء حکومت گورکانان هند برآمد و تمام دره رودخانه کنگ بدست شورشیان افتاد و سه شهر مهم دهلی و کاونپور و لکنپور تحت تصرف ایشان درآمد و در دهلی یکی از اعقاب کورکانان هند را پادشاهی انتخاب کردند و ناناصاحب خود را مالک الرقاب کاونپور دانست اما نواحی جنوب هندوستان در حفظ دوستی خود با انگلیسها کوشیدند و بهیچوجه در امر انقلاب دخالت نکردند.

چون عده انگلیسها در مقابل شورشیان کم و در واقع یکی در مقابل ده بودگار بر کمپانی سخت شد و صاحبه نصبان انگلیسی دچار مشکلات عظیمی گردیدند و در این گیرودار لارنس<sup>۱</sup> و نیکلسون<sup>۲</sup> دو نفر از نظامیان عالیقدر انگلیسی با عده قلیلی که داشتند در مقابل خطراتی که هر لحظه زندگی ایشان را تهدید می کرد پافشاری شدیدی کردند و بالاخره توانستند آتش فتنه را بخوابانند و نفوذ انگلیس را در سراسر آن سرزمین استوار سازند و آب رفته را بجوی باز آرند.

نتیجه مستقیم انقلاب سال ۱۸۵۷ این بود که دولت انگلیس هندوستان را

---

۱-Lawrence

۲-Nicholson

رسماً ضمیمه متصرفات خود کرد و بموجب قانون مخصوصی از آن پس حاکم آن مملکت ملقب به نایب السلطنه پادشاه انگلیس در هندوستان گردید و در هیئت وزراء انگلیس وزیری را مخصوص امور مربوط بهندگماشت و کمپانی هند را از میان برداشتند .

در سال ۱۸۷۷ لرد بیکنفیلد<sup>۱</sup> موضوع انضمام هند را بانگلیس با گذاشتن تاج هندوستان بر سر ملکه ویکتوریا رسمی کرد و فرارشد از آن پس پادشاه هندوستان نیز جزء القاب وی درآید .

در سال ۱۸۵۸ هندوستان از دو قسمت تشکیل میشود . قسمتی که از قطعات متعددی بوجود میآمد و بر هر یک از آنها راجه یا امیری حکومت میگرد . امرای بومی در این قسمت استقلال داخلی داشتند و یک نفر مأمور انگلیس کارهای ایشان را تحت تفتیش دقیق در میآورد . اما از لحاظ سیاست خارجی تابع دولت انگلیس بودند .

قسمت دیگر که رسماً جزء متصرفات انگلیس بود توسط مأمورین انگلیسی اداره میشد و عده این اعضاء به ۲۵۰۰ نفر میرسید . اعضاء مأمور هند برای رفتن به هندوستان در مسابقه مخصوصی شرکت میجستند و شرائط مسابقه دهندگان دانستن زبان و آداب و مراسم هندوستان بود .

اعضاء مزبور خدمت اداری خود را در ایالات مختلف هندوستان شروع میگردند و بمقامات بالاتری نائل میشدند .

سپاه مأمور هند از دو طبقه تشکیل میشود . دسته اول که جمیع افراد و صاحب منصبان آن انگلیسی بود و بهفتاد و پنج هزار نفر میرسید . در دسته دیگر سربازان و درجه داران از مردم بومی انتخاب میشدند و صاحب منصبان مانند دسته اول انگلیسی

بودند و مجموع عدهٔ آیندسته بالغ بر دو بیست هزار نفر میشد .

پس از خاتمهٔ شورش هندوستان دولت انگلیس از اواخر قرن نوزدهم در آن سرزمین دست بیک سلسله اصلاحات اجتماعی و اقتصادی زد و برفع اختلافات بین مسلمانان و هندیها پرداخت و اقدامات مؤثری در خصوص انشاء طرق و شوارع و خطوط آهن و توسعهٔ فلاحت در شمال غربی هندوستان و اصلاح وضع آبیاری کرد و بر مقدار محصول سالانهٔ گندم و پنبه و برنج و چای افزود و در ترقی صنایع نساجی سعی بلیغ نمود و از خشکسالی و امراض مسریه تا اندازهٔ ای که مقدور بود جلوگیری بعمل آورد و در توسعهٔ مدارس کوشید و بتدریج راه را برای ورود مردم بموی در دستگاه دولتی باز کرد .

عدهٔ بومیان در انجمنهای بلدی بیش از انگلیسها شد و در شوراهای مقننه و مجریه راه یافتند و یکنفر هندی و یکنفر مسلمان حق شرکت در شورای عالی هندوستان که مقر اصلی آن در لندن بود بدست آوردند . باین ترتیب می بینیم که در اواخر قرن نوزدهم مردم هندوستان در ادارهٔ امور مملکت خود اختیارات محدودی تحصیل کردند

آنچه راجع به پیشرفت امور اجتماعی و اقتصادی هندوستان ذکر شد قولی است که انگلیسیها بر آنند اما مردم هندوستان گفتهٔ مزبور را منکرند و تمام این اقدامات را برای پیشرفت کار خود انگلیسها میدانند .

از سال ۱۸۸۵ نمایندگان اعضاء هندی دوائر دولتی که مردمی روشن فکر بودند سالی یکبار در کنگرهٔ ملی جمع میشدند و شکایات خود را که در دو ماده خلاصه میکردید گوشزد می کردند شکایت اول ایشان مربوط به امور اقتصادی بود و این نمایندگان میگفتند که کلیهٔ اقدامات اقتصادی در هندوستان برای انتفاع انگلیسهاست و هندیها بهیچوجه از این طریق نفعی نمیبرند و خطوط آهنی که ایجاد شده است برای

استفاده سوق الجیشی است و از اصلاح وضع آبیاری جز استفاده مادی و از دیداد منافع دولت نظر دیگری در کار نیست و امر زراعت به آزادی انجام نمی گیرد و صنایع قدیمی هندوستان متروک شده و ایجاد کارخانه های جدید و تهیه مصنوعات فقط بمیزانی است که با صنعت انگلیس رقابت نکند و قوانین مربوط به کارگران هیچگاه بموقع اجراء گذارده نمیشود و در نتیجه رویه ای که دولت انگلیس اتخاذ کرده است هم مردم حقوق بیجائی به اعضاء دولتی میدهند و هم مخارج گزاف نگاهداری نظامیان و مأمورین سیاسی انگلیسی را تحمل میکنند و دولت انگلیس بعنوان حفظ و حراست هندوستان بودجه مأمورین سیاسی خود را در آسیا از خزانه هندوستان تأمین مینماید. شکایت دوم این جمع مربوط به امور سیاسی بود و شاکیان میگفتند واکزاری مشاغل متعدد قضائی و مالی و امثال آن بر عهده یکنفر کار بیموردی است و هندیها آن طور که شایسته اطلاعات و معلومات ایشان است در دستگاههای دولتی راه ندارند و مقامات عالیه همیشه مخصوص انگلیس هاست و بهمین مناسبت مسابقه و رودی در کارهای دولتی هندوستان در لندن انجام می گیرد تا هندیان در آن راهی نداشته باشند .

تاسال ۱۹۰۰ کنگره ملی راه آرامش و سکونت را پیمود اما پس از اندکی که از ابتداء قرن بیستم گذشت نیات و افکار اعضاء آن صورت مخالفت و ضدیت با خارجیان را بخود گرفت . کنگره مزبور علاوه بر آنکه میخواست هندیها در کارهای دولتی مشغول شوند وجود انگلیسها را در هندوستان امری زائد میدانست و چون ژاپون در سال ۱۹۰۵ بر روسیه غلبه کرد حس مخالفت با انگلیسها قوت گرفت . ریاست کنگره ملی در سال ۱۹۰۵ بایکی از روزنامه نگاران هندی موسوم به تیلک (۱۸۵۵-۱۹۲۰) بود که با مقالات آتشین خود مردم را تحریک به انقلاب میکرد .

حکومت انگلیس در هند برای جلوگیری از اشاعه این قبیل افکار دست به

عملیات شدید زد و در عین حال امتیازاتی چند به بومیان بخشود و بر عدهٔ مستخدمین هندی در ادارات افزود و برای اینکار در سنوات ۱۹۰۹ و ۱۹۱۲ قوانینی از مجلس انگلیس گذراند و ژرژ پنجم موقعی که در سال ۱۹۱۱ به هندوستان مسافرت کرد پایتخت آن سرزمین را از کلکته به دهلی انتقال داد و نایب السلطنهٔ انگلیس در هند برای جلوگیری از اینکه مردم هندوستان هر لحظه درخواست تازه‌ای نکنند از وجود مسلمانان که پشتیبان پابرجای انگلیسها بودند استفاده کرد و ایشان را بجان هندیها انداخت و باین ترتیب اهالی آن سرزمین را بخویشتن مشغول داشت . اما فراغت خاطر دولت انگلیس در هندوستان پس از اتمام جنگ بین الملل اول متزلزل شد و مخالفت مردم با کسانی که جمیع منابع قیمتی مملکت را برایگان میبردند روز بروز شدت گرفت و وضع سیاسی هندوستان دگرگون شد .

ما در جای خود بنحو اختصار راجع باین موضوع و مسئله استقلال هند اشاره

خواهیم کرد .

چنانکه اشاره شد در قرن هیجدهم بین دولتین فرانسه

و انگلیس اختلافاتی بر سر هندوستان و کانادا پدید آمد و این

کانادا

اختلافات و منازعات چندی دوام داشت تا آنکه بموجب معاهده

ورسای در سال ۱۷۸۳ دولت فرانسه دشت از دعاوی خود راجع به دوناچی مزبور

برداشت و کانادا نیز مانند هندوستان جزء مقصوفات انگلیس درآمد .

در سال ۱۸۴۸ دولت انگلیس بمردم کانادا اجازه داد که در رتق و فتق امور

مملکتی از قوانین و سنن ملی خود استعانت جویند و از این لحاظ استقلال تمام داشته

باشند . در آن تاریخ کانادا از دو قسمت مختلف تشکیل میشد . نواحی واقع در مغرب

و شمال دریاچه های کبیر منطقه بی آب و علف بزرگی را تشکیل میداد که متعلق

بکمپانی خلیج هودسن بود .

---

۱-La compagnie de la Baie d'Hudson

قسمت دیگر که در مشرق دریاچه های مزبور قرار داشت برعکس نواحی شمالی و غربی بسیار حاصلخیز و پر نعمت بود و دست کمی از اراضی زراعتی اروپا نداشت ناحیه اخیر از ایالات سن لوران<sup>۱</sup> برونسویک جدید<sup>۲</sup> اکس جدید<sup>۳</sup> ارض جدید<sup>۴</sup> و جزیره پرنس ادوارد<sup>۵</sup> بوجود می آمد .

از سال ۱۸۴۸ به بعد کانادا از لحاظ اقتصادیات ترقی فوق العاده کرد و جمعیت آن روز افزون شد . الغاء فرمان دریانوردی<sup>۶</sup> بسال ۱۸۴۹ بر میزان داد و ستد بین کانادا و ممالک متحده آمریکا شمالی افزود و در همان اوان دولت اراضی مخصوص بکلیسا ها و صوامع و املاک ملاکین کل را خریداری کرد و باین ترتیب بساط ملوک - الطوائفی را برچید و زمین هائی را که باین ترتیب بدست آورد بقطعاتی چند تقسیم کرد و چون جمع کثیری از مهاجرین انگلیسی بان سرزمین روی آوردند اراضی مزبور را بقیمت عادلانه بانها فروخت و ایشان در توسعه فلاحت کوشیدند و اراضی بائر را دائر نمودند .

مهاجرین انگلیسی که مردمی آزادیخواه بودند افکار دموکراسی را در سراسر آن کشور انتشار دادند .

چون جنگ انفصال در ممالک متحده آمریکا شمالی بروز کرد ایالات مختلف مملکت کانادا از ترس آنکه مبادا جنگ مزبور اختلافاتی بین انگلیس و ممالک متحده فراهم آورد و خواه ناخواه آنها را نیز وارد صحنه جنگ کند در صدد بر آمدن دست از اختلافات داخلی بردارند و بیکدیگر نزدیکتر شوند و باین ترتیب بر قدرت خود بیفزایند .

۱-Saint-Laurent

۲-Nouveau-Brunswik

۳-Nouvelle-Ecosse

۴-Terre-Neuve

۵- Prince-Edouard

۶- Acte de navigation

نتیجه این پیش بینی و ائتلاف بوجود آمدن دومینیون<sup>۱</sup> کانادا شد (یعنی مملکتی که دارای استقلال داخلی است). دو مینیون مزبور ابتدا از کانادای علیا و سفلی و اکس جدید و برونسویک جدید تشکیل شد هر یک از قسمت‌های متشکله دومینیون کانادا دارای حکمرانی انگلیسی و مجلس عمومی و مجلس سنا و وزیر مسئول بود. چندی نگذشت که قسمت‌های دیگری بردومینیون کانادا افزوده شد و در سال ۱۸۶۹ کمپانی خلیج هودسن از میان رفت. در همان اوان اراضی واقع بین رشته جبال رشوز و اقیانوس آرام با اسم کلمبیای بریتانیا نیز جزء متصرفات انگلیس درآمد و چون در آنجا معادن آهن کشف شد مهاجرین انگلیسی را بخود جلب کرد. در سال ۱۸۷۰ ناحیه مانی توبا<sup>۲</sup> ضمیمه کانادا شد و کلمبیای بریتانیا و جزیره پرنس ادوارد بآن پیوستند اما ایالت یوکن<sup>۳</sup> و قسمت شمال غربی و لابرادور<sup>۴</sup> و اراض جدید حاضر بقبول الحاق به دومینیون کانادا نشدند.

در سال ۱۸۸۶ مقدمات کشیدن خط آهن سراسری کانادا فراهم آمد باین ترتیب قسمت‌های مختلف آن سرزمین بیش از پیش بیکدیگر نزدیک شد و دولت انگلیس از آن پس به تشویق مهاجرت به کانادا پرداخت بطوریکه قبل از جنگ بین الملل اول سالی ۴۰۰۰۰ نفر به آن مملکت مهاجرت کردند و جمعیت کانادا که در سال ۱۸۵۰ دو میلیون نفر بود در سال ۱۸۷۱ به سه میلیون و نیم و در سال ۱۹۰۰ به پنج میلیون و در ۱۹۲۱ به نه میلیون رسید. در نتیجه کثرت جمعیت فعالیت اقتصادی کانادا شدت یافت و مهاجرین در استخراج طلا و نقره و نیکل کوشیدند و از راه کشت غلات و توسعه جنگلها و ایجاد مؤسسات فلاحی ثروت فراوانی بدست آوردند و از آن پس کانادا چنانکه معروف است انبار غله انگلیس شد و جزء ممالک صادر کننده ماهی و گوشت درآمد و از حیث تهیه لبنیات با ممالک تولید کننده این قبیل محصولات بنای رقابت شدید گذاشت

۱-Dominion

۲-Manitoba

۳-yukon

۴-Labrador

دو موضوع مهم با وجود ترقیات اقتصادی سیاستمداران کانادا از آنجمله ویل فرید  
دولوریه<sup>۱</sup> را بخود مشغول میداشت :

یکی حفظ تعادل بین ساکنین فرانسوی و انگلیسی مملکت که از لحاظ مذهب  
وزبان و آداب و اخلاق اختلاف فاحشی بایکدیگر داشتند و دیگر جلوگیری از اینکه  
مبادا سکنه کانادای غربی دست از سنن و مراسم و عادات انگلیسی بردارند و کاملاً  
امریکائی شوند.

امری که در تاریخ استرالیا از سال ۱۸۵۰ به بعد اهمیت دارد  
**استرالیا** کشف معادن طلا (۱۸۵۱) و توجه مهاجرین به آن سرزمین است  
از دیاد نفوس استرالیا نتیجه مستقیم همین کشف معادن طلا بود.

مملکت مزبور که در سال ۱۸۵۰ چهار صد و پنجاه هزار نفر جمعیت داشت عده  
سکنه آن در ۱۸۶۱ بیست میلیون و دویست هزار و در ۱۸۸۱ بدو میلیون و هفتصد هزار  
و در ۱۹۰۱ چهار میلیون و پانصد هزار و در ۱۹۱۱ پنج میلیون و چهار صد هزار نفر  
رسید و امروز در حدود شش میلیون سکنه دارد و این جمعیت با مقایسه وسعت  
استرالیا که تقریباً باندازه اروپاست چندان حائز اهمیت نیست. بطور کلی جمعیت  
مزبور انگلیسی و از نژاد آنگلو ساکسون است و عده مردم بومی در حدود صد هزار  
نفر میشود. دولت استرالیا برای جلوگیری از خطر زرد از ورود ژاپونیها و چینیها  
ممانعت بعمل آورد.

در اول ژانویه سال ۱۹۰۱ با وجود مخالفت شدید انگلیسها ممالک موتلفه  
استرالیا<sup>۱</sup> بوجود آمد. ممالک موتلفه مزبور از ناحیه تاسمانی<sup>۳</sup> و اراضی جنوبی تشکیل  
میشد اما قسمتهای شمالی در ابتداء امر جزء مستعمرات انگلیس نبود و زلاند جدید  
هم جدا گانه در سال ۱۹۰۷ دومینیون خاصی را تشکیل داد. وضع حکومت ائتلافی

۱- Wilfrid de Laurier ۲- Fédération Austrotienne

۳- Tasmanie



استرالیا شبیه حکومت کانادا است و مانند ممالک متحدهٔ امریکای شمالی قوهٔ قضائی در دست هیئت عالی حکومت ائتلافی است

مهاجرین انگلیسی که به استرالیا آمدند افکار دموکراسی و آزادیخواهی را اشاعه دادند و با آنکه کسانی که ثروت خود را از راه تربیت گو سفند بدست میآوردند با این امر مخالفت داشتند انگلیسها توانستند حکومت دموکراسی و اصول آن را در سراسر آن سرزمین حتی در ادارات دولتی برقرار سازند و مانند بریتانیای کبیر در انتخاب نمایندگان مجلس از رأی مخفی استفاده کنند. در استرالیا زنان نیز در رأی دادن شرکت دارند.

زلاند جدید با آنکه ترتیب حکومتی دیگر داشت در اوائل قرن نوزدهم در نتیجهٔ پافشاری و زحمات سدن<sup>۱</sup> صدراعظم خود توانست در رفاه حال کارگران اقدامات موثری نماید و میزان کار آنها را در روز به هشت ساعت تقلیل و یک روز را در هفته به آنها تعطیل دهد و اقداماتی راجع به بیمهٔ دوران پیری و ایام ناخوشی بنماید.

یکی دیگر از کارهای قابل ملاحظه سدن تأسیس محکمه مخصوصی برای ترتیب وضع کار طبقه کارگر و رفع اختلاف بین ایشان و دولت بود اما برقراری این انتظامات مستلزم مخارج گزاف شد و دولت استرالیا ناچار بتحمل مالیات سنگین بر مردم گردید و توجه به امور مربوط بکارگران دولت مزبور را از فراهم آوردن وسائل توسعه کارهای عام المنفعه از قبیل ایجاد راه آهن و انشاء طرق و شوارع که در تسهیل کارتجارت بکار میآید بازداشت.

دولت انگلیس در سالهای ۱۸۵۲ و ۱۸۵۴ استقلال ممالک اراثر<sup>۲</sup> و ترانسوال<sup>۳</sup> را شناخت اما کشف معادن طلا و الماس در سال ۱۸۷۰ دیک طمع انگلیسها را بجوش آورد و ایشان

افریقای  
جنوبی

۱- Seddon ۲- Orange ۳- Transval

را بتعرض بنواحی مزبور واداشت و در آغاز کیمپرلی<sup>۱</sup> و سپس ترانسوال را تصرف کردند اما بوئر<sup>۲</sup> ها بسختی مقاومت نمودند و کلابستون رئیس السوزراء انگلیس ناگزیر استقلال ایشان را برسمیت شناخت و از آن به بعد انگلیسها چون دیدند در اجراء مقاصد استعماری خود دچار مخالفت طایفه مزبور خواهند شد در - صدد برآمدند باتصرف نواحی واقع بین متصرفات بوئر ها تفرقه و پراکندگی میان آنها برقرار سازند:

بنابراین در طرف مشرق اراضی بوئر ها مسکن طوائف زولو<sup>۳</sup> را تحت تصرف خویش در آوردند و باین ترتیب راه ترانسوال را به اقیانوس هند قطع کردند و دامنه این متصرفات را بسواحل رود زامبیز کشانند . تصرف قطعی ناحیه زامبیز توسط کمپانی انگلیسی افریقای جنوبی انجام گرفت.

کمپانی مزبور توسط یکی از ثروتمندان انگلیسی موسوم به سسیل رودس<sup>۴</sup> تشکیل شد . سسیل رودس قصد داشت افریقای انگلیس را بوسیله خط آهن سراسری کاپ قاهره به افریقای جنوبی آن مملکت ارتباط دهد :

دولت انگلیس در سال ۱۸۸۹ با فرمان مخصوصی به او اجازه اداره متصرفات انگلیسی شمال ترانسوال را اعطاء کرد و این مرد با فعالیت خاصی که داشت نفوذ دولت متبوعه خود را در ناحیه وسیعی که بافتخاد نام اورودزیا<sup>۵</sup> نامیده شد بسط داد با تصرف رودزیا اراضی بوئر ها کاملاً توسط متصرفات انگلیس احاطه شد و از آن به بعد دوات انگلیس در پی بهانه میگشت تا آن نواحی را نیز تحت اختیار خود در آورد :

بهانه مزبور به آسانی بدست آمد : باین ترتیب که مهاجرین انگلیسی

---

۱- Kimberley ۲- Boers ۳- Zoulous ۴- Cecil Rhodes

۵- Rhodesia

ترانسوالبناى شكايـت گذاشتند. و گفتند كروگر رئيس جمهور به ايشان بآباديده حقارت مينگرد و در سياست مراعات آنهارا نميكنند و مانع استخراج معادن طلا و ايجاد خطوط آهن ميشود :

در سال ۱۸۹۶ به صلاحديد سسيل رودس و به استعانت يكي از نمايندگان كمپاني انگليسي افريقاي جنوبي موسوم به جيمسون<sup>۱</sup> مهاجرين مزبور سربشورش بر آوردند اما نتيجه اي عايد ايشان نشد ، در سال ۱۸۹۹ دولت انگليس رسماً از كروگر درخواست رسيدگي بوضع كارگران و بهبود حال ايشان را كرد و چون كروگر به اين امر تن در نداد جنگ بين انگليس و بوئرها شروع شد :

ارائز و ترانسوالبايكديگر متحد شدند و بدست اندازي به متصرفات انگليس پرداختند انگليسها جنگ با د و مملكت كوچك مزبور را آسان گرفتند و تصور كردند از جانب آنها مقاومتى نخواهد شد اما پرخلاف تصور ايشان جنگهاي بوئردو سال و نيم طول كشيد و دولت انگلس قريب چهارصد و پنجاه هزار نفر سرباز بميدان جنگ آورد بوئرها كه آشنائي كامل بوضع جغرافيايي مملكت خود داشتند شكستهاي چندي در ابتداء امر بقواء انگليس وارد آوردند ولي دولت انگليس بتدريج قواء بيشتري به افريقا فرستاد و ساخلو استراليا را نيز خواست و عاقبت در نتيجه لياقت و كارداني لرد رابرتس<sup>۲</sup> فرمانده قواء انگليس و رئيس ارگان حرب وى لرد كيچنر<sup>۳</sup> فتح نصيب انگليسها شد و ارائز تسليم گشت و پرتوريا<sup>۴</sup> پايتخت ترانسوالب توسط قواء انگليسي اشغال شد با اين پيش آمد و توتوتا<sup>۵</sup> سرداران بوئر دست از مقاومت برداشتند و جنگ و گريز پرداختند و لرد كيچنر امر به تخریب آباديهـا و مساكن روستائيان و قتل عام مردم داد اين اقدام بين مردم آزاديخواه اروپا قيل و قال عجيبى

---

۱- Jameson    ۲- Roberts    ۳- Kichener    ۴- Pretoria  
۵- Wct botha

برپاساخت و جمع کثیری بر سیاست ظالمانه انگلیس اعتراض کردند بوئر هادر شهر پرتوریا بسال ۱۹۰۲ با انگلیسها مصالحه کردند و انگلیس با این مصالحه بر سراسر افریقای جنوبی دست یافت و در سال ۱۹۰۷ بمردم آن سامان اجازه داد امور مملکتی خود را طبق سنن و عادات علی خویش اداره کنند .

در سال ۱۹۱۰ ممالک چهار گانه کاپ<sup>۱</sup> و ناتال<sup>۲</sup> و ارا نژو ترانسوال پس از مذاکرات طولانی دولت انگلیس را وادار کردند که بآنها مانند کانادا و استرالیا استقلال داخلی دهد . از مجموع ممالک مزبور اتحادیه جنوب افریقا بوجود آمد . در ممالک متحده جنوب افریقا اکثریت با عنصر بوئر بود و انگلیسها اقلیت داشتند و بوتای اولین رئیس الوزراء از بین بوئر ها انتخاب شد .

امپراطوری چین در اوایل قرن نوزدهم یکی از بزرگترین چین  
امپراطوریهای دنیا برد و علاوه بر چین خاص شامل شبه جزیره  
کره و منچوری و مغولستان و ترکستان و تبت و تمام سرزمین  
هندو چین میشد .

این کشور وسیع از طرفی بین فلات پامیر و اقیانوس آرام واقع و از طرف دیگر محدود بسپیری و اقیانوس هند میگردد و وسعت این مملکت بیش از وسعت اروپا بود و از سال ۱۶۴۴ ببعده توسط سلسله ای بنام ماندچو اداره میشد .

معروفترین امپراطوران چین در قرن هیجدهم کین لنک<sup>۳</sup> (۱۷۳۰-۱۷۹۵) نام داشت که در تمام دوران سلطنت خود بر متصرفات چین افزود و با وضع قوانین مفید آرامش و سکونت را در مملکت خویش برقرار ساخت .

اما با وجود دزحماتی که امثال کین لنک متحمل شدند چین بهیچ وجه وحدت ملی و اراضی نداشت . چه این سرزمین بعلت وجود اقالیم مختلف و وسعت فراوان مسکن

اقوامی چند بود که از لحاظ عادات و مراسم و آداب و همچنین زبان بایکدیگر تفاوت فراوان داشتند و در تمام مدت قرن هیجدهم هیچیک از پادشاهان چین نتوانست تسلط کامل خود را در سراسر کشور برقرار سازد. بهمین مناسبت اختلاف و هرج و مرج در جمیع نفاط آن سرزمین حکمروا بود.

چینیها مردمی پرکار و جسور و باهوش و ذکاوت سرشار هستند و نسبت به فضلاء و اهل علم و ادب احترام تمام روا میدارند و تمدن آنها قدیمترین تمدنهای دنیاست.

چینیهای قرنهای قبل از اروپائیهما قطب نما را کشف و در بحر پیمائی و شناختن جهات اربعه از آن استفاده کردند. اولین روزنامه موسوم به روزنامه پکن در دنیا توسط این ملت انتشار یافت و بعد از مصر بها کاغذ بوسیله آنها اختراع گردید و از قدیم الایام انواع و اقسام ظروف چینی را میساختند. مجسمه سازی و حجاری و نقاشی چینی از قرن هفتم بعد از میلاد مسیح شهرت فراوان داشت و در این قبیل صنایع غالباً احساسات عمیق زندگی داخلی چینی مشاهده میشود.

مسئله مهمی که در صنایع حجاری و نقاشی چینیها مورد توجه قرار میگردد آن است که مردم چین در این قبیل مصنوعات سی کرده اند عادات و آداب و افتخارات قدیمی خود را مجسم سازند و در واقع نظر بگذشته کنند و همین امر موجب عقب ماندن آنها را از قافله تمدن جدید فراهم آورده است. مذهب حقیقی چینیها همان هذب کنفوسیوس و اصول آن متکی بر پرستش گذشتگان و ارواح آنان است.

کنفوسیوس در نظر مردم چین تاحدی عظمت و احترام دارد که هنوز نوشته‌ها و گفته‌های او را مانند گفته‌های الهی پرستش میکنند.

از بیست قرن پیش باینطرف دولت چین جمیع کارهای مملکتی را بدست اهل فضل و ادب که تبجر فراوان در فلسفه و علوم و ادبیات چینی داشتند می سپردند این جمع که اروپائیان آنها را ماندرون<sup>۱</sup> که اصلاً کلمه ایست پرتغالی مینامند از

طریق مسابقه و گذراندن امتحانات مشکل توسط جمعی از فضلا و ادباء بنام انتخاب و در مشاغل دولتی استخدام می شدند .

چینیها همواره نسبت بخارجیها بدبین بودند و بدانها بدیده حقارت مینگریستند با اینحال اروپائیان در نظر ایشان محترم بودند و در قرن سیزدهم میلادی سفرائی از جانب سن لوئی پادشاه فرانسه بدانجا رفتند و مار کوپولو تاجر و نیزی مسافرتی بچین کرده و در خانبالغ «پکن حالیه» توسط قوبیلای قاآن خاقان چین پذیرائی شایانی از وی بعمل آمد بعد از مار کوپولو جمعی از پرتقالیها بچین رفتند و در جنوب کانتن در جزیره کوچک ما کاؤوسکونت گزیدند و از آن پس این ناحیه مخصوص اروپائیان شد .

روسها نیز بتقلید اروپائیان دیگر بچین راه یافتند و آزادانه در آنجا با امر تجارت پرداختند . اما چینیها با ورود انگلیسها بخاک خود مخالفت میورزیدند و در این مخالفت اعضاء دولتی چین بیش از دیگران با فشاری میگردند .

چون از اوائل قرن نوزدهم ممالک اروپا از لحاظ صنعت و اقتصاد ترقیات فراوان کرد و صاحبان کارخانه پیوسته مصنوعات خود را افزایش دادند . اروپائیان برای بدست آوردن بازار مشتری ناگزیر از ایجاد ارتباط با چین شدند و در نظر گرفتند بهرنحوی که باشد بدان سرزمین رخنه کنند حتی اگر انجام این امر منجر بجنک و جدال و فرستادن قوای نظامی بآن کشور گردد .

از اوایل ۱۸۰۰ سلسله ماندچور و بضعف و انحطاط گذاشت و در گوشه و کنار کشور زمزمه هائی برضد پادشاهان چین آغاز گردید و در نقاط مختلف کشور مجامع سری تشکیل شد و برضد دولت شروع با اقدامات کردند و چون مردم چین نسبت بانگلیسها نظر خوشی نداشتند بیم آن میرفت که اختلافات داخلی بتحریک آنها شدت یابد . در همان اوان حاکم کانتن بعلت کینه و عداوتیکه با انگلیسها داشت دستور داد بیست هزار صندوق تریاکی را که کشتیهای انگلیسی برای فروش بدانجا آورده

بودند از میان ببرند .

دولت انگلیس در نتیجه این پیش آمد بدولت چین اعلان جنگ داد و باین ترتیب جنگی که معروف بجنگ افیون (۱۸۴۰-۱۸۴۲) شده است شروع شد .

کشتیهای انگلیسی تمام رودخانه یانگ تسه کیانگ را طی کردند و بر اثر فشاریکه بچین وارد آوردند آن دولت را وادار کردند بموجب معاهده نانکن تجارت انگلیس را در آن سرزمین آزاد گذارد و جزیره کوچک هنگ کنگ را بانگلیس دهد و پنج بندر از آنجمله کانتن و شانگهای بر روی امتعه انگلیسی باز کرد.

چون انگلیسها در چین راه یافتند بتقلید آ نهادولتهای دیگر از آنجمله معالک متحده آمریکا شمالی و فرانسه نیز در چین امتیازاتی بدست آوردند و فرانسویها حق ایجاد کلیسا و مریضخانه و مدرسه را نیز تحصیل کردند . در نتیجه امتیازاتی که اروپائیان در چین بدست آوردند مردم چین جنوبی برضد امپراطور و اقدامات وی قیام نمودند و شورشیان نانکن را بیایتختی بر گزیدند و جمعی از تجار انگلیسی را توقیف کردند .

انگلیسها و فرانسویها که کار را بدینمنوال دیدند قوای عظیم بچین فرستادند این سپاهیان بخلیج پچلی رسیدند و چون دولت چین خود را قادر به مقاومت ندید هرچه آنان میخواستند بایشان دادند (۱۸۵۸). اما پس از عزیمت قواء مزبور شروع به ایجاد استحکامات و قلاع متعدد در کنار خلیج پچلی کردند و چون سال بعد نمایندگان انگلیس و فرانسه تقاضای اجراء مفاد عهدنامه خود را با چین کردند مورد حمله قرار گرفتند و مقتول شدند .

دولتین انگلیس و فرانسه عده ای از قواء نظامی خود را در سال ۱۸۶۰ بچین فرستادند و این جمع پکن را اشغال کردند و سر بازان فرانسوی و انگلیسی بانتقام کشتاریکه در سال ۱۸۵۸ از آنها شده بود جمعی بیگناه را بقتل رساندند و قصر تابستانی امپراطور را سوزاندند .

دوات چین بموجب معاهده پکن (۱۸۶۰) هفت بندر از بنادر دیگر خود را بآنها واگذار کرد و اجازه داد تجار انگلیس و فرانسه آزادانه با چین تجارت کنند و نمایندگان سیاسی دولتین مزبور به پکن آیند. با بدست آوردن این امتیازات فرانسه و انگلیس نگاهداری سلسه ماندچورا در چین بنفع خود دانستند و بهمین مناسبت بدفع شورشیان دست زدند.

در همان موقعیکه دولتین انگلیس و فرانسه امتیازاتی در چین بدست آوردند دولت روسیه نیز بدست و پا افتاد و ببهانه تعدیل تقاضاهای دولتین انگلیس و فرانسه در جنوب رودخانه امور مناطقی را از دولت چین گرفت و در کنار اقیانوس آرام بندر نظامی ولادی وستک را بنانهاد و در واقع از خوان نعمت چین سهم بیشتری برد.

پس از انعقاد معاهده پکن ممالک معظم اروپا امتیازاتی چند در ممالک چین بدست آوردند که از آنجمله بود حق محاکمه خارجیان توسط نمایندگان سیاسی خود و باقوانین جاریه مملکت خویش بدون اینکه چینیها بتوانند در منازعات بین دو نفر خارجی دخالت کنند و طبق قوانین متداول کشور برفع اختلافات آندو بپردازند. از طرف دیگر چنانکه گفتیم خارجیان جهت تجارت با چین چند بندر را از آن کسندر گرفتند. در این بنادر محلاتی مخصوص اروپائیان بود و چینیها بهیچوجه حق ورود بآنجارا نداشتند و اساسا بنادر مزبور توسط حکام اروپائی اداره میشد و امور مربوط بکمرک چین در دست انگلیسها بود. باین ترتیب وضع اقتصادی چین رو با انحطاط گذاشت و صنایع ملی و قدیمی چینیهادر نتیجه ورورد مصنوعات اروپائی و رقابت شدید این قبیل مصنوعات با مصنوعات بومی رونق اصلی خود را از دست داد. چینیها که برآی العین ضعف اقتصادی و مالی و صنعتی خود را مشاهده میکردند درصدد برآمدند بوسائل مختلف برفع این نقیصه بپردازند و تاحدی دست خارجیان را از امور داخلی کشور کوتاه سازند.



یکی از وزراء چین بنام **لی هونگ چانگ**<sup>۱</sup> (۱۸۲۳-۱۹۰۱) مدرسه‌ای بسبک مدارس اروپائی در پکن بنا نهاد تا جوانان و محصلین با تمدن غربی آشنائی حاصل کنند و جمعی از جوانان را برای آموختن فنون مختلف باروپا گسیل داشت و بتربیت سپاهیان باروش جدید نظامی اروپائی دست زد و بانشاء خطوط آهن پرداخت و خطوط تلگرافی را در سراسر کشور توسعه داد و بتشویق صنعتگران و استخراج منابع زیرزمینی پرداخت و در توسعه صنایع نساجی شانگهای سعی بلیغ نمود. با اینحال خدمات وی در ترقی شئون اقتصادی و صنعتی آنطور که میبایست نتیجه نبخشید. چه توده ملت با هر نوع تجدید و ابداع در عادات و مراسم و صنایع ملی خود و اتخاذ سبک و روش اروپائیان بسختی مخالفت میورزید و جمعی در سال ۱۸۷۹ خطوط آهن قسمتی از مملکت را بر چیدند و بهانه آنها این بود که ممکن است میخهای راه آهن کسانیرا که زیر زمین خفته اند اذیت و آزار رساند. اما در خصوص اتخاذ تربیت نظامی اروپائی بهیچوجه مخالفت نداشتند و غرض آنها این بود که چون با اسلحه اروپائی مجهز شدند خارجیان را با آن وسیله از مملکت خویش برانند. بطور کلی در فاصله عهدنامه پکن و شروع جنگ چین و ژاپن (۱۸۶۰-۱۸۹۴) چینیه با تحولاتی چند چه از لحاظ اجتماع و چه از جهت صنایع و اقتصاد مواجه شدند. در سال ۱۸۷۰ جمعی از اروپائیان مقیم تین تسن توسط مردم بقتل رسیدند و عده‌ای در صدد بر آمدند با قوه قهریه امتیازاتیرا که به خارجیان داده اند ملغی سازند و چون روسها در مغولستان و انگلیسها در بیرومانی و فرانسویان در آنام پیشرفتهای سیاسی کردند حس دشمنی چینیه نسبت بخارجیها فزونی گرفت. در مبحث مخصوص بمستعمرات اروپائیها در آسیا خواهیم دید که پس از يك سلسله محاربات بین دولتین فرانسه و چین عاقبت فرانسویان آنام را متصرف شدند و امپراطور چین ناگزیر تسلط فرانسه را بر تنگن پذیرفت و دولت چین نتوانست بانفوذ روز افزون اروپائیان در مملکت آسمانی بمقصود خود که کوتاه کردن دست آنها از اداره امور

قسمتی از مملکت بود نائل آید و شروع جنگ چین و ژاپن بر سر شبه جزیره کره همانطور که در تاریخ ژاپن بیان کردیم تا حدی آند دولت را سرگرم کرد که اساساً نتوانستند با اروپائیان از در مخالفت در آیند.

جنگ چین و ژاپن باعث ضعف دولت چین و کثرت نفوذ اروپائیان در آن سرزمین و بدست آوردن امتیازات بیشتری شد و در گوشه و کنار زمزمه‌هایی بر ضد تسلط اجانب بر مملکت آغاز گردید و مردم آن سامان از لحاظ اصول عقاید بدو دسته متضاد تقسیم شدند. دسته‌ای طرفدار اصاحات اجتماعی و خواهان تمدن اروپائی و دسته دیگر هواخواه حفظ آداب و سنن ملی خود بودند. دسته ثانی به تشکیل مجامع سری پرداخت و با وسائل مختلف بازار اذیت اروپائیان دست زد. ریاست گروه اول را یکی از جوانان ادیب و فاضل آن کشور موسوم به **کانگ یئووی** داشت وی معتقد بود که انحطاط امپراطوری چین نتیجه ضعف حکومت است و میبایست از ژاپن در قبول تمدن اروپائی سرمشق گرفت:

این جوان بر اثر قدرت نطق و بیان بر مزاج امپراطور تسلط یافت و اصول عقاید خود را بدو تحمیل کرد و میگفت باید طرز تفکر مردم را تغییر داد و از ذخائر و منابع ثروتی کشور استفاده کرد و بالنتیجه از زیر یوغ بندگی خارجیان بیرون آمد.

اما ملکه **تسوهی** ۲ با این امر مخالفت کرد و از نهضت مزبور جلوگیری بعمل آورد و امپراطور را وادار کرد که جمعیت طرفداران تمدن اروپائی را توقیف کند و حتی بعضی از آنها را اعدام نماید. ضعف این طبقه - باعث قدرت طبقه دوم یعنی کسانی که طرفدار تمدن قدیمی چین بودند گردید. بین مجامع سری که در اطراف و جوانب کشور تشکیل شده بود جمعیت مشت زنان از همه معروفتر بود. مشت زنان طرفدار سرسخت سلسله ماندچو و مخالف مسیحیان بودند و با پشتیبانی ملکه در سال

۱- Kang yeou wei ۲- T'seuh

۱۹۰۰ در چین شمالی دست به اقداماتی بر ضد اروپائیان زدند و در ماه ژوئن همان سال سفیر آلمان را در پکن کشتند. بر اثر بروز این واقعه نمایندگان سیاسی ممالک دیگر از سفارتخانه‌های خود بیرون نیامدند اما انقلابیون مدت دو ماه ایشان را در سفارتخانه‌ها محاصره کردند.

بهمین مناسبت دولت معظم اروپا و حتی ژاپن و ممالک متحده امریکای شمالی جمعی از سپاهیان خود را تحت ریاست یکی از نظامیان آلمان بکماک ایشان فرستادند. متفقین پکن را اشغال کردند و چین ناگزیر تسلیم شد و متعهد گردید که مقصرین را سیاست کند و خسارت وارد را تأدیه نماید و مجامع سری را از میان ببرد. در مقابل متحدین متعهد شدند که استقلال و تمامیت ارضی چین را محترم شمرند، و فکر تجزیه آن کشور را از سر بیرون کنند.

پیشرفت‌های ژاپن در جنگ با چین و روسیه همچنین عدم موفقیت مشت‌زنان اجمعی از مردم روشن‌فکر چین را بر آن داشت که اصلاحاتی در وضع داخلی کشور بنمایند اما این جمع از حیث عقیده و مرام باید دیدی دیگر و وحدت نظر نداشتند. آن‌هایی که جزء اعتدالیون بودند و نمی‌خواستند متشبث بقوه فهریه گردند در استقرار سلطنت میکوشیدند. بعضی دیگر فقط تقاضای تغییر سلسله امپراطوری و روی کار آوردن سلسله دیگر را داشتند.

دسته دیگر که باید آنرا انقلابیون نامید هواخواه حکومت جمهوری بود. اعضاء این دسته یکی از اشراف را بنام سون یاس<sup>۱</sup> و دیگری به ریاست برگزیدند. سون یاس سن ایام جوانی را در خارج چین گذرانده و سفرهایی به جزائر هائوایی و هنگ کنگ و لندن و سنگاپور و سائیکون کرده بود و در سال ۱۹۰۴ بر اثر انتشار رساله‌ای راجع به مسئله چین بین عامه اشتهار فراوان یافت و جمعیتی را بنام دونومینتازک<sup>۲</sup> (کسانی که فرمان امپراطور را پاره می‌کنند) ایجاد و مردم را تحریک بانقلاب ملی و سیاسی و

۱- Boxeurs ۲- Sunyashen ۳- Kuo-miu-tang

اجتماعی کرد.

ملکه تسوهی برای آنکه از اغتشاشات جلوگیری کند در سال ۱۹۰۶ وعده حکومت مشروطه را داد و یوان چکای<sup>۱</sup> را بمقام وزارت انتخاب کرد. این وزیر در نظر مردم بعلت آنکه طرفدار اصلاحات بود محبوبیت تمام داشت. اما در همان اوان در نتیجه اقدامات سونیاتسن در نواحی اطراف رودخانه یانگ تسه کیانگ بر ضد حکومت انقلاب شروع شد و در اواخر سال ۱۹۰۸ ملکه سالخورده و امپراطور چین غفلتاً مرده و سیاست نا بجای نائب السلطنه که چون امپراطور جدید بیش از سه سال نداشت امور مملکتی را در دست گرفته بود چین را دچار هرج و مرج شدید کرد.

در ماه اکتبر سال ۱۹۱۱ تمام حوزه رودخانه یانگ تسه کیانگ دچار انقلاب شدید گردید و دامنه این نهضت بمسئملکات خارجی چین از آن جمله تبت و مغولستان که تقاضای استقلال داشتند کشیده شد. جمهوریخواهان در شانگهای حکومت جمهوری چین را تحت ریاست سونیاتسن اعلان کردند. یوان چکای بجای آنکه طبق دستور نائب السلطنه بسر کوب انقلابیون پردازد با آنها قراردادی منعقد ساخت و در دوازدهم فوریه ۱۹۱۲ امپراطور را وادار باستعفاء کرد. با استعفای امپراطور حکومت جمهوری در سراسر چین برقرار گردید و یوان چکای با حسن تدبیر توانست ریاست آنرا پس از کنار آمدن با سونیاتسن و ارضاء وی بدست آورد. بمحض آنکه یوان بر سر کار آمد بتقویت طبقات روشنفکر و نظامی و تاجر پرداخت و بدون آنکه با مجلس ملی مشورت کند بر تقویت امور مملکتی دست زد و روساء فرق مختلف جمهوریخواهان را با بر آوردن منویات مادی ایشان بجای خویش نشاند و از انتشار مقالات مخالف مصالح خود در جرائد جلوگیری کرد. و در سال ۱۹۱۴ قانون اساسی مشروطه چین را منتشر ساخت و باین عملیات حکومت دیکتاتوری را شروع کرد و در سال ۱۹۱۵ در صدد رسیدن بمقام امپراطوری برآمد.

اما کاری از پیش نبرد و در ۱۹۱۶ بگفتا در گذشت . از آن پس اختلافاتی بین جمهوریخواهان شمال و جنوب چین بروز کرد و در سراسر مملکت بلوا و اغتشاش ظاهر شد و در گوشه و کنار هر کس دعوی حکومت کرد. جنگهای داخلی چین باعث ضعف بنیه مالی مملکت گردید چون جنگ بین الملل اول خاتمه یافت آلمان و روسیه و بلژیک دست از حقوق خود در چین برداشتند و ژاپن شانتنگ را که در ایام جنگ اشغال کرده بود بدولت چین برگرداند و انگلیس ویهاییوی و فرانسه کوآننگ چئورا بچین باز گرداندند و مقررات و معاهدات نانکن و پکن را ملغی ساختند.

اما این اقدامات بحال چین مفید نیفتاد و از آن پس تا کنون همواره اختلافاتی بر سر وضع حکومت در آن سرزمین وجود دارد . و این انقلابات وقتی شدت گرفت که مرام اشتراکی در آن سرزمین قدرت و اقتدار را به نفع حکومت طرفدار روسیه از چنگک ملیون در آورد.

## فصل یازدهم

### ترقیات سریع آلمان

ویلهم اول بسال ۱۸۷۸ در ۹۱ سالگی در گذشت و فرزندش فردریک سوم که افکار آزادیخواهانه داشت به امپراطوری آلمان رسید.

فردریک سوم مدتی قبل از رسیدن به سلطنت از بیسمارک صدراعظم پدرش دوری میجست و چون این صدراعظم در امور مملکت دار استبداد مطلق بکار میبرد نظر خوشی نسبت بوی نداشت و وقتیکه پادشاه شد خواست این وزیر نامی را از کار بر کنار کند ولی در نتیجه علت مزاج بیش از سه ماه سلطنت ننمود و در ۱۵ ژوئن همان سال بدرود حیات کفایت و بعد از او مقام امپراطوری به پسرش ویلهم دوم رسید.

این امپراطور جوان در آغاز امر در حق بیسمارک احترام تمام روا داشت ولی معلوم بود این حسن نظر چندان دوامی نخواهد کرد. بعلم آنکه صدراعظم آلمان هر چه مسن تر میشد بر سختگیری و استبداد خود میافزود و نسبت به نمایندگان رایشتاک بنظر حقارت مینگریست و غالباً در نطقهائی که در مجلس ایراد میکرد ایشان را بیاد فحش و ناسزا میگرفت و ماههای متوالی برلن را ترك میگفت و با ملاک شخصی

خودمیرفت و پسرش را که جانشین حقیقی خویش میدانست مامور رسیدگی به امور مملکتی میکرد.

طرز رفتار بیسمارک با زیردستان و نمایندگان ملت و وضع مزاجی وی که در آخر بسیار عصبانی شده بود میدان را برای بدگویی دشمنان او باز کرد تا آنجا که مخالفین او گفتند بیسمارک قصد سلطنت دارد و میخواهد خاندان هوهنت زلرن را از امپراطوری برکنار سازد.

ویلهلم دوم کسی نبود که بتواند قیومت صدراعظم مستبدی را چون بیسمارک بر خود هموار کند و در نظر داشت کارهای مملکتی را بشخصه در دست گیرد و درباریان و وزراء و حتی بیسمارک را تحت الشعاع خویش قرار دهد امپراطور در تالاب امور داخلی و سیاست خارجی و مناسبات با روسیه و اتریش با بیسمارک اختلاف نظر داشت و چون نمیتوانست توافق رای او را جلب کند بدون اطلاع وی جداگانه با دول خارجی کنار میآمد و در رسیدگی به امور داخلی بدون استشارة بیسمارک احکام و فرامین مخصوص را توسط وزراء صادر میکرد و وقتی بیسمارک بوی گوشزد کرد که دخالت مستقیم امپراطور در کارهای داخلی و خارجی کشور با وجود صدراعظم برخلاف قوانین اساسی است ویلهلم دوم بیسمارک را باستناد فرمان امپراطوری که در سال ۱۸۵۲ صادر شده بود از دخالت در کار سیاسی و ایجاد روابط با خارجیان و مذاکرات با نمایندگان مجلس بدون اطلاع پادشاه جلوگیری کرد.

اجراء این قانون باعث قحط بیسمارک شد. در همان اوان بیسمارک راجع به بعضی امور مذاکراتی با یکی از نمایندگان رایشتاگ داشت و در اینخصوص با امپراطور سخنی بمیان نیاورده بود.

میگویند در صبح روز پانزدهم مارس سال ۱۸۸۹ ویلهلم بدون اطلاع قبلی وارد خانه بیسمارک شد و بیسمارک که هنوز در خواب بود برای پذیرائی امپراطور خود را

آماده ساخت .

ویلهم بدون مقدمه بمحض دیدن صدراعظم بوی گفت مذاکرات بانمایندگان مجلس بدون اطلاع من معنائی ندارد .

بیسمارک در جواب گفت بهیچوجه حاضر نیستم در کارهای من دخالت کنند و روابط مرا بانمایندگان مجلس تحت مراقبت درآورند و اجازه نمیدهم در این خانه کسی دیگر جز خود من حق امر ونهی داشته باشد .

ویلهم در پاسخ گفت اگر من که امپراطور تو هستم امر دهم باز همین جواب را خواهی داد .

صدراعظم دست از حالت عصبی خود نکشید و گفت فرمان امپراطور در خانه پرنس بیسمارک اعتباری ندارد و بموجب وعده‌ای که به ویلهم اول امپراطور آلمان داده بودم در خدمت نوه او باقی ماندم. اگر مانع کار امپراطور هستم بدون چون و چرا از خدمت کناره گیری میکنم .

این گفته بمنزله استعفاء بیسمارک تلقی شد و از آن پس این وزیر کاردان در عزلت و انزوا هشت سال دیگر زندگی کرد و در ژوئیه سال ۱۸۹۸ چشم از دنیا پوشید .

پس از سقوط بیسمارک تا بروز جنگ بین الملل ۱۹۱۴ دو مسئله مهم در تاریخ آلمان مورد توجه است یکی تکثیر جمعیت و دیگر توسعه اقتصادیات آن در مدت بیست و پنج سال عده سکنه آلمان از ۴۸ به ۶۷ میلیون نفر رسید و مقدار داد و ستد خارجی آن مملکت بالغ بر بیست و شش میلیارد شد و حال آنکه در موقع برکناری بیسمارک از کار صدارت عظمی آلمان فقط معادل هشت میلیارد مارک بممالک دیگر مال التجاره صادر میکرد .

چون آلمان دیرتر از ممالک دیگر اروپا در صدد بدست آوردن مستعمرات برآمد



ونواحی حاصلخیز و پر نعمت بدست رقباء سیاسی آندولت افتاده بود در اواخر قرن نوزدهم جز چندقطعه زمین غیر حاصلخیز در آفریقا بدست نیاورد. اما این نقیصه را مهارت و لیاقت بازرگانان و نمایندگان تجارتی آلمان که توانستند در کلیه نقاط دنیا بازارهایی جهت فروش امتعه خود تهیه کنند مرتفع ساخت .

مردم آلمان کثیرالتناسل و ولود هستند و همین امر موجبات افزایش جمعیت افزایش موالید را نسبت بمتوفیات آنها فراهم آورده است  
آلمان اختلاف عدۀ موالید نسبت بمتوفیات در سال بطور متوسط به هشتصد هزار نفر میرسد و از این حیث هیچیک از ممالک اروپا جز روسیه این مقام را ندارد .

چون جمعیت آلمان فزونی گرفت مهاجرت مردم آنسرزمین بممالک دیگر شروع شد و در تمام قرن نوزدهم جمع کثیری از آلمانها بنواحی ماوراء بحار رفتند از بین این ممالک ، ممالک متحده آمریکا شمالی و برزیل بیشتر طرف توجه ایشان بود .

بین سنوات ۱۸۲۰ و ۱۸۹۰ متجاوز از پنج میلیون نفر آلمانی بممالک متحده رفتند و در مناطق شمالی و اطراف شهر شیکاگو و قسمت علیای رودخانه میسیسیپی و بعضی از بلاد ایالت کالیفرنیا اقامت گزیدند .

مهاجرین آلمانی برزیل غالباً در قسمت های شمالی آنسرزمین برقرار شدند. اما سیل مهاجرت آلمانیها باین طریق ادامه نداشت و در اوائل سلطنت ویلهلم دوم از شدت آن کاسته شد .

چنانکه بین سالهای ۱۸۹۰ و ۱۹۰۰ بطور متوسط سالانه بیش از پنججاه و هشت هزار نفر بخارج آلمان رفتند و چندسالی بشروع جنگ بین الملل اول نمانده بود که این عده بسالی ۲۲ هزار نفر تقلیل یافت .

علت عمدهٔ تقلیل مهاجرت توسعهٔ عجیب صنایع آلمان بود و آلمانها در نتیجه همین امر در کارخانه‌ها بکار مشغول شدند و توانستند در آسایش و رفاه زندگی کنند و بجای مهاجرت بخارج بجانب شهرهای داخلی هجوم آورند . نتیجهٔ مستقیم تمرکز مردم در شهرها و نواحی صنعتی دست برداشتن ده‌ها قین و روستائیان از امر فلاحت بود .

آلمان تا سال ۱۸۸۰ تمام هم خود را مصروف بتوسعهٔ ارضی زراعتی میکرد با این حال بهیچوجه بمقام ممالک فلاحتی بزرگ اروپا مانند فرانسه و روسیه نمیرسید اما در نتیجه سعی و کوشش و پشتکار خستگی ناپذیر مردم مملکت مزبور در سال ۱۹۱۴ یکی از بزرگترین ممالک صنعتی دنیا شد و از این حیث بپایهٔ بریتانیای کبیر و ممالک متحدهٔ آمریکای شمالی رسید .

چنانکه در آن تاریخ از حیث مقدار ذغال مستخرجه مقام سوم و از لحاظ مصنوعات و آلات و ادوات آهن و فولاد و چدن مقام دوم را در دنیا داشت و هیچیک از دول معظم اقتصادی دنیا از حیث مصنوعات برق و محصولات شیمیائی و مواد رنگی و قندسازی بپایهٔ آن نمیرسید .

ترقی صنایع مختلف در آلمان مدیون عوامل ذیل است:

منابع سرشار زیرزمینی آن مملکت ده با فعالیت فوق العاده ای شروع باستخراج شد در سال ۱۸۸۷ در آلمان فقط هفتاد و هشت میلیون تن ذغال سنگ استخراج میشد اما در سال ۱۹۱۳ مقدار ذغال سنگ آلمان به دو بیست و شصت میلیون رسید .

جمعیت فراوان و میزان کم حقوق کارگران نیز عامل مؤثر دیگری در توسعهٔ صنایع آن مملکت بود .

دیگر از عواملی که باعث افزایش محصولات صنعتی آلمان شد وجود علماء و

شیمی دانه‌های بزرگ بود. در معادن و مراکز صنعتی و آزمایشگاه و دانشگاه و مراکز علمی مستقیماً مشغول کار و در تماس با طایفه علوم مختلف و حتی کارگران بودند.

آلمانیها برای توسعه صنایع مختلف هم در از دیار محصولات و مصنوعات کارخانه‌های کوشیدند و هم سعی کردند حتی المقدور این قبیل اشیاء ساخته شده با ایزانترین قیمت وارد بازارهای مشتری دنیا شود و از طرف دیگر کارخانه‌ها و ماشینهای مربوط به ساخت آلات و ادوات مختلف صنعتی را بیهترین سبک و اسلوب آماده ساختند و تشکیلات کاملی در اداره کارخانه‌ها و توزیع آن در نقاط مختلف دنیا بکار بردند و برای آنکه تهیه مصنوعات متنوع دچار وقفه و اشغال نشود و بموقع سفارشهای مشتریان را آماده و مهیا سازند هر يك از کارخانه‌های بزرگ آلمان مؤسسات فرعی دیگری را نیز از قبیل معادن و خطوط آهن لازم مخصوص خود کرد.

یکی از مسائل مهمی که در تجارت طرف توجه صاحبان کارخانه  
تجارت  
میشود این مسئله است که سعی در کاهش و افزایش مصنوعات  
آلمان  
خود کنند و در عین حال از تمرکز بیهوده اشیاء ساخته شده  
جلوگیری نمایند و بمعنای دیگر هر از دیار عده خریداران و  
بدست آوردن بازارهای جدید مشتری مراقبت لازم را بعمل آورند چه اگر مصنوعات  
بیش از مقدار لزوم تهیه شود و بازار مشتری نافی بدست نیاید فراوانی محصولات بجای  
آنکه مورد استفاده قرار گیرد وبال گردن صاحب آن میشود.

صاحبان کارخانه و تجار بزرگ آلمان برای جلوگیری از این نقیصه و استقرار  
جریان طبیعی در امر تجارت داخلی اقدامات لازم بعمل آوردند که مهمتر از همه  
اتحاد کلیه کارخانه‌هایی که مصنوعات واحدی تهیه میکردند بایکدیگر بود.  
اتحادیه‌های مزبور قیمت اجناس را معین میکردند و هر فروشنده‌ای را که از  
اجراء آن تخلف مینمود بسختی تحت تعقیب قرار میدادند و در عین حال مقدار محصول

صنعتی سالانه هریک از کارخانه‌ها را معین می‌کردند و حتی مناطق خاصی را در آلمان جهت فروش متاع معین تعیین می‌نمودند .

چون تجارت داخلی آلمان سر و صورتی بخود گرفت تجار معتبر آن سرزمین هر صده بدست آوردن بازارهای خارجی برآمدند و نمایندگان تجارتی به اکناف و اطراف عالم فرستادند.

نمایندگان مزبور با استعداد سرشار و شم تجادت خاصی که داشتند در قلیل مدتی توانستند با وجود رقابت شدید انگلیسها و فرانسویها خریداران خارجی را مخصوص خود کنند و مال التجاره آلمان را در سراسر آسیای شرقی و غربی و آمریکای جنوبی منتشر سازند و مدتی نگذشت که با این پشتکار مصنوعات آلمان در لندن و پاریس ارزانتر از اتمنه انگلیسی و فرانسوی فروخته شد.

یکی دیگر از عواملی که موجبات توسعه تجارت خارجی آلمان را فراهم آورد آن بود که مصنوعات آلمانی در خارج از مملکت ارزانتر از بازارهای داخلی آلمان بمصرف فروش میرسید و برای جلب مشتریان بیشتر شرائط سهل و آسانی را بمشتریان پیشنهاد می‌کردند و حتی اجناس را با اقساط نازل تحویل میدادند .

در همان اوان قواء بحری آلمان توسعه فراوانی یافت و کشتیهای تجارتی آن سرزمین در تمام آبهای دنیا رفت و آمد و ظرفیت آنها در سال ۱۹۱۴ شش برابر کنجایش کشتیهای مزبور در سال ۱۸۸۸ شد .

دولت آلمان در این طریق نیز سعی جمیل کرد و میلیاردها برای آماده کردن راههای آبی قابل کشتیرانی در داخله مملکت بمصرف رساند و غالب رودخانهها را بوسیله ترعه به یکدیگر مربوط ساخت و طوری در این کار پیشرفت حاصل نمود که رن و امسو و زر و الب جزء بهترین رودخانههای قابل کشتیرانی دنیا درآمدند . یکی دیگر از امور مربوط بتوسعه کشتیرانی تعمیر بنادر و فراهم آوردن وسائل

لازمه جهت بارگیری کشتیها در آنها بود که دولت آلمان در این راه نیز سعی بلیغ کرد و هامبورگ را با ۱۵۸ کیلومتر خط آهن و ۷۱ خط کشتیرانی که آنجا را بکلیه نقاط دنیا ارتباط میداد بصورت بهترین نمونه بندر جدید درآورد!

بندر مزبور در سال ۱۹۱۴ اولین بندر تجارتي قاره اروپا شد. تأسیس کمپانی های بزرگ تجارتي مانند هامبورگ آمریکا<sup>۱</sup> و نرد دویچر لوید<sup>۲</sup> و برمن<sup>۳</sup> کشتیرانی تجارتي و دادوستد آلمان را بحد اعلاي اعتبار خود رساند.

ترقیاتی که آلمان از لحاظ صنعت و تجارت و کشتیرانی حاصل کرد نتیجه پشتکار و قوت اراده ویلهلم دوم امپراطور آن سرزمین بود که در پشتیبانی از این سیاست لحظه ای از دوران سلطنت خود را آرام ننشست.

ویلهلم دوم که در پانزدهم ژوئن سال ۱۸۸۸ به امپراطوری آلمان رسید، سی سال بر آن سرزمین حکومت کرد و در نهم نوامبر سال ۱۹۱۸ استعفاء داد.

در دوره سی ساله مزبور امپراطوری آلمان به ترتیب کاپری وی<sup>۴</sup> (۱۸۹۰ - ۱۸۹۴) و هوهن لوهه<sup>۵</sup> (۱۸۹۴ - ۱۹۰۰) و بولو<sup>۶</sup> (۱۹۰۰ - ۱۹۰۹) بتمن هولوک<sup>۷</sup> (۱۹۰۹ - ۱۹۱۷) را بصدارت عظمی اختیار کرد.

وزراء مزبور در پیشرفت اقتصادیات و توسعه نظام آلمان معاضدین وفادار ویلهلم دوم بودند.

ویلهلم دوم برای حفظ سیاست آلمان توسعه نظام و افزایش تسلیحات را الزوالم اولیه میشمرد و چون میدانست در موقع بروز جنگ احتمالی باید در دو جبهه غرب و

---

۱- Hambourg-Amerika    ۲- Nord-deutscherloyd  
۳- Breman    ۴- Caprivi    ۵- Hohenlohe    ۶- Bulow  
۷- Bethmann-Hollweg

شرق با دشمنان مملکت مواجه شود بموجب قانون مخصوصی که از رایشتا که گذراند در سال ۱۹۱۱ عده قابل ملاحظه‌ای را بر سر بازان نظام وظیفه افزود و سالهای بعد نیز همین رویه را در پیش گرفت و در سال ۱۹۱۳ این عده را به ۱۴۰ هزار نفر رساند و مبالغ هنگفتی را به تسلیحات و مهمات جنگ و ساخت طیاره و زپلین و توسعه قسمت توپخانه‌سنگین مملکت که در هفته‌های اول جنگ بین الملل (۱۹۱۴-۱۹۱۸) پیشرفتهای سریع آلمان را باعث شد اختصاص داد افزایش عده نظامیان آلمان مسئله تازه‌ای نبود و سیاستی بود که تمام اعضاء خاندان هوونت زلرن پیروی میکردند اما ایجاد نیروی دریائی جنگی یکی از اقداماتی است که افتخار آن مربوط بدوران سلطنت ویلهلم دوم میشود. اقدام باین عمل در وهله اول امری موهوم بنظر میآمد بعلت آنکه آلمان در سال ۱۸۸۸ کما فاقه این قسمت بود و بودجه مخصوص نیروی دریائی آن مملکت از ۶۰ میلیون مارك تجاوز نمیکرد ولی در نتیجه سعی و عمل و پشتکار ویلهلم دوم در سال ۱۸۹۲ این مبلغ به ۱۲۶ میلیون رسید و باعث امیدوارن شدو کشتیهای جنگی جدیدی بآب افتاد و سه سال در این راه خدمات شایانی کرد امیرالبحر تیرپیتز ۱ بود که از سال ۱۸۹۷ تا ۱۹۱۶ وزارت دریاداری آلمان را در عهده داشت.

انگر ویلهلم دوم را بانی فکر تقویت قواء بحر آلمان بدانیم باید بگوئیم تیرپیتز تنها کسی است که بر این فکر جامعه عمل پوشاند. در سال ۱۹۰۸ بودجه وزارت دریاداری آلمان به ۴۳۲ میلیون رسید و قبل از شروع جنگ بین الملل اول مملکت آلمان از لحاظ قواء بحر مقام دوم را در دنیا حائز شد. در آن تاریخ عده سفاین جنگی آلمان از انگلیس کمتر بود اما از لحاظ تجهیزات نسبت بآن دولت برتری

داشت چون نگاهداری قوائی باین عظمت متضمن مخارج کزاف بود قوانین خاصی در خصوص مالیات غیر مستقیم و عوارضی که بر سرمایه داران تعلق میگرفت گذرانندند .

با شرحی که ذکر شد معلوم میشود قدرت اقتصادی و نظامی آلمان قبل از شروع جنگ اول قابل تردید نبود اما مسائلی چند از آنجمله ضعف بنیاد مالی مملکت در نگاهداری قواء نظامی و بحری و پیشرفت کار حزب سوسیالیست در رایش تا که همواره سیاستمداران آلمان را بخود مشغول میداشت در عوض مسائل دیگری از قبیل تزیید جمعیت و توسعه اقتصادیات و وجود نظامیان کار آزموده و قواء بحری ایشان را نوید میداد که در موقع بروز جنگ احتمالی پیشرفت و توفیق با آلمان خواهد شد و همین امر و ترقیات مادی دیگر و پیشرفتهائی که آلمان در علوم و ادبیات و موسیقی کرده بود و مورخینی چون مومسن<sup>۱</sup> و هارناک<sup>۲</sup> و میپر<sup>۳</sup> و شعرائی مانند دهمل<sup>۴</sup> و استان ژرژ<sup>۵</sup> و داستان نویسانی مثل فرنسن<sup>۶</sup> رمن<sup>۷</sup> و فلاسفه ای از قبیل نیچه<sup>۸</sup> و وونت<sup>۹</sup> و موسیقی دانهای از آنجمله واکنر<sup>۱۰</sup> و ریشارد اشتراس<sup>۱۱</sup> بوجود آورد حس عظمت روحی را در آلمانها تقویت کرد و پایه عقیده تازه ای را ریخت که معروف به پان - ژرمانیسم<sup>۱۲</sup> شد

غرض اصلی از پانژرمانیسم توسعه سیادت و عظمت آلمان در خارج حدود امپراطوری آن مملکت بود. آلمانها که خود را جزء ملت برگزیده ژرمن میدانستند میخواستند ملل دیگر را تحت الشعاع فضیلت و برتری خویش قرار دهند و برای نیل

- 
- ۱-Mommsen ۲-Harnack ۳-Meyer ۴-Delmei  
۵-Stefan george ۶-Fronsen ۷-Mann ۸-Nietzsche  
۹-Wundt ۱۰-Wagner ۱۱-Richard Strauss  
۱۲-Pangermanisme

باین مقصود جنگ را لازم می‌شمردند و چون برفتح غائی خود اطمینان داشتند اقدام  
بآن را عین حقیقت و عدالت میدانستند و عدالت را در زمره مزایا و صفات خود  
می‌آوردند.

انتشار این قبیل افکار عاقبت دنیا را بجانب جنگی کشاند که آتش آن خرمن  
هستی عالمی را سوزاند،



## فصل دوازدهم

### مستعمرات اروپائیان در افریقا و آسیا

#### ۱- شمال افریقا

مستعمرات فرانسه در شمال افریقا شامل سه قسمت الجزایر  
وتونس و مراکش میشود که ما در اینجا بنحو اختصار  
مستعمرات فرانسه  
چگونگی تصرف آنها را توسط فرانسویان ذکر میکنیم

الجزایر در قرن نوزدهم در صورت ظاهر جزء ممالک تابعه امپراطوری عثمانی  
بود و حاکم آن سرزمین هر سال مبلغی بعنوان مالیات بدربار آل عثمان میفرستاد.  
ولی در حقیقت ناحیه مزبور ما به النزاع بین امراء عرب و بربرهای چادر نشین و روساء  
ایلات بود.

الجزائر از نواحی حاصلخیز و پر ثروت افریقای شمالیست و فرانسه چشم طمع  
بتصرف آنجا داشت و همواره در اجراء مقصود خود منتظر فرصت بود تا آنکه حاکم  
الجزایر در سال ۱۷۹۷ مبلغ پنج میلیون فرانک بآن دولت قرض داد و چون پس از چندی  
بمبلغ مزبور احتیاج پیدا کرد با وضع مقدار مختصری اسناد مر بوط بآن قرض را بدو

نفر از تجار یهودی واگذار نمود. تجاریهودی درس موعده از دولت فرانسه طلب خود را درخواست کردند. اما فرانسه در پرداخت آن تعلل ورزید و یهودیان نزد حسین حاکم آن زمان الجزایر شکایت بردند و حسین رسماً تقاضای طلب خود را کرد. دولت فرانسه سفیری بالجزائر فرستاد تا ترتیب تأدیه آن را با قساطر معین سازد. اما حاکم الجزائر با وی بد رفتی و خشونت رفتار کرد و فرانسویان ناگزیر سفائن جنگی خود را بسواحل آن سرزمین فرستادند و چون دربار الجزائر از در عذرخواهی درآمد دولت فرانسه نیز صلح را بر جنگ ترجیح داد.

در سال ۱۸۲۹ یکی از کشتی‌های تجارتی فرانسه در موقع عبور از مقابل ساحل الجزائر توسط مردم آن نواحی گلوله باران شد و پلینیاک<sup>۱</sup> رئیس الوزراء فرانسه ناچار در صدد جنگ برآمد و سی و شش هزار نفر را با کشتی‌های جنگی مأمور فتح الجزائر کرد. این عده تحت فرماندهی بورمن<sup>۲</sup> وزیر جنگ فرانسه باسانی بر قواء الجزائر غلبه نمود و حسین ناگزیر تسلیم شد و دولت فرانسه غالب بنادر آن سرزمین را تحت اختیار خود در آورد.

اما انقلاب ۱۸۳۰ دولت فرانسه را از تعقیب سیاست استعماری خود در الجزائر بازداشت و سربازان فرانسوی مقیم آن مملکت را احضار کرد و در واقع با این عمل دوباره الجزائر را بدست مردم آن سامان سپرد، چندی نگذشت که رفتار بد مردم الجزائر با فرانسویان مقیم بنادر آن سرزمین دولت فرانسه را بر آن داشت که رسماً ناحیه مزبور را ضمیمه متصرفات خود کند. بنا بر این لوئی فیلیپ جمع کثیری از قواء فرانسوی را تحت فرماندهی ژنرال دانرمون<sup>۳</sup> بالجزائر فرستاد. دانرمون برای پیشرفت در الجزائر تصرف کنستانتین را که یکی از قلاع مستحکم بود لازم میسرود و در انجام این مقصود آن قلعه را محاصره کرد. ولی خودوی بکلوله دشمن از پهای

۱-Polignac

۲-Bourmont

۳-D'anermont

در آمد و لاهور یسیر<sup>۱</sup> جانشین او پس از شش ماه صرف وقت و دادن تلفات بسیار کنستانتین را متصرف شد (۱۸۳۷)

پنج سال قبل از سقوط کنستانتین یکی از نجباء و اصیلزادگان عرب موسوم به عبدالقادر که در شجاعت و رشادت بین جمیع قبائل الجزائر انگشت نما بود و کینه خاصی نسبت بدشمنان وطن خود داشت در صدد ایجاد اتحاد و دوستی بین طوایف مختلف آن سرزمین بر آمد و عاقبت در نتیجه از خود گذشته‌گی و پافشاری توانست قوایی مرتب و مجهز با سلاح جدیداروپائی فراهم سازد.

فرانسویان از حیث عده بر سپاهیان عبدالقادر فزون‌تری داشتند و امیر عرب هنوز خود را قادر بمصاف با آنها نمی‌دید. ولی چون در سال ۱۸۳۹ عده طرفداران وی به پنجاه هزار نفر سرباز فدائی رسید رسماً بدولت فرانسه اعلان جنگ داد و غالب سپاهیان فرانسوی مقیم الجزائر را از میان برد.

دولت فرانسه ناچار در آغاز امر هشتاد هزار و سپس صد و پانزده هزار نفر دیگر را بریاست ژنرال بوژو<sup>۲</sup> مأمور سرکوب وی کرد.

بوژو در جنگهای الجزائر شیوه خود اعراب را که جنگ و گریز بود اتخاذ و سربازان خویش را بدسته‌های متعدد تقسیم کرد و هر يك را بطرفی فرستاد و از جهات مختلف قواء عبدالقادر را تحت فشار قرارداد. با اینحال تا سال ۱۸۴۱ متحمل تلفات سنگین شد اما از آن تاریخ قواء عبدالقادر رو بضعف و ناتوانی گذاشت و مراکز عمده سوق الجیشی او از دست رفت و شکست‌های بسیار متحمل شد و از لحاظ آذوقه در مضیقه افتاد.

دولت فرانسه که میخواست کارالجزائر را یکسره دند قواء تازه‌ای را برسر داری دوک دو مال<sup>۳</sup> یکی از پسران لوئی فیلیپ بمیدان جنگ فرستاد و وی اردوگاه

---

۱- Lamauriciere ۲- Bugeaud ۳- Duc d'aumale

اعراب رادر محل اسمالا<sup>۱</sup> که توسط شش هزار نفر محافظت میشدمورد حمله قرار داد و جمع کثیری از کسان و نزدیکان عبدالقادر را اسیر کرد . این پیش آمدلطمه بزرگی بامیر عرب وارد آورد (۱۸۴۳) .

چون عبدالقادر که از آن پس به تنهایی از عهده سپاهیان روز اقزون فرانسه بر نمی آمد با سلطان مراکش طرح دوستی افکند و برای طلب مساعدت پیش او رفت و از وی چهل و پنج هزار نفر سپاهی گرفت و آنها را در سرحد الجزایر و مراکش در کنار رود ایسلی<sup>۲</sup> متمرکز ساخت .

ولی فرانسویان منتظر صف آرائی قواء مراکش نشدند و حملات خود را بغتة شروع کردند و ایشان رادر کنار همان رودخانه از پای در آوردند . از طرف دیگر ژوئن ویل<sup>۳</sup> یکی دیگر از پسران لوئی فیلیپ پادشاه فرانسه با قواء بحری خویش بندر طنجه<sup>۴</sup> مراکش را بسختی گلوله باران کرد و سلطان مراکش ناچار درخواست صلح نمود و بموجب مصالحه ای که در طنجه برقرار شد تعهد کرد عبدالقادر را از حوزه سلطنتی خود براند .

عبدالقادر پس از مراجعت از مراکش هر چه سعی و کوشش در جمع آوری قواء کرد به نتیجه ای نرسید و ناگزیر در سال ۱۸۴۷ از دولت فرانسه امان خواست و تسلیم شد . با تسلیم عبدالقادر آتش اختلافات و اغتشاشات داخلی الجزایر تیزتر شد و فرانسه ناگزیر ژنرال سنتارنو<sup>۴</sup> را مأمور رفع غائله آن سامان کرد و سردار مزبور در مدت ده سال « ۱۸۴۹ - ۱۸۵۹ » توانست سر و صورتی بوضع ظاهری آن سرزمین دهد .

اما شورش و اغتشاش همیشه برپا بود تا آنکه مارشال راندن<sup>۵</sup> مأمور آن ناحیه

---

۱ - Smala      ۲ - Isly      ۳ - Joinville      ۴ - Saint  
Arnaut      ۵ - Randon

شد و باحسن سیاست و ایجاد قلاع مستحکم و افزایش ساخلو آنجا آرامش و سکونت را برقرار ساخت . در دوران جنگهای فرانسه و پروس « ۱۸۷۰-۱۸۷۱ » دولت اخیر الذکر در الجزائر با ایجاد اغتشاشات و تحریکاتی چند دست زد و قبایل مختلف عرب را برضد فرانسه شوراند و محمدالمکرانی یکی از بزرگان آن سرزمین را تقویت کرد. اما از این اقدامات حاصلی نبرد و دولت فرانسه پس از خاتمه جنگهای خود با پروس ظرف یکسال الجزائر را از وجود غوغاگران مصفی ساخت .

تونس نیز متعلق بدولت عثمانی بود و دولت فرانسه برای حفظ الجزائر فتح آن سرزمین را لازم میدانست و نمایندگان مجلس ملی آن مملکت خاصه ژول فری که که بعدها بمقام ریاست وزرائی نیز میرسد دولت را در انجام این مهم تحریک میکردند تصادفاً اغتشاشات داخلی تونس بهانه خوبی بدست داد و دولت مزبور بعنوان آنکه برای حفظ سرحدات الجزائر قلع و قمع شورشیان لازم است بداخل آن کشور لشکر کشید و بارود<sup>۱</sup> قصر سلطنتی سلاطین تونس را محاصره و بدون هیچگونه مقاومتی فتح کرد و بموجب معاهده ای که بنام همان قصر معروفست تونس را تحت الحمايه خود ساخت (۱۸۸۱)

مراکش برخلاف الجزائر و تونس پادشاهی مستقل داشت و با آنکه دول معظم اروپائی در تمام قرن نوزدهم قصد تجاوز بآن سرزمین را داشتند کاری از پیش نبردند و هر چه سعی کردند رخنه ای مملکت مزبور باز کنند میسر نشد و سلطان مراکش بسختی از رفت و آمد اروپائیان جلوگیری کرد .

امادر اوائل قرن بیستم اوضاع داخلی مراکش و اختلافات بین امراء و روساء ایلات و قبائل و همچنین ضعف و سستی اراده عبدالعزیز « ۱۸۹۴-۱۹۱۱ » سلطان آن مملکت دول مستعمره طلب اروپا را به انجام این مقصود واداشت . دولت فرانسه برای

جلوگیری از حملات قبائل مختلف مراکش به سرحدات الجزائر تسلط بر آن مملکت را سرلوحه سیاست خود قرار داد. اما در انجام این مهم دولتین اسپانیا و آلمان را خوار راه خود میدید.

اسپانیا از دیرباز به موجب معاهداتی چند با سلاطین مراکش روابط تجاری با آن مملکت داشت و دارالتجاره هائی در غالب بنادر کشور مزبور ایجاد کرده بود و با گذشت زمان خود را صاحب حقوق تاریخی و حق آب و گل میدانست. با این حال چون نمیخواست دولت فرانسه را از خود برنجانند بموجب معاهده مخصوصی که در اکتبر ۱۹۰۴ با آن دولت منعقد ساخت بینادری چند در شمال و جنوب مراکش اکتفاء کرد و از جمیع حقوق خود در آن مملکت چشم پوشد.

چون فرانسه از جانب اسپانیا فراغت یافت چهار آلمان دشمن قوی پنجه دیرین خودش که از قافله تقسیم مستعمرات افریقائی عقب مانده بود و بهیچوجه حاضر نبود دست از این خوان یغما بردارد.

ویلهلم دوم امپراطور آلمان بعنوان کونا کون بتحریر مردم مراکش برضد سیاست استعماری فرانسه میپرداخت و در این راه کوشش فراوان میکرد. چنانکه در ماه مارس ۱۹۰۵ بفته وارد طنجه یکی از بنادر مراکش شد و نطق آتشینی برضد نفوذ فرانسویان ایراد کرد و در همان سال یکی از سفائن جنگی خود را بسواحل آقادیر فرستاد.

دولت فرانسه که از مخالفت آلمان مضطرب و بیمناک شده بود دول معظم اروپائی را برای گفتگو در موضوع مراکش و ادارت تشکیل مجمعی در شهر آلژیر اس' کرد (۱۹۰۶) و چون آراء اعضاء این انجمن بفتح آلمان تمام نشد ویلهلم دوم بر مخالفت خود افزود و باز کشتی جنگی دیگری را بسواحل آقادیر فرستاد و دولت فرانسه ناگزیر بموجب معاهده مخصوص در ماه نوامبر ۱۹۱۱ حاضر شد افریقائی استوائی

خود را بآلمان دهد تا دولت اخیر الذکر مراکش را تحت الحمايه آندولت شناسد .  
دولت فرانسه پس از جلب موافقت آلمان بقریبی که ذکر شد بیسطن نفوذ خود  
در مراکش پرداخت ولی دچار اشکالات فراوان که از آن جمله مخالفت شدید روساء  
قبائل با ورود خارجیان بآن سرزمین بود شد .

حسن سیاست ژنرال داماد<sup>۱</sup> و مارشال لیوته<sup>۲</sup> که در اداره امور مراکش سیاست  
را از اقتصادیات و تجارت تفکیک کردند اشکالات مزبور را مرتفع ساخت و نفوذ و تسلط  
فرانسه را کاملاً در آن سرزمین مستقر کرد .

مملکت مصر در اواخر قرن نوزدهم اسماً جزء مقصوفات  
امپراطوری عثمانی بود ولی رسماً توسط ممالیک اداره میشد  
و چون بین این جمع همواره اختلاف و نزاع برقرار بود  
اوضاع داخلی مملکت رو بخرابی گذاشت و امر فلاح و  
تجارت مختل ماند .

محمد علی پاشا که از طرف دربار عثمانی مأمور حکومت مصر شد در صدد  
اصلاحات کشوری و ترقی شئون اجتماعی برآمد و برای نیل باین مقصود در اشاعه  
تمدن اروپائی و تعلیم و تربیت معمول ممالک مغرب زمین در سراسر مملکت سعی  
بلیغ کرد و جمعی از صاحب منصبان و مرییان و معلمین فرانسوی را استخدام نمود و در  
توسعه معارف و علوم کوشید و اقدامات قابل ملاحظه ای در ترقی امور فلاحی انجام  
داد و برای سهولت آبیاری ترعه ای از بندر اسکندریه بشط نیل کشید و کشت  
نباتاتی را چون پنبه که تا آن زمان در مصر سابقه نداشت در غالب نقاط مملکت  
متداول کرد .

معروفترین بازماندگان وی که بر سریر خدیوی مصر نشاند سعید پاشا پسر

کوچک وی و اسمعیل پاشا فرزند ابراهیم پاشا بودند .

سعیدپاشا از همان ابتدای رسیدن به حکومت مصر کلیه مشاغل مهم دولتی را که تا آن زمان در دست فرانسویان بود باهالی مملکت سپرد و اسمعیل پاشا نیز بتعمیب عملیات مفید سعیدپاشا پرداخت و کلیه اراضی فلاحتی را بین دهاقین و روستائیان تقسیم کرد و جهت تسریع امر حمل و نقل و توسعه امور فلاحتی در حفر ترعه سوئز شرکت جست و ترعه اسمعیلیه که قاهره را برودخانه نیل مربوط میسازد بنانهاد و اینیه ععیده ای در سراسر مصر از خود بیادگار گذاشت .

اصلاحات اسمعیل پاشا خزانه مملکت را تهی کرد و خدیو مصر برای جبران نقص مالی مملکت از دولتین فرانسه و انگلیس مبالغ هنگفتی قرض گرفت و چون اندکی بعد انگلیس پول خود را خواست اسمعیل پاشا ناگزیر درصدد فروش سهام مصر در کمپانی حفر ترعه سوئز برآمد و این سهام پر قیمت را که عده آنها به ۱۷۶۰۰۰ میرسید از قرض سهمی ۵۶۸ فرانک در مقابل قرضی که کرده بود بانگلیسها فروخت و از آن تاریخ بیعد انگلیسها در مصر نفوذ و قدرت فراوانی بدست آوردند و جمعی از ایشان بعنوان مشاور مالی وارد دستگاہ خدیوی آن مملکت شدند .

زیاده روی و تبذیر اسمعیل پاشا در مصارف مالی مملکت تولید عدم رضایت در گوشه و کنار کرد و زمزمه هائی بر ضد حکومت آغاز شد .

بین طبقات مختلف مصر جمعیت نظامیان و صاحب منصبان از دیگران بیشتر ناراضی بودند و عاقبت یکی از صاحب منصبان موسوم به اعرابی پاشا عده ای از سربازان را بدور خود جمع کرد و بنای فتنه و شورش گذاشت و دوره وحشت و انقلابی را آغاز نمود که مدت سه سال طول کشید و اسمعیل پاشا را وادار باستعفا کرد و بمخالفت بانفوذ خارجیان در وطن خویش پرداخت و در سال ۱۸۸۲ جمع کثیری از اروپائیان بخصوص انگلیس های مقیم اسکندریه را بقتل رساند و اموال ایشان را غصب کرد .



اقدامات اعرابی پاشا دولت انگلیس را وادار بدخالت در صحنه سیاست مصر نمود و قواء بحری آن دولت اسکندریه را زیر گلوله گرفت و پس از محاربه مختصری قاهره را بتصرف درآورد و با اسارت اعرابی پاشا سراسر مصر را متصرف شد .  
دولت فرانسه نیز بر قابت انگلیس سپاهیان تحت فرمانی مارشان بحوزه علیای مصر فرستاد و فاشودا را متصرف شد .

تصرف فاشودا توسط فرانسویان اختلافاتی را بین دولتین فرانسه و انگلیس بوجود آورد که تا سال ۱۹۰۴ دوام داشت . در تاریخ مزبور بالاخره بین آن دو دولت عهدنامه مخصوصی با مضار رسید که بموجب آن فرانسه از حقوق خود در مصر صرف نظر کرد و انگلیس تسلط فرانسه را بر مراکش برسمیت شناخت :

دولت انگلیس پس از تسلط کامل بر مصر بتوسعه فلاح و اقتصاد آن مملکت پرداخت و در رفاه حال مردم کوشید . اما بهیچ وجه نتوانست از عدم رضایت مصریها در خصوص حکومت خارجیها جلو گیری نماید و بالاخره در نتیجه شورش مردم در دوران خدیوی احمد فواد پاشا استقلال آن کشور را برسمیت شناخت (۱۹۲۲).

از زمان احمد فواد پاشا بیعد زمامداران مصر را بجای مهدیو سلطان نامیدند.

**فتح سودان** همان موقعی که دولت انگلیس در نتیجه بروز شورش و اغتشاشات  
**توسط انگلیس** داخلی مصر توسط اعرابی پاشا بر آن سرزمین تسلط یافت  
مقدمات فتح سودان را نیز فراهم ساخت در اواخر قرن نوزدهم یکی از مردم سودان ادعای مهدویت کرد و انگلیسها که برای دست یافتن بر افریقای استوائی تصرف سودان را لازم میدانستند موقع را مناسب دیدند و بان سرزمین لشکر کشیدند. ریاست این قوا بالرد کینچر بود که باسانی شهر خرطوم را از چنگ پیروان متمهدی سابق الذکر بیرون آورد و با فتح شهر مزبور بتدریج بر کلیه نقاط آن ناحیه تسلط یافت (۱۸۹۸).

کیچنر که پس از فتح سودان بحکومت آنجا برقرار گردید در آشنا ساختن مردم آن سرزمین به تمدن اروپائی سعی بلیغ ابراز کرد و در نتیجه مجاهدت و پشتکار خستگی ناپذیری که داشت منابع سرشار و طبیعی مملکت مزبور را در دسترس دولت متبوعه خود نهاد.

## ۲- نواحی افریقائی دیگر

قبل از قرن نوزدهم جمعی از اروپائیان مسافرت بنقاط مختلف افریقا را آغاز کردند و دارالتجارهائی چند در بنادر آن قطعه بنا نهادند. اما توجه ایشان بافریقا حیث علمی نداشت و مقصود از این مسافرتها فقط جمع مال و مکتب و توسعه نفوذ دول متبوعه خود در نواحی مختلف آن سرزمین بود. تحقیقات علمی در خصوص سرچشمه رودخانههای داخلی افریقا و تتبعات جغرافیائی از اوائل قرن نوزدهم شروع میشود.

معروفترین مسافرن افریقا رونه کایه<sup>۱</sup> فرانسوی و بارت<sup>۲</sup> و ناختیگال<sup>۳</sup> آلمانی بودند. بارت در مدت پنج سال (۱۸۵۰-۱۸۵۵) جمیع اراضی سودان واقع بین دریاچه چاد<sup>۴</sup> و قسمت علیای حوزه رود نیجر را گردش کرد و اکتشافات وی توسط ناختیگال تکمیل شد.

کشف سرچشمه نیل و دریاچه ویکتوریا بوسیله اسپک<sup>۵</sup> انگلیسی انجام گرفت. این یاح در سفر دیگری که بافریقا کرد به ساموئل بیکر<sup>۶</sup> یکی از هموطنان خویش برخورد و با تفاق وی تحقیقاتی در خصوص سرچشمه نیل بعمل آورد. مسافرتی که در اکتشافات سرچشمه رود مزبور زحمات فراوانی متحمل شدند داوید لیونگستن<sup>۷</sup> و استانیلی<sup>۸</sup> از مردم انگلیس بودند. مسافر اخیر الذکر بیشتر هم خود را مصروف

---

۱-RéneCaillé ۲-Barth ۳-Nachtigal ۴-Tchad ۵-Spek  
۶-Samuel baker ۷-David Livingston ۸-Stanley

به‌شناسائی نقاط مختلف سرزمین کنگو کرد .

**معاهده** از اواخر قرن نوزدهم به بعد اروپائیان از مسافرت به آفریقا  
**برلن** تنها قصد تحقیقات علمی نداشتند و مقصود ایشان از تحمل  
زحمات و مشقات طاقت فرسای مسافرت و گذشتن از موانع طبیعی و مبارزه با عادات و  
آداب بومی وحشیان آفریقائی جز تصرف نقاط مشکوفاً چیز دیگری نبود .

در همان اوان لئوپولد پادشاه بلژیک استانی سابق الذکر را باجمعی از  
سپاهیان جهت تصرف قطعی اراضی واقع در حوزه شط کنگو روانه آفریقا کرد. آلمان  
و فرانسه و انگلیس نیز بنوبه خود عده‌ای از صاحب‌منصبان را با تجهیزات کامل بآن قطعه  
فرستادند . فرستادن هیئت‌های مزبور اختلافاتی بر سر تصرف مستعمرات بین  
دول معظم اروپا پدید آورد که برای رفع آن بنا به پیشنهاد بیسمارک صدر اعظم  
آلمان نمایندگان دول ذینفع در مستعمرات آفریقائی در برلن جمع شدند (۱۸۸۴ -  
۱۸۸۵) و پس از مذاکرات طولانی معاهده برلن را با مضامین رساندند به موجب معاهده  
مزبور کلیه ارضی آفریقای داخلی بین هفت دولت فرانسه ، انگلیس ، آلمان ، بلژیک ،  
پرتغال ، ایتالیا و اسپانیا تقسیم شد :

**متصرفات** از زمان ناپلئون سوم دولت فرانسه درصدد تصرف قسمتی از  
**فرانسه** آفریقای غربی برآمد ولی در نتیجه اشتغال آن دولت بجهنگ  
های باپروس و دخالت در ایجاد وحدت ایتالیا انجام این امر چندی معوق ماند در سال  
۱۸۵۴ ناپلئون عده‌ای از فرانسویان را تحت فرماندهی فدرب مأمور فتح سنگال  
کرد و وی در آنجا مدت یازده سال (۱۸۵۴-۱۸۴۶) باحاج عمریکی از روساء مسلمان  
مشغول زدو خورد بود و بالاخره در سال ۱۸۵۶ سرزمین مزبور را متصرف شد .

دولت فرانسه در فتح سوهان اشکالات بیشتری داشت که از آنجمله مقاومت  
شدید احمد فرزند حاج عمر سابق الذکر و جمعی دیگر از امراء متنفذ بود و ناچار

چندین بار بین سنوات ۱۸۸۲ و ۱۸۹۸ دسته‌های مهمی از سپاهیان خود را تحت ریاست سردارانی چون آرشینارو سروان کورو<sup>۱</sup> بآنجا کسید داشت و سودان را جز عمه تصرفات خود در آورد. از اوایل قرن نوزدهم جمعی از فرانسویان با فریقای غربی مهاجرت کردند و در آن سرزمین به ایجاد تجارتخانه‌های بزرگی دست زدند. تجار مزبور در نتیجه آمیزش و معاشرت با بومیان و انعقاد قراردادهای خصوصی بتدریج بعضی نقاط را تحت تصرف خود در آوردند و بین سنوات ۱۸۷۰ و ۱۸۹۰ گینه و ساحل عاج را بدون جنگ و خونریزی برای دولت متبوعه خود بدست آوردند.

دولت فرانسه پس از فتح ممالک غربی آفریقا در صدد برآمد آن نواحی را با فریقای شمالی خود مربوط سازد بنابراین جمعی را مأمور فتح صحرا که حد فاصل بین متصرفات شمالی و غربی فرانسه در آفریقا بود کرد و عاقبت با دادن تلفات زیاد سرهنگ کورو<sup>۱</sup> سابق‌الذکر در سال ۱۹۱۰ صحرا را ضمیمه متصرفات فرانسه نمود فتح قسمتی از کنگورا در نواحی استوائی آفریقا که معروف به کنگوی فرانسه شده است دولت فرانسه مدیون خدمات ساوریان دو برازا<sup>۲</sup> یکی از صاحب‌منصبان نیروی دریائی آن دولت است که بر اثر حسن سلوک با اهالی توانست ناحیه مزبور را در مدت ده سال (۱۸۷۵-۱۸۸۵) بتصرف در آورد.

یکی دیگر از متصرفات فرانسه در آفریقا جزیره ماداگاسکار است که فتح آنجا توسط ژنرال دوشن<sup>۳</sup> و ژنرال گالینی<sup>۴</sup> انجام گرفت (۱۸۹۵).

---

۱-Gouraud

۲-Savorgnan De Brazza

۳-Duchesne

۴-Gallieni

کیفیت تصرف کاپ و ناتال وارانژو ترنسوال را توسط انگلیس  
 متصرفات  
 ها در مبحث مخصوص بتشکیل ممالک جدید اقتصادی شرح  
 انگلیس  
 دادیم و گوشزد کردیم که از مجموع آنها اتحاد افریقای جنوبی  
 بوجود آمد و برای ارتباط افریقای شمالی با افریقای جنوبی  
 ناحیه زامبزو توسط سسیل رودس ضمیمه متصرفات انگلیس شد .

دولت انگلیس علاوه بر نواحی سابق الذکر گامبی<sup>۱</sup> و سیرالئون<sup>۲</sup> و ساحل  
 طلا و نیجریه و افریقای شرقی را در اواخر قرن نوزدهم تحت تصرف خود در آورد .  
 چون جمعیت آلمان رو باز دیاد نهاد و تجارت آن توسعه یافت  
 مستعمرات  
 از اواخر قرن نوزدهم درصد در آمد مانند دول معظم دیگر  
 آلمان  
 اروپا در افریقا مستعمراتی بدست آورد .

برای نیل باین مقصود بیسمارک اقدامات مؤثری کرد و در  
 انجمن استعماری هامبورک و انجمن آلمان و آفریقا را تشکیل داد و اعضاء آنها را به  
 کشف و تصرف اراضی حاصلخیز تشویق کرد . اما عملیات این دو انجمن نتیجه قطعی  
 نداد .

ویلهلم دوم امپراطور آلمان از همان ابتداء سلطنت خود در تصرف نواحی مرکزی  
 افریقا کوشش فراوانی کرد و بین سنوات ۱۸۸۴ و ۱۹۱۴ جمع کثیری را با افریقا  
 فرستاد و بالاخره با پشتکار عجیب خود و عقد معاهداتی چند با انگلیس و فرانسه چهار  
 مستعمرة توکو<sup>۳</sup> و کامرون<sup>۴</sup> (در ساحل غربی) و افریقای جنوب غربی و افریقای شرقی  
 آلمان را متصرف شد .

دولت آلمان پس از تصرف نقاط مزبور تمام هم خود را مصروف به عمران و

۱-Gambie ۲-Sierra-Leone ۳-Togo ۴-Cameroun

آبادی و استفاده از منابع ثروتی آن نواحی کرد و بانشاء خطوط آهن پره‌اخت اما بموجب معاهده ورسای پس از شکست در جنگلهای بین‌الملل اول تمام مستعمرات خود را در افریقا از دست داد و دول اروپائی مستعمرات دولت مزبور را تحت حمایت خود در آوردند .

ایتالیان نیز مانند آلمان بر اثر ازدیاد جمعیت خواست مستعمراتی در افریقا بدست آورد اما بر عکس انگلیس و فرانسه و آلمان مستعمرات ایتالیا که در ابتداء امر توسط انجمنهای علمی و جغرافیائی اقدام باین عمل کردند سیاست استعماری خود را با زور سر نیزه تعقیب نمود .

تصرف اریتره<sup>۱</sup> و سومالی<sup>۲</sup> واقع در شمال شرقی افریقا بین سنوات ۱۸۸۵ و ۱۸۹۶ در نتیجه جدیت و پشتکار کریسپی<sup>۳</sup> صدراعظم ایتالیا انجام گرفت ولی دولت ایتالیا در لشکر کشی به حبشه با مقاومت شدید منلیک<sup>۴</sup> سلطان آن سرزمین مواجه شد و ناچار یکی از سرداران معروف خود ژنرال باراتییری<sup>۵</sup> را با پنجاه هزار نفر مأمور فتح آن سرزمین کرد .

عدهٔ مزبور در سال ۱۸۹۶ توسط سلطان حبشه بکلی از بین رفت و دولت ایتالیا ناگزیر از فتح آن سرزمین موقتاً چشم پوشید .

ایتالیا در تصرف طرابلس که جزء متصرفات عثمانی بود نیز دچار اشکالات فراوان شد و انور پاشا حاکم آن ناحیه با سه هزار نفر از کسان خود یک سال تمام (۱۹۱۱-۱۹۱۲) یکصد و بیست هزار نفر از قواء ایتالیا را در مضیقه قرار داد ولی چون دولت عثمانی در فرستادن مهمات و سپاه اهمال ورزید بالاخره فتح نصیب ایتالیا شد و با تصرف

---

۱- Erythree    ۲- Somalie    ۳- Crispi    ۴- Menelick  
۵- Baratieri

طرابلس موقع نظامی و بحری خود را در دریای مدیترانه احراز کرد .  
 ایتالیا در سال ۱۹۳۵ با وجود مخالفت بعضی از دول اروپائی عاقبت حبشه را  
 نیز گرفت .

### ۳- آسیا

دولت روسیه در مدت پنجاه و دو سال (۱۵۸۱-۱۶۳۳) سراسر

متصرفات سیبری را متصرف شد .

در سال ۱۵۸۱ جمعی از قزاقان ساکن حوالی رود دون<sup>۱</sup> بدون روسیه

اطلاع دولت متبوعه خود به اراضی واقع در کنار شطاب<sup>۲</sup> در

محلی که امروز شهر تبلسک<sup>۳</sup> بنا شده است رفتند و بتدریج نواحی مزبور را متصرف شدند و دولت روسیه تا سال ۱۶۳۳ نقاط دیگر سیبری را تحت نفوذ خود در آورد.

چون روسها از نیمه دوم قرن هفدهم تا اواسط قرن نوزدهم برای دست یافتن

بدریای آزاد با دول معظم اروپا درگیر و دار بودند در تمام مدت مزبور توجهی به

سیبری نکردند . اما در آن تاریخ در نتیجه عدم پیشرفت در اروپا بیاد آن سرزمین

وسیع افتادند و تمام مساعی خود را در توسعه نفوذ خود در آنجا بکار بردند و از

ضعف دولت چین پس از محاربه با فرانسه و انگلیس (۱۸۵۸-۱۸۶۰) استفاده کردند

و بموجب عهدنامه مخصوصی بتصرف قسمتهائی در ساحل اقیانوس آرام نائل آمدند و

پندر معروف ولادی وستک<sup>۴</sup> را بنا نهادند و با کشیدن راه آهن سراسری سیبری

(۱۸۹۱-۱۹۰۱) و جلب مهاجرین از روسیه اروپا شروع به استفاده از منابع طبیعی

۱- Don      ۲- Ob      ۳- Tobolsk      ۴- Veladivostok

آن سرزمین کردند .

دولت روسیه برخلاف سیبری در تصرف قفقاز دچار اشکالات فراوانی شد و تلفات زیادی داد . این دولت پس از دو دوره جنگهای خونین با ایران در زمان فتحعلی- شاه بموجب معاهدات گلستان و ترکمن‌چای (۱۸۱۳-۱۸۲۸) قسمتهای جنوبی قفقاز را تصرف کرد و رودخانه ارس را سرحد دولتین ایران و روس قرارداد. سپس برای تصرف نواحی دیگر آن سرزمین دست بیک سلسله جنگهای باطوائف چرکس و لزگی مقیم داغستان که مردمی مسلمان بودند و نمیخواستند نفوذ مسیحیان را قبول کنند زد و عاقبت داغستان را پس از سی و چهار سال با تحمل تلفات فوق‌العاده متصرف شد. (۱۸۳۰-۱۸۶۴).

دولت روسیه در نظر داشت قسمتی از ارمنستان را که تحت تبعیت عثمانی بود تصرف کند .

به همین مناسبت جنگهای چندی با آن دولت کرد و بالاخره در سال ۱۸۲۸ بر بندر باطوم و شهر مستحکم قارص دست یافت .

فتح ترکستان مدت چهل سال (۱۸۴۵-۱۸۸۵) طول کشید .

دولت روسیه در تصرف این مملکت با مقاومت شدید اقوام زردپوست قرقیز مقابل شد و سرانجام با تصرف شهرهای تاشکند و سمرقند و خیوه و شکست ترکمانان مقیم سرحدات ایران و تصرف شهر مرو و کزاصلی ایشان سراسر ترکستان را که چهارمایدون کیلومتر مربع وسعت دارد جزء متصرفات خود در آورد .

روسها در ترکستان مانند سیبری و قفقاز شروع بکشیدن خطوط آهن کردند و با وسایل جدید علمی به آبادی زمینهای بایر پرداختند و در توسعه زراعت مخصوصاً کشت پنبه کوشیدند .



درمبحث مخصوص به رقابت استعماری فرانسه وانگلیس فتح

هندوستان را در قرن هیجدهم توسط دولت اخیرالذکر بیان

کردیم و در فصل مربوط بتشکیل ممالک جدید اقتصادی مطالب

لازم را در توسعه امور اقتصادی و تجاری آن سرزمین گوشزد

مستعمرات

انگلیس

نمودیم در اینجا بذکر متصرفات دیگر انگلیس در آسیا میپردازیم :

دولت انگلیس سنگاپور را در ۱۸۱۹ و مالاکا را در ۱۸۲۶ فتح کرد و بیرمانی

را پس از سه بار جنگ در سنوات ۱۸۲۵ و ۱۸۲۶ و ۱۸۲۸ تحت تصرف و نفوذ خود در

آورد و با تصرف نقاط مزبور سیادت سیاسی و تجاری خود را در آسیا محرز و

مسلم ساخت .

در همان موقعیکه انگلیسها و واحی غربی هندوچین را متصرف

شدند دولت فرانسه نیز که از دیر باز برای تجارت با چین در

صدد تصرف مستعمره ای نزدیک این سرزمین بود شروع به

دست اندازی به قسمتهای شرقی هندوچین کرد. در سال ۱۸۵۸

مستعمرات

فرانسه

هیئتی از فرانسویان جهت تبلیغات مذهبی به آنام<sup>۱</sup> رفت .

جمعی از این عده بفرمان تودوک<sup>۲</sup> سلطان آن سرزمین بقتل رسیدند.

ناپلئون سوم قتل فرانسویان مزبور را بهانه ای جهت دست اندازی به آن سر

زمین دید و عده ای از سپاهیان را بآنجا فرستاد و در سال ۱۸۶۱ سلطان آنام را در نزدیکی

سایگون<sup>۳</sup> شکست سختی داد و کشنشین<sup>۴</sup> را متصرف شد و با این پیشرفت پادشاه

---

۱- Annam      ۲- Tuduc      ۳- Saigon

۴- Cochinchine

کامبوج<sup>۱</sup> که با دولت سیام اختلافاتی داشت تحت الحمايه بودن فرانسه را قبول کرد (۱۸۶۳).

یکی از صاحب‌منصبان نیروی دریایی فرانسه موسوم به فرانسیس گارنیه<sup>۲</sup> در مدت اقامت خود در کشتنشین در صدد برآمد که از طریق تنکن<sup>۳</sup> (رودخانه سرخ) به چین راه یابد و روابط تجارتي بین هند و چین فرانسه و آن مملکت برقرار سازد بهمین مناسبت دوپویی<sup>۴</sup> یکی از تجار فرانسوی را مأمور تحقیقات در طول رودخانه مزبور کرد.

این فرستاده اطلاعات کاملی بدست آورد ولی در دفعه دوم که بان نواحی مسافرت کرد دچار مخالفت کسان سلطان آنام شد و گارنیه با عده قلیلی بکمک وی شتافت و در هانویی<sup>۵</sup> پایتخت تنکن که توسط هفت هزار نفر از سر بازان آنامی محافظت میشد دشمن را از پای در آورد و آنجا را متصرف شد (۱۸۷۳) ولی اندکی بعد با گلوله دشمن از پای درآمد.

دولت فرانسه با وجود پیشرفتی که در تنکن کرد برای احتراز از جنگ با پادشاه آنام حاضر به مصالحه با وی شد و بموجب عهدنامه سایگن (۱۸۷۴) تنکن را به پادشاه آنام واگذار کرد و در مقابل قرار شد کشتی‌های فرانسوی آزادانه در تنکن رفت و آمد کنند.

چون پادشاه آنام طبق مقررات عهدنامه مزبور رفتار ننموده دولت فرانسه در سال (۱۸۸۱) سرگرد ریویر<sup>۶</sup> را مأمور فتح تنکن کرد و وی رسماً آن سرزمین را جزء مستعمرات فرانسه در آورد.

پادشاه آنام از چین درخواست مساعدت کرد و فرافسه این بار خود را مقابل

۱-Cambodge

۲-Francis-garnier

۳-Tonkin

۴-Dupuis

۵-Hanoi

۶-Riviere

دودشمن دید. جنک فرانسه با آنام طولی نکشید و کوربه<sup>۱</sup> امیرالبحر فرانسه آن دولت را بسختی شکست داد و آنام تحت الحمايهٔ فرانسه شد (۱۸۸۳). جنک چین مدت دو سال بطول انجامید و در سال (۱۸۸۵) بالاخره به موجب معاهدهٔ تین تسن<sup>۲</sup> دولت چین تنکن را جزء متصرفات فرانسه و آنام را تحت الحمايهٔ آن دولت شناخت و باین ترتیب فرانسویها بر بهترین قسمتهای هندوچین دست یافتند.

## فصل سیزدهم

### ادبیات و علوم

#### ۱ = نیمه اول قرن نوزدهم

در قرن هیجدهم عده کسانیکه با کتاب و ادبیات سروکار داشتند بسیار کم بود و در واقع میتوان گفت که آثار نویسندگان و شعراء راجز عده قلیلی آنها از طبقه نجباء و متمولین کسی دیگر نمیخواند . بهمین مناسبت برعکس امروز در اروپای آن زمان شاعری و نویسندگی وسیله امرارمعاش نبود و فقط جنبه تفریح داشت . ازدوران سلطنت لوئی چهاردهم به بعد چون خود آن پادشاه افکار و روحیات مردم بخصوص طبقه سوم کشور راتا اندازه ای محدود کرده و جز بطبقات عالیه مملکت آزادی انتشار عقائدنداد همان سبک قدیم و کلاسیک در ادبیات معمول بود و نویسندگان و شعراء در آثار خود قواعد و قوانین ادبی بوالو<sup>۱</sup> و آکادمی فرانسه

انقلاب  
ادبی

را مراعات میکردند.

این قواعد و قوانین که معروف به (قواعد ذوق سلیم) بود دامنه کلمات و الفاظ را در اشعار و نوشته‌ها بجای آنکه توسعه دهد محدود نمود و چون استعمال بیشتری از کلمات معمولی و مصطلح بین مردم و طبقه سوم کشور مطابق گفته بوالودرخور مقام شعراء نبود مردم کمتر بخواندن اشعار و آثار نویسندگان توجه داشتند. آثار قرن هیجدهم منحصر بقطعات خنده آور و حزن انگیز و وصف مظاهر طبیعت بود و در نتیجه فلت عده خوانندگان و باسوادان کتاب بقیمت گزاف فروخته میشد و خیلی کم اتفاق میافتاد که کتابی بیش از هزار نسخه بچاپ رسد.

ادبیات جنبه تفننی داشت و منحصر بطبقه ممتاز بود. زنان کمتر بخواندن و نوشتن توجه داشتند و مردان طبقه سوم اصلاً القباء را نمیشناختند.

در اوایل قرن نوزدهم تاحدی خواندن کتاب و توجه به مطبوعات و تأسیس کتابخانه متداول شد که میتوان گفت انقلابی در موضوع ادبیات پدید آمد<sup>۱</sup> در انگلستان ابتداء بنوشتن مجلاتی دست زدند که ماهی یکبار انتشار مییافت و در سال ۱۸۲۹ در فرانسه توسط یکی از نویسندگان که بولوز<sup>۲</sup> نام داشت مجله‌ای با اسم لارو و دو موند<sup>۳</sup> تأسیس شد که غالب آثار ادبی و حکایات عام المنفعه نویسندگان

---

۱- برای تحقیق و تتبع در وضع ادبیات و صنایع ظریفه يك ملت یا يك قرن مخصوص باید مراجعه بآثار نویسندگان و نقاشان و معماران معتبر همان قرن شود و هر کس بدون غرض و بکار بردن ذوق و سلیقه خود در کیفیت و چگونگی پیراستن و پرداختن آن قضاوت نماید چه در کتاب تاریخ تمدن آنهم با این اختصار بیش از شرح مختصری در موضوع ادبیات و ذکر نام چند شاعر و نویسنده مشهور و آثار معتبر ایشان نمیتوان اطلاعات دیگری در دسترس خوانندگان گذاشت

۲-Buloz

۳-La revue des deux Mondes

معروف در آن مندرج بود تا سیس مجلات طبقه سوم را بخواندن و توجه با دبیات عادت دادوزنان خانواده‌های متوسط که تا آنوقت سر و کاری با آثار نویسندگان نداشتند علاقه‌تاهی نسبت بخواندن قصص و حکایات و اشعار از خود ابراز کردند و در فرانسه جمعی از جوانان برای اجتماع بایکدیگر بتشکیل قرائتخانه هائی اقدام نمودند و آلمانها در تأسیس کتابخانه برای کرایه دادن کتب باقیمت بسیار ارزان پیشقدم دیگران شدند.

بعضی از نویسندگان و مدیران جراند چون دیدند مشتری کافی جهت خرید روزنامه‌های ایشان وجود ندارد درصدد تغییراتی در سبک چاپ و مقالات مندرجه در آنها برآمدند و پس از چندی امیل دوژیر اردن<sup>۱</sup> مدیر یکی از جراید برای آنکه بر عده خوانندگان روزنامه اضافه شود متوجه گردید جز ارزانی قیمت وسیله دیگری در دست نیست بهمین مناسبت از سال ۱۸۳۴ هانند انگلیس ستونی در جریده خود مخصوص اعلانات باز کرد و از آن راه توانست با گرفتن قیمت اعلانات از مردم بها روزنامه را تقلیل دهد. باین ترتیب اندکی نگذشت که علاوه بر مشتریان سالانه تک شماره نیز در دسترس مردم قرار گرفت؟

کتاب فروشان چون میدانستند میل توده به مسائل ادبی کم است درصدد برآمدند مطابق ذوق و سلیقه مردم نویسندگان را با دادن حقوق کافی و ادار بنوشتن قطعات انتقادی خاصه قصص و حکایات و تاریخ کنند و در نتیجه غالب فضلاء و نویسندگان آثار خود را بقیمت‌های گزاف بمعرض فروش گذاشتند.

چنانکه لامارتین شاعر معروف فرانسوی از این راه منفعت فوق العاده‌ای برد و در سال ۱۸۴۷ یکی از کتب خود را بنام هیستوار دوژیرندن<sup>۲</sup> بمبلغ

---

۱- Emile de Girardin

۲ - Histoire des Girondins

چهارصد هزار فرانك فروخت. باین ترتیب در اوائل قرن نوزدهم حکایت نویسی و افسانه‌مرائی در تاریخ ادبیات اروپا اهمیت خاصی پیدا کرد و نویسندگی وسیله‌مهم انتعاش شد.

در همان موقعی که توجه مردم نسبت بادییات و آثار رمانتیسیم نویسندگان زیاد شد در سبک و طرز اشعار و نوشته‌ها نیز تغییرات و انقلاب شدیدی پدید آمد. پیشقدم این تغییرات ادبی آلمانیها بودند که مدتی از سبک و اسلوب نویسندگان کلاسیک فرانسوی تقلید می‌کردند. ولی در اواسط قرن هیجدهم جمعی از مردم روشنفکر آلمان بخصوص جوانان آن سرزمین سخت بر ضد ادبیات کلاسیک و نوشته‌های فرانسوی بنای تبلیغات را گذاشتند و از خود سبک جدید و تازه‌ای را بوجود آوردند.

در این سبک نویسندگان آلمانی برعکس نویسندگان کلاسیک که اهمیت فوق‌العاده‌ای بصورت ظاهری عبارات از لحاظ طرز تلفیق و صحت و سقم آن بر طبق قواعد صرف و نحو زبان میدادند میگفتند شاعر یا نویسنده از راه زیبایی آثار خویش نمیتواند تأثیری در روحیات و افکار مردم نماید بلکه باید بوسیله قوت معانی و مراعات سادگی کلام و بیان احساسات حقیقی و واقعی علاقه و میل خوانندگان را بنوشته‌های خود زیاد کند و توجهی به ادبیات و آثار قرون قدیمه نداشته باشد و مضامین خود را از قصص و حکایات و وقایع قرون وسطی و جدید گیرد و طوری آثار و تصانیف خود را بپردازد که کلیه طبقات مردم از جان و دل بخوانند آن علاقه داشته باشند و مثل پیروان سبک کلاسیک فقط برای جمعی از اهل فضل و ادب قلم روی صفحه کاغذ نیاورد.

برای رسیدن باین مقصود نویسندگان و شعرای آلمانی بهیچوجه بظاهر عبارت و تطبیق آن با قوانین صرف و نحو اهمیت نمیدادند و آثار خود را با سبکی

ساده و درخور فهم عامه منتشر و در واقع از سبک شکسپیر<sup>۱</sup> که در نظر ایشان خداوند ادبیات بود تقلید می کردند

دو نفر از نمایندگان معروف این سبک کوتاه<sup>۲</sup> و شیللر<sup>۳</sup> برای انتشار آثار خود و تشویق نویسندگان دیگر به پیروی از اسلوب مزبور در شهر وایمر<sup>۴</sup> محل اقامت یکی از شاهزادگان ادب دوست آلمان بنام گراندوک اگوست دوساکس وایمر<sup>۵</sup> مجمعی تشکیل دادند .

چون نویسندگان مزبور و کسانی که در نوشتن از ایشان تقلید می کردند توجه بیشتری بمضامین قصص و حکایات (رمان) قرون وسطی داشتند به نویسندگان رمانتیک<sup>۶</sup> مشهور شدند .

در اوائل قرن هیجدهم در انگلیس نیز ادباء و شعراء دست از قیود نویسندگان دوران قدیم برداشتنند و مانند آلمانها توجه خاصی از خود بوصف تئاتری که از مشاهده مظاهر طبیعی حاصل میشود ابراز کردند . پیشقدم سبک رمانتیسیم در آن سرزمین یکی از اصیلزادگان اکس<sup>۷</sup> بنام والتر اسکات<sup>۸</sup> بود که بیشتر از هر چیز در نوشتهها به افسانه و قصص مربوط بمملکت خود اهمیت میداد .

در فرانسه تازمان ناپلئون کبیر نویسندگان مثل سابق از سبک کلاسیک تقلید می کردند . ولی بتدریج بعضی از ادباء و شعراء که با آثار نویسندگان انگلیسی و آلمانی آشنائی داشتند برای آنکه نوشتههای آنها مورد توجه عموم واقع گردد بتدریج از طرفداران اسلوب رمانتیسیم شدند . حتی مادام اشتال<sup>۹</sup> دختر نکر<sup>۱۰</sup> وزیر معروف

---

۱-Shakespeare ۲-Goethe ۳-Schiller

۴-Weimar ۵-Grand-duc august de saxe-Weimar

۶-Romantiques ۷-Ecosse ۸-Walter scott

۹-Stael ۱۰-Necker



لوئی شانزدهم چون آثار نویسنده‌گان آلمان بخصوص گوته و شیللر را مطالعه و مسافرتی  
بآن سرزمین کرده بود کتابی بنام لالمانی انتشار داد که در آن نویسنده‌گان فرانسه  
را بر اثر توجه، فدیقه العاده‌ای که به سبک ادبیات آلمان داشت تهییج و ترغیب به تقلید  
اسلوب رمانتیسیم نمود .

انتشار کتاب لوژنی دو کریستیانیسیم<sup>۴</sup> از آثار شاتوبریان نویسنده‌گان فرانسوی  
را متوجه باین مسئله کرد که باید در نوشته‌های خویش از آوردن مضامین دوران قدیم  
که مردم را بعدم توجه ب مذهب وادار می‌کنند احتراز نمایند و به قصص و اساطیر قرون وسطی  
که پر از مواضیع مذهبی است پردازند

افکار شاتوبریان بخصوص اهمیتی که وی نسبت بمضامین مذهبی قائل شده بود تأثیر  
غریبی در توده‌ادباء و فضلاء کشور کرد و انقلابی در روحیات مردم و طرز نوشته‌های  
فرانسه پدید آورد . بهمین مناسبت در تاریخ ادبیات فرانسه شاتوبریان را میتوان  
موسس سبک رمانتیسیم آن سرزمین دانست

در همان اوان جمعی از جوانان فرانسه رسماً بنای مخالفت با پیروان طرز  
کلاسیک گذاشتند و افکار خود را راجع به امتیاز و رجحان سبک رمانتیسیم در دو  
مجله‌ای که تازه تاسیس شده بود بنام لو گلوب<sup>۳</sup> و لاموز فرانسن<sup>۴</sup> انتشار دادند و با جدیت  
خستگی ناپذیری بوسائل مختلف مردم را از توجه به نوشته‌های نویسنده‌گانی که  
طرفدار سبک قدیم بودند بازداشتند .

بطور کلی طرفداران طریقه رمانتیسیم می‌گفتند چون بعد از انقلاب کبیر فرانسه  
در کلیه شئون اجتماعی تغییراتی رخ داده است باید در ادبیات نیز مراعات سلیقه و ذوق  
توده را کرد و طرز جدید را که ناشی از تأثرات روحی نویسنده و تجلیات طبیعت

---

۱ - Le genie de christianisme ۲ - Chateaubriand

۳ - Le globe ۴ - Lamuse Francaise

است بمردم آموخت .

طرفداران رمانتیسیم در قطعاتی که بمعرض نمایش میگذراشتند اسلوب تازه‌ای را اختیار کردند که برعکس نوشته‌های پیشینان در عین حال خنده آور و حزن-انگیز بود و احساسات شخصی خود را بلباسی زیبا درمآوردند و طوری بیان می‌کردند که در حضا ر مستقیماً تأثیر مینمود.

پیروان طریقه کلاسیک در قطعات خود فقط توجه بیادشاهان و شاهزادگان و اصلزادگان می‌کردند و اصلاً نظری بطبقه متوسطین و دیگران نداشتند. در صورتیکه رمانتیس‌ها دست از این گونه‌قیود که بالطبیعه نویسنده و شاعر را وادار به توسل به اباطیل و مسائل غیر حقیقی می‌شمود برداشتند و در آثار خود سهم بزرگی را به ذکر احوال یا انتخاب مواضیع مربوط به کلیه طبقات تخصیص دادند. بطور کلی میتوان گفت که این جماعت مظاهر طبیعت را چه زشت و چه زیبا آمیخته با احساسات شخصی و تأثرات و مشاهدات خویش بصورت شعر یا نثر در میآوردند و برعکس پیروان سبک کلاسیک که فقط کلمات مخصوصی را که در خور مقام شعر و شاعری بود استعمال می‌کردند الفاظی را که در دسترس افکار مردم بود در نوشته‌های خود میآوردند.

معتقدین سبک کلاسیک و قدیمی در قطعاتی که جهت نمایش مینوشتند بهیچوجه پیرامون نثر نمیگشتند و میگفتند جز با شعر نباید مسائل حزن انگیز و فرح خیز را در دسترس عامه گذارد. در صورتیکه رمانتیس‌ها این تقبیل قطعات را به نثر مینوشتند و اگر هم قطعه منظومی انتشار میدادند در اشعار بهیچوجه پابست و زن و قافیه صحیح نبودند و احساسات شخصی و تأثرات طبیعی را با زبانی ساده بیان می‌کردند.

با آنکه سبک رمانتیسیم ابتداءً بین مردم شمال اروپا رواج  
 نویسندگان معروف یافت معروفترین نویسندگانی که اسلوب مزبور را  
 فرانسه سرمشق خود قرار دادند فرانسوی بودند از نویسندگان این  
 سبک در فرانسه یکی شاتوبریان است که در سال ۱۷۶۸ تولد  
 یافت این نویسنده یکی از اصیل زادگان برتانی<sup>۱</sup> بود و همانطور که گفته شد میخواست  
 مضامین نوشته‌های خود را از قصص و افسانه‌های دوران قرون وسطی بخصوص مواضع  
 مذهبی اتخاذ نماید از آثار معروف او یکی ژنی دو کریس تیانیسیم است که شرح آن  
 گذشت اما از کتب حزن انگیز او دو کتاب مشهور رنه<sup>۲</sup> و آتالا<sup>۳</sup> قابل ذکر است شاتوبریان  
 راجع به سرگذشت‌های تاریخی نیز کتب متعددی دارد که ما در اینجا فقط بذکر مارتیر<sup>۴</sup>  
 قناعت میکنیم.

شاتوبریان پیش قدم سبک رمانتیسیم در فرانسه است ولی نویسندگانی  
 که به تکمیل این اسلوب پرداختند لامارتین و یکتور هوگو آلفرد دووین<sup>۵</sup> و  
 آلفرد دو موسه<sup>۶</sup> بودند.

لامارتین در سال ۱۷۹۰ در ماکن<sup>۷</sup> پا بعرصه وجود گذارد. این نویسنده  
 و شاعر با انتشار کتاب معروف خود بنام له مدیتاسیون<sup>۸</sup> اشتهار فوق العاده‌ای  
 تحصیل کرد. از کتب مشهور او یکی گرازیه<sup>۹</sup> و دیگری را فائل<sup>۱۰</sup> است  
 و یکتور هوگو در سال ۱۸۰۶ بدنیا آمد و در نتیجه انتشار لا پرفاس دو کرامول<sup>۱۱</sup>.  
 شهرت زیادی بین پیروان رمانتیسیم بدست آورد و با تألیف لزوریانتال<sup>۱۲</sup> و نتردام

- ۱- Bretagne ۲- Rene ۳- Atala ۴- Les martyrs  
 ۵- Alfred de vigny ۶- Alfred de musset ۷- macon ۸- Les  
 meditations ۹- Graziella ۱۰- Raphael ۱۱- La preface de  
 Cromwell ۱۲- Les orientales

دوپاری ول میزرا بل صیت اشتهاراوسرا سرفرانسه را گرفت .

آلفرد دو وین بی که در سال ۱۷۹۳ تولد یافت با انتشار افسانه تاریخی سن مار<sup>۲</sup> مقام معتبری را بین نویسندگان قرن نوزدهم حائز شد.

آلفرد دوموسه (۱۸۱۰) یکی از نویسندگان و شعرای معروف فرانسه است که از حیث سادگی و روانی اسلوب کمتر کسی از معاصرین او بیای وی میرسد از تألیف مشهور وی یکی کتاب کنفسیون دن آنفان دو سیکل<sup>۳</sup> است که در واقع در آن سرگذشت و روابط عاشقانه و دوستانه خود را با ژرژ سان<sup>۴</sup> با زبانی ادبی و دلپذیر برشته تحریر در آورده است.

نام حقیقی ژرژ سان اورور دودوان<sup>۵</sup> است که در سال ۱۸۰۴ متولد شد و چون با همسر خود اختلاف داشت پس از چندی ویرا ترك گفت و در پاریس اقامت گزید و برای امرامعاش خود و فرزندانش شروع بنوشتن قصص و حکایاتی نمود که معروفترین آنها ایندیانا<sup>۶</sup> است . این کتاب از حیث اسلوب و سادگی سبک اهمیت زیادی در ادبیات فرانسه دارد . از کتب دیگر او کتاب معروف ال الوئی<sup>۷</sup> در جواب کنفسیون دن آنفان دو سیکل آلفرد دوموسه است .

یکی دیگر از حکایت نویسان قرن نوزدهم فرانسه بالزاک<sup>۸</sup> بود که عده زیادی رمان منتهی با سبکی مخصوص انتشار داد . این نویسنده در نوشته های خود اهمیت فوق العاده ای بشرح و بسط و بیان جزئیات زندگانی اشخاص و کلیه شئون اجتماعی طبقات مختلف مردم میداد .

مورخین فرانسه نیز در قرن نوزدهم مانند نویسندگان و شعرا از سبک رمانتیکسم

- 
- ۱- Les misérables    ۲- Cine-mars    ۳- Confession d'un enfant du siècle  
۴- George sand    ۵- Aurore du devant  
۶- Indiana    ۷- Elle et lui    ۸- Balzac

تقلید کردند . معروفترین این طبقه تیر<sup>۱</sup> صاحب کتاب تاریخ فتح انگلیس<sup>۲</sup> و  
میشله<sup>۳</sup> مؤلف تاریخ انقلاب<sup>۴</sup> بودند .

چنانکه اشاره شد کته و شیلر پیشقدمان سبک رمانتیسیم در  
آلمان بودند . کته تألیف و قطعات برجسته‌ای چون اگمنت<sup>۵</sup>  
و ورتتر<sup>۶</sup> دارد . اما شاهکار ادبی وی کتاب فاست<sup>۷</sup> است . این  
شاعر ترجمه دیوان حافظ را مطالعه کرد و تحت تأثیر افکار  
عرفانی آن کوینده بلندپایه ایرانی قرار گرفت و اصول تصوف ویرادر کتاب معتبر خود  
دیوان شرقی<sup>۸</sup> بایبانی شیوا برشته تحریر درآورد .

شیلر نیز آثار بزرگی مانند رویبر<sup>۹</sup> و ویلهلم تل دارد اما هیچیک از آنها از  
لحاظ ادب و قوت فکر بمقام کتاب والنشتاین<sup>۱۰</sup> شاهکار وی نمیرسد .  
دیگر از نویسندگان معتبر سبک رمانتیسیم آلمان هوفمن<sup>۱۱</sup> و هاینه<sup>۱۲</sup> بودند  
که نویسنده اخیر الذکر مجموعه اشعار و تألیف شیرینی را بنام دس بسوخ در  
لیدر<sup>۱۳</sup> نوشت .

یکی از نمایندگان مشهور ادبیات انگلیس لرد بایرن<sup>۱۴</sup> است که  
نویسندگان انگلیس در سال ۱۷۸۸ پا بعرضه وجود گذارد . این شاعر با اخلاق  
اجتماعی مردم مملکت خود توافق نظر نداشت و بهمین مناسبت آن سرزمین را  
بسال ۱۸۱۶ ترک گفت و بایطالیارفت و چندی بعد بعنوان داوطلب وارد صحنه جنگهای

- 
- ۱-Thiers      ۲-Histoire de la conquête de Langleterre  
۳-Michelet      ۴-histoire de la revoltion      ۵-Egmon  
۶-Werther      ۷-Faust      ۸-West ostlicher-diwan  
۹-BEuiBer      ۱۰-Wallenstein      ۱۱-Hoffmann  
۱۲-Heine      ۱۳-Das buch der lieder      ۱۴-Byron

یونان شد و باعثمانیها جنگید و عاقبت در محل میسولونقی از پای در آمد  
( ۱۸۲۴ ).

اشعار حماسی او در سراسر اروپا شهرت خاص دارد. کار لایل<sup>۱</sup> و ما کولی<sup>۲</sup> و دیکنس<sup>۳</sup>  
از نویسندگان دیگر انگلیسی هستند که در ادبیات کشور خود مقام شامخی را  
حائز شده اند.

علماء ریاضی او آخر قرن هیجدهم که اوایل مائۀ نوزدهم را نیز  
علوم ریاضی و درك کرده اند غالباً از مردم فرانسه بودند . از مهمترین آنها  
نجوم لا کرانز<sup>۴</sup> ( ۱۸۳۶-۱۸۱۳ ) و لاپلاس<sup>۵</sup> را نام میبریم . ( لاپلاس  
( ۱۷۴۰-۱۸۲۸ ) اطلاعات عمیقی در علم مکانیک داشت و در  
نتیجه انتشار فرضیۀ سحابی خود در خصوص تشکیل عالم اشتهار فوق العاده ای بدست  
آورد . اما مشهورترین ریاضی دانهای مخصوص قرن نوزدهم ابل<sup>۶</sup> ( ۱۸۰۲-۱۸۲۹ )  
نروژی و گس<sup>۷</sup> آلمانی بودند . بیشتر قضایای هندسی بنام ابل مشهور است از زمرۀ  
منجمین معتبر قرن نوزدهم یکی لووریه<sup>۸</sup> فرانسوی . و دیگری هرشل<sup>۹</sup>  
انگلیسی بودند .

علماء علماء قرن نوزدهم در نتیجه تحقیقات عمیق علم فیزیک را در  
فیزیک زمرۀ علوم تجربی آوردند بزرگترین فیزیک دانهای آن عصر  
ولتا<sup>۱۰</sup> ( ۱۷۴۵-۱۸۲۷ ) ایتالیائی مخترع پیل جهت تولید برق و آمپر<sup>۱۱</sup> ( ۱۷۷۵-  
۱۸۳۶ ) فرانسوی کاشف قوه مغناطیس و فارادی<sup>۱۲</sup> انگلیسی ( ۱۷۷۴ - ۱۸۱۷ ) بودند

۱-Carlyle	۲-Macaulay	۳-Dickens
۴-Lagrange	۵-Laplace	۶-Abel
۷-Gauss	۸-LeVerrier	۹-Herschel
۱۰-Volta	۱۱-Ampere	۱۲-Faraday

کس آلمانی سابق الذکر پس از یکسلسله تحقیقات باختراع تلگراف نائل آمد و مرس<sup>۱</sup> امریکائی اصول تلگراف بی سیم را کشف کرد و بر گه فرانسوی دستگاه ضبط و ارسال خبر را در تلگراف اختراع نمود. هل مولتز<sup>۲</sup> یکی از علماء فیزیک آلمان متوجه شد که صوت در نتیجه ارتعاش حاصل میشود و همین کشف باعث گردید که فرسنل<sup>۳</sup> فرانسوی (۱۷۸۸-۱۸۲۷) در ارتعاشات نور تحقیقاتی نماید و بوضع قوانین در آن مبحث پردازد و عدسیه‌ها را اختراع کند.

اصول علم شیمی جدید که در اواخر قرن هیجدهم توسط لاوزیه علماء شیمی  
فرانسوی وضع شد در قرن نوزدهم صورت علمی بخود گرفت و کیلوسک<sup>۴</sup> تحقیقات قابل ملاحظه‌ای در خصوص گازها و اوازن آن کرد و با تجزیه آب بوضع قانونی که معروف بنام خود ویست نائل آمد. این قانون راجع به روابط مواد مرکب کننده هریک از اجسام شیمیائی و حجم آن با همان جسم بصورت گاز گفته گومیکند.

دالتون<sup>۵</sup> انگلیسی (۱۷۶۶-۱۸۸۴) باین اکتشاف رسید که هر جسم ساده‌ای از اتم‌های متساوی‌الوزن بوجود می‌آید و هر جسم مرکب از ذرات کوچکی با اسم مولکول و هر مولکولی شامل عددهم معینی اتم از اجسام مرکب کننده است. نمایندگان معتبر شیمی‌آلی که از اوائل قرن نوزدهم توسعه فراوان یافت شورل<sup>۶</sup> فرانسوی و لیبیک<sup>۷</sup> آلمانی بودند.

علوم طبیعی و تحقیقات در خصوص حیوانات و نباتات در قرن نوزدهم باعلی درجه ترقی خود رسید. نمایندگان معتبر آن در این دوره ژوفر و اسنتیلر<sup>۸</sup> و کوویه<sup>۹</sup> فرانسوی بودند عالم اخیر الذکر تتبعات زیادی در خصوص تشکیل زمین

---

۱-Morse ۲-Helmholtz ۳-Fresnel ۴-Gay-lussac ۵-Dalton  
۶-Ghevreul ۷-Liebig ۸-Geoffroy saint-hilaire  
۹-Cuvier

کرد و اصول علوم طبیعی و زمین‌شناسی و عهود مختلف زمین را که در نتیجه چین خورد گیها مشخص شده است در کتاب معروف روولوسیون دو گلوب<sup>۱</sup> یکی از شاهکارهای علمی قرن نوزدهم آورد .

لایل<sup>۲</sup> عالم معروف انگلیسی پس از یک سلسله تحقیقات در اصول علمی کوویه کتابی با اسم اساس زمین‌شناسی<sup>۳</sup> نوشت و معرفه الارض را صورت علمی داد.

فلاسفه قرن نوزدهم در اصول فلسفی خود بیشتر به اراء الطبیعه

علماء پرداختند و نمایندگان معتبر آن از مردم آلمان بودند. یکی

فلسفه از فلاسفه آلمانی کانت<sup>۴</sup> است که در کتاب مشهور خود

کریتیک در رایزن فرنونفت<sup>۵</sup> در موضوع عقل نظری تحقیقات

جامعی کرد دیگر از فلاسفه معروف آنسرزمین فیشته<sup>۶</sup> و شلینگ<sup>۷</sup> و هگل<sup>۸</sup> بودند

که هر یک بنوبه خود مقام معتبری در اصول فلسفی قرن نوزدهم دارد .

از فلاسفه معروف فرانسه فقط بذاکر نام اگوست کنت<sup>۹</sup> قناعت میشود .

## ۲- نیمه دوم قرن نوزدهم

تغییراتی که در سبک ادبیات اروپا در نیمه اول قرن نوزدهم

شروع شد در نیمه دوم قرن مزبور صورت خاصی بخود گرفت نظر اجمالی

که از آن محققین فن ادبیات به سبک و طریقه ژنالیسم<sup>۱۰</sup> تعبیر

میکنند . در این دوره غالب نویسندگان بنای مخالفت با پیروان سبک رمانتیسیم

۱- Revolution du globe    ۲- Lyell    ۳- Principe de ge-

ologie    ۴- Kant    ۵- Kritik der reinen vernunft

۶- Fichte    ۷- Schelling    ۸- Hegel    ۹- Auguste comte

۱۰- Realisme



گذاشتند و گفتند شعراء و ادباء نیمه اول قرن نوزدهم در آثار و نوشته‌های خود بهیچوجه مراعات حقیقت طبیعت را نکرده‌اند و با آنکه مدعی هستند مواضع تصنیفات خویش را از وقایع و آثار تاریخی قرون وسطی گرفته‌اند مانند نویسندگان پیرو طریقه کلاسیک آنطور که شاید و باید با اساس حقیقی آن وقایع و حوادث پی برده‌اند و در داستانها پهلوانانی از خود ابداع کرده‌اند که اصلاً در تاریخ قرون وسطی اثری از ایشان در دست نیست. اعتراض دیگری که پیروان رئالیسم به معتقدین سبک رمانتیک داشتند این بود که ایشان در آثار خود به پیروی از احساسات و تأثرات شخصی پرداخته و تجلیات روحی خویش را تحت عنوان اسامی ساختگی ابراز کرده‌اند. این اختلاف و دوتیرگی بین نویسندگان راجع به سبک نوشتن و پرداختن آثار خود ابتداء در فرانسه شروع شد و سپس به ممالک دیگر نیز سرایت کرد. پیروان سبک جدید عقیده داشتند که ادبیات باید آئینه کامل حقایق باشد و نویسنده یا شاعر در آثار خود نباید پابست ترهات و اباطیل گردد. بهمین مناسبت طرفداران عقیده مزبور را در تاریخ ادبیات فرانسه رئالیست<sup>۱</sup> نام نهادند و بتدریج این اسم در کشورهای دیگر نیز بین ادباء و نویسندگان رواج یافت.

طرفداران رئالیسم برخلاف پیروان رمانتیک اصلاً بنوشتن افسانه‌های تاریخی و قطعاتی که در عین حال محزون و خنده آور بود توجهی نشان ندادند و چون مدعی بودند که باید پابست حقیقت شد بشرح و بیان جزئیات زندگی گمانی محیط خود پرداختند و از انواع ادبیات بقطعات خنده آور آمیخته با خصوصیات حیاتی همان دوران اقبال تمامی داشتند و در نوشته‌های خود طریقه مشاهدات شخصی را رائج کردند و به بیان احساسات خویش توجهی نداشتند. اما تنها موضوعی که دو سبک رمانتیک و رئالیسم را بیسکدیگر نزدیک میگردانید این بود که پیروان رئالیسم مانند رمانتیکها

---

## ۱-Realistes

در آثار خود بهیچوجه تمیید به استعمال الفاظ مخصوصی که طرفداران طریقه کلاسیک فقط آنها را شایسته ادبیات منزله و پاک و برجسته میدانستند نبودند و کلمات متداول بین عامه مردم را بکار میبردند .

تمایل نویسندهگان نیمه دوم قرن نوزدهم به بیان واقع و حقیقت باعث شد که هر یک از ایشان در نقاط مختلف مملکت تحقیقات و تتبعات مخصوصی در احوال و عادات و مراسم مردم نماید و راه تازه ای برای طرفداران ادب باز سازد .

در نیمه دوم قرن نوزدهم مانند نیمه اول همان قرن شعر اتوجه خاصی

شعرا و نویسندگان به تنزلات و اشعار عاشقانه داشتند . یکی از شعرا معروف این فرانسه دوران همان ویکتور هوگو نماینده رمانتیسم در اوائل مائه نوزدهم است .

ویکتور هوگو از سال ۱۸۴۸ داخل زندگی سیاسی و پس از کودتای معروف ناپلئون سوم تبعید شد و از آن تاریخ به بعد تألیفات بزرگی انتشار داد که میتوان آنها را جزع شاهکارهای وی محسوب داشت . مشهورترین این تألیفات «شاتیمنان»<sup>۱</sup> (۱۸۵۳) «مجویاتی در خصوص ناپلئون سوم» که «کوتامپلاسیون»<sup>۲</sup> (۱۸۵۶) و «لالژاند سیکل»<sup>۳</sup> (۱۸۵۹) نام دارد ویکتور هوگو در سال ۱۸۷۰ موقعیکه پاریس توسط پروسیها محاصره شد بفرانسه مراجعت کرد . و دست به تألیف کتابی زد که معروف به سال مخوف<sup>۴</sup> شد و از بهترین آثار آخر زندگی وی است - ویکتور هوگو از آن پس به عزالت و گوشه نشینی بسربرد و تا آخر حیات (۱۸۸۵) جز آمیزش بادوستان و پیروان مکتب ادبی خود کار دیگری نداشت .

یکی دیگر از شعرای رئالیسم که مانند ویکتور هوگو در اوائل قرن نوزدهم

---

۱- Les chatiments      ۲- Les contemptions

۳- La legende des siecles      ۴- L'annee terrible

طرفدار سبک رمانتیسیم بود و تولید گوته<sup>۱</sup> نامدارد. اما شعرائی که حقیقتاً ایشان را میتوان متعلق به نیمه دوم قرن نوزدهم دانست لو کنت دولیل<sup>۲</sup> مولف پوئم آنتیک<sup>۳</sup> (۱۸۵۸). لاپراد<sup>۴</sup> صاحب تألیف معروف دفلوردومال<sup>۵</sup> وورلن<sup>۶</sup> بودند.

در نیمه دوم قرن نوزدهم فن تأثر نویسی اهمیت فراوانی بدست آورد و معروفترین مؤلفینی که قطعات مشهور ایشان سالها در صحنه های نمایش شهر پاریس موجبات تحسین و آفرین اهالی را فراهم میآورد امیل اوژییه<sup>۷</sup> (۱۸۲۰-۱۸۸۹) مصنف قطعه کابریل<sup>۸</sup> و الکساندر دوما<sup>۹</sup> صاحب کتاب مشهور لادام اوکاملیا<sup>۱۰</sup> یکی از بهترین قطعات اخلاقی فرانسه بودند.

معروفترین افسانه نویس های این دوران جز فلوبر<sup>۱۱</sup> (۱۸۲۱-۱۸۸۰) مولف افسانه تاریخی سالامبو<sup>۱۲</sup> و نویسنده عالیقدر فرانسه دوده<sup>۱۳</sup> و زولا<sup>۱۴</sup> را باید نام برد که مقام معتبری در تاریخ ادبیات اروپا دارند.

چنانکه اشاره شد مسئله توجه نویسندگان فرانسه در نویسندگان کشورهای نیمه دوم قرن نوزدهم به سبک رئالیسم در معالک دیگر اروپا شمالی اروپا و ممالک از قبیل انگلیس و سوئد و نروژ و حتی در امریکاسرایت کرد  
متحدہ مشهورترین پیروان طریقه رئالیسم در کشور انگلیس مادام

- ۱- Theophie Gautier      ۲- Leconte de lisle      ۳- Poemes  
antiques      ۴- Laprade      ۵- Fleurs du mal      ۶- Verlaine  
۷- Emile augier      ۸- Gabrielle      ۹- Alexandre dumas  
۱۰- La dame aux cameliae      ۱۱- Flaubert      ۱۲- Salambo  
۱۳- Daudet      ۱۴- Zola

اوانس<sup>۱</sup> بود که با اسم جعلی ژرژ الیوت<sup>۲</sup> (۱۸۸۰ - ۱۹۱۹) افسانه‌های چندی انتشار داد و در طرز زندگی طبقه متوسط روحانیون انگلیسی بحث و تتبعات قابل ملاحظه‌ای کرد.

یکی دیگر از نویسندگان انگلیسی در این دوره رودیارد کیپلینگ<sup>۳</sup> نام داشت که نوشته‌های وی محتوی اطلاعات نفیس در طرز زندگی و آداب و مراسم اهالی هندوستان است.

در آمریکا نیز شعرا و نویسندگان بتقلید انگلیس‌ها افکار و روحیات پیروان رئالیسم را در آثار خود دخالت دادند. معروف‌ترین نویسندگان آن سرزمین مانند لانگ فلو<sup>۴</sup> امرسون<sup>۵</sup> و ادگار پو<sup>۶</sup> بودند. نویسنده اخیر بتصدیق غالب نویسندگان قرن نوزدهم اروپا اول کسی است که بهتر از دیگران در آثار و نوشته‌های خود حس ترس و وحشت را بیان و تشریح کرده است.

سبک رئالیسم تا ۱۸۷۰ در نوشته‌های نویسندگان آلمانی دخالتی نداشت فقط از آن تاریخ به بعد شعراء و نویسندگان آن سرزمین مانند فرانسویان بآن اسلوب اهمیت دادند. از معروفترین نویسندگان آلمان در آن دوره که علاوه بر خود آلمان در ممالک دیگر اروپا نیز اشتهار قابل ملاحظه‌ای راجائز شده‌اند بذكر نام سودرمن<sup>۷</sup> و هوپتمن<sup>۸</sup> اکتفا می‌کنیم.

نویسندگان مملکت نروژ بیشتر به قطعات مختلط حزن‌آور و خنده‌انگیز توجه داشتند و معروفترین آن ایبسن<sup>۹</sup> و براند<sup>۱۰</sup> بودند.

۱-Evans      ۲-George eliot      ۳-Rudyard kipling

۴-Langfellow      ۵-Emerson      ۶-Edgar poe

۷-Sudermann      ۸- Hauptmann      ۹-Ibsen

۱۰-Brand

ادبیات روسیه در نیمه دوم قرن نوزدهم توسط چهار نفر از نویسندگان مشهور آنسرزمین که ذیلاً بذکر اسامی و آثار روسیه ایشان مبادرت میشود در سراسر اروپا اشتهار فوق العاده یافت .

تورگنوف<sup>۱</sup> در سال ۱۸۱۸ پابصره وجود گذاشت و در سنه ۱۸۴۷ روسیه را ترک گفت و ابتداء به ناحیه باد<sup>۲</sup> و سپس به پاریس رفت . این نویسنده توجه خاصی بشرح حال و وضع زندگی دهاقین روسیه داشت و این مطلب با مطالعه دو تالیف معروف وی پرا انقان<sup>۳</sup> و تروریرز<sup>۴</sup> بخوبی واضح میشود.

دوستویوسکی<sup>۵</sup> (۱۸۲۱-۱۸۸۱) پس از انتشار اثر مشهور خود با سم پورژان<sup>۶</sup> شهرت خاصی در روسیه حاصل کرد ولی در سال ۱۸۴۶ با اتهام شرکت در مجالس آزادینخواهان بحبس افتاد و در آن ایام در کتاب معروف له سوونیر دولاهزن دمر<sup>۷</sup> وضع زندگانی زندان روسیه و رفتار طبقه اصیل زادگان و نجباء را با طبقه ثالث مملکت بخوبی تشریح کرد.

تولستوی<sup>۸</sup> که وی را میتوان از بزرگترین و مشهورترین نویسندگان روسیه دانست در سال ۱۸۳۸ متولد شد و پس از انتشار اثر مشهور خود بنام لاگرا لاپه<sup>۹</sup> در تاریخ جنگ ناپلئون با روسیه اهمیت فوق العاده ای بین نویسندگان اروپا تحصیل کرد .

- ۱- Tourgueneff      ۲- Bade      ۳- Père et enfant  
 ۴ - Terresvierges   ۵ - Dostoievski   ۶- Les pauvres gens  
 ۷- Les souvenirs de la maison morte   ۸- Tolstoi  
 ۹- La guerre et la paix

ولی پس از نوشتن يك سلسله افسانه‌هائی راجع به روحیات و آداب و اخلاق مردم عصر خویش دست از عالم ادبیات برداشت و در زمرهٔ روحانیون درآمد و در آن اوان کتابی بنام رزور کسیون<sup>۱</sup> پرداخت که در تاریخ ادبیات روسیه اهمیت زیادی پیدا کرده است .

نویسنده دیگری که میتوان وی را در روسیه همسنگ تولستوی دانست گور کی<sup>۲</sup> است که در تشریح احوال کارگران و طبقهٔ بیچارگان بین نویسندگان روسیه کمتر نظیر دارد.

علم فیزیک در اثر توجه فوق العادهٔ علماء به ریاضیات و تحقیق علماء فیزیک و تتبع در قوانین مختلف آن در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم ترقی قابل ملاحظه‌ای کرد .

پس از انتشار قوانین هلملتس<sup>۳</sup> ریاضی‌دان مشهور آلمان (۱۸۱۱-۱۸۹۴) راجع به صوت و طرز ارتعاش آن یکی دیگر از علماء آنسرزمین بنام کلوز یوس<sup>۴</sup> (۱۸۲۲-۱۸۶۸) قوانینی در خصوص حرارت و چگونگی استفاده از آن در قوه محرکه وضع کرد .

تتبعات این دو نفر باعث شد که یکی از علماء فیزیک دان آلمان بنام کیرش هوف<sup>۵</sup> با اتفاق بونسون<sup>۶</sup> شیمی‌دان معروف همان سرزمین بتجزیهٔ طیف خورشید نائل گردید و مواد مرکب کننده آنرا کشف کند.

در اواخر قرن نوزدهم توجه علماء اروپا و آمریکا بیشتر معطوف به تکمیل قوانین راجع بقوهٔ برق گردید و تلگراف و تلفون و گرامافون اختراع شد و ملل

---

۱- Resurrection

۲- Maxim Gorki

۳- Helm Holts

۴- Clausius

۵- Kirch hoff

۶- Bunson

متمدن در روشنائی و بکار انداختن کارخانهها و واگون برقی و وسایل دیگر محر که نیز از برق استفاده کردند.

گرافون ابتدا توسط ادیسون<sup>۱</sup> یکی از فیزیکدانهای آمریکا اختراع و سپس توسط علماء دیگر اروپا تکمیل شد.

یکی از فیزیکدانهای انگلیس معروف به ماکزول<sup>۲</sup> (۱۸۳۱-۱۸۷۹) ثابت کرد که نور و الکتروسیته از حیث خواص بایکدیگر تفاوتی ندارند و هر تس<sup>۳</sup> آلمانی (۱۸۳۷-۱۸۹۴) مقدمات اختراع تلگراف بیسیم را فراهم آورد.

در اواخر قرن نوزدهم بالاخره رنتگن<sup>۴</sup> آلمانی یکی از بزرگترین علماء دنیا بکشف اشعه مجهول که خواص عجیب آن در صنعت و طب محتاج به بیان نیست موفق گردید.

در نیمه دوم قرن نوزدهم شیمی صنعتی توسط علماء آلمانی پیشرفت کرد. ولی اکتشافات حقیقی در آن علم مدیون خدمات فرانسویان بود.

یکی از شیمی دانهای معروف فرانسه برتلو<sup>۵</sup> بود این عالم در سال ۱۸۲۷ پابعرضه وجود گذاشت و در اوائل در دانشسرای عالی پاریس بشغل تدریس اشتغال داشت و پس از یک سلسله تحقیقات بدرک سرترکیب شیمیائی و بالنتیجه پیدا کردن اجسام مرکب موفق شد.

از علماء دیگر شیمی فرانسه وورتنز<sup>۶</sup> (۱۸۱۷-۱۸۸۴) و پاستور<sup>۷</sup> (۱۸۲۲-)

۱- Edison

۲- Maxwell

۳- Hertz

۴- Rongten

۵- Berthelot

۶- Wurtz

۷- Pasteur

۱۸۹۵) را نام میبریم که اولی در شیمی آلی و دومی در کیفیت تخمیر تحقیقات جامعی کردند.

داروین<sup>۱</sup> یکی از دانشمندان انگلیسی (۱۸۰۹-۱۸۸۲) پس از مسافرت‌هایی چند در نقاط مختلف دنیا و تحقیق در انواع و اقسام حیوانات و نباتات بالاخره در سال ۱۸۵۹ فرضیات خود را در کتابی بنام اصل‌الانواع<sup>۲</sup> انتشار داد.

عالم مزبور در این تألیف میگوید:

«انسان و جمیع حیوانات و نباتاتی که امروز در روی کرهٔ ارض دیده میشود در نتیجهٔ تحولات تدریجی بوجود آمد و در انواع نباتات و حیواناتی که در قدیم وجود داشت، تغییراتی حادث شد که موجبات از بین رفتن نوع اصلی آن را فراهم آورد و پس از آنکه جمیع موجودات برای تکمیل نوع خود بایکدیگر مبارزه کردند (باصطلاح خود داروین «تنازع بقاء» جنسی که ضعیف بود از بین رفت و نوع قوی دوام یافت «انتخاب اصلح یا انساب»

فرضیهٔ چارلز داروین و انتشار کتاب وی باعث تزلزل غالب قوانین علوم طبیعی شد حتی طبقهٔ روحانیون و علماء طبیعی فرانسه که انواع حیوانات و نباتات را ثابت میدانستند مدتی با گفتهٔ دانشمند انگلیسی مخالفت ورزیدند اما پس از یک سلسله تجربیات بخصوص بعد از تکمیل ذره بین و تحقیق در کیفیت نمو حیوانات و نباتات بحقیقت فرضیهٔ داروین پی بردند و این موضوع خود موجبات ترقی علوم طبیعی را فراهم آورد.

معروفترین طبیعی‌دانهای ایندوره پاستور سابق‌الذکر بود که با استفاده از تحقیقات داروین علم معروف میکروبی‌شناسی را وضع کرد.



## فصل چهاردهم

### جنگ بین الملل اول و نتایج آن

پس از پایان محاربهٔ پروس و فرانسه و عقد معاهدهٔ فرانکفورت صلح مسلح (۱۸۷۱) تا بروز جنگ عالمسوز بین الملل اول (۱۹۱۴) که مدت چهل و سه سال طول کشید دول معظم اروپائی جانب صلح و سلامت را رعایت و از بروز اختلاف بین یکدیگر احتراز کردند. اما این صلح تفاوت فاحشی با صلح حقیقی داشت و کلیهٔ دول اروپائی ظرف مدت مزبور مانند دوران جنگ وجدال از ترس تخطی و تجاوز دیگران بتهیهٔ اسلحه و مهمات پرداختند و در واقع در زمان صلح آمادهٔ جنگ شدند و کار افزایش تسلیحات را بجائی رساندند که این دوره را در تاریخ دورهٔ صلح مسلح نامیدند.

صلح مسلح نتیجهٔ مستقیم معاهدهٔ فرانکفورت بود بعلت آنکه انتزاع دو ایالت آلزاس و لورن از فرانسه آتش دشمنی و عداوت اهالی آن سرزمین را نسبت به آلمانها دامن زد و دوستی و نزدیکی ایشان را مشکل ساخت و آلمانها از حس انتقام جوئی فرانسویان در وحشت افتادند و فرانسویان از تجاوزات دیگر آلمانها

دچار ترس و اضطراب شدند و ناگزیر دست به تجهیزیات زدند و ملل دیگر نیز برای حفظ استقلال خود و مراعات توافق و توازن در سیاست اروپا را آلمانها و فرانسویها پیروی کردند.

صلح مسلح از حیث تهیه تجهیزیات جنگ گرانتر از جنگهای واقعی قبل از آن دوره تمام شد و هر یک از دول اروپائی بر قابت دین دیگر پیوسته بر بودجه وزارت جنگ افزود و ناچار با ترقی علم و صنعت به تکمیل آلات حرب پرداخت و موجبات افزایش مالیات و قرض از اجانب فراهم آورد.

ممالک پنجگانه معظم اروپا غیر از انگلیس مجموعاً سالی چهار ملیون نفر سرباز برای جنگ تربیت کردند و بعضی از ممالک مزبور از آن جمله فرانسه که جمعیت آن بنهائیه آلمان نمیرسید ناچار مطابق قانون مخصوصی خدمت وظیفه را از دو سال به سه سال تجاوز داد تا با افزایش مدت نظام قلت جمعیت را جبران کند.

در سال ۱۹۱۳ بودجه وزارت جنگ آلمان بالغ بر ۲۳۵۰ ملیون فرانک بود و فرانسه در همان سال ۱۴۲۵ ملیون در این راه بمصرف رساند و بطور کلی صلح مسلح در سال ۱۹۱۳ برای شش دولت معظم اروپا (آلمان، انگلیس، فرانسه، اطریش هنگری، روسیه و ایتالیا) بیش از نه میلیارد فرانک تمام شد.

پس از شکست اطریشیها و فرانسویها در جنگهای سادوا و اوسدان

اروپائیان متوجه شدند که دولت جدید التأسیس آلمان از **اتحاد**

لحاظ انضباط و قدرت نظامی نسبت به دول دیگر اروپا برتری دارد **سه ساله**

اما آلمانها با وجود این شوکت و عظمت از کینه و عداوت

فرانسویان بیم داشتند و با تشکیل اتحادیه‌ای از دول اروپا مملکت خویش را در خطر میدیدند.

آلمان چون سیاست دول اروپائی مخصوصاً دولت فرانسه که در صدتتشکیل اتحادیه‌ای برضد آندولت بود الحالاع داشت پس از انعقاد معاهده فرانکفورت (۱۸۷۱) بفکر ایجاد اتحادیه‌ای از ممالکی که با فرانسه دشمنی داشتند افتاد و برای این کار دولت اطریش را مناسبتر از دول دیگر دانست .

بهمین سبب بیسمارک صدراعظم آلمان چون اطریش را در محل سادوا شکست داد برای استمالت اطریشی‌ها طرح دوستی با اولیاء دولت ایشان ریخت و وسائل ملاقات ویلهلم اول را با فرانسوا ژوزف امپراطور اطریش فراهم آورد و پادشاهان مزبور در سال ۱۸۷۱ چندین بار در برلین و وین یکدیگر را دیدند و در خصوص اتحاد دولتین اطریش و آلمان مذاکرات دوستانه کردند

در سال ۱۸۷۲ الکساندر دوم تسار روسیه که نسبت به امپراطور آلمان اظهار دوستی و یگانگی میکرده به برلین رفت و در خصوص مقدرات سیاسی آلمان و اطریش و روسیه و اتحاد آنها با یکدیگر مذاکراتی کرد و حاضر به تشکیل اتحاد با امپراطوران آلمان و اطریش شد .

این اتحاد دوام چندانی نداشت بعلمت آنکه دولتین روس و اطریش از دیرباز بر سر شبه جزیره بالکان اختلاف داشتند و دولت آلمان همواره جانب اطریش را مراعات میکرده و همین امر موجب رنجش بین تزار روسیه و امپراطور آلمان شد و بیسمارک ناگزیر از اتحاد با روسیه دست برداشت و وسائل اتحاد تدافعی و تعرضی آلمان و اطریش را فراهم ساخت و در نهم اوت ۱۸۷۹ ویلهلم اول و فرانسوا ژوزف در محل گاستاین<sup>۱</sup> یکدیگر را ملاقات کردند و مذاکرات دوستانه خود را در همان سال دروین بصورت اتحاد رسمی در آوردند بموجب قرارداد وین دولتین اطریش و آلمان تعهد کردند که اگر فرانسه با روسیه طرح اتحاد افکند و خاک یکی از متعاهدین

رامورد حمله قرار دهد هر يك از طرفين در دفع دشمن مشترك از مساعدت دريغ نكند و در ضمن قرار گذاشتند بدون اطلاع يكي از دو طرف در انعقاد صلح جدا گانه و اعلان جنگ قديمي پرندارند .

چون فرانسه در سال ۱۸۸۱ تونس را رسماً جزء مستعمرات خود در آورد روابط آن دولت با ايطاليا تيره شد و همين امر كريسپي<sup>۱</sup> صدر اعظم ايطاليا را وادار بقبول اتحاد اطریش و آلمان ساخت و باين ترتيب اتحاد سه گانه ايجاد گرديد اتحاد دولتين اطریش و آلمان با ايطاليا با آنكه چندين بار تجديد شد باز تا سال ۱۹۱۴ بيشتر دوام نداشت .

بعلمت آنكه هم ايطاليا در مراعات عهد و پيمان خود سستی ورزید و هم آلمان در جنگهای ايطاليا در طرابلس عثمانی را ياری کرد: مسائل مزبور و از همه بالاتر وحدت نژادی اطریشها و آلمانها که در جميع اختلافات سیاسی آلمان را وادار به مراعات جانب اطریش و عدم توجه به ايطاليا ميکرد و نفرت شديد ايطاليائیها نسبت به كريسپي که ويراد و ستادار آلمان ميدانستند دولت ايطاليا را با آنكه ظاهراً با آلمان و اطریش تا سال ۱۹۱۴ متحد بود بر آن داشت که پس از رفع اختلافات با فرانسه در تونس معاهده ای تجارتي با آن دولت برقرار سازد

در سال ۱۹۰۴ چنانكه بجای خود ذکر خواهد شد بعد از عقد اتحاد بين فرانسه و انگليس دولت ايطاليا در سياست اروپا جانب فرانسه را گرفت و نماينده و يکتور امانوئل پادشاه آنسرزمين در کنفره آلژير اس ( ۱۹۰۶ ) رسماً بر رفتار آلمان در مراکش نسبت به دولت فرانسه اعتراض کرد و از آن تاريخ روابط دوستی بين دولتين ايطاليا و فرانسه مشيد گرديد و دولتين آلمان و اطریش را نسبت به ايطاليا بدبين کرد و آلمان ناگزير دست از اتحاد ايطاليا برداشت و طرح دوستی با بلغارستان و رومانی

و عثمانی ریخت تا باین ترتیب جبران ناپایداری ایتالیا را کند .

در اواخر قرن نوزدهم وضع سیاسی اروپا طوری بود که از اتحاد

دولتین فرانسه و روسیه جلو گیری می کرد . در آن تاریخ **اتفاق**

فرانسه سرگرم امور مستعمراتی خود بود و روسیه نیز در **سه ساله**

آسیای مرکزی با انگلیس اختلاف داشت و دولت انگلیس

به همین مناسبت نمیخواست با آلمان قطع روابط سیاسی کند و بدون مقدمه جانب

حریف آن دولت را گیرد .

چون در سال ۱۸۷۰ فرانسه از آلمان شکست خورد در صدد جلب دوستی

روسیه بر آمد . ولی بیسمارک سیاستمدار بزرگ اروپا با لطائف الحیل مدت

بسیست سال از اتحاد روسیه با آن دولت جلو گیری بعمل آورد . و وقتیکه بیسمارک

در سال ۱۸۹۰ از کارکناره جست دولتین فرانسه و روسیه بیش از پیش بیکیدیگر

نزدیک شدند.

روسیه در اواخر قرن نوزدهم مشغول توسعه مستعمرات خود در آسیا بود و

احتیاج شدیدی بپول داشت و چون فرانسه را با خود همراه دید در سال ۱۸۸۹ مبلغی

از آندولت قرض گرفت و دولت فرانسه پس از کناره گیری بیسمارک از صدارت

آلکساندر ریپو<sup>۱</sup> وزیر امور خارجه خود را وادار به عقد اتحاد با روسیه کرد و وی

هم توسط سفیر فرانسه در سن پترزبورگ این کار را بنحو ممتاز انجام داد «اوت-

۱۸۹۱» در سال ۱۸۹۲ دولت فرانسه موفق بتجدید نظر در قرار داد مزبور

و افزودن ماده ای در خصوص مساعدت دولتین بیکیدیگر در موقع بروز

جنگ شد .

با انعقاد قرارداد ۱۸۹۲ روابط دوستی فرانسه و انگلیس روز بروز فزونی گرفت

---

## ۱- Alexandre Ribot

و موجبات امیدواری ملت فرانسه را در جلو گیری از حملات ناگهانی آلمانها فراهم آورد .

در تعقیب این قرارداد آولان<sup>۱</sup> امیرالبحر روسیه باتفاق جمعی از ملاحان خود بفرانسه آمد و چندی در تولون<sup>۲</sup> و پاریس ماند و در سال ۱۸۹۶ تسار و تسارین برای دیدن مراسم رژه نظامیان فرانسه به شهر شالون<sup>۳</sup> دعوت شدند و فلیکس فور<sup>۴</sup> یکی از رجال بزرگ سیاسی فرانسه در سال ۱۸۹۲ بدربار روسیه رفت و چهار سال بعد از آن تاریخ نیکلای دوم بفرانسه آمد و چندی در محل کمپی پین<sup>۵</sup> اقامت گزید (۱۹۰۱)

روسیه در سال ۱۹۰۵ از ژاپن بسختی شکست خورد و این شکست باعث اضطراب و تزلزل خاطر فرانسویان شد چه تنها امید ایشان در موقع حمله ناگهانی آلمانها به فرانسه روسها بودند که میتوانستند از طرف شرق سرزمین دشمن آنها را مورد حمله قرار دهند دولت فرانسه برای تقویت روحیه ملت مبلغ سیزده میلیون فرانک به روسیه قرض داد تا راه آهن سراسری سیبری را به اتمام رساند و به تجدید قواء نظامی خود پردازد .

انگلیس در ابتداء امر تمایل شدیدی نسبت ب ورود در اتحادیه گانه آلمان و اطریش و ایتالیا میورزید .

بعلت آنکه از سال ۱۸۸۲ با فرانسه بر سر مصراحتلات داشت و در تقسیم ممالک مرکزی آسیا نیز با روسیه یکدلو و یکجهت نبود . فرانسه برای مقاومت در مقابل دولت آلمان جلب دوستی انگلیس را لازم میسرمد و برای نیل باین مقصود درصدد رفع اختلافات بین دولت مزبور و روسیه برآمد .

---

۱-Avellan ۲-Toulon ۳-Chalon ۴-Felix Faure  
۵-Compiègne

توسعه فراوان قواء بحری آلمان و رقابت شدید آن دولت با تجارت انگلیس موقع را بدست دولت فرانسه داد که در خصوص اتحاد انگلیس با روسیه بر ضد آلمان اقداماتی بعمل آورد و عاقبت پس از مذاکرات با انگلیس آن دولت را حاضر بقبول اتحاد با خود کرد و چون در سال ۱۹۰۴ ادوارد سوم پادشاه آن مملکت بیاریس آمد از وی پذیرائی شایان کرد و دلکاسه<sup>۱</sup> وزیر امور خارجه فرانسه در مدت اقامت ادوارد سوم در پاریس معاهده ای با وی منعقد ساخت که بموجب آن اختلافات سیاسی دولتین فرانسه و انگلیس راجع به مصر مرتفع گردید :

چون فرانسه با انگلیس متحد شد دلکاسه در صدد رفع اختلافات انگلیس و روسیه در آسیای مرکزی برآمد و عاقبت در سال ۱۹۰۷ بموجب معاهده مخصوصی بین نمایندگان دولتین مزبور راجع به تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس بمقصد خود نائل آمد با عقد قرارداد ۱۹۰۷ بین دولتین انگلیس و روسیه چون دیگر بین فرانسه و انگلیس اختلافی وجود نداشت و قبلا فرانسه و روسیه نیز با یکدیگر متحد شده بودند سه دولت مزبور بر ضد آلمان با یکدیگر همداستان شدند و اتفاق سه گانه را تشکیل دادند .

مطابق پیش نهاد نیکلای دوم تسار روسیه برای جلوگیری از جنگ و رفع اختلافات دول تحدید تجهیزات و مهمات در سال ۱۸۹۹ انجمنی مرکب از نمایندگان بیست و شش دولت در لاهه تشکیل شد. این انجمن نتوانست در تحدید تجهیزات ممالک اقدام مؤثری کند اما در خصوص اختلافات جزئی بین دول موفق شد مجمعی موسوم به دیوان حکمیت از نمایندگان دول مختلف ایجاد نماید .

این دیوان تا حدی از بروز اختلافات و شروع جنگ قطعی جلوگیری کرد.

انجمن لاهه در سال ۱۹۰۷ بار دیگر از نمایندگان چهل و چهار دولت بوجود آمده بودی  
چنانکه خواهیم دید نتوانست از اشتغال ناپیرۀ جنک معانعت کند.

شکست فرانسویان از آلمانها در سال ۱۸۷۰ و تصرف پاریس  
توسط ایشان و انضمام دو ایالت حاصلخیز آلزاس و لرن به  
آلمان و تحمیل پنج میلیارد فرانک خسارت بموجب معاهده  
فرانکفورت بزرگترین جریمه‌ای بود که بر عزت نفس ملت  
فرانسه وارد آمد.

نتیجه این شکست افزایش کینه و عداوت دیرینه فرانسویان نسبت به آلمانها  
شد و چون در جنک مزبور سیادت و قدرت نظامی آلمان دستگیر جمیع دول اروپائی  
گردید آنها نیز نسبت به آلمان بدبین شدند.

ایجاد حس عداوت و دشمنی در فرانسویان باعث شد که همواره در صد  
انتقامجویی و جبران مافات بر آیند و آلمانها نیز که از احساسات فرانسویهای جریحه  
دار اطلاع داشتند و میدانستند روزی آماده جنک خواهند شد نگران اوضاع بودند  
و در توسعه دستگاه نظامی خود می کوشیدند.

مورخین فرانسوی سعی دارند مسئولیت جنک را بر عهده آلمان گذارند و  
بروز آن را نتیجه حس جاه طلبی و کشور گشائی زمامداران آن سرزمین جلوه دهند  
اما در این مورد راه درست نمی پیمایند و یکسره قضاوت میکنند و حس انتقامجویی  
خود را در شمار نمیاورند.

آلبرماله<sup>۱</sup> مورخ فرانسوی بسختی تحت تأثیر حس وطن پرستی و اغراض ملی  
واقع شده است و در این مورد چنین مینویسد:

«جنک نتیجه مستقیم حس کشور گشائی و جاه طلبی آلمانهاست جمعیت و صنعت



و تجارت آلمان از اواخر قرن هیجدهم با سرعت عجیبی روبه ترقی گذاشت و عدهٔ سکنهٔ آن مملکت که باندازهٔ فرانسه است در سال ۱۹۱۴ بالغ بر شصت و نه میلیون شد و حال آنکه در آن تاریخ جمعیت فرانسه در حدود چهل میلیون بود.

دولت آلمان دیرتر از دول دیگر اروپائی در صدد بدست آوردن مستعمرات برآمد و وقتی که قسمتی از آفریقا نصیب آن دولت شد بعلمت عدم حاصلخیزی اراضی آن نتوانست بین دول استعماری عرض وجود کند بنابراین با انگلیس و آمریکا بسختی رقابت آغاز کرد و افزایش روز افزون جمعیت و نداشتن مستعمرات کافی دولت مزبور را بر آن داشت که دست از تعقیب سیاست استعماری بردارد و با قوهٔ قهریه بروسعت خاک خود در اروپا بیافزاید و برای نیل باین مقصود متوجه فرانسه که کوچکتر از آلمان بود و جمعیت چندانی نداشت شد.

آلمان ها در این تعرض خود را محق میدانستند و می گفتند فرانسوی ها خصائص نژادی خود را از دست داده اند و محکوم مرگ و زوال هستند سیاست اطریش در شبه جزیرهٔ بالکان و صربستان و سودای تصرف آن نواحی نیز علت دیگر بروز جنگ است .

چون دولت روسیه خود را حامی نژاد اسلاو میدانست و صربیهها از نژاد اسلاو بودند در موقع تجاوز اطریش بآن سرزمین آرام نمینشست و فرانسه متحد روسیه نیز ناگزیر از دخالت در امور صربستان میشد.

فرانسویان معتقدند که دولت اطریش باتکاء آلمان به صربستان اعلان جنگ داد و به تنهایی قادر بانجام این عمل نبود و اگر آلمان به پشتیبانی آن دولت بر نمیخواست جنگ بین الملل آغاز نمیگردید و آلمان با پشتیبانی از اطریش ثابت کرد که منتظر فرصت جهت شروع جنگ بوده است . بنابراین آلمان مسئول جنگ و کشتار عظیم آن است.

روز بیست و هشتم ژوئن ۱۹۱۴ آرشیودوک فرانسوا فردینان<sup>۱</sup>  
 و لیبهدا طریش در شهر سراژوو پایتخت بسنی<sup>۲</sup> توسط پرنس سیپ<sup>۳</sup>  
 به صربستان یکی از محصلین صربی بقتل رسید .  
 با وجود آنکه در محاکم رسمی مسلم نشد که صربستان در  
 امر قتل فرانسوا فردینان دخالت داشت دولت اطریش موقع را برای تصرف آن سر  
 زمین مغتنم شمرد و با اطمینان به پشتیبانی آلمان در بیست و سوم ژوئیه اعلامیه‌ای به  
 مضمون ذیل به بلگراد فرستاد:

«دولت صربستان باید متعهد شود که از کلیه تبلیغات بر ضد اطریش جلو گیری  
 کند و از طبع مقالاتی درجرائد که برخلاف سیاست آن دولت باشد ممانعت بعمل  
 آورد و صاحب منصبان و اعضاء مظنون ادارات را به محاکمه کشد و در محاکمه  
 مربوط به حادثه سراژوو نمایندگان اطریش حضور داشته باشند.»

با وجود آنکه انجام مفاد اعلامیه مزبور توهین بزرگی نسبت به صربستان  
 بود باز آن دولت به صوابدید دولتین فرانسه و روسیه که میخواستند از بروز جنگ  
 عمومی جلو گیری کنند بقبول اجراء کلیه مواد آن تن در داد فقط راجع بحضور نمایندگان  
 اطریش در محاکمات جواب داد برای اجراء این مقصود باید بدیوان داوری لاهه  
 مراجعه کند.

دولت اطریش که خیالی جز جنگ نداشت غفلتاً در بیست و پنجم ژوئیه سفیر خود  
 را از بلگراد پایتخت صربستان احضار کرد و باین ترتیب تمایل خویش را در خصوص  
 کارزار واضح و آشکار ساخت .

- 
- ۱- Francois Ferdinand    ۲- Serajevo    ۳- Bosnie  
 ۴- Princip

چنانکه میدانیم دولت روسیه خود را حامی دول کوچک اسلاو  
اعلان جنگ به روسیه و فرانسه  
می دانست و دفاع از آن‌ها را لازم می‌شمرد بنا بر این بمحض اطلاع  
بر تجهیز عمومی اتریش امر بتهیه قواء داد و چون آلمان بر  
این موضوع آگاهی یافت در سی و یکم ژوئیه اعلامیه‌ای بدربار  
روسیه فرستاد که در مدت دوازده ساعت دست از تجهیزات بردارد .

با آنکه نیکلای دوم تسار روسیه تقاضای تهیه مقدمات صلح را کرد و یلهلم  
دوم امپراطور آلمان در اول اوت به آن دولت رسماً اعلان جنگ داد قبل از آنکه دولت  
آلمان اعلامیه سابق الذکر را پیش‌تر از روسیه فرستد در ۳۰ام ژوئیه از دولت فرانسه  
رسماً تقاضا کرده قلاع مستحکم تولو و وردن را برای اعلام بیطرفی در جنگ بین آلمان و  
روسیه بآلمان واگذار نماید .

چون ویویانی رئیس‌الوزراء فرانسه در جواب این اعلامیه ایلاغ کرد که :  
« فرانسه طبق منافع خود رفتار خواهد کرد » و یلهلم در سوم اوت ببهانه گلوله باران  
شدن قسمتی از خاک آلمان توسط طیارات فرانسه به آن دولت اعلان جنگ داد  
دولت آلمان در چهارم اوت به ایژ در بلژیک حمله کرد و در همان روز دولت  
انگلیس که تا آن تاریخ جنبشی نکرده بود بآلمان اعلان جنگ داد و ایتالیا بموجب  
قرارداد مخصوصی که در سال ۱۹۰۲ با فرانسه بسته بود در موقع بروز جنگ بی‌طرفی  
خود را اعلام داشت

چون در همان چند ماه اول جنگ ضررهای فاحش مالی متوجه  
جنگ وادوار جنگ دولی که در محاربه شرکت داشتند شد و تلفات فراوانی  
بقواء نظامی طرفین متحارب وارد آمد جمیع اروپائیان تصور  
آن کردند جنگ بین الملل بزودی پایان خواهد رسید اما بر خلاف  
تصور ایشان این جنگ عالم سوز چهار سال و سه ماه بطول انجامید (۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴-۱۱

نوامبر ۱۹۱۸)

وقتی که جنگ شروع شد متجاوزان سه ربع کلیه ممالک اروپا در آن شرکت داشتند و چون ژاپن بتحریر انگلیس وارد جنگ شد پیوسته عده ممالکی که وارد صحنه نبرد میگرددیدند افزایش میگرفت .

در اواخر دوران جنگ دولت امریکا نیز بدرخواست انگلیس و فرانسه جمع کثیری از قواء نظامی خود را برای جنگ با آلمان به اروپا فرستاد و باین ترتیب جنگی که مقدمات آن در اروپای مرکزی فراهم شده بود سراسر دنیا را فراگرفت .

ممالکی که وارد جنگ بودند بخصوص آلمان و فرانسه که عنصر اصلی محاربه محسوب میشدند با توسعه علوم بتکمیل وسائل جنگ و تسلیحات میپرداختند و بر عده سربازان خود میافزودند در طول مدت جنگ بین الملل دولت آلمان چهارده میلیون و دولت فرانسه هشت میلیون سرباز برای میادین مختلف جنگ آماده ساخت و انگلیس نیز که تا آن زمان مخالف خدمت نظام بود در دوره جنگ مزبور قوانین خاصی جهت خدمت و وظیفه و سرباز گیری وضع کرد .

علاوه بر سربازان و صاحبمنصبان که عنصر اصلی جنگ بودند کلیه افراد و طبقات با وسائلی که در اختیار خود داشتند برای فتح نهائی سعی و کوشش می کردند دانشمندان و علماء با اکتشافات شیمیائی خود انواع مختلف گازها را برای درهم شکستن مقاومت دشمن بعنوان اسلحه جدید وارد میدان نبرد کردند و زنان در کارخانه ها و موسسات علمی مردان را یار و یاور بودند.

وسعت میدان نبرد یکی دیگر از وجوه مشخصه جنگ بین الملل اول نسبت به جنگهای ادوار سابق بود و متحدین و متفقین در جبهه هایی که دامنه آن از رودخانه اسکو تا شط فرات از طرفی و از طرف دیگر از ویستول تا دانوب و وردن امتداد داشت

با یکدیگر دست و پنجه نرم می‌کردند و طول جبهه جنگ در غالب نقاط متجاوز از سیصد کیلومتر می‌شد.

جنگ‌های بین‌الملل اول از لحاظ خسارات وارده بر ممالک و از بین رفتن شهرها و قصبات آباد و قتل و خونریزی وحشیانه‌ای که طرفین در حق یکدیگر اعمال کردند شباهت تامی با سیل هجوم طوائف هون بمصرفات دولت رم در قدیم-الایام داشت .

معمولاً مورخین جنگ بین‌الملل اول را بسه دوره متمایز تقسیم می‌کنند :

دوره اول (اوت ۱۹۱۴ - نوامبر ۱۹۱۴)

دوره دوم (نوامبر ۱۹۱۴ - مارس ۱۹۱۸)

دوره سوم (۲۱ مارس ۱۹۱۸ - ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸)

چون در این کتاب غرض بیان کیفیت و شرح مفصل وقایع جنگ نیست برای تذکار و روشن شدن مطلب فقط بذکر رؤس حوادث هر یک از ادوار ثلاثه جنگ میپردازیم

مولتکه رئیس ارکان حرب آلمان قواء مأمور فتح فرانسه

دوره را به پنج قسمت بزرگ تقسیم کرد و فرماندهی آنها را بسرداران

معروفی چون فن کلوک<sup>۱</sup> و فن بولو<sup>۲</sup> داد و برای آنکه زودتر

کار دشمن را یکسره کند بی‌طرفی بلژیک را بچیزی نگرفت

و دستور داد که قواء آلمان از طریق آن سرزمین وارد فرانسه شود . این جمع با

بدست آوردن قلعه مستحکم لیژ با سرعت هر چه تمامتر در خاک بلژیک پیشرفت

کردند و بلژیکی‌ها را بجانب آنور راندند و وارد خاک فرانسه شدند و لانگل -

دوکاری<sup>۳</sup> و فرنچ سرداران معروف فرانسوی و انگلیسی را از پای در آوردند و ایشان

---

۱- Von Kluck ۲- Von Bulow ۳- Langle de cary

را وادار بعقب‌نشینی کردند و فراریان را در دوناخیه<sup>۱</sup> مون<sup>۱</sup> و شارل روا بستختی درهم شکستند. ژنرال ژوفسر رئیس ارکان حرب فرانسه با شکست های مزبور فرمان عقب‌نشینی داد.

دولت فرانسه چون میدانست آلمانها قصد تصرف پاریس را دارند حکومت را از آنجا بشهر برد و انتقال داد و حفظ و حراست پایتخت را بکف با کفایت ژنرال کالینی<sup>۲</sup> سپرد. اما لشکریان آلمان که تصرف پاریس را کاری آسان و پیش پا افتاده میدانستند موقتاً از حمله به آن شهر خودداری کردند و به تعقیب قواء ژنرال ژوفر پرداختند و میخواستند با سرعت حرکت قواء کوهستانی فرانسه را بکلی از پای در آورند و هر چه زودتر بجنک خاتمه دهند بنا بر این پس از عبور از رود مارن بتعقیب فرانسویان که عازم جنوب شرقی بودند پرداختند کالینی از بی‌تدبیری فن کلوك استفاده کرد و با سپاهسانی که در پاریس تهیه دیده بود شروع بحملات جناحی بقواء دشمن نمود و در ضمن ژوفر را بوسیله تلگراف از ادامه عقب‌نشینی بازداشت و چون ژوفر با کسان خود بجانب مارن برگشت جناح راست آلمانها در مخاطره افتاد و عاقبت در نتیجه لیاقت و کفایت کالینی و فوش سرداران فرانسوی قواء آلمان ناچار به عقب‌نشینی شد.

آلمانها تلافی شکست مارن را در بلژیک کردند و پس از فتح لیژ که بآن اشاره شد قلاع و شهرهای مستحکم نامور و موبوژ و آنور را در مدتی قلیل بدست آوردند چون قواء بلژیک در آنور شکست خورد آلبر پادشاه آن مملکت با باقیمانده سپاه خود از آن شهر فرار کرد و در حوالی رودخانه ایزر مستقر شد و در همان اوان عده‌ای از فرانسویان و جمعی از انگلیسها بکمک وی شتافتند اما با حمله شدید آلمانها از پای در آمدند.

قواء آلمان برای تلافی شکست مارن درصدد برآمد که دونکرك و کاله را در فرانسه متصرف شود اما با مقاومت شدید فرانسوی‌ها وانگلیس‌ها مواجه گردید و ناچار در حوزه رودخانه ایزر باقی ماند. با آن که آلمان‌ها نتوانستند شمال غربی فرانسه را متصرف شوند به برقراری ساخلوی خود در شهرهای لیل و ورنس و بندر-سواسون نائل آمدند در همان موقعی که متفقین با آلمان‌ها در جبهه غرب مشغول زد و خورد بودند، در جبهه شرق نیز جنگ‌های خونینی بین متحدین و روس‌ها اتفاق افتاد.

نیکلای دوم تسار روسیه دو سپاه بزرگ را مأمور فتح پروس شرقی کرد ولی هیندنبورک سردار معروف آلمانی با توافق رئیس ارکان حرب خود لودن درف<sup>۱</sup> با عدهٔ قلیلی روس‌ها را در ناحیه تاننبرک<sup>۲</sup> و کنار دریاچه مازوری بکلی ازمیان برد گرداند و نیکلادر همان او ان در لمبرک<sup>۳</sup> قواء اطریشی را از پای در آورد و شروع بتاخت و تاز در ایالت گالیسی کرد.

این بار نیز هیندنبورک خود را بعجله بکمک اطریشیهار سازد و در نزدیکی ورسو روس‌ها را شکست داد.

اطریشی‌ها تصور می‌کردند که با حملهٔ مختصری کار صربستان یک سره خواهد شد ولی برخلاف این تصور از دولت کوچک مزبور دوبار شکست خوردند و ناگزیر عقب‌نشینی کردند.

در خارج قطعه اروپا نیز بین متفقین و متحدین زد و خورد هائی بروز کرد و در اوائل جنگ کشتیهای جنگی آلمان خسارت فراوانی به قواء بحری متفقین وارد آورد. اما پس از شکست دریائی آلمان‌ها در جزیرهٔ فالکلند<sup>۴</sup> متحدین تمام سعی خود را مصروف بتکثیر عدهٔ تحت البحری‌های خود کردند و در آبهای اروپا تلفات شدیدی بنیروی

---

۱- Ludendorf ۲- Tannenberg ۳- Lemberg

۴- Falkland

دریائی انگلیس وارد آوردند با این حال متفقین بدستگیری ژاپن بر جمیع مستعمرات آلمان دست یافتند و آلمان برای آنکه دامنهٔ جنگ را بمشرق زمین کشاند با دولت عثمانی متحد شد .

دوره دوم  
در اواخر سال ۱۹۴۱ ریاست ارکان حرب آلمان بفن فالکن هاین<sup>۱</sup> رسید .

وی که محاربات تعرضی را بی مورد می دانست در صد برآمد با جنگ های تدافعی و ایجاد خندق و استحکامات فرانسه را تحت محاصره درآورد .

دولت فرانسه نیز که در اوایل جنگ تلفات فراوانی داده بود برای تهیهٔ قوازه تازه نفس از آلمان تقلید کرد و سر بازان خود را در استحکامات زیر زمینی مستقر ساخت و در مقابل خطی که آلمان ها از دریای شمال تا سرحدات سویس مستحکم کرده بودند شروع بجنگ های تدافعی نمود .

دورهٔ جنگ های تدافعی سه سال و نیم طول کشید و متحدین و متفقین بهمان نسبتی که علوم و صنایع توسعه می یافت با آلات و ادوات جدید وارد میدان نبرد شدند و آلمان ها چندین بار پاریس و لندن را با طیارات خود مورد حملات شدید هوایی فرار دادند و تحت البحری های خویش را در آب های شمال اروپا و اقیانوس اطلس بجان کشتی های جنگی و تجارتی متفقین انداختند و با استعمال گاز های خفه کننده کار را بر آنها تنگ کردند و اگر امریکا به بهانهٔ آنکه دولت آلمان متعرض کشتی های ممالک بیطرف شده است در جنگ دخالت نمی کرد حدس قریب به یقین آن بود که متفقین از صحنهٔ نبرد بیرون میرفتند:

دولت ایتالیا در بیست و سوم مه سال ۱۹۱۵ پس از عقد قرار داد دوستانه با

---

۱- Falkenhayn



انگلیس و اطمینان بر تصرف ایالات تریست و ترانتن حاضر بجنک باطریش شد و قواء خود را در خدمت جنگی ایزونزو<sup>۱</sup> بر ضد آن دولت آماده ساخت.

متفقین قصد دست یافتن بر بغاز داردانل را کردند ولی دولتین اطریش و آلمان آنها را از انجام این مقصود بازداشتند و با فتح دوناژک<sup>۲</sup> جبهه روسیه را در ایالت گالیسی بکلی درهم شکستند و موفق به تصرف لهستان و لیتوانی و کورلان شدند. فتوحات مزبور باعث شد بلغارستان در زمره متحدین درآید و به همراهی آن دولت صربستان بدست متحدین افتد.

متفقین در جبهه غرب با حملات شدید خود خواستند خط دفاعی آلمانها را بشکافند اما در محل شامپانی تلفات فراوانی دادند و تلفات فرانسویان به تنهایی در جنگهای سال ۱۹۱۵ به چهارصد هزار نفر رسید و یک میلیون نفر آنها نیز در نتیجه جراحتهای شدید از میدان نبرد خارج شدند چون در سال ۱۹۱۶ دولتین پرتقال و رومانی به متفقین پیوستند آلمان و اطریش رومانی را متصرف شدند.

از وقایع مهم اوایل همان سال جنک وردن است که مدت هفت ماه طول کشید و آلمانها با حملات شدید در پنج ماه اول موفقیت کاملی بدست آوردند و چندین قلعه مستحکم از قلاع وردن را متصرف شدند و نزدیک بود فرانسویان از نگاهداری آن محل مأیوس گردند که ژنرال پنن<sup>۳</sup> مأمور دفاع قلعه مزبور شد و با قواء تازه نفسی که با خود همراه آورده بود آلمانها را وادار به عقب نشینی کرد و نیول<sup>۴</sup> و مانگن<sup>۵</sup> دو نفر از ژنرالهای ارکان حرب خود را به تعقیب ایشان و فتح استحکامات وردن فرستاد. تلافی شکست وردن را آلمانها در جبهه سم کردند و فرانسویها را بکلی از میان بردند و در خط دفاعی ایزونزو و جبهه شرق و ترانسیلوانی و مقدونیه فتوحات نمایانی

---

۱- Isonzo

۲- Dunajek

۳- Petin

۴- Nivelle

۵- Mangin

نمودند . با این فتوحات متحدین ریاست عالیّه قواء خود را به کف با کفایت هیندنبروک سپردند و وی به اتفاق لودندورف تمام خاک رومانی را متصرف شد.

یکی دیگر از حوادث سال ۱۹۱۶ جنگ دریائی ژولند بین انگلیس و آلمان بود که هیچیک از طرفین بنتیجه قطعی نرسید در همان اوان روسها ارزروم را از عثمانیها گرفتند و بر سراسر ارمنستان دست یافتند اما انگلیسها در محل کوت - العماره بسختی از عثمانیها شکست خوردند.

سال ۱۹۱۷ یکی از سخت ترین سال های دوره جنگ بین الملل بود و وضع اقتصادی دول اروپائی خاصه آلمان بسیار وخیم شد بهمین مناسبت دولت آلمان متشبث به اقدامات و دسائسی در داخله روسیه شد و با استفاده از وجود کسانی چون راسپوتین انقلاب بلشویکی را در آن سرزمین بوجود آورد . بروز انقلاب بلشویک در روسیه نیکلای دوم را وادار به استعفاء از سلطنت کرد و حکومت جدیدی که تحت ریاست لنین و تروتسکی<sup>۱</sup> روی کار آمد دولت آلمان در شهر برتس لیتوسک<sup>۲</sup> متار که ای را به امضاء رساند که بموجب آن روسیه پای خود را از جنگ کنار کشید .

حیث عمده محاربات سال ۱۹۱۷ علاوه بر انقلاباتی که در روسیه اتفاق افتاد توسعه جنگهای زیر دریائی بود و آلمان ها در مدت پنج ماه خسارت فراوانی بکشتیهای جنگی و تجارتی متفقین و دول بیطرف وارد آوردند .

چون دولت آلمان در ۳۱ ژانویه ۱۹۱۷ بجمع دول اعلام کرد که کشتیهای را که در آبهای اطراف ایتالیا و فرانسه و انگلیس رفت و آمد میکنند خواه متعلق بدول بیطرف و خواه از آن متفقین باشد بوسیله تحت البحری غرق خواهد کرد دولت امریکا نیز وارد جنگ شد .

---

۱-Trotsky

۲-BREST -Litovsk

بطور کلی در محاربات سال ۱۹۱۷ همیشه فتح با آلمان ها بود و نیروی فرانسه تحت ریاست ژنرال نیول در خط معروف هیندنبورک واقع در جبهه غرب چندین بار از آلمان ها شکست خورد و انگلیسها نیز با وجود تلفات زیاد نتوانستند سواحل بلژیک را از چنگ ایشان بیرون آورند. در این سال تلفات ایتالیا بیش از دول دیگر بود و متحدین در محل کاپرتو<sup>۱</sup> خط دفاعی ایتالیا ئیهارا بکلی درهم شکستند و صد و پنجاه هزار نفر از آنها را مقتول و سیصد و سی و پنج هزار نفر دیگر را اسیر کردند.

در همان اوان کنستانتین پادشاه یونان که با ویلهلم نسبت داشت از سلطنت استعفاء داد و ونیزلس<sup>۲</sup> رئیس الوزراء آن مملکت رسماً یونان را جزء متفقین در آورد. از وقایع دیگر سال ۱۹۱۷ دست یافتن انگلیس ها بر بنداد و بیت المقدس بود.

چون آلمان از جبهه شرق تاحدی فراغت حاصل کرد قواء خود را در اوائل سال ۱۹۱۸ از آن قسمت بجبهه غرب خواست تا قبل از ورود سپاهیان امریکا به صحنه جنگ با حملات تعرضی کار متفقین را یکسره کند و متفقین که میدانستند بدون کمک امریکا نمیتوانند در مقابل سربازان آلمانی مقاومت نمایند در استحکامات خود باقی ماندند.

یکی از اسرار موفقیت دائمی آلمانها در جنگهای بین الملل تا سال ۱۹۱۸ تمرکز قواء آنان تحت ریاست یکنفر سردار لایق بود و حال آنکه قواء متفقین را دو نفر فرمانده فرانسوی و انگلیسی اداره میکردند و اختلاف نظر ایشان غالباً باعث شکست آنها میشد.

در اوائل سال ۱۹۱۸ نیز آلمان همین رویه را تعقیب کرد و تمام نظامیان خود را

تحت اختیار اریش لودندورف که در جبهه شرق لیاقت و کاردانی خود را بدفعات نشان داده بود گذارد فرماندهی قواء متفقین را چنانکه اشاره کردیم ژنرال پتن فرانسوی و مارشال دو گلاس هک<sup>۱</sup> داشتند لودندورف خواست بین قواء دشمن تفرقه اندازد و با حملات شدید خود مانع از الحاق انگلیس ها بفرانسویها گردد.

به همین مناسبت در بیست و یک مارس ۱۹۱۸ به عجله هر چه تمامتر خود را بمحل سن کانتن<sup>۲</sup> رساند و خط تدافعی متفقین را درهم شکست و فرانسویها و انگلیسها ناگزیر برای جلو گیری از تشتت آراء نظامی جمیع قواء خود را تحت اختیار ژنرال فوش قرار دادند با اینحال آلمانها در ناحیه پیکاردی شصت کیلومتر پیشروی کردند و نقاط معتبری را بدست آوردند. لودندورف در جبهه فلاندر نیز شیوه جنگ پیکاردی را پیشه ساخت و ابتداء انگلیسها را شکست داد و برای از بین بردن قواء فرانسه تا مارن ۶۵ کیلومتر متری پاریس پیش رفت. ولی با مقاومت شدید ژنرال فوش مواجه شد و نتوانست مانند جنگهای پیکاردی قواء دشمن را بکلی از پای در آورد.

چون آلمانها به مارن رسیدند وضع فرانسویان در دفاع مملکت خود دشوار شد. چه آلمانها پیوسته با طیارات و توپهای سنگین خود پایتخت فرانسه را زیر گلوله می گرفتند تا اوایل ماه ژویه در حدود هفتصد هزار نفر سرباز امریکائی بفرانسه رسیدند و رسیدن آنها مایه امیدواری متفقین شد و چون متفقین از لحاظ عده نسبت بآلمان فزونی گرفتند لودندورف در صدد حمله شدیدی بر آمد. جناح راست سپاه آلمان از مارن گذشت و به پیشرفتائی نائل آمد اما جناح چپ آن ها مواجه با مقاومت شدید ژنرال گورو گردید و ناچار به عقب نشینی شد.

ژنرال فوش با این پیش آمد و رواندن آلمانها بطرف خط تدافعی هیندنبورک

---

۱-Douglas-haig

۲-Saint-Quentin

متوجه شد که باید از خستگی فواید دشمن استفاده کند و کار آنها را یکسره نماید  
 بنابراین با نظم و ترتیب خاص قسمت‌های مختلف سپاه متفقین را وادار به حمله  
 به خط مزبور کرد و آلمانها با وجود مقاومت شدید در کامبره<sup>۱</sup> و سن کانتن از متفقین  
 شکست خوردند و ناچار بجانب خطوط تدافعی احتیاط که در پشت خط اول قرار  
 داشت عقب‌نشینی کردند و در نتیجه نقصان آذوقه و مهمات و فشار شدید دشمن  
 ناگزیر درخواست متار که جنگ نمودند و متفقین در شب یازدهم نوامبر ۱۹۱۸ در  
 محل رتوند<sup>۲</sup> واقع در جنگل اگل<sup>۳</sup> توسط ژنرال فوش شرایط سنگین متار که را  
 برایشان تحمیل کردند.

در سوم اکتبر ۱۹۱۸ فریدینان پادشاه بلغارستان بر اثر برر ز اختلالات داخلی  
 دست از سلطنت برداشت و پسرش بوریس روی کار آمد. وی از زمره متحدین  
 آلمان خارج شد و همین امر موجب فتح صربستان را توسط متفقین  
 فراهم آورد.

در آسیا ژنرال آلتبی<sup>۴</sup> انگلیسی عثمانیها را در فلسطین از پای در آورد و  
 شهرهای دمشق و حلب را متصرف شد و دولت عثمانی در محل مودرو<sup>۵</sup> و ناچار به امضاء  
 متار که جنگ گردید.

دولت اطریش نیز پس از شکستی که در ویتوریو ونتو<sup>۶</sup> از ایتالیا خورد در  
 سوم دسامبر درخواست صلح کرد و متفقین در پادو<sup>۷</sup> متار که جنگ را با آندولت  
 امضاء کردند.

قبل از تقاضای متار که جنگ از طرف آلمانها در روز چهارم نوامبر شورشی

۱-Cambrajs

۲-Rethondes

۳-Aigle

۴-Allenby

۵-MonDros

۶-Witorio-VenEto

۸-Padoue

توسط نظامیان و کارگران مقیم کیل<sup>۱</sup> آلمان بروز کرد و دامنه آن بتقاط دیگر کشور کشیده شد و در مونسون و برلین رسماً حکومت جمهوری اعلام گردید (۸ نوامبر) و ویلهلم دوم ناگزیر از سلطنت استعفاء داد و به هلند رفت و اندکی بعد ولیعهد آلمان نیز بدو پیوست.

پس از بروز انقلاب در آلمان و اعلان جمهوری حکومتی  
متار که یازدهم موقتی در آن سرزمین تحت ریاست یکسی از نمایندگان  
کارگران بتام ابرت<sup>۲</sup> تشکیل شد و فرستادگان این دولت با  
نوامبر ژنرال فوش راجع به مفاد متار که یازدهم نوامبر و طرز اجرای  
آن مذاکره کردند و آنرا بامضاء رساندند.

مواد عمده متار که نامهمزبور بقراردیل است:

دولت آلمان باید در مدت پانزده روز نقاطی را که در فرانسه و بلژیک و آلتزاس  
ولرن اشغال کرده است تخلیه نماید و ۵۰۰۰ لکوموتیو و ۵۰۰۰ توپ و ۲۵۰۰۰ مسلسل  
سبک و ۱۵۰۰۰ واگون و ۱۷۰۰ طیاره و ۵۰۰۰ اتومبیل بزرگ بار کشی و عده زیادی  
کشتی جنگی و تحت البحری به منفقین دهد و معاهدات برست لیتووسک و بخارست را  
لغو سازد و جمیع سپاهیان خود را از ممالک اطیش هنگری و روسیه و رومانی احضار و  
کلیه اسراء جنگی متفقین رارد کند.

متفقین پس از متار که یازدهم نوامبر ۱۹۱۸ مصمم شدند برای  
مذاکرات صلح مذاکرات صلح و عقد فرداد با دول مغلوبه آلمان و اطیش  
در پاریس هنگری و بلغارستان و عثمانی در پاریس انجمنی از نمایندگان  
خود تشکیل دهند.

این انجمن در هیجدهم ژانویه ۱۹۱۹ تحت ریاست کلمانسو رئیس الوزراء

---

۱-Kiel ۲-Ebert

فرانسه تشکیل گردید و نمایندگان بیست و هفت کشور در آن حضور یافتند و بین آنها علاوه بر نمایندگان دول اروپائی نمایندگان بعضی از ممالک آمریکا و آسیا نیز دیده میشدند و همانطور که جنک بیل الملل بود انجمن پاریس نیز صورت بین الملل بخود گرفت . اما مذاکرات توسط همان دولی که در جنک با یکدیگر متفق بودند صورت گرفت.

انجمن صلح پاریس چندباری بیشتر از کلیه نمایندگان دول ذینفع تشکیل نشد و برای رسیدگی بچگونگی تأدیة غرامات جنک بتأسیس بیش از پنجاه شورای خصوصی فنی پرداخت . اما تصمیمات قطعی ابتداء توسط شورای نمایندگان ده گانه دول متفق در جنک (فرانسه . انگلیس . ایتالیا . امریکا و ژاپن) گرفته شد و سپس برای تدقیق و تحقیق مراجعه بانجمن نمایندگان چهار گانه فرانسه و انگلیس و ایتالیا و ممالک متحده گردید و چون ارلاندو<sup>۱</sup> نماینده ایتالیا از رسیدن به مقاصد خود مأیوس شد و از عضویت انجمن استعفاء داد عاقبت کلمانسو و ویلسون و اللوید جرج<sup>۲</sup> رئیس الوزراء انگلیس هر یک بنوبه خود نیات دولت متبوعه خویش را بر متحدین تحمیل کرد.

وودریو ویلسون<sup>۳</sup> رئیس جمهور ممالک متحده آمریکا  
 چهارده ماده  
 بریاست نمایندگان کشورهای خود برای مذاکره در موضوع  
 ویلسون  
 صلح در انجمن پاریس حضور یافت و چون میخواست صلحی  
 که بین دول اروپائی برقراره میشود صورت واقعی و حقیقی داشته  
 باشد اصولی را تحت چهارده ماده راجع بسر نوشت ممالک آن قطعه در آورده نمایندگان  
 متفقین پیشنهاد کرد<sup>۴</sup> موادمزبور بقرار ذیل است.

---

۱ - Orlando      ۲ - Liold George      ۳ - Woodrew-  
 wilson

۱- مصالحه بین دول اروپائی باید علنی باشد و جمیع ممالک از عقد قراردادها و معاهدات سری خودداری کنند.

۲- آزادی بحر پیمائی برای جمیع دول در کلیه دریاها.

۳- آزادی و برابری مطلق کلیه دول در امور اقتصادی و تجاری.

۴- کوشش کلیه ممالک در تحدید تسلیحات.

۵- استقرار نظم حقیقی در امور مربوط بمسئله مستعمرات با در نظر گرفتن منافع بومیان آن نواحی.

۶- تخلیه خاک روسیه و تنظیم اصولی که مطابق آن دولت مزبور اطمینان بر استقلال ملی و سیاسی خود پیدا کند و بهر نحوی که لازم میدانند حکومتی در آن سرزمین تشکیل دهد.

۷- تخلیه خاک بلژیک و حفظ استقلال آن سرزمین بدون کوچکترین دخالت در جلو گیری از ترقی مملکت مزبور.

۹- رساندن ایتالیا بحدود طبیعی خود.

۱۰- اطمینان ملل اطریش و هنگری برای اینکه بتوانند کاملاً مملکت خود را مطابق قوانین محلی اداره کنند.

۱۱- تخلیه رومانی و صربستان و منته نگرو و ترمیم خسارات وارد بر آنها و راه دادن صربستان بدریا.

۱۲- اطمینان کلیه ممالکی که از تجزیه دولت عثمانی بوجه و آمده اند بر اداره مملکت مطابق قوانین و قواعد ملی و محلی خود و حق استفاده جمیع دول از تنگه داردانل.

۱۳- تشکیل دولتی مستقل از کلیه اراضی مسکونی توسط لهستانی ها و دست



یافتن دولت لهستان بدریا.

۱۴- تأسیس مجمع عمومی اتفاق ملل برای حفظ استقلال سیاسی و ارضی کلیه دول.

مواد چهارده گانه ویلسون که برای حفظ صلح بین ملل دنیا پیشنهاد شده بود با آنکه در ظاهر کلیه دول آنرا قبول کردند در طرز اجرای آن مطابق اصولی که پیش بینی شده بود توفیق حاصل نشد و بمشکلات عدیده ارضی و ملی و اختلافات دول برخورد و ملل مغلوبه بعنوان مختلف از اجرای مفاد آن خودداری کردند.

متفقین مطابق پیشنهاد ویلسون قبل از سایر مسائل مربوطه صلح شروع به تهیه مقدمات تشکیل جامعه ملل کردند و بموجب قرارداد بیست و هشتم آوریل ۱۹۱۹ بنام شانجمن مزبور با شرایط ذیل در ژنو تأسیس کرد.

جامعه  
ملل

۱- جامعه ملل از کلیه دولی که نمایندگان خود را در انجمن صلح پاریس فرستاده اند تشکیل میشود و نمایندگان ممالک بیطرف نیز در آن حق ورود دارند و در مورد نمایندگان دول مغلوب از آن جمله آلمان در صورتیکه دولتک از کلیه اعضاء رأی دهند بعضویت قبول خواهد شد.

۲- جامعه ملل مقاصد و نیات خود را در حفظ صلح عمومی بوسیله ایجاد چهار شوراعملی خواهد کرد.

الف- مجمعی از نمایندگان کلیه دول تشکیل میشود.

ب- شورائی از نمایندگان نه دولت بزرگ که پنج نماینده آن حتماً از نمایندگان انگلیس و فرانسه و ممالک متحده و ژاپون و ایتالیا خواهد بود و چهار نماینده دیگر بمیل جامعه ملل از دول دیگر انتخاب میشوند تشکیل میگردند.

ج- تشکیل دیوان داوری بین الملل برای رسیدگی به امور قضائی.

د- تأسیس مؤسسات مخصوصی برای گفتگو و رسیدگی در مسائل مربوط به شئون اجتماعی ملل که از آن جمله یکی ایجاد انجمنی برای ترتیب و تنظیم کار و تسهیل وسائل پیشرفت در زندگی کارگران است.

۳- اعضاء جامعه ملل متعهد میشوند که کشورهای متبوع خود را با اقدامات لازم در مقابل حملات اجانب محافظت و استقلال سیاسی و ملی یکدیگر را کاملاً تأمین کنند.

۴- دولی که نمایندگان خود را به جامعه ملل میفرستند نباید در تجدید تسلیحات بکوشند و اگر اختلافی بین آنها بروز کرد در رفع آن بجامعه مزبور مراجعه نمایند و تا سه ماه بعد از رأی نمایندگان بهیچوجه مبادرت بجنک نکنند. اگر دولتی برخلاف تعهد بجنک اقدام کند کلیه دول با آن دولت قطع روابط خواهند نمود و با قوای نظامی مفاد قرارداد صلح ۲۸ آوریل ۱۹۱۹ را حفظ خواهند کرد.

۵- کلیه اراضی که پس از جنک بین الملل از ممالک متحدین منتزع شده است و همچنین مستعمراتی که اهالی آن لیاقت و کفایت اداره خود را ندارند با تفتیش مستقیم جامعه ملل تحت اختیار دولی که معین میشود قرار خواهد گرفت بطور کلی این مسئله را باید گوشزد کرد که جامعه ملل آنطور که ویلسون امیدوار بود و تصور میکرد باعث صلح و آرامش نشد و به اشکالات متعددی برخورد. مثلاً قضیه اقدام بجنک مطلقاً منع نشد و تجدید تسلیحات نیز اجباری نگردید و برخلاف میل فرانسه که مایل بتشکیل سپاهیان بین الملل دائمی مخصوص حفظ منافع نمایندگان جامعه بود بایجاد آن موفق نشدند و اندکی نگذشت که آلمان علاوه بر آنکه نماینده خود را از مجمع خواست مواد صلح پاریس و عهدنامه ورسای را مطابق میل و سلیقه خویش تعبیر کرد

و کلیه امتیازات نظامی و اجتماعی را که از آن سلب شده بود دوباره برای خود ثابت و مسلم گردانید.

دولت فرانسه چون از حس انتقام جوئی آلمان در بیم و هراس بود عاقبت پس از مذاکرات طولانی با ویلسن و للوید جرج برای جلوگیری از هجوم آندولت و تجدید محاربه موفق شد نواحی ساحل چپ رودخانه رن را که در آنجا هفت ملیون آلمانی سکونت داشتند تا مدت پانزده سال تحت تفتیش و اختیار کامل جامعه ملل باقی گذارد و قوایی از کلیه نظامیان متفقین در آن نواحی کمارد تا هر پنج سال یکبار به همان نسبتی که دولت آلمان غرامات جنگ را پرداخت سپاهیان مزبور قسمتی از آن خاک را تخلیه کنند.

متفقین در هفتم مه ۱۹۱۹ نمایندگان دولت آلمان را برای عقد

**معاهده** قرارداد در ورسای دعوت کردند بهمین مناسبت مجمع ملی  
**ورسای** آلمان در شهر وایمر<sup>۱</sup> تشکیل شد و پس از قبول شرایط

متفقین مصالحه ورسای در ۲۸ مه ۱۹۱۹ در همان قصر آینه‌ای

که بیسمارک در سال ۱۸۷۱ امپراطوری و وحدت آلمان را اعلام کرده بود بمضای طرفین رسید.

علاوه بر ماده مربوط به تشکیل جامعه ملل و شرایط راجع به نواحی واقع در ساحل چپ رودخانه رن که شرح آن گذشت عهدنامه ورسای شرایط دیگری در خصوص مسائل ارضی و مادی داشت که بشرح آنها میپردازیم.

بموجب معاهده ورسای آلتزاس و لورن از مملکت آلمان منترع  
**شرایط** و بفرانسه ملحق گردید. ناحیه مرسنه<sup>۲</sup> بدولت بلژیک تعلق  
**ارضی** گرفت و قسمتی از ایالت پروس از آن دولت لهستان شد و

---

۱- Weimar ۲- Morsenet

راجع به نواحی شلسویک و اوپن مالمدی<sup>۱</sup> و سیلزی علیا و قسمت جنوبی پروس شرقی قرار بر این شد که الحاق آنها به ممالک دینفغ مربوط به آراء عمومی اهالی سرزمینهای مزبور باشد.

دو قسمت دیگر از مملکت آلمان یکی بندر دانتزیک و دیگر حوزه سار شرایطی متفاوت با سرنوش نواحی دیگر منتزعه از آلمان داشت. توضیح آنکه بندر دانتزیک را برای آنکه لهستان بدریا راه داشته باشد بدولت مزبور واگذار کردند و حوزه سار را مدت ۱۵ سال تحت اختیار جامعه ملل قرار دادند و بنا شد که فرانسه در مقابل خساراتی که بر اثر تهاجم آلمانها در قسمت شمالی آن سرزمین وارد آمده است از معادن ذغال آن استفاده کند و پس از اتمام مدت مزبور برای الحاق آن به آلمان مراجعه بآراء عمومی اهالی آن ناحیه شود و طبق معاهده ورسای آلمان کلیه متصرفات خود را در چین بدولت ژاپن واگذار کند و مستعمرات افریقائی خود را نیز به جامعه ملل بسپرد که اعضاء آن با رضایت و صلاح دید جملگی اداره آنها را تحت اختیار هر دولتی که در نظر گیرند قرار دهند.

دولت آلمان طبق قرار داد ورسای متعهد شد که از عهده غرامت

شرایط کلیه خسارات وارده بر اهالی نقاطی که در آنجا لشکر کشی

مادی کرده است برآید و مبلغی را که متفقین در دوران جنگ بدولت

بلژیک برای تهیه تجهیزات و فراهم آوردن وسائل جنگ در

مقابل آلمانها داده اند بپردازد و از عهده خارج جمیع سربازانی که در جنگ ناقص العضو شده اند برآید.

برای تعیین مقدار وجهی که آلمان بایستی تأدیه کند قرار تشکیل انجمنی را

باسم شورای خسارت دادند و بنا شد انجمن مزبور تا اول مه ۱۹۲۱ شرایط خود را

بدولت آلمان گوشزد کند و آلمانها متعهد شدند که قبل از رسیدن موعد مزبور مبلغ بیست میلیارد مارك طلا بعنوان مساعده بفرانسویها تأدیه کنند و کلیه کشتیهای تجارتي و سیمهای تحت البحر و ماشینهای عظیم خود را بعنوان غرامت جنك بمتفقین واگذار نمایند .

علاوه بر شرایط مادی و اراضی که بذکر آنها مبادرت رفت متفقین شرایط دیگری نیز در عهدنامه ورسای وارد کردند که از آن جمله یکی محاکمه و یلها هم دوم توسط هیئتی مخصوص از دول غالب بعنوان نقض قرارداد های سابق و دیگر تحویل کسانیکه بنظر آنها مرتکب جرائم سیاسی و باعث ظهور جنك شده اند بود .

غالب بشرائطی که در عهدنامه ورسای ذکر شده بود صورت حقیقت بخود نگرفت و بیشتری از آنها نیز بتمامی به موقع اجراء گذارده نشد و اعضاء مجلس سنای ممالک متحده امریکا بشناختن مجمع اتفاق ملل تن در ندادند و به محض مارك ویلسن رئیس جمهور خود را رسماً بیعلاقه نسبت به انجمن مزبور نشان دادند و دولت آلمان هم تا توانست از اجراء مواد عهدنامه ورسای خودداری کرد و از سپردن مجرمین سیاسی به محاکم بین الملل بعنوان اینکه کاری مشکل و برخلاف شئون ملی است سرپیچید و خود به محاکمه و تبرئه ایشان اقدام کرد و پادشاه هلند نیز حاضر به بیرون کردن امپراطور آلمان از سرزمین خود نشد و آلمانها که بنا بود فقط صد هزار سپاهی داشته باشند بعنوان مختلف به از دیاد قوای نظامی خود پرداختند و حتی از تأدیه غرامت جنك که متفقین آنرا به ۱۳۲ میلیارد مارك طلا تخمین زده بودند خودداری کردند .

غیر از معاهده ورسای متفقین معاهداتی دیگر بادل مغلوب

منعقد کردند که بشرح آن میپردازیم :

معاهدات

دیگر

معاهده سن ژرمن باطریش (۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹) نویی<sup>۱</sup> با

بلغارستان (۲۷ نوامبر ۱۹۱۹). تریانون باهنگری (۴ ژوئن ۱۹۲۰). وسور<sup>۲</sup> با دولت عثمانی (۱۱ اوت ۱۹۲۰).

مقصود از معاهدات سن ژرمن و تریانون تجزیه دولت اطریش هنگری بود و اطریش جدید فقط از ولایات آلمانی آن دولت تشکیل شد و مملکت هنگری نیز منحصر باراضی مسکونی نژاد مجار گردید و ممالک چک اسلواک و لهستان و یوگ اسلواک ایالات منفذ عه از اطریش هنگری قدیم را بین خود تقسیم کردند و ترانسیلوانی برومانی ملحق و دوناحیه ایستری و ترلنتن ضمیمه ایتالیا شد.

معاهدات نویی وسور تجزیه دولت امپراطوری عثمانی را در برداشت. چه بلغارستان باز دست دادن قسمتی از اراضی خود از راه داشتن بدریای اژه محروم شد و یونان بقصر فاندیری نوپل و ایالت تراس<sup>۳</sup> و جزائر دریای اژه جز جزیره رُدس<sup>۲</sup> که از آن ایتالیا شد نائل آمد و منطقه بفازها تحت تفتیش شورای مخصوصی از نمایندگان جامعه ملل قرار گرفت و جمعی از سپاهیان متفقین به محافظت آن پرداختند ترکیه فقط قسطنطنیه را در اروپا و آناتولی را در آسیا داشت و بموجب معاهدات مزبور میبایست از میرا به یونان واگذار کند. ارمنستان حکومتی مستقل تشکیل داد و شامات و بین النهرین بترتیب تحت قیمومت فرانسه و انگلیس درآمد و فلسطین مطیع انگلیس شد و چون حجاز در دوران جنگ بین الملل برضد پادشاه عثمانی قیام کرده بود استقلال کامل یافت.

مواد معاهدات چهار گانه مزبور نیز مانند معاهده ورسای طابق النعل بالنعل اجرا نشد و تر کهها که مطابق عهدنامه های مزبور خلع سلاح نشده بودند حکومتی انقلابی در آنقره تشکیل دادند و بنای مخالفت با فرانسویها بر سر سرحدات شامات گذاردند و بالاخره دولت فرانسه بعد از دو سال جنگهای خونین با مصطفی کمال پاشا

---

۱-Sevres ۲-Thrace ۳-Rhodes

رئیس سپاهیان ترکیه طبق معاهده آنقره (۱۹۲۱) ناچار از تصرف ارمنستان و سیلیسی صرفنظر کرد .

## نتایج جنگ

جنگ بین الملل باعث انحطاط اقتصادیات و تجارت کلیه ممالک دنیا گردید و اختلاف شدیدی بین مقدار محصولات و مصنوعات و مصرف آنها پدید آورد . در ایام جنگ تمام ممالکی که کم و بیش وارد صحنه نبرد بودند محصولات و مصنوعات داخلی را تحت تفتیش دقیق خود در آوردند و برای آنکه از این حیث احتیاج بخارج نداشته باشند بتوسعه صنایع و محصولات داخلی پرداختند . با این اقدام اقتصادیات ممالک صورت ملی بخود گرفت و قوانین سختی راجع به عوارض گمرکی تدوین شد و حتی انگلیس که تا آن زمان در توسعه اقتصادیات خود از طریق تجارت آزاد پیروی میکرد تمایل خاصی از خود نسبت به دادوستد محدود نشان داد . در نتیجه اختلاف بین ممالک و بروز جنگ محصولات صنعتی اروپا قسمت اعظم بازارهای مشتری خود را از دست داد و از این حیث انگلیس و آلمان بیش از ممالک دیگر دچار زحمت شدند در دو مملکت مزبور ازدیاد مصنوعات و بیکاری از مسائل مهمی بود که اولیاء دولت را بخود مشغول میداشت . یکی از علل و آثار مهم عدم تعادل اقتصادیات در ممالک اروپا موضوع تورم بود بعلمت آنکه مقدار فراوانی پول کاغذی در اختیار مردم گذاشته شده بود . در آلمان در اواخر سال ۱۹۲۳ چهار صد و نود و شش هزار و پانصد و هفت میلیارد مارك رواج داشت و بهمین مناسبت اعتبارات ملی و ارزش مسکوکات روبه نقصان نهاد و زندگی گران شد . این وضع در ممالک مغلوبه بصورت بدتری درآمد و چون در آلمان مقدار پولهای کاغذی فزونی گرفت زندگی بسیار دشوار شد و دولت ناگزیر پولهای جدیدی را در جریان انداخت در فرانسه

قیمت فرانک نسبت به زمان قبل از جنگ پنج برابر کمتر شد. موضوع تورم در جمیع ممالک اروپا بروز کرد فقط لیره انگلیسی مقام اصلی خود را در اقتصادیات محافظت نمود.

**اثرات اجتماعی**

تغییراتی که در وضع اجتماع مردم اروپا بروز کرده شدت تغییرات اقتصادی نبود با این حال در وضع اجتماع ممالکی که در جنگ دخالت داشتند تحولاتی پدید آمد و در روسیه این تحولات بصورت انقلاب درآمد و بنیان طبقه حاکمه را از بین وین برافکنند یکی از اثرات مهم اجتماعی جنگ بین الملل انحطاط و اضمحلال طبقه متوسط بود که جای خود را به طبقه تازه بدوران رسیده و جماعتی که در نتیجه طول مدت محاربه مال و مکنت فراوانی بدست آورده بود و اگذار کرد. انحطاط علم و ادب و تتبعات ذوقی و فکری نیز یکی دیگر از اثرات اجتماعی جنگ خانمانسوز بین الملل بود. همانطور که خرابی وضع مالی و تورم اسکناس در سراسر اروپا باعث روی کار آمدن طبقه جدیدی شد که مال و مکنت را مخصوص خود کرد جمعی دیگر از مردم مانند اعضاء ادارات و ارباب مشاغل آزاد و نویسندگان و هنرمندان و کسانی که درآمد محدودی داشتند با فقر و فلاکت هم آغوش شدند. چون کشتار عظیم جنگ عده زیادی از مردان را از میان بردزن ها چه در حین جنگ و چه بعد از آن جای ایشان را در غالب مشاغل گرفتند و در امور سیاسی و اجتماعی دخالت کردند.

**اثرات سیاسی**

یکی از مهمترین اثرات سیاسی جنگ بین الملل اضمحلال بزرگترین سلسله‌های پادشاهی اروپا مانند دو دمان ها بسورک و هوهنتسولرن و رومانوف و روی کار آمدن حکومت جمهوری در غالب ممالک اروپا بود از خاندان‌های قدیم پادشاهی اروپا جز خاندان هانور در انگلیس و ساوادر ایتالیا و بوربون در اسپانیا سلسله دیگری در اروپا باقی نماند.



پیشرفت متفقین اصول آزادی و حکومت دموکراسی را که علمدار آن ویلسن رئیس جمهور آمریکا بود در اروپا انتشار داد و در انگلیس این اصل بحد کمال خود رسید و در آلمان نیز برخلاف دوره استبداد اساس حکومت بر پایه آزادی و مشروطه استوار گردید اما وضع حکومت در بعضی از ممالک اروپا بعد از جنگ به صورت دیکتاتوری درآمد.

نمونه بارز این نوع حکومت روسیه شوروی و ایتالیای فاشیستی بود. نتیجه دیگر جنگ مزبور نواحی ملیت بین طبقات مختلف مردم بود و همین امر موجبات استقلال ایرلند و مصر و انقلابات هندوستان را برای بدست آوردن آزادی فراهم آورد.

جنگ بین الملل باعث شد که سرمایه کلیه ممالک اروپا به آمریکا انتقال یابد و قسمت اعظم طلای دنیا در آنجا جمع شود و اروپا مدیون آمریکا گردد.

در مدت پنجاه و یک ماه که جنگ بین الملل طول کشید اختلاف بین صادرات و واردات آمریکا یازده میلیارد دلار بود و مقدار ذخیره طلای آن سرزمین در سال ۱۹۱۸ به هزار و هشتصد و هشتاد و هفت میلیون دلار که ثلث طلای دنیا میشود رسید و آمریکاییها از این راه توانستند قروض خود را بپردازند.

در سال ۱۹۱۴ دولت آمریکا دو میلیارد دلار بممالک دیگر قرض داشت اما در سال ۱۹۲۵ ممالک دیگر هیچده میلیارد به آمریکا مقروض شدند بموجب احصائیه ای که بانک ملی نیویورک در سال ۱۹۲۵ منتشر کرد معلوم شد که سرمایه نقدی آن کشور پنجاه درصد نسبت بسرمایه نقدی مجموع ممالک انگلیس و فرانسه و آلمان و ایتالیا برتری دارد.

بین ممالک اروپا بعد از جنگ بین الملل روسیه بیشتر از همه  
 اوضاع دچارتغییر و تحولات شد. این مملکت که حکومتی استبدادی  
 روسیه و اشرفی داشت بگفته در حین جنگ بصورت جمهوری اشتراکی  
 درآمد و برهبری و هدایت لنین اشتراکیون اساس و پایه  
 روسیه تساری و وضع سیاست و اقتصاد و اجتماع و آداب و اخلاق مردم آن سرزمین  
 را دگرگون کردند. اما درنیل باین مقصود دچار اشکالات فراوان شدند و مدت  
 دو سال (۱۹۱۸-۱۹۲۰) با مخالفین انقلاب در جنگ و نزاع بودند.

متفقین برای جلو گیری از اشاعه مرام اشتراکی از قانددین نهضت ضد انقلاب  
 از آن جمله امیر البحر کلچک<sup>۱</sup> و دنیکی<sup>۲</sup> و ورا نزل<sup>۳</sup> پشتیبانی می کردند.  
 این جماعت قوایی بنام سپاهیان سفید در مقابل سپاهیان سرخ ترتسکی<sup>۴</sup>  
 فرمانده نظامی اشتراکیون تشکیل دادند.

چون در آن ایام (۳۰ اوت ۱۹۱۸) یکی از زنان یهودی ضد انقلاب موسوم به  
 فانی کاپلان<sup>۵</sup> با گلوله لنین را بسختی مجروح کرد شورائی فوق العاده معروف به  
 چکا تاسیس شد و اعضاء آن ترتسکی را و اراره ایجاد حکومت وحشت در سراسر  
 روسیه ساختند و قتل و غارت مردم بیگناه پرداختند و بالاخره بر سپاهیان سفید غلبه  
 کردند و شورشیان را از میان برداشتند.

لنین پیشوای مقتدر طریقه اشتراکی روسیه که از نجبا و اسیلزادگان و پدرش  
 جزء مشاورین دولت بود بسال ۱۸۷۰ بدنیا آمد.

وی ولادیمیر ایلیچ اولیانوف نام داشت و بعداً اسم مستعار لنین را اختیار کرد  
 لنین و برادرش قبول عضویت حزب اشتراکیون را نمودند و بسختی با

- ۱- Keltchak      ۲- Denikine      ۳- Vrangell  
 ۴- Trotsky      ۵- Fanny Kaplan      ۶- Teheka

حکومت مطلقه تسار آغاز ضدیت کردند.

یکی از برادرانش در سال ۱۸۸۷ توسط دولت توقیف و اعدام و خود وی در سبیریه زندانی شد و چون در سال ۱۹۰۰ از محبس خلاصی یافت بین طرفداران مرام اشتراکی شهرت بسزائی بدست آورد و در محافل داخل و خارج کشور اشتراکی بین الملل و شاگرد حقیقی کارل مارکس شناخته شد و در سال ۱۹۱۲ با بصحنه سیاست روسیه گذارد و در نتیجه فعالیت و ایمان واقعی اساس حکومت جابرا نه تساران را بر انداخت و تا سال ۱۹۲۴ که تاریخ فوت اوست با اقتدار تمام بر جان و مال مردم روسیه فاعل مایشاء بود .

طریقه ای را که لنین در سیاست و اجتماع آورد برخلاف ممالک غربی اروپا بر اساس سیادت و عظمت ملت و مساوات مردم در مقابل قانون متکی نبود و مفهومی جز مبارزه طبقاتی نداشت .

طبق اصول حکومت جماهیر شوروی هیئتی از زعماء و سران اشتراکیون تشکیل میشود که بکارهای مملکتی رسیدگی کند .

این شورا سالی دوبار افتتاح میگردد و اعضاء انجمن مرکزی مجریه را انتخاب میکند .

انجمن اخیر الذکر نیز بنوبه خود شورای کمیسرهای ملی را تعیین مینماید. کمیسرهای مزبور بمنزله حکام و عمال دولتی هستند و بر تق و فتن کارهای مملکتی می پردازند. اما قسمت اعظم این تشکیلات اسمی است بی مسمی و کمتر صورت عمل بخود گرفت و تمام اختیارات در دست لنین و جانشین وی استالین<sup>۱</sup> نیز دارای همان قدرت و استقلال بود .

تغییر وضع سیاسی مملکت تا حدی سهل و آسان است . اما حیات اقتصادی را از صورتی بصورت دیگر در آوردن بسیار مشکل بنظر می آید. با اینحال لنین با

جدیت و پشتکار عجیبی این امر مهم را نیز انجام داد و بیش از یک سال نگذشت که بانکها و موسسات صنعتی و داد و ستد و تجارت را کاملاً ملی کرد و ادارهٔ جمیع این امور را تحت اختیار دولت درآورد و کار روزانه کارگران را بهشت ساعت تقلیل داد و تمام هم خود را مصروف بتوسعهٔ فلاحت کرد و در ایجاد مزارع نمونه کوشید و چون فلاحت را اساس رشد اقتصادی مملکت میدانست ارباب صنعت و طبقهٔ سوداگران و بازارگانان را در بوتهٔ فراموشی گذارد و املاک سلطنتی و اراضی مخصوص کلیسا و ملاکین کل را بدست دهاقین و روستائیان سپرد و با این عمل تودهٔ مردم را با خود همراه کرد و دل ایشان را بدست آورد.

اما چون بتدریج خواست محصولات فلاحتی را بعنوان ملی کردن تحت اختیار دولت قرار دهد در سراسر مملکت دچار اعتراض و مخالفت شدید برزگران شد و مدت دو سال روسیه دورهٔ اضطراب و وحشتی را طی کرد که تصور میرفت آنچه را سران اشتراکیون ریسیده اند بزودی پنبه شود و امیدآنان در بهبود اوضاع اقتصادی کشور مبدل بیأس گردد. چه مردم شهر را ترک گفتند و به روستا رفتند و نقصان محصولات فلاحتی و آذوقه موجب فحط و غلاء شد و فقر و فاقه بر بیچارگان استیلا یافت.

به همین مناسبت لنین موقتاً از تعقیب سیاست اقتصادی خود دست برداشت و بر-  
خلاف مرام اشتراکی که جمیع اراضی و محصولات فلاحتی میبایست در دست دولت باشد فرار گذارد که روستائیان با پرداخت مقدار قلیلی مالیات جنسی جمیع محصولات فلاحتی را مطابق میل خود بمصرف خرید و فروش رسانند و داد و ستد و تجارت خصوصی که تا سال ۱۹۲۱ مخفیانه انجام میگرفت آزادانه صورت گیرد. این سیاست اقتصادی جدید در تاریخ روسیه معروف بطریقهٔ نپ<sup>۱</sup> شده است.

بموجب همین سیاست دولت روسیه جهت جلب ثروت و سرمایه امتیازاتی چند

بسرمايه داران خارجى براى استخراج معادن وايجاد كارخانه‌ها داد و باين ترتيب فلاح و صناعت جاني تازه گرفت و فعاليتهاى اقتصادى آغاز گرديد .

چون در نتيجه شكست آلمان در جنگ انقلاب نوامبر ۱۹۱۸

بروز كرد اشتراكيون از تغيير اوضاع و روى كار آمدن حكومتى

آلمان

جديد اميدوار شدند و مردم بتقليد روسها به تشكيل شوراي

نظاميان و كارگران پرداختند و دو انجمن يكي بنام انجمن مجريه و ديگر موسوم به انجمن كميسر هاى ملي بوجود آوردند كه اولى توسط ابرت<sup>۱</sup> و دومى تحت رياست هيز<sup>۲</sup> اداره ميشد. با وجود اين تشكيلات چون آلمانيها مردمى منظم و مرتب و طرفدار قدرت ملي و توسعه صنعت و تجارت بودند بر عكس روسيه در آلمان تبليغات اشتراكى و اقدامات پيروان اين مرام پيشرفت چندانى نكرد و وجود طبقه ذى نفوذ تجار و ارباب صنايع و اعضاء دولتى و صاحب منصبان و نظاميان كه نظم و ترتيب جزء تربيت اجتماعى آنها بشمار مى آمد و از همه بالاتر علاقه تام و تمام مردم بحفظ مليت و مبارزه شديد با هرج و مرج از سقوط مملكت در گرداب مرام اشتراكى ممانعت بعمل آورد اختلاف حاصل بين طرفداران مرام اشتراكى و تقسيم آنها به دو طبقه افراطى و اعتدالى نيز از پيشرفت اين مرام جلوگيرى كرد افراطيهها به تقليد از بردگان ايتاليائى كه يك قرن قبل از ميلاد مسيح در ايتاليا برضد حكومت شورش و انقلاب عظيمى برپا ساخته بودند و اسپارتا<sup>۳</sup> كوس<sup>۴</sup> ناميده ميشدند خود را بهمان نام ناميدند و در پيشرفت كار خويش سعى بليقى نمودند اما اشتراكيون اعتدالى رعايت ميانه روى را كردند.

---

۱- Ebert

۲- Haase

۳- Spartacus

بین دو طبقه مزبور جمعاً دیگر وجود داشت که طبقه مستقل نامیده می‌شد و در انتخاب خط‌مشی و تمایل‌بیکدیگر از طبقات سابق‌الذکر مرده بود. چون اشتراکیون اهدالی در پیشرفت مقاصد و نیات خود مراعات نظم و ترتیب را می‌کردند و تشکیلات پابرجائی داشتند در شوراهائی که بذکر آن مبادرت رفت اکثریت تام و تمام یافتند و در صدد استقرار حکومت مشروطه برآمدند و با اولیاء دولت در برانداختن ریشه انقلاب و ممانعت از پیشرفت کار اشتراکیون افراطی مساعدت کامل کردند و بتدریج رؤسای انقلابی آلمان را از میان برداشتند و موجبات تقویت طبقه بازرگانان و صنعتگران را فراهم آوردند.

طرفداران تشکیل حکومت مشروطه در شهر کوچک وایمر<sup>۱</sup> که در دوران قدیم مرکز آزادینخواهان آلمان بود اجتماع کردند و در صدد تشکیل مجلس مبعوثان برآمدند و مقدمات گرفتن رأی را برای انتخاب نماینده فراهم ساختند و اصول آزادی و دموکراسی را در انتخابات مراعات کردند و زنان را در رأی دادن و انتخاب شدن بنمایندگی مجلس آزاد گذاردند.

عده نمایندگان مجلس مزبور چهارصد و سی و دو نفر بود که سی و نه تن از آنها از بین زنان انتخاب شدند و مانند مجلس رایشتاک زمان امپراطوری اکثریت را اشتراکیون اهدالی و کاتوایکها داشتند و بعد از این طبقه نمایندگان جماعت اعتدالیون از نمایندگان احزاب دیگر بیشتر بودند.

جلسات مجلس مبعوثان مدت یکسال (فوریه ۱۹۱۹-مه ۱۹۲۰) تشکیل شد. از کارهای عمده این مجلس تصویب عهدنامه صلح (ژوئن ۱۹۱۹) و اعلام حکومت مشروطه تحت نام مشروطیت وایمر (ژوئیه ۱۹۱۹) بود. مجلس مزبور برای آنکه یادگار امپراطوری آلمان را حفظ کند بخود نام

رایش<sup>۱</sup> داد و در ایجاد وحدت آلمان سعی بلیغ کرد و اندکی نگذشت که حکومت جمهوری دموکراسی را در سراسر مملکت برقرار ساخت .

در این حکومت قوه مقننه بدو مجلس رایشتاگ<sup>۲</sup> و رایشات<sup>۳</sup> سپرده شد . نمایندگان رایشتاگ با آراء عمومی بمدت چهار سال انتخاب میشدند و این نمایندگان نماینده طبقات مختلف آلمان بودند اما اعضاء مجلس رایشات از طرف ایالات و ولایات مختلف آلمان انتخاب میشدند و در واقع هر یک میلیون نفر جمعیت آن سرزمین یک نفر نماینده بمجلس اخیر الذکر میفرستاد .

اختیارات کلی در تفتیش و دخالت در کارهای حکومت متعلق بمجلس رایشتاگ بود که بتدریج قدرت فوق العاده ای بدست آورد .

قوه مجریه را یک نفر رئیس جمهور که با آراء عمومی بمدت هفت سال انتخاب میشد در دست داشت .

رئیس جمهور میتواندست برای مرتبه دوم انتخاب شود کارهای مملکتی و امور مربوط بدفاع دولت در مقابل مجلس رایشتاگ در دست صدراعظم آن کشور بود . قبل از جنگ بین الملل اول در آلمان بهیچوجه فکر حکومت جمهوری وجود نداشت و جمهوری آلمان پس از جنگ منبور زاده شکست آن دولت بود که بدون مقدمه خود را حاضر بتغییر وضع حکومت کرد .

چون حکومت جمهوری بدون مقدمه روی کار آمد سیاستمداران آن زمان آلمان تصور میکردند درام چندانی نخواهد داشت موضوعی که این فکر را تأیید میکرد بروز احساسات سلطنت طلبی بین بعضی از طبقات و تقلید اولیاء دولت از امپراطوری آلمان در وضع اداره مملکت بود .

از طرف دیگر قاطبه نظامیان و استادان دانشگاه و طبقه قضات و اعضاء ادارات

---

۱- Reich      ۲- Reichtag      ۳- Reichsrat

و روحانیون و نجباء و اصیل زادگان و حتی صنعتگران و بازرگانان از این رویه پشتیبانی مینمودند .

طبقه‌ها کمه و آنهایی که به هدایت افکار عامه میپرداختند برای پیشرفت مقصود خود به تهییج حس ملیت بین طبقات مختلف مردم دست زدند و گفتند معاهدات و رسای سعادت و عظمت ملت که نسل آلمان را پایمال و ملکوک کرده است .

در اواسط ماه مارس ۱۹۲۰ یکی از ژنرال‌های آلمانی موسوم به لوتویتز<sup>۱</sup> در برلین کودتائی برپا ساخت اما این کودتا در اثر مقاومت شدید سندیکی کارگران و اعتصاب طبقه کارگر بجائی نرسید .

در انتخابات سال ۱۹۲۰ عده طرفداران سلطنت و ملیون آلمان به هفت میلیون نفر رسید و در مجلس باندازه عده نمایندگان اعتدالیون و اشتراکیون اعتدالی نماینده فرستادند و در ایالت باویر نفوذ و قدرت کامل پیدا کردند و به تشکیل انجمنهای سری پرداختند و حکومت وحشت را برقرار ساختند و عده‌ای از آنجمله کورت آیسنر<sup>۲</sup> و هیزوارتز برگر<sup>۳</sup> و والتر اتنو<sup>۴</sup> را که از معاریف سیاستمداران و ارباب صنایع بودند بقتل رساندند .

مرك ابرت در سال ۱۹۲۵ باعث شد که پس از مراجعه بآراء عمومی هیندنبورک<sup>۵</sup> بزرگترین نظامی دوران امپراطوری ویلهلم دوم را بریاست جمهوری انتخاب کنند .

روی کار آمدن هیندنبورک دوره جدیدی را در تاریخ آلمان آغاز کرد که با توسعه اقتصادیات و صنایع و جمیع شئون مملکتی هم آهنگ بود .

سالهای بعد از جنگ را آلمان از لحاظ اقتصادیات بسختی گذراند و وضع مالی و مسکوک آن مملکت اعتبار اصلی خود را از دست داد و در سال ۱۹۲۳ که چندسالی بود

---

۱- Luttwitz ۲- Curt-eisner ۳- Ertzedrger

۴- Walter - rathenau ۵- Hindenburg



ناحیه روهر<sup>۱</sup> آلمان برای استخراج ذغال سنگ و ترمیم خسارات جنگ بدست فرانسه افتاده بود مارک کاغذی بسختی دچار تورم شد و همین امر باعث ورشکستگی مؤسسات اقتصادی و از بین رفتن طبقه متوسط مملکت مانند اعضا دولتی گردید و فقر و فاقه سراسر کشور را فرا گرفت .

اما آلمانها برای نجات مملکت خود از این وضع خراب سرمایه هنگفتی را در معرض کارهای عمومی و توسعه صنایع قراردادند و بجلب ثروت سرمایه داران خارجی پرداختند و پول جدیدی در سال ۱۹۲۳ با نام رتغن مارک<sup>۲</sup> و در سال ۱۹۲۴ رایشمارک را رواج دادند .

این اقدامات باعث شد که اقتصادیات آلمان جان تازه گیرد و از وضع اسف آور ایام بعد از جنگ خارج شود و صنایع فلز کاری و مکانیکی آن رونق اولیه خود را بدست آورد و بر مقدار مصنوعات کارخانه های مختلف کشور افزوده گردد .

مارشال هیندنبورگک تا سال ۱۹۳۳ که تاریخ فوت اوست باردیگر نیز بریاست جمهور انتخاب شد و در مدتی که روی کار بود کارهای مملکتی را بوسیله صدر اعظم هائی چند از آن جمله برونینگک<sup>۳</sup> و فرانسن فن پاپن<sup>۴</sup> و شلایشر<sup>۵</sup> و آدولف هیتلر<sup>۶</sup> اداره میکرد .

آدولف هیتلر اصلا اطریشی و فرزند یکی از دامورین گمرک شهر برنو<sup>۷</sup> بود و از سن هفده تا بیست و دو در شهر وین متوطن شد و چون پدرش وفات یافت بکار نقاشی منازل و مؤسسات شهر مزبور پرداخت و اندکی بعد به معماری اشتغال ورزید و در نتیجه فقر و ناتوانی چندی در گوشه و کنار سرگردان بود و بارنج و مشقت بسیار و اشتغال بکارهای کوچک در مهمانخانه ها روزگاری گذراند و حتی چنانکه

---

۱-Ruhr ۲-Renten Mark ۳-Bruning ۴-Franz-Von-Papen

۵-Schleicher ۶-Adolf-hitler ۷-Braunau

مشهور است مدتی بفروش کارت پست مشغول بود و بگفته خودش روزگار در تلاش معاش او را سخت و سنگدل بار آورد و استقامت و پایداری بوی آموخت و در اثر خواندن مجلات و کتب فراوان از هر فن اطلاعات مختصری بدست آورد و از همان نسبت به یهودیان بسیار بدبین بود و پیروی از مرام کارل مارکس را بزرگترین عامل تخریب اجتماع میدانست .

در سال ۱۹۱۲ وین را ترك گفت و عازم آلمان شد و در شهر مونیخ اقامت گزید و بهمان شغل نقاشی درودیوار خانه‌ها مشغول شد و چون نسبت به خاندان هابسبورگ اطریش که غالب کارهای مملکتی را بمردم متمدن یهودی واگذار کرده بودند کینه و حقد شدیدی میورزید از شروع جنگ بین الملل که آنرا وسیله از بین رفتن حکومت جور و استبداد میدانست بسیار شادمان شد و میگویند از خبر شنیدن اعلان جنگ باندازه‌ای غرق خوشی و شادمانی گردید که بر روی دوزانو افتاد و خدارا شکر کرد که سعادت زندگی در چنان دوره‌ای را بدست آورده است .

هیتلر با آنکه اطریشی بود بعنوان داوطلب در قسمت پیاده نظام باویر ثبت نام کرد و پس از آموختن مقدمات لازم نظام در مدت ده ماه بجانب جبهه فرانسه رفت و چون بخوبی از انجام وظائف محوله برآمد جزء سربازان درجه اول شناخته شد . در محاربه سم (اکتبر ۱۹۱۶) مجروح و در جنگ ایپر (اکتبر ۱۹۱۶) در نتیجه گازهای جنگی بستری و در حادثه اخیرالذکر موقتاً از نعمت باصره محروم گردید و به ریضخانه‌ای در ناحیه پومرانی انتقال یافت و چون بهبود یافت بباویر رفت و خود را دوباره بقسمت مربوط بنظام آنشهر معرفی کرد .

صاحب منصبان آلمانی که حس وطن پرستی و تعصب شدیدوی را نسبت به دشمنی با پیروان کارل مارکس و یهودیان دیدند در حق وی بیتیکی رفتار کردند و او را نسترم<sup>۱</sup> که یکی

از صاحب منصبان عالی‌فرد و در عین حال وطنپرست و منتظر فرصت برای استفاده از اوضاع خراب مملکت پس از متار که جنگ بین الملل بود مقدم و پیراگرمی شمرد و در توطئه‌هایی که بعدها برانگیخت از وجود هیتلر و قوت کلام و بلاغت بیان او استفاده کرد.

در دوازده سپتامبر ۱۹۱۹ شخصی بنام، در کس لر<sup>۱</sup> در «ونشن انجمن کوچکی با اسم حزب کارگر آلمان تشکیل داده بود» هیتلر که داعیه دخالت در امور سیاسی داشت در آن انجمن ثبت نام نمود و همین امر مقدمه زندگی سیاسی او شد و در نتیجه پشت کار و استقامت خستگی‌ناپذیری که داشت حزب کوچک مزبور را بصورت کانون نهضت ملی در مقابل بیگانگان در آورد و در توسعه آن کوشید و در اولین مجمعی که از اعضاء حزب کارگر در ماه فوریه ۱۹۲۰ در هوف بر اهاس<sup>۲</sup> تشکیل شد در نتیجه نطق احساساتی و بلیغی که ایراد نمود جمع کثیری را وارد حزب خود کرد و از آن پس کاروی بالا گرفت و جمعیت زیادی که در نظره اولی فریفته او میشدند بوی پیوستند و چون میدانست مردم از مقررات صلح و رسای ناراضی هستند این مسئله را با آب و تاب تمام در گوشه و کنار با وسائل مختلف انتشار داد و آتش کینه و دشمنی مردم را بر ضد عاقدین قرارداد برافروخت. بلاشک وجود هیتلر یکی از عوامل مهمی است که موجبات تقویت حس ملیت را در آلمان فراهم آورده است.

اشرزمن در دوران ریاست جمهوری ابرت دوبار بمقام صدارت رسید در دفعه اول پنج‌روز و در دفعه ثانی یک‌ماه بر سر کار بود در موقعی که برای دومین بار روی کار آمد اختلافات احزاب فزونی گرفت و در سراسر کشور انقلاباتی بروز کرد (۱۹۲۳) در باویر بیش از نقاط دیگر عدم رضایت از مقررات عهدنامه و رسای وجود داشت

---

۱-Drexler

۲-Hoof Brauhaus

و تبلیغات ضد حکومت مرکزی برلین در آنجا بیشتر از نواحی دیگر شدت گرفت ریاست شورای عمومی باویر با فن کاهر<sup>۱</sup> یکی از مردان لایق و کاردان آلمان بود وی از همان موقعی که باین سمت انتخاب شد در نظر گرفت بهیچوجه او امر و فرامین حکومت برلین را اطاعت نکند چون وضع داخلی آلمان خراب و اغتشاش در سراسر آن سرزمین برپا بود در سیزدهم اکتبر سال ۱۹۲۳ ابرت از مجلس رایشتاک اخذ تیار کلی برای خواباندن فتنه و فساد و از بین بردن کسانی که بر ضد حکومت مرکزی قیام کرده بودند گرفت.

اما این اقدامات بهیچوجه موثر واقع نشد و اوضاع را وخیم تر از پیش کرد و بیم آن رفت که نهضت نظامی در گوشه و کنار مملکت برپا گردد در ماه سپتامبر در محل کوسترین<sup>۲</sup> یکی از صاحب منصبان موسوم به بوک رو کر باقوائی که تحت اختیار محویش داشت خود را آماده رفتن به برلین و فتح آن شهر ساخت و در هامبورک نظامیان بر ضد اشتراکیون نهضتهائی برپا کردند و جمع کثیری از آنها را از میان برداشتند و عده‌ای از شورشیان در شهر درسد<sup>۳</sup> در بیست و نهم اکتبر یکی دیگر از سران اشتراکی را بنام زایکنر<sup>۴</sup> بقتل رساندند اما تمام این اغتشاشات در مقابل انقلاب و شورشی که در مونشن بروز کرده بود اهمیت چندانی نداشت.

اشغال روهر<sup>۵</sup> ناحیه ذغال خیز آلمان توسط متقین کینه و عداوت شدیدی در ملیون آلمان بخصوص در فرقه اشتراکیون ملی مونشن پدید آورد و همین کینه و عداوت باعث ظهور نازیسم<sup>۶</sup> شده و تیر که منتظر فرصت برای استفاده از احساسات مردم بود موقع را مناسب دید و از نهضتها و شورشهایی که در مونشن و باویر اتفاق افتاد استفاده کرد و خواست تا کم آن ناحیه فن کاهر را با خیالات خود همراه سازد در همان اوان فن کاهر

۱-Kahr

۲-Kustrin

۳-Dresde

۴-Zeigner

۵-Ruhr

۶-Nasisme

فرمانده قواء باویر فن لوسو<sup>۱</sup> را بعلت عدم اطاعت از او امر ژنرال فن سیکت<sup>۲</sup> از کار برکنار ساخت و فرماندهی قواء را خود بدست گرفت فن کاهر در شب هشتم نوامبر در بورگر برا<sup>۳</sup> یکی از مهمانخانه‌های مونسن مشغول ایراد نطق بود هیتلر همان موقع خود را با نجارساند و بارها کردن تیری در فضا آرامش و سکونت را برهم زد و با صدای بلند فریاد کرد انقلاب ملی شروع شده است و وی ریاست حکومت را در دست خواهد گرفت و فن کاهر بهمان سمت سابق خود در باویر باقی خواهد ماند و ژنرال لودندرف فرمانده کل قواء آلمان خواهد شد فن کاهر ناگزیر حاضر به امضاء آنچه را که هیتلر باویشنهاده کرد گردید ولی در باطن در صدد مقاومت برآمد.

صبح روز بعد هیتلر با طرفداران خود در شهر شروع به تظاهرات کرد و بین طرفداران وی و پلیس نزاع در گرفت و عده‌ای از ایشان بقتل رسیدند و لودندرف توقیف و هیتلر فراری شد

دو روز بعد هیتلر را بچنگ آوردند و وی را به پنجسال حبس محکوم کردند هیتلر در مدت چند ماهی که در زندان بود کتاب معروف خود موسوم به نبرد من<sup>۴</sup> را برشته تحریر در آورد.

بعد از عزل اشتراک‌زمن چندی هرمن مولر<sup>۵</sup> و دکتر کورتیوس<sup>۶</sup> یکی از وکلای دعاوی بمقام صدارت عظمی رسیدند اوضاع مالی آلمان در ایام صدارت این دو نفر بهمان وخامت سابق بود و در اطراف و اکناف مملکت کم و بیش اغتشاشاتی برپا میشد در سال ۱۹۳۰ برونینگ روی کار آمد این صدراعظم بلاشک پس از اشتراک‌زمن یکی از بزرگترین مردان سیاسی آلمان بود اما بر اثر تعصب شدیدی که در مذهب داشت

۱-Lossow

۲-Seeckt

۳- Burger Brau

۴-Mien kampf

۵-Hermann Muller

۶-Gurtius

بر عده مخالفین او افزوده شد .

در زمان وی صدوهفت نفر نماینده نازیست در رایشتاک وارد شدند و از آن پس کار هیتلر و سوسیالیستها بالا گرفت و روز بروز بر عده طرفداران هیتلر هم سابق الذکر افزوده شد هیتلر بدستیاری رم قواء ورزیده مجهزی فراهم آورد و دوباره شورشها و نهضتهائی در باویر برپا ساخت روز بروز نهضتهای مزبور شدت میگرفت و دامنه آن بنقاط دیگر آلمان کشیده میشد سوسیالیستهای ملی یعنی طرفداران هیتلر و نازیسم پیراهنی قهوه‌ای رنگ بر تن داشتند و پرچمهای با علامت صلیب شکسته در دست می گرفتند و با اشتراکیون و اعتدالیون بسختی مخالفت میورزیدند.

هیندنبورک رئیس جمهور آلمان پس از عزل برونینگ چنانکه سابقا اشاره شد فرانز فن پاپن<sup>۱</sup> را بصدارت برگزید فن پاپن در ایام جنگ بین الملل (۱۹۱۴-۱۹۱۸) نماینده نظامی آلمان در سفارت واشنگتن بود سپس بدرخواست دولت آمریکا بعنوان آنکه در کارهای سیاسی آن کشور دخالت کرده و توطئه‌هایی برانگیخته است به برلین احضار شد .

پس از خاتمه جنگ و عقد معاهده ورسای و روی کار آمدن ابرت مدت هفت سال از کارهای سیاسی برکنار بود در گوشه عزلت میزیست. فن پاپن یکی از نجباء و اصیل زادگان آلمان بود که تمام وقتهای او را در مراجعت از واشنگتن در نظام بدرجات عالی نائل شد ولی چنانکه گفتیم از آن پس دیگر در کارهای دولتی دخالت نداشت فن پاپن در دوران صدارت طریقه محافظه کاری را پیشه خود ساخت و در تقویت جمهوری آلمان و خدمت به هیندنبورک سعی بلیغ کرد و در آغاز امر مراعات حال حزب نازیسم را نمود و باین اقدام خواست اعضاء آن حزب را نیز تحت اختیار و قدرت خود در آورد در همان اوایل، صدارت فن پاپن کنفرانس لوزان افتتاح شد و وی بعنوان نماینده آلمان در آنجا

---

۱-Franz von papen

حضور یافت اما چندی از مراجعت به برلین نگذشت که از کار خود معزول شد و شلایشر<sup>۱</sup> بصدارت رسید و درسی ام ژانویه ۱۹۳۳ هیتلر جانشین او گردید و بتشکیل هیئت وزرائی دست زد که وزراء آن از احزاب مختلف سوسیالیست ملی و اعتدالی و جمهوری طلب بودند و غالب این وزراء توسط مجلس رایشتاک بروی تحمیل شدند اما هیتلر پس از چندی مجلس را منحل کرد و بعضی از وزراء تحمیلی را از کابینه راند و کسانی دیگر بجای ایشان آورد و فن پاپن را بمعاونت صدارت برگزید و وزارت امور خارجه را به فن نرات<sup>۲</sup> یکی از سیاستمداران معروف آن زمان واگذار ساخت و احزاب مختلف جز حزب سوسیالیست ملی را منحل کرد و بتشکیل پلیس مخفی<sup>۳</sup> دست زد و بوسیله اعضاء آن که بتدریج بصورت موسسه بزرگی در آمد به تفتیش عقائد مردم پرداخت و یهودیان را از مملکت راند و ضبط اموال آنها برای صرف در راه اداره امور مملکتی پرداخت و مخالفین حکومت را در زندانهای مخصوص محبوس ساخت و از انتشار کتب و مجلات و رسالات ناشر عقاید اشتراکی جلوگیری کرد و فن پاپن را در اداره امور دخالت نداد و ویرا بکارهایی که اهمیت چندانی نداشت گماشت و برای بیکاران که عده آنها به شش میلیون نفر میرسید کار پیدا کرد و بتوسعه امور فلاحتی و صنعتی دست زد و کارخانه های فلزکاری و اسلحه سازی را دوباره با شدت هرچه تمامتر بکار انداخت.

در بیست و چهارم مارس ۱۹۳۳ مجلس رایشتاک جدید که چندی قبل از آن تاریخ با اکثریت نمایندگان طرفدار نازیسم تشکیل شده بود در نتیجه پشت کار خستگی ناپذیری که هیتلر در اداره امور مملکت بکاربرد مدت چهار سال وی را با اختیار تام و تمام در ادامه اقدامات خود آزاد گذارد هیتلر با این

اختیارات امتیازات ایالات و ولایات مختلف آلمان را از بین برد و آنها را از لحاظ طرز اداره تابع حکومت مرکزی کرد و باین ترتیب وحدت کامل آلمان را بوجود آورد و هرمن گورینگ<sup>۱</sup> را در اسامی امور مربوط به توسعه هوانوردی گماشت و کتریوزف کوبلس<sup>۲</sup> را بمقام وزارت تبلیغات برگزید و با وجود قدرت و عظمتی که هیتلر بدست آورده بود دیگر از مجلس رایشتاک جز اسم بی‌مسئالتی باقی نماند.

فقط گاهی که عیبه‌ار میخواست به اقدامات سیاسی خود صورت قانونی دهد برای مدت قلیلی آن مجلس را افتتاح میکرد و در واقع جمیع امور توسط خود وی اداره میشد و رایشتاک و کلیه رجال مملکت تحت الشعاع او درآمد. حکومت آلمان در زمان هیتلر بر پایه اصول نظامی برقرار بود و آلمان با سرعت عجیبی خود را مسلح و مجهز کرد و گورینگ نیز در توسعه هوانوردی و افزایش عده طیارات آن سرزمین سعی بلیغ نمود.

هیتلر از همان موقعیکه روی کار آمد مخالفین فراوانی بین طرفداران احزاب مختلف آلمان و حتی بین خود نازیها و سوسیالیستهای ملی داشت و این جمع بر استبداد و دیکتاتوری وی خرده می‌گرفتند.

بنابراین هیتلر در صدد از بین بردن دشمنان خود برآمد و درسی‌ام ژوئن ۱۹۳۴ فرمان قتل آنها را داد و عده بیشماری باین ترتیب بوسیله نظامیان از میان رفتند از آن جمله بودند گور اشتراسر<sup>۳</sup> و ژنرال فن شلاشر و جمعی دیگر از همکاران فن پاپن و فن کاهر که هیتلر از سال ۱۹۲۳ راجع به قضیه مونشن نسبت بوی کینه خاصی میورزید. یکی دیگر از کسانی که در آن روز دچار قهر و غضب هیتلر شد رم همکار و دوست قدیمی وی بود که

---

۱- Hermann Goring ۲- Joseph Goebbels ۳- Gregor

strasser



تیر باران گردید.

سه هفته بعد از واقعه سی ام ژوئن در شهر وین واقعه دیگری رخ داد توضیح آن که در بیست و پنجم ژویه صدر اعظم اطریش دلفوس<sup>۱</sup> توسط یکی از درجه داران قدیمی اطریشی بنام پلانتا<sup>۲</sup> که جزء نازیستها بود در قصر بالپلاتس<sup>۳</sup> بقتل رسید و قتل دلفوس در سراسر اطریش باعث بروز شورش و انقلاب گردید و نازیهای وین یکی از وزراء دلفوس را که رینتلن<sup>۴</sup> نامداشت بعنوان صدر اعظم اعلام کردند اما سیاست هیتلر با کشته شدن دلفوس در اطریش پیشرفت نکرد و نتوانست در آن تاریخ یکی از نازیهار روی کار آورد بعلت آنکه هیتلر قبل از وعده ملاقاتی که با موسولینی<sup>۵</sup> در وین داده بود تصور میکرد بتواند موافقت او را در تغییر وضع حکومت اطریش جلب کند اما پس از این ملاقات هیتلر و موسولینی یکدیگر را با عدم رضایت ترک گفتند و حتی موسولینی در برنبرای دفاع از استقلال اطریش جمعی از سپاهیان خود را امر کن داد و وزیر معارف آن سرزمین را بنام کورت فن شوشنیگ<sup>۶</sup> در رسیدن به صدارت مساعدت نمود.

یکماه پس از واقعه سی ژوئن ۱۹۳۴ فلدمارشال هیندنبورک بسن هشتاد و هفت بدرود زندگی گفت و هیتلر در صدد بدست آوردن ریاست جمهور برآمد و در اول اوت به آسانی به آن مقام رسید و پیشوا و صدر اعظم آلمان مقام ریاست جمهور را نیز مخصوص خود کرد و برای قانونی کردن این امر در نوزدهم اوت مراجعه به آراء عمومی نمود و بامتجاوز از سی و هشت میلیون رای به تثبیت این مقام نائل آمد هیتلر از آن پس قاعد و پیشوا و رئیس دولت و تنها حزب مقتدر آلمان که همان نازیسم باشد گردید و تمام امور مملکتی را تحت اختیار خود در آورد و در عین حال مقام فاضی عالی

---

۱ - Dollfuss ۲ - Planetta ۳ - Ballplatz ۴ - Rintelen  
۵ - Mussolini ۶ - Kurt von schuschnigg

و فرمانده قوای را برای خود مسلم و محرز گردانید و صاحب منصبان و سر بازان در وفاداری نسبت بوی سو گندیاد کردند.

اساس مسلک نازیسم بر پایه ارزش نژاد و سلامت و پاکی خون و علاقه به مسقط الرأس افراد آلمان متکی بود و بر طبق اصول آن آزادی افراد در مقابل عظمت مذهب سوسیالیست ملی از میان میرفت هیتلر نژاد ژرمن را فوق کلیه نژادها میدانست و سیادت ملی آلمان را بر جمیع ملل معتموم میشمرد و از ابراز کینه و عداوت شدید نسبت به نژاد سامی خودداری نمیکرد در سپتامبر ۱۹۳۵ بر طبق قوانین نورنبرک<sup>۱</sup> که توسط ژولیوس اشترایش<sup>۲</sup> تدوین شده بود هیتلر از دواج مردم آلمانی نژاد را با نژادهای دیگر ممنوع کرد از بسیاری جهات طرز اصول عقاید و حکومت هیتلر با فاشیسم<sup>۳</sup> ایتالیا نزدیک بود بخصوص از لحاظ تشکیل تظاهرات و تبلیغات و ایجاد حس ملیت در پیروان آن. در نتیجه تلقین این قبیل افکار امر بر خود هیتلر نیز مشتبه شد و بارها میگفت که حزب نازیسم بزرگترین نهضتهائی را که تاریخ تا آن عهد در نظر دارد به وجود آورده است و تصور میکرد که با برقراری نظم و ترتیب و انضباطی که مخصوص مسلک نازی است ساختمان اجتماعی را بصورتی نود آورده است و در این اجتماع مبارزه طبقاتی تحت لوای دولت اساس ادامه حیات بشمار میاید هیتلر اول ماه مه را به عنوان عید ملی اعلام کرد و بموجب قانون بیستم ژانویه ۱۹۳۴ در خصوص کار اصول اتحادیه کارگران را از میان برداشت و با معاضدت و همکاری یکی از بزرگترین علماء اقتصاد کتر شاخت<sup>۴</sup> که ابتدا ریاست بانک دولتی و سپس وزارت اقتصاد ملی را داشت توانست وضع اقتصادیات و صنایع و تجارت آلمان را بجائی رساند که هم

---

۱ - Nuremberg ۲ - Julius streicher ۳ - Fascisme

۴ - Schacht

باعث بهبود اوضاع داخلی گرد و دو هم مصنوعات آن سرزمین سراسر بازارهای مشتری دنیا را فرا گیرد .

چنانکه دیدیم در روسیه و آلمان بعد از جنگ بین الملل تغییراتی  
دول مرکزی اروپا از لحاظ اقتصادی و اجتماعی بروز کرد و با آنکه از وسعت آن  
و مسئله اقلیت دو مملکت کاسته شد توانستند استقلال خود را حفظ کنند اما  
امپراطوری اطریش هنگری یکی از ممالک مرکزی اروپا  
بکلی از میان رفت و از متصرفات آن دولت کشورهای چندی بوجود آمد .

تجزیه این مملکت به ممالک کوچک خود یکی از نتایج مستقیم جنگ مزبور بود . غیر از آلمان اروپای مرکزی بین شش مملکت تقسیم شد باین ترتیب که از متصرفات اطریش و آلمان و روسیه در لهستان مملکت مستقل وسیعی بوجود آمد و رومانی در نتیجه انضمام ایالات ترانسیلوانی و بسارابی وسعت بیشتری پیدا کرد و از مجموع ایالات بهم و مراوی و منطقه شمالی جبال کارپات چکسلواکی تشکیل گردید و یوگسلاوی از مجموع صربستان و مونته نگرو<sup>۱</sup> و بوسنی و هرزگوین و کروآسی<sup>۲</sup> و کارنیول<sup>۳</sup> بصورت مملکتی جدید در آمد و مجارهای تبعه دولت اطریش مملکت مستقل مجارستان را تشکیل دادند و اطریش که تمام متصرفات خود را از دست داد از جمیع ممالک مرکزی اروپا کوچکتر شد.

کشورهای مرکزی اروپا که شرح آن گذشت از لحاظ وسعت و مردم ساکن آن و نژاد و طرز آداب و اخلاق بایکدیگر اختلاف فراوان داشتند اطریش و مجارستان جزء کوچکترین ممالک اروپای مرکزی در آمد و رومانی و لهستان در تقسیمات اروپای مرکزی سهم بیشتری بردند خاصه لهستان جزء ممالک معظم در آمد مملکت اخیر الذکر و چکسلواکی و اطریش حکومت جمهوری دموکراسی و مشروطه داشت . در رومانی و یوگسلاوی پادشاهی برقرار گردید.

۱- Montenegro

۲- Croatie

۳- Carniol

رومانی تحت تبعیت یکی از شعب خاندان هوهنتز لرن آلمان درآمد و در یوگسلاوی سلسله صربستانی کاراگه اور گویش<sup>۱</sup> بسطنت رسید .

هنگری نیز مشروطه پادشاهی را اختیار کرد ولی چون متفقین نتوانستند پادشاهی برای آنجا نامزد کنند امیر البحر هرتی<sup>۲</sup> را به نیابت سلطنت برگزیدند. چون کلیه ممالک جدید مرکزی اروپا از لحاظ وضع حکومت با یکدیگر اختلاف داشتند و آداب و اخلاق و طرز زندگی مردم آن نواحی نیز بهیچوجه به یکدیگر نزدیک نبود در آغاز امر اغتشاشاتی چند در ممالک مزبور بروز کرد.

اختلافات بین احزاب مختلف در لهستان بعد کمال رسید و بهمین مناسبت مجلس آن مملکت منظمأ افتتاح نشد و بالاخره پیلسودسکی<sup>۳</sup> در سال ۱۹۲۶ حکومت دیکتاتوری را در آنجا برقرار ساخت در یوگسلاوی نیز وضع مملکت مانند لهستان بود مضافاً بآنکه اختلافات احزاب بصورت اختلافات ملی درآمد و کرواتها<sup>۴</sup> و صربها بسختی بجان یکدیگر افتادند و آلکساندر پادشاه آن سرزمین در سال ۱۹۲۸ حکومت دیکتاتوری را در کشور مزبور برقرار ساخت و مرام بلشویسم در هنگری (مجارستان) پیروان فراونی پیدا کرد .

وضع اطریش صورت دیگر داشت و فحطی و بحران اقتصادی سراسر آن کشور را فرا گرفت و غالب بانکها و مؤسسات تجارتمی و تجار معتبر ور شکست شدند و اگر دخالت جامعه ملل نبود اوضاع آن مملکت رو به بهبود نمیگذاشت.

اما در چک اسلواکی در نتیجه لیاقت و کاردانی مازاریک<sup>۵</sup> رئیس جمهور آن سرزمین نظم و ترتیب برقرار گردید .

---

۱- Karage orgevich ۲- Horthy ۳- Pilsudski  
۴- Croates ۵- Masaryk

از آنچه گفته شد معلوم می‌گردد که تجزیه اروپای مرکزی و تشکیل ممالک کوچک نتیجه اصل ملیت و اختلاف نژادی بود .

با این حال تشکیل ممالک مختلف اروپای مرکزی نتوانست از تفرقه اقلیت‌ها در نقاط مختلف آن ممالک جلوگیری کند و در هر یک از کشورهای مرکزی اروپا جمع قایلی از ملیت‌های اقلیت ناگزیر با ملیت‌های اکثریت تحت لوای یک حکومت درآمدند از آن جمله در چکسلواکی بیش از سه میلیون اقلیت آلمانی و در لهستان متجاوز از چهار میلیون اقلیت اوکراینی و در رومانی در حدود یک میلیون اقلیت مجارستانی زندگی می‌کردند و همین اقلیت‌ها همواره موجبات اختلافات سیاسی و اجتماعی را فراهم می‌آوردند و برای جلوگیری از شورش و اغتشاش اولیاء دول مرکزی اروپا ناچار ایشان را در توسعه مدارس و موسسات مخصوص خود و تکلم به‌السنه ملی آزاد گذاردند .

بین ممالکی که بر متحدین غالب آمدند ایتالیا پس از خاتمه وضع ایتالیا جنگ دچار تحولات و تغییرات فراوانی شد و در نتیجه یک سلسله نهضت‌ها و قیام‌های نظامی و اختلافات حزبی بالاخره آزادی بیان و بنان مردم آن سرزمین از میان رفت و بجای حکومت دموکراسی حکومت دیکتاتوری فاشیست<sup>۱</sup> در آنجا برقرار گردید و موسولینی<sup>۲</sup> در رأس آن فرار گرفت .

اساس تغییرات و تحولات ایتالیا بر پایه توسعه حس ملیت و توحید وضع سیاسی و اجتماعی متکی بود و مرام فاشیسم در نتیجه عدم رضایتی که مردم آن سرزمین از معاهدات صلح داشتند توسعه یافت چه ایتالیا تصور می‌کرد متفقین پس از معاهده ورسای ایالت دالماسی و مملکت آلبانی و قسمتی از آسیای صغیر را تحت اختیار

---

۱- Fasciste

۲- Mussolini

آن دولت قرار خواهند داد و در مستعمرات نسبت به قبل از جنگ سهم بیشتری خواهد یافت .

چون معاهدات صلح دعاوی ایتالیا را تأمین نکرد و در نیل باین مقصود نمایندگان مجلس و حتی حکومت آن مملکت اقدامات موثری بعمل نیاوردند و در این راه سستی و رخوت را پیشه خود ساختند و اختلافات طبقاتی را بین مردم توسعه دادند و در بهبود اوضاع اجتماعی مردم نکوشیدند .

پیروان فاشیسم خود در صدد رسیدن بمقاصد ملی مردم ایتالیا برآمدند و در سراسر مملکت بنای مبارزه با اشتراکیون را گذاردند .

همین امر اوضاع داخلی آن مملکت را دگرگون ساخت و در گوشه و کنار زمزمه‌هایی بر ضد حکومت آغاز گردید و دامنه اعتصاب توسعه یافت و حتی مخالفت با تصمیمات دولت و توجه باعتصاب در ادارات دولتی نیز سرایت کرد و کارگران کارخانه‌ها را تحت اختیار خود در آوردند و روستائیان و دهاقین باملاک ثروتمندان هجوم آوردند .

چون کار شورش و اغتشاش بالا گرفت و دولت نتوانست در جلو گیری از این قبیل اغتشاشات کوشش کند و نظم و ترتیب را برقرار سازد راه برای روی کار آمدن موسولینی هموار شد .

موسولینی در آغاز امر یکی از اشتراکیون انقلابی و از زمره روزنامه نگاران تند و افراطی بود و با پشتکار عجیبی که داشت در صدد برقراری نظم و ترتیب مملکت و مبارزه در راه نیل بمقصود ملی در توسعه مستعمرات و برآوردن مقاصد ایتالیا در صحنه سیاست دنیا برآمد و در سال ۱۹۱۹ برای این مبارزه جمعی را بنام فاسیو<sup>۱</sup> (دسته)

تشکیل داد و بتدریج در توسعه دامنۀ آن که بصورت حزب بزرگی درآمده بود کوشید و قواء نظامی معتبری بالباس متحدالشکل (پیراهن سیاه) فراهم آورد و بالاخره در ماه اکتبر ۱۹۲۲ بجانب رم حرکت نمود و پادشاه ایتالیا ناگزیر از وی پشتیبانی کرد. ونهضت فاشیست را برسمیت شناخت.

پیروان فاشیسم عظمت ملت ایتالیا و نظم و ترتیب را شعار خود میدانستند و چون موسولینی در پیروی از این طریقه سعی بلیغ کرد. تا آنجا که ممکن بود ملت ایتالیا بمقاصد خود رسید و کشور آنها توانست مقام معتبری بین ممالک معظم دنیا بدست آورد.

در آغاز امر چنین بنظر میآمد که پس از برقراری نظم و ترتیب حکومت فاشیست از میان خواهد رفت.

در سال ۱۹۲۴ ماتتوتی<sup>۱</sup> یکی از نمایندگان اشتراکی مجلس که جز مخالفین سرسخت مرام فاشیسم بود غفلتاً توسط مأمورین مخفی موسولینی بقتل رسید و چون قتل وی تولید قیل و قال و تظاهراتی بر ضد فاشیسم کرد اولیای دولت برای جلوگیری از اغتشاشات دست با اقدامات جدی زدند و در تحکیم مبانی اصول دیکتاتوری کوشیدند و کار را بر مخالفین سخت گرفتند و در تشکیلات سیاسی و اجتماعی مملکت دقت بیشتر کردند و فاشیسم را در سراسر ایتالیا توسعه دادند و بین سنوات ۱۹۲۵ و ۱۹۲۸ یک سلسله قوانین تحت عنوان قوانین فاشیستی وضع نمودند که اهم آنها قانون جلوگیری از اعتصاب کارگران و در مقابل تأسیس سندیکای فاشیستی بود.

این سندیکارا دولت برسمیت شناخت. قانون دیگر فاشیستی مربوط بتشکیل شورای مخصوصی بود که نمایندگان مجلس را مستقیماً و بدون مراجعه بآراء عمومی انتخاب میکرد.

با وضع این قبیل مقررات و قوانین مخالفین مرام فاشیسم بجای خود نشستند و دیگر کرد تشکیل مجامع سری نگردیدند .

موسولینی مطبوعات و جراید و حتی مجلس و دوائر دولتی و دانشگاههای کلیه نقاط مملکت را تحت تفتیش مستقیم مأمورین فاشیسم در آورد تا هم از بروز مخالفت جلوگیری کند و هم مرام فاشیسم را در جمیع نقاط کشور اشاعه دهد .

موسولینی میگفت که انضباط جز وسیله‌ای برای رسیدن بمقاصد سیاسی نیست و کار عمده مرام فاشیسم تقویت حس ملیت و درآوردن ایتالیا در زمره ممالک معظم دنیا است .

در سیاست خارجی پیشوای ایتالیا نظم و ترتیب را رعایت کرد و پیشرفت‌هایی نصیب وی شد و بالاخره توانست سیادت ایتالیا را بر دریای آدریاتیک در نتیجه تصرف فیوم<sup>۱</sup> در سال ۱۹۲۴ محرز و مسلم گرداند و با عقد قراردادی در سال ۱۹۲۷ با دولت آلبانی کشتیرانی در دریای مزبور را کاملاً مخصوص دولت متبوعه خود نماید چون همواره اختلافاتی بین پیروان حزب فاشیست و دربار پاپ وجود داشت موسولینی در سال ۱۹۲۹ بموجب معاهده لاتران<sup>۲</sup> با پاپ پی<sup>۳</sup> یازدهم قرار گذارد در شهر رم محلی را مخصوص بدربار پاپ کنند این دربار که معروف به واتیکان<sup>۴</sup> شده است بیش از چهار هزار متر مربع وسعت ندارد .

پاپ با قبول این قرارداد دست از دعاوی و اختلافات خود نسبت بیادشاهی ایتالیا برداشت و در عوض بعضی امتیازات نصیب وی گردید که از آن جمله سیادت روحانی بر جمیع کلیساها و صوامع ایتالیا و تعمیم تعلیمات مذهبی اجباری در کلیه مدارس و مؤسسات فرهنگی و تثبیت ارزش ازدواج های مذهبی در عرف بود .

---

۱- Fiume

۲- Latran

۳- Pie

۴- Vatican



با آنکه در انگلیس بعد از جنگ مانند سابق آزادی و حکومت انگلیس و امپراطوری دموکراسی برقرار بود باز آن مملکت از لحاظ حیات اقتصادی بریتانیا و سیاسی تغییرات و تحولات فراوانی یافت و در اداره امپراطوری وسیع بریتانیا زمامداران آن مملکت با اشکالات و معضلات چندی روبرو شدند.

مملکت انگلیس از لحاظ سیاسی بعد کمال تحولات دموکراسی خود رسید و حتی قبل از پایان جنگ قانون اصلاح انتخابات از مجلس آن کشور گذشت و بموجب آن از سال ۱۹۱۸ زنان نیز به تحصیل حق رأی در انتخاب نمایندگان نائل آمدند و حزب کارگران قدرت فراوانی یافت و در امور سیاسی و اجتماعی باشدت هر چه تمامتر آغاز مخالفت با محافظه کاران کرد و غالب مشاغل عالیه را بدست رجال و پیشوایان خود سپرد چنانکه ما کدونالد<sup>۱</sup> دوبار در سنوات ۱۹۲۴ و ۱۹۲۹ بمقام ریاست وزرائی انگلیس رسید.

اشکال عمده دولت انگلیس بعد از جنگ مربوط به صنعت و تجارت امپراطوری بریتانیا بود.

چه اختلافات شدیدی در برابر آن امپراطوری وسیع بین کارفرمایان و کار - گران رخ داد و بیکاری باندازه ای شدت گرفت که تمام هم اولیاء دولت مصروف به عواقب وخیم این امر گردید و هر چه در این راه بیشتر سعی و کوشش کردند کمتر به نتیجه قطعی رسیدند واضح است بیکاری کارگران و صنعتگران و عدم اشتغال آنها در کارخانه ها و مراکز عمده صنعتی لطمه شدیدی بوضع اقتصادی انگلیس وارد آورد و غالب بازارهای مشتری مصنوعات انگلیسی را به مصنوعات رقباء اقتصادی آن مملکت سپرد با اینحال انگلیس توانست تاحدی اقتصادیات خود را بهبود بخشد موضوع

دیگر که حکومت انگلیس را بخود مشغول داشت اوضاع داخلی مستعمرات و متصرفات آن مملکت بود .

چه در سراسر مستعمرات و مستملکات وسیع آن دولت همواره شورشها و قیامهای ملی برای تحصیل امتیازات بیشتر و حتی ایجاد استقلال بروز کرد چنانکه در ایرلند آزادمدت سه سال انقلاباتی رخ داد که دولت انگلیس راناکزیر دردسامبر ۱۹۲۱ وادارباعطاء استقلالداخلی به آن سرزمین کرد و در مصر و هندوستان نیز نظیر این قبیل نهضتها پیش آمد که ذیلابشرح آن میپردازیم .

جنگ بین الملل و مواد چهارده گانه ویلسن در مصر نیز مانند  
مصر نقاط دیگر دنیا مردم را بر ضد حکومت بیگانگان برانگیخت  
و حس ملیت را در آنها بیدار کرد . چون دولت عظیم عثمانی  
تجزیه شد و ترکیه جدید روی کار آمد و ممالک عربی کم و بیش آزادی یافتند و عده ای  
که تحت قیمومت ممالک اروپائی بودند جنبشهایی برای بدست آوردن آزادی کردند  
مصر که در آن زمان در حدود پانزده میلیون جمعیت داشت و بعد از اضمحلال آل عثمان  
خدیو آنجا سمت خلافت مسلمین را بدست آورد چشم امید جمیع مسلمین متوجه  
بنهضتها و جنبشهای ملیون آن سرزمین گردید و قاهره بر اثر سابقه تاریخی که داشت  
جای اسلامبول را گرفت .

مصریها که در نتیجه سعی و کوشش باآبادی و عمران دره نیل پرداخته بودند  
نمی توانستند تحمل این مسئله را کنند که انگلیسها بدون رنج و زحمت سرمایه  
اقتصادی آنها را بدست آورند و ایشان همواره در فقر و مسکنت روزگار گذرانند .  
این فکر و نمو حس ملیت در مردم مصر و تبلیغات و انتشارات جمعی از مردم  
و وطنپرست ایشان را وادار بنهضتهایی کرد که بالاخره منجر به تحصیل استقلال  
مصر گردید .

چون خدیو مصر حسین در ۱۹ اکتبر ۱۹۱۷ بدروزدنگی گفت برادرش احمد فوآد بجای وی بر سریر خدیوی مصر نشست و مدت نوزده سال بر آن سرزمین سلطنت کرد .

احمد فوآد در طول این مدت در تعمیم تعلیم و تربیت اروپائی در سراسر مصر کوشید و سطح معلومات مردم را بالا برد و در تشویق طبقه روشنفکر مملکت سعی بلیغ کرد تا جائی که فریب سه ربع از جمعیت مصر خواندن و نوشتن آموختند . وقتی که جنگ عالمسوز بین الملل اول پایان رسید جمعیت وطنپرستان به پشت گرمی قاطبه ملت در صدد بدست آوردن استقلال مملکت بر آمد اما دولت انگلیس حاضر نبود که یکبارگی دست از جمیع امتیازات خود در آن سرزمین بردارد و وضع اقتصادی امپراطوری عظیم خویش را با اعطاء آزادی کامل بمصر فلج کند .

مصریها که دست از مقصود خود بر نمیداشتند بر اهنمائی زغلول پاشا یکی از وکلاء دعاوی بر اصرار خویش در راه آزادی افزودند و قیام ملی را در سراسر کشور توسعه دادند و رئیس الوزراء مصر رشدی پاشا با حسن نیتی که داشت نتوانست از مذاکرات خود با دولت انگلیس نتیجه ای بدست آورد بنا بر این استعفاء داد و زغلول پاشا به پشتیبانی مردم برای شرکت در مذاکرات صلح پاریس به تشکیل هیئتی از نمایندگان مصری تحت ریاست خود پرداخت .

این هیئت را که کانون مرکزی حزب بزرگی که چندی پس از آن تاریخ در مصر قدرت فوق العاده ای بدست آورد و فدا نامیدند .

هیئت مزبور مأمور مذاکره در خصوص استقلال مصر بانمایندگان مجمع صلح بین الملل گردید اما دولت انگلیس آرام ننشست و در مارس ۱۹۱۹ زغلول پاشا قائد آزادیخواهان را توقیف کرد و با سه نفر دیگر از مصریها که جزء هیئت نمایندگان بودند به جزیرهٔ مالت فرستاد و در آنجا زندانی کرد تبعید و حبس زغلول پاشا باعث اعتراض

شدید مردم بر ضد اولیاء انگلیسی مقیم مصر گردید و این اعتراض در جمیع نقاط مملکت بصورت انقلابی عظیم درآمد و کلیه خطوط ارتباطی بوسیله شورشیان قطع شد و مالالتجاره انگلیسی در سراسر کشور ضبط گردید .

مارشال آلبنی کمیسر عالی انگلیس در مصر برخلاف نظریه لرد کرزن<sup>۱</sup> که تحت الحمايه بودن مصر را برای انگلیس لازم می‌شمرد معتقد بود با توسعه قوای بحری در مدیترانه و افزایش قوای نظامی در دلتای نیل می‌تواند مزایای اقتصادی خود را در آن کشور حفظ کند دولت انگلیس بصوابدید آلبنی زغلول پاشا را آزاد کرد و مردم در موقع ورود وی با جواهر و جلال تمام از وی استقبال کردند زغلول پاشا با هیئت نمایندگی عازم پاریس شد ولی نتوانست در موضوع استقلال مصر نمایندگان و رسای را با خود همراه سازد .

حزب وفد که با عدم پیشرفت خود را مواجه دید پر شدت اقدامات خویش افزود و آتش انقلاب را پیش از پیش دامن زده و اینبار محصلین نیز بطرفداران حزب مزبور ملحق گردیدند و دولت انگلیس ناچار در دسامبر ۱۹۱۹ هیئتی را بریاست یکی از سیاستمداران نامی خود لرد میلنر<sup>۲</sup> به مصر فرستاد تا اقدامات لازم را بعمل آورد لرد میلنر از مصر درخواست کرد که هیئتی را بعنوان نمایندگی رسماً بلندن فرستد ریاست این هیئت را عدلی پاشا صدراعظم مصر داشت که از مذاکرات با لرد کرزن در لندن نتیجه‌ای نبرد و وقتی که بمصر مراجعت کرد در دسامبر ۱۹۲۱ از مقام صدارت عظمی استعفاء داد و چون زغلول پاشا دوباره توسط انگلیس‌ها توقیف گردید دامنه اغتشاشات توسعه یافت و تزلزل و وحشت سراسر مملکت را فرا گرفت و سوءقصدهائی بوقوع پیوست جانشین عدلی پاشا که ثروت پاشا نام داشت بعد از مذاکرات طولانی بالرد آلبنی کمیسر عالی انگلیس که خود از اوضاع داخلی مصر

بتنك آمده بود توانست در ۲۸ فوریه ۱۹۲۲ اعلامیه‌ای بمضمون « دوران قیمومت و تحت‌الحمایه بودن مصر پایان رسیده و دیگر ممالکتی است مستقل » از سوی جرج بکیرد .

با اعلامیه مزبور فؤاد خدیو مصر از آن پس بنام فؤاد اول سلطان آن مملکت نامیده شد فؤاد اول در سال ۱۹۲۳ حکومت مشروطه را بمردم مصر اعطاء کرد و زغلول پاشا که منجی مصر بود از بند انگلیسها نجات یافت .

با اینحال دولت انگلیس از دخالت در کارهای داخلی و خارجی مصر خود - داری نکرد و توانست مزایائی از قبیل ضمانت حفظ ارتباطات امپراطوری بریطانیا در مصر و دفاع مصر در مقابل تجاوزات دول دیگر توسط انگلیس و حمایت منافع خارجیان و اقلیتها در مصر از فؤاد اول بدست آورد .

در انتخابات مجلس در سال ۱۹۲۴ اکثریت نمایندگان بااعضاء حزب وفد شد و غالب آنها بمشاغل عمده رسیدند و زغلول پاشا قائد ایشان مأمور تشکیل هیئت وزراء گردید و چون ما کدونالدیکی ازاعضاء حزب کارگر انگلیس ریاست وزراء را در آن مملکت عهده دار شد زغلول پاشا بتصور آنکه می تواندراجع به اوضاع مصر و ازین بردن امتیازات انگلیس باوی کنار آید عازم لندن گردید اما بدون نتیجه مراجعت کرد و همین امر اوضاع داخلی مصر را وخیم تر از سابق نمود و جمعی از مردم وطنپرست انجمن وحشت را در مصر تشکیل دادند و وعده ای از رجال را که با انگلیسها معاشات می کردند بقتل رساندند و حتی برضد زغلول پاشا که می گفتند با انگلیسها سیاست اعتدال را درپیش گرفته است سوء قصد کردند و بر شدت اغتشاش افزودند و در نوامبر ۱۹۲۴ حاکم سودان سرلی استاک<sup>۱</sup> را در قاهره بضرب کلوله از پای در آوردند .

چون مارشال آلمبی از زغلول پاشا درخواست غرامت و جلوگیری از این قبیل اغتشاشات را کرد زغلول پاشا ناگزیر استعفاء داد و بعد از وی زیور پاشا که نسبت به فواد اول بسیار وفادار بود زمام امور را در دست گرفت و مأمور تشکیل هیئت وزراء گردید اما نه وی و نه صدراعظمهای دیگری چون عدلی پاشا و ثروت پاشا و نحاس پاشا قائد حزب وفد که پس از مرگ زغلول پاشا در سال ۱۹۲۷ بریاست آن حزب رسیده بود و در سال ۱۹۲۸ رئیس الوزراء شد و صدقی پاشا و نسیم پاشا و علی ماهر پاشا توانستند اوضاع داخلی مصر را بصورت عادی برگردانند و دست انگلیسها را از مصر کوتاه کنند.

مرک فواد اول پس از دو سال ناخوشی در سال ۱۹۳۶ و روی کار آمدن ملک فاروق طفل صغیر وی بروحامت اوضاع داخلی افزود. چون جنگ حبشه شروع شد و دولت ایتالیا قواء خود را در لیبی<sup>۱</sup> متمرکز ساخت دولت انگلیس برای آنکه مصر بتواند با فراغت بال به بهبود اوضاع داخلی و توسعه نظام خود پردازد و وقتی آن دولت را در حل مشکلات بکار آید بموجب معاهده ای که در ۲۶ اوت ۱۹۳۶ در لندن با مصر با امضاء رساند بآن مملکت استقلال تام و تمام داد بشرط آنکه اتحاد نظامی بین آن دو مملکت برقرار باشد و حاکم سودان را دولت مصر همیشه با مشورت انگلیس انتخاب کند.

در هندوستان نیز مانند مستعمرات دیگر انگلیس نهضت ملی هندوستان بروز کرد. سیادت و عظمت انگلیس علاوه بر توسعه روز افزون قواء بحری آن مملکت بستگی تام و تمام بمنابع ذی قیمت هندوستان دارد در این کشور صنایع نساجی و فلزکاری و صنایع دیگر از اوایل قرن بیستم توسعه فراوانی یافته است و تقریباً تمام مصنوعات آن در بازارهای داخلی

بمصرف میرسد و همین توسعه صنایع از فروش مصنوعات انگلیسی جلو گیری می کند تا سال ۱۹۱۴ در حدود نصف مصنوعات و منسوجات انگلیسی در هندوستان بفروش میرسید و در سال ۱۹۳۲ دولت انگلیس نتوانست بیش از یک ربع این قبیل مال التجاره را در مملکت مزبور بفروشد و علت این نقصان و از دست دادن بازارهای مشتری هندوستان توسعه روز افزون مصنوعات آن سرزمین بود. واضح است تجارت انگلیس با این ترتیب دچار وقفه می گردد. در دوران جنگ بین الملل هندوستان با کمال درستی و وفاداری مساعدت و کمک فراوان بانگلیس کرد و قریب یک میلیون سرباز برای دفاع از امپراطوری بریطانیا در اختیار آن دولت گذارد و از لحاظ مادی نیز زیر بال انگلیس را گرفت و چون متار که جنگ و عقد قرارداد های مربوط بصلح پیش آمد.

هندوستان انتظار داشت مانند کانادا دولت انگلیس استقلال داخلی هند را برسمیت بشناسد اما انگلیس برخلاف مقصود هندیها صحبتی از این موضوع بمیان نیاورد و همین امر موجب نهضت ملی و بروز اغتشاش در سراسر هندوستان گردید نهضت مزبور توسط گاندی (۱۸۵۹ - ۱۹۴۸) هدایت شد گاندی که در پربندری<sup>۱</sup> بسال ۱۸۶۹ دیده باین دنیا گشود یکی از وجودهای خارق العاده ایست که تاریخ بشر کمتر نظیر آن را بخود دیده است این پیشوای هندی متجاوز از ربع قرن با انگلیسها و طرز حکومت ایشان در هندوستان دست و پنجه نرم کرد و در راه نیل به آزادی و استقلال هند پشتکار عجیبی نشان داد و تمام هم خود را مصروف به اتحاد معتقدین مذاهب مختلف و مردم نژادهای متفاوت هندوستان با یکدیگر کرد و چون خود مردی روحانی و اهل ریاضت و طرفدار مبانی اخلاق و سادگی در رفتار و گفتار بود و بمال و منال دنیوی نظری نداشت افکار آراهیخواهانه و

کلمات و مواعظ او باسانی دردلهای نشست و با آنکه ریاست هیچیک از احزاب را بر عهده نداشت افکار مسالمت آمیز وی با سرعت عجیبی بین مردم جمیع نقاط هندوستان انتشار یافت و تمام عمر را ساده پوشید و ساده خورد و گفت برای خدمت به هندوستان بدخواه انگلیس نیست و با سیاست مسکوم همراهی ندارد و جز در راه اعتلاء و عظمت ملت قدمی بر نخواهد داشت و مخالف تمدن مادی و ماشینی اروپائی و عواقب و خیم خانمانسوز آن است

از ابتداء ماه مارس سال ۱۹۱۹ کاندیدی هدایت نهضت ملی را بر عهده گرفت و در این راه مخالفت خود را با تشبیت به قوه قهریه و جبر و زور و بکار بردن وسائل مخرب اعلام داشت و چون بدلهی رفت اولیاء دولت انگلیس ویرا عقیدابه بمبئی فرستادند

خبیر توقیف کاندیدی آتش انقلاب را در سراسر هندوستان دامن زد و انگلیسها بسختی بنای مبارزه با این انقلابات را گذاردند و در ۱۳ آوریل همان سال در یکی از شهرهای پنجاب بنام آمريت سر<sup>۱</sup> باقواء نظامی خود مردم را گلوله باران کردند و چهار صد نفر از ایشان را بقتل رساندند و چون میدانستند عاقبت این کار صورت خوشی نخواهد داشت در صدد تحجیب ملت بر آمدند و وزیر هندوستان مونتاگو<sup>۲</sup> و نایب السلطنه آن سرزمین لرد چلمس فرد<sup>۳</sup> برای تسکین نهضت هندوستان اقداماتی بعمل آوردند که منجر به اعطاء فرمانی مخصوص توسط دولت انگلیس موسوم بفرمان هندوستان<sup>۴</sup> در دسامبر ۱۹۱۹ گردید.

بموجب این فرمان در هندوستان دو مجلس یکی بنام شورای دولتی و دیگری معروف به انجمن قضائی تشکیل گردید و شوراهای ولایتی با مسئولیت و قدرت کامل

---

۱ - Amritsar      ۲ - Montagu      ۳ - Chelmsford  
۴ - India act



ایجاد گردید و حکام و ولات موظف بودند در تعمیم تعلیمات عمومی و توسعهٔ وسائل حفظ الصحهٔ مردم و پیشرفت کار فلاحی و امور اجتماعی و ترقی سطح معلومات اهالی کوشش و سعی بلیغ کنند.

اما چون قریب يك نكث از مملکت هندوستان توسط بزرگان و راجه‌های هندی که هر يك از آنها قرارداد های خاصی با دولت انگلیس داشتند اداره میشد این طرز حکومت با آسانی در کلیهٔ نقاط آن سرزمین عملی نگردید و ناگزیر برای رسیدگی به امور نواحی مزبور مجلس مخصوص شاهزادگان رادر دهلی تشکیل دادند ریاست این مجلس با نایب السلطنه انگلیس بود.

فرمان هندوستان که تا اندازه‌ای آزادی عمل بمردم آن سرزمین میداد فرمانی بود که بموجب آن انگلیس متعهد شد که پس از ده سال تجربه در اصول آن تجدید نظر کند اما قرارداد سوره که بر ملت مسلمان ترکیه توسط متفقین تحمیل شده بود در بین مسلمانان هندوستان قیل و قال عجیبی برپا ساخت و باعث اعتراض شدید آنها نسبت به تصمیم دول غالب گردید و گاندی که نظری جز اتحاد پیروان مختلف مذهب هندوستان نداشت از مسلمانان آن دیار پشتیبانی کرد و دستور مقاومت با تصمیمات انگلیس داد و گفت که هندیها حق ندارند خدمات اداری و نظامی دولت انگلیس را بپذیرد

با این تصمیم اندکی نگذشت که مدارس و ادارات دولتی بکلی خالی و بسته شد و بتدریج مردم از پرداخت مالیات خودداری کردند و از ورود اجناس خارجی جلوگیری بعمل آوردند و شورش و اغتشاش را باعث شدند در سال ۱۹۲۱ هزاران نفر را مأمورین انگلیسی توقیف نمودند و گاندی در سال ۱۹۲۲ بخش سال حبس محکوم گردید.

ولی در فوریه ۱۹۲۴ از حبس خلاصی یافت و دولت انگلیس در سال ۱۹۲۷ هیئتی را تحت ریاست سر جان سایمون<sup>۱</sup> مأمور رسیدگی به درخواست‌های ملیون هند کرد.

این هیئت کار مهمی از پیش نبرد و در سال ۱۹۲۹ کاندی رسماً اتمام حجتی صادر کرد که بموجب آن از دولت انگلیس تقاضای استقلال داخلی هندوستان رانمود در سال ۱۹۳۰ دولت انگلیس کنفرانسی در لندن برای رسیدگی به امور هندوستان ترتیب داد و نمایندگان هند را دعوت کرد.

ریاست این کنفرانس با رامسی ما کدونالد<sup>۲</sup> بود که سه بار تشکیل گردید و چون مقاصد کاندی در خصوص مشروطیت و استقلال داخلی هندوستان عملی نشد دستور داد نمایندگان هندوستان هر کنفرانس شرکت نکنند در فوریه ۱۹۳۰ دوباره از ورود مصنوعات انگلیسی در هندوستان ممانعت بعمل آمد و پیروان کاندی بنای مخالفت با اولیاء دولت گذاردند و اغتشاشات در بمبئی و کلکته بحمد اعلائی خود رسید و در ۲۳ آوریل در پیشاور صدها نفر از مردم بخاک هلاک افتادند و کاندی در ۵ مه با توافق هزاران نفر از کسان خود زندانی شد و چون لرد ایروین<sup>۳</sup> که بعدها ملقب به لرد هالیفاکس<sup>۴</sup> شد و در آن تاریخ نیابت سلطنت هندوستان را داشت میدانست بالاخره کنفرانس لندن ناگزیر از قبول نمایندگی کاندی در آن خواهد شد در ژانویه ۱۹۳۱ وی را از حبس آزاد ساخت و در آن سال کاندی بلندن رفت و چون نتیجه‌ای از این کنفرانس برده نشد بمحض مراجعت کاندی به هندوستان ملیون دست بانقلاب زدند و حکومت وحشت را برپا کردند و جمعی از مأمورین نظمیه و قضات انگلیسی را بقتل رساندند و حکومت انگلیس ناچار در ماه

---

۱ - John Simon    ۲ - Ramsay Mac Donald    ۳ - Irwi  
۴ - Halifax

های اول سال ۱۹۳۲ در حدود هفتاد هزار نفر از مخالفین را توقیف و گاندی را زندانی کرد.

گاندی در ۲۰ سپتامبر همان سال اعلام روزه و نخوردن غذا کرد و گفت تا انگلیس برفع اختلافات و اشکالات نپردازد غذا نخواهد خورد این اعلامیه نایره انقلاب را در سراسر هندوستان شعله و رساخت اما در همان اوان ریاست جمعیت ملیون از کف گاندی خارج شد و گاندی که از حبس در همان سال خلاصی یافت در اوت ۱۹۳۳ به بهانه آنکه جانشین لرد ایروین نایب السلطنه انگلیسی از پذیرفتن وی خودداری کرده است مخالفت خویش را آغاز کرد و در نتیجه این امر حکومت بریتانیا مصمم شد که خود طرحی برای اصلاحات مشروطه هندوستان در ماه مارس ۱۹۳۳ انتشار دهد و در ژانویه ۱۹۳۵ آن را با وجود مخالفت شدید وینستن چرچیل نماینده محافظه کار از مجلس بگذرانند.

این قانون از اول آوریل ۱۹۳۷ بموقع اجراء گذارده شد.

با آنکه اجراء معاهدات سن ژرمن و تریانون با منافع بعضی ترکیه از دول اصطکاک داشت و اشکالات فراونی در مقابل آن دیده میشد باز بهر وسیله ای که بود بموقع اجراء گذارده شد اما در اجراء معاهده سورم تقیقین با اشکالات بسیاری برخوردند و چنانکه اشاره شد تغییراتی عظیم در مدت دو سال (۱۹۲۰-۱۹۲۲) در مشرق پدید آمد و اختلافاتی بین یونان و ترکیه بوقوع پیوست.

اساس این اختلافات بروز تحولاتی در داخله دو مملکت مزبور بود باین ترتیب که یکی از افسران ترک موسوم به مصطفی کمال پاشا چنانکه دیدیم در شهر آنقره واقع در آناتولی در سال ۱۹۱۹ حکومتی ملی تشکیل داد و در یونان گنستاتین

---

## ۱- Winston-churchill

پادشاه مخلوع آن کشور در ماه دسامبر ۱۹۲۰ دوباره روی کار آمد و زمام امور مملکت را در دست گرفت و با این پیش آمد دولتین فرانسه و ایتالیا از کمک به یونان خودداری کردند و جانب حکومت آنقره را گرفتند کنستانتین پادشاه یونان میخواست بر قسمتی از متصرفات ترکیه دست یابد و بهمین مناسبت جمعی از قواء خود را به آسیای صغیر فرستاد اما سپاهیان یونان که از سال ۱۹۲۱ در محل ساخاریا<sup>۱</sup> متمرکز شده بودند در اوایل سال ۱۹۲۲ توسط ترکیه با کلی از پای درآمدند و ترکیه از میرا متصرف شدند و با این فتح یونان را بجای خود نشاندهند و در سال ۱۹۲۳ ترکیه جدید با متفقین معاهده ای در شهر لوزان منعقد کرد و متفقین فتح از میر و اقدامات مصطفی کمال پاشا را بر سمیت قبول کردند و از آن پس ترکیه بر اناطولی در آسیا و ایالت تراس شرقی و آندری نوپل در اروپا بلا منازع دست یافت و حق حاکمیت خارجیها<sup>۲</sup> را که تا آن زمان در ترکیه داشتند لغو و متفقین را وادار به تجدید نظر در معاهده مخصوص بلغازها کرد.

بموجب مقررات معاهده سور بلغازهای بسفور و داردائل تحت تفتیش و مراقبت عمومی قرار گرفته بود دولت ترکیه بموجب معاهده لوزان نفوذ خود را بر شهر اسلامبول محرز ر مسلم گردانید و قرار گذارد که حق کشتیرانی در دریای مرمره و آبهای حوالی بلغازهای بسفور و داردائل و همچنین حق پرواز از فراز این نواحی مخصوص جمیع دول باشد بشرط آنکه مجموع قوائی را که هر یک از مالک از بلغازها برای رفتن بدریای سیاه میگذرانند از مقدار بزرگترین قواء مملکتی که در کنار دریای سیاه قرار دارد تجاوز نکنند و ریاست هیئت بین الملل اداره امور بلغازها در دست

نماینده‌تر کیه فرار گیرد و هیئت مزبور قواء عمومی نداشته باشد.  
فتح از میر توسط ترکیه و وضع یونان زاد کر گون ساخت و کنستانتین مجبور  
باستعفاء گردید و در آنجا حکومت جمهوری روی کار آمد (۱۹۲۲) اما این فتح  
در ترکیه بالعکس بر قدرت کمال پاشا افزود و مردم آن سرزمین در سال ۱۹۲۲ ویرا  
بریاست جمهور انتخاب کردند و مصطفی کمال از آن پس دست بیک سلسله اصلاحاتی  
در شئون اجتماعی و اقتصادی ترکیه زد که موجبات قدرت و عظمت آن کشور را در  
انظار دول آسیائی و اروپائی فراهم آورد.

از مقررات معاهده سور فقط مسئله مربوط بسرنوشت  
ایالات و متصرفات آسیائی دولت عثمانی صورت عمل بخود  
قیمومتها گرفت سوریه و فلسطین و بین النهرین چنان که سابقاً اشاره  
شد تحت قیمومت فرانسه و انگلیس درآمد.

عین ماده مخصوص این قسمت بقرار ذیل است :

«ممالکی که مردم آن تاحدی رشد فکری دارند موقتاً توسط جامعه ملل  
مستقل شناخته میشود بشرط آنکه در اداره امور داخلی آنها یک شورای عالی و  
یکنفر نماینده دولت قیم شرکت جویند و این امر تا موقعی برقرار است که جامعه ملل  
مطمئن بر اداره مملکت بوسیله خود ایشان گردد. در این صورت باین قبیل ممالک  
استقلال تام و تمام داده خواهد شد.

بموجب قرار داد سان رمو ۱۹۲۰ فرانسه بعنوان قیم سوریه و  
انگلیس قیم فلسطین و بین النهرین انتخاب شدند چون اقوام ملل مختلف در سوریه  
زندگی میکنند دولت فرانسه در اداره امور آنجا با آنکه بحفظ آداب و سنن قدیمی  
ایشان پرداخت باز دچار موانع و آشکالات فراوان گردید و اختلافات سیاسی و بلوا-

های نظامی در سراسر کشور پدید آمد و ناگزیر آن مملکت را بدو قسمت جمهوری لبنان و مملکت مشروطه سوریه تقسیم کرد (۱۹۳۰)

سیاست انگلیس نیز در آغاز امر با موانع و اشکالاتی در فلسطین و بین النهرین مواجه شد ولی اندکی بعد (۱۹۲۱) دولت انگلیس بین النهرین را بصورت پادشاهی عراق در آورد و امیر فیصل را در آنجا بسلطنت رساند و بموجب معاهده مخصوصی که با دولت عراق منعقد ساخت بر اتحاد دولت مزبور در موقع بروز جنگ و مساعدت های نظامی آن اطمینان حاصل کرد و چون ممانعت نفت موصل از لحاظ اقتصادیات امپراطوری انگلیس اهمیت فراوانی داشت آن ناحیه را نیز ضمیمه عراق کرد و جامعه ملل نیز ممانعتی بعمل نیاورد.

قبل از جنگ بین الملل یهودیان اروپائی بخصوص معتقدین این مذهب در روسیه و رومانی برای تشویق مهاجرت به فلسطین انجمن هائی تشکیل دادند و عده ای را بآن سرزمین فرستادند و در ایام جنگ نیز رؤسای انجمنهای مزبور با کسب اجازه از متفقین جمعیتی باسم کانون ملی یهودیان تأسیس کردند (۱۹۱۷) و پس از خاتمه جنگ عده بیشتری را به فلسطین فرستادند این جمع اندکی بعد از استقرار خود در آن سرزمین بکارهای عام المنفعه و توسعه امور فلاحتی دست زدند.

اما این اقدامات بعلمت آنکه اکثریت مردم فلسطین با اعراب بود اغتشاشات و شورشهایی را باعث شد که تا شروع جنگ بین الملل ثانی نیز دوام داشت و هنوز هم این اختلافات باقیست.

جامعه ملل در رفع اختلافات بین دول اروپائی تا آنجا که	
توانست و سیاست دول معظم اجازه داد اقدامات مؤثر بعمل	اقدامات
آورد و این اقدامات توسط شورای آن جامعه انجام گرفت	جامعه ملل
بموجب مقررات معاهده و رسای شورای جامعه ملل در ایالت	

سارود انزیک و کارهای مربوط به آن نواحی تفتیش و دقت کامل بعمل آورد و چندین بار در رفع اختلافات بین دولتین فرانسه و آلمان حکمیت کرد و موقعیکه دولت فنلاند و دولت سوئد بر سر تصرف جزائر آلاند ۱ با یکدیگر مناقشاتی داشتند اقدامات مؤثر کرد و بموجب حکمیت آن جامعه جزائر مزبور در سال ۱۹۲۱ ضمیمه فنلاند گردید.

در سال ۱۹۲۲ بین اطریش و هنگری راجع به بعضی نقاط سرحدی اختلافات بروز کرد و جامعه ملل برفع آن پرداخت و چنانکه گفتیم موصل را نیز ضمیمه مملکت عراق نمود از اقدامات دیگر جامعه ملل یکی دخالت آن در بیهبود اوضاع اقتصادی دولتین هنگری و اطریش بود که با مساعدتهای لازم وضع فلاح و صنعت ممالک مزبور را بصورت عانی بر گرداند و عین همین اقدامات را در یونان و بلغارستان بموقع اجراء گذارد و دیگر جلو گیری از بروز جنگ بین یونان و بلغارستان در سال ۱۹۲۵ بود . بطور کلی این مسئله را باید متمدنتر کرد که جامعه ملل در رفع اختلافات بین ممالک مختلف از مبانی اخلاقی و قدرت روحی خود استفاده کرد و اگر با اتکاء باین مبانی در جلب نظر مساعد نمایندگان دول معظم موفق نمیشد سعی و کوشش آن در حفظ نظم اروپا بجائی نمیرسید.

## فصل پانزدهم

### جنگ بین الملل دوم و نتایج آن

از تاریخ سیام ژانویه ۱۹۳۳ که هیتلر مؤلف کتاب  
مقدمات جنگ نبرد من<sup>۱</sup> بمقام صدارت عظمی رسید در صدد برآمد آرزوی  
ملت آلمان را که تجدیدنظر باقوه قهریه در مقررات عهدنامه

ورسای بود برآورد

دولت ایتالیا که مانند آلمان از مقررات عهدنامه ورسای ناراضی و سهمی را  
که در نظر داشت بدست نیاورده بود با اشاره موسولینی<sup>۲</sup> قائد خود با هیتلر همداستان  
شد و دولت آلمان پای خود را در اکتبر ۱۹۳۳ از عضویت جامعه ملل کنار کشید  
و خدمت نظام را در سراسر کشور اجباری کرد. موسولینی از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۶ با  
موافقت دولت آلمان با وجود مخالفت شدید انگلیس حملاتی چند به حبشه کرد و عاقبت  
آنجا را متصرف شد و در مارس ۱۹۳۶ آلمان بدون آنکه مخالفتی از جانب دولتین فرانسه  
و انگلیس ظاهر شود ایالت رنانی<sup>۳</sup> را زیر نفوذ خود درآورد. از آغاز سال ۱۹۳۶

---

۱- Mein Kampf

۲- Mussolini

۳- Rhenanie



انقلاباتی در اسپانیا بروز کرد و موجب جنگهای داخلی شد و دولتین آلمان و ایتالیا که در دوران جنگهای بین الملل دوم معروف به محور شدند بیهانهٔ خواباندن غائله شورشیان فرصت مناسبی برای بکاربردن اسلحه جدید و مواد جنگی خود در آن سرزمین بدست آوردند و بالنتیجه تجربیاتی از لحاظ استعمال سلاحهای مزبور تحصیل کردند .

در نوامبر ۱۹۳۶ دولت آلمان با دولت ژاپن عهد نامه مودت منقذ ساخت و ایتالیانیز در ژانویه ۱۹۳۷ آن را امضاء کرد . و دولت ایتالیا در سال ۱۹۳۷ از عضویت جامعهٔ ملل خارج شد و در دوازدهم مارس ۱۹۳۸ آلمان از ضعف انگلیس و فرانسه استفاده کرد و بسختی بر اطریش حمله برد و بدون عکس العملی از طرف آن دولت آن سرزمین را ضمیمه آلمان نمود و هیتلر اعلام کرد که دیگر در اروپا در صدد انضمام نواحی دیگر با امپراطوری آلمان بر نخواهد آمد .

با اینحال در سال ۱۹۳۸ دعوی تملک مناطق سودت را که توسط آلمانیها مسکون بود کرد . بهمین مناسبت در ۲۹ سپتامبر انجمنی از سران ممالک چهار گانه انگلیس و فرانسه و آلمان و ایتالیا در مونشن تشکیل گردید و برای جلوگیری از بروز جنگ توافق حاصل شد که آلمان سودت را نیز ضمیمه خاک خود کند . اما هیتلر باین اندازه قناعت نکرد و در سال ۱۹۳۹ غفلتا به چکسلواکی حمله برد و ملت چک را جزء ملل متبوعه آلمان در آورد و اسلواکی را بعنوان تحت الحمایه آن دولت اعلام نمود و در همان سال ممل را متصرف شد و دولت ایتالیا از آلمان سرمشق گرفت و در آوریل همان سال آلبانی را ضمیمه کشور خود کرد و دولتین لهستان و مجارستان بدون توجه به خطری که آنها را تهدید میکرد بترتیب ناحیهٔ تسچن<sup>۱</sup> و قسمتی از اوکرن را قبضه کردند .

---

۱- Memel

۲- Teschen

در آوریل ۱۹۳۹ دولت آلمان قرارداد عدم تجاوز خود را با دولت لهستان  
ملفی ساخت و معاهدهٔ بحری انگلیس را نیز کان لم یکن اعلام نمود و در تمام مدت  
زمستان سال ۱۹۳۹ راجع بیندر دانزیک و دالان دانزیک جزء لاینفک آلمان و لزوم  
انتزاع آن از لهستان بشدت دست بتبلیغات زدودر ماه اوت همانسال با وجود حضور  
هیئت فرانسوی وانگلیسی در مسکو بادولت شوروی معاهده ای تجارتی منعقد ساخت  
وبا این معاهده در بیست و سوم همان ماه ضمیمه ای بعنوان عدم تجاوز دولتین به  
یکدیگر ملحق گردید نتیجه این معاهده در واقع تقسیم جدید لهستان توسط دولتین  
روسیه و آلمان بود .

دولت آلمان در اواخر ماه اوت از جانب ممالک غربی اروپا آسوده خاطر بود  
و در نتیجه معاهده ای که با روسیه منعقد ساخت از آنطرف نیز فراغت خیال داشت  
بعلت آنکه هیتلر با فتح احتمالی لهستان طبق این معاهده نیمی از آن مملکت و بسارایی  
وممالک بالتیک را جزء سهم روسیه در میآورد و از طرف دیگر برای آنکه از تجاوز  
متفقین از طریق بلژیک به آلمان آسوده خاطر باشد بالطائف الحیل بلژیک را وادار  
کرد که از اتحادیهٔ دولتین انگلیس و فرانسه بیرون آید و از جانب انگلیس که نفرت  
شدیدی نسبت بچنگ داشت چندان نمیترسید و استحکامات زیگفرید در مقابل سر  
حدات فرانسه که در مدت قلیلی احداث شده بود آلمان را از تعرض فرانسه نیز ایمن  
میداشت .

دولت ایتالیا در همان اوان اعلان کرده بود که بهیچوجه کرد عملیات نظامی  
نخواهد گشت و دولتین ترکیه و ژاپون خود را کاملاً بیطرف قلمداد کرده بودند.  
با آنچه گفته شد دولت آلمان میبایست از موقع استفاده کند و هر چه زودتر کار  
لهستان را یکسر سازد.

دولت آلمان در اول سپتامبر ۱۹۳۹ بدون اعلان جنگ باریک

وقایع سالهای      میلیون سپاه کارآموده و ۲۵۰۰ فرزند هواپیما بلهستان حمله

۱۹۴۰-۱۹۳۹      کرد لهستانیها فقط عده قلیلی سپاه حاضر و چند هواپیمای

جدید داشتند و لشکریان آنسرزمین فاقد توپخانه سنگین و

زره پوش بودند .

آلمانیها با سرعت برق دالان دانزیک را تحت تصرف خود در آوردند و قواء

خویش را بدو دسته تقسیم کردند:

دسته اول از طرف پروس شرقی عازم شمال و دسته دوم از جانب سیلزی عازم

جنوب لهستان شد و سپاهیان لهستان را که در مغرب ویستول پراکنده شده بودند

تحت محاصره در آوردند و با آنکه هواپیماهای لهستانی بر اثر بمباران شدید آلمان

از بین رفته بود قواء لهستان بسختی مقاومت کرد اما این مقاومت در مقابل قواء

عظیم آلمان و سلاح جدید آن کشور کاری از پیش نبرد و در پانزدهم سپتامبر دو دسته

سپاه آلمان در برست لیتوفسک<sup>۱</sup> بیکدیگر ملحق شدند و دوروز بعد لشکر روسیه بدون

مقاومت وارد لهستان شد و در بیست و هشتم سپتامبر ورشو پایتخت لهستان بدست

آلمانیها افتاد و هیتلر در پنجم اکتبر با عظمت و جلال وارد آنجا شد .

از همان روز اول ماه سپتامبر انگلیس و فرانسه با آلمان گوشزد کردند که

قواء خود را از لهستان خارج کنند و چون آلمان باین اعلامیه وقعی ننهاد در سوم سپتامبر

دولتین مزبور به آلمان اعلان جنگ دادند .

تجهیزات نظامی فرانسه در نهم سپتامبر بپایان رسید و سپاه آندولت از کنار رود

رن وارد خاک آلمان شد و در مقابل خط نظامی زیگفرد<sup>۲</sup> آرایش نظامی گرفت . اما از

پیشروی خودداری کرد و تمام زمستان در همانجا مستقر گردید .

---

۱- Brest-Litovsk

۲- Siegfried

دولت انگلیس از همان آغاز حمله آلمان به لهستان با قواء بحری خود سواحل آلمان را تحت محاصره در آورد و دولت آلمان ناگزیر متشبث به جنگهای دریائی و بکار بردن تحت البحری شد و تلفات فراوانی به کشتی‌های انگلیسی وارد آورد.

در تمام مدت زمستان ۱۹۳۹ دولت آلمان با جدیتی تمام مشغول تجهیزات بود و با نود میلیون جمعیت و قدرت صنعتی و دستگاه عظیم نظامی خود موجب وحشت و ترس فرانسه که بیش از چهل میلیون نفر سکنه نداشت و نظام آن از سلاح جدید استفاده نمی‌کرد و همان اسلحه قدیم و توپخانه‌ای که حمل و نقل آن مشکل بود بکار می‌برد گردید.

در همان اوان روسیه شوروی به فنلاند هجوم آورد و تقاضای بنادر و ایستگاه‌های در آن سرزمین کرد.

اما فنلاند که مملکتی کوچک است و سه میلیون بیشتر جمعیت ندارد بستختی در مقابل روسها مقاومت کرد و خط نظامی مانرهایم<sup>۱</sup> از پیشروی دشمن مانع شد و روسها پس از رسیدن قواء کثیر امدادی و دادن تلفات بسیار بر فنلاندی‌ها غلبه کردند و در مسکو معاهده صلح و شرائط خود را بر دولت فنلاند تحمیل کردند. (۱۲ مارس ۱۹۳۹) مقاومت شدید فنلاندیها و تلفات سپاه شوروی و طول مدت جنگ دول معظم اروپا و حتی خود آلمان را راجع به قدرت نظامی روسیه در شك و تردید انداخت و همین امر با حمله قواء آلمان در سنوات بعد بممالک روسیه سپاه آلمان را بسوی نیستی و نابودی کشاند.

فتح نروژ توسط آلمان در سال ۱۹۴۰ مقدمه وقایع و حوادث دیگر در آن سال

---

## ۱- Manerheim

بود هیتلر برای بدست آوردن ایستگاههای مناسب دریائی و فرد گاههای هوائی جهت محاصره انگلیس و درعین حال از زیر محاصره دریائی انگلیس بیرون آمدن و دست یافتن بر قواء بحری نروژ و آوردن مواد اولیه لازم در صنعت و سنگهای معدنی از سوئد فتح نروژ را لازم هیشمرد بهمین مناسبت در نهم آوریل بعنوان حفظ خاک بلژیک در مقابل حمله احتعالی قواء انگلیس اختطاریه ای بدولت نروژ فرستاد و بلافاصله قواء خود را جهت تصرف آن کشور کسپیل داشت و بر اسلو پایتخت آن سرزمین دست یافت و قواء بحری آندولت را نیز بچنگ آورد و در همان روز تمام خاک دانمارک را اشغال کرد و کپنهاک را متصرف شد .

متحدین که این بدیدند قوائی بکمک نروژ فرستادند و نارویک<sup>۱</sup> را تحت تسلط خود در آوردند . اما وقایع و حوادث فرانسه باعث شد که قواء مزبور را احضار کنند و آلمانیها نارویک را متصرف شوند .

در همان حال جمعی از قواء متحدین نزدیک بلژیک شدند تا در موقع حمله آلمان بکمک آن دولت بشتابند اما در دهم مه نزدیک صبح لشکریان آلمان وارد بلژیک و هلند شد و قلاع نظامی بلژیک از آن جمله لیژ را تحت تصرف در آوردند و به پیشرفت خود ادامه دادند و از رودخانه موز<sup>۲</sup> گذشتند و متفقین را بسختی شکست دادند متفقین در صدد رفتن به دونکرك و فرار از راه دریا برآمدند . اما این امر بر اثر بمباران هواپیماهای آلمانی باسانی انجام نگرفت و تلفات نمایان نصیب انگلیسها و فرانسویها شد .

در همان اوان دولت فرانسه ریاست سپاهیان خود را از ژنرال گاملن<sup>۳</sup> گرفت و به ژنرال ویگان<sup>۴</sup> داد .

---

۱- Oslo    ۲- Narvick    ۳- Meuse    ۴- Gamelin  
۵- Weygand

ژنرال ویگان به جمع آوری قواء پراکنده فرانسه پرداخت تا با آلمانها مقابل شود و راه جنوب را بر آنها ببندد ، اما آلمانها که بموقع از این نقشه اطلاع یافتند پس از فتح آمین<sup>۱</sup> عازم روئن<sup>۲</sup> شدند و هاور را تصرف کردند و از رودخانه سن گذشتند و تمام آبادیهای سرراه را بتصرف درآوردند و وارد بروتانی شدند و عده ای دیگر از سپاهیان آلمان از رودخانه لوار گذشتند و بر سومور<sup>۳</sup> که بسختی مقاومت میکرد دست یافتند و بجانب جنوب شتافتند و با این عمل میخواستند سپاه پاریس را محاصره کنند .

ضمن این عملیات جنگی شهرهای مهم سرراه از آن جمله رنس<sup>۴</sup> بدست آلمانها افتاد و قواء آنها راه لیون را درپیش گرفت و آنجا نیز فتح شد. با این پیش آمدها قسمت اعظم قواء فرانسه محصور گردید .

در همان موقع پاریس خود را شهری بیطرف اعلام کرد و سپاهیان آلمان از آن شهر گذشتند و چون فرانسویان عرصه را بر خود تنگ دیدند و نمیتوانستند در مقابل دستگاه عظیم نظامی آلمان مقاومت کنند ژنرال ویگان پیشنهاد متار که جنگ کرد و در ۲۴ ژوئن این متار که بامضا رسید .

دولت آلمان پس از کار فرانسه از بنادر شمال آن مملکت برای حمله هوایی بخاک انگلیس استفاده کرد .

این حملات مدت یکسال طول کشید و تلامات و خسارات زیادی بانگلیس وارد آمد و لندن شب و روز مورد بمباران طیارات آلمانی قرار گرفت و چون دولت آلمان دید این حملات برای خود آن دولت نیز گران تمام میشود و در روز تلفات زیاد تراست فواصل حملات را زیادتر کرد .

در عرض این مدت دولت انگلیس نیز یکبار برلین را بمباران نمود. اما مزیت

---

۱- Amiens      ۲- Rouen      ۳- Saumure      ۴- Reims

هوایی همواره در دست آلمانها ماند.

چون آلمان نتوانست از طریق بمباران هوایی انگلیس را بزانو در آورد درصدد فتح تنگه جبل الطارق برآمد و دولت اسپانیا را با خود همراه کرد اما ایتالیا باین امر مخالفت ورزید و دولت آلمان نیز این تصمیم را عمل نکرد.

در چهارم آوریل قواء نظامی ایتالیا سوماتی انگلیس را که توسط جمع قلیلی از سپاهیان انگلیس محافظت میشد محاصره و فتح کرد.

مارشال گرازیانی<sup>۱</sup> فرمانده قواء ایتالیا در لیبی با سپاهیان عظیم سیدنی بارانی<sup>۲</sup> را تصرف کرد.

در بیست و هشت اکتبر دولت ایتالیا اخطاریه‌ای بیونان فرستاد و تقاضا کرد بعضی از نواحی از آن جمله کرفو<sup>۳</sup> و کرت<sup>۴</sup> را بآن دولت واگذار کند و در همان روز آن نواحی را بمباران کرد و از طریق آلبانی قوایی بیونان فرستاد. اما یونانیها بسختی با ایتالیائیها جنگیدند و بندر تارانت<sup>۵</sup> را در ایتالیا بمباران کردند و به قواء بحری آن سرزمین لطماتی وارد آوردند.

ژنرال ویول<sup>۶</sup> رئیس کل قوای انگلیس در شمال آفریقا با مهمات و قوایی که بکمک او رسیده بود از صحرای گذشت و در سیدنی بارانی ایتالیائیها را از پای در آورد و اسرای فراوان بچنگ آورد سپس تو بروک<sup>۷</sup> و بن غازی<sup>۸</sup> را گرفت و باین ترتیب تمام سیرنائیک<sup>۹</sup> را فتح کرد.

حوادث آفریقا و یونان نشان داد که ایتالیائیها در جریان جنگ نمیتوانند کاملاً دوشادوش آلمانها پیشروی کنند و از حیث قدرت نظامی چندان حائز اهمیت

- 
- ۱- Graziani      ۲- Sidni-Barani      ۳- Corfou  
۴- Crète      ۵- Tarente      ۶- Wavel      ۷- Tobrouck  
۸- Benghazi      ۹- Cyrenaique

نیستند. اما فتح یونان و دردست داشتن شمال آفریقا برای مراقبت از دریای مدیترانه و جلوگیری از فرستادن کمک بروسیه یکی از مواد مهم برنامه نظامی دولت آلمان بود.

در اوائل سال ۱۹۴۱ روزگار با آلمانها روی خوش نشان میداد و **وقایع سالهای** و روزهای اول ماه ژانویه قوای هوایی آلمان در سیسیل و ۱۹۴۲ و ۱۹۴۱ ساردنی مستقر شد. و از آنجا حملات شدیدی بجزیره مالت و قوای بحری انگلیس که از مدیترانه میگذشت کرد. ضمن این عملیات فرصتی بدست آمد که قوای عظیم با تجهیزات کامل از طرف آلمانها وارد شمال آفریقا شود تا تلافی شکست ایتالیاییها را بنماید. فرماندهی این قوا با ژنرال رومل<sup>۱</sup> بود.

رومل غفلتاً به بن‌غازی حمله برد و آنجا را تصرف کرد و از توپروک گذشت و وارد خاک مصر شد.

در همان اوان زیر دریاییهای آلمان شروع بعملیات کرد و ۷۰۰۰۰۰ تن کشتی های انگلیسی را غرق ساخت. اما همان موقعیکه کشتی بزرگ هود<sup>۲</sup> انگلیسی بین ایسلند و کروئلند توسط قوای بحری آلمان از میان رفت. کشتی بزرگ بیسمارک آلمانی با ۳۵۰۰۰ تن ظرفیت توسط انگلیسها غرق شد.

در ماه اوت رومانی کاملاً توسط سپاهیان آلمان اشغال گردید و بریس<sup>۳</sup> پادشاه بلغارستان ناگزیر وارد اتحادیه سه گانه آلمان و ایتالیا و ژاپن گردید. با اینحال قوای آلمان آن کشور را نیز اشغال نمود.

یوگسلاوی که نمیخواست وارد اتحادیه آلمان شود نیز پس از بمباران شدید و فتح بلگراد ضمیمه آلمان شد.

---

۱ - Rommel      ۲ - Hood      ۳ - Boris



در همان اوان آلمان شروع بحملات شدید به یونان کرد و با وجود کمک انگلیسها به یونان آتن فتح گردید و مورخه نیز بدست آلمانها افتاد و از آن پس بمباران جزیره کرت شروع شد و سه هزار چتر باز آلمانی در آنجا بر زمین نشستند و با وجود جدیت قواء بحری انگلیس آن محل نیز بدست آلمانها افتاد .

در آمریکا قانونی که مضمون آن (تجمع و تمرکز قواء ممالک دموکراسی جهت فتح غائی) بود از مجلس گذشت و آمریکا از آن پس خود را در سرنوشت اروپا سهیم دانست و آماده کمک به متحدین گردید .

انگلیسها در افریقای شرقی اریتره ایتالیا را تصرف کردند و قواء افریقای جنوبی خود را بحبشه رساندند و آدیس آبابا را گرفتند و دوک دائوست<sup>۱</sup> ناگزیر بتخلیه آنجا شد .

رشید عالی در سوم آوریل ۱۹۴۱ حکومت عراق را بدست آورد و بنای رابطه با آلمانها گذاشت و از آنها سی فروند هواپیما گرفت . اما انگلیسها مهلت ندادند و بغداد را فتح کردند .

در یازدهم مه رودلف هس<sup>۲</sup> یکی از روسای نازیست با هواپیمای شکاری به آکس رفت و پیشنهاداتی را با خود برای اتحاد با انگلیس برد . اما عمل ویرا جدی تلقی نکردند .

سپاهیان آلمان در بیست و دوم ژوئن ۱۹۴۱ غفلتاً وارد خاک روسیه شدند و منظور آنها از این عمل رفتن بطرف لنینگراد و مسکو و خارکف بود .

آلمانها در این سفر جنگی فتوحات نمایان کردند اما قسمتی از سپاه آنها که بمحاصره مسکو پرداخته در اثر رسیدن زمستان و سرمای شدید ناگزیر بتوقف گردید و تا شصت کیلومتری آن شهر پیشرفت بیشتری نکرد و با آنکه یکبار سعی

---

۱- D'aoste

۲- Rudolf Hess

در شکستن خط دفاعی روس نمود نتوانست پایتخت شوروی را متصرف شود و روسها که پیوسته عقب‌نشینی می‌کردند در مقابل آلمانها با ایجاد خط دفاعی پرداختند و در استالینگراد پستی مقاوت نمودند و با آنکه شهر کاملاً خراب شده بود تسلیم نشدند. از آغاز ماه اوت ۱۹۴۱ یعنی از همان موقعی که سپاهیان آلمان با سرعت عجیبی بطرف چاهای نفت آسیای میانه پیشرفت می‌کردند متحدین برای کمک بروسیه و فرستادن مهمات و آذوقه بآن سرزمین اشغال ایران را لازم شمردند و دولتهای روس و انگلیس پس از تبانی با یکدیگر قواء خود را از طرف شمال و جنوب وارد ایران کردند و بعد از یک هفته کار را یکسره نمودند و ایادی آلمان را اخراج و راه آهن سراسری را مجهز و آماده و راه اسفالتی بوشهر تهران را احداث کردند.

در شمال آفریقا جنگ بین متحدین و قواء آلمانی ادامه داشت و شهرها و استحکامات چندین بار بین طرفین دست بدست گشت با این حال در سال ۱۹۴۲ پیشرفت کامل باژنرال رومل بود و رومل که یکبار بآلمان آمده بود با تجلیل تمام پذیرائی شد و با درجه مارشالی بشمال آفریقا باز گشت.

یکی از حوادث مهم سال ۱۹۴۲ حمله آلمانها به شبه جزیره کریمه و فتح سباستوپول بود. در روسیه بعضی از شهرها از آنجمله خارکف بدست روسها افتاد ولی پس از چندی در نتیجه حملات شدید آلمانها دوباره شهرهای مزبور را از دست دادند. این حملات در یک جبهه ۲۰۰ کیلومتری انجام گرفت و با وجود پیشرفتهائی که می‌کردند چون طول جبهه آلمانها در روسیه روز بروز زیادتر میشد قواء آنها پراکنده تر می‌گردیدند و صحنه را جهت دفاع روسها و تهیه قواء و تجهیزات و گرفتن کمک از انگلیس و آمریکا از طریق ایران آماده می‌ساختند. منظور اصلی آلمانها گرفتن استالینگراد بود که پایداری و لجاجت روسها با وجود تلفات بیشمار مانع از آن میشد.

ممالک متحده آمریکا علاوه بر آنکه طیاراتی فراوان جهت بمباران شهرهای آلمان میفرستادند جمع کثیری از سپاهیان خود را در آفریقا پیاده کردند و مهمات و تسلیحات بسیار بدانجا فرستادند و دیگر تحت البحری‌های آلمانی نمیتوانستند عملیات خود را بصورت قطار انجام دهند و افق جنگ در مقابل آلمانها روز بروز روبه تاریکی میگذاشت و هیتلر خود ناراحت بود و غالب فرماندهان لشکری از آنجمله دریاسالار ریدر<sup>۱</sup> را از کار برداشت و فرمان تجهیز عمومی و خواستن مردان شانزده الی شصت و پنج زنان هفده الی چهل و پنج سال را تحت پرچم صادر کرد و ملل تابعه آلمان را وادار ساخت که جمعی را برای کار در کارخانه‌ها به آلمان بفرستند. از آغاز ماه ژانویه ۱۹۴۳ دوره جنگهای تعرضی روسها شروع میشود و تمام خطه قفقاز و کوبان را تصرف میکنند و خار کف

**وقایع سالهای ۱۹۴۳ - ۱۹۴۴** را نیز از آلمانها میگیرند اما شهر اخیر پس از چندی دوباره بدست آلمانها میافتد. روسها قسمتی از مسکو را که تا آن تاریخ توسط آلمانها تحت محاصره بود خلاصی میبخشند و بین مسکو و لنینگراد ارتباط برقرار میسازند.

در تونس مارشال رومل قواء خود را در خط دفاعی مارت<sup>۱</sup> بر قرار میسازد و چندین بار قواء انگلیسی و فرانسوی را شکست میدهد. اما عاقبت ناچار بعقب نشینی به شبه جزیره کاپ بن<sup>۲</sup> میشود.

در جبهه روسیه روسها خود را برای جنگهای تعرضی تابستان آماده میکنند و متفقین مقدار فراوانی اسلحه و مهمات و هفت هزار طیاره جدید بکمک آنها میفرستند و کارخانه‌های خود روسیه نیز بکار میافتد و مهمات جنگی فراهم میسازد. در ضمن برای تعقیب پیاده نظام آلمان دولت روسیه عده فراوانی سواره نظام تربیت

میکند. بطور کلی در آن سال‌عده قوای روسیه سه برابر سپاهیان آلمان گردید. با شرحی که داده شد واضح است روسها در جبهه جنوب روسیه پیشرفتهای نمایان میکنند و بسرحدلهستان نزدیک میشوند.

در جبهه ایتالیا سپاهیان انگلیس و آمریکا وارد جنوب سیسیل میشوند و آن جزیره را کاملاً تحت تسلط خود در می‌آورند و در صدد حمله با ایتالیا بر می‌آیند چون وضع نظامی ایتالیا رو به وخامت میگذارد موسولینی استعفاء میدهد و مارشال بادو گلیو<sup>۱</sup> بجای او بریاست قواء ایتالیا میرسد و در صدد بر می‌آید که با متفقین شروع بمذاکره صلح کند.

اما هیتلر فرصت بوی نمیدهد و قوای بهرم و ناپل میفرستد و آنجا را قبضه میکند و موسولینی را توسط هواپیما از قلعه مستحکمی که در آنجا محبوس شده بود میر باید و دوباره او را بر سر کار میگذارد و آلمانها دفاع از ایتالیا را بر عهده میگیرند و متفقین را از جزیره ساردنی و سیسیل میرانند. اما در همان تاریخ جمعی از قواء انگلیسی بکالابریاده میشوند و تارانت را بدون مقاومت شدید تصرف میکنند و عده‌ای دیگر از آمریکائیا در سالرن<sup>۱</sup> جنوب ناپل وارد میشوند و بالاخره بازحمت زیاد خود را به خطوط دفاعی آلمان که با عجله مهیا ساخته بود میرسانند.

بطور کلی در اواخر سال ۱۹۴۳ وضع نظامی آلمان نسبتاً رضایت بخش بود و روسها از سرحدات لهستان رانده شده و آلمانها صدها کیلو متر خاک روسیه را در دست داشتند و ممالک کوچک تحت الحمايه آلمان نیز کاملاً تحت نفوذ و اقتدار آنها باقی بود و اسلحه جدید و سری وارد میدان نبرد میشد و در غالب جبهه‌های جنگ آلمانها پیشرفت میکردند.

در سال ۱۹۴۴ حوادث گوناگونی اتفاق افتاد که مهمتر از همه یکی ایجاد

جبهه دوم توسط انگلیسها و امریکائیهها از طریق اقیانوس اطلس در خاک فرانسه و دیگر شروع جنگهای تعرضی روسها از آغاز همانسال و محاصره قواء عظیم آلمان در جنوب روسیه بود .

در ماه مه سال ۱۹۴۴ قواء متفقین عاقبت خط دفاعی آلمان را در ایتالیا با وجود مقاومت شدید لشکریان ایشان شکافتند و آمریکائیهها وارد رم شدند و عازم شمال گردیدند و فرانسویها را تصرف کردند . در جبهه دوم فرانسه متفقین پیشرفت فراوان نمودند و با ساختن پنج بندر مصنوعی قواء و مهمات و اسلحه فراوانی وارد فرانسه کردند و با دادن تلفات زیاد قدم بقدم در شمال غرب فرانسه پیشرفتند و آلمانها بعد از جنگ تعرضی سخت ناگزیر بعقب نشینی شدند و بطرف استحکامات شمال شرقی فرانسه رفتند و قواء متفقین و فرانسویان هر یک از طرفی شروع به پیشرفت کرد آمریکائیهها و انگلیسها خود را بخط دفاعی زیگفرید رساندند و فرانسویها با کمک متفقین خود پاریس را گرفتند و بجانب لیون رفتند و قواء متفقین مقیم ایتالیا شروع به پیشرفت کرد و از آلپ گذشت و در لیون بدسته دیگر ملحق شد و عده کثیری از قواء آلمان در جنوب غربی آلمان تحت محاصره درآمد .

سپاهیان روس چون وضع آلمان را در جبهه غرب بدانسان دیدند شروع بحمله بخط دفاعی ماژهایم در فنلاند کردند و آنرا شکافتند و برجبه مرکزی آلمانها در روسیه حملات شدید نمودند و مینسک<sup>۱</sup> را گرفتند و لیتوانی و لتونی و استونی را متصرف شدند و بویتسول رسیدند .

از طرف دیگر جمعی دیگر از قواء روس آلمانها را بین جبال کارپات و دریای سیاه مورد حمله قرار دادند و چون در این جبهه وضع آلمان رو بضعف گذاشت دولت رومانی تقاضای متار که جنگ کرد و بآلمان اعلان جنگ داد . سپاهیان روس با شدت

هرچه تمامتر بپیشروی خود ادامه دادند و بترتیب بخارست و بلسگراد را تصرف کردند و مجارستان را مورد حمله قرار دادند و بجانب بوداپست رفتند .

درجبهه شمال شرقی فرانسه متفقین لرن و متس و استراسبورک و ساورن و هاکنو<sup>۱</sup> و بلفور<sup>۲</sup> را گرفتند و باوجود حمله شدید آلمانها درجبهه ای بطول صد کیلومتر بر اثر تفوق قواء هوایی متفقین آلمانها ناچار بعقب نشینی شدند و در این عقب نشینی قدم بقدم بادشمن میجنگیدند . در این پیشروی متفقین تلفات پیشماری دادند .

باین ترتیب در اواخر سال ۱۹۴۴ وضع آلمان بسیار ناگوار بنظر میآمد و در همان سال سوءقصدی که به نتیجه نرسید برضد هیتلر کردند و باوجود آنکه متفقین از حیث سربازان بمراتب نسبت بدولت آلمان تفوق داشتند باز بر اثر اسلحه جدیدی که روز بروز وارد میدان جنگ میشد مانند ویک و وودو<sup>۳</sup> باز از دستگاه نظامی آلمانها در بیم و هراس بودند .

عملیات جنگی متفقین در خاک آلمان در سال ۱۹۴۵ شامل

وقایع سال سه قسمت میشود :

۱۹۴۵ ۱- جنگهای تعرضی شدید سپاهیان روس که منجر به عبور از رودخانه ویستول و رسیدن به رودخانه آدرهشتاد کیلومتری مشرق برلین و همچنین فتح پروس شرقی و تسلط بر محل کونیگس برک تا نزدیکی داننتریک میگردد .

۲- دوره دوم که از بیست و سوم فوریه شروع و به بیست و پنجم مارس ختم میشود مربوط به حملات متفقین به ساحل چپ رودخانه رن و فتح کلنی و کوبلانس<sup>۴</sup> است .  
۳- دوره سوم شامل عملیات دامنه دار و قطعی متفقین در دو جبهه شرق و غرب

۱- Haguenu ۲- Belfort ۳- V۱۷۲ ۴- Coblenche

آلمان میشود. پس از آنکه متفقین توپخانه و هواپیمای فراوان تهیه کردند وارد حوزه رودخانه روهر شدند و هلند و هاننور و بریم و هامبورگ و لوبک و مایانس و ایالت ماگدبورگ<sup>۱</sup> را گرفتند و در آنجا با قواء روس تماس یافتند سپس شروع به پیشرفت کردند و نورنبرک و مونسین و سالتسبورگ را فتح کردند و قواء فرانسه و سوی برچسگادن<sup>۲</sup> و کالسروه و اشتوتگارت و اولم را گرفت.

در جبهه ایتالیا قواء متفقین متوجه شمال آنسرزمین شد و با فتح آن نواحی در جنوب گردنه برنر<sup>۳</sup> با قواء آمریکائی که از باویر میآمدند ملحق گردید. چون خاک آلمان بترتیمی که ذکر شد بدست متفقین افتاد آخرین حمله شروع شد و روسها از راه درسد<sup>۴</sup> بطرف برلین پیشروی کردند. و امریکائیها و انگلیسها و فرانسویها نیز از طرف مغرب و جنوب به آن شهر حمله آوردند و با وجود مقاومت شدید آلمانیها پایتخت آلمان فتح گردید و در نهم ماه مه ۱۹۴۵ فرماندهان نظامی آلمان در برلین تسلیم قطعی قواء آلمان را بامضاء رساندند.

جنگ در شرق اقصی در هفتم دسامبر ۱۹۴۱ شروع شد.

جنگ در شرق آن تاریخ ژاپونیا پیرل هاربور<sup>۵</sup> یکی از ایستگاههای بزرگ

اقصی دریائی ممالک متحده امریکای شمالی در اقیانوس آرام را

بشدت بمباران کردند و خسارات فراوان وارد آوردند اما

آمریکاهر آن موقع سرگرم جنگهای اروپا بود و نمیتوانست در همان وقت بجبران این عمل در شرق اقصی دست به عکس العمل بزند.

از سال ۱۹۳۱ به بعد اختلافاتی بین چین و ژاپن در اثر تصرف منچوری توسط

ژاپونیا وجود داشت و در سال ۱۹۳۳ دولت ژاپن چهار ایالت را در شمال چین اشغال

۱- Magdbourg ۲- Bertchesgaden ۳- Brenner ۴- Dresde  
۵- Paerl-Harbour

کرده بود. اما جنگ حقیقی بین چین و ژاپن از سال ۱۹۳۷ آغاز گردید. قواء ژاپنی در مدت قلیلی تین تسن و پکن و شانگهای و کانتن را متصرف شدند و چین را از منچوری تا تنکن تحت محاصره بحری در آوردند. اما چین در مقابل این تجاوزات تسلیم نشد و دول خارجی برای مقاومت در مقابل ژاپن کمکهای مادی بآن دولت میکردند و اسلحه و مهمات میفرستادند. چون ژاپن اوضاع متفقین را در اروپا رو بخرابی دید در ژوئیه ۱۹۴۱ سایگون را در هندوچین فرانسه اشغال کرد و با دولت سیام کنار آمد و از دو طرف به هندوچین حمله کرد و شانگهای و سپس جزایر سنگاپور و فیلیپین و مانیل را در ۱۹۴۲ بتصرف در آورد و به پیشروی خود ادامه داد و بتدریج بر نئو و سوماترا و جاوه و گینه جدید و پروتانی جدید را زیر نفوذ خود در آورد و به خاک استرالیا نزدیک شد.

چون وضع متفقین در اروپا روبه بهبود نهاد و پیشرفت آنها قاطعی شد دولت امریکا با هواپیمای جنگی خود مراکز صنعتی و قواء بحری ژاپن را بمباران کرد و بانظم و ترتیب خاصی یک نقاتی را که ژاپن تصرف کرده بود بدست آورد و با جنگهای دریائی و هوائی ایوشیما<sup>۱</sup> و اوکیناوا<sup>۲</sup> بکلی قواء بحری و هوائی ژاپن را از میان برد.

در کنفرانس پتسدام<sup>۳</sup> مارشال استالین بنمایندگان متفقین گفت که میکادو و ویرا مأهول کرده است که راجع به مصالحه با متفقین تقاضای گفتگو کند. بهمین مناسبت متفقین اتمام حجتی جهت دولت ژاپن فرستادند و چون ژاپن شرایط متفقین را رد کرد در ششم اوت ۱۹۴۵ یکی از هواپیمای امریکائی بمبی اتمی در هیروشیما پرتاب کرد که شصت درصد شهر بکلی ویران شد و در نهم اوت ناگازاکی را چهارمین سرنوشت کرد. دولت ژاپن که کار را بدین منوال دید در چهاردهم اوت تسلیم بلا شرط گردید.

---

۱- Ewoshima ۲- Okinawa ۳- Potsdam



در همان اوان سه دسته از قوای روسیه منچوری را از سه طرف تحت محاصره در آوردند و قواء ژاپنی بدون مقاومت تسلیم شدند و روسها پس از فتح منچوری بطرف خلیج پچیلی پیش رفتند و در واقع پس از چهل سال انتظار شکست جنگهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ را جبران کردند.

## نتایج جنگ و سازمان

### ملل متحد

جنگ بین الملل دوم (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵) یکی از حوادث جانگذار تاریخ بشر بشمار میآید و این جنگ از حیث وسعت جبهه و عده ممالک شرکت کننده در آن و کثرت کشتار و میزان لطعات و خسارات ناشی از آن و تخریب بلاد و ممالک آباد تا آن زمان نظیری در تاریخ نداشته است بحران اقتصادی و فساد اجتماعی که نتیجه مستقیم این جنگ بود تا حدی رسید که خاطره بیچارگی و بدبختی جنگ بین الملل اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) را از افکار و اذهان مردم دور ساخت. این جنگ با آنکه مانند جنگ اول بین الملل اثرات زشت و فاسدی را در برداشت نتایج نیکوئی را نیز شامل بود و بر اثر مجاهدت و کوشش علماء و دانشمندان ترقیات وسیعی در عالم علم و اختراعات بمنصه ظهور و علم طب و جراحی به ذروه اعتلاء خود رسید و در شیمی و فیزیک و علم الادویه و فنون مهندسی و معدن پیشرفتهای نمایان نصیب مردم گردید و همچنین این جنگ باعث شد که غالب ممالک کوچک و بزرگ از آن جمله مجارستان و لهستان استقلال و تمامیت ارضی خود را از دست بدهند و با اسم ممالک پشت پرده آهنین تحت

نفوذ دولت شوروی در آیند. در عوض ممالک دیگری مانند هندوستان و پاکستان که قرن‌ها در انتظار آزادی بودند استقلال ملی خود را بدست آوردند و از زیر یوغ بندگی ستمگران بیرون آمدند و لاقلاً در صورت ظاهر با آنکه جزء ممالک مشترک المنافع انگلیس هستند استقلال خود را تحصیل کردند تشکیل دولت مستقل اسرائیل نیز یکی دیگر از نتایج جنگ بین الملل دوم بود.

چنانکه در وقایع سال ۱۹۴۱ بیان شد لندن پایتخت انگلیس سازمان ملل و پیوسته مورد بمباران طیارات آلمانی قرار میگرفت و چون تاریخچه آن غالب ممالک اروپا زیر نفوذ آلمانها در آمده بود اعضا حکومت این قبیل ممالک به انگلیس پناهنده شدند و ضمن اقامت در آنجا و مشاهده تلفاتی که از این راه بمردم وارد می‌آمد در صدها برآمدند که وسائلی برانگیزند تا زمامداران دنیا بتوانند بابرقراری صلح و سلامت دائمی بین بشر از جنگ و خونریزی و کشتار مردم ممالک مختلف جلوگیری کنند. بنابراین در ماه ژوئن همان سال بیانیه‌ای از قورسن جیمس صادر کردند و مقدمات ایجاد سازمان ملل را فراهم آوردند. مفاد آن بیانیه از این قرار بود: (مقصود از اجتماع مادر اینجاست تأمین صلح دائمی و آسایش و رفاه مردم و تعاون و همکاری ملل آزاد دنیا بایکدیگر است و سه‌ماه پس از صدور این اعلامیه چرچیل رئیس الوزرا انگلیس و روزولت رئیس جمهور امریکا در یکی از نقاط اقیانوس اطلس با یکدیگر ملاقات کردند و راجع با آزادی مردم دنیا مباحثاتی نمودند و در صدد چاره‌جویی از اجحاف و ظلم و ستم نسبت باهالی کره ارض برآمدند گفتار و مذاکرات آنها منشور آتلانتیک را پدید آورد و در ژانویه ۱۹۴۲ چرچیل ولایت ونیف نماینده دولت شوروی در لندن متفقاً اعلامیه‌ای بمضمون (اصول منشور آتلانتیک بر نامه عمل و روش کار ما خواهد بود) با امضاء رساندند و این اعلامیه مشهور با اعلامیه لندن شد.

سپس بر اثر مجاهدت و پشتکار وزیر امور خارجهٔ آمریکا در مسکو بیانیه‌ای  
مشعر بر (وزراء خارجهٔ ممالك انگلیس و آمریکا و شوروی معتقد هستند که برای حفظ  
صاح پس از خاتمهٔ جنگ سازمانی بوجود آید که اساس آن مساوات و استقلال کامل دول  
و در آن بر روی تمام ممالك صلحجو گشاده باشد) انتشار یافت و چندی بعد کنفرانسی  
نیز در تهران منعقد گردید و استالین و چرچیل در آنجا بایکدیگر ملاقات  
کردند و اعلامیه‌ای در خصوص حفظ صلح جهانی انتشار دادند. کنفرانس یالقا  
نیز این اصول را تأیید کرد و باین ترتیب پس از خاتمهٔ جنگ سازمان ملل متحد  
بوجود آمد.

در سازمان ملل متحد ۵۵ مملکت عضویت دارند و این سازمان طبق مقررات منشور  
آتلانتیک شامل پنج قسمت مجمع عمومی و شورای امنیت و شورای اقتصادی و اجتماعی و  
شورای قیمومت و دیوان دادگستری بین الملل و دبیر خانه میشود.

مجمع عمومی از جمیع اعضاء ملل متحد تشکیل میشود و در واقع  
مجمع عمومی رکن اصلی سازمان ملل است و اعضاء مجامع دیگر را انتخاب  
میکند هر يك از ملل عضو سازمان میتواند پنج نماینده در مجمع  
داشته باشد ولی بیش از يك رأی ندارد.

تصمیمات مجمع در خصوص مسائل و حوادث مهم با اکثریت دو سوم اعضاء حاضر  
اتخاذ میشود و اتخاذ تصمیم در مسائل دیگر که اهمیت چندانی ندارد منوط بعدة نصف  
بعلاوه يك اعضاء حاضر و رأی دهنده است دورهٔ اجلاسیه مجمع عمومی سالی یکبار  
است ولی میتواند بر حسب تقاضای اکثریت اعضاء یا شورای امنیت جلسات فوق العاده  
تشکیل دهد.

مجمع عمومی با اکثریت دو سوم اعضاء حاضر و رأی دهنده میتواند شش عضو موقتی  
شورای امنیت را معین کند و اعضاء دائمی پنجگانه پنج مملکت انگلیس و ایالات

متحدہ امریکای شمالی و فرانسه و چین و اتحاد جماہیر شوروی را منشور ملل متحد معین کرده است. انتخاب اعضاء موقت یا غیر دائمی شورای امنیت باید با توجہ بوضع جغرافیائی آنها و میزان فعالیت این قبیل ممالک و تأمین صلح و امنیت انجام گیرد، انتخاب اعضاء ہیجده گانہ شورای اقتصادی و اجتماعی و همچنین تعیین اعضاء شورای قیمومت جزء اختیارات مجمع عمومی است. اما در انتخاب قضات پانزدہ گانہ دیوان داد گستری مجمع عمومی و شورای امنیت توحید مساعی میکنند. دبیر کل ملل متحد کہ شخصیت بارز و مقام بانندی دارد نیز توسط مجمع عمومی انتخاب میشود، از کارهای مهم این مجمع توسعہ اصول تعاون بین الملل در سیاست و اقتصاد و اجتماع و فرهنگ و بہداشت عمومی و احترام بہ اساس آزادی ملل بدون توجہ نژاد و زبان و مذهب و اتخاذ تصمیم در خلع سلاح و تحدید تسلیحات است.

شورای امنیت یازدہ عضو دارد چنانکہ گفتیم پنج عضو آن شورای امنیت دائمی و شش عضو دیگر موقتی و پنج عضو دائمی عبارتست از انگلیس، فرانسه، ایالات متحدہ امریکای شمالی و اتحاد جماہیر شوروی و چین. مسئولیت تأمین صلح جهانی با شورای امنیت است و عموم اعضاء سازمان ملل متحد بموجب مقررات منشور آتلانٹیک موظفند کہ تصمیمات آنرا بموقع اجرا گذارند.

ہر یک از اعضاء شورا حق یک رأی دارد و در مورد اتخاذ تصمیم راجع بآئین کار ہفت رأی موافق از یازدہ رأی کافی است ولی در موارد دیگر اتخاذ تصمیم منوط بر رأی مثبت ہفت عضو نہ اعضاء دائم میباشد جزء آن باشند میشود و اگر یکی از اعضاء دائم رأی موافق ندهد تصمیمی اتخاذ نمیشود و ہمین مورد است کہ نام حق و توبخود گرفته است.

منشور ملل متحد در راه ترقی اجتماعی و بهبود وضع زندگی و  
**شورای اقتصادی و اجتماعی** آزادی اقتصادی ملل شورای اقتصادی و اجتماعی را بوجود  
 آورده است. این شورا تحت نظر مجمع عمومی انجام وظیفه  
 میکند و بر رفع اشکالات اقتصادی و اجتماعی بین الملل میپردازد  
 و در بالا بردن سطح فرهنگ و آزادی بشر میکوشد این شورا هیجده عضو دارد و  
 همانطور که گفته شد توسط مجمع عمومی انتخاب میشوند و میتواند برای امور  
 مختلف انجمنهای دیگری مرکب از متخصصین تشکیل دهد. مانند اداره بین الملل  
 کار و کشاورزی و تعلیم و تربیت و علوم و فنون که معروف به یونسکو شده است و همچنین  
 بانک بین الملل عمران و توسعه و صندوق بین الملل پول و امثال آن.

ممالکی در دنیا وجود دارد که از لحاظ اقتصاد و موقع  
**شورای قیمومت** سوق الجیشی در نظر دول دیگر حائز اهمیت ولی از لحاظ فرهنگ  
 و تعالیم و تربیت رشد کامل نکرده و تحت قیمومت دول معظم قرار  
 گرفته است.

کار عمده شورای قیمومت توسعه معارف در این قبیل ممالک و برانگیختن وسائلی  
 است جهت نمو و رشد قواء فکری ساکنین آن نواحی تا حدیکه بتوانند کشور خود را  
 بدون معاونت دیگران اداره کنند هر يك از اعضای شورای امنیت دارای يك رأی است و  
 اتخاذ تصمیمات با اکثریت آراء صورت میگیرد.

دیوان داد گستری پانزده عضو دارد که بدون توجه به ملیت از  
**دیوان داد گستری بین الملل** کسانی که دارای برجسته ترین مقام اخلاقی و قضائی در موطن  
 خود هستند انتخاب می شوند و ممکن است کسانی نیز در این  
 دیوان عضویت پیدا کنند که در علم حقوق بین الملل تبهر و شهرت فراوان داشته باشند و  
 کار عمده دیوان مزبور رفع اختلافات بین الملل طبق اصول عدالت و حقوق بین الملل

---

۱ - Unesco - (The united Nations Educational scientific and Cultural organisation)

است. مجمع عمومی اساسنامه دادگناه عالی بین الملل لاهه را پایه دیوان دادگستری بین الملل قرارداد و مانند دیوان لاهه جامعه ملل سابق مقر آن را شهر لاهه معین کرد.

کارهای اداری سازمان ملل متحد را دبیرخانه ای اداره می کند  
دبیرخانه سازمان که رئیس کل آن به پیشنهاد شورای امنیت توسط مجمع عمومی ملل متحد انتخاب می گردد.

دبیرخانه يك مدیر کل و چندین عضو دارد که زیر دست وی انجام وظیفه می کنند .  
مدیر کل در تمام جلسات مجمع عمومی و شورای امنیت و اقتصادی و اجتماعی و قیومت حضور می یابد و انجام وظیفه می کند . دبیرخانه دارای هشت اداره مربوط به امور شورای امنیت و امور اقتصادی و امور اجتماعی و امور مربوط به قیومت و اخبار و اطلاعات و امور حقوقی و کنفرانسها و امور اداری و مالی است.

## فصل شانزدهم

### انجمن‌های علمی و ادبی و کتابخانه‌ها و موسسات دیگر

#### وضع علوم و ادبیات در قرن بیستم

تا اواسط قرن هفدهم برای بحث در مواضع مختلف ادب و تدوین قوانین زبان و صرف و نحو آن انجمن‌ها و مجامع ادبی وجود نداشت.

در آن تاریخ فرانسویان در این راه پیشقدم شدند و جمعی از زنان فاضل و دانشمند آن سرزمین با تأسیس انجمن‌های خصوصی ادبی و کرد آوردن شعراء و نویسندگان و روشنفکران آن عصر دوریکدیگر راه را بمردم معالک دیگر اروپا نشان دادند. اولین انجمن ادبی در فرانسه توسط مارکیز دورامبویه<sup>۱</sup> (۱۵۸۸ - ۱۶۶۵) تأسیس گردید

این زن دانشمند دختر یکی از سفراء فرانسه در دربار پاپ بود و تربیت ابتدائی خود را در شهر رم دید و در نتیجه معاشرت با درباریان تربیت دیده پاپ در مجالس و

---

۱- Rambouillet

مجامع درمرامات مبنائی ظرافت و ادب ازگشت نمابود و چون پاریس آمد در دربار هانری چهارم رامیافت.

اما از رفتار و کردار امراء درباروی رنجیده خاطر شد و دست از حیات اجتماعی شست و گوشه فراغت را بر مجالست دونان ترجیح و در خانه شخصی خود انجمنی ادبی تشکیل داد.

در این انجمن افاضل شعراء و اهل علم و ادب راه یافتند و مالرب یکی از شعراء دربار هانری چهارم غالب اوقات بیکاری خود را در آنجامی گذراند و با شعراء دیگر به بحث و انتقاد میپرداخت.

بعد از مارکیز دورامبویه عده ای دیگر از زنان فرانسه در پاریس دنباله اقدامات وی را گرفتند و انجمنهای ادبی تشکیل دادند که مهمترین آنها انجمنهای ادبی مادام دواسکودری<sup>۱</sup> و مادام دوسابله<sup>۲</sup> و مادام اسکارون<sup>۳</sup> که بعدها نام مادام دومنتون<sup>۴</sup> باو داده میشود بود.

جمعی از بزرگان و فضلاء فرانسه نیز بتقلید زنان دانشمند سابق الذکر در تاسیس مجامع ادبی سعی و کوشش فراوان کردند که از آن جمله بودند دوپوی<sup>۵</sup> و منار<sup>۶</sup> و کنرار<sup>۷</sup> (۱۶۰۳-۱۶۷۵)

این عده در توسعه ادبیات فرانسه سعی بلیغ کردند. چون کار دینال دوک دوریشلیو که خود دم از علم و ادب میزد از اجتماع شعراء و فضلاء اطلاع یافت برای آن که از وجود ایشان در اروپا بعلت افزایش مجد و عظمت دربار خود استفاده کند و نویسنده گان و شعراء را نیز مانند جمیع متنفذین و بزرگان فرانسه تحت رقیت

---

۱ - Scudery

۲ - De Sable

۳ - Scarrou

۴ - De Maintenon

۵ - Du Puy

۶ - Menage

۷ - Conrart



وبندگی خود در آورد انجمن ادبی کتزار را برسمیت شناخت و ریاست آن را خود  
اختیار کرد و نام آن را در آغاز انجمن فصاحت و بلاغت گذارد ولی اندکی بعد اسم  
آکادمی فرانسه را به آن داد.

اولین جلسه رسمی انجمن مزبور در ۱۳ مارس سال ۱۶۳۴ در قصر کاردینال  
افتتاح شد و در ژانویه ۱۶۳۵ رسمیت آن توسط فرمان مخصوص لوئی سیزدهم محرر  
گم دید و در ۱۶۳۷ صلاحیت آکادمی فرانسه را مجلس پاریس تصویب کرد

بامرك ریشلیو ریاست این آکادمی به سگیه<sup>۱</sup> صدراعظم رسید و چون وی در سال  
۱۶۷۱ فوت شد لوئی چهاردهم آکادمی فرانسه را تحت ریاست خود در عماوت لوور  
باتشریفات رسمی دائر کرد و تادوران انقلاب کبیر فرانسه همواره ریاست آن با  
پادشاهان فرانسه بود اما از آن پس یکی از فضلاء فرانسه با ترتیب خاصی بر ریاست  
آکادمی فرانسه میرسد .

اکنون در فرانسه غیر از آکادمی مزبور سه آکادمی دیگر وجود دارد از  
این قرار .

۱- آکادمی علوم که در سال ۱۶۶۶ در کتابخانه شخصی لوئی چهاردهم در  
خیابان ویوین<sup>۲</sup> پاریس تشکیل شد.

۲- آکادمی نقاشی و حجاری که از سال ۱۶۴۸ در پاریس سابقه داشت ولی در  
سنه ۱۶۶۴ لوئی چهاردهم آن را تحت ریاست لویرن<sup>۳</sup> یکی از نقاشان معتبر آن دوران  
افتتاح کرد.

۳- آکادمی معماری که آن هم در زمان لوئی چهاردهم بسال ۱۶۷۱ تاسیس شد  
واعضاء این آکادمی را خود پادشاه برگزید.

شرح انجمنهای مستعمراتی و انجمنهای مربوط با استقرار صلح و صفایین دول

۱- Segurier

۲- Vivienne

۳- Le Brun

اروپائی را درمباحث مخصوص بمستعمرات اروپائیان درافریقا وچنگ بین الملل ذکر کردیم دراینجا ناگزیر از ذکر این مطلب هستیم که نظیرانجمنهای ادبی و آکادمی فرانسه درممالک دیگر نیزانجمنهای بزرگ دیگری وجود دارد که معروفترین آنها عبارتند ازانجمن بریتانیا و انجمن همایونی آسیائی لندن وانجمن شرقی مسکو ولنین گراد وانجمن امپراطوری برلین وانجمن آسیائی نیویورک که تحت ریاست پرفسور آرتور پوپ مستشرق شهیر امریکائی در سال ۱۹۱۹ برای تحقیق و اشاعه ادب و هنر آسیا تشکیل شده است .

هریک ازانجمنهای مزبور در راه ترقی ادبیات و علوم و اکتشافات جغرافیائی خدمات نمایانی کرده و مجلات و مقالات مفیدی تا بحال انتشار داده است که در تحقیقات علمی و ادبی منابع بسیار مفیدی بشمار میآیند .

انجمن همایونی آسیائی لندن وانجمن آسیائی پاریس مخصوص تحقیق و تتبع در خطوط و السنه و ادبیات و لغات متداول مشرق زمین است .

انجمنهای علمی و ادبی برای استفاده دوستداران علم و ادب کتابخانههای مهمی تأسیس کرده و غیر از این کتابخانهها کتابخانههای دیگری توسط دول معظم و مترقی دنیا احداث شده است که در اینجا بذکر نام آنها میپردازیم :

کتابخانههای ملی پاریس و قورخانه<sup>۱</sup> و مجلس نمایندگان و مازارین و سنت ژنویو<sup>۲</sup> و استرازبورک در فرانسه و کتابخانههای لایپزیک و درسدن و مونشن در آلمان و کتابخانههای موزه بریتانیا<sup>۳</sup> و بدلین<sup>۴</sup> اکسفورد در انگلیس و کتابخانه مادرید در اسپانیا و کتابخانههای واتیکان و آمب رزین<sup>۵</sup> میلان و لوانتین<sup>۶</sup> فلورانتین در ایتالیا

۱- Arsenal      ۲- Sainte - Genevieve

۳- British Museum      ۴- Bodleienne

۵- Ambrosienne      ۶- Laurentienne

و کتابخانه امپراطوری وین در اطریش و کتابخانه عمومی لنینگراد در روسیه و کتابخانه لیدن در هلند و کتابخانه‌های نیویورک و واشینگتن و بوستن در ممالک متحده آمریکا شمالی.

مهمترین انجمنهای علمی یکی موسسه پاستور و دیگر موسسه کخ است. لوئی پاستور<sup>۱</sup> یکی از بزرگترین شیمی‌دان‌های فرانسه است که در سال ۱۸۲۲ در دل<sup>۲</sup> پا بعرضه وجود گذارد و تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در آربوا<sup>۳</sup> و بزانشن<sup>۴</sup> پایان رساند و سپس بیاریس رفت و در سال ۱۸۴۳ وارد دارالمعلمین عالی شد و چندی درس‌رین<sup>۵</sup> به ادامه تحصیلات خود پرداخت و تحقیقات عمیقی در علم شیمی کرد و مدتی در دیژون<sup>۶</sup> بتدریس فیزیک مشغول بود و از آنجا به استرازابورک رفت و در یکی از مدارس متوسطه این شهر برای تدریس علم شیمی استخدام گردید و در نتیجه تبعات فراوانی که در مواضع مختلف شیمی کرد در دانشکده علوم شهر لیل بسمت استادی انتخاب شد و در آنجا نیز دنباله تحقیقات خود را گرفت و در خصوص عمل تخمیر و ناخوشی مخصوص کرم ابریشم موسوم به پبرین<sup>۷</sup> مقالات مفیدی منتشر ساخت و نتیجه تحقیقات خود را در خصوص مرض مزبور و امراض مسریه و مرض هاری سگ و سیاه زخم و طرز مدافعه و معالجه آنها را در موقع مراجعت بیاریس و نیل بمقام ریاست موسسه مخصوص تحقیقات علمی دارالمعلمین عالی انتشار داد و دنباله عملیات خود را راجع به امر تخمیر گرفت و در سال ۱۸۷۳ بر اثر اشتها فوق العاده‌ای که بین قاطبه علماء و فضلاء پیدا کرده بود بعضویت آکادمی علوم نائل آمد و در سال ۱۸۷۴ مقرری مخصوصی از طرف دولت جهت وی معین شد

- 
- |                  |             |           |
|------------------|-------------|-----------|
| ۱- Louis Pasteur | ۲- Dole     | ۳- Arbois |
| ۴- Besancon      | ۵- Sorbonne | ۶- Dijon  |
| ۷- Pebrine       |             |           |

تابا فراغت بال و آسودگی خاطر دنباله تحقیقات خود را ادامه دهد و در سال ۱۸۸۸ بریاست موسسه‌ای که به افتخار نام وی پاستور نامیدند رسید و در سال ۱۸۹۵ بدرود زندگی گفت:

ربرت کنخ<sup>۱</sup> میکرب شناس و طبیب عالیقدر آلمان در سال ۱۸۴۳ در کلوستال<sup>۲</sup> واقع در ایالت هانور بدنیا آمد و در نتیجه تحقیقات و تمبعاتی که راجع به انواع مختلف میکربها خاصه راجع بمیکرب مرض سل نمود بین علماء و اطباء شهرت فراوانی بدست آورد و در سال ۱۸۹۱ بریاست موسسه‌ای که بنام وی موسسه کنخ نامیدند و مقر اصلی آن شهر برلین است نائل آمد و تا آخر حیات (۱۹۱۰) بدان سمت باقی بود.

پاستور و کنخ ضمن تحقیقات فاضلانه خود جمع کثیری شاگرد تربیت کردند که آنها هم مانند استادان خویش تحقیقات علمی را در خصوص میکربهای امراض و ساختن دواهای مدافع و معالجات ادامه دادند موسسه پاستور در غالب شهرهای دنیا برای مبارزه با امراض شعبی چند دائر کرده است و از این راه خدماتی در راه خیر و صلاح عامه انجام داده

غیر از موسسات کنخ و پاستور که در نتیجه اکتشافات طبی و پیدا کردن میکرب غالب امراض توانستند و سائل مبارزه و دفاع در مقابل ناخوشیها را فراهم آورند و از تلفات نوع بشر جلو گیری کنند در اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم در اروپا و امریکا عده‌ای از ثروتمندان که مال فراوانی از راه اختراعات علمی و صنعتی و ایجاد کارخانه‌های بزرگ و استخراج معادن بدست آورده بودند ثروت خود را وقف تأسیس موسسات بزرگ علمی و ادبی یا مساعدت مادی بموسساتی که در آن زمان وجود داشت کردند و باین ترتیب در راه خیر و سعادت بشر گامهای بلندی برداشتند. از این جمله

---

۱- Robert Koch

۲- Klausthal

بودند نوبل و کارنجی و پیرپونت مرگان و را کفلر و فرد که ما بشرح احوال و بیان مختصری از خدمات آنها میپردازیم.

آلفرد برنهارد<sup>۱</sup> نوبل در ۲۱ اکتبر ۱۸۳۳ در شهر استکهلم پایتخت سوئد پا بعرضه وجود گذارد و تحصیلات خود را در سن پترزبورگ روسیه و امریکا بیایان رساند و چون عشق و علاقه مفراطی به علم شیمی داشت در این راه تحقیقات و تتبعات قابل ملاحظه‌ای کرد و اطلاعات عمیق در خصوص مواد محترقه خاصه نیترو کلیسرین بعمل آورد و دینامیت را اختراع کرد.

اما برخلاف مقصود وی که دینامیت را میخواست برای شکافتن کوهها و آبادی بلاد بکار برد از این اختراع در تخریب شهرها و از بین بردن مردم در مواقع جنگ استفاده کردند.

نوبل در دوره طولانی تحقیقات علمی خود به ۱۲۹ اختراع نائل آمد و از راه فروش این اختراعات و ساختن دینامیت و تأسیس کارخانه های معتبر برای ازدیاد محصول آن و شرکت در استخراج نفت با کثورت بی پایانی بدست آورد و تمام آن را در راه خیر و سعادت بشرووقف کرده و جوائزی را ترتیب داد که معروف به جوائز نوبل شده است.

جوائز نوبل شامل پنج قسمت است :

جائزه فیزیک جائزه شیمی جائزه ادبیات جائزه طب و جائزه صلح هر یک از دانشمندان و علماء دنیا که توانست وسائل پیشرفت ادبیات و علوم مزبور را فراهم آورد و قدمی موثر در راه ایجاد پایداری صلح و سلامت بشر بردارد جائزه نوبل بوی تعلق میگیرد.

---

۱- Alfred bernhard nobel

نوبل در اواخر عمر در محل سان رمو<sup>۱</sup> نزدیک نیس<sup>۲</sup> فرانسه آزمایشگاه عظیمی تشکیل داد و در آنجا مشغول تحقیقات شیمیائی شد و در ۱۰ دسامبر سال ۱۸۹۶ بدرود زندگی گفت.

آندریو کارنجی<sup>۳</sup> در ۲۵ نوامبر ۱۸۳۵ در محل دون فرملاین<sup>۴</sup>

واقع در اسکاتلند دیده باین جهان گشود و در ایام طفولیت

اقوامش با تفاق او با آمریکا مهاجرت کردند و چون کارنجی بده

سالگی رسید در یکی از آسیاهای ناحیه پنسیلوانی با مزد قلیل بیست سنت در روز بکار مشغول گردید و اندکی بعد دست از این شغل برداشت و بکارهای دیگر اشتغال ورزید و چندی بامنشی گری روزگار گذراند و در ضمن اصول تلگراف را یاد گرفت و در نتیجه هوش و ذکاوت و لیاقت فراوانی که داشت در پنسیلوانی شهرت عظیمی بدست آورد و بکارهای مسئولیت دار مشغول گردید و چندی ریاست راه آهن همان ناحیه را بوی واگذار کردند و در سال ۱۸۶۲ وارد کارهای مربوط به استخراج و خرید و فروش آهن شد و از آن به بعد شاهد خوشبختی را در آغوش گرفت و در زمره بزرگترین سرمایه داران دنیا درآمد و خدای آهن لقب یافت و چون در سال ۱۹۰۱ از کار کناره جست پانصد میلیون دلار سرمایه داشت و معتقد بود که ثروت فراوان بسیار خوب است ولی بهتر خواهد شد اگر آن را در راه سعادت بشر بکار برند و بر اثر همین ایمان و عقیده ۳۰۰ میلیون دلار از ثروت خود را در راه ایجاد کتابخانه های عمومی در شهرهای معتبر آمریکا بمصرف رساند و شصت میلیون دلار دیگر را وقف تأسیس ۳ هزار کتابخانه کوچک در عمارت بلدیة آن سرزمین کرد.

کارنجی در ۱۱ اوت سال ۱۹۱۹ مرد.

---

۱- San remo      ۲- Nice      ۳- Andrew carnegie

۴- Dunfermline

جان پیرپونت<sup>۱</sup> مورگان در هفده آوریل سال ۱۸۳۷ متولد شد  
**مورگان** و تحصیلات خود را در آلمان و آمریکا با تمام رساند و در آغاز  
 امر بعضویت بانک دنکن<sup>۲</sup> واقع در شهر نیویورک منصوب  
 گردید و سپس تجارتخانه بزرگی در در کسل<sup>۳</sup> بنام کمپانی جان پیرپونت مورگان  
 تشکیل داد و در ضمن به انشاء خطوط آهنی چند در نقاط مختلف آمریکا دست زد و  
 با استخراج معادن ذغال سنگ پرداخت و در سال ۱۹۰۱ با ۱۱۰۰ ملیون دلار موسسه  
 بزرگ یونایتد استیتس استیل کورپوریشن را تاسیس کرد و باین ترتیب جمیع کارخانه  
 های بزرگ آمریکا را تحت اختیار خود در آورد .

پیرپونت یکی از کسانی است که با ثروت بی پایانی که بدست آورد خدمات  
 نمایانی در حفظ آثار صنعتی و عتیقه انجام داد و عتیقه‌اتی که او جمع آوری کرده است  
 در سال ۱۹۱۳ در سیزده تالار بزرگ دیوژن متروپولیتن<sup>۴</sup> آمریکا در معرض نمایش  
 گذارده شد .

مورگان در اواخر کتابخانه بزرگی نزدیک قصر خود تاسیس کرد که حاوی  
 کتب بی حساب چاپی و نسخ بسیار نفیس خطی است . وفات وی در ۳۱ مارس ۱۹۱۳ در  
 رم اتفاق افتاد.

جان داویسن را کفلر<sup>۵</sup> یکی از بزرگترین ثروتمندان و خیر  
**را کفلر** خواهان بشر امریکائی در ۸ ژوئیه سال ۱۸۳۹ متولد شد و  
 سرمایه هنگفت خود را از راه استخراج نفت و معادن آهن و

۱- John pierpont mor gan      ۲- Duncan

۳- Drexel      ۴- Metropolitan museum

۵- J.ohn davison rockefeller

تأسیس کارخانه‌های فولادسازی بدست آورد و چون کمپانی معتبر استاندارد اویل<sup>۱</sup> در سال ۱۸۷۰ با سرمایه یک میلیون دلار تأسیس گردید را کفلر که در آن تاریخ ۳۱ ساله داشت -- بریاست آن نائل آمد و اندکی نگذشت که سرمایه او از ۵۰۰ میلیون به ۱۰۰۰ میلیون دلار رسید و باین ترتیب بزرگترین سرمایه داران دنیا شد و بتدریج موسسات بزرگ اقتصادی و تجارتي تشکیل داد که از معروفترین آنها موسسه را کفلر با سرمایه ۱ میلیون و ۳۲۵ هزار دلار و مؤسسه تحقیقات را کفلر با سرمایه چهار میلیون دلار را ذکر می‌کنیم .

را کفلر ۵۰۰ میلیون دیگر از ثروت خود را صرف تأسیس موسسات مخصوص تعلیم و تربیت در نقاط مختلف کرد . این میلیونر در ۲۳ مه ۱۹۳۷ در قصر بیلاقی خود در فلورید بدرود زندگی گفت\*:

هنری فرد در محل و این<sup>۲</sup> واقع در ایالت میشیگان در ۳۰ ژوئیه سال ۱۸۶۳ بدنیآ آمد و از سن ۱۲ در یکی از کارخانه‌های کوچک بکار مشغول شد و در آنجا انجین<sup>۳</sup> بخاری را در پانزده سالگی اختراع کرد و در سال ۱۸۹۱ بعنوان کارگر وارد یکی از کارخانه‌های بزرگ شد و ده سال بعد از آن تاریخ در شهر دتروا اولین اتومبیل خود را ساخت و در سال ۱۹۰۳ کاروی بجائی رسید که کمپانی بزرگی بنام کمپانی فرد افتتاح کرد و اتومبیلهای کمپانی مزبور را ببازارهای دنیا فرستاد و در همان سال ۱۷۰۸ دستگاه اتومبیل بفروش رساند و در سال ۱۹۴۱ سرمایه این کمپانی متجاوز از ۷۰۰ میلیون گردید.

هنری فرد موسسات فراوانی ایجاد کرده است که از بین مهمترین آنها بدکر نام مریضخانه‌ای در شهر دتروا با نام خود وی و مؤسسه ادیسن مبادرت میشود فرد در

۱- Standard oil company

۲- Wayne

۳- Engine



۷ آوریل ۱۹۴۷ مرد.

در خصوص اولین روزنامه‌ای که در اروپا منتشر شد و همچنین راجع به روزنامه‌ها و مجلاتی که در قرن نوزدهم بچاپ رسید و افکار جدید و اطلاعات مفید را در دسترس خوانندگان گذارد سابقاً اشاراتی کردیم و باز متذکر شدیم که غالب مجامع و انجمنهای استعماری و اکتشافی و ادبی و علمی و حتی کتابخانه‌های بزرگ دنیا مجلاتی برای اشاعه مطبوعات و علوم و ادبیات منتشر میکنند در اینجا ناگزیر از ذکر این مطلب هستیم که روزنامه نگاری و انتشار جرائد و مجلات امروز در ممالک معظم آمریکا و اروپا صورت خاصی بخود گرفته است و بیشتر مدیران جرائد و مجلات برای ادامه امور مطبوعاتی و در دست داشتن عنان افکار عامه و تحصیل منافع و عوائد سرشار با سرمایه فراوان ادارات عریض و طویل تشکیل داده‌اند و روزنامه‌ها و مجلاتی منتشر میکنند که عده خوانندگان آنها از حساب و شمار خارج است.

روزنامه‌های اروپائی و امریکائی منسوب با حزبی هستند که در اشاعه مرام و مقاصد آنها میکوشند در بعضی از ممالک از آن جمله در آلمان روزنامه‌های بزرگ زیر نفوذ و اقتدار ارباب صنایع و صاحبان کارخانه در آمده‌اند و در واقع عامل مهم تبلیغات برای فروش مصنوعات هستند و این قبیل روزنامه‌ها مؤسسات چندی از قبیل مطابع و سینماها را ضمیمه ادارات روزنامه کرده‌اند.

قبل از جنگ ثانی بین الملل (۱۹۳۹-۱۹۴۵) هوگنبرگ یکی از روزنامه نگاران معروف آلمان شرکتی از عده‌ای از جرائد برای تبلیغات ملی تشکیل داد در آمریکا بیش از ممالک دیگر روزنامه چاپ میشود و عده خوانندگان جرائد نیز بیشتر از سایر نقاط و غالب روزنامه‌ها محتوی بیست تا سی صفحه بزرگ است و یکی از بزرگترین روزنامه نگاران آنجا که هیرست<sup>۲</sup> نام دارد در حدود سی جریده را اداره

میکنند اما در انگلیس شرکت‌های بزرگ از اجتماع چندجریده تحت ریاست روزنامه نگاران مشهور از آن جمله لرد رترمر<sup>۱</sup> ولرد بیور بروک<sup>۲</sup> و برادران بری<sup>۳</sup> بوجود آمده است.

با آنکه نیمه اول قرن بیستم شاهد گشتار عظیم دوجنگ  
علماء خانمانسوز بود و مردم با اشکالات فراوان اقتصادی و سیاسی  
و اجتماعی مواجه بودند و اهل علم و نظر و هنر فراغت‌بال و  
آسایش خیال نداشتند باز علماء و دانشمندی بوجود آمدند که دنباله تحقیقات  
و تتبعات علمی قرن نوزدهم را گرفتند و در علوم فیزیک و شیمی و طبیعیات اکتشافات  
شافی و کافی کردند و کار را بجائی رساندند که علم و هنر را از محیط تجمل و تفنن بیرون  
آوردند و معلومات خود را برای استفاده اجتماع نثار پیشگاه عامه نمودند و در نتیجه  
پیشرفتهای فراوان هر يك از علوم مختلف سابق الذکر را بشعبی چند قسمت کردند  
تا بدان وسیله در هر فن موضوع تخصص را رعایت و متخصصین را وادار به توسعه رشته  
مخصوص خود و کارزندگی را آسان و ساده کنند.

از اینجاست که مسئله کارزنجیری<sup>۴</sup> در جمیع صنایع و کارخانه‌ها پیش آمد و  
موجب سرعت عمل و افزایش مصنوعات را فراهم ساخت.

چون شرح آراء و عقاید علماء و دانشمندان قرن بیستم که در شعب مختلف  
علوم تحقیقات فراوانی کرده و اساس عقائد علمی قرن نوزدهم را غالباً دگرگون  
ساخته‌اند از حوصله این کتاب خارج و اصولاً فحس و تتبع در آن کار اهل فن و نظر است  
در اینجا فقط بذکر نام علمائی چند از آن جمله لارنتز<sup>۵</sup> هلندی و مینکوفسکی<sup>۶</sup> روسی

- 
- ۱- Rethermere      ۲- Beaverbrook      ۳- Berry  
۴- Le Travail a la chaine      ۵- Lorentz  
۶- Minkovski

وژرژ کانتور<sup>۱</sup> و برنارد روسل<sup>۲</sup> و امیل برل<sup>۳</sup> و آلبرت اینشتاین<sup>۴</sup> آلمانی از ریاضی دانها  
 و ماکس پلانک<sup>۵</sup> و بهر<sup>۶</sup> دانمارکی و آلبرت اینشتاین سابق الذکر صاحب فرضیه  
 معروف نسبی و شرودینگر<sup>۷</sup> آلمانی و دیراک<sup>۸</sup> انگلیسی و هایسنبرگ<sup>۹</sup> آلمانی  
 و لانژون<sup>۱۰</sup> فرانسوی و ادینگتن<sup>۱۱</sup> و جیمس جانس<sup>۱۲</sup> و روترفورد<sup>۱۳</sup> انگلیسی و آندرسن<sup>۱۴</sup>  
 و فرونی<sup>۱۵</sup> و والتن<sup>۱۶</sup> و مادام ایرن کوری<sup>۱۷</sup> از فیزیک دانها و امان<sup>۱۸</sup> هندی از شیمی  
 دانها و هاریسون<sup>۱۹</sup> و کارل<sup>۲۰</sup> و بوروس<sup>۲۱</sup> و بنتینگ<sup>۲۲</sup> و بست<sup>۲۳</sup> کانادایی و کازیمیر  
 فونک<sup>۲۴</sup> انگلیسی از علماء طبیعی اکتفام میکنیم.

در قرن بیستم نوشته‌ها و آثار ادبی در کلیه ممالک اروپائی  
 نویسندگان و آمریکائی رنگ ملی بخود گرفت و آثار فراوانی بسبک و  
 اسلوب قدیم و جدید در جمیع السنه انتشار یافت و حتی در ممالک  
 کوچک که تا آن زمان آثار ادبی نداشتند فضلا و دانشمندان بترجمه شاهکارهای

- |                   |                     |                   |
|-------------------|---------------------|-------------------|
| ۱ - George cantor | ۲ - Bernard russell |                   |
| ۳ - Emile borel   | ۴ - Albert Einstein |                   |
| ۵ - Max Planck    | ۶ - Bohr            |                   |
| ۷ - Schroedinger  | ۸ - Dirac           |                   |
| ۹ - Heisenberg    | ۱۰ - Langevin       | ۱۱ - Eddington    |
| ۱۲ - James Jeans  | ۱۳ - Rutherford     |                   |
| ۱۴ - Anderson     | ۱۵ - Feroni         | ۱۶ - Walton       |
| ۱۷ - Irene Curie  | ۱۸ - Raman          |                   |
| ۱۹ - Herrison     | ۲۰ - Carrel         | ۲۱ - Burrows      |
| ۲۲ - Banting      | ۲۳ - Best           | ۲۴ - Casimir fonk |

نویسندگان ممالک دیگر دست زدند و طرز فکر و نوع تخیلات ایشان را بین هموطنان خویش رائج کردند و در واقع با این اقدام بازار نشر خوب و نظم بدیع را رونق دادند.

با اینحال چه در این قبیل ممالک و چه در ممالکی مانند فرانسه و انگلیس و آلمان و ایتالیا که مردم آن همواره با علم و ادب سروکار داشتند و نویسندگان و شعراء آنها در نوشتن و پرداختن آثار خود مراعات لفظ و معنی و روانی و ممانعت اسلوب را می کردند سبک و طریقه خاصی در ادبیات مشاهده نمیشود و هر کس بهر طریق که می خواهد شعر میگوید و چیز مینویسد و بر ابداعات خود نام ادبیات ملی مینهد.

مملکت فرانسه هم مانند ممالک دیگر با آنکه در تمام قرن نوزدهم مشعلدار ادب و حامی سبکهای ادبی رومانسیسم و رئالیسم بود در قرن بیستم از لحاظ ادبیات دچار سستی و رخوت شد و بلاغت ژورس<sup>۱</sup> و فصاحت آنا تول فرانس و افکار فلسفی برکسون<sup>۲</sup> و لطافت و ظرافت نوشتههای رودن<sup>۳</sup> و دو بوسی<sup>۴</sup> نتوانست سبک نشر و نظم را بمقام و انسجام ادبیات در قرن نوزدهم رساند.

درست است که امثال مارسل پروست<sup>۵</sup> و آندره ژید<sup>۶</sup> و پل والسری<sup>۷</sup> در نوشته های خود کار تجزیه و تحلیل و ریزه کاری را تا جائی رسانده اند که آثار ایشان پرده های دلپذیر نقاشی را ماند با اینحال نتوانستند از اثرات جانگداز جنک بین الملل (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) در ادبیات وضعف و سستی و بیمایگی آن بکاهند.

۱ - Jaures

۲ - Bergson

۳ - Rodin

۴ - Dobussy

۵ - Marcel Proust

۶ - André Gide

۷ - Paul Valery

عین این نواقص و معایب و ناپختگی در آثار نویسندگان قرن نوزدهم انگلیسی چون برناردشا<sup>۱</sup> و رود یارد کپلینگ<sup>۲</sup> و ولس<sup>۳</sup> و تماش هاردی<sup>۴</sup> و گالی ورسی<sup>۵</sup> و جیمس باری<sup>۶</sup> نمایان است.

اما این موضوع را نباید فراموش کرد که عامه این نوع کتب و نوشته‌ها را که ساده و آسان برشته‌تحریر در آمده است می‌پسندد و برای داستان‌ها و قصص نویسندگان و داستان‌سرایانی چون ماری وب<sup>۷</sup> و لارنس<sup>۸</sup> و سومورست موام<sup>۹</sup> انگلیسی و کاتلین<sup>۱۰</sup> از زنان زلاند جدید سر و دست می‌شکنند.

نویسندگان امریکائی در نوشته‌های خود سعی و کوشش کرده‌اند که امریکا و وضع زندگی مردم و آداب و اخلاق و مراسم ایشان را بایمانی شیوا بعالمیان بشناسانند.

از این قبیل نویسندگان والدو فرانک<sup>۱۱</sup> و ارنست همینگ وی<sup>۱۲</sup> و ویلیام فولکنر<sup>۱۳</sup> را نام می‌بریم که خواننده باقرائت آثار ایشان کاملاً بروحیات امریکائی آشنا می‌گردد:

- 
- |                       |                        |                |
|-----------------------|------------------------|----------------|
| ۱ — Bernard Shaw      | ۲ — Rudyard Kipling    |                |
| ۳ — Wells             | ۴ — Hardy              | ۵ — Galsworthy |
| ۶ — Barrie            | ۷ — Mary Webb          |                |
| ۸ — Lawrence          | ۹ — Somerest — Maugham |                |
| ۱۰ — Kathleen         |                        |                |
| ۱۱ — Waldo — Frank    | ۱۲ — Ernst Hemingway   |                |
| ۱۳ — Williar Faulkner |                        |                |

گرکی<sup>۱</sup> و میشل شلوخف<sup>۲</sup> و اسنین<sup>۳</sup> از نویسندگان معتبر قرن  
بیستم روسیه هستند که در نوشته‌ها و تألیفات خود بیشتر بشرح زندگی  
روستائی پرداخته و در نمایش جلوات طبیعت بهتر از نویسندگان ممالک دیگر  
از عهده برآمده‌اند.

---

۱ — Corki

۲ — Cholokkhv

۳ — Easenine

# قسمت دوم

تاریخ

تمدن جدید ایران





## روابط صفویه و ممالک اروپا

مملکت ایران با موقع جغرافیائی خود که بر سر راه هندوستان و چین واقع است از قدیم الایام در تجارت و دادوستد اروپائیان با مشرق زمین اهمیت خاصی داشت و در واقع تنها راه ارتباط ممالک اروپا با نواحی مرکزی و شرقی قطعه آسیا بود و سیاحان و تجار خارجی ناگزیر این راه را در پیش می‌گرفتند چنانکه در قرن هفتم هجری قمری مارکوپولو<sup>۱</sup> تاجر معروف ونیزی برای اطلاع بر اوضاع مملکت چین از راه ایران خود را بدربار خاقان آن سرزمین رساند و مسافرت وی بمشرق زمین باعث شد که بتدریج پای اروپائیان دیگر با آسیا و خاصه با ایران باز گردد و از زمان مغول ببعد جمعی از مسافرین و نمایندگان سیاسی بنای رفت و آمد باین سرزمین گذارند و در ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی بین دولت ایران و دول متبوعه خود کوشش کنند .

دولت ایران نیز هر وقت حکومتی مرکزی و پادشاهی با اقتدار داشت از فرستادن سفرا و نمایندگان بدربار سلاطین ممالک اروپا کوتاهی نمی‌کرد .  
میادله سفر این ایران و ممالک اروپائی از طرفی مقدمات ایجاد روابط اقتصادی

و تجارتی این مملکت را با آن کشورها فراهم ساخت و از طرف دیگر متدرجاً بآنها  
آشنا شدن این سرزمین با اروپائیان و تمدن جدید آنها شد .  
پادشاهان صفویه نیز برای توسعه تجارت و اقتصاد مملکت علاوه بر آنکه  
سفرائی از اسپانیا و پرتغال و انگلیس و آلمان و فرانسه و هلند و روسیه پذیرفتند  
نمایندگان چند بدر بار سلاطین ممالک مزبور گسیل داشتند و روابطی سیاسی و تجاری  
برقرار ساختند که اینک بشرح آن میپردازیم :

## فصل اول

### روابط ایران با پرتغال و اسپانیا

فتح اسپانیا توسط مسلمین در قرون وسطی باعث شد که بعضی  
از عادات و آداب مشرق زمین خاصه رسوم ایرانیان در آن  
ناحیه انتشار یابد و مسلمین مقیم آن مملکت و بتدریج  
اسپانیولیا نیز در صدد تجارت با ایران بر آیند .

ایران بر اثر موقع جغرافیائی خود که بر سر راه هندوستان و چین واقع است  
از نظر تجارت اهمیت فراوان داشت و امتعه قیمتی و محصولات کمیاب هندوستان  
از قبیل ادویه و عاج و سنگها و فلزات قیمتی و پارچه های ابریشمی گرانبهای چین  
توسط تجار ایرانی از این طریق به ممالک اروپائی فروخته میشد .

در تمام دوره قرون وسطی ابتدا مسلمین اسپانیا و بعد از ایشان خود اسپانیولیا  
بعنوان سیاحت و خرید و فروش امتعه با ایران مسافرت کردند .

اولین سیاح اسپانیولی که با ایران آمد یکی از یهودیان آن سرزمین بود بنام

بنیامین دو تودل<sup>۱</sup> که پس از بازگشت به موطن خود غالباً تجار اسپانیولی را به مسافرت بایران تحریک کرد.

روابط سیاسی بین ایران و اسپانیا در اوایل قرن پانزدهم توسط کلاویژو<sup>۲</sup> که بعنوان سفارت از دربار کاستیل بایران آمد برقرار شد و تا اواسط قرن هفدهم دوام داشت. ولی از آن پس مدت یک قرن ایران با اسپانیا رابطه‌ای نداشت تا آنکه در قرن هیجدهم باز این دو مملکت به تجدید رابطه تجاری و سیاسی پرداختند.

بعد از کشف دماغه امیدنیک پرتغالیها متدرجاً به سواحل فتح جزیره هرمز آفریقا و اقیانوس هند دست یافتند و دولت پرتغال فرانسیسکو دامیدا<sup>۳</sup> را در متصرفات خود عنوان نایب السلطنه داد.

امیدا در مالابار و سواحل آفریقا بنای استحكاماتی چند پرداخت و در بعضی از آن نقاط که موقع جغرافیائی مناسبی داشت و در بحر پیمائی بکار میآمد پادگان معتبر گذاشت اما چون دربار پرتغال باشیوه‌وی در طرز اداره متصرفات وسختگیری او بابومیان مخالف بود او را از مقام نیابت سلطنت خلع کرد و آلفونس دالبو کرک<sup>۴</sup> را بجای وی فرستاد.

دالبو کرک برعکس امیدا توجهی بتصرف اراضی وسیع نداشت و میخواست با تقویت قواء بحری خود قلاع مستحکمی بنا کند و بر کلیه سواحل شرقی آفریقا و دریای احمر و خلیج فارس و هندوستان و جزایر ملوک و مملکت چین مسلط شود.

البو کرک بفرمان امانوئل پادشاه پرتغال با چهارده کشتی باتفاق کریستیان دو کونا<sup>۵</sup> از لیسبون حرکت کرد (۱۵۰۶ میلادی) و پس از فتح ناحیه سو کوتر<sup>۶</sup>

---

۱- Benjamin De tudéle

۲- Clavijo

۳- Francisco D'ameida

۴- Alphonse D'Albuquerque

۵- Christian de Cunha

۶- Socotra

وچندی اقامت در آن نواحی از کریستیان جدا و کریستیان بچانب هندوستان رهسپار شد و البو کرک بسواحل عربستان عزیمت جست (۱۵۰۸) .

البو کرک پس از فتح مسقط و نقاط دیگر در خلیج فارس درصدد تصرف جزیره هرمز برآمد .

حکومت جزیره هرمز و نواحی اطراف آن در آن تاریخ باسیف الدین که بیش از دوازده سال نداشت بود. اما در واقع امور مملکتی توسط عموی وی شیخ عطار که مردی لایق و کافی بود اداره میشد .

شیخ عطار چون بر قصد البو کرک اطلاع پیدا کرد بجمع آوری سپاهیان پرداخت و با ۳۰۰۰۰ نفر حاضر جهت مدافعه جزیره هرمز گردید .

البو کرک با شش کشتی که تحت اختیار چهارصد و شصت مرد جنگی بود حملات شدیدی بسپاه دشمن وارد آورد و شیخ عطار را سخت در زحمت انداخت .

شیخ عطار بهمین مناسبت شورائی از متنفذین مملکت و سران سپاه تشکیل داد و راجع بمصالحه با البو کرک گفتگو بمیان آورد و بالاخره بموجب مصالحه مخصوصی قرار بر این شد که پادشاه هرمز در سال مبلغی بعنوان خراج بدولت پرتقال بپردازد و زمینی باختیار آن دولت بگذارد تا بتواند به بنای قلاع و استحکامات هبادرت ورزد .

شیخ عطار که پس از چندی بقلت هده دشمن پی برده بود بنای رابطه با امرآء پرتقال گذاشت و بالاخره بر اثر خیانت پنج تن از آنان موفق شد البو کرک را با جمیع همراهانش از جزیره هرمز بیرون کند .

البو کرک پس از این پیش آمد به گونا<sup>۱</sup> که حکومت نشین متصرفات شرقی پرتقال بود . رفت و در آنجا بتهیه قوای بحری و تعبیه کشتیهای فراوان پرداخت و در

سال ۱۵۱۵ (۹۲۳ هجری) با ۲۶ کشتی بزرگ عازم جزیره هرمز گردید .

این بار اوضاع داخلی هرمز به پیشرفت البو کرک کمک بسیار کرد چه سیف الدین بدست یکی از دشمنان خود که بمقام و جاه و جلال وی حسد میبرد مسموم شد و حکومت آن جزیره به تورانشاه که جوانی نالایق و ضعیف النفس بود رسید . اما نورالدین یکی از بزرگان و امراء آن سرزمین بر مزاج پادشاه تسلط و نفوذ پیدا کرد و بدون مشورت وی بر تقویت امور مملکتی پرداخت .

این امر موجبات عداوت و دشمنی امراء دیگر را نسبت به نورالدین فراهم آورد و اختلال اوضاع مملکت را باعث شد و البو کرک با استفاده از این وضع بدون تحمل زحمت فراوان جزیره هرمز را متصرف شد و بفتح کمبرون ( بندر عباس ) و نقاط دیگر خلیج فارس که از نظر بحری مهمی حائز اهمیت بود پرداخت .

در اوایل سلطنت شاه عباس کبیر یعنی وقتی که این پادشاه آمدن برادران شرلی بایران  
دچار زدو خورد با ازبکان بود یکنفر انگلیسی بنام سر آنتونی شرلی با اتفاق برادرش رابرت شرلی و بیست و چهار نفر دیگر جهت عقد قرارداد تجارتي و وادار کردن سلطان ایران با اتحاد با دول اروپائی برضد دولت عثمانی بقزوین آمد .

آنتونی شرلی بسال ۱۵۶۳ در ویستون<sup>۱</sup> بدنیا آمد و پس از اتمام تحصیلات خود در اسکس فور و شرکت در غالب جنگهای اروپا من جمله محاربه تسوتفن<sup>۲</sup> در پی با (۱۵۹۱) بخدمت کنت دسکس<sup>۳</sup> درآمد و در مه سال ۱۵۹۸ (۱۰۰۶ هجری) با مروی از طریق ونیز عازم ایران شد .

بین همراهان آنتونی شرلی جمعی از افسران معروف من جمله جان هوارد<sup>۴</sup>

- 
- |            |                |
|------------|----------------|
| ۱- Wiston  | ۲- Zutphen     |
| ۳- D'essex | ۴- John Howard |

جان پارو<sup>۱</sup> و پاول<sup>۲</sup> بودند که هر يك با شناسائی ب فنون مختلف نظام و طریقه ساختن توپ خدمات نمایانی به شاه عباس کردند .

آنتونی شرلی در شهر قزوین موقعی که شاه عباس از رفع فتنه از بکان از خراسان بر میگشت بخدمت وی رسید . ولی در خصوص اینکه از جانب کنت دسکس جهت عقد قرارداد تجاری و سیاسی بین ایران و انگلستان آمده است صحبتی بمیان نیاورد فقط خود را صاحب منصبی که جهت خدمت در نظام ایران باین مملکت آمده است ، معرفی کرد .

پادشاه ایران در حق وی کمال تلافی و مهربانی روا داشت و آنتونی شرلی با وجود مخالفت شدید درباریان و متنفذین مملکت بکمک و مساعدت الله وردی بیگ سپهسالار کل عساکر ایران و همراهان خود در مدت قلیلی به تنظیم و ترتیب سپاهیان پرداخت و ایشان را حاضر و مهیا جهت برابری و مقابله با ینی چریهای عثمانی کرد .

آنتونی شرلی در اثبات خدمتگذاری خود نسبت بپادشاه ایران بشاه عباس پیشنهادی در خصوص رفتن باروفا از جانب ایران و تهیه مقدمات معاهده ای با دول اروپائی جهت جلوگیری از ازدیاد نفوذ عثمانیها کرد و برای آنکه دربار ایران عمل وی را حمل به خدعه و نیرنگ در ترک این مملکت ننماید رابرت شرلی برادر خود و پنج نفر از کسانی را که با وی از اروپا آمده بودند در ایران بعنوان رهینه گذارد و شاه عباس از وجود ربرت شرلی و هنر نظامی وی در محاربات با عثمانی استفاده فراوان برد .

---

۱- John Parrot

۲- powel

شاه عباس با پیشنهاد آنتونی شرلی موافقت نمود و وی را با  
سفارت آنتونی شرلی نامه‌هایی چند برای پادشاهان اروپا با تفاق حسینعلی بیگ و  
در اروپا جمعی دیگر از راه روسیه روانه اروپا کرد .  
این هیئت پس از شش ماه تحمل رنج و مشقت بسیار به-  
مسکو رسیدند .

دربار روسیه چون نسبت با آنتونی شرلی که یک نفر انگلیسی بود ظنین شدوی  
را بعنوان سفیر پادشاه ایران نشناخت و در عوض با حسینعلی بیگ کمال احترام و  
اعزاز رواداشت .

در مدت اقامت شش ماهه ایشان در مسکو حسینعلی بیگ تحت مراقبت و تفتیش  
سختی قرار گرفت و جمیع نوشته‌ها و مکاتیبی را که همراه داشت باز کردند و در ضمن  
ویرا از معاشرت و مجالست با انگلیسیهای مقیم مسکو و نقاط دیگر روسیه  
معانعت نمودند .

شرلی بالاخره موفق شد که از دربار روسیه اجازه حرکت با حسینعلی بیگ و  
همراهان وی به آرخانگل<sup>۱</sup> و عزیمت به اشته‌تن را بگیرد .

در پائیز ۱۶۰۰ (۱۰۰۸ هجری) این جمع به پراگ رسید و رودلف دوم امپراطور  
آلمان از آنان پذیرائی شایانی کرد و پس از سه ماه آنتونی شرلی از پراگ بجاناب  
رم حرکت نمود .

پاپ فرستادگان ایران را با گرمی و احترام پذیرائی کرد و ایشان را تا ژویه  
۱۶۰۱ (۱۰۰۹ هجری) در رم نگاهداشت . اما شرلی در همان اوان مخفیانه به ونیز  
فرار کرد .

علت فرار شرلی را بعضی بواسطه سرقت مکاتیب شاه عباس توسط یکی از همراهان



وی جهت فروش بدربار عثمانی و ترسی که از این پیش آمد در مقابل بازخواست شاه ایران بر او مستولی شده بود میدانند. در صورتیکه جمعی دیگر بر آنند که شرلی در موقع اقامت در مسکو قسمت اعظمی از اشیاء قیمتی و هدایائی را که شاه عباس جهت پادشاهان اروپا باو داده بود بفروش رساند و چون در رم حسینعلی بیگ خواست هدیه‌ای تقدیم پاپ نماید بحقیقت امر پی برد و بنخیال تعقیب وی افتاد و شرلی مخفیانه فرار کرد.

در هر صورت حسینعلی بیگ از رم بجانب بارسلون رفت و در آنجا توسط دوک-دوفریا<sup>۴</sup> بحضور فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا معرفی شد.

در مدت اقامت حسینعلی بیگ در اسپانیا دو نفر از همراهان وی بنام علیقلی بیگ و اوروج بیگ فریفته تشریفات و مراسم ظاهری آئین مسیح شدند و قبول آن مذهب را کردند و بنام دن فیلیپ و دون ژوئن معروف گردیدند.

حسینعلی بیگ پس از چندی که در اسپانیا ماند دیگر از رفتن بدربار انگلیس و فرانسه ولهستان صرف نظر و از پادشاه اسپانیا درخواست مرخصی کرد.

فیلیپ سوم هم با دادن هدایا و تحفی برای شاه عباس با این امر موافقت ورزید سفیر ایران در اوایل سال ۱۶۰۲ از طریق دریا عازم دهانگه امیدنیک شد و در پائیز همان سال بجزیره هرمز رسید.

در خصوص جزئیات مراجعت این سفیر به ایران اطلاع صحیحی در

دست نیست.

فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا که در اواخر قرن شانزدهم بر مملکت  
 ورود کیش های پرتقال و کلیه متصرفات و مستعمرات آن دولت دست یافته بود  
 به ماسکارناس<sup>۱</sup> نایب السلطنه متصرفات هندوستان فرمان داد که  
 یکنفر را بعنوان سفارت از گوئا بایران بفرستد تا این  
 سفیر از سلطان محمد خدا بنده پادشاه ایران درخواست آزادی  
 مذهب مسیح و انجام مراسم آن را نماید و در ضمن بمقدد قرارداد تجارتي و معاهده ای  
 برضد دولت عثمانی اقدام کند .

ماسکارناس که خزانه خود را جهت فرستادن سفیری باتحف و هدایای لازم  
 بدربار ایران که یکی از باشکوه ترین دربارهای آسیا بود تهیه دید برای انجام این  
 مهم و پیدا کردن وجهی قابل بتشکیل شورای دولتی پرداخت و بالاخره آلکسیس  
 دومنس<sup>۲</sup> از طریقه<sup>۳</sup> اگوستن<sup>۴</sup> رئیس بزرگ روحانیون گوئا چون موقع راجهت تعلیمات  
 مذهبی مناسب یافت متعهد شد که جمعی از معتبرترین کشیشان اگوستن را با خرج  
 خود بایران بفرستد .

معروف ترین این فرستاده گان سیمون مورالس<sup>۴</sup> بود که علاوه بر اشتهار  
 در بین روحانیون شهر گوئا بزبان فارسی نیز آشنائی کامل داشت .

پادشاه ایران از این نماینده با احترام و اعزاز تمام پذیرائی کرد و حتی پس  
 از آنکه چندی از اقامت وی در ایران گذشت او را با یکنفر از جانب خود بعنوان  
 سفارت روانه گوئا نمود . اما کشتی ایشان بر اثر طوفانی شدید غرق شد و هیچیک  
 از طرفین از این سفارت نتیجه ای نبرد .

---

۱- Mascarenhas ۲- Alexis de menesses ۳- Augustins  
 ۴- Morales

فیلیپ سوم که مثل پدر خود فیلیپ دوم میخواست روابطی  
سفارت آنتوان دو گووئا سیاسی و تجاری با دربار ایران داشته باشد در اریاس دو -  
در ایران سال ۱۶۰۲<sup>۱</sup> نایب السلطنه هندوستان و الکسی دومنس رئیس  
روحانیون سابق الذکر را وادار بفرستادن هیئتی از کشیشان  
اکوستن بایران کرد.

نایب السلطنه هم کریستف و آنتوان دو گووئا<sup>۲</sup> را مأمور رفتن بخدمت شاه  
عباس کرد. این دو نفر با جمعی دیگر در پانزدهم فوریه ۱۶۰۲ از گوناخرکت کردند  
و در چهاردهم سپتامبر همان سال در مشهد خدمت پادشاه ایران رسیدند.  
چندی بعد از اقامت این هیئت در خراسان از یک طرف اختلافاتی بین خود ایشان  
و از طرفی مناقشاتی میان دیگودومیراندا<sup>۳</sup> و فرانسیسکو دو کستا<sup>۴</sup> مبلغین پاپ در  
ایران بوجود آمد.

شاه عباس که نتوانست بین ایشان التیامی دهد برای رفع این اختلافات آنتوان -  
دو گووئا را به همراهی آنتوان دو بیگروانده دربار اسپانیا کرد و در ضمن مکتوبی نیز  
برای عقد قراردادی راجع به عدم تعرض حکومت هند اسپانیا بسواحل خلیج فارس  
باوی فرستاد.

شاه عباس همیشه منتظر فرصت جهت اخراج پرتغالیها از نقاط ساحلی خلیج  
فارس و جزایر آن و برای اقدام باین عمل ناچار باتحاد با یکی از دول اروپائی  
که صاحب بحریه ای قوی باشد بود و از طرف دیگر انتظار یکسره کردن قضیه جنگ  
باعثمانی را داشت. اما در ضمن حاکم فارس را فرمان داد تا از تعرض به پرتغالیها  
در خلیج فارس خودداری نکند.

---

۱- Don ariasdesaldaina ۲- Antoine de gouvea

۳- Diego de Miranda ۴- Francisco de costa

سپاهیان فارس هم جزیره بحرین و اغلب قلاع و استحکامات پرتقالیها را در ساحل خلیج فارس متصرف شدند .

پادشاه اسپانیا که از این قضیه اطلاع حاصل کرد آنتوان دو کوونا را دوباره بدربار ایران فرستاد . این سفیر نامه‌ای از جانب فیلیپ سوم مشعر بر تهنیت فتوحات شاه عباس در جنگ با عثمانی‌ها و درخواست واگذار کردن نقاط متصرفه ایران در خلیج فارس به پرتقال بشاه عباس داد .

شاه عباس با آنکه در جمیع محاربات خود با عثمانی فاتح بود اولین سفارت برت بازمهمواره توجه به اوضاع سیاسی و داخلی آن مملکت داشت و شرلی باروفا میخواست بهر وسیله‌ای باشد از دول اروپائی اتحادیه‌ای بر ضد آن دولت تشکیل دهد و از خطر هجوم عثمانیها به ایران جلوگیری نماید.

برای اقدام باین عمل ابتدا آنتوان دو کوونا و بعد برت شرلی را بعنوان سفارت باتفاق چنگیز بیگ روملویسکی از اجله درباریان خود با مکاتیب و تحفی چند جهت پادشاهان اروپا روانه آن سرزمین کرد .

شرلی با همراهان خویش در فوریه ۱۶۰۸ (۱۰۱۶ هجری) از ایران خارج شد و پس از عبور از روسیه در کراکووی<sup>۱</sup> بخدمت سیگیسموند سوم رسید و چندی در آنجا اقامت گزید و در ژوئن ۱۶۰۹ (۱۰۱۷ هجری) روانه پراگ شد . رودلف دوم در حق وی باحترام و تلطف تمام رفتار کرد و حتی او را ملقب بلقب کنت پالاتین کرد . این سفیر در سپتامبر همان سال بخدمت پاپ پول پنجم در رم رسید و پس از تقدیم نامه شاه عباس وی را مانند سیگیسموند و رودلف حاضر بمساعدت و اتحاد با ایران جهت جنگ با عثمانی دید .

---

۱- Cracovie

شرلی پس از اطمینان بر اتحاد پاپ برای مذاکره و عقد اتفاق با فیلیپ سوم .  
اه بارسلون رادپیش گرفت . اما در آنجا نتوانست اقدام مؤثری کند . بعلمت آنکه  
علاوه بر عدم توجه دربار اسپانیا و حاضر نشدن فیلیپ سوم بجنک باتر کها آنتونی  
شرلی برادرش که در آن تاریخ با اسپانیا آمده بود ویراهتمم بتحریک پادشاه انگلیس  
ژاک اول بر ضد اسپانیا کردهمین مسئله باعث شد که آندولت نسبت باو بدبین و ظنین  
شود . شرلی که خود را سخت تحت مراقبت مأمورین فیلیپ سوم دید بالاخره با هر  
زحمتی بود در ژوئن ۱۶۱۱ اسپانیا را ترک گفت .

چنگیز بیگ روملو تا سال ۱۶۱۳ بدون نتیجه در اسپانیا ماند . ولی پس از مراجعت  
بایران بعنوان آنکه در مدت اقامت خود در اسپانیا در انجام وظیفه سستی و کوتاهی  
کرده است محاکمه و مقتول شد (۱۶۱۴ میلادی مطابق ۱۰۲۲ هجری) .

فیلیپ سوم که بر اثر فتوحات شاه عباس در خلیج فارس و تصرف  
سفارت دون گراسیا قشم و بحرین و بندر کمبرون سخت در وحشت و اضطراب  
دوسیلو افیگوئروئا افتاده بود دون گراسیا دوسیلو افیگوئروئا<sup>۱</sup> یکی از متنفذین  
در اصفهان دوکهای اسپانیا را جهت تعهد در فرستادن قوای بحری بجنک  
باعثمانی روانه ایران کرد و ضمناً تقاضا نمود جزائر و بنادری  
را که دولت ایران در خلیج فارس تصرف کرده است بدولت اسپانیا مسترد دارد .

این سفیر در اکتبر ۱۶۱۴ (۱۰۲۲ هجری) وارد گوئا شد . ولی در آنجا بر اثر  
حسادت و رقابت پرتقالیها که میدیدند یکی از دو کهای معتبر اسپانیا بشغل سفارت  
انتخاب شده است و در کارهای هیر و نیموا زودو<sup>۲</sup> نایب السلطنه هندوستان دخالت میکند  
موانعی جهت حرکت وی بایران فراهم آوردند .

دون گراسیا ناچار پس از سه سال اقامت در گوئا در مارس ۱۶۱۷ هندوستان

---

۱- Don gracias de silvafigueroa ۲- hieronymo azevedo

راترك گفت و پس از پنج هفته به هرمز رسید. متأسفانه دم لوئی دوکاما<sup>۱</sup> حاکم آن جزیره نیز بهمان علتی که در هندوستان دون گراسیارا از رفتن بایران مانع شده بودند اورامدت سه ماه در هرمز نگاه داشت. و این سفیر بالاخره با تحمل زحمات فراوان خود را به لارو بعد بشیر از رساند و در آنجا چهارده ماه تمام منتظر اجازه جهت رسیدن بخدمت شاه عباس که در آن تاریخ در مازندران بود شد.

پادشاه ایران پس از مراجعت به قزوین سفیر مزبور را با احترام تمام پذیرفت و چون دون گراسیا نتیجه‌ای از ملاقات با شاه عباس نبرد ناچار باصفهان مراجعت کرد و زمستان سال ۱۶۱۹ (۱۰۲۷ هجری) را در آنجا گذراند. از طرف دیگر بر اثر تفتیش و ممانعت حاکم هرمز نمیتوانست چگونگی احوال و وضع سفارت خود را از طریق دریا بپادشاه اسپانیا بنویسد.

در همان اوان پادشاه اسپانیا یکی از کشیشان طریقه اگوستن را بنام ژان تاده<sup>۲</sup> بانامه‌ای مشعر به قبول مساعدت بایران در چنگ با عثمانیها و درخواست ابریشم باین سرزمین فرستاده بود و دون گراسیا ملشیور<sup>۳</sup> یکی از همراهان خود را بانامه مزبور بفرح آباد خدمت پادشاه روانه کرد. اما شاه عباس که در آن تاریخ با عثمانیها مصالحه کرده و قرار گذاشته بود ابریشم ایران را بآن دولت بفروشد باملشیور به بی اعتنائی رفتار نمود.

سفیر اسپانیا چون این بدید در ماه اوت ۱۶۱۹ ایران را ترك گفت و بجزیره هرمز رفت و در واقع از این سفارت نتیجه‌ای عاید مملکت اسپانیا نشد و ایران را بیش از پیش تهییج بفتح هرمز کرد.

---

۱- Domlouis de gamas    ۲- Jean thadèe    ۳- Melchior

پادشاه اسپانیا که بر قضیه تجاوز سپاهیان ایران بمتصرفات فتح جاسک و تصرف آن دولت در خلیج فارس اطلاع حاصل کرد کشیشی را بنام جزیره هرمز ردمتو<sup>۱</sup> به همراه امیرالبحر هندوستان ( دن روی فلر<sup>۲</sup> ) به آسیا فرستاد که از آنجا بایران رود . مقصود وی از فرستادن

ردمتو بدربار ایران این بود که مواد معاهده ربرت شرلی رادر مادرید راجع بتخریب استحکامات شاه عباس در سواحل خلیج فارس بآن پادشاه یاد آور شود .

اما این سفیر ضمن راه مرد و چون پادشاه ایران همواره بمتصرفات پرتقال در خلیج فارس تجاوز میکرد فیلیپ سوم به امیرالبحر خود دن روی فلر دستور داد که در موقع لزوم اعلان جنگ بشاه عباس دهد ( ۱۶۲۰ ) .

روی فلر سیاست نامناسبی نسبت بانگلیسهائی که از طرف کمپانی هندوستان در کمبرون تجارتخانه بنا نموده بودند اتخاذ کرد و باجمعی از قوای بحری خویش کمبرون را معرض حملات خود قرار داد و جمیع تجار انگلیسی را مقتول و بسواحل خلیج فارس دست اندازی کرد. از طرف دیگر به تجار ایرانی که میخواستند با هندوستان تجارت کنند بسختی رفتار نمود و علاوه بر آنکه بایشان اجازه افتتاح باب معامله را نداد داد و ستد با آن سرزمین را منحصر و مخصوص خود کرد.

پادشاه ایران بر اثر اطلاع بر این قضایا و آگاهی به اشتها غلط روی فلر در موضوع اینکه شاه عباس از عظمت دولت اسپانیا چارعب و هراس شده و بعقد قرارداد مادرید قیام کرده است سخت غضبناک گردید و بخیال کوتاه کردن دست پرتغالیها و اسپانیولیه از کلیه نقاط خلیج فارس و جزیره هرمز افتاد. بهمین مناسبت در سال ۱۶۲۰

---

۱- Redemto ۲- Donruyfleire

(۱۰۲۸ هجری) برای حمله به پرتگالیها و اسپانیولها با کمپانی انگلیس در هندوستان متحد شد. این کمپانی جمعی از قوای دریائی خود را بریاست شیلینگ<sup>۱</sup> مأمور انجام این مهم کرد. انگلیسها و ایرانیان از راه دریا و خشکی جاسک را سخت مورد حملات خود قرار دادند و آن ناحیه را متصرف شدند.

شاه عباس پس از این فتح با مساعدت کمپانی هند انگلیس خود را حاضر بجمعه به هرمز و بیرون آوردن آن سرزمین از چنگ پرتگالیها کرد و جمعی از سپاهیان را بریاست اللهوردی خان و پسرش امامقلی خان از راه خشکی جهت انجام این امر کماشت اللهوردی خان پس از نزدیک شدن بحریه انگلیس بساحل خلیج فارس (میناب) با انگلیسها معاهده‌ای منعقد کرد (سال ۱۶۲۲ میلادی) که پس از فتح هرمز آن را بمورد اجرا گذارند مفاد آن معاهده از این قرار است.

۱- قصر جزیره هرمز تا موقعی که شاه عباس تصمیم جدیدی اتخاذ کند توسط ساخلو ایرانی و انگلیسی اشغال میشود.

۲- از کلیه مال التجاره های تجار ایرانی و تجار خارجی متعلق به هر دولتی که باشد عوارض گمرکی گرفته میشود و فقط پادشاه ایران و حاکم فارس از این قانون مستثنی هستند.

۳- اسرا و مسلمانان از آن ایران است و محبوسین غیر مسلمان به انگلیسها تعلق میگیرند و هر یک از دولتین انگلیس و ایران متعهد می شود که نصف مخارج جنگ را بپردازد. پس از عقد این قرارداد دولتین ایران و انگلیس از راه خشکی و دریا جزیره هرمز را سخت تحت حملات خود قرار دادند و با دست یافتن برسیمون دوم<sup>۲</sup> میلاداً حاکم هرمز آن ناحیه را متصرف شدند (۱۰۳۰ هجری)

بعد از این شکست قدرت پرتگالیها و اسپانیولها در خلیج فارس رو باضعلال

---

۱- Shilling      ۲- Simon de Mila



گذاشت و با آنکه تا سال ۱۶۵۱ میلادی بعضی از نقاط را تحت تصرف خود داشتند ولی در امر تجارت ایران و بطور کلی داد و ستد با ملل آسیا اهمیت سابق خود را از دست دادند. در عوض انگلیسها و هلندیها جانشین ایشان شدند و علاوه بر جزایر و بنادر خلیج فارس در شهرهای مهم ایران از قبیل شیراز و اصفهان دارالتجاره‌هایی تأسیس کردند.

## فصل دوم

### روابط ایران و انگلیس

مقارن تشکیل مستعمرات پرتقال و اسپانیا در آسیا دولت انگلیس نیز در صده برآمد از طریق شمال راهی نزدیکتر باسیا پیدا کند تا بتواند از مال التجاره و اجناس قیمتی ایران و هندوستان و چین استفاده برد. اولین کسی که از انگلیسها اقدام باین کار کرد ریشار شانسولور<sup>۱</sup> بود که از راه دریای شمال باب تجارت را با مملکت روسیه مفتوح ساخت.

پس از مرگ وی آنتونی جنکین سن<sup>۲</sup> بتمقیب اقدامات وی پرداخت. آنتونی در سال ۱۵۵۷ میلادی (۹۵۶ هجری) از طرف دولت انگلیس بریاست قوای بحری کمپانی مسکو نائل آمد و در همان اوان از جانب الیزابت ملکه انگلیس مأمور عزیمت بایران از راه روسیه و تحقیقات در خصوص وضع جغرافیائی متصرفات صفویه و گفتگو در باب دادوستد بین دولتین ایران و انگلیس گردید.

این فرستاده از راه دریای شمال وارد روسیه شد و در مسکو بخدمت تسار ایوان

---

۱- Richard Chancellor ۲- Anthony Jenkinson

لوتریبل (ایوان مخوف) رسید.

تسار روسیه در حقوی کمال تلطف و نوازش را روا داشت و حتی وسائل مسافرت اورا به خیمه و بخار فراهم آورد.

آنتونی پس از چندی اقامت در آن نواحی بر اثر فتنه اوزبکان ناچار بانگلیس مراجعت کرد و نتوانست وارد ایران شود فقط در موقع اقامت خود در بخارا و خیمه اطلاعاتی چند در خصوص وضع راهها و انواع صادرات و واردات ایران بدست آورد.

آنتونی جنکین سن در سال ۱۵۶۱ ( ۹۶۹ هجری ) دوباره از جانب الیزابت مأمور رفتن بایران و انعقاد قراردادی تجارتنی باشاه طهماسب اول پادشاه صفوی شد و در آغاز امر بمسکورفت و از ایوان لوتریبل درخواست کمک و مساعدت در تسهیل مسافرت خود بایران کرد.

تسار روسیه هم با قصد وی موافقت و او را روانه ایران کرد. آنتونی در قزوین بخدمت شاه طهماسب اول رسید و مکتوب الیزابت را بوی داد الیزابت میخواست دولت ایران بتجار انگلیسی اجازه خرید اجناس ایران را دهد و در مقابل از انگلیس ماهوت و انواع و اقسام پارچه معمول آن زمان را خریداری کند.

پادشاه ایران با این امر موافقت نکرد و حتی بتجار انگلیسی بر اثر اختلاف مذهب آنان با مذهب ایرانیان اجازه آمدن باین مملکت راندا.

باین ترتیب جنکین سن بدون آنکه نتیجه ای از سفارت خود در بار ایران برده باشد به مسکومر اجعت کرد.

با اینکه انگلیسها نتیجه‌ای از مسافرت جنکین سن نبرده‌ند  
 سفارت ارتور ادوارد باز نمیتوانستند از ایجاد روابط تجارتي با ایران دست بردارند.  
 در ایران چه بر اثر مسافرت این سفیر انگلیسها کاملاً بوضع سياسي و  
 چگونگی دادوستد ایرانیان با خارجيها اطلاع حاصل کردند  
 و میخواستند بهر نحوی که باشد تجارت ایران را بخود منحصر کنند.

بنابر این دولت انگلیس در ماه ژوئیه ۱۵۶۸ (۹۷۶ هجری) ارتور ادوارد و ریچارد  
 ویلس<sup>۲</sup> را باتفاق لارنس چپمن<sup>۱</sup> که عنوان منشی داشت جهت انعقاد معاهده‌ای تجارتي  
 بدربار صفویه فرستاد.

این جمع پس از رسیدن بخدمت پادشاه بالاخره موفق به بستن قراردادى در  
 موضوع فرستادن اجناس ایران به انگلیس در مقابل ماهوت و سایر پارچه‌های انگلیسى  
 گردید و دربار ایران بانگلیسها نیز اجازه داد که در غالب بلاد بزرگ از  
 قبیل اصفهان و شیراز و تبریز بایجاد تجارتخانه‌هائی جهت تسهیل امر  
 داد و ستد پردازند.

پس از سفارت ارتور ادوارد دولت انگلیس بنای رابطه  
 دوستی با دربار صفویه گذاشت و چون میخواست عهدنامه‌ای  
 چهارگانه که توسط سفیر مزبور بسته شده است صورت رسمیت بخود  
 انگلیس بایران گیرد سه نفر از اعضاء کمپانی تجارتي مسکو را بنام ویلیام  
 تورنبول<sup>۳</sup> ماتیو تلبوا<sup>۴</sup> و پتر ژرارد<sup>۵</sup> باتفاق ارتور ادوارد  
 سابق الذکر مأمور آمدن بایران و تحکیم بنیاد مودت و دوستی بین سلطان محمد خدا بنده

۱ - Richard Wills

۲ - Lawrance Chapman

۳ - William Turnbull

۴ - Mathieu Tailbois

۵ - Peter Gerard

وملکه الیزابت کرد (۹۰۶ هجری).

این جمع با آنکه از طرف دربار ایران با کمال احترام پذیرفته شدن نتوانست  
جمع امتیازاتی را که ارتور در ده سال قبل از آن تاریخ تحصیل کرده بود بدست  
آورد. چه علاوه بر اینکه در داخله ایران اغتشاشاتی برپا بود دولت انگلیس نیز بواسطه  
فتوحاتی که در محاربه با فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا (قضیه شکست کشتی‌های شکست  
ناپذیر<sup>۱</sup>) کرده بود کمتر نسبت به تجارت ایران توجه داشت این بود که هیئت چهار گانه  
مزبور را الیزابت امر بمر اجعت داد.

چنانکه در مبحث مخصوص بر روابط ایران با اسپانیا و پرتغال  
سفارت رابرت      مذکور شد رابرت شرلی که در مدت اقامت خود در اسپانیا  
شرلی با اروپا      نتوانست بعقد قرارداد تجارته و سیاسی با آن دولت موفق گردد  
بخیال این افتاد با دربار انگلیس بنای مذاکره را گذارد تا  
بتواند آموریت خود را مطابق مقصود شاه عباس در پیدا کردن متحدی بین دول اروپائی  
بر ضد عثمانی انجام دهد.

بنابر این نامه ای بدولت انگلیس نوشت و بانوشتن این مکتوب مقصودی جز ایجاد  
روابط دوستانه بین دولتین ایران و انگلیس و عقد اتحاد برای فروش مستقیم اجناس  
ایران بدون واسطه دولت عثمانی که حقوق کزاف گمر کی برای اجازه عبور مال التجاره  
این مملکت با اروپا می گرفت نداشت.

انگلیس ها با پیشنهاد رابرت شرلی که بالاخره با وجود مخالفت کوتینگتن<sup>۲</sup>  
سفیر آن دولت در اسپانیا در اوت ۱۶۱۱ خود را بانگلیس رسانده بود موافقت داشتند .  
اما مطمئن نبودند که تجارت با ایران فایده ای در بردارد بنابراین به کارکنان  
سفینه ای که رابرت شرلی را از راه هند با خرج پادشاه انگلیس بایران میبرد دستور دادند

تا در صحت و سقم گفته و پیشنهاد وی و چگونگی و میزان تجارت ایران تحقیقات لازم بعمل آورد.

شرلی در ماه ژوئن ۱۶۱۵ (۱۰۲۳ هجری) باصفهان وارد شد.

انگلیسیها پس از تحصیل اجازه از اورنگ زیب پادشاه هندوستان مقدمات افتتاح باب انواع و اقسام مال التجاره خود را وارد آن مملکت کردند تجارت بین ایران و بین این امته مقدار زیادی ماهوت بود که در آسیا تا انگلیس و سفارت استیل اندازه ای مشتری داشت. و چون این جنس متوالیاً در مدتی در اصفهان کوتاه وارد هندوستان شد و بعلمت نداشتن مشتری کافی در انبار تجارخانهها بدون خریدار باقی مانده و از این راه ضرر کلی متوجه تجار ماهوت شده بود.

اعضاء کمپانی هند شرقی انگلیس در فکر تهیه بازاری جهت فروش ماهوت در خارج هندوستان افتادند و چون مفارن آن زمان یکنفر جوان انگلیسی بنام ریچارد استیل<sup>۱</sup> که در ایران مسافرتی کرده بود و چندی نیز در حلب اقامت داشت رئیس کمپانی هند شرقی انگلیس را از وضع تجارت ایران و اهالی آن سرزمین که بر اثر سرمای شدید بعض نفاط احتیاج فراوان به پارچه های ضخیم دارند مطلع ساخت. کمپانی مزبور در صد فروش ماهوتهایی که بدون مشتری در انبارهای تجارتهای هندوستان مانده بود بمردم این سرزمین برآمد ریچارد استیل ضمن مذاکره خود با رئیس کمپانی نیز گوشزد کرده بود که ابریشم ایران مرغوب و فراوان و قیمت آن پنجاه درصد ارزانتر از ابریشمی است که در حلب خریداری میکنند.

این مسئله خود نیز محرك دیگر افتتاح باب تجارت بین انگلیس و ایران و فرستادن ریچارد استیل جهت مذاکره با شاه عباس در موضوع فروش ماهوت

---

۱- Richard Steele

انگلیسی و خرید ابریشم ایران گردید .

ریچارد استیل با تفاق کروزر<sup>۱</sup> یکی از عمال کمپانی هند شرقی روانهٔ دربار

ایران شد.

شاه عباس با مهربانی و تملطف ویرا پذیرفت و حتی برای پیشرفت کار تجارت و تسهیل اقدامات تجار انگلیسی در ایران احکامی چند بحکم بنادر جنوبی ایران صادر کرد (۱۶۱۶ میلادی مطابق ۱۰۲۴ هجری)

از طرف دیگر در همان اوان تماس روثه<sup>۲</sup> سفیر انگلیس در مغولستان کمپانی هند را تهییج به تجارت با ایران کرد و چون ربرت شرلی شاه عباس را در این موضوع همراه دید بیش از پیش وسائل پیشرفت کار دولت متبوعه خود را فراهم آورد .

انگلیسها تصور میکردند با رفتن استیل بایران و مهربانی سفارت دوم رابرت و اعزازیکه شاه عباس نسبت بوی ابراز کرده است در تجارت شرلی بایران با ایران منافع فراوانی خواهند برد و پادشاه جز با دولت انگلیس با دولتی دیگر طرح دوستی نمیریزد و امتعه خود را جز بتجار انگلیسی به تاجری دیگر نمیفروشد.

ولی این تصور در مقابل سیاست شاه عباس که میخواست در محاربات با عثمانی متحدی اروپائی داشته باشد و در موقع لزوم این متحد اروپائی را در خلیج فارس با اتحاد دولت دیگری از بین برد بسیار خام و بچه گانه بنظر می آمد.

مقصود شاه عباس از گرم گرفتن با انگلیسها فقط این بود که موقع لزوم اگر اسپانیولها در خلیج فارس نفوذ فوق العاده ای که منافی قدرت ایران باشد پیدا کنند بکمک قوای بحری انگلیس دست ایشان را از آن نواحی کوتاه کند .

بعلاوه شاه عباس احتیاج فوق‌العاده‌ای به نیروی دریائی اسپانیا در غلبهٔ بردولت عثمانی داشت و روی همین اساس نمیتوانست با فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا قطع رابطه کند.

بنابراین در سال ۱۶۱۷ (۱۰۲۵ هجری) رابرت شرلی را برای دومین بار مأمور رفتن بدربار اسپانیا کرد که بهرنحوی باشد معاهده‌ای با فیلیپ سوم برضد عثمانیها منعقد سازد.

تماس روئه سفیر انگلیس در دربار مغول که از دورمتوجه سیاست ایران و رفتار شاه عباس با دول دیگر اروپائی بود از اقدام وی با فرستادن سفیر بدو بار اسپانیا سخت مضطرب شد و کمپانی هند انگلیس را از این قضیه اطلاع داد و همچنین مکتوبی بحضور شاه عباس نوشت و وی را از نتایج وخیم اتحاد با اسپانیا آگاه کرد.

شاه عباس میخواست تجارت در خلیج فارس را جهت افزایش قیمت ابریشم ایران و امتعهٔ دیگر آن سرزمین برای جمیع اروپائیان آزاد گذارد در صورتیکه انحصار تجارت آن مالالتجاره با اسپانیولیها مانع از پیشرفت این مقصود میشد تماس روئه نیز این قضیه را در مکتوب خود به پادشاه ایران گوشزد نموده بود.

اما از این مسئله که تماس روئه متذکر شده بود بخوبی واضح میشود که انگلیسها هنوز بتجارت با ایران مطمئن نشده بودند و میخواستند بهر وسیله‌ای باشد پیشرفت در عملیات تجارتي خود کنند.

همانطور که گفته شد شاه عباس تمایل زیادی بایجاد روابط سفارت ادوارد دوستانه با اسپانیا داشت و دولت انگلیس نمیتوانست آزادانه کونوک در ایران بتجارت با ایران بپردازد و چون تجار انگلیسی مقیم در سورات<sup>۱</sup> میخواستند با افتتاح باب تجارت با ایران و فروش



امتعۀ خود که مدتی درتجارخانه‌ها بدون مشتری مانده بود منفعت فراوانی برند  
کمپانی هند شرقی انگلیس بالاخره مصمم شد سفیری بدربار ایران بفرستد .

برای انجام این مقصود ادوارد کونوک<sup>۱</sup> انتخاب و باتفاق تماس بارکر<sup>۲</sup>  
ژرژ پلثا<sup>۳</sup> و ویلیام بل<sup>۴</sup> جهت انعقاد معاهده‌ای تجارته‌ای عازم ایران شد. این سفیر مأمور  
بود تحقیقاتی درنوع مال‌التجاره‌ای که در ایران آن زمان خریدار داشت کند و  
وسائل نزدیکی انگلیس را بدربار صفوی فراهم آورد و با دقت کامل قیمت اجناس  
ایران را تعیین و کمپانی هندوستان را از آن آگاه کند .

هیئت مزبور با کشتی بزرگی که پرازامتعۀ انگلیسی بود با وجود مراقبت  
شدید اسپانیولیها در سال ۱۶۱۶ (۱۰۲۴ هجری) وارد جاسک شد و کلیۀ اجناس خود را  
در ایران بمصرف فروش رساند.

ادوارد کونوک قبل از رسیدن بحضور شاه عباس مطابق اجازه مخصوصی که از  
دربار باو داده شده بود بایجاد دو تجارتخانه یکی در شیراز و دیگری در اصفهان  
پرداخت .

چون محاربات بین ایران و عثمانی مجدداً شروع شده و شاه عباس مشغول  
فرستادن سپاهیان بسرحدات غربی مملکت بود سفیر مزبور در اردو گاه بخدمت شاه  
رسید و وی نیز اورا با گرمی تمام پذیرفت و کونوک بالاخره موفق شد امتیازاتی چند  
از قبیل داشتن دارالتجاره در کلیۀ نقاط مملکت و فروش ابریشم ایران با قیمت معین  
بدولت انگلیس . امنیت تجار و نمایندگان انگلیسی و عدم تجاوز اهالی به حقوق  
واموال ایشان از شاه عباس بگیرد و پادشاه با و وعده داد برای تسکین گاه عملیات تجارته‌ای  
جاسک یا محل دیگر را بانگلیس واگذار میکند.

---

۱ - Connock    ۲ - Thomas Barker    ۳ - George Plea

۴ - William Bell

ادوارد کونوک در دسامبر ۱۶۱۷ مرد و تماس بار کر دوباره سفارت تماس بار کر مأمور آمدن بایران و مذاکرات در خصوص تجارت ابریشم بدر بارشاه عباس شد. این سفیر در ماه مه ۱۶۱۸ (۱۰۲۶ هجری) باصفهان رسید. شاه عباس در مجلسی که از جمیع بزرگان و امراء مملکت و سفراء دول اروپائی تشکیل شده بود با گرمی و ملاطفت فوق العاده تماس بار کر را پذیرفت.

بعد از مذاکرات طولانی پادشاه با درخواست کمپانی انگلیس که میخواست تجارت ابریشم ایران را منحصر بخود کند و در نقاط مختلف مملکت دارالتجاره و در کمبرون تکیه گاه تجارتی و بحر پیمائی تشکیل دهد موافقت ورزید و این موافقت نامه با ورود ژیل هوب نماینده پادشاه انگلیس بصورت معاهده درآمد.

ولی این بار نیز انگلیسها نتوانستند در کار تجارت ایران پیشرفت کنند و تجار ارمنی که ابریشم ایران را از راه ترکیه با اروپائیان خاصه با اسپانیولیها میفروختند شاه را با پرداخت قیمتی بیشتر از انگلیسها وادار کردند تصمیمی قطعی در موضوع پیشنهادات انگلیسها بگیرد.

چنانکه در مبحث راجع بر وابطایران با پرتغالیها و اسپانیولی آمدن در مرکو تون ها مذکور شد شاه عباس بمساعدت قوای بحری کمپانی بایران هند انگلیس دست دو دولت پرتغال و اسپانیا را از خلیج فارس و جزیره هرمز کوتاه کرد و با انگلیسها روی موافق نشان داد.

ولی هیچگاه طبق عهدنامه ای که با دولت انگلیس قبل از شروع فتح هرمز منعقد کرده بود رفتار نکرد و بهانه این عمل آن بود که شاه عباس میگفت انگلیسها

بنا بود در حملهٔ بجزیرهٔ هرمز با کشتی های جنگی بکمک ایران بیایند و چون کمپانی انگلیس در هندوستان هیچ قدمی در عملی کردن این مقصود بر نداشت دولت ایران نیز موظف با یفاعمواد معاهده نیست.

اما چندی بعد برای حفظ ظاهر و تثبیت روابط دوستی با انگلیس ربرت شرلی را با مکاتیب و اعتبارنامه هائی چند بدر بار ژانک اول فرستاد (ژانویهٔ ۱۶۲۴)

دو سال پس از ورود شرلی با انگلیس یکنفر ایرانی نیز بنام نقدعلی بیگ بعنوان اینکه از طرف پادشاه ایران آمده است بوی ملحق شد و در بار انگلیس را باین مسئله متوجه ساخت که شرلی اصلا صلاحیت انجام مأموریت خود را ندارد و جمیع مکاتیب وی ساختگی و معمول واصل آن نوشته ها و اسناد پیش وی است و اوست که میتواند بدر بار انگلیس وارد مذاکرات راجع بتجارت با ایران و رفع اختلافات در قضیهٔ خلیج فارس و فتح هرمز شود.

چون ژانک اول در سال ۱۶۲۵ مرد شارل اول جانشین وی برای تحقیق در صحت و سقم گفتار شرلی و نقدعلی بیگ ایشان را باتفاق سفیری از جانب خود بنام درمر کوتون<sup>۱</sup> روانهٔ دربار پادشاه صفوی کرد.

این جمع در نوامبر ۱۶۲۶ (۱۰۳۴ هجری) از انگلیس بعزم ایران خارج شدند. نقدعلی بیگ ضمن راه چون از جانب از شاه عباس در بیم و هراس بود خود را مسموم ساخت و این مسئله واضح شد که شرلی حقیقه از طرف دربار ایران مامور رفتن بانگلستان شده بود.

در هر صورت درمر کوتون در ژانویه ۱۶۲۷ (۱۰۳۵ هجری) وارد بندر عباس شد و چون شاه عباس در آن تاریخ در اشراف مقیم بود ناچار از جنوب ایران بجانب شمال رفت تا در آنجا بحضور وی رسد.

امام‌شاه عباس فقط يك بار این سفیر را پذیرفت و در حق وی باری اعتنائی تمام رفتار کرد و هر چند کوتون خواست دوباره بدر بار راه یابد ممکن نشد. فقط شاه عباس بوی پیغام داد که باید در موضوع سفارت او در خصوص تجارت ابریشم و امتعه دیگر و رفع اختلافات حاصله از فتح هرمز منتظر جواب باشد.

ربرت شرلی که چندی مفضوب شاه عباس شده بود در ژوئیه ۱۶۲۸ (۱۰۳۶ هجری) در قزوین مرد و سردرمر کوتون نیز با ایران در زمان که با سفارت خود در دربار ایران توفیق نیافت از شدت اندوه جان‌نشینان شاه عباس و امم مریض و در ژوئیه همان سال فوت شد. اما قبل از وفات انجام مقصود خویش را به ربرت استودارت یکی از همراهان خویش محول کرد.

درباریان و متنفذین مملکت با پیشرفت انگلیس‌ها در ایران مخالفت داشتند خاصه که شاه عباس بسن کهپولت رسیده بود و دیگر دخالتی در رتق و فتق امور مملکتی نمی‌کرد و زمام کارها را بدست محمد صدر اعظم خود داده بود:

این وزیر بانفوذ انگلیس‌ها در ایران موافقت نداشت و بهمین مناسبت موانعی در مقابل مقاصد آنان بر میانگیخت. پس از فوت شاه عباس در سال ۱۰۳۸ سلطنت ایران بشاه صفی رسید.

این پادشاه به انگلیس‌ها روی خوش نشان داد و حتی چندین بار باشارل اول سفرا و مکاتیبی رد و بدل کرد اما بطور کلی با وجود امتیازاتی که انگلیس‌ها کم و بیش در تجارت ایران داشتند باز در اواخر قرن هفدهم و اوائل قرن هیجدهم هلندیها رقیب انگلیس‌ها بر اثر نفوذ خود در تجارت این مملکت و شکست قوای بحری انگلیس در سالهای ۱۶۵۲ و ۱۶۵۳ در حوالی جاسک تا چندی جان‌نشین انگلیس‌ها در خلیج

فارس شدند .

در اواخر دوران سلطنت صفویه فرانسویها نیز که مایل به تجارت ایران بودند با هلندیها و انگلیس ها چنانکه شرحش در مبحث مخصوص خواهد آمد بنای رقابت گذاشتند.

در زمان سلطنت شاه سلطان حسین بواسطه اغتشاشات داخلی لطمه بزرگی به تجارت انگلیس ها در ایران وارد آمد ولی با کوتاه کردن دست رقیبهای خود فرانسه و هلند دولت انگلیس پس از چندی باموقع مناسبی که در هندوستان داشت دوباره مقام معتبری در تجارت ایران بدست آورد.

## فصل سوم

### روابط ایران و هلند

هلندیها پس از استقرار در هندوستان و بیرون کردن پرتقالیهادرصد برآمدند در خلیج فارس نیز نقاطی را جهت افتتاح باب تجارت با ایران و رقابت با دول دیگر اروپائی تحت تصرف خود درآوردند. بهمین مناسبت از اوایل قرن هفدهم بنای رابطه دوستی با ایرانیان را گذاشتند و شروع برفتو آمد در اصفهان کردند. از جمله کسانی که با ایران آمدند یکی ژان لوکازون فان هاسلت<sup>۱</sup> بود که چندین سال در دربار شاه عباس جهت گرفتن امتیازات تجارتنی اقامت داشت.

شاه عباس نسبت به فان هاسلت تلافی و مهربانی فراوان ابراز کرد و ویرا در سال ۱۶۲۰ (۱۰۲۹ هجری) با اتفاق سفیری از جانب خود به هلند فرستاد.

هلندیها از دیر باز بخیال افتتاح باب تجارت با ایران و خرید ابریشم آن بودند ولی بواسطه رقابتهای دول دیگر باین امر موفق نشدند و چون در موقع محاربات ایران و پرتقالیها بر سر تصرف جزیره هرمز به قوای بحری انگلیس با فرستادن چند سفینه

---

6 — Jean lucazon Van hasselt

چنگی کمک و مساعدت کرده بودند از دربار صفوی خواستند تا ایشان را نیز در تجارت ابریشم با ده‌دیگر شریک سازد.

شاه عباس که در آن اوان مشغول زد و خورد با دولت عثمانی بود بدون نردید پیشنهاد هلندیها و کمپانی هلندی هند شرقی را قبول کرد و امتیازاتی چند در موضوع تجارت ابریشم و اجناس دیگر ایران به هلندیها داد.

همین مسئله باعث شد که پای هلندیها بیش از پیش در خلیج فارس باز شود و لطمه‌بزرگی بمعاملات و داهوستد کمپانی هند انگلیس وارد آورد.

انگلیس‌ها چون خود را از نظر تجارت و جلب منفعت امتعه ایرانی ضعیف و ناچیز دیدند درصدد برهم‌زدن دارالتجاره خود در اصفهان برآمدند. ولی کارکنان کمپانی هند انگلیس در بندر عباس ایشان را از این خیال بازداشتند و گرفتن تصمیم قطعی را منوط باراده اعضای کمپانی مزبور در لندن دانستند.

کمپانی هند هلند پس از افتتاح باب تجارت با ایران بخيال آن سفارت اوپرویس نیش افتاد که جهت تشیید مبانی دوستی و جلب منفعت بیشتر کسی در ایران را بعنوان سفارت بدربار ایران بفرستد. در سال ۱۶۲۳ اوپرویس نیش<sup>۱</sup> از طرف کمپانی مزبور بخدمت شاه عباس رسید و چون منازعات بین ایران و عثمانی بافتح شاه عباس تمام شده بود و این پادشاه میخواست بکمک یکی از دول خارجی به از بین بردن نفوذ پرتغالیها در خلیج فارس بپردازد بافرستاده مزبور با کمال الفت و مهر بانی رفتار کرد و حتی معاهده‌ای تجارتهی مبنی بر امتیازاتی چند از قبیل داشتن دارالتجاره در نقاط مختلف مملکت و معاف بودن از حق مالیات و امثال آن با کمپانی هند هلند منعقد ساخت ( نوامبر ۱۶۲۳ مطابق ۱۰۳۲ هجری).

چون مجلس عمومی هلند بر این معاهده آگاهی یافت نامه‌ای مشعر بر اظهار  
امتنان و تشکر باتحف و هدایائی چند بدربار ایران فرستاد.

شاه عباس چون با کلیه درخواستهای هلندیها موافقت کرده  
سفارت موسی بیک بود بخیال افتاد که خود او هم از دوستی آنان استفاده برد بهمین  
در هلند مناسبت یکی از معتبرترین درباریان خود را بنام موسی بیک  
روانۀ لاهه پایتخت هلند کرد.

این سفیر در فوریه ۱۶۲۶ (۱۰۳۵ هجری) به لاهه رسید و منویات شاه عباس را  
در موضوع کمک هلندیها برای اخراج پرتقالیها از مسقط و لارک و احضار تجار و  
نمایندگان سیاسی آن دولت از مملکت عثمانی توسط مکتوبی به مجلس عمومی  
هلند گوشه کرد.

مجلس عمومی پس از چندی تأمل و مشورت با کارکنان کمپانی هند هلند  
بمنوان آنکه وجود نمایندگان سیاسی در عثمانی برای رسیدگی بامور تجار هلندی  
لازم است درخواست پادشاه ایران را رد کرد و در موضوع کمک در بیرون کردن  
هلندیها از خلیج فارس نیز جوابی غیر قطعی به دربار ایران نوشت.

موسی بیک نیز باتفاق ژان پیبرز کوئن<sup>۱</sup> نایب‌الحکومه بطاویه در مارس ۱۶۲۷  
از هلند بقصد مراجعت بایران خارج شد.

نایب‌الحکومه بطاویه بمحض رسیدن بمحل حکومت خویش  
سفارت ژان اسمیت چون شاه عباس توسط موسی بیک از دولت هلند درخواست  
در ایران فرستادن سفیری به اصفهان کرده بود ژان اسمیت<sup>۲</sup> را مأمور  
انجام این مهم نمود.

سفیر مزبور در سورات به موسی بیک ملحق شد و آن دو تن باتفاق یکدیگر در

---

۱- Pieberz coen      ۲- Smidt



سال ۱۰۳۸ چهارماه بعد از فوت شاه‌عباس به پایتخت ایران رسیدند.

ژان اسمیت با آمدن به ایران میخواست به تجدید مواد عهدنامه ۱۶۲۳ (۱۰۳۲ هجری) پردازد تا از آن طریق هلندیها بتوانند با اطمینان کامل بتجارت ابریشم اقدام نمایند. اما این سفیر بانجام مقصود خود نائل نشد در ژوئن ۱۶۳۰ با دو نامه از جانب شاه صفی یکی بعنوان پرنس دورانتز و دیگر برای مجلس عمومی هلند از ایران مسافرت کرد.

ویسینیش رئیس دارالتجاره هلند در اصفهان در سفر خود به سفارت انتونیو دلکور عثمانی بقتل رسید. بهمین واسطه در دسامبر ۱۶۳۰ (۱۰۳۹) در اصفهان انتونیو دلکور<sup>۱</sup> از طرف کمپانی هند هلند مأمور رفتن با اصفهان جهت رسیدگی بکارهای دارالتجاره شد.

با وجود آنکه شاه صفی در کارهای مملکتی دخالتی نمیکرد انتونیو بحضور وی رسید و بهر نحوی بود به تجدید معاهده سال ۱۶۲۳ که بآن اشاره شد در موضوع آزادی تجارت هلندیها در ایران و بنای تجارتخانه‌های متعدد در نقاط مختلف مملکت نائل آمد.

این معاهده جدید آزادی عمل در کار تجارت و تبلیغاتی در خصوص آن در مملکت ایران به هلندیها داد و در عوض از اجناس آنان برخلاف معاهده سال ۱۶۲۳ حقوق کمر کی اخذ شد.

دولت ایران چندی پس از آمدن دلکور با اصفهان ژان فان رفتن ژان فان هاسلت  
هاسلت را بعنوان سفارت بمملکت هلند فرستاد. مقصود در بار  
عنوان سفارت از  
ایران این بود که در مقابل معاهده‌ای که هلندیها در سال ۱۶۳۰  
در بار ایران بپسند  
جهت بسط تجارت خود با ایران بسته‌اند عهدنامه‌ای با

---

۱- Antonio del Court

دولت هلند برای امنیت جان و مال تبعه ایران که بعنوان تجارت در متصرفات هلندیها رفت و آمد داشتند منعقد سازد.

مجلس عمومی هلند با این امر موافقت کرد و در فوریه ۱۶۳۱ مطابق پیشنهاد سفیر ایران بانعقاد عهدنامه مزبور مبادرت جست.

هلندیها پس از استقرار در بندر عباس و ایجاد دارالتجاره واردات ادویه ایران را منحصر بخود کردند و با این پیشرفت و پیشرفتهای دیگر تجاری بالاخره در اوایل سال ۱۶۴۰ در کلیه نقاط خلیج فارس صاحب نفوذ و اقتدار فوق العاده شدند و برای آنکه شکست سختی بتجارت انگلیسها وارد آورند جمیع اجناس وارده بایران را حتی از نقاط صادر کننده هم ارزان تر فروختند.

در سال ۱۶۴۲ میلادی هلندیها از قدرت و نفوذ خود استفاده و دولت ایران را وادار به تجدید عهدنامه ۱۶۲۳ با شرط عدم پرداخت عوارض مالیاتی برای اجناس صادره از ایران کردند.

اما این عهدنامه دوام چندانی نکرد. چه ایرانیان پس از چندی مالیات گزافی از امتعه‌ای که هلندیها از ایران خریداری میکردند گرفتند و با وجود تعرض مجلس عمومی هلند و کمپانی هند آن مملکت اعتنائی بایشان نشد.

چون هلندیها نفوذ فوق العاده‌ای در خلیج فارس یافتند بشاه  
اختلاف بین ایران عباس دوم پیشنهاد قطع روابط تجاری بادولت انگلیس و  
و هلند گرفتن انحصار تجارت ابریشم را کردند و شاه عباس دوم با  
اورش<sup>۱</sup> رئیس تجارتخانه اصفهان از طرف کمپانی هند هلند  
بمقدمات عقد قراردادی بمنفعت ایران پرداخت و چون جانشین وی کارل کنستانت<sup>۲</sup>  
از امضای عهدنامه مزبور خودداری کرد نتیجه‌ای عاید نشد و خود کنستان نیز

---

۱- Overschie

۲- Karel Constant

بهندوستان مراجعت کرد در سال ۱۶۴۴ (۱۰۶۳ هجری) دوباره بدر بار پادشاه ایران آمد و پیشنهاد انحصار تجارت ابریشم و بیرون کردن انگلیس‌ها را از ایران تجدید کرد. شاه عباس دوم باین امر راضی نشد و کنستان مخفیانه خود را به گمبرون رساند.

پادشاه چون این بدید بجبروی را دستگیر کرد و باصفهان آورد و او را وادار به امضای معاهده‌ای که مقدماتش با اورشی سابق الذکر فراهم آمده بود کرد. همین مسئله موجبات اختلاف بین درلتین ایران و هلند را فراهم آورد و چندی نگذشت که کمپانی‌هند هلند با قوای بحری خود جزیره قشم را متصرف گردید و شاه‌عباس ناچار حاضر بقبول پیشنهاد هلندیها شد و کنستان بعجله هر چه تمامتر خود را باصفهان رساند و معاهده جدیدی بدلخواه خود با پادشاه ایران بست.

هلندیها پس از این پیشرفت بر جسارت خود افزودند و در سال ۱۶۴۹ دارالتجاره انگلیسها را در بصره خراب و سال بعد پرتغالیها را نیز از مسقط بیرون کردند.<sup>۱۱</sup> بر اثر بروز این وقایع قدرت و نفوذ هلندیها روز افزون شد تا آنجا که جز تجار دولت هلند کسی دیگر نمیتوانست با ایران تجارت کند.

در سال ۱۶۵۰ میلادی یازده کشتی هلندی بساحل ایران رسید و در قلیل مدتی مالالتجاره آنها بفروش رفت. در همین سال است که تاورنیه فرانسوی در بندر عباس حضور داشت و میگوید هلندیها بیش از یک ملیون و نیم لیور استرلینگ که درست قیمت ابریشم ایران بود ادویه باین مملکت فروختند.

چون در سال ۱۶۵۲ (۱۰۶۵ هجری) بین هلند و دولت انگلیس در اروپا جنگ برپا شد.

شاه عباس از این موقع استفاده کرد و بتلافی معاهده کنستان پرداخت. باین معنی که جمیع تجار را وادار کرد جنس بدر ابا قیمت گزاف در مقابل امتعه هلندیها که آنرا

باقیمتی ارزان قبول میگردند به کمپانی هند هلندو نمایندگان آن در ایران بفروشد.  
 رفتار پادشاه ایران نسبت بکمپانی هند هلند باعث اضطراب  
 سفارت ژهان کونائن دولت پی باشد و در سال ۱۹۵۲ (۱۰۶۵ هجری) ژوهان کونائن<sup>۱</sup>  
 در ایران را از هندوستان جهت عقد قرار دادی جدید بدربربار صفوی  
 فرستادند. این سفیر با تحف و هدایای بی شمار جهت پادشاه  
 و وزرای وی باصفهان رسید و دربار نیز از وی با کمال ملاحظت پذیرائی کرد. اما  
 معاهده ای که با ایران بست بمنفعت دولت ایران تمام شد. باین معنی که قرار گذاشتند  
 هلندیها فقط در سال مطابق يك میلیون تومان جنس بدون گمرک بایران وارد کنند  
 و در صورتیکه از این مبلغ تجاوز کرد حقوق گمرکی مطابق معمول بآن تعلق گیرد  
 در سال ۱۶۶۶ (۱۰۷۴ هجری) کمپانی هند هلند یکی از  
 سفارت لرس و اختلاف نمایندگان خود را بنام لرس<sup>۲</sup> بعنوان سفارت با هدایای  
 بین ایران هلند فراوان بدربربار اصفهان فرستاد. اما با وجود آنکه این سفیر  
 چندی در ایران اقامت داشت در خصوص تجارت کمپانی هند  
 هلند با ایران گفتگوئی بمیان نیاورد. چه هلندیها با آنکه در اروپا مشغول زد و  
 خورد و منازعه با فرانسویان بودند باز قدرت فوق العاده ای در آسیا داشتند و در آن  
 تاریخ اصلا ب فکر آنکه منفعت بیشتری در موضوع تجارت ایران بدست آورند نیفتادند  
 دولت ایران نیز هر موقعی که فرصت پیش می آمد از انجام وظایف مقرر در عهد  
 نامه ای که با هلند داشت شانه خالی میگرد.

چنانکه شاه سلیمان بجای ۶۰۰ بار ۳۰۰ بار ابریشم به هلندیها فروخت و کمی  
 بعد اصلا از فروش آن خودداری کرد.

بهمین واسطه رئیس تجارتخانه بطاویه در سال ۱۶۸۳ کاظمی رود<sup>۳</sup> را با سه

۱- Johan Cunaens    ۲- Laïresse    ۳- Cazembrood

فروند کشتی جنگی بخلیج فارس فرستاد و اسباب آزار و اذیت تجار ایرانی را فراهم آورد و در ماه اوت سال بعد هشت کشتی دیگر از طرف کمپانی هند هلند بندرعباس و قشم را محاصره و سیزده فروند کشتی دولت ایران را نیز توقیف کرد.

در همان اوان فان دن هسل<sup>۱</sup> و هربرده و ژاژر<sup>۲</sup> رؤسای کمپانی هند در ایران بحضور شاه سلیمان رفتند تا شاید بتوانند بمصالحه و عقد قرارداد جدیدی اقدام کنند. پادشاه قبل از عقد قرارداد تخلیه قشم و بندرعباس و رد کردن کشتی‌های ایران را خواستار شد سپس در ماه ژوئن ۱۸۶۵ (۱۰۹۳ هجری) با امتیازاتی چند معاهده دیگری با کمپانی هند هلند منعقد کرد. اما دولت هلند بر اثر جنگهای فرانسه بسیار ضعیف شده بود و دیگر نمیتوانست استفاده کامل از تجارت ایران حاصل کند و رفتار بدکار کنان آن دولت با بومیان نیز موجبات نقصان و اضمحلال قدرت و سلطه ایشان را در خلیج فارس فراهم آورد.

در سال ۱۶۸۹ (۱۰۹۷ هجری) کمپانی هند هلند ژوهان فون-سفارت ژوهان فون لینن<sup>۳</sup> را بعنوان سفارت بایران فرستاد. این سفیر با هدایای لینن در ایران فراوان بخدمت شاه سلیمان در اصفهان رفت و مقصود وی آن بود که دولت ایران در قیمت ابریشم تخفیفی قائل شود. شاه نیز با این پیشنهاد موافقت ورزید.

قدرت هلندیها در خلیج فارس همانطور که اشارت شد از اواخر قرن هفدهم رو بانحطاط و زوال گذاشت و انگلیسها که غالب نقاط مهم و تکیه گاههای بحری اقیانوسها و دریاهای آسیا و آفریقا را تحت تصرف خود در آورده بودند جانشین آنان در امر دریانوردی شدند و در خلیج فارس نیز باعث ضعف ایشان گردیدند.

---

۱- Van den Hessel    ۲- Herbert de Jager    ۳- Von Leenen

شاه سلیمان بهمین مناسبت دیگر بنمایندگان هلندی اعتنائی نکرد و حتی جانشین وی شاه سلطان حسین در سال ۱۶۹۵ (۱۱۰۵ هجری) اصلاً از فروش ابریشم به کمپانی هند هلند بعنوان آنکه محصول آن کمست خودداری کرد. در صورتیکه از راه حلب مقدار زیادی از این متاع را بروسیه فروخته بود.

در سال ۱۷۰۱ (۱۱۰۹ هجری) هوک کامرا<sup>۱</sup> از طرف کمپانی هند

هلند بایران آمد. ولی شاه سلطان حسین فقط حاضر شد در سال

بجای ۳۰۰ بار صدبار ابریشم بتجار هلندی بفروشد. این مقدار

نیز ممتد در جاکم شد تا آنکه تسلط افغانه بر ایران بکلی موضوع تجارت هلندیها را

با این مملکت از بین برد و بتدریج مقام ایشان را انگلیسها که قدرت فوق العاده ای

در آسیا از نظر بحریمائی حاصل کرده بودند گرفتند.

## فصل چهارم

### روابط ایران و فرانسه

روابط بین دولتین ایران و فرانسه که از اوایل قرن هفدهم  
شروع شد بیشتر حیث مذهبی داشت . چه فرانسویان برای  
ترویج آئین مسیح و حفظ آزادی پیروان آن در شهرها و  
مراکز مهم هیئتها و نمایندگان چند از روحانیون به ایران  
فرستادند .  
مأموریت مذهبی پاسیفیک دوپرونس در ایران

در سال ۱۶۲۸ (۱۰۳۷ هجری) برای پیشرفت ممین مقصود جمعی از اجله  
روحانیون طریقه کاپوسن<sup>۱</sup> بامر لوئی سیزدهم باصفهان آمدند . ریاست این نمایندگان  
بپاسیفیک دوپرونس<sup>۲</sup> بود که شاه عباس در حضور اعیان و اشراف و جمیع نمایندگان  
دول اروپائی با کمال اعزاز و احترام او را پذیرفت .

پاسیفیک دوپرونس پس از تقدیم مکاتیب پادشاه فرانسه و مذاکرات طولانی  
با شاه عباس بالاخره بتحصول اجازه ای در خصوص داشتن تشکیلات و مجامع مذهبی  
در بغداد و اصفهان نائل آمد .

شاه عباس که بایجاد روابط سیاسی و تجاری با دول اروپائی اهمیت فوق العاده می داد پاسیفیک دوپرونس را از جانب خود با نامه ای دوستانه برای تحکیم مراتب داد و الفت بفرانسه فرستاد. سفیر مزبور از راه مدیترانه و بارسلون بخدمت لوئی سیزدهم که در آن تاریخ در اردوگاه اله<sup>۱</sup> بود رسید.

این پادشاه نیز مانند شاه عباس میل مفراطی بایجاد روابط دوستی بین دولتین فرانسه و ایران داشت و میخواست بتدریج در ترویج آئین مسیح در آسیا خاصه در متصرفات صفویه که اروپائیان زیاد در آنجا آمدورفت داشته و بدکوشد تا از نفوذ مأمورین روحانی دول دیگر که مذهب را وسیله پیشرفت سیاست پادشاهان متبوع خود میدانستند جلوگیری کند.

از طرف دیگر لوئی سیزدهم میدانست که با پیشرفت کار روحانیون فرانسوی در ایران مأمورین سیاسی و تجاری آن دولت نیز میتوانند بنوبت خود خدمات نمایانی نسبت بفرانسه انجام دهند.

پس از تشکیل کمپانی هند فرانسه (۱۶۶۴) لوئی چهاردهم برای فروش امتعه قیمتی هندوستان از راه ایران بار و پائیان بنای ایجاد روابط سیاسی با دربار صفوی گذاشت و سفرائی چند بایران فرستاد که ماذیلا بدان اشاره میکنیم.

در سال ۱۶۵۵ (۱۰۷۳ هجری) لوئی چهاردهم بر اثر درخواست سفارت لالان و لابولی<sup>۱</sup> اعضاء کمپانی هند فرانسه جمعی را بعنوان سفارت جهت تهیه<sup>۲</sup> در ایران مقدمات تجارت با ایران و تحصیل بعضی امتیازات در موضوع داد و ستد روانه<sup>۳</sup> این سرزمین کرد. این هیئت مرکب از دو نفر از اسیل زاه کان و نجباء<sup>۴</sup> فرانسه بنام لالان<sup>۲</sup> و لابولی<sup>۳</sup> و سه نفر از تجار بزرگ<sup>۴</sup> دوپن<sup>۵</sup>

---

۱- Alais ۲- Lalain ۳ - La Boullaye ۴ - Beber ۵- Dupont



و ماریاژ<sup>۱</sup> بود که سه نفر اخیر الذکر با خرج کمپانی هند فرانسه مستقیماً از هندوستان بایران آمدند.

این هیئت در ماه ژوئیه ۱۶۶۵ باصفهان رسید و تا اواخر سنه ۱۶۶۶ در ایران اقامت داشت از همان اوایل ورود نمایندگان لوئی چهاردهم بین ایشان اختلافاتی بوقوع پیوست که مانع از پیشرفت کامل کار ایشان در موضوع تجارت با ایران شد.

بنا بگفته رئیس کمپانی هند فرانسه کلیه اعضاء هیئت مزبور بایستی از فرامین و احکام لالین اطاعت داشته باشند. ولی برخلاف انتظار بتحریریک بیر که بسیار جاه طلب بود نمایندگان دیگر بنای مخالفت بالالین گذاشتند و هر چند رافائل رئیس روحانیون فرانسه در اصفهان سعی و کوشش در التیام بین ایشان و جلوگیری از مخالفت آنان در این سرزمین که فقط برای تحصیل امتیازاتی در موضوع تجارت آمده بودند کرده مفید واقع نگردید

شاه عباس دوم چند روز بعد از ورود هیئت نمایندگان فرانسوی باصفهان آمد و وزیر خود اعتمادالدوله را مأمور تحقیق در صحت و سقم موضوع سفارت فرانسویان و دانستن مقاصد آنان کرد.

این هیئت که بدو تیره قسمت شده بودند ( بیرولابولی - لالین و دو نفر تاجردیگر) بخدمت پادشاه رسیدند. بیرولابولی از اینککه پادشاه به لالین و دیگران بیشتر توجه و التفات میگرد در عداوت و دشمنی خود نسبت بآنها سخت پایدار شدند و همین اختلافات بین ایشان باعث شد که کمپانی هند فرانسه به نتیجه‌ای قطع و کامل از اقدامات خود در ایران نرسد. از طرف دیگر پادشاه چون در صحت و سقم نامه لوئی چهاردهم تردید داشت رسیدگی بکار ایشان را محول به

اعتماد لدوله کرد.

این هیئت از دولت ایران امتیازات دبیله را میخواستند:

۱- مال التجاره و امتعه‌ای که توسط کمپانی فرانسه بایران وارد میشود باید مدت سه سال از جمیع حقوق گمرکی معاف باشد.

۲- پس از انقضای مدت سه سال نمایندگان کمپانی مثل نمایندگان سایر دول و مطابق مقررات مملکتی بپرداخت مالیات و عوارض گمرکی مبادرت خواهند کرد. بعلاوه دولت ایران باید هر امتیازی را که بتجاردول دیگر اروپائی میدهد در حق تجار فرانسوی نیز منظور دارد.

۳- پادشاه باید برای پیشرفت کار تجارت فرانسویان اجازه تشکیل تجارتخانه‌ای را در اصفهان بایشان بدهد.

اعتمادالدوله بفرانسویان قول داده بود که بهرنحوی باشد پادشاه را بزسر لطف و مرحمت بایشان بیاورد و چون در همان اوان سلطنت صفوی و دربار پادشاه در قصر تاج آباد بین راه اصفهان و مازندران مقیم بودند اعتمادالدوله نمایندگان فرانسوی را جهت حضور بخدمت پادشاه بانجا خواست.

هیئت فرانسوی قبل از حرکت بازبا یکدیگر آغاز اختلاف و تضدیت کردند عاقبت بصلاحدید را فائل سابق الذکر قرار شد لابولی باتفاق بیرون دوپین عازم بندرعباس گردد و از آنجا بهندوستان عزیمت کند و لالین و ماریاژ برای اختتام قضیه قرارداد تجارتی بین ایران و فرانسه بخدمت شاه روند.

لابولی باتفاق همراهانش عازم بندرعباس شد و چندی در شیراز اقامت گزید. دوپین بر اثر نزاع و اختلاف بین نمایندگان فرانسوی سخت دچار اندوه و الم شد و در مدت اقامت خود در شیراز بعلت عدم اعتیاد به آب و هوای آن ناحیه مریض و فوت گردید.

بنابر این لابلوی و بپرشیر از راترك گفته‌ند و بطرف بندر عباس شتافتند و از آنجا بجانب سورات رهسپار شدند. گویا لابلوی در سورات توسط بعضی از همراهانش بقتل رسید و بپرنیز که همواره با جمیع تجار فرانسوی در اختلاف میزیست در گوئا مرد. اما دو نفر دیگر از این هیئت فرانسوی یعنی لالان و ماریاژ در شانزدهم نوامبر ۱۶۶۶ (۱۰۷۴ هجری) پس از مسافرت بشهرهای تبریز، اردبیل، قم و نقاط دیگر جهت تحقیق در وضع جغرافیائی مملکت ایران عازم بندر عباس شدند. لالان بر اثر عفونت و بدی آب و هوای بندر عباس سخت مریض شد و در موقعی که میخواستند ویرا بشیر از جهت تغییر آب و هوا و معالجه بپرنندرسه فرسنگی بندر عباس در قصبه‌ای بنام بندعلی بدرود حیات گفت.

بطور کلی میشود گفت که هیئت فرانسوی در مدت اقامت خود در ایران با آنکه پیوسته وقت ایشان به مفاارعه و اختلاف یکی با دیگری میگذشت باز امتیازاتی چند از نظر تجارت با ایران بدست آوردند.

تا سال ۱۶۶۷ با وجود این اختلافات فرانسویان از روابط تجارتنی با دولت ایران فوائد فراوانی بردند ولی با مرك غالب اعضاء کمپانی بر اثر بدی آب و هوای هندوستان و شکست‌های نیروی دریائی فرانسه در نزدیکی سیلان توسط پرتغالیها (۱۶۶۷ و ۱۶۷۲) نفوذ تجارتنی فرانسویان رو باضمحلال و زوال رفت.

در همان اوان لوئی چهاردهم ژونشر<sup>۱</sup> را بعنوان سفارت و درخواست تجدید امتیازاتی را که دولت ایران به هیئت فرانسوی سابق الذکر داده بود بدربارشاه سلیمان فرستاد.

پادشاه ایران نیز وی را با لطف و احترام پذیرائی کرد و مقصود لوئی چهاردهم

را انجام داد و دولت فرانسه متعهد شد هر سال مقداری معین از امتعه‌ای را که در ایران خریدار دارد بدفعات باین سرزمین وارد کند .

اما تجار فرانسوی چندسالی (تا سال ۱۷۰۸) با وجود تحصیل امتیازات تجارתי به هیچ وجه مبادرت بفروش اجناس خود بایران و انجام تعهد خویش نکردند.

علت این امر آن بود که دولت فرانسه در اواخر قرن هفدهم علاوه بر اشتغال به نزاع با دول اروپائی تمام هم خود را مصروف بافتتاح باب تجارت با چین و تأسیس دارالتجارهائی در سیام میکرده و با دولت ایران رابطه‌ای جز فرستادن روحانیون برای ترویج آداب مسیحی در این سرزمین نداشت . این معنی از مکاتیبی که لوئی چهاردهم راجع به بنای کلیسا و صوامع در تبریز و اصفهان و ایران و شماخی و نخجوان و شهرها و مراکز دیگر مهم ایران نوشته است بخوبی واضح و آشکار می‌گردد.

در سال ۱۷۰۳ بیون دو گازن ویل یکی از مردم مارسی از جانب

سفارت ژان باپتیست کمپانی هند فرانسه به اصفهان آمد.

فابری  
مقصود وی از مسافرت بایران پیشنهاد مساعدت با شاه سلطان حسین برای تصرف مسقط بود.

اما در نتیجهٔ ضدیت و عداوت هلندیها که میدیدند فرانسویان در ترویج مذهب در ایران و تحصیل امتیازات پیشرفت فراوان کرده‌اند و لوئی چهاردهم نیز در موقع تاجگذاری شاه سلطان حسین وی را تهنیت نگفته بود در بارایران با پیشنهاد سفیر مزبور موافقت نورزید .

لوئی چهاردهم چون بر موضوع رنجش شاه سلطان حسین آگاهی یافت در سال

۱۷۰۵ ژان باپتیست فابر<sup>۱</sup> را مأمور دربار ایران کرد .

این سفیر چندی بعنوان نماینده تجارتی فرانسه با عثمانی در اسلامبول اقامت داشت و اصلاً از خاندانی پست و بسیار بدسابقه و کم‌فعالیت و همواره معاشر با زنان بدعمل بود ، چنانکه وقتی از جانب لوئی چهاردهم مأمور دربار صفویه شد با زنی بدسابقه بنام ماری پتی<sup>۲</sup> و فرزندى که از وی داشت عازم ایران گردید و پس از هشت ماه اقامت در حلب در ژوئن ۱۷۰۶ به ایروان رسید و در آنجا منتظر دستور پادشاه ایران جهت رفتن باصفهان شد .

اما چندی از رسیدن وی بایران نگذشت که غفله مسموم شد و مرد. ماری پتی چون این بدید برای انجام مأموریت فابر بدون آنکه منتظر دستور دولت فرانسه شود باتفاق فرزند خود باصفهان وارد شد .

دربار ایران با احترام و جلال تمام از وی پذیرائی و اوهم نامه لوئی چهاردهم را بانضمام تحف و هدایائی که آورده بود تقدیم شاه سلطان حسین کرد .

این زن پس از چندی اقامت در پایتخت ایران این مملکت را ترک گفت و در فوریه ۱۷۰۹ به ماری رسید و بر اثر تهمت فریول<sup>۳</sup> سفیر فرانسه در عثمانی راجع بسرقت هدایا و تحفی را که فابر جهت شاه حسین بایران برده بود به محض ورود وی به ماری او را محبوس کردند . اما پس از چندی در مجلس محاکمه از خود بخوبی دفاع کرد و خلاص یافت .

سفارت فابر و ماری پتی در ایران با آنکه نتیجه قطعی نداد باز مقدمات تجدید روابط ایران و فرانسه را فراهم آورد .

بعداز مرك فابر لوئی چهاردهم درصدد فرستادن سفیری دیگر  
**سفارت سیورمیشل** بایران برآمد و برای اینکار سیورمیشل<sup>۱</sup> کنسول فرانسه در حلب  
**در ایران** انتخاب شد: باین نحو که فریول سفیر پادشاه فرانسه در اسلامبول  
 سیورمیشل را از حلب خواست و وی را با اعتبارنامه ای که از  
 پاریس رسیده بود بعنوان سفیر فوق العاده روانه دربار پادشاه ایران کرد (اوت ۱۷۰۷).  
 روابط بین دولتین فرانسه و انگلیس که روز بروز مؤکد میشد باعث اضطراب  
 هلندیها و انگلیسها که هر یک میخواستند تجارت ایران را منحصر بخود  
 کنند گردید.

بهمین مناسبت دو دولت مزبور موافقی جهت رسیدن سیورمیشل بحضور  
 شاه سلطان حسین فراهم میآوردند.

اما بر اثر لیاقت و کاردانی مسنیه<sup>۲</sup> رئیس ژزوئیتهای (اصحاب یسوع) مقیم  
 اصفهان و مأمورین و مبلغین دیگر مذهبی سفیر لوئی چهاردهم در هفتم سپتامبر  
 ۱۷۰۸ بخدمت پادشاه ایران رسید و بالاخره در همان تاریخ معاهده ای تجارته  
 مشتمل بر سی و یک ماده بین فرانسه و ایران منعقد کرد که مواد مهم آن  
 بقرار ذیل است.

۱- دولت ایران متعهد میشود باتجار فرانسوی مقیم ایران یا آنهائیکه در  
 موقع بسط تجارت فرانسه و ایران باین مملکت میآیند بخوبی رفتار و مال و جان  
 ایشان را در مقابل تعرض راهزنان و تابعین دول دیگر اروپائی که در ایران مشغول  
 تجارت اند محارست کند.

۲- تجار فرانسوی تا پنج سال از پرداخت مالیات و عوارض معاف هستند.  
 اما پس از انقضاء این مدت در کلیه حقوق مالی و گمرکی باتجار سایر دول اروپائی

۱- Sieur Michel      ۲- Mosnier

یکسان خواهند بود .

۳- دولت ایران قسمتی از ابنیه دولتی را به روسای تجارتخانه فرانسه در اصفهان واگذار می‌کند تا با امنیت کامل مشغول کار تجارت شوند .

۴- عمال تجار تی فرانسه در ایران حق دارند بیرق فرانسه را بر فراز تجارتخانه های خود چه در بنادر و چه در شهرها نصب کنند .

۵- در موقع بروز دعاوی یا اختلافاتی بین فرانسویان و اروپائیان دیگر دولت ایران میتواند مطابق قوانین جاریه مملکت خود بین ایشان قضاوت کند . اما وقتی که بین دو نفر فرانسوی اختلافاتی حاصل شد فقط کنسول فرانسه موظف است که بر طبق حقوق و اصول قوانین مربوطه خود بکار آنان رسیدگی نماید .

۶- مأموزین پادشاه در موقع تغییر روسای تجارتخانه ها یا آمدن کنسول جدیدی بایران باید همان امتیازاتی را که با اعضاء سابق معمول می‌داشتند نسبت بایشان نیز قائل شوند .

۷- دولت فرانسه متعهد میشود که مأمورین و تجار ایرانی مقیم هندوستان را که تابعین دول دیگر نسبت بایشان بدر رفتاری میکنند با کشتیهای خود روانه ایران نماید .

۸- فرانسویان با انعقاد این عهدنامه متعهد میشوند با کشتیهای خود بنادر ایران را از تعرض خارجیان محافظت کنند .

فرانسویان قبل از انعقاد این معاهده نیز از جمیع حقوق و امتیازاتی که در آن ذکر شد متمتع بودند ولی چون برای اولین دفعه عهدنامه ای رسمی بین دولتین فرانسه و ایران توسط سفیری فوق العاده از جانب لوئی چهاردهم منعقد شد عهدنامه مزبور حائز اهمیت است .

میشل در اکتبر ۱۷۰۹ پس از مسافرتی طولانی بفرانسه رسید. ولی پادشاه

فرانسه برای قبول قرارداد ۱۷۰۸ مدت سه سال در تردید بود تا آنکه در سال ۱۷۱۲ پس از امضاء آن را بدربار شاه سلطان حسین فرستاد .

انگلیس ها و هلندیها پس از آنکه شاه سلطان حسین امتیازاتی نسبت بهتجار فرانسه قائل شد و قراردادی نیز با فرستاده لوئی چهاردهم بست بنای ضدیت و عداوت بافرانسویان مقیم اصفهان و نقاط دیگر ایران را گذاشتند و حتی توسط درباریان درصدد برآمدند ویرا وادار بفسخ عهدنامه ۱۷۰۸ کنند .

لوئی چهاردهم که بر این قضایا اطلاع یافت مکتوبی به شاه سلطان حسین نوشت و درخواست کرد قراردادیکه سیورمیشل با ایران بسته است بهمان فوت باقی ماند در اجرای جمیع مواد آن ملاحظه مراتب دوستی و وداد شود .

پادشاه ایران نیز جوابی باین نامه فرستاد و لوئی چهاردهم را از اجرای مفاد عهدنامه مزبور اطمینان داد .

فتوحات لوئی چهاردهم در مارشین<sup>۱</sup> و دنن<sup>۲</sup> باعث شد که شاه صفارت محمد رضایک سلطان حسین درصدد فرستادن سفیری بدربار وی برآمد . در فرانسه علی الخصوص تجاوز اعراب مسقط در خلیج فارس و بدرفتاری ایشان با ایرانیان و عدم مساعدت انگلیسها و هلندیها در برطرف کردن فتنه آنان پادشاه ایران را بیش از پیش وادار بنزدیک شدن بدربار فرانسه و طلب مساعدت از لوئی چهاردهم در تصرف مسقط میگرد .

بنابر این دولت ایران محمدرضا بیك را در اواخر سال ۱۷۱۴ میلادی بعنوان سفارت و تجدید عهدنامه ۱۷۰۸ و مذاکرات در خصوص قضیه مسقط و درخواست مساعدت از لوئی چهاردهم در فتح آن ناحیه روانه فرانسه کرد .

دولت فرانسه خاصه پن شارترن<sup>۳</sup> وزیر تجارت آن سرزمین در بسط و توسعه

---

۱- Marchiennes      ۲- Denain      ۳- Pontchartrain



تجارت و ازدیاد منابع ثروتی ممالک فرانسه سعی بلیغ داشت و پیوسته درصدد بود با تجارت مشرق و کوتاه کردن دست انگلیس‌ها و هلندی‌ها از خلیج فارس موجبات شهرت فرانسه را هم از نظر تجارت و هم از لحاظ سیاست در آسیا فراهم آورد بنا بر این بمحض اطلاع بفرستان سفیری از جانب شاه سلطان حسین بفرانسه لئوی چهاردهم را از اهمیت موضوع و لزوم ایجاد روابط تجارتمی و دوستانه بادولت ایران آگاه ساخت و خود برای آنکه از اوضاع ایران و وضع تجارت آن سرزمین اطلاع حاصل کند بتحقیقات توسطتجار ماری و کسانیکه بایران مسافرت کرده بودند پرداخت و با رسیدگی و تفتیش در اسناد و نوشته‌هایی که در دفتر وزارت خارجه راجع به ایران و آمدن سفرای آن مملکت بفرانسه وجود داشت اطلاعات کافی بدست آورد و فهمید در موقع رسیدن محمدرضایک ازچهره‌راه با او داخل در مذاکرات جهت عقد قرارداد تجارتمی شود.

محمدرضایک با تحمل زحمات فراوان از راه ماری در نوزدهم فوریه ۱۷۱۵ وارد فرانسه شد و درورسای بحضور لئوی چهاردهم رسید و نامه شاه سلطان حسین را با تحف و هدایائی چند تقدیم کرد.

لئوی چهاردهم با کمال اعزاز و التفات سفیر پادشاه ایران را پذیرفت و ترسی<sup>۱</sup> و نیکلاماره<sup>۲</sup> و پن شارترن وزراء خود را مأمور مذاکرات و حل و عقد قضایای تجارتمی با وی کرد.

این سه نفر پس از ملاقات با محمدرضایک بالاخره در سیزدهم ژوئن ۱۷۱۵ تغییراتی مختصر در معاهده ۱۷۰۸ بین فرانسه و ایران دادند و عهدنامه‌ای جدید در یازده ماده تنظیم و بموجب آن تابعین فرانسه در ایران بیشتر از سابق آزادی عمل در تجارت پیدا کردند.

محمدضایبک نیز چهارماده ازطرف پادشاه ایران راجع بامنیت جان ومال  
تجار ایرانی مقیم هارسی درخرید و فروش اجناس خود و حق محاکمه ایرانیان  
توسط کنسول خویش درموقع بروز اختلافات و امتیازات دیگر اضافه کرد ( ۱۳  
اوت ۱۷۱۵ )

محمدرضایبک پس از عقد قرارداد مزبور که در واقع بدون اجازه شاه سلطان  
حسین بدان اقدام کرده بود عازم ایران شد و در ماه مه ۱۷۱۷ بایروان رسید . اما  
چون میدانست اقدامی در قضیه مسقط نکرده وبدون آنکه دستوری جداگانه داشته  
باشد عهدنامه ای نیز بسته است پادشاه ویرا تحت تعقیب شدید قرار خواهد داد خود  
را در ایروان کشت .

دولت ایران که دید بافرستادن محمدرضایبک در بار پادشاه فرانسه نتوانسته  
است عهدنامه ای جز مقررات تجارتمی آنهم بدون اجازه سفیر مزبور از پادشاه برای  
فتح مسقط بالوئی چهاردهم منعقد سازد معاهده مزبور را بکلی بیبهاشمه صلاحیت  
محمدرضایبک لغو کرده .

کاره ان<sup>۱</sup> که از طرف دولت فرانسه برای درخواست امضاء  
سفارت گاردان معاهده ورسای (۱۷۱۵) بایران آمد با وجود مذاکرات طولانی  
و پادری در ایران بادر بار اصفهان موفق باجرای آن نشد تا آنکه پادری<sup>۲</sup> سفیر  
دیگر که در سال ۱۷۱۸ مأمور در بار ایران گردید و ایرانیان  
را نیز در تسخیر مسقط محق میدانست شاه سلطان حسین را در سال ۱۷۲۲ باتغییراتی  
در متن قرارداد ورسای مخاطب بامضای آن معاهده کرد .

این شخص با وجود ضدیت گاردان در همان اوان فیلیپ دورلثان نایب السلطنه  
فرانسه را بقضیه لزوم تشیید روابط دوستی و تجارتمی با ایران آشنا ساخت و حتی

پیشنهاد کرد دولت ایران حاضر است در صورت کمک فرانسویان در تصرف مسقط که اهمیت تجارتی فوق العاده‌ای در خلیج فارس دارد جزیره بحرین را بفرانسویان برای صید مروارید واگذار کند .

دولت فرانسه در ابتدا حاضر بقبول پیشنهاد پادری نمیشد و دخالت در فتح مسقط را متضمن مخارج گزاف میدانست، ولی بر اثر اصرار فرانسویان که خود را همواره از لحاظ مادی و اتلاف مال التجاره‌های خویش توسط اهالی در زحمت میدیدند حاضر به قبول و امضاء معاهده‌ای با ایران با همان شرایط قرار داد پادری در موضوع واگذار کردن بحرین بفرانسه شد. اما بروز فتنه افغانه و هجوم ایشان باصفهان و خرابی اوضاع داخلی آن سرزمین امیدی برای ایرانیان در تجارت با اروپائیان و فتح مسقط باقی نگذارد .

## فصل پنجم

### روابط ایران با آلمان و روسیه

پس از شکست ایرانیان از عثمانیها در جنگ چالدران ( ۹۲۰ هجری ) شاه اسمعیل صفوی بخیال اتحاد با دول اروپائی خاصه جمهوری ونیز و آلمان برضد دولت عثمانی افتاد و دولت آلمان نیز که در همان اوان بر اثر تجاوزات عثمانیها خود را در زحمت میدید میخواست بوسیله طاب مساعدت و کمک از دربار ایران بدفع حملات دشمن دیرین خود دولت عثمانی که قدرتی فوق العاده در اروپا تحصیل کرده بود بپردازد .

شاه اسمعیل در سال ۹۲۹ هجری ( مطابق ۱۵۲۳ میلادی ) فراتر پطروس<sup>۱</sup> مجارستانی را که در آن اوان در دربار صفویه میزیست بانامه ای مأمور دربار آلمان برای ابراز مراتب وداد و دوستی با شارلکن و درخواست همراهی وی در جنگ با عثمانی کرد . پطروس در سال ۹۳۱ بخدمت امپراطور آلمان رسید .

شارلکن با آنکه در ابتدای امر در صحت و سقم نامه شاه اسمعیل چون ممهور بمهر پادشاهی نبود تردید داشت ولی بواسطه آنکه دوستی دولت ایران را در دفع

---

۱- Frater petrus

عثمانیها لازم می‌شمرد با کمال تلطف و مهربانی از سفیر ایران پذیرائی کرد و وی را بانامه‌ای مشعر بر لزوم اتحاد دولتین آلمان و ایران برای مقاومت در مقابل تجاوزات دولت عثمانی و بشارت فتح آلمانها در محاربات با فرانسوای اول واسیر کردن وی بدربار صفویه فرستاد .

يك سال قبل از حرکت بطروس از جانب شارلکن بدربار ایران شاه اسمعیل مرده بود (۹۳۰) و از سفر او و اینکه بدربار شاه طهماسب جانشین شاه اسمعیل رسیده باشد اطلاعی در دست نیست .

فقط این مسئله مسلم است که تا پادشاهی شاه عباس کبیر شارلکن یکبار دیگر در سال ۱۵۲۹ میلادی نامه‌ای توسط ژوهان بالبی<sup>۱</sup> یکی از اجله امراء و درباریان مملکت خود برای ایجاد روابط دوستانه و اتحاد با ایران بر ضد دولت عثمانی بایران فرستاده است .

اما شارلکن از مرگ شاه اسمعیل در آن تاریخ اطلاعی نداشت و نمیدانست شاه طهماسب بجای وی بسلطنت ایران رسیده است . از رسیدن این سفیر بایران و روابط پادشاهان صفویه با آلمان تا دوران سلطنت شاه عباس کبیر دیگر اطلاعی در دست نیست .

شاه عباس کبیر همانطور که در مبحث مخصوص بروابط ایران با دولتین پرتغال و اسپانیا بدان اشارت رفت در سال ۱۶۰۰ میلادی آنتونی شرلی را جهت افتتاح باب مناسبات و روابط بین ایران و دول اروپائی مأمور رفتن بآن سرزمین کرد .

در این مسافرت حسینعلی بیگ بیات نیز با شرلی همراه بود و رودولف دوم امپراطور آلمان پس از ورود هیئت نمایندگان ایران در پراگ از ایشان با کمال ملاحظت و احترام پذیرائی کرد و در ضمن برای اطلاع بر صحت و سقم گفته‌های سفرای

---

۱- Johan balbi

مزبور در موضوع اتحاد بادول اروپائی بر ضد عثمانیها جمعی را بعنوان سفارت بریاست  
کاکاش دوتسالون کمئی<sup>۱</sup> بایران فرستاد.

این هیئت در سال ۱۶۰۲ میلادی از آلمان حرکت کرد و پس از عبور از  
مسکو و استارخان بکیلان رسید.

شاه عباسی که در آن اوان به آذربایجان جهت جنگ با عثمانیها رفته بود را برت  
شرلی را مأمور پذیرائی از ایشان کرد.

سفیر آلمان متأسفانه بر اثر مرضی شدید بدرود حیات گفت و یکی از همراهان  
خود را بنام فن در یابل<sup>۲</sup> مأمور رساندن مکتوب رودلف دوم امپراطور آلمان بشاه  
عباس کرد. فن در یابل در تبریز بخدمت پادشاه ایران رسید و شاه عباس کمال  
ملاطفت و مهربانی را در حق وی روا داشت و چون عازم بلاد قفقاز بود سفیر مزبور  
را نیز با خود همراه برد و پس از چندی ویرا باتفاق یکی از اجله بزرگان دربار خود  
بنام مهدیقلی بیگ بانامه ای مأمور رفتن بدربار آلمان و گفتگو در موضوع اتحاد با  
رودلف دوم برای دفع عثمانیها کرد.

مهدیقلی بیگ در سال ۱۰۱۳ هجری بتفاق فن در یابل بخدمت رودلف امپراطور  
آلمان رسید و منویات شاه عباس را بوی ابلاغ کرد از جزئیات سفارت این شخص و  
مراجعت وی بایران اطلاعی در دست نیست.

شاه عباس چنانکه در روابط ایران با اسپانیا ذکر شد ربرت شرلی را برای  
عقد اتحاد بادول اروپائی در موضوع تجارت ابریشم و دفع عثمانیها روانه اروپا کرد.  
روبرت در آلمان بخدمت رودلف رسید و از جانب امپراطور آلمان احترام و  
اعزاز تمام دید و حتی بلقب کنت پالاتین ملقب گردید.

راجع بروابط ایران بادولت آلمان بعد از دوران سلطنت شاه عباس اطلاعات

---

۱- Kakasch de zalonkemeny ۲- Von der Jabel

کاملی در دست نیست و اصلاً گویا بواسطه آنکه دولت ایران همواره در این مدت با دربار عثمانی در صلح بوده است حاضر بقبول پیشنهادات دولت آلمان در موضوع اتحاد برضد عثمانی هانند و اروپائیان راسختم از دربار خود راند .

فقط در زمان شاه سلیمان صفوی یکی از رؤسای روحانیون آلمان بنام آبارنل<sup>۱</sup> نامه‌ای از طرف دولت آلمان بایران آورد که مضمون آن مربوط به همان اتحاد با ایران برضد عثمانی بود .

ولی اعتماد الدوله وزیر ایران که دوستی با دولت عثمانی را برای حفظ صلح و سلامت در مملکت بر اتحاد با اروپائیان ترجیح میداده ویرا مایوسانه و ادار بمراجعت کرد .

چنانکه در مبحث مخصوص بزوابط ایران وانگلیس ذکر شد  
**روابط ایران با روسیه**  
شطولگا بافتتاح باب تجارت با ایران بپرزازند و دربار روسیه و کمپانی مسکو نیز با این امر موافقت داشت .

چنانکه شرح آن گذشت آنتونی جنکین سن از انگلیسی توسط کمپانی مسکو با کمال سهولت و بدون آنکه آسیبی در مسافرت خود به بینند به بخارا و خیوه رفت و از آن نواحی بنای دوستی و روابط تجارتمی با تجار ایران گذاشت ، و چون در همان اوان طوایف اوزبک خراسان و نقاط دیگر راجت حملات خود قرار داده بودند آنتونی جنکین سن بدون آنکه مبادرت بر رفتن بمملکت ایران کند بمسکو مراجعت کرد و در سال ۹۷۰ با چند نفر از نمایندگان کمپانی مسکو بایران آمد . منتهی از این مسافرت نتوانست نتیجه‌ای در خصوص تجارت ایران بگیرد .

کمپانی مسکو بخیال افتاد برای توسعه تجارت خود با ایران سفیری باین

---

۱- Abar nel

مملکت روانه کند . این بود که در سال ۹۷۲ جمعی را بریاست آرتورا دوارد<sup>۱</sup> جهت تحصیل امتیازاتی برای کمپانی مسکو با ایران فرستاد .

این جمع با وجود آنکه با کمال احترام و اعزاز از جانب شاه طهماسب پذیرفته شد جز تحصیل معاف بودن از حقوق گمرکی بگرفتن امتیاز دیگری نائل نیامد .

بطور کلی میتوان گفت که روابط روسیه با ایران تا زمان شاه عباس دوم صورت معاملات تجارتهی بین تجار مملکتین مزبور را داشت و روابط حقیقی دولت روسیه با ایران از زمان الکسی شروع شد .

در سال ۱۶۶۴ میلادی هشتصد نفر از تجار و نمایندگان روسیه بعنوان مامورین سیاسی در قزوین بخدمت شاه عباس دوم رسیدند .

پادشاه ایران در ابتدای امر در حق ایشان با کمال تلافی و مهربانی رفتار کرد و چون چندی بعد فهمید که از راه حیل جمعی از تجار برای معاف شدن از عوارض گمرکی خود را بعنوان نماینده سیاسی قلمداد کرده اند سخت دچار خشم و غضب شد و جمیع ایشان را از مملکت راند .

این موضوع موجب عداوت و دشمنی الکسی تسار روسیه را فراهم آورد و با جمعی از سپاهیان خویش سواحل دریای خزر را مورد تهاجمات و حملات خود قرار داد . اما دولت ایران سخت ایشان را تعقیب و الکسی را از خیال تجاوز با ایران منصرف کرد .

الکسی بعد از آن تاریخ دیگر متعرض ایران نشد و سفیری نیز باین سرزمین نفرستاد . پطر کبیر که میخواست به ایجاد روابطی بین دولتین ایران و روسیه بپردازد در سال ۱۶۷۸ جمعی را بریاست یکی از ارامنه مقیم روسیه موسوم به اورینشی<sup>۲</sup> روانه ایران کرد . این سفیر با آنکه از طرف شاه سلطان حسین بخوبی پذیرائی شد

---

۱- Arthur edwards    ۲- Urinei



پس از مراجعت بروسیه پطر کبیر را بخرابی اوضاع داخلی مملکت ایران آگاهی داد. بهمین مناسبت تسار روسیه برای استفاده از وضع خراب دربار صفوی و توسعه متصرفات خود در قفقازیه هارتمی ولنسکی<sup>۱</sup> را مامور بازخواست در موضوع تعرض ایرانیان بتجار روسی و چپاول اموال ایشان در خراسان و حوالی بخارا و خیوه کرد (۱۷۱۵) و خود باجمعی از سپاهیان سرحدات ایران را در قفقازیه مورد حملات شدید قرار داد.

این سفیر چون نتیجه‌ای از سفارت خود در اصفهان نبرد نچار بروسیه مراجعت و پطر کبیر را بیش از پیش تحریک به تعرض بایران و ولایات شمال آن مملکت کرد و پطر پس از چندی تردید بمحض اطلاع بر تصرف اصفهان توسط افغانه در بندر امتصرف شد و جمعی از سپاهیان خویش را نیز مامور فتح رشت کرد.

ولی تجدید عظمت ایران بر اثر روی کار آمدن نادر و بیرون کردن افغانه توسط او از طرفی و مرک پطر کبیر در سال ۱۷۲۵ میلادی از طرف دیگر روسها را از تعرض بایران بازداشت.

---

۱- Harthemy Velinski

## فصل ششم

### روابط ایران و اروپا بعد از صفویه

چنانکه گفته شد دولت ایران از زمان صفویه شروع بایجاد روابط سیاسی و تجاری با بعضی از دول اروپائی کرد که بعملی از آنجمله رقابت خود دول اروپائی بر سر بدست آوردن امتیازات بیشتری راجع بمنافع و تجارت با این سرزمین وعدم احتیاج پادشاهان صفوی در خصوص اتحاد با دولت های مزبور بر ضد عثمانی یا بروز فتنه افغانه و ضعف حکومت مرکزی در ایران این روابط تا مدتی در حال وقفه ماند اما بازیک سلسله مسائل سیاسی بعد از انقضای صفویه ایران را وادار به تجدید روابط سیاسی و حتی جلب دوستی دولتهائی چند از اروپا نمود. تاریخ روابط ایران با اروپائیان که در واقع مقدمه آشنائی این سرزمین با تمدن غربی است از دوران سلطنت فتحعلیشاه قاجار آغاز میگردد که مادر جای خود بذکر آن خواهیم پرداخت.

در فاصله بین انقضای دولت صفویه و روی کار آمدن خاندان قاجار دولت ایران جسته جسته روابط مختصر سیاسی با ممالک اروپائی از آنجمله روسیه داشته است چنانکه در زمان نادرقلی افشار جهت حل اختلافات بین دولتین ایران و روسیه پرنس

کولیت‌سین<sup>۱</sup> از طرف تزار روسیه باین سرزمین آمد و نادر بعد از مذاکرات زیر آید دولت روسیه را وادار به تخلیه ایالات جنوبی بحر خزر کرد این امر در سال ۱۱۴۶ هجری انجام گرفت.

در عهد آقا محمدخان قاجار نیز بین دولتین ایران و روسیه روابط سیاسی برقرار بوده و ژنرال زوبوف<sup>۲</sup> روسی با قواء خود قسمتی از خاک قفقازیه را در نور دیده است. اینک شرح روابط سیاسی ایران با فرانسه و انگلیس و روسیه در زمان فتحعلیشاه قاجار.

ناپلئون کبیر امپراتور فرانسه بر اثر ضعف قواء بحری خود روابط ایران و فرانسه در اروپا حریف انگلیس نبود و چون میخواست آندولت را در صحنه سیاست دنیا در مقابل فرانسه بزانو در آورد در صدد فتح هندوستان بر آمد.

برای نیل باین مقصود اتحاد بایکی از ممالک مجاور آن سرزمین را لازم میدانست مملکت ایران با موقع جغرافیائی خود که بر سر راه هندوستان واقع است از ممالک دیگر برای این اتحاد مناسب تر بود عامل موثر دیگری که امپراتور فرانسه را بایجاد روابط سیاسی با ایران وادار میگردانید بود که فتحعلیشاه از ابتدای سال ۱۲۱۸ قمری دچار زردی و خوردن باروسها شد و قواء خود را از لحاظ نظم و ترتیب قادر بمقاومت با سپاهیان روسیه ندید و نزدیکی بیکى از دول اروپائی را لازم شمرد دولت فرانسه از نیت پادشاه ایران استفاده کرد و باب مکاتبات و مرابطات را با دربار این مملکت مفتوح ساخت.

فتحعلیشاه در سال ۱۲۱۹ که بایروان لشکر کشید در محل اوج کلیسا با خلیفه آرامنه موسوم به داود ملاقات و در طی این ملاقات اطلاعاتی در خصوص ناپلئون

---

۱ - Prince Golitsine

۲ - Zobof

ووضع قواء نظامی فرانسه از وی کسب کرده و بفرستادن نامه‌ای بامپراطور فرانسه افتاد و بالاخره مکتوبی بوسیله بران سفیر فرانسه در اسلامبول بدربار فرانسه فرستاد ناپلئون بعد از اطلاع بر مضمون مکتوب مزبور عزم خود را راجع بایجاد روابط با فتحعلیشاه جزم نمود و وی درنگ برای بدست آوردن اطلاعات بیشتر در خصوص وضع سیاسی و راههای ایران آمده ژوبر<sup>۱</sup> منشی مخصوص خود را از طریق عثمانی مامور ایران و در همان ایام یکی از افسران فرانسوی را موسوم به رومیو<sup>۲</sup> در عقب وی روانه کرد چون افسر اخیر الذکر مستقیماً بایران می‌آمد پیش از ژوبر که ناگزیر از توقف در مملکت عثمانی بود باین کشور رسید (۱۲۲۰) پادشاه ایران از سفیر امپراطور فرانسه بخوبی پذیرائی کرد اما وی پس از چند روز اقامت در این سرزمین فوت شد و ژوبر که از راه عثمانی ماموریت آمدن بایران را داشت در سال ۱۲۲۱ هجری در سلطانیه بخدمت فتحعلی شاه رسید این سفیر نیز چندی نگذشت که بسختی مرخص شد و فتحعلیشاه از ترس آنکه مبادا وی هم مانند رومیو بمیرد او را وادار بمراجعت بفرانس<sup>۳</sup> کرد و محض احترام میرزا شفیع صدراعظم و یکی از امراء دربار خود محمد خان افشار را تا سرحد با آن سفیر فرستاد ژوبر مکتوب پادشاه ایران را به ناپلئون رساند.

امپراطور فرانسه پس از ورود ژوبر به پاریس بدفعات عده‌ای دیگر را بعنوان سفارت بدربار ایران فرستاد معروفترین این سفراء و نمایندگان ژوانن<sup>۴</sup> و لابلانش<sup>۴</sup> و بن‌تان بودند سفراء مزبور هر يك بامکتوبی جداگانه بخدمت فتحعلیشاه شاه رسید و چون ناپلئون در این مکاتبات گوشزد کرده بود که حاضر به مساعدت با ایران در جنگهای روسیه و فرستادن افسرانی جهت تربیت قواء نظامی این

۱ - Amedee Jaubert      ۲ - Romieu      ۳ - Joinin

۴ - Delablanche

سرزمین است پادشاه ایران یکی از رجال دربار خود موسوم به میرزا رضاخان قزوینی را بعنوان سفارت پیش ناپلئون فرستاد این سفیر در محل فین کن اشتاین واقع در لهستان بخدمت ناپلئون رسید و معاهده‌ای با وی در شانزده ماده بقراردیل منعقد ساخت (۱۲۲۲)

۱- صلح و مسالمت و دوستی و اتحاد دائمی بین ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه و فتحعلیشاه قاجار شاهنشاه ایران برقرار میشود.

۲- استقلال ایران و تمامیت ارضی آن توسط ناپلئون تضمین میگردد

۳- گرجستان را ناپلئون جزء خاک ایران میداند و حقوق پادشاه مملکت اخیر الذکر را بر آن سرزمین کاملاً و رسماً قبول دارد.

۴- امپراتور فرانسه تعهد میکند روسها را وادار بتخلیه گرجستان و خاک ایران نماید و در موقع قرارداد احتمالی با دولت روسیه این قصد را نصب العین خود قرار میدهد.

۵- ناپلئون جهت تشیید مبانی و داد و مودت بین دولتین ایران و فرانسه نماینده سیاسی بایران میفرستد تا بتشکیل سفارتخانه رسمی اقدام کند.

۶- چون شاهنشاه ایران قصد تربیت پیاده نظام و افراد توپخانه خود را طبق مبانی جدید نظام ممالک اروپا دارد ناپلئون تعهد میکند که انواع اسلحه متداول اروپائی را از قبیل توپ و تفنگ و سرنیزه بدولت ایران بدهد و قیمت آنرا بهمان میزان عادلانه‌ای که در اروپا خریدار دارد بگیری.

۷- امپراتور فرانسه متعهد میشود برای تربیت و تقویت نظام ایران طبق نظام اروپا جمعی صاحب منصب در صفوف مختلف پیاده نظام و سواره نظام و توپخانه بجانب

ایران گسیل دارد.

۸- پادشاه ایران تعهد میکند بقطع روابط سیاسی و تجاری بادولت انگلیس دست‌زند و سفیر و نمایندگان دیگر آن کشور را به‌رسمی که در ایران بسر می‌برند از این مملکت اخراج نماید و باسیاستی خصمانه بدولت انگلیس بنگرد و از افتتاح باب هر گونه رابطه‌ای با آن دولت خودداری کند و در موقع بروز جنگ بین دولتین فرانسه و انگلیس از قبول نمایندگان سیاسی و اقتصادی انگلیس استنکاف ورزد و روابط خود را از طریق خشکی و دریائی بادولت مزبور قطع کند.

۹- دولتین ایران و فرانسه در مقابل اتحاد احتمالی دولتهای انگلیس و روسیه قرارداد تدافعی و تعرضی دارند و موقعیکه یکی از دو دولت مزبور بایران یا فرانسه حمله کند متحد دولتی که مورد تجاوز انگلیس و روسیه قرار گرفته است وارد صحنه نبرد میگردد و در موقع هجوم فرانسه یا ایران بیکدیگر از دو دولت روس و انگلیس متحد دیگر بکمک آن دولت میشتابد و در ضمن اشتغال نایر جنگ در موضوع سفیر و نماینده سیاسی و تجاری مفاد ماده هشت را در نظر می‌آورد.

۱۰- دولت ایران تمام مساعی و نفوذ خود را مصروف تحریک و برانگیختن قبائل مختلف افغانی بر ضد انگلیس میکند و چون از اتحاد آن طوایف اطمینان یافت باقواء خود بر سر متصرفات انگلیس در هندوستان مبتازد.

۱۱- پادشاه ایران تعهد میکند که اگر ناپلئون در صد فرستادن سفاین جنگی بخلیج فارس بر آید جمیع وسائل ممکنه را که در اختیار دارد در پیاده کردن قواء فرانسوی بکاربرد.

۱۲- هر گاه ناپلئون خواست از طریق ایران به هندوستان هجوم آورد ایران دولت متحد فرانسه از هیچگونه مساعدت دریغ نمی‌کند و وسائل لازم را در اختیار امپراطور فرانسه میگذارد.

ولی قبل از انجام این امور قرارداد مخصوصی بامضاء دو دولت متعاقد  
میرسد .

۱۳- در صورتیکه قصد لشکر کشی ناپلئون از راه ایران به هندوستان جامه عمل  
بخود پوشد و پادشاه ایران مایحتاج و لوازم این لشکر کشی را در اختیار پادشاه  
فرانسه گذارد قیمت آن طبق قیمت محل محسوب میگردد.

۱۴- مفاد ماهه دوازدهم مخصوص دولت فرانسه است دولت ایران نباید این  
حق را بدولتین روس و انگلیس واگذار کند .

۱۵- معاهده ای تجاری نیز جهت استحکام مبانی دوستی و مودت و اطمنان طرفین  
متعاهدین در تهران منعقد میشود و بامضاء میرسد.

۱۶- این معاهده چهار ماه پس از تاریخ تحریر آن در فین کن اشتهاین در تهران  
بامضاء میرسد.

قرارداد معروف به بین کن اشتهاین واقع در ایالت کراکوی لهستان در همان  
محل توسط میرزا محمد رضاخان وزیر شاهزاده محمد علی میرزا دولت شاه و بیگلربیگی  
قزوین و سفیر فوق العاده فتحعلیشاه و هوک برنارماره<sup>۱</sup> وزیر کشور فرانسه  
بامضاء رسید.

بموجب معاهده فین کن اشتهاین ناپلئون امپراطور فرانسه هیئتی را تحت  
ریاست ژنرال گاردان<sup>۲</sup> باتفاق میرزا رضاخان قزوینی بایران فرستاد.

هیئت مزبور در شوال سال ۱۲۲۲ وارد تهران شد. اعضاء آن را افسران عالی رتبه  
فرانسوی از آن جمله ژنرال ترزل<sup>۳</sup> و ژنرال فابویه<sup>۴</sup> و ژنرال ربول<sup>۵</sup> متخصص توپخانه

---

۱ - Huges Bernard Marte

۲ - Gardane

۳ - Trezel

۴ - Fabvier

۵ - Reboul

و برنار<sup>۱</sup> مهندس و نقشه‌بردار و لامی<sup>۲</sup> و بوتتان<sup>۳</sup> از افسران مهندس و وردیه<sup>۴</sup> و سروان ترویوی‌لیه<sup>۵</sup> و سروان بیانچی<sup>۶</sup> و یکنفر طبیب با اسم سالواتوری و چند نفر مترجم از آنجمله اندر آنر سیا<sup>۷</sup> ژوآنزن و چندتن منشی با اسم فرزند روسو نویسنده شهیر فرانسه و لاژار<sup>۸</sup> و دونفر مبلغ مذهبی بنام داماد<sup>۹</sup> و فرانگوپولو<sup>۱۰</sup> تشکیل میدادند.

هیئت نظامی فرانسه در چمن سلطانیه بتر بیت قواء نظامی ایران و آشنا کردن آنها با وضع نظام اروپا میپرداختند و پس از آنکه از امور مربوط بخود اطلاع کافی حاصل میگردند دسته‌دسته بمیدان جنگ در قفقازیه میرفتند.

ورود افسران فرانسوی و اقداماتی که آنها در تربیت سربازان کردند یکی از مقدماتی است که ایران را تا اندازه‌ای باتمدن اروپائی آشنا کرد ولی متاسفانه هیئت مزبور نتوانست آنطور که لازم بود بدولت ایران خدمت و از پیشرفت روسها جلوگیری کند.

البته جز گرفتاری ناپلئون در اروپا که نمیتوانست مطابق قرارداد فین کن اشتاین رفتار نماید موضوع دخالت انگلیسها در سیاست این سرزمین و تحریکات ایشان در شکست ایران از روسیه مؤثر بوده است که بحث در آن از موضوع کتاب خارج میشود.

ناپلئون کبیر بالاخره به مقتضای وقت با الکساندر اول تزار روسیه در تیلسیت<sup>۱۱</sup> معاهده‌ای منعقد ساخت و در آن معاهده بهیچوجه گفتگوئی از بر گرداندن گرجستان بایران بمیان نیاورد و فتحعلیشاه را رنجیده خاطر کرد پادشاه ایران برای آنکه از

- ۱- Bernard    ۲- Lamay    ۳- Bontemps    ۴- Verdier  
 ۵- Truilhier    ۶- Bianchi    ۷- Andrea-Nerciat  
 ۸- Lajard    ۹- Damade    ۱۰- Frangopulo    ۱۱- Tilsit



حقیقت امر و نیت ناپلئون نسبت به وضع ایران اطلاع حاصل کند گاردان را وادار کرد که با امپراطور وارد مذاکره شود تا وسائل مصالحه بین ایران و روسیه را فراهم سازد و عسکرخان و تولستوی<sup>۱</sup> سمرای ایران و روسیه در پاریس معاهده لازم را بامضاء رسانند.

گاردان مراتب را با اطلاع امپراطور فرانسه رساند اما تزار روسیه با این امر مخالفت ورزید و ناپلئون هم اصراری نکرد.

فتحعلیشاه که بر این موضوع آگاهی یافت بنای بی‌اعتنائی را با گاردان و هیئت فرانسوی گذاشت و بوسیله میرزا شفیع صدراعظم حکم خروج آنها را از ایران صادر کرد و گاردان در سال ۱۲۲۳ از راه آذربایجان و آسیای صغیر عازم اروپا شد.

چنانکه میدانیم دولت انگلیس از قرن هیجدهم بی‌عده با وسائل

مختلف سیاسی و نظامی بتدریج هندوستان را ضمیمه متصرفات

خود کرد دولت مزبور برای حفظ هندوستان همواره سعی

در ایجاد روابط دوستی و سیاسی با ممالک مجاوز آن کشور

مینمود ازین ممالک ایران بواسطه موقع جغرافیائی خود اهمیت خاصی داشت

چه تمام افغانستان که در واقع معبر منحصر بفره هندوستان است تحت سلطه و نفوذ

ایران بود.

بهمین مناسبت دولت انگلیس برای جلوگیری از خطر حمله به هندوستان

توسط ناپلئون کبیر در صدد تجدید مراتب دوستی با ایران و مبادله سفراء بین دو

دولت برآمد اولین سفیری که در زمان فتحعلیشاه از طرف حکومت هندوستان

بایران آمد مهدیقلیخان بهادر جنگ نام داشت که در سال ۱۲۱۴ در تهران بخدمت

پادشاه رسید بعد از سفیر مزبور سر جان ملکم<sup>۱</sup> با پانصد نفر از همراهان خود بعنوان سفارت بایران آمد (۱۲۱۵).

سر جان ملکم بتحصیل بعضی امتیازات سیاسی و اقتصادی در ایران نائل شد و بعد از سه ماه توقف در تهران به اتفاق حاج خلیل خان قزوینی که از طرف فتحعلیشاه بسفارت ایران در هندوستان انتخاب شده بود مراجعت کرد. اما سفیر ایران در بعضی توسط یکی از مردم آشوب طلب بقتل رسید و دولت هندوستان از پادشاه ایران بوسیله مکتوبی از این پیش آمد معذرت خواست (۱۲۱۹) و فتحعلیشاه که متوجه شد این امر عمداً اتفاق نیفتاده است عذر نایب السلطنه هندوستان و لزللی<sup>۲</sup> را پذیرفت و محمدنبی خان خواهرزاده حاج خلیل خان قزوینی سابق الذکر را بعنوان سفارت بهندوستان فرستاد.

چون هیئت نظامی گاردان همانطور که شرح آن گذشت وارد ایران شد روابط سیاسی بین انگلیس و ایران قطع گردید و چندی کار بهمین منوال بود تا آنکه فتحعلیشاه فرانسویان را از این سرزمین راند برفتن فرانسویان روابط ایران و انگلیس تجدید و مبادله سفراء آغاز شد از سفراء انگلیسی که از هندوستان یا مستقیماً از لندن بایران آمده اند بذکر اسامی سر جونز هارفورد<sup>۳</sup> و سر جان ملکم سابق الذکر و سر گر آزلی<sup>۴</sup> هیپردازیم.

دولت ایران نیز سفرائی برای ایجاد روابط دوسنی و جلب توجه انگلیس راجع باختلافات با روسیه به لندن فرستاده است که مهمتر از همه میرزا ابوالحسن خان شیرازی بود.

سر گر آزلی سفیر انگلیس بمحض آنکه به تهران وارد شد در صدد برآمد

---

۱- Sir Jahn Melkolm      ۲- Wellesley      ۳- Jones  
Harford      ۴- Sir gor Ouseley

برای جلوگیری از خطر حمله ایران به هندوستان قراردادی با فتحعلیشاه منعقد سازد و بالاخره توانست عهدنامه‌ای را متضمن یازده فصل تنظیم نماید عهدنامه مزبور توسط سفیر انگلیس در ایران بنام الیس<sup>۱</sup> در سال ۱۲۲۹ در تهران بامضاء رسید.

مواد مهم مربوط به تعهدات ایران در این عهدنامه بقرار ذیل است:

۱- قبول حکمیت نماینده انگلیس در اختلافات سرحدی با روسیه .

۲- جلوگیری از هجوم افغانه بخاک هند.

۳- دولت ایران نباید اجازه عبور به سپاه ممالک دیگر از این سرزمین جهت

حمله به هندوستان بدهد.

۴- ایران نباید با دولتی که دشمن انگلیس است قرارداد دوستی منعقد سازد

و از طرف آن دولت برای تربیت سپاهان خود مربی و افسر بپذیرد

مهمترین موادی که انگلیس در عهدنامه مزبور تعهد کرد از این قرار است:

۱- دولت انگلیس باید سالانه مبلغ ۱۵۰۰۰۰ لیره بایران بپردازد تا بمصرف

حفظ سرحدات شمالی این سرزمین برساند.

۲- دولت انگلیس نباید در امور داخلی افغانستان مداخله کند.

۳- اگر دولتی بایران حمله کند انگلیس باید در رفع این پیش آمد مساعدت

لازم را بنماید.

فتحعلیشاه از عهدنامه ای که با انگلیس بسته بود نتیجه‌ای نبرد و کلیه مواد

آن به نفع دولت انگلیس تمام شد و در واقع مقدمه‌ای برای باز شدن پای انگلیسها

در این سرزمین و شروع رقابت آنها با روسها گردید.

دولت روسیه از دیرباز چشم‌طمع ببلاد آباد و اراضی حاصلخیز  
**روابط ایران و روسیه** و گرفتاریهای آن دولت در اروپا از طرف دیگر برای مدت قلیلی  
 دولت مزبور را از انجام این مقصود بازداشت اما فکر تصرف  
 قفقازیه از دفاع تزاران روسیه دور نمیشد تا اینکه در زمان فتحعلیشاه قاجار الکساندر  
 اول تزار روسیه از اوضاع خراب و اغتشاش داخلی ایران استغاده کرد و موقع را برای  
 هجوم به قفقازیه مناسب دید به علاوه انقلابات داخلی گرجستان و اختلافات بین حکمرانان  
 آن ناحیه روسیه را بفتح قفقازیه و رسیدن بمجرای رود ارس و ادار نمود و یک سلسله  
 محارباتی بین دولتین ایران و روسیه بروز کرد که شامل دو دوره است در دوره اول  
 سیسیانوف (۱۲۱۸-۱۲۲۸) و در دوره دوم پاسکیویچ ریاست قوای روسیه را داشتند  
 (۱۲۴۱-۱۲۴۳) و در تمام این مدت عباس میرزا ولیعهد با کمال رشادت و شہامت از  
 سرحدات مملکت دفاع میکرد اما بر اثر سستی فتحعلیشاه در فرستادن آذوقه و خست  
 و لثامتی که در امور مادی میورزید دولت ایران شکست خورد.

پس از خاتمه دوره اول محاربات روسیه و ایران عهدنامه گلستان (۱۲۲۸)  
 منعقد شد، در انعقاد این عهدنامه سرگر آزلی سفیر انگلیس دست داشت و بالاخره  
 پس از مدت‌ها مذاکره عهدنامه مزبور در یازده فصل و یک مقدمه نوشته شد و با حضور  
 سفیر انگلیس توسط نیکلاس سردار روسیه و میرزا ابوالحسن خان شیرازی نماینده  
 ایران بامضاء رسید.

بموجب عهدنامه گلستان ایران از ولایات قره‌باغ و گنجه و خانات و شکی و  
 شیروان و قبه و دربند و باکو و داعستان و گرجستان چشم‌پوشید و دولت روسیه تعهد  
 کرد در موقعیکه ولیعهد ایران برای رسیدن به تاج و تخت دچار مخالفت یاغیان و  
 سرکشان شود بوی مساعدت نماید.

جنگهای دوره دوم چنانکه گفته شد منجر به عهدنامه تر کمین چای گردید (۱۲۴۳) چون سپاه روسیه پیشرفت فراوانا کرد و روسها تبریز را گرفتند سرجان ما کدونالد<sup>۱</sup> در بیم و هراس افتاد و فتحعلیشاه را وادار بانعقاد عهدنامه مزبور در شانزده فصل و قرارداد تجارتهی در نه فصل نمود قرارداد تر کمین چای در مجلسی که از پاسکیویچ و سفیر انگلیس و عباس میرزا و قائم مقام و آصف الدوله و حاج میرزا ابوالحسن خان شیرازی تشکیل شده بود بامضاء رسید و دولت روسیه علاوه بر آنچه در عهدنامه گلستان ذکر شد ایروان و نخجوان و دشت موغان را بدست آورد و مجرای رود آرس سرحد دولتین شد و اتباع آن دولت در ایران از تابعیت قوانین حقوقی و جزائی معاف گردیدند و کشتی رانی در دریای خزر بدولت مزبور انحصار یافت و پنج میلیون تومان غرامت گرفت .

روسها با انعقاد عهدنامه تر کمین چای و تصرف قفقازیه بسختی با انگلیسها بر سر سیاست خود در ایران بنای رقابت را گذاشتند و این رقابت از زمان ناصرالدین شاه که بدستیاری روسها و با حسن سیاست امیر کبیر در تهران تاج گذاری کرد شدت گرفت و از اواخر سلطنت وی دولتین روس و انگلیس رسماً در کارهای اداری مملکت دخالت کردند و در دوره مظفرالدین شاه با دادن قروضی بایران امتیازاتی در شمال و جنوب بدست آوردند .

## فصل هفتم

# آشنا شدن ایران با تمدن اروپائی

(خدمات امیر کبیر)

چون محمد شاه مرد (۱۲۶۴) در سراسر ایران اغتشاشات و  
**نظر اجمالی** انقلاباتی برپا شد و هر کس در گوشه و کنار مملکت داعیه  
سلطنت در سرپخت و حاج میرزا آقاسی که دید وزراء و بزرگان اطاعت امر او را  
نمیکنند و انتظار آمدن ناصرالدین میرزا ولیعهد را از تبه یزدانند در صدد برآمد مقام  
خود را بهر نحوی که باشد حفظ نماید .

بنابراین جمعی از سپاهیان را آماده ساخت و چون نتوانست در مقابل رجال  
کشور و سران سپاه مقاومت کند بحضرت عبدالعظیم پناهانده و در آنجا متحصن شد  
قیام حاج آقاسی اوضاع پایتخت را بسیار وخیم کرد و هر کس ب فکر بدست آوردن  
مقام صدارت در موقع ورود ولیعهد بتهران افتاد .

تنها کسی که در پایتخت میتواندست تا اندازه ای از شدت وخامت اوضاع بکاهد  
مادر ناصرالدین میرزا مهدعلیا بود .

مهدعلیا توسط علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه با سفراء روس و انگلیس بنای مذاکره گذاشت و عاقبت با اطلاع آنها زمام امور را در دست گرفت و ناصرالدین میرزا را که در آن تاریخ شانزده سال داشت از تبریز خواست .

پس از فوت محمدخان زنگنه امیر نظام میرزا تقیخان فراهانی ملقب به وزیر نظام که سمت منشی گری او را داشت متصدی امور مربوط بقواء نظامی آذربایجان شد و برای آوردن ولیعهد به تهران و جلوگیری از مقاومتی که ممکن بود بین راه تبریز و تهران بروز کند به تهیه قواء پرداخت و در همان اوان از طرف ناصرالدین میرزا ملقب به امیر نظام شد.

میرزا تقیخان امیر نظام که میدانست روسها بموجب معاهده گلستان (۱۲۲۸) متعهد شده اند در موقع رساندن ولیعهد ایران بتاج و تخت از مساعدت دریغ نکنند با آنها راجع برفتن بتهران بنای مذاکره را گذاشت .

ما در اینجا برای مزید اطلاع عین فصل چهارم عهدنامه مزبور را که مربوط بهمین موضوع است ذکر میکنیم .

«امپراطور روسیه برای ابراز و اظهار دوستی پادشاه ایران و برای اثبات این معنی از طرف خود نسبت بولیعهدان عظام اقرار مینماید که هر یک از فرزندان پادشاه ایران که بولیهدی معین میگردد هر گاه محتاج باعانت و امداد دولت روسیه باشد مضایقه ننماید تا از خارج کسی نتواند در مملکت ایران دخل و تصرف کند و اگر در امور داخلی ما بین شاهزادگان منازعاتی دست دهد دولت روسیه را در آن میان کاری نیست مگر آنکه پادشاه وقت خواهش نماید.»

در هر صورت امیر نظام ناصرالدین شاه را که در چهاردهم شوال ۱۲۶۴ در تبریز بر تخت سلطنت جلوس کرده بود در بیست و یکم ذی القعدة همانسال به تهران آورد. ناصرالدین شاه میرزا تقیخان را با لقب اتابك اعظم بمقام صدارت برگزید

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه مردم این سرزمین با تمدن اروپائی آشنائی پیدا کردند و بتدریج پای وسائل این تمدن بایران باز شد .

بانی این فکرو کسبیکه بیش از کلیه رجال در راه توسعه تمدن اروپائی در مملکت سعی و کوشش کرد میرزا تقی خان امیر کبیر بود و چون بعد از وی اقدامات او توسط وزراء و رجال دیگر دنبال شد انتشار تمدن غربی را در زمان ناصرالدین شاه بدو دوره تقسیم میکنیم یکی دوره امیر کبیر و دیگر دوره وزراء و رجالی که پس از وی روی کار آمدند.

دامنه بعضی از اقدامات دوره دوم تا اواخر سلطنت قاجاریه نیز کشیده شده است که تذکر آن را لازم شمردیم در هر صورت قبل از ورود در مبحث مخصوص به- وسائل تمدن جدید و چگونگی اشاء آن در ایران بشرح مختصر احوال بعضی از این رجال می پردازیم .

بزرگترین و معروفترین وزراء و رجالی که در راه آشنا کردن ایران با تمدن اروپائی بعد از امیر کبیر خدمات نمایانی کرده اند حاج میرزا حسین خان سپهسالار و حاج یحیی خان مشیرالدوله و حاج میرزا علی خان امین الدوله بودند .

میرزا تقی خان فرزند کربلائی قربان از مردم هزاوه فراهان

یکی از محال عراق بود. کربلائی قربان در خانه میرزا عیسی

قائم مقام اول به آشپزی اشتغال داشت و پس از وی در دستگاه

پسرش قائم مقام ثانی همین سمت را حفظ کرد .

میرزا تقیخان در ابتدای جوانی منشی و محرم اسرار میرزا عیسی ملقب بمیرزا

بزرگ پدرم قائم مقام ثانی بود و بعد از فوت وی در خدمت پسرش در آمد و بهمان شغل

کتابت مشغول شد و تا سال ۱۲۴۴ که قائم مقام او را به همراهی خسرو میرزا پسر ولیعهد

بروسیه فرستاد بمنشی گری مشغول بود و بعد از مراجعت خسرو میرزا و امیر نظام



زنکنه از مسافرت روسیه که برای عذرخواهی از قتل‌گری بایدف سفیر تزار در تهران بآن سرزمین رفته بودند از سلسله منشیان قائم مقام بیرون آمد و بمیرزا محمدخان زنکنه امیر نظام پیوست و متصدی کارهای لشکری شد و در این راه معرفت و تجربه کامل حاصل کرد و ملقب بمستوفی نظام شد.

لیاقت و کاردانی و پشتکار میرزا تقیخان موجبات محبوبیت او را در خاطر امیر نظام زنکنه فراهم ساخت و روز بروز بر قدر و منزلت او افزوده شد تا آنجا که بمقام سرتیپی رسید و ملقب بوزیر نظام گردید و چنانکه گفته شد این لقب را تاموقعی که ناصرالدین شاه از تبریز برای جلوس بتخت سلطنت بطرف تهران حرکت کرد داشت و از آن پس شاه ویرا ملقب بامیر نظام نمود و چون به طهران رسید او را با بزرگترین القاب یعنی لقب اتابک اعظم بصدارت خود برگزید.

همانطور که اشاره شد میرزا تقیخان فراهانی مسافرتی بسن پترزبورگ کرد این مرد در مدت اقامت خود در شهر مزبور بوضع مدارس و چگونگی تعلیم و تربیت اروپا و اهمیت کارخانهها و ترقی صنایع در آن سرزمین آشنا شد و همین امر وی را برای آوردن وسائل تمدن جدید در ایران آماده ساخت.

امیر نظام برای رفع اختلافات سرحدی در سال ۱۲۵۹ مسافرتی نیز بارزنته-الروم کرد و در این مسافرت بخوبی از انجام این مهم برآمد و معاهده ای در سال ۱۲۶۲ با دولت عثمانی منعقد ساخت. امیر در مدت اقامت خود در ارزنته-الروم چون همواره با نمایندگان و سفراء انگلیس و روس در تماس بود کاملاً بر موزسیاست دول عظیمه آشنا شد و بدسائس آنها در مشرق بخوبی پی برد و بالنتیجه شم سیاسی و استعداد ذاتی او قوت عجیبی بخود گرفت.

امیر کبیر در بیستم محرم ۱۲۶۸ بمامر ناصرالدین شاه از صدارت معزول شد و میرزا آقاخان اعتمادالدوله زوری که سابقاً وزیر لشکر بود بدان سمت منصوب گردید چون

امیر کبیر از مقام صدارت عزل شد مهدعلیا مادر ناصر الدین شاه و اعتماد الدوله که باوی مخالفت داشتند و از ماندن او در تهران در بیم و هراس بودند و میترسیدند مبادا شاه دو دوباره او را برس کار آورد شاه را وادار کردند حکومت کاشان را با میر دهد و امیر ناچار عازم کاشان شد ولی شاه بتحریرک دشمنان فرمان قتل یکی از بزرگترین رجال و وزراء ایران را صادر کرد و آنرا توسط حاج علیخان بکاشان فرستاد و در دوشنبه هیجدهم ربیع الاول ۱۲۶۸ یکی از دلکان بامر حاج علیخان در حمام فین رگهای امیر را زد و پس از آن جنازه او را به عتاب حمل کردند.

اینک بشرح اقدامات مفیدی که این مرد بزرگ و نامی در راه ترقی و تعالی ایران و آشنا کردن مردم با رسوم و آداب و تمدن جدید کرده است مبادرت میورزیم:

امیر در حذف القاب و تعارفات بيمورد که کتاب و منشیان مانند  
**حذف القاب** زمان صفویه و قاجاریه در مراسلات خود می آوردند باندازه ای  
 اصرار میورزید که حتی حاضر نمیشد در مراسلات لقب صدر اعظم  
 را بوی خطاب کنند و بهمان کلمه جناب اکتفا مینمود.

امیر از همان ابتداء صدارت خود موضوع رشوه خواری را که  
 اعمال دولتی بعناوین مداخل و پیشکشی و عایدات و سیورسات  
**بر انداختن رشوه خواری** اعمال میداشتند از بین برد و فرمانی به جمیع حکام صادر کرد  
 که باید امانت و صداقت را در امور پیشه خود سازند و گرد  
 ارتشاء نگردند و بوسیله منهبان مخصوص خود اعمال حکام و ولات را مستقیماً  
 تحت نظر در می آورد و در دفعه اول آنها را در صورت ارتشاء سرزنش و در دفعه ثانی از  
 حکومت معزول و محکوم بمجازات نقدی میکرد.

اقدام امیر در بارزه با رشوه خواری جمیع عمال دولتی را بوظائف خود آشنا

ساخت و باعث شد که مالیات در سر موعد وصول گردد و چون به مامورین دولتی فراخور لیاقت و کار آنها مواجب و مقرری میداد امور مملکتی بسرعت پیشرفت میکرد و کارها در دست کاردانان میافتاد و بالطبع مامورین مغرض و رشوه خوار از میان میرفتند.

وضع مالی ایران بعد از قائم مقام دچار بحران عظیمی شد و **اصلاح امور مالی** علت آن عدم توازن و تعادل مالی با وجود مستمریهای گزاف و بیمورد در حق رجال و درباریان بی مصرف بود.

چون امیر سرکار آمد توجه وی معطوف باصلاح امور مالی کشور شد و برای خاتمه بحران مالی هیئتی از مستوفیان تحت نظر میرزا یوسف مستوفی الممالک آشتیانی که وزارت استیفاء را بر عهده داشت تشکیل داد تا دخل و خرج مملکت را تنظیم و تعیین نماید.

چون خرج مملکت پیش از دخل آن بود امیر از حقوق کسانی که از خزانه دولت مواجب دریافت میداشتند یعنی از شخص خود گرفته تا کوچکترین مستخدم کشور به تناسب مبلغی کاست و باین ترتیب دخل و خرج را تعدیل کرد. بعد از این عمل به قطع مستمری کسانی که منشاء و مصدر هیچگونه خدمتی برای مملکت نبودند دست زد. این وزیر باتدبیر در رعایت حال مؤدیان مالیات که سابقاً همواره از دست عمال استیفاء در زحمت بودند سعی زیادی کرد و برای رفاه حال آنها اگر ناحیه ای دچار آفت میشد به تناسب خسارت وارده از میزان مالیات میکاست.

چون امیر میدانست برای رفع اغتشاشات داخلی و مقاومت **اصلاح نظام** در مقابل دست اندازیهای خارجیان ایران محتاج بنظام قوی با اسلوب جدید اروپاست در توسعه سپاه این مملکت سعی بلیغ از خود ابراز کرد و امارت نظام را ده همان وزارت جنگ امروزی بود.

شخصاً در عهده گرفت. موقعی که میرزا تقی خان در آذربایجان وزارت نظام امیر نظام زنگنه را داشت بر اثر معاشرت با افسران خارجی به تعلیمات جدید نظام آشنا شده بود و با مشاهده سپاهیان روسیه و کارخانه‌های اسلحه سازی آن سرزمین فکر ایجاد نظام جدید درمخیله وی خطور کرد و چون بصدارت رسید آن فکر را بمرحله عمل رساند.

امیر در کلیه ایالات و ولایات متناسب با جمعیت و اهمیت آن هنگهائی از سربازان تربیت و در بعضی از نواحی بعلل اقتصادی مراعات حال رعایا را کرد چنانکه از آرامنه اصفهان سربازنخواست و حال آنکه آرامنه آذربایجان يك هنگ جدید ۹۰۰ نفری ترتیب دادند. این وزیر برای متحدالشکل کردن نظامیان کلیچه‌های نظامی و شلوارتنک را از اطریشیها اقتباس و بین سربازان در کلیه نقاط متداول کرد و در سال ۱۲۶۷ ملیله دوزی و مفتول دوزی لباس نظامیان را مانند اطریشیها معمول ساخت البسه نظامی با پارچه‌های وطنی تهیه و دوختن تکمه‌های شیر و خورشید بلباس نظامیان از آنوقت در ایران معمول شد.

امیر برای توسعه نظام بایجاد بعضی کارخانه‌های اسلحه سازی نیز پرداخت ده بجای خود ذکر خواهیم کرد. راجع بتشکیلات و میزان قواء و اصلاحاتی که در راه ترقی نظام ایران در زمان امیر کبیر بوقوع پیوست یکنفر سیاح انگلیسی معاصروى اینطور مینویسد.

« سپاه ایران اکنون از پنجاه هنگ پیاده نظام و دوازده دسته سواره نظام و دوهزار توپچی و دو بیست نفر زنبور کجی تشکیل یافته است و هر فوج از هزار نفر که هشتصد نفر آن سرباز و دو بیست نفر دیگر صاحب منصب و نفرات غیر صنفی هستند بوجود می‌آید هر هنگ به ده دسته تقسیم میشود و در رأس هر دسته يك سلطان قرار دارد و هر هنگ تحت فرماندهی سرهنگی است و در رأس هر فوج يك سر تیپ قرار دارد .

سوار نظام برد و قسم است غلام رکاب یا گارد شاه و ولیم عهد و غلام سوار یا سوار نظام معمولی»

از آنچه گفته شد معلوم می‌گردد که امیر در توسعه و رفاه حال نظامیان کوشش فراوان کرد و برای آنکه نظامیان بتوانند از اسرار نظام جدید اروپائی مطلع شوند به طبع و نشر کتب مفید نیز اقدام نمود که از آن جمله کتاب نظام ناصری تألیف بهرام میرزا در فنون مختلف نظام بود.

بنای عمارت توپخانه در سال ۱۲۶۷ احداث ۸ باب سر باز خانه در خارج شهر تهران ساختن قراولخانه و قلاع نظامی در نقاط سوق الجیشی نیز جزء اقدامات امیر در نظام و توسعه آن محسوب می‌شود.

یکی از اقدامات مفید امیر کبیر برای اشاعه تعلیم و تربیت **تاسیس مدرسه دارالفنون** اروپائی در این مملکت تاسیس مدرسه دارالفنون بود. سنک بنای دارالفنون در سال ۱۲۶۶ در زمین واقع در شمال شرقی اراک سلطنتی نهاده شد. نقشه آنرا میرزا رضای مهندس یکی از محصلین پنجگانه‌ای که در زمان فتحعلیشاه برای تحصیل علوم مختلف از طرف دولت بانگلیس رفته بودند طرح کرد و یکی از معماران موسوم به محمد تقی خان معمار باشی مامور ساختمان آن شد.

در سابق دارالفنون بطرف خیابان باب‌همایون باز می‌شد و در فعلی آن که در خیابان ناصر خسرو قرار دارد در سال ۱۲۹۲ احداث گردید. امیر کبیر یکماه پس از شروع بساختن دارالفنون در صدد استخدام معلمین اروپائی برآمد و برای این کار اطریشیها را در نظر گرفت و جان داودخان ارمنی مترجم دولت را در سال ۱۲۶۷ مامور انجام این مهم کرد و او را با طریش فرستاد.

این شخص شش نفر از اطریشی‌ها را برای تدریس در مدرسه دارالفنون استخدام کرد که معروفترین آنها کاپیتان زاتی<sup>۱</sup> مخصوص مهندسی کارنوتا<sup>۲</sup> معلم عملیات کوهستانی دکتر پلاک<sup>۳</sup> معلم دوا سازی بودند. میرزا داود خان سابق الذکر روز جمعه ۲۷ محرم ۱۲۶۸ یعنی دو روز پس از عزل امیر از منصب صدارت با معلمین اطریشی وارد تهران شد و بخدمت شاه رفت و آنهارا معرفی نمود و روز یکشنبه پنجم ربیع الاول ۱۲۶۸ یعنی سیزده روز قبل از قتل امیر کبیر مدرسه دارالفنون توسط شاه افتتاح شد و برای هر یک از معلمین مترجمی را از بین شاگردان ایرانی که در زمان محمدشاه (۱۲۶۰) بفرانسه فرستاده شده بودند انتخاب کردند که معروفترین آنها میرزا زکی، پسر حاج میرزا مقیم مازندرانی علی آبادی و میرزا ملکم خان پسر میرزا یعقوب خان ارمنی و محمدحسن خان قاجار و میرزا رضای کاشانی و میرزا آقای تبریزی و میرزا عبدالوهاب یزدی بودند. دارالفنون در ابتدای تاسیس شاهرهفت شعبه پیاده نظام - سواره نظام - توپخانه - مهندسی - طب و جراحی - دوا سازی و معدن شناسی بود.

بعلاوه در مدرسه مزبور علوم دیگر که ارتباط با شعب هفت گانه مدرسه داشت تدریس میشد مانند تاریخ و جغرافیا و طبیعیات و ریاضیات و فرانسه و غیره. از مؤسسات ضمیمه دارالفنون کارخانه شمع کافور سازی و آزمایشگاه فیزیک و شیمی و داروسازی و مطبعه‌ای بود که بعدها معروف به مطبعه دولتی شد. در دارالفنون کتابخانه‌ای نیز ایجاد کردند که علیقلیخان پسر رضاقلیخان هدایت که بعدها به منبرالدوله ملقب شد و یکی از شاگردان دارالفنون بود بر آن ریاست داشت. ریاست مدرسه دارالفنون را در سال اول تاسیس میرزا محمدعلیخان شیرازی داشت (۱۲۶۸) و پس از فوت وی

---

۱- Zattie ۲- Carnotta ۳- Polak

به سال ۱۲۶۸ عزیزخان آجودان باشی به آن مقام رسید و رضاقلی خان هدایت بشغل نظامت منصوب گردید .

یکی دیگر از مدارسی که در آن او ان تاسیس شد مدرسه آرامنه تبریز بود که در سال ۱۲۶۸ اجازه تاسیس آن از طرف ناصرالدین شاه داده شد .

امیر کبیر برای توسعه صنایع جدید ایران در صد فرستادن اعزام صنعتگر  
عده ای از صنعتگران به اروپا برآمد و برای این منظور پنج نفر را روانه روسیه کرد که در شهرهای مسکو و سن پترزبورگ  
به اروپا  
بتحصیل صنایع مختلف جدید بپردازند و پس از بازگشت  
به کشور از وجود آنها استفاده نماید .

این عده پنج نفری عبارت بودند از کربلائی عباس - کربلائی صادق - کربلائی احمد - مشهدی علی و آقا عبدالله عده مزبور بترتیب در کارخانه های بلورسازی و چدن ریزی و قند و نجاری و شمعی مشغول کار شدند غیر از صنعتگران مزبور امیر و نفر از تجار حریر باف کاشان را نیز با سلا بول فرستاد تا با فن نساجی جدید آشنا شوند .

امیر کبیر برای اشاعه معارف روزنامه ای را بنام روزنامه تاسیس روزنامه وقایع اتفاقیه در سال ۱۲۶۷ تاسیس کرد اولین شماره آن در روز پنجم ربیع الثانی سنه مزبور منتشر شد و این شماره عنوان روزنامه اخبار دار الخلافه تهران را داشت و از شماره دوم تحت نام روزنامه وقایع اتفاقیه انتشار یافت . در صفحه اول آن عبارت یا اسدالله الغالب و علامت شیر و خورشید ایران دیده میشود .

روزنامه وقایع اتفاقیه تا سال ۱۲۷۷ بهمین طریق و باهمین اسم منتشر شد و در سنه اخیر الذکر از شماره ۴۷۴ نام آن بصورت روزنامه دولت علیه ایران درآمد و ما شرح این روزنامه و روزنامه های دیگر فارسی را بجای خود تحت عنوان روزنامه در

ایران ذکر خواهیم کرد .

میرزا تقی خان حاج میرزا جبار ناظم المهام تذکره چی را بمدیریت روزنامه وقایع  
اتفاقیه انتخاب کرد و او وارد برجس<sup>۱</sup> انگلیسی را که در زمان عباس میرزا برای تصدی  
چاپخانه استخدام شده بود بعنوان مترجم در اداره روزنامه مزبور گماشت . این  
روزنامه شامل اخبار داخله و خارجه و بعضی مقالات علمی بود . لیدی شیل<sup>۲</sup> زوجه  
وزیر مختار انگلیس بود و روزنامه دیگر که فقط برای شاه و صدراعظم تهیه میشد  
اشاره مینماید و میگوید در روزنامه مزبور مطالبی منتشر میشد که اطلاع مردم بر آنها  
لازم نبود و البته بادست نوشته میشد و پچاپ نمیرسید .

میرزا تقی خان امیر چه قبل از صدارت و چه در موقعیکه بصدارت  
ترجمه و انتشار رسید در تالیف و ترجمه و طبع و نشر کتب مختلف سعی بلیغ

کتاب کرد از آن جمله وقتیکه مامور ارزنة الروم شد ضمن اقامت خود  
در آنجا ژان داود مسیحی را وادار به ترجمه یکی از کتب جدید

جغرافیای خارجه بزبان ترکی کرد و سپس دستور داد میرزا محمد حسین فراهانی  
دبیر الملك انرا از ترکی به فارسی برگرداند ، اسم این جغرافیای جهان نمای جدید یا  
جغرافیای کره بود و اولین کتاب جغرافیاست که با اصول و اسلوب جدید به فارسی نوشته  
شده و نسخه آن در کتابخانه ملی وزارت فرهنگ موجود است دیگر از کتبی که در زمان  
امیر ترجمه و تالیف شد کتابی است در جغرافیا که در سال ۱۲۶۷ توسط فلاغون میکائیل  
از فرانسه ترجمه شد و در تبریز پچاپ رسید و علاوه بر کلیات جغرافیائی و ممالک عالم در  
خصوص جغرافیای ایران اطلاعات بیشتری بر آن افزوده شد یکی دیگر از خدمات  
امیر وادار کردن فلاغون میکائیل سابق الذکر است به ترسیم و چاپ بیست و پنج نقشه  
از ممالک دنیا ، در زمان امیر یکنفر یونانی مقیم تبریز موسوم به رفائیل نیز یک نقشه

۱- Edvard Burgess

۲- Lady Shchil



ایران و یک جهان نما ترسیم کرد .

از بین کتبی که در عهد میرزا تقی خان امیر ترجمه شد دو جلد تاریخ راجع به ناپلئون و کتاب دیگر مربوط بفرماندهی ناپلئون بود که هر دو آنها در سال ۱۲۶۸ بطبع رسید و کتاب نظام ناصری تالیف بهرام میرزا معزالدوله پسر عباس میرزا نیز از کتبی است که در زمان امیر طبع شد این کتاب مربوط بفتون مختلف جنگ است که بین صاحب منصبان تقسیم گردید .

برای جلوگیری از امراض ساریه و آشناسدن مردم بخصوص کسانی که دوراز شهرها در دهات زندگی میکردند در زمان امیر بدستوروی کتبی راجع به جلوگیری از آبله و وبا و امراض دیگر بطبع رسید و در اختیار روحانیون و کدخدایان محل برای توزیع بین باسوادان و استفاده از آن گذاشته شد :

میرزا تقی خان امیر کبیر برای توسعه امور مربوط به حفظ **توسعه امور صحتی** صحت مردم و جلوگیری از کثرت متوفیات اقداماتی کرد که از آن جمله تأسیس مریضخانه‌ای را با نام مریضخانه دولتی میتوان محسوب داشت.

بنای این مریضخانه که بیرون دروازه دولت بود در سال ۱۲۶۶ شروع شد و دو سال پس از آن تاریخ بپایان رسید . این مریضخانه در اوائل ماه ربیع الاول سنه ۱۲۶۸ افتتاح شد و در آن وسائل پذیرائی و معالجه چهارصد نفر بیمار را تهیه کرده بودند و داروخانه مخصوصی نیز داشت و ریاست آن با میرزا محمدولی حکیم باشی نظام بود چون در شهرهای دیگر ایران مریضخانه‌ای احداث نشده بود امیر برای معالجه مردم بخصوص نظامیان اطباء باتجربه ولایق را گسیل داشت و چنانکه گفتیم یکی از شعب دارالفنون مربوط به طب جسدید بود که محصلین ایرانی بسرپرستی دکتر پلاک اطریشی سابق الذکر بآموختن طب و جراحی مشغول میشدند و دروس عملی خود را در

مریضخانه دولتی میدیدند. دیگر از اقدامات مهم امیر قرار امتحان اطباء بود که تا آن زمان با اطلاعات بسیار مختصر بشغل طبابت مشغول بودند بدستور امیر این قبیل اطباء میبایست امتحانات لازم را برای گرفتن تصدیقنامه پیش یکی از معلمین طب دارالغنون بگذرانند و از آن پس بشغل طبابت ادامه دهند تلقیح عمومی آبله یکی از اقدامات مهم امیر بود و چنانکه گفتیم رسالتی برای آشنا کردن مردم به لزوم تلقیح تالیف و ترجمه و در دسترس عموم گذاشته شد و با درج مقالات در روزنامه و وقایع اتفاقیه عامه را با مراضی که بر اثر آشامیدن آبهای آلوده تولید میشود آشنا ساخت و در جلوگیری از آنها دستورهای لازم را میداد.

میرزا تقی خان در تامین و احیاء ابنیه تاریخی و احداث ابنیه احیاء و ایجاد ابنیه جدید و عمران و آبادی سعی وافر کرد و آثار فراوان از خود بیادگار گذاشت یکی از آثار وی در تهران سرای اتابکیه است که به سرای امیر مشهور شد.

سرای امیر با اهتمام آقامهدی ملک التجار در جمادی الثانیه ۱۲۶۷ پایان یافت این بنا دارای دو طبقه و مشتمل بر ۳۳۶ حجره بود و بقصد توسعه تجارت و داد و ستد مملکت ایجاد شد. یکی دیگر از آثار امیر سرای دیگری است در تبریز معروف بهمان اسم سرای امیر که در موقع وزارت نظام خود در آذربایجان ساخت. مسجد شیخ عبدالحسین یا مسجد ترکها واقع در بازار نیز از ابنیه دیگر امیر است که در ایام حیات وی بانجام نرسید و پس از او خاتمه یافت.

در سال ۱۲۶۷ در نیاوران شمیران نیز عمارتی بیلاقی بدستور امیر بنا نهاده شد در سال ۱۲۶۸ امیر در سفر خود با صفهان دستور ایجاد ساختمانی را نزدیک عمارت سعادت آباد کنار زاینده رود داد که معروف به بنای اتابکیه شده است و در همان شهر عمارت ولتی باشکوهی را با اسم عمارت میدان در سبزه میدان ساخت که برای دادوستد بکار

میرفت . در سال ۱۲۶۷ در چشمه عالی دامغان عمارتی بنام نهاد و بوسیلهٔ عبدالله خان معمار باشی در همان سال اراک معظمی در شیراز ساخت .

میرزاتقی خان در دوران کوتاه صدارت خود در احیاء آثار تاریخی ایران جد بلیغ کرد و دستور اکید به چراغ علی خان نایب‌الحکومهٔ اصفهان برای تعمیر و جلو گیری از خرابی پل خواجو داد .

امیر کبیر میخواست با ایجاد کارخانه‌های مختلف عین همان توسعهٔ صنایع و مصنوعات را که از اروپا وارد میگردند در ایران بسازد. برای ایجاد کارخانه‌ها نیل به این مقصود اقدامات مؤثری کرد از اینقرار : چون استاد عبدالحمید قناد مامور تصفیه شکر مازندران شده و در

این راه موفقیت حاصل کرده بود امیر دو کارخانهٔ شکر سازی در ساری و بارفروش احداث نمود و باین ترتیب تا اندازه‌ای مردم ایران نسبت بشگری که تا آن تاریخ از هندوستان وارد میشد بی‌نیاز شدند . در سال ۱۲۶۷ امیر در تهران و قم و اصفهان کارخانه‌های به‌وور سازی برپا ساخت که انواع و اقسام بلور در آنجا ساخته میشد و در همان سال در تهران و قم کارخانهٔ چینی سازی را ایجاد نمود و کارخانهٔ کاغذ سازی با مر او در بیرون دروازهٔ دولت تاسیس شد که کاغذهای آن معروف بکاغذهای امیری گردید به‌لاوه در تهران کارخانه‌های ریسمان ریزی و کارخانه چلوار بافی بین راه تهران و شمیران و کارخانهٔ حریر بافی در کاشان احداث نمود و چنانکه گفتیم برای توسعهٔ صنعت چند نفر را بسپرستی حاج میرزا محمد تاجر تبریزی بمسکو و پترزبورگ فرستاد تا صنایع مختلف را بیاموزند . برای سهولت رفت و آمد امیر کبیر باهتمام حسین علیخان معیر الممالک کارخانهٔ کالسکه سازی را در قورخانه تهران تاسیس کرد .

برای آنکه صنعتگران تشویق شوند وسائل فروش امتعهٔ آنها بوسیلهٔ امیر فراهم می‌آمد چنانکه مخصوصاً لباس نظامیان را دستور داد که باشال چوخی پشمین مازندران

بدوزند تا این متاع داخلی بفروش برسد و صنعتگران در توسعه صنایع خود سعی نمایند  
بامساعی معیر الممالک سابق الذکر در اړک مصنوعات مختلف را توسط صنعتگران در  
معرض نمایش میگذاشت و غرفه‌ها و حجره‌هایی احداث کرد که این قبیل مصنوعات در  
دسترس عموم قرار گیرد .

میرزا تقی‌خان برای آنکه از حیث اسلحه و مهمات نیز محتاج خارج نباشد  
بتاسیس کارخانه‌های اسلحه‌سازی در نقاط مختلف مملکت اقدام کرد از آن جمله است  
کارخانه اسلحه‌سازی تهران - قورخانه تهران توسط حاج میرزا محمد حسین معروف به  
جبه‌دار باشی و جبه‌خانه اصفهان که در سال ۱۲۶۷ تاسیس شد از کارخانه‌های مزبور اسلحه  
مختلف بیرون آمد که تا اندازه‌ای از واردات این قبیل امتعه جلو گیری کرد .

## فصل هشتم

### اقدامات وزراء و رجال دیگر دربار ناصری

#### در طریق اشاعه تمدن اروپائی

چنانکه گفتیم بعد از میرزا تقی خان امیر کبیر عده‌ای از وزراء دنباله اقدامات مفید او را گرفتند و در آوردن وسائل تمدن جدید بایران سعی بلیغ کردند از آنجمله بودند حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم و میرزا یحیی خان مشیرالدوله و میرزا علی خان امین‌الدوله و بعضی از تجار مثل حاج محمد حسن خان اصفهانی امین‌الضرب و رجال دیگری مانند علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه .

قبل از شروع بشرح اقدامات وزراء و رجال مزبور باید متذکر شویم که پس از عزل امیر کبیر ناصرالدین شاه مقام صدارت عظمی را به میرزا آقاخان اعتماد الدوله نوری داد .

میرزا آقاخان تا سال ۱۲۷۵ در آن شغل باقی بود و در همان سال ناصرالدین

شاه وی را از صدارت عظمی برکنار کرد و خود زمام امور را در دست گرفت و وزارتخانه هائی چند بتقلید ممالک اروپائی تأسیس نمود مانند وزارت جنگ - وزارت مالیه - وزارت داخله - وزارت خارجه - وزارت علوم و وزارت وظائف . و وزارت علوم را علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه و وزارت مالیه را میرزایوسف مستوفی الممالک آشتیانی داشتند و وزارت جنگ با میرزا محمدخان قاجار ملقب به سپهسالار بود .

این ترتیب تا سال ۱۲۸۱ که شاه ، میرزا محمدخان قاجار سپهسالار و وزیر جنگ را بمقام صدارت انتخاب کرد دوام داشت .

میرزا محمدخان تا سال ۱۲۸۴ در آن شغل باقی بود و درسنه مزبور ناصرالدین شاه میرزا یوسف مستوفی الممالک سابق الذکر را بعنوان صدر اعظم برگزید و این شخص تا سال ۱۲۸۸ بامور مملکتی رسیدگی می کرد .

بعد از وی مقام صدارت عظمی به حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم رسید .

ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۲ بعبت رفت . در آن تاریخ حاج میرزا حسین خان قزوینی مشیرالدوله مقام سفارت ایران را در دبار عثمانی داشت .

در آن مسافرت شاه از خدمات سفیر مزبور در دبار عثمانی اظهار رضایت کامل کرد و ویرا در موقع مراجعت به تهران خواست و وزارت عدلیه و وظائف و اوقاف را باو مفوض داشت .

بعد از آنکه مستوفی الممالک از کار کناره گیری کرد ناصرالدین شاه حاج میرزا حسین خان را بالقب سپهسالار بوزارت جنگ منصوب نمود و ویرا در بیست و نهم شعبان سال ۱۲۸۸ بصدارت برگزید .

حاج میرزا حسین خان یکی از مردم ترقیخواه ایران بود و در تعقیب اصلاحات

امیر کبیر اصلاحاتی در این مملکت کرد و برای اینکه شاه را با وضع تعدن اروپا آشنا سازد با وجود مخالفت شدید روحانیون او را در سال ۱۲۹۰ بفرنگستان برد. ناصرالدین شاه بعد از مراجعت از فرنگستان بر اثر مخالفت طبقه علماء با صدارت مشیر الدوله ناگزیر این مرد نامی را از شغل خود در رجب ۱۲۹۰ برکنار کرد ولی وزارت خارجه را باو وا گذاشت و در سال ۱۲۹۱ ویرا ملقب به سپهسالار اعظم نمود.

ناصرالدینشاه در سال ۱۲۹۵ برای دفعه ثانی با اروپا رفت و در این سفر حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله باوی همراه بود و پس از مراجعت از فرنگستان شاه او را در اداره امور مملکتی بامستوفی الممالک سابق الذکر شریک کرد تا آنکه در سال ۱۲۹۷ از وزارت خارجه و جنگ و سپهسالاری برکنار و بحکومت قزوین فرستاده شد و چندی نیز اداره امور آذربایجان باو بود و از آنجا مأمور دربار روسیه شد و بعد از مراجعت به تولیت آستانه قدس رضوی روانه گردید.

مشیرالدوله تا بیست و یکم ذی الحجه ۱۲۹۸ که تاریخ فوت اوست در مقام اخیر الذکر باقی بود.

میرزا یحیی خان مشیرالدوله برادر حسین خان سپهسالار پسر سوم میرزا نبی خان قزوینی در سال ۱۲۴۷ بدنیآ آمد و در ابتداء جوانی از طرف پدر خود برای تحصیل و فرا گرفتن زبان فرانسه بفرنگستان رفت و پس از مراجعت مترجم وزارت خارجه شد و بعد از چندی به نیابت سفارت در سن پترزبورگ برقرار گردید و در سال ۱۲۷۵ مترجم مخصوص دربار ناصرالدین شاه شد.

میرزا یحیی خان چون در کلیه مشاغلی که بوی وا گذار شده بود لیاقت و کفایت تمام نشان داد در سال ۱۲۷۷ از طرف شاه مأمور اسلامبول و در سنه ۱۲۸۴ بلقب معتمد الملک ملقب شد و بین سنوات ۱۲۸۸ و ۱۲۹۴ بترتیب بحکومت

عراق ویزه و فارس و مازندران نازل آمد و در سال ۱۲۹۹ ناصرالدین شاه ویرا ملقب به مشیرالدوله کرد. میرزایحیی خان مشیرالدوله در سال ۱۳۰۱ هامورد دربار روسیه شد و چون بایران بازگشت بمقام وزارت عدلیه و وزارت تجارت رسید و تا سال ۱۳۰۹ که تاریخ وفات اوست بهمان مقام برقرار بود.

یکی دیگر از رجال و وزرائیکه ناصرالدین شاه را وادار به آوردن بعضی از لوازم تمدن جدید به ایران کرده میرزا علی خان امین الملک پسر حاج میرزا محمدخان مجد الملک سینکی بود. میرزا علی خان بعدها ملقب به امین الدوله شد اقدامات مفید این مرد بزرگ را در ایران باید نظیر اصلاحات امیر کبیر و حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم شمرد.

**وسائل تمدن جدید** وسائل تمدن جدید که بهمت وزراء و رجال و بعضی از مردم خیرخواه دوران ناصرالدین شاه بایران آمد بقرار ذیل است .

**پستخانه** پیش از روی کار آمدن امیر کبیر امور مربوط به پست ایران مانند قدیم توسط قاصد و یامچی اداره میشد اما امیر در سال

۱۲۶۷ در کلیه شهرهای معتبر این مملکت بایجاد چاپارخانه دست زد و شفیع خان را با لقب چاپارچی باشی بریاست چاپارخانه گماشت و حکام و ولات را وادار کرد که در جمیع شهرها و راههای قلمرو حکومتی خود چاپارخانه هائی ایجاد نمایند. مطابق اطلاعاتیکه در دست است در سال ۱۲۶۷ در راههای آذربایجان و گیلان و مازندران و گرگان و خراسان و فارس و کرمان شاهان ماهی دو بار چاپارها رفت و آمد میکردند و بسته های پستی و مکاتیب را میبردند.

در سال ۱۲۶۸ بمباشرت فیروز میرزا نصرت الدوله پانزده باب چاپارخانه مرتب در خط تهران و فارس و در سال ۱۲۶۹ در خط ساری و اشرف و در سال ۱۲۷۵



در خوی چاپارخانه‌های ایجاد شد. سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه در سال ۱۲۸۳ چاپارخانه‌ای در خراسان در جنب رباط زعفرانی تأسیس کرد. بطور کلی در سال ۱۳۰۴ قمری عده چاپارخانه‌ها به هفتاد و در سال ۱۳۱۰ قمری به صد و هفتاد و دو باب رسید.

تا سال ۱۲۹۰ قمری اداره پستخانه ایران جزء وزارت داخله بود و ریاست آن را یکنفر بالقب چاپارچی باشی داشت ولی در آن تاریخ ناصرالدین‌شاه پستخانه را بانضمام وزارت رسائل به میرزا علیخان امین‌الدوله که آنوقت امین‌الملک نامیده میشد و بعدها در سال ۱۲۹۹ لقب امین‌الدوله را گرفت تعویض کرد. میرزا علیخان امین‌الدوله در سال ۱۲۹۱ هیئتی اطریشی را برای تنظیم اداره پست بایران آورد که ریاست آن با یکنفر موسوم به ریدر<sup>۱</sup> بود.

ریدر در قبل از آمدن بایران در پست‌خانه اطریش کار می‌کرد. مشارالیه در سال ۱۲۹۲ شروع با اداره امور پست تهران کرد و در کمتر از یکسال اولین پست سواره منظم ایرانی را هفته‌ای یکبار بین تهران و تبریز و جلغا با شعبه‌ای ارفزویین بهرشت ایجاد نمود و در سال ۱۲۹۳ بریاست کل پستخانه ایران منصوب شد ولی در سال ۱۲۹۴ از آن شغل منفصل گردید و یکنفر روسی موسوم به استال<sup>۲</sup> بانمقام رسید. استال د کتر آندر آس<sup>۳</sup> را بسمت مفتش کل اداره چاپخانه ایران منصوب کرد و در نوزدهم شوال ۱۲۹۵ دولت ایران بعضویت در اتحاد عمومی پست بین‌الملل شناخته شد.

اما پس از قلیل مدتی استال و آندر آس از کار برکنار شدند و چندی امور چاپارخانه معطل ماند تا آنکه دوباره کار پست سرو صورتی گرفت و هفته‌ای دوبار از

---

۱ - Riederer ۲- Stahl ۳- Andreas

راه رشت و باکو و راه تبریز و تفلیس بین ایران و اروپا و همچنین هفته‌ای یکبار بین ایران و هند از راه بوشهر و بین تهران و مشهد و یزد و کرمان و شیراز و کرمانشاه پست برقرار شد.

چنانکه گفته شد در سال ۱۲۹۰ اداره پست به میرزا علیخان امین‌الدوله واگذار شد. این شخص تا سال ۱۳۰۶ دو بار بوزارت پست رسید و در خلال این مدت مهدیقلی میرزا پسر محمدولی میرزا وزیر پست شد.

پیش از میرزا علیخان امین‌الدوله اشخاص ذیل بترتیب از سال ۱۲۶۷ به بعد چاپارچی باشی بوده‌اند: شفیعیخان و اسمعیلخان و حاج حسینخان شهاب‌الملک و میرزا تقیخان در سال ۱۲۹۷ اداره پست جزء وزارت وظایف که مشتمل بر اوقاف هم بود شد و میرزا علیخان امین‌الدوله چنانکه گفتیم بوزارت پست رسید در آنوقت دولت سالانه مبلغی نقد بوزارتخانه مزبور برای تعمیر و تدارک لوازم چاپارخانه‌های راه‌های حکومتی و مبلغی نیز جنس بابت علیق اسبهای چاپارخانه میپرداخت. هر یک از راه‌ها، پستی از طرف وزیر پست در مقابل مبلغی سالانه به یک نفر مقالمعه داده میشد و تدارک خدره و حیوانات برای هر منزل برعهده این شخص بود.

اداره پستخانه را تا سال ۱۳۱۲ میرزا علیخان امین‌الدوله داشت و در آن تاریخ چون وی از کار کناره گرفت اداره مزبور را به پسر خود میرزا محسنخان معین‌الملک واگذار کرد. معین‌الملک تا سال ۱۳۱۶ که مرتضی‌قلیخان صنیع‌الدوله بوزارت پست رسید بر سر کار بود. در سال ۱۳۱۸ بیگلربیگی سردار منصور بمقام وزارت پست رسید.

این مطلب را باید تذکار داد که وقتی در رمضان ۱۳۱۴ میرزا علیخان امین‌الدوله

رئیس هیئت وزراء و وزیر داخله شد چند نفر بلژیکی را برای اداره گمرک مورا ایران استخدام کرد.

از جمله این چند نفر بذکر نام نوز<sup>۱</sup> میپردازیم که ابتداء رئیس اداره گمرک در تهران و سپس رئیس کل گمرک ایران شد و در سال ۱۳۲۱ بوزارت گمرک و پست رسید و با آنکه در کارهای راجع به پست و گمرک چندان بامانت و درستی رفتار نکرد و از اغتشاشات امورداخلی ایران تا توانست استفاده نمود و جیب خود را پر کرد باز تشکیلات پستخانه جدید مدیون خدمات او و بلژیکیهای دیگر است که ریاست پستخانه و گمرک اغلب نواحی مهم مملکت در دست ایشان بود اما در سال ۱۳۲۵ کلیه امور گمرکی و پستی از نوز و همراهانش گرفته شد و پست و گمرک بانضمام تلگرافخانه وزارت مستقلاً را تشکیل داد منتهی ریاست اداره پستخانه بایک نفر بلژیکی و تفتیش پستخانه ایالات نیز بایک نفر دیگر از بلژیکیها بود. از معروفترین روساء پست کامیل مولیتور نام داشت.

اولین خط تلگراف در زمان ناصرالدین شاه احداث شد در سال

**تلگرافخانه** ۱۲۷۴ بامر این پادشاه خط تلگرافی بین قصر گلستان و باغ

لاله زار را کشیدند و در سال ۱۲۷۵ توسط علیقلی میرزای

اعتضادالسلطنه خط دیگری تا سلطانیه برقرار کردند و بعد از آن بتدریج یا توسط حکومت هند و کمپانی تلگراف هند و اروپا و یا بدست خرد دولت ایران خطوط تلگرافی چندی در این مملکت احداث گردید.

امتیاز خط تلگراف بین جلفا و تهران از راه تبریز به کمپانی انگلیسی

تلگراف هند و اروپا مقیم مسکو که تحت حمایت دولت روسیه بود واگذار شد. طول این خط تقریباً ششصد و نود کیلومتر بود و سه سیم داشت که دو سیم آن متعلق

بکمپانی مزبور و سومی از آن دولت ایران بود.

امتیاز خطوط تلگرافی که بدولت انگلیس داده شد از اینقرار بود :

خط بین خانقین و تهران و بوشهر - خط بین تهران و بوشهر و خط بین تهران و سرحد بلوچستان امتیاز خط تلگراف بین تهران و خانقین و بوشهر در رمضان سال ۱۲۸۰ به انگلیس داده و در اواسط سال ۱۲۸۱ یکسیم از خانقین و همدان و تهران و اصفهان بشیراز کشیده شد که مربوط به مخابرات داخله و خارجه بود. اما در سال ۱۲۷۲ امتیاز کشیدن سیم دیگر که مختص به مخابرات اروپا بود بدولت مزبور واگذار گردید و در ضمن قرار شد پس از انقضای مدت امتیاز تمام سیمها و ستونها و عماراتی که بنا شده است بدولت ایران تعلق گیرد.

در سال ۱۲۸۴ اداره زمینس<sup>۱</sup> آلمانی و برادران امتیاز خطی را گرفت که از لندن و راه آلمان و روسیه مستقیماً به تهران میآمد و منحصر به مخابرات هندوستان بود. این خط در سال ۱۲۸۶ شروع بکار کرد و زمینس امتیاز خود را بکمپانی انگلیسی مقیم مسکو موسوم به کمپانی تلگراف هند و اروپا واگذار نمود.

در سال ۱۲۸۸ قراردادی بین میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه وقت و رونالد تومسن<sup>۲</sup> کفیل سفارت انگلیس در تهران راجع به کشیدن سیم دیگر بین تهران و بوشهر منعقد گردید. این قرارداد پس از چندی تا سال ۱۳۲۲ تمدید شد.

امتیاز دیگر در سال ۱۳۱۹ راجع به احداث خط تلگرافی مرکب از سه سیم بین تهران و سرحد بلوچستان بسته شد که از کاشان و یزد و کرمان میگذشت مدت امتیاز تا سال ۱۳۴۳ بود.

در سال ۱۳۲۷ یعنی در زمان استبداد صغیر قرارداد جدیدی بین دولتین ایران و انگلیس به نمایندگی میرزا جوادخان سعدالدوله و بارکله<sup>۳</sup> منعقد شد که مدت امتیاز خطوط تلگرافی را که در دست حکومت هند بود تا سال ۱۳۶۳ تمدید کرد -

---

۱- Simens      ۲- Renald Thomsen      ۳- Barclay

کلیه خطوط مزبور در سال ۱۹۱۹ میلادی از طرف دولت انگلیس بدولت ایران واگذار شد.

امین السلطان در سال ۱۳۰۶ ناصرالدین شاه را بفرنگ برد در این سفر یعنی سفر سوم ناصرالدین شاه ضمن اقامت خود در لندن يك سلسله امتیازات به **بارون ژولیوس دورریتر** داد که از آن جمله امتیاز کشیدن راه آهن در بعضی از قسمتهای ایران بود اما این امتیاز و امتیازات دیگر به عللی چند لغو گردید و تا سال ۱۳۰۰ هجری قمری راه آهن در این کشور کشیده نشد.

از آن تاریخ به بعد دولت ایران برای کشیدن راه آهن در بعضی از نقاط کشور امتیازاتی بخارجیه داد و حاج محمد حسن اصفهانی امین دارالضرب راه آهنی برای توسعه اقتصادیات مملکت کشید - مادر اینجا بشرح امتیازات مزبور و راه آهنهای قدیمی ایران میپردازیم.

۱ - در سال ۱۳۰۰ هجری قمری دولت ایران امتیاز استخراج ذغال سنگ پشند و کشیدن خط آهنی از تهران بآن ناحیه را به **بواتال**<sup>۴</sup> فرانسوی که در آن تاریخ در مؤسسه چراغ گاز تهران کار می کرد داد و پس از چندی قرار گذاشت راه آهن پشند برشت و تهران و خلیج فارس را نیز بکشد - بواتال برای نمونه راه آهن تهران حضرت عبدالعظیم را بطول ۸۷۰۰ متر کشید. چون صاحب امتیاز مزبور نتوانست از عهده انجام مقررات امتیاز نامه بر آید و اتفاقاً در سال ۱۳۲۳ بر اثر مرض و با مرده دولت امتیاز مزبور و خط آهن تهران حضرت عبدالعظیم را بشرکت بلژیکی واکن برقی واگذار کرد.

۲- حاج محمد حسن امین دارالضرب در سال ۱۳۰۸ قمری برای استخراج معادن

---

۱- **Baron Julius de Reuter ۲ - Boitale**

حوالی شهر آمل و سرعت حمل و نقل آن از این ناحیه به بندر محمودآباد خط آملی بطول، شانزده کیلومتر کشید.

۴- دولت ایران در سال ۱۳۳۱ امتیاز کشیدن خط آهن تبریز جلفا و خط فرعی دیگر را از صوفیان به بندر شرفخانه به بانك استقرای روس داد و بانك مزبور تا سال ۱۳۳۴ آن خطوط را کشید. این راه آهن پس از بروز انقلاب ۱۹۱۷ روسیه بموجب قرارداد اقتصادی بدولت ایران واگذار شد.

۴- در ایام جنگ بین الملل اول چون دولت روسیه در شمال غربی آذربایجان با عثمانیها زد و خورد داشت و تا با یزید پیشرفت و آن ناحیه را اشغال کرده بود برای آوردن مهمات جنگی و سرعت عمل در انتقال نظامیان از قفقازیه بمیدان جنگ ب فکر کشیدن راه آهنی از قفقازیه به با یزید افتاد این راه آهن از ایستگاه شاه تختی در قفقاز شروع و پس از گذشتن از رود ارس و شهر ما کوبه با یزید مربوط میشود. طول آن در خاک ایران صد و بیست فرسنگ بود.

۵- خط آهن دیگر خط میرجاوه نقطه سرحدی در بلوچستان بزاهدان بود. این خط را انگلیسها در دوران جنگ بین الملک اول ( ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ ) از لحاظ سوق الجیشی ساخته بودند و اصلاً دنباله خط آهن کته به میرجاوه است که میخواستند بمشهد امتداد دهند طول آن در ایران ۱۶۷ کیلومتر بود.

۶- دیگر خط آهن سیاه وزان در خاک طالش بود که توسط روسها برای حمل ذغال هیزم و برنج و سنک به بندر انزلی ایجاد شد.

۷- دیگر از راه آهنهای قدیمی ایران که برای حمل مال التجاره کشیده شده بود خط رشت به پيله بازار است که در سال ۱۳۲۵ قمری توسط روسها احداث شد. طول آن ۹ کیلومتر است.

در موقعی که امتیاز خط آهن جلفا و تبریز به بانک استمراری روس داده شد امتیاز خط آهن محمره (خرم شهر) تا خرم آباد نیز در ماه صفر ۱۳۳۱ بشرکت خط آهن ایران متعلق به انگلیسها و گذار گردید و قرار شد نقشه برداری این خط توسط اعضاء آن شرکت یعنی لینچ و سلیمان<sup>۱</sup> و گرینوی<sup>۲</sup> شروع شود اما راه آهن مزبور در آن تاریخ کشیده نشد.

شارون<sup>۳</sup> فرانسوی که دو بار در زمان صفویه (شاه عباس دوم و شاه سلیمان) در سنوات ۱۰۷۶ و ۱۰۸۸ بایران آمد سفرنامه هائی نوشت که طبق مندرجات آن معلوم میشود در آن دوره دستگاه چرخشی برای سکه زدن در ایران معمول نبوده است و سکه را بوسیله چکش میزدند. مسافر مزبور باز مینویسد پادشاه ایران حقی که از بابت ضرب سکه میگرفت نسبت بممالک دیگر زیادتر بود.

تا دوره ناصرالدین شاه هر یک از شهرهای عمده ایران ضرابخانه جداگانه داشت و دولت یکنفر را بعنوان معیر در هر یک از آنها میگماشت بهمین مناسبت در نقش و عیار سکه های نواحی مختلف اختلافاتی پدید می آمد. ناصرالدین شاه در اوائل سلطنت خود آلات و ادوات ضرابخانه را از اروپا آورد و ابراهیم خان آبدارباشی امین السلطان را بریاست ضرابخانه انتخاب نمود. بعد از وی یعنی از سال ۱۳۰۰ ریاست ضرابخانه به حاج محمد حسن اصفهانی امین دارالضرب داده شد. در آن تاریخ اداره ضرابخانه جزء وزارت مالیه و دارای هفتاد نفر عضو بود. در سال ۱۳۰۷ بانک شاهنشاهی ایران تاسیس شد و اداره ضرابخانه در دست این بانک قرار گرفت در سال ۱۳۱۳ پس از جلوس مظفرالدینشاه ضرابخانه جزء وزارت داخله شد و

---

۱ - Seligman ۲ - greenway ۳ - Le chevalier Jean Chardin

وزارت داخله بانضمام وزارت خزانة در سنوات ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ توسط مرتضی قلیخان صنیع الدوله اداره میشد میرزا علیخان امین الدوله در سال ۱۳۱۵ عده‌ای از بلژیکیها را برای تنظیم امور مالی ایران استخدام کرد که از آنجمله آنگلس بود. آنگلس از طرف امین الدوله مأمور اداره ضرابخانه شد و در این راه خدمات شایانی کرد و ضرابخانه ایران در واقع بر اثر همت وی تاسیس شد و بصورت ضرابخانه‌های جدید دنیا درآمد.

پس از تغییر حومت ایران و اعطاء مشروطیت در سال ۱۳۲۴ ضرابخانه ضمیمه اداره خزانة گردید و در مدت استبداد صغیر که از ۲۳ جمادى الاولی ۱۳۲۶ تا ۲۴ جمادى الاخری ۱۳۲۷ طول کشید محمدعلی شاه ریاست ضرابخانه را به حاج محمد اسمعیل آقای آذربایجانی معروف به مغازه‌دادشوستر در کتاب اختناق ایران مینویسد که ضرابخانه این کشور میتواند ماهی هفتصد هزار تومان پول سکه بزند تا سال ۱۳۲۸ اشخاص متفرقه نقره را وارد می‌کردند و بر طبق قرارداد مخصوص بدولت برای ضرب سکه میدادند.

اگر نقره بموقع نمیرسید ضرابخانه از کار می‌افتاد در آن سال وارد کردن نقره منحصر بخود دولت و از آن پس ضرابخانه منظم‌امشغول کار شد.



## فصل نهم

### چاپخانه و روزنامه و اقدامات دیگر

چاپخانه<sup>۱</sup> و مطبعه و بسمه خانه که بهر سه اسم در ایران نامیده میشود در زمان قاجاریه به این مملکت آمد: لفظ مطبعه از طباعت و طبع مشتق میشود. اما منشاء کلمه چاپ که در هندوستان گاهی چاهاپ نیز میگویند کاملاً روشن نیست.

بعضی آنرا مأخوذ از کلمه چاو مغولی یا چینی که اسم پول کاغذی متداول در عهد کبختو یکی از ایلخانان مغول ایران بوده است میدانند و برخی معتقدند که لفظ چاپ اصلاً هندیست. بسمه یا بسمه با آنکه ظاهراً ترکی بنظر میآید و در ترکی عثمانی اسم مصدر از فعل بصمق است و بمعنی عمل طبع در همان زبان استعمال می شود منشاء آن درست معلوم نیست. این لفظ در عهد مغول معمول بود و در آن عهد تصویر پادشاهان مغول را بسمه میگفتند.

---

۱- رجوع شود بشماره پنجم دوره جدید کاوه

حال که بذکر منشأ لغوی چاپخانه و مطبعه و بسمه خانه آشنا شدیم شروع  
بشرح تاریخچه مطبعه در ایران میکنیم. ظاهراً اولین مطبعه‌ای که بایران آمد  
معروف به بسمه خانه شد چنانکه آنژ دوسن ژوزف (۱) ارمبلغین فرقه نصاری شهر  
تولوز فرانسه در کتاب لغت فرنگی و فارسی خود که در حدود سنه ۱۰۸۱ تالیف  
کرد و آنرا در سال ۱۰۹۶ هجری بطبع رساند تحت عنوان کلمه باصمه خانه  
اینطور مینویسد:

«مبلغین نصارا بسمه خانه عربی و فارسی در عبادتخانه خودشان در اصفهان دائر  
کرده بودند و هنوز هم دائر است و ارامنه نیز در جلفا بسمه خانه ارمنی دارند» بعد از این  
جمله میگوید هیچکدام از مطبعه‌ها پیشرفت نکرده و این مسئله بعلت خشکی مفرط  
هواست از عبارت فرانسه مبلغ مزبور در کتاب خود که بلفظ «اجداد ما» گفته است  
استنباط میشود که مطبعه مزبور در اوائل قرن یازدهم هجری وارد ایران شد و با  
اطلاعی که در دست داریم میدانیم مبلغین مسیحی کاتولیک در ابتداء همان قرن  
باصفهان آمده‌اند.

معروفترین مبلغین مزبور سیمون مرالس<sup>۱</sup> بود که بایران آمد باین ترتیب  
که فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا بنایب السلطنه خود در شهر گونا پایتخت مستعمراتی آن  
دولت دستور داد برای اشاعه مذهب مسیح در ایران یکنفر را باین سرزمین بفرستد.  
ماسکارناس<sup>۲</sup> نایب السلطنه هم سیمون مرالس را مأمور انجام این مهم کرد.  
این شخص علاوه بر مقام شامخی که در عالم روحانیت داشت بزبان فارسی نیز  
آشنا بود.

بعد از فیلیپ دوم پسرش فیلیپ سوم که مثل پدر خود میخواست روابطی با

---

۱ — Ange de Saint Joseph

۲ — Simon Moralés

۳ — Mascarenhas

ایران داشته باشد بحکومت هندوستان نوشت کسی را بایران گسیل دارد این بار نایب السلطنه هندوستان هیئتی را از کشیشان طریقه<sup>۱</sup> گوستن<sup>۲</sup> بخدمت شاه عباس کبیر فرستاد که اعضاء مهم آن کریستف و آنتوان دو کووئا<sup>۳</sup> نامداشتند (۱۰۱۱ هجری) بنابراین آمدن مطبعه را در ایران باید بین سنوات ۱۰۲۰ و ۱۰۳۰ هجری دانست که توسط همین مباحین دائر شد و بعضی اوراق بزبان عربی و فارسی در ادعیه و اذکار مسیحی بچاپ رساندند

در جلفای اصفهان هم آرامنه از قدیم الایام چاپخانه<sup>۴</sup> ارمنی دائر کرده بودند بنا بقول هوتوم شیندلر<sup>(۳)</sup> در این مطبعه تقریباً سی سال بعد از آنکه شاه عباس اول در سال ۱۳۱۳ چند هزار خانواده<sup>۵</sup> ارمنی را از جلفای قفقازیه باصفهان کوچاند و در نزدیک آن شهر ساکن کند کتب متعدد با حروف ارمنی چاپ کردند که تاریخ چاپ آنها سال ۱۰۵۰ و در کتابخانه<sup>۶</sup> ها موجود است و بعضی از حروف قدیم ارمنی مطبعه مزبور هنوز در کلیسای جلفا باقیست

در دائرة المعارف بریتانیا تحت عنوان ادبیات ارمنی . ذکر یکورق بزرگ بزبان ارمنی چاپ جلفای اصفهان که در سال ۱۰۵۰ بطبع رسیده است . بنظر میرسد . ورقه مزبور مربوط بمسائل دینی است . از آنچه گفته شد معلوم میگردد که مطبعه عربی در ایران قبل از عثمانی وارد شد چه در عثمانی مطبعه عربی در سال ۱۱۴۱ دائر گردید و ترجمه<sup>۷</sup> ترکی صحاح جوهری با آن حروف در آنجا بچاپ رسید .

خود ایرانیها اساساً در صد آوردن مطبعه با ایران نبودند و سالیان دراز از این مسئله بی خبر میزیستند شاردن سابق الذکر در کتاب خود میگوید:  
«ایرانیان بکرات در صد آوردن مطبعه و بکار انداختن آن برآمده اند و

---

۱ - Augustins

۲ - Antoine de Gouvea

۳ - Houtum Schind Ler

بمنافع آن نیز اطلاع دارند اما تابحال بانجام این امر موفق نشده‌اند. برادر وزیر اعظم که در نظر شاه بسیار مقرب است در سال ۱۰۸۷ از من درخواست کرد عده‌ای کارگر از فرنگستان برای آموختن فن چاپ بایران بیاورم و از شاه هم در این خصوص اجازه داشت اما وقتیکه پای پول بمیان آمد همه چیز برهم خورد»

کار آوردن مطبعه بایران متجاوز از صد سال بتعمیق افتاد تا آنکه در دوران سلطنت فتحعلیشاه اولین مطبعه در تبریز دایر گردید. در باب این مطبعه شیندلر چنین مینویسد:

«در سال ۱۲۳۳ شخصی مرسوم به آقازین العابدین تبریزی اسباب و آلات مختصر باصمه‌خانه را به تبریز آورد و تحت حمایت عباس میرزا نایب‌السلطنه که در آن زمان حکمران آذربایجان بود مطبعه کوچکی سربری را برقرار ساخت و بعد از مدتی کتابی را موسوم به فتح‌نامه بچاپ رساند این کتاب نخستین کتابی بود که در ایران با حروف عربی چاپ شد و مؤلف آن میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام و شرح جنگ‌های دولتین روس و ایران را در سال ۱۲۲۷ بیان کرده است فتحعلیشاه میرزا زین‌العابدین سابق-الذکر را در سال ۱۲۴۰ بدارالخلافه احضار کرد و این شخص قرآن مجید را بخط میرزای تبریزی که معروف به قرآن معتمدی شده است با منوچهرخان معتمدالدوله بچاپ رساند برای آموختن فن چاپ عده‌ای پیش میرزا زین‌العابدین به‌شاکردی مشغول شدند که یکی از آنها میرباقر بود میرباقر بعدها نسخه ناسخ‌التواریخ تألیف لسان‌الملک سپهر را چاپ کرد در کتاب مآثر سلطانی که توسط ملا محمد باقر تبریزی در اواخر ماه رجب ۱۲۴۱ در تبریز بچاپ رسید ضمن شرح مطبعه اشاره‌ای به میرزا زین‌العابدین تبریزی سابق‌الذکر وجود دارد که میگوید میرزای مزبور به اهتمام منوچهرخان معتمدالدوله مجلداتی را از کتب حدیث بچاپ رساند و بعد از فوت عباس میرزا در سال ۱۲۴۹ بساط مطبعه تبریز برچیده شد.

در سال ۱۲۴۶ یک نفر روسی مطبعه كوچك سنگی را بتبریز آورد این مطبعه از سال ۱۲۵۶ شروع بكار كرد. در سال ۱۲۵۹ آقا عبدالعلی نامی مطبعه سنگی را بتهران وارد نمود و در همان سال كتاب المعجم فی آثار ملوك العجم را كه تألیف میرا عبدالله بن فضل الله است بچاپ رساند. تاریخ پطر كبیر در مطبعه مزبور بزبور طبع آراسته شد. آقا عبدالعلی پس از چندی مطبعه سابق الذکر را با آقا میر باقر واگذار کرد. مطبعه سنگی در شیراز در سال ۱۲۵۴ و در اصفهان در سال ۱۲۶۰ ایجاد کردید قرآن مجید در مطبعه شیراز و رساله حسنیه در مطبعه اصفهان چاپ شد.

آنچه تابحال ذکر کردیم مربوط بتحقیقات شیندلر بود اما در کتاب مطبعه در خارج از فرنگستان<sup>۱</sup> که بزبان فرانسه نوشته شده و مؤلف آن بامضای مجهول يك کتاب شناس<sup>۲</sup> تاریخ مطبعهها را در کلیه شهرهای دنیا غیر از فرنگستان بترتیب حروف تهجی اسامی شهرها و ممالک ذکر کرده است در خصوص اولین مطبعه در ایران تحت عنوان تبریز چنین بنظر میرسد:

دکتر کوتون<sup>۳</sup> میگوید که در سال ۱۲۳۹ هجری جوانی موسوم به میرزا جعفر اولین مطبعه را در تبریز دائر کرد و اولین کتابی که در آنجا بچاپ رسید گلستان بود.

گلستان مزبور بنا بقول ساسی<sup>۴</sup> و کاترمر<sup>۵</sup> در سال ۱۲۴۱ و بقول کوتون در سال ۱۲۴۲ بچاپ رسید.

غیر از کتاب گلستان کتاب دیگر معروف بتاریخ قاجاریه تألیف عبدالرزاق

- ۱ — Imprimerie Hors de L'Europe      ۲ — un  
Bibliographe.      ۳ — Cotton      ۴ — Silvestre de  
Sacy      ۵ — Quatremere

بن نجف قلی نیز در آن مطبعه چاپ شد . «

در کتاب مطبعه درخارج از فرنگستان تحت عنوان تهران باز شرحی به نقل از روزنامه آسیائی مبلغین انگلیسی درباره کتب مطبوعه تهران دیده میشود که : میگوید آن کتب در چاپخانه معتمدالدوله باهتمام ملاحظه عملی بچاپ رسیده است و اسامی بعضی از آن کتابها را نیز ذکر مینماید .

در رساله‌ای که مرحوم میرزا محمدعلیخان تربیت در خصوص مطابع ایرانی تألیف کرده و موسوم به ورقی از دفتر تاریخ مطبوعات ایرانی و فارسی<sup>۱</sup> است چنین ملاحظه میشود .

« در حدود سال ۱۲۴۰ عباس میرزا نایب‌السلطنه میرزا جعفر خان تبریزی را بمسکو فرستاد که يك دستگاه چاپخانه سنگی بیاورد و آن صنعت را نیز بیاموزد . وی دستگاهی بتبریز آورد و دائر کرد .

مشهدی اسدآقا باصمه‌چی معروف بتبریزی که خودش در وقت تألیف کتاب یعنی در سال ۱۳۳۰ قمری زنده بود و مطبعه قدیمش هنوز در تبریز دائر است روایت میکند که میرزا صالح شیرازی میرزا اسدالله نامی را از اهل فارس با مخارج زیاد برای یاد گرفتن صنعت چاپ بسن پطر زبورک فرستاد و مشارالیه پس از مراجعت به تبریز بدستگیری آقارضا (پدر مشهدی اسدی آقا راوی این روایت) مطبعه سنگی تأسیس نمود و اولین نسخه‌ای که در آن مطبعه چاپ شد قرآن مجید بود بخط میرزا حسن خوش‌نویس معروف .

بعد از پنج سال شاه این مطبعه را با اجزاء و عمال آن بتهران خواست و اولین کتابی که در تهران در مطبعه مزبور بچاپ رسید دیوان میرزا عبدالوهاب معتمد

---

۱- این کتاب متأسفانه بفارسی چاپ نشده و ترجمه انگلیسی آنرا مرحوم ادوارد

براون مستشرق شهر انگلیسی منتشر کرده است .

الدوله متخلص به «نشاط» ب. د .

« در کتاب موسوم به کتاب‌شناسی شرقی تألیف زینکر<sup>۱</sup> و در کتاب کتاب‌شناسی ایران تألیف شوآب<sup>۲</sup> و کتاب فهرست کتب عربیه و فارسیه و ترکیه منطبعه در اسلامبول تألیف برنهارد درن<sup>۳</sup> چاپ پترزبورگ اسامی کتب زیادی از قدیمترین مطبوعات ایران ثبت است که چند فقره از آنها را ذیلا ذکر می‌کنیم :

رساله حسنیه چاپ اصفهان (بقول زینکر در ۱۲۴۴ و بقول دورن در ۱۲۴۸) -  
قرآن چاپ شیراز در ۱۲۴۵ - محرق‌القلوب نراقی چاپ تهران (بگفته شوآب در ۱۲۳۹ و بگفته دورن در ۱۲۴۸) - جلاء العیون و عین الحیاة و حیاة القلوب و مفتاح النبوة (۱۲۴۰) - نخبه کلباسی چاپ اصفهان (۱۲۴۶) - گنجینه معتمد الدوله میرزا عبدالوهاب متخلص به نشاط چاپ تهران (۱۲۶۶) .

علاوه بر کتبی که ذکر شد اسامی کتب متعدد دیگر در مآخذ مزبور موجود است که از سال ۱۲۳۹ بعد در تبریز و تهران و اصفهان بچاپ رسیده است.

برای مزید اطلاع این نکته را یاد آور می‌شویم که در کتاب مشاهیر الشرق تألیف جرجی زیدان ضمن شرح حلال ناصر الدین شاه ظاهراً بنقل از قول میرزا مهدی در جریده حکمت فارسی منطبعه در مصر آمده است که اولین مطبعه را عباس میرزا نایب السلطنه در تبریز تأسیس کرد و میرزا صالح شیرازی و میرزا محمد جعفر تبریزی مشهور بامیر را به پترزبورگ فرستاد و چهارده دستگاه اسباب یعنی چرخ مطبعه سنگی طرز قدیم را آوردند و در تبریز مطبعه‌ای تأسیس کردند.

از قریبه انتشار روزنامه فارسی در تهران در حدود سال ۱۲۵۰ که میرزا صالح شیرازی دائر درده بود و با چاپ سنگی منتشر میشد استنباط می‌گردد که تأسیس چاپ سنگی در تهران قدیمتر از آنست که هوتوم شیندلر یادداشت کرده است .

---

۱- Zinker      ۲- Schwab      ۳- Bernhard Dorn

پس از تبریز و تهران و ظاهراً بعد از شیراز و اصفهان اولین شهری که مطبعه در آن پیداشد شهر اورمیه بود که در سال ۱۲۵۶ دعوات مسیحی آمریکائی در آنجا مطبعهٔ سربیی هربی و سربانی وانگلیسی دائر نمودند .

د کترپر کین<sup>۱</sup> یکی از مبلغین آمریکائی در اورمیه در کتاب هشت سال در ایران راجع باولین مطبعهٔ مبلغین مسیحی چنین مینویسد :

« در هفتم نوامبر ۱۸۴۰ میلادی (دوازده رمضان ۱۲۵۶) بریت<sup>۲</sup> مطبعه‌چی از آمریکا برگشت و مطبعهٔ ما را که کوچک و قابل حمل بود آورد و در بیست و یک نوامبر (۲۶ رمضان) آنرا بکار انداخت و بعضی قطعات دعا بزبان سربانی در مطبعهٔ مزبور چاپ شد . مسلمانان شهر نیز از آمدن مطبعهٔ ما راضی بودند و منجم باشی اورمیه با دارةٔ ما رجوع کرد و تقاضای چاپ تقویم خود را برای سال ۱۲۵۷ نمود . در سی نوامبر (۵ شوال) شروع بطبع زبور در زبان سربانی قدیم کردیم .»

بعد از اورمیه به ترتیب در شهرهای ذیل مطبعه وارد شد :

بوشهر-مشهد-انزلی-رشت-اردبیل-همدان-خوی-یزد-قزوین-کرمانشاه-

گروس وکاشان .

با آنکه ابتدا در ایران چاپخانهٔ سربیی را آوردند مدتها این چاپخانه منسوخ شد و چاپ سنگی دائر گردید تا آنکه در سال ۱۲۹۰ ناصرالدینشاه در موقع مسافرت بفرنگستان چندی در اسلامبول توقف کرد و در آنجا یک دستگاه چاپخانه با حروف عربی و فرنگی بقیمت پانصد لیره عثمانی خرید و آن دستگاه را بایک نفر حروفچین بتهران فرستاد و چندی در این شهر باقی ماند تا آنکه در سال ۱۲۹۲ بارون لوئی دو-نرمان<sup>۳</sup> اجازهٔ نشر روزنامهٔ فرانسه پاتری<sup>۴</sup> (وطن) را تحصیل کرد و مطبعه را

---

۱-Perkin ۲-Breath ۳-Baron Louis de Nourman  
۴-Patrie



در تبریز قاسم خان پسر علیخان والی ملقب به سردار همایون در سال ۱۳۱۷ یک دستگاه مطبعه سربی تهیه نمود و در همان اوقات يك مطبعه كوچك هم در اداره محمدعلی میرزا ولیعهد ایجاد گردید که شرح نهج البلاغه تألیف ابن ابی الحدید را در آنجا بچاپ رساندند.

این مسئله را باید متذکر شد که طبع باحروف عربی و نشر کتب عربی و فارسی در اروپامدتی پیش از رواج طبع در مشرق زمین دائر بود و قرآن و کتب تفسیر و کتب علمی مسلمین در فرنگ بطبع رسید و غالباً در مشرق زمین از روی همین چاپها دوباره چاپ کرده اند .

قرآن مجید در حدود سه قرن و نیم قبل در اروپا بطبع رسید در صورتیکه در ممالک اسلامی طبع آن دو یست سلسل بعد از آن تاریخ انجام گرفت .

لفظ روزنامه و روزنامه چه از قرون اولیه اسلام در ایران معمول

**روزنامه** بوده است و در کتب قدیم بنظر میآید در یتیمه الدهر ثعالبی کلمه روزنامه مکرر آمده است .

در بعضی از کتب ذکری از روزنامه صاحب بن عباد نیز دیده میشود و معلوم میگردد که روزنامه در آن اوقات بمعنای شرح گزارش و یادداشت های روزانه بوده است .

در قرون اخیر روزنامه بمعنای گزارش وقایع نگاران دولتی که از ولایات و ایالات اخبار جاری را بدولت مینوشتند بخود گرفت چنانکه در روزنامه وقایع اتفاقیه که در عهد میرزا تقی خان امیر کبیر و بعد از آن منتشر میشد اخبار نواحی مختلف ایران را در آن مینوشتند و مقصود از وقایع اخبار خبر نگاران رسمی بود نه روزنامه چاپی .

اولین روزنامه چاپی که بطرزوروش جرائد فرنگستان چاپ شد بطور تحقیق معلوم نیست کدام روزنامه است اما در کتاب «مطبعه خراج از اروپا» مشاهده می‌گردد روزنامه ایرانی اخبار ایران در سنه ۱۲۱۳ قمری (مطابق ۱۷۹۸ میلادی) در هندوستان منتشر شد در صورت صحت این گفته احتمال کلی دارد که این روزنامه بزبان فارسی بوده و ممکن است اسم آن اخبار فارسی باشد چون اخبار را در هندوستان روزنامه می‌گویند.

اولین روزنامه چاپی که بزبان فارسی در خود ایران بطبع رسیده و انتشار یافته است روزنامه ایست که در سال ۱۲۵۳ در تهران توسط میرزا محمد صالح مهندس<sup>۱</sup> شیرازی با چاپ سنگی منتشر میشد.

میرزا صالح مدتی در انگلیس تحصیل کرد و پس از بازگشت بایران در شهر تبریز با آلات و ادواتی که همراه آورده بود در صد تاسیس چاپخانه و روزنامه برآمد و چنانکه گفتیم در سال چهارم سلطنت محمد شاه قاجار روزنامه‌ای دولتی منتشر

۱. میرزا محمد صالح بسراج با ترخان کازرونی شیرازی است و از جمله پنج نفری بود که در سال ۱۲۳۰ از طرف میرزا بزرگ قائم مقام اول و دستور عباس میرزا نائب السلطنه برای آموختن فنون مختلف بلندن رفتند.

میرزا صالح سابق الفکر در سال ۱۲۳۵ بایران مراجعت کرد. این شخص در مدت اقامت خود در انگلیس زبانهای فرانسه و انگلیسی<sup>۲</sup> و لاتینی را آموخت و در علوم طبیعی و تاریخ کار کرد و تحقیقاتی در بعضی از فنون مانند ساختن مرکب چاپ و تهیه حروف و شیشه سازی نمود. میرزا صالح شیرازی مامور تعلیم شاگردان شد و در دستگاه قائم مقام اول و عباس میرزا بترجمه مکاتیب سیاسی پرداخت و در سال ۱۲۳۷ از طرف نائب السلطنه بمنوان سفارت بلندن رفت و در سال ۱۲۴۵ باتفاق خسرو میرزا و همراهان دیگر مامور بطرز بورك شد از تاریخ وفات او اطلاع صحیحی در دست نیست.

ساخت این روزنامه ماهی یکبار انتشار می‌یافت و تاریخ انتشار شماره اول آن دوشنبه ۲۵ محرم سال ۱۲۵۳ است .

روزنامه مزبور با قطع بزرگ یکورقی و چاپ سنگی و کاغذ خان بالغ به چاپ میرسید و نام مخصوصی نداشت و در آخر صفحه اول آن نشان دولتی ایران موجود بود و همین روزنامه است که با تغییراتی چند بصورت روزنامه وقایع اتفاقیه درآمد میرزا صالح سهماه قبل از انتشار شماره اول روزنامه خود در اواخر ماه رمضان ۱۲۵۲ طلیعه‌ای منتشر ساخت که انتشار روزنامه را بوسیله آن ب مردم اطلاع داد که در واقع صورت شماره خاصی را داشته است . روزنامه میرزا محمد صالح تا سال ۱۲۵۵ انتشار یافت.

دومین روزنامه‌ای که در ایران منتشر شد روزنامه‌ای بود بزبان سربانی و موسوم به زارات بارد در شهر اورمیه . روزنامه مزبور از طرف مبلغین امریکائی برای اهالی آذربایجان انتشار می‌یافت و شماره اول آن در شانزدهم صفر ۱۲۶۷ از چاپ خارج شد. این روزنامه ماهیانه بود.

سومین روزنامه ایرانی که دومین روزنامه بزبان فارسی است روزنامه وقایع اتفاقیه بود. شماره اول این روزنامه در جمعه پنجم ربیع الثانی ۱۲۶۷ انتشار یافت و قایع اتفاقیه بدستور و تشویق میرزا تقیخان امیر کبیر و مدیریت حاج میرزا جبار تذکره چی که قبل از آن تاریخ قونسول ایران در بغداد بود منتشر میشد و چنانکه در مبحث مخصوص به اقدامات امیر کبیر اشاره کردیم ادوارد برچس که از طرف عباس میرزا نایب السلطنه برای امور مربوط به چاپخانه و مطبوعات از انگلیس استخدام شده بود جهت مترجمی و مباشرت روزنامه مزبور انتخاب کردید. این شخص مقالات علمی و اطلاعات مفیدی را که ترجمه می‌کرد در وقایع اتفاقیه چاپ می‌رساند . وقایع اتفاقیه روزنامه‌ای بود هفتگی که با چاپ سنگی بطبع میرسید و تا شماره ۶۵۶ مرتباً

هر هفته بیرون می‌آمد ولی از آن بعد نامرتب شد.

پس از روزنامه وقایع اتفاقیه روزنامه‌های متعددی در تهران و تبریز تأسیس و منتشر شد و تا آنجا که اطلاع داریم قدیمیترین روزنامه‌ای که بعد از وقایع اتفاقیه انتشار یافت جریده‌ای بود در تبریز. چه در شماره اول سال ۱۲۷۵ و وقایع اتفاقیه خبری راجع به آن جریده دیده میشود و از آن خبر معلوم می‌گردد که در حدود ماههای رجب و شعبان آن سال این روزنامه در تبریز انتشار می‌یافت و گویا اسم آن آذربایجان بود.

روزنامه مفرح القلوب نیز یکی از روزنامه‌هایی است که بزبان فارسی در بندر کراچی هندوستان منتشر و گویا از سال ۱۲۷۲ انتشار آن شروع شده است در اوائل ناشر آن محمد شفیع نامی بود و در سال ۱۲۸۷ مقالات و نوشته‌های آن بامضای میرزا مخلص علی صاحب میر سید و در سال ۱۳۰۲ ناشرین آن میرزا محمد جعفر و میرزا محمد صادق کنسول ایران در کراچی بودند.

از روزنامه‌های دیگر فارسی که در خود ایران انتشار می‌یافت باید بد ذکر نام روزنامه ملتی و روزنامه علمیه دولت علیه ایران و روزنامه دولت علیه ایران و روزنامه مریخ بپردازیم:

در سال ۱۲۸۳ ناصرالدین شاه اداره امور مملکتی را چنانکه میدانیم. بین وزارتخانه‌های چند تقسیم کرد و اداره وزارت علوم و صنایع و تجارت و مدرسه دارالفنون و دارالطباعه را به علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه واگذار نمود و در همان سال روزنامه‌ای با اسم روزنامه ملت سنیه ایران منتشر شد که پس از انتشار دو شماره معروف به روزنامه ملتی گردید و وجه تسمیه روزنامه مزبور به ملتی آنست که روزنامه‌های دیگر مانند وقایع اتفاقیه روزنامه رسمی بود و هر کس حق درج مقاله را در آنها نداشت و ناصرالدین شاه برای آنکه فکر آزادی مطبوعات و انتشار مقالات بین مردم توسعه یابد روزنامه ملتی را اجازه تأسیس داد. چنانکه در نمره اول روزنامه

این عبارت دیده میشود: «از جانب سنی‌الجوانب همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه امر و مقرر است که روزنامه ملتی برسبیل آزادی نگارش یابد تا خاص و عام از فوائد آن بهره‌یابند» گویا نویسنده مقالات که بدون امضاء چاپ میشد حکیم سامانی<sup>۱</sup> بوده است.

روزنامه ملتی ماهی یکبار با چاپ سنگی در مطبعه دارالانطباع دولتی واقع در مدرسه دارالفنون بچاپ میرسید و در درجات آن بیشتر مربوط بشرح حال شعرای قدیم و جدید ایران و شرح وقایع دربار بود.

روزنامه علمی دولت علیه ایران نیز در زمان وزارت علوم اعتضاد السلطنه منتشر شد و شماره اول آن در غره شعبان ۱۲۸۰ قمری در تهران انتشار یافت این روزنامه مدت هفت سال یعنی تا شوال ۱۲۸۸ منتشر شد و پنجاه و سه شماره از آن توزیع گردید و در تاریخ اخیر الذکر روزنامه مزبور تعطیل و بجای آن روزنامه ایران سلطانی نشر شد و امور مربوط بچرائد بمحمد حسن خان واگذار گردید. روزنامه علمی ماهی یکبار منتشر میشد و پس از انتشار شماره هفده یکسال تعطیل گردید و دوباره طبع و نشر شد تاریخ انتشار ثانی آن ماه محرم ۱۲۸۳ بود چون در این روزنامه از علوم و صنایع جدید بحث میشد آنرا روزنامه علمی نامیدند:

دیگر از روزنامه‌های دوران ناصرالدین شاه روزنامه علمی است که نمره اول آن در روز دوشنبه ۲۲ ذی‌الحجه ۱۲۹۳ قمری در مطبعه سنگی در چهار صفحه خشتی بچاپ میرسید و تاسیس آن در زمان وزارت علوم محمد حسن خان صنایع الدوله اتفاق افتاد و در این روزنامه برخلاف روزنامه‌هایی که در زمان اعتضاد السلطنه منتشر

---

۱ محمد حسن بن قسانی شیرازی معروف به حکیم سامانی جوانی خوش‌قریحه و با فضل بود و در سال ۱۲۸۳ از طرف ناصرالدین شاه باخذ نشان و حمایل و منصب سرهنکی نائل آمد و در سال ۱۲۸۵ فوت شد.

میشد اسمی از موسس و ناشر آن دیده نمیشد در آخر کلمه محمدحسن که مقصود محمدحسن خان صنیع الدوله وزیر انطباعات باشد چاپ میگردد. روزنامه علمی مدت چهار سال و شصت و سه شماره از آن انتشار یافت و آخرین شماره آن روزشبه سوم ربیع الاول سال ۱۲۹۷ منتشر شد.

از روزنامه‌های دیگر که در زمان ناصرالدین شاه طبع و انتشار مییافت روزنامه دولت علیه ایران بود. این روزنامه در سال ۱۲۷۷ در تهران تاسیس و باهتمام میرزا ابوالحسن غفاری نقاش باشی کاشانی ملقب به صنیع‌الملک دائر شد و در واقع دنباله روزنامه وقایع اتفاقیه بود روزنامه علیه ایران پس از تعطیل روزنامه وقایع اتفاقیه در سال ۱۲۷۷ بجای آن منتشر شد.

از خصوصیات روزنامه مزبور تصاویر و نقاشی‌های متعددی است که از شاهزادگان و رجال و حکام و امراء دوران ناصرالدین شاه در هر شماره چاپ میگردد و این تصاویر توسط صنیع‌الملک<sup>۱</sup> مباحث چاپ روزنامه ترسیم میشود روزنامه صنیع‌الملک تا سال ۱۲۸۷ دائر بود.

روزنامه دیگر روزنامه مرئی بود که نمره اول آن روز دوشنبه پنجم محرم ۱۲۹۶ قمری در دارالطباعة خاصه در ارك همایون بقطع وزیری در چهار صفحه با چاپ سنگی و بخط نستعلیق طبع و در آن حوادث نظامی و بعضی مطالب علمی منتشر میشد. در هر شماره در انتهای صفحه چهار جمله « رئیس کل دارالطباعة و دارالترجمه

---

۱ میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک نقاش باشی از اساتید فن نقاشی و عم مرجوم کمال‌الملک بود. میرزا ابوالحسن خان مدتی در فرنگستان بتحصیل نقاشی پرداخت و در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه بایران مراجعت کرد و مورد توجه مخصوص پادشاه و از طرف شاه مامور اداره مطبعه دولتی و روزنامه دولت علیه ایران گردید و تا سال ۱۲۸۲ قمری که در بنجاه سالگی بمرض سکه فوت شد در همان کار باقی بود.

ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن» یا بطور اختصار «محمد حسن» که مقصود مؤسس و مؤسس و مدیر این روزنامه است درج میگردید: از این روزنامه فقط هیجده نمره که نمره آخر آن مورخ بتاریخ چهارشنبه شانزده جمادی الثانیه ۱۲۹۷ است منتشر شد.

موضوعی را که باید در اینجا بدان اشاره کنیم آنست که حاج میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی در سال ۱۲۹۲ در تهران بدستیاری بارون لوئی دونرمان مهندس بلژیکی روزنامه‌ای را بزبان فرانسه و فارسی ایجاد کرد. چنانکه میدانیم درسفر اولی که ناصرالدین شاه با سپهسالار سابق‌الذکر به اروپا کرد ضمن اقامت در اسلامبول به صوابدید سپهسالار مطبعه‌ای سربی با حروف عربی و لاتینی خرید و بایران آورد (۱۲۹۰) اما مطبعه مزبور همانطور در تهران باقی بود تا آنکه در سال ۱۲۹۲ حاج میرزا حسین سپهسالار آن مطبعه را توسط دونرمان بکار انداخت و روزنامه «لاپاتری» (وطن) را منتشر ساخت. از این روزنامه فقط یک شماره در تاریخ شنبه نهم محرم ۱۲۹۳ قمری انتشار یافت. ولی بعلم آنکه دم از آزادی میزد و موافق طبع شاه نبود توقیف گردید.

دیگر از روزنامه‌های دوران ناصرالدین شاه ثمرات السفر است که پس از چند شماره لفظ مشکوة‌الضر نیز بعنوان آن اضافه شد. این روزنامه از ربیع الاول سال ۱۲۸۸ در حازندران از طرف اعتماد السلطنه در عرض راه و منازل انتشار می‌یافت و سیزده شماره آن منتشر گردید.

در همان اوقات روزنامه‌ای فارسی در شیراز د اثر شد و این جریده را میرزا تقیخان کاشانی حکیمباشی ظل السلطان در اوائل ورود شاهزاده مزبور بعنوان سومین بار حکومت در آن ایالت تأسیس کرد شماره اول آن در بیست و پنجم جمادی الاخری ۱۲۸۹ منتشر شد و ابتداء نیمه‌ای فارسی و نیمه‌ای عربی بود ولی از شماره چهار بیعد

فقط فارسی شد روزنامه اختر فارسی در سال ۱۲۹۲ در اسلامبول توسط آقا محمد طاهر تاسیس گردید.

روزنامه نیمه رسمی اطلاع در سال ۱۲۹۵ توسط اعتماد السلطنه دائر شد و جریده فرهنگ از اواسط سال ۱۲۹۶ در اصفهان و جریده تبریز در آغاز سال ۱۲۹۷ در تبریز ایجاد گردید و روزنامه دانش را علیقلیخان مخبرالدوله در سال ۱۲۹۹ تاسیس و در دارالفنون طبع کرد و جریده اردوی همایون در سال ۱۳۰۰ یعنی در مسافرت ناصرالدین شاه بخراسان از طرف اعتماد السلطنه در منازل بین راه منتشر میشد.

در بمبئی هم در ربیع الاول ۱۳۰۰ جریده ای فارسی دائر شد. اگر روزنامه میرزا علیقلیخان حکیم الملک پسر آقا اسمعیل جدید الاسلام را نیز که گویا بامضای وی و در واقع بقلم خود ناصرالدین شاه بود و از حیث کثرت انتشار اهمیت داشت حساب کنیم جرائد ایرانی و فارسی قرن سیزدهم هجری را ذکر کرده ایم.

جرائدی که بعد از ایجاد مشروطیت در ایران منتشر شد متعدد است و راجع به آنها در مبحث مخصوص بتاریخ ادبیات ایران بعد از مشروطیت گفتگو خواهیم نمود.

پس از تاسیس دارالفنون و فرستادن شاگرد و رفت و آمد ترجمه و تالیف کتب تجار ایرانی در نقاط مختلف فرنگستان تا حدی پای علوم جدید غرب به مملکت ما باز شد و تالیف کتب در علوم جدید مثل جغرافیا و طب و فنون نظامی معمول گردید و مردم به آموختن السنه خارجی توجه کردند و در این راه علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه و فرهاد میرزا معتمد الدوله و اداره مدرسه دارالفنون و اداره انطباعات و دارالترجمه و بعضی از ارامنه که بزبان فارسی و خارجی آشنا بودند راهنمای مردم دیگر شدند و کتب مهمی ترجمه و تالیف کردند که ما ضمن اقدامات امیر کبیر بشرح آن پرداخته ایم البته دنباله



این امر در تمام دوران سلطنت ناصرالدین شاه کشیده شد و کتب معتبری تالیف گردید که از آنجمله نامه دانشوران و کتاب منتظم ناصری و امثال آنها بود.

علاوه بر مؤسسات و کارخانه‌هایی که در دست دولت بودمانند **ایجاد کارخانه** ضرابخانه و باروت‌سازی و تفنگ‌سازی جمعی از رجال و تجار ایرانی عده‌ای کارخانه برای رفع حوائج عامه بایران آوردند مثل کارخانه چراغ گاز حاج میرزا حسین خان سپهسالار که در سال ۱۲۹۷ برای افتاد و کارخانه قند سازی کهریز که توسط میرزا علیخان امین‌الدوله در سال ۱۳۱۷ مشغول کار شد و کارخانه‌های بلورسازی و برق و چینی سازی و ابریشم تاب‌ی که توسط حاج محمدحسن امین‌الضرب تاسیس شد بعلاوه عده زیادی کارخانه دیگری مانند کبریت‌سازی و نساجی ایجاد گردید که بر اثر رقابت خارجیان و عدم سرمایه کافی از میان رفت.

در زمان ناصرالدین‌شاه بسیاری از آداب و مراسم اروپائی در **تقلید آداب و مراسم اروپائی** ایران انتشار یافت و با اینکه این آداب از عهد فتح‌علیشاه و محمد شاه در این سرزمین منتشر شده بود در دوره سلطنت ناصرالدین شاه دامنه آن وسعت بیشتری یافت و تغییر کلاه و لباس معمول گردید و اغذیه فرنگی و شرب‌چای و توسعه زراعت قوتون و تهیه تریاک و کشت سیب‌زمینی و بعضی نباتات و گلها در واقع از آثار این دوره است.

## فصل دهم

### مشروطیت و انقراض قاجاریه

مقدمه  
در زمان ناصرالدین شاه دولت توسط میرزا ملکم خان ناظم الدوله  
یک سلسله امتیازات با تبعاع انگلیسی داد و ایشان با دادن رشوه  
به ملکم خان و امین السلطان صدراعظم و تقدیم هدایای گرانبها  
بشاه امتیازنامه هائی را با مضارساندند.

از جمله امتیازات مزبور حق فرعه کشی و لاطاری و افتتاح قمارخانه و انحصار  
دخانیات در ایران بود. شاه پس از مراجعت از فرنگ بزبان این امتیازات پی برد و  
غیر از انحصار دخانیات جمیع آنرا لغو کرد. امتیاز دخانیات در سال ۱۳۰۸ قمری وارد  
مرحله عمل شد و در لندن شرکتی بنام شرکت دخانیات دولت شاهنشاهی تاسیس یافت  
شرکت مزبور نمایندگان بایران فرستاد تا اداره وژی<sup>۱</sup> را تشکیل دهد و مقدمات  
انحصار خرید و فروش و صدور دخانیات ایران را فراهم آورد. مردم این سرزمین  
که بر اثر آشنائی مختصر با حوال ممالک خارجه و خواندن جرائد فارسی منطمعه

اسلامبول تا اندازه‌ای اطلاعات جدید پیدا کرده بودند پس از آگاهی به شرائط این انحصار و مقایسه آن با امتیازی که دوزت عثمانی در باب دخانیات خود با شرائط بهتری به شرکتی خارجی داده بود شروع به مخالفت کردند.

مخالفت مردم به پشت گرمی علماء شیعه متدرجا صورت قیام برضد دولت بخود گرفت. فائدین مردم در این راه حاج میرزا حسن آشتیانی در تهران و حاج میرزا حسن شیرازی در عتبات بودند.

شاه و امین السلطان از ترس شورش مردم و اعلان جهاد علماء امتیاز مزبور را در شانزدهم جمادی الاولی ۱۳۰۹ لغو کردند و شرکت دخانیات را باین ترتیب منحل نمودند.

مسئله رژی و پیشرفتی که راجع به الغاء امتیاز آن نصیب مردم شد بایشان فهماند که با پافشاری و شورش میتوان با حکومت استبدادی مقاومت نمود و در مقابل استبداد شاه و صدر اعظم وی قد علم کرد موضوع مزبور مقدمه‌ای برای این قبیل قیامها در زمان صدارت امین السلطان و عین الدوله صدر اعظم مظفر الدین شاه شد امین السلطان بعد از لغو امتیاز رژی ناچار بپرداخت خسارات شرکت دخانیات انگلیس که منحل شده بود گردید و چون دولت محلی نداشت پانصد هزار لیره انگلیسی از بانك شاهی قرض گرفتند این اولین قرضی بود که ایران از خارجیان گرفت و مقدمه بدبختی این مملکت را فراهم آورد قرض مزبور و قروض دیگری که ناصر الدین شاه و پادشاهان دیگر قاچار از دولتین انگلیس و روس گرفتند روز بروز بدبختی ایران افزود و تسلط بیگانگان را بر این کشور فزونی داد.

فساد دربار ناصر الدین شاه و ظلم و جور حکام و رشوه خواری رجال و درباریان در اواخر سلطنت او روی بافزایش گذاشت.

این موضوع و حرکات ناپسند امین السلطان و کامران میرزا پسر شاه بآه شد

که مردم درصدد اصلاح خرابیهای اجتماعی و الغاء حکومت استبدادی برآیند .  
در بیداری افکار عامه جمع کثیری از داخل و خارج مملکت میکوشیدند که از آنجمله  
امین الدوله و حاج شیخ هادی نجم آبادی و سید جمال الدین اسدآبادی بودند .

مسائل و علل مزبور باعث شد که در روز هفده ذی قعدة ۱۳۱۳ میرزا رضای  
کرمانی از مریدان آقا شیخ هادی نجم آبادی و سید جمال الدین اسدآبادی ناصرالدین  
شاه را در حضرت عبدالعظیم بقتل رسانند .

مظفرالدین شاه در سال ۱۲۷۴ بسن پنج ولیعهد شد و هنگام

**مظفرالدین شاه و مرگ پدرش ناصرالدین شاه ۴۵ سال داشت .**

**مشروطیت ایران** این شاهزاده در دوران ولایتعهدی خود با وجود آنکه ناصر-

الدین شاه سه دفعه بفرنگستان سفر کرد و در غالب نقاط ایران

نیز بسیاحت پرداخت کمتر از آذربایجان خارج شد و چون مردی ضعیف النفس و  
علیل المزاج بود در حر مسرا دور از اوضاع عالم و مصالح کشور سر میکرد و پدرش  
آنطور که باید در تربیت وی نکوشیده بود و همواره با درباریان بیسواد و چاپلوس  
سر و کار داشت و در امر سیاست بسیاری بصیرت بار آمد .

در آن تاریخ آذربایجان تحت نفوذ سیاسی روسها بود و کسان ولیعهد تمایل

بسیاست روسیه داشتند.

بعد از قتل ناصرالدین شاه و آمدن ولیعهد بتهران امین السلطان در مقام صدارت

باقیمانده تا آنکه در اواخر سال ۱۳۱۴ مظفرالدین شاه ویرا معزول کرد و مقام اورا بمیرزا  
علیخان امین الدوله داد .

امین الدوله مردی وطن پرست بود و اصلاحاتی کرد و بر عده روزنامه ها افزود

و درصدد تنظیم امور مالی مملکت و اداره گمرک و خزانه برآمد و مستشاران چندی  
از جمله نوزبلژیکی را استخدام نمود .

این اقدامات و تحریکات مفتخواران و درباریان باعث شد که شاه در سال ۱۳۱۶ امین الدوله را معزول نماید و امین السلطان را دوباره بر سر کار آورد .

امین السلطان در دفعه ثانی تا سال ۱۳۲۱ بآن مقام باقی بود و در دورهٔ صدارت خود بجای آنکه دست رشوه خوران و مفتخواران را از امور کوتاه و شروع باصلاحات کند و جوهری بعنوان قرض از خارجیها گرفت و در سنوات ۱۳۱۸ و ۱۳۲۰ دو فقره قرض از روسیه کرد و عواید گمرک شمال را بگرو قروض مزبور گذاشت و مستشاران بلژیکی از آن تاریخ حکم مأمورین روسیه را در ادارهٔ گمرک و تجارت پیدا کردند نوزباندازه ای قدرت یافت که در سال ۱۳۲۱ بوزرات گمرک ایران رسید این قروض بمصرف پرداخت حقوق درباریان و دو سفر بیهودهٔ مظفر الدین شاه بفرنک (۱۳۱۸ و ۱۳۲۱) رسید و بحال کشور مفید واقع نگشت در سال ۱۳۱۸ امین السلطان قرض دیگری از انگلیس کرد و عوائد پست و تلگرافخانه و گمرک جنوب را بگرو پیش دولت مزبور گذاشت و بهترین وسیلهٔ درآمد کشور را بدست خارجیان داد و تسلط بیگانگان را در مملکت زیاد کرد .

وضع خراب مالی مملکت و سفرهای شاه بفرنگستان و حرکات خود خرابانه امین السلطان باعث تجری مردم گردید و مردم و روحانیون در نهم جمادی الاولی ۱۳۲۱ عزل او را از پادشاه درخواست کردند و بالاخره شاه او را منفصل ساخت و سلطان مجید میرزا عین الدوله را بجای وی بصدارت برگزید .

عین الدوله نیز حکومت استبدادی را در پیش گرفت و همین عمل بر نفرت مردم نسبت بوی افزود و در ضمن هر احوال امین السلطان نیز مردم و علمای تحریک بر ضد عین الدوله کردند و چون عین الدوله زمام امور شرعی را در اختیار حاج شیخ فضل الله نوری گذاشته بود علماء دیگر بسختی با این امر مخالفت ورزیدند و بالاخره در سال ۱۳۲۲ مخفیانه انجمنی ایجاد کردند تا حکومت مشروطه را برقرار سازند .

آقا سید محمد طباطبائی در این راه مساعدت و کوشش فراوان و در بیداری  
انگیز مردم سعی میکرد.

در اوائل سال ۱۳۲۲ عکسهای از نوز با عمامه و عبا بدست علماء و وعاظ رسید و طبقه  
مزبور بعنوان اهانت باسلام بر حکومت حمله کردند و پیشوای مخالفین در این کار آقا سید  
عبدالله بهبهانی بود اما عین الدوله اعتنائی نکرد و بر قدرت نوز بلژیکی افزود و برای  
آنکه شورشیان بشاه نزدیک نشوند و مطالب خود را بوی نگویند شاه را بعنوان معالجه  
بفرنگستان روانه کرد تا مظفرالدین شاه در فرنگستان بود مردم دست از مخالفت  
برداشتند اما بمحض آنکه شاه مراجعت کرد بعلماء و تجار با نوز بلژیکی و  
گرانی قند مخالفت مینمودند عین الدوله بنای بد رفتاری با آنها را گذاشت و اعلاء الدوله  
حاکم تهران بعضی تجار را بچوب بست علماء که این بدیدند در شانزدهم شوال ۱۳۲۳  
عبدالعظیم رفتند و علناً شروع بمخالفت با عین الدوله کردند.

پس از مدتی گفتگو بین متحصنین و دربار علماء در شانزدهم ذی قعدة ۱۳۲۳ با  
احترام تمام بتهران مراجعت کردند و قرار شد ده عین الدوله مستدعیات ایشان را  
راجع بتأسیس عدالتخانه بر آورد.

بیشرفت علماء باعث عزل اعلاء الدوله حاکم تهران گردید اما عین الدوله  
رفتار خود را نسبت بعلماء تغییر نداد و حتی بعضی از روزنامه‌ها و آزادیخواهان را  
توقیف کرد از جمله این آزادیخواهان یکی از معاریف و وعاظ سید جمال الدین اصفهانی  
بود که بقم تبعید شد.

صدر اعظم با کمال استبداد از تأسیس عدالتخانه خودداری می کرد و رت و  
آمد مردم را در شب سخت می گرفت این عملیات بر شورش اهالی افزود و بالاخره در  
مسجد جامع تهران جمع شدند و عزل عین الدوله و تأسیس عدالتخانه را از مظفرالدین  
شاه خواستند عین الدوله جمعی از قواء نظامی را با طرف مسجد جامع برای متفرق

کردن مردم فرستاد .

این عده بنای زد و خورد را با مردم گذاشتند و چند نفر از آزادیخواهان را کشتند و با این پیش آمد علماء بقم رفتند و تجار و بعضی از مردم پایتخت بسفارت انگلیس پناهنده شدند و شاه ناچار عین الدوله را عزل نمود و میرزا نصرالله خان مشیر - الدوله نائینی را بصدارت برگزید و فرمان مشروطیت ایران را در چهاردهم جمادی الثانیة ۱۳۲۴ صادر کرد و در هیجدهم شعبان همانسال مجلس شورای ملی بریاست صنیع الدوله تشکیل و قانون اساسی ایران تدوین شد .

قانون مزبور را مظفرالدین شاه در چهاردهم ذی القعدة همانسال امضاء کرد و پنج روز بعد از امضاء آن مرد .

بعد از مظفرالدین شاه بترتیب محمدعلیشاه و احمدشاه بسلطنت

جانشینان مظفرالدین رسیدند .

**شاه و انقراض قاجاریه**  
محمدعلی میرزا از طرف مادر نوه میرزا تقیخان امیر کبیر بود. وی پس از وفات پدر از تبریز بتهران آمد و بسلطنت رسید و فرمان مشروطیت را ده مظفرالدین شاه صادر کرده بود اما چندی نگذشت ده بتحریرک لیاخوف فرمانده قزاقخانه و وزیر دربار امیر بهادرچنگ رسماً با مشروطیت بنای مخالفت گذاشت و مشیرالدوله را از صدارت برداشت و امین السلطان را بجای وی انتخاب نمود (۱۳۲۵).

امین السلطان در رجب سال ۱۳۲۵ موقیعه که از مجلس شورای ملی خارج میشد توسط یکی از آزادیخواهان موسوم به عباس آقا تبریزی بقتل رسید و محمدعلیشاه میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک را بصدارت برگزید و بپای فشاری نمایندگان در حفظ حکومت مشروطه در مجلس سو گندیاد کرد با اینحال دست از دشمنی نسبت بمشروطه خواهان برنداشت و عده ای از وزراء و رجال از آنجمله ناصرالملک را محبوس

ساخت و قصد داشت اساس مشروطیت را برهم زند .

مردم آزادپنخواه که بر نیت شاه اطلاع یافتند در تهران و ولایات سپاهیان داوطلب فراهم ساختند و رسماً بنای ضدیت را با حکومت استبدادی محمدعلیشاه گذاشتند پادشاه در بیست و سه جمادی الاول ۱۳۲۶ توسط لیاخوف رئیس قزاقخانه مجلس را از باغشاه بتوپ بست و باین ترتیب عده‌ای از وکلا کشته و محبوس شدند و جمعی دیگر فرار اختیار کردند .

محمدعلیشاه عده‌ای از ارباب جراثد و کسانی را که در خصوص حفظ مشروطه اقداماتی می‌کردند بقتل رساند و سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی را از پایتخت تبعید نمود و مشروطه را از میان برداشت و استبداد صغیر را شروع کرد . این اقدامات باعث قیام علنی مردم در ولایت شد و عده‌ای از آزادیخواهان نیز تبریز را تصرف کردند .

شاه عین‌الدوله را مأمور فتح تبریز نمود اما باقرخان سالار ملی و ستارخان سردار ملی به سختی مقاومت کردند و فتح تبریز برای قوای دولتی میسر نشد. در نقاط دیگر نیز مخالفت با دولت شروع گردید و محمد ولی‌خان تنکابنی در تنکابن از مشروطه خواهان طرفداری کرد و بهرم خان ارمنی با جمعی از آزادی خواهان به محمدولی خان در رشت پیوست و علیقلیخان سردار اسعد و نجفقلیخان صمصام‌السلطنه به بختیارلی اصفهان را متصرف و عازم تهران شدند و در بادامک کرج قوای دولتی را شکست دادند و تهران را تصرف کردند (۱۳۲۷).

محمدعلیشاه بعد از این پیش آمد به سفارت روس رفت و از سلطنت استعفا داد . آزادیخواهان در ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷ اخمد میرزا فرزند هزارده ساله محمد علیشاه را پادشاهی انتخاب کردند و نیابت سلطنت را به عضدالملک دادند . وزارت جنگ با محمد ولی‌خان تنکابنی ملقب به سپهدار اعظم بود و سردار اسعد



بختیاری بوزارت داخله انتخاب شد و تا تشکیل مجلس شورای ملی زمام امور مملکت در دست يك هیئت مدیره افتاد و این هیئت کاری که کرد محمد علی میرزا را تبعید نمود و قرار گذاشت با گرفتن مستمری هفتاد و پنج هزار تومان در سال بروسیه برود چون پس از قلیل مدتی محمد علی میرزا از طریق خراسان و استرآباد بایران مراجعت و شروع با اقدامات برضد حکومت مشروطه کرد دولت عده‌ای را مأمور سرکوبی او نمود و از آن پس حقوق سالانه وی را قطع کرد.

در دوم ذی‌قعدة ۱۳۲۷ مجلس دوم افتتاح شد و نمایندگان سپه‌دار اعظم را بریاست وزراء انتخاب کردند و هیئت مدیره موقتی منحل گردید. چون عضدالملک در ۱۳۲۸ فوت شد ناصرالملک به نیابت سلطنت رسید و مقام ریاست وزراء را میرزا حسن‌خان مستوفی‌الممالک در دست گرفت.

مجلس شورایی ملی برای اصلاح امور مالی مملکت در سال ۱۳۲۹ هیئتی از مستشاران امریکائی را تحت ریاست مورگان شوستر<sup>۱</sup> استخدام کرد و عده‌ای از مستشاران سوئدی را که ریاست آنها با سرهنگ یال مارسون<sup>۲</sup> بود برای اداره نظیمه خواست مستشاران سوئدی در تربیت قواء تأمینیه سعی بلیغ نمودند و عده امنیه را بده هزار نفر رساندند. مورگان شوستر با مستشاران بلژیکی و روسها بنای مخالفت را گذاشت و چون بموجب حکم مجلس شورای ملی بنام اموال شعاع السلطنه برادر محمد علی میرزا توقیف شود و روسها خانه شخصی او را تحت نظر قرار دادند شوستر آنجا را محاصره و دولت روسیه توسط سفارت خود در تهران بایران اعتراض و درخواست روانه کردن شوستر را از ایران کرد و دولت ناچار باین امر تن در داد و مستشاران امریکائی را از این مملکت بیرون راند. روسها بمناسبت پیشرفتی که در بیرون کردن امریکائیها کردند بر جرأت خود افزودند و گنبد مشهد مقدس را گلوله باران کردند و جمعی از مردم آزاد یخواه را در تبریز بقتل رساندند. این حوادث باعث خرابی اوضاع

---

۱- Morgan Shuster

۲- Yalmarson

داخلی ایران شد.

احمد شاه در سال ۱۳۳۲ تاجگذاری کرد و زیارت سلطنت ناصرالمک به پایان رسید. در همان اوان جنگهای بین الملل اول شروع و ایران پایکوب ستوران اجانب شد. چه دولتین انگلیس و روس در شمال غربی و جنوب غربی این سرزمین باقوای آلمان و اطریش که به ساعدت دولت عثمانی باین مملکت آمده بودند مشغول جنگ و نزاع شدند و اوضاع ایران را وخیم تر از پیش نمودند اما مستوفی الممالک رئیس الوزراء در حفظ بی طرفی ایران سعی زیاد کرد و خوشبختانه استقلال ایران تامین گردید.

## فصل یازدهم

### امتیازات مهم او آخر قاجاریه

صید ماهی در بحر خزر و خلیج فارس و دریاچه پربیشان  
شیلات انجام میگیرد .

چون مصبرودخانه‌هایی که ببحر خزر میریزد چندان عمیق نیست ماهی را در شمال ایران باسانی صید میکنند و در جائیکه رودخانه وارد دریا میشود سدهائی از تنه و شاخ و برگ درختها تعبیه میکنند و ماهی را در آنجا بمقدار کثیر بدست میآورند ، این سدها را بلهجه گیلکی شیل میگویند و بهمین مناسبت است که اداره صید ماهی را شیلات نام نهاده اند .

علاوه بر رودخانه‌های بزرگ ارس و سفید رود و چالوس و قره‌سو از یکمده زیادی از رودخانه‌های کوچک نیز استفاده صید ماهی میشود : مهمترین آنها سفارود ، ملارود ، ناورود ، گلپارود ، گرگانرود ، لنگرود ، رودسر ، گلپا ، گزاف رود ، حسنرود . شوراب و هندوخاله است .

در گیلان چهارده و در مازندران هشت و در گرگان چهار قسم ماهی مانند ماهی سفید و سوف و سیم و کپور و آزاد و قزل آلا صید میشود .

در سال ۱۲۹۶ هجری قمری حاجی میرزا حسین مشیرالدوله وزیر امور خارجه

امتیاز صیدماهی ایران را از رود آستارا تا رود اترک بمدت ۵ سال بسه نفر از ارامنه<sup>۱</sup> اتباع دولت روسیه بنام آزاریانتس<sup>۲</sup> و استپان مارتین لیانازوف<sup>۳</sup> و ملیک بیلکف<sup>۴</sup> داد ارامنه مزبور در مقابل این امتیاز متعهد شدند که هر سال در وقسط مبلغ پنجاه هزار تومان بدولت بپردازند .

این قرارداد را کمران میرزا نایب السلطنه و مؤتمن الملک وزیر امور خارجه در سال ۱۳۰۰ هجری قمری با لیانازوف تجدید کردند ولی این بار قرار گذاشتند که سالی ۵۶ هزار تومان عاید دولت ایران گردد و مدت آن بجای پنج سال شش سال شود .

در سال ۱۳۰۶ هجری قمری میرزا عباس قوام الدوله که وزارت امور خارجه را داشت دوباره شیلات ایران را بمدت ده سال به لیانازوف واگذار کرد . منتهی این بار قرار شد مبلغ شصت هزار تومان بایران بپردازد و در صورت تخلف یا عدم پرداخت در سر موعده پنجاه هزار تومان بعنوان جریمه تأدیه نماید .

در سال ۱۳۱۱ میرزا علی أصغر خان صدراعظم اجاره شیلات ایران را با لیانازوف بمدت ده سال تمدید نمود و قرار گذاشت سالی ۴۸۲۰۰۰ فرانک طلای فرانسه عاید ایران شود .

مدت قرارداد ده سال بود و در سال ۱۳۲۴ (۱۹۰۶) هجری قمری عین الدوله با بازماندگان لیانازوف قرارداد جدیدی بطریق ذیل منعقد ساخت .

بازماندگان لیانازوف حق امتیاز سه ساله را که به ۱۳۸۰۰۰۰ فرانک طلای فرانسه میرسید در آوریل ۱۹۰۶ قبلاً بخزانة دولت بپردازند و در سامبر همان سال ۶۷۰۰۰۰ بابت ۱۹۱۰ و در آوریل ۱۹۰۸ همان مقدار فرانک نیز بابت سال ۱۹۱۱ تأدیه نمایند و همیشه صدی شش بعنوان تنزیل کسر کنند و در مقابل دولت ایران بدون

---

۱-Azariants ۲-Stepan Martin Lianasoff ۳-Melik bilkoff

ترازی ایشان بفسخ امتیاز نامه اقدام ننماید .

در سال ۱۲۹۷ شمسی (۱۹۱۷) وراث لیا نازوف بعنوان آنکه انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه باعث کسادى بازار ایشان شده است از پرداخت ۴۶۰۰۰۰ فرانك خودداری کردند و دولت ایران نیز امتیاز آنان را مملفی ساخت و بابت طلب مؤسسات شیلات راضی نمود .

مدت یکسال یعنی از ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۸ شمسی دولت از واگذار کردن شیلات ایران بروسها صرف نظر کرد . ولی یکی از اتباع روسیه بنام کریگور پتروویچ وانیتسف<sup>۱</sup> بالاخره بضمانت برادران طومانیانس با شرایط ذیل از دولت امتیاز شیلات ایران را گرفت .

۱- مدت اجاره بیست سال

۲- حق امتیاز دولت ایران پنجاه درصد از عایدات خالص خرج در رفته است .

۳- صاحب امتیاز باید ظرف پنجسال اول با اقساط متفاوت مبلغ یک میلیون تومان و در ۱۵ سال آخر سالی پانصد هزار تومان در دو قسط مساوی بدولت تأدیه نماید .

۴- حق مامور ایران که باید بدفاتر مستاجر رسیدگی نماید سالی شش هزار تومان است .

۵- کلیه آلات و ادوات شیلات از كمرك معاف است .

۶- مستاجر اگر در قلمرو امتیاز خود احتیاج بزیمینی داشته باشد میتواند از آن استفاده نماید . منتهی در صورتیکه آن زمین متعلق بدولت باشد مجاناً و اگر از آن دیگران باشد با تأدیه قیمت عادلانه ضبط خواهد کرد .

۷- مستاجر میتواند شرکتی تشکیل دهد و سهامی نیز بفروش رساند .

---

۱ Grigor Petrovitch wanitsof

چون دو سال پس از عقد این قرارداد و انیتسوف نتوانست شرایط آن را انجام دهد دولت ناچار امتیاز او را لغو نمود .

شیلات ایران پس از لغو قرارداد مزبور تا سال ۱۹۲۱ میلادی ( ۱۳۰۱ ) بدون استفاده باقی بود تا آنکه در همان سال پس از عقد قراردادی بین دولتین ایران و روسیه بموجب ماده چهاردهم آن که بالاخره منجر بقرارداد دیگر مخصوص بشیلات شد دولت ایران بطریق ذیل مسئله شیلات را حل کرد و قرار گذاشت شرکتی مختلط از روسها و ایرانیها بنام شرکت شیلات تشکیل شود شرایط شرکت مزبور بقرار ذیل بود :

- ۱- قلمرو عملیات شرکت همان قلمرو عملیاتی لیانازوف است .
- ۲- مامی های حرام متعلق بشرکت و ماهی های حلال از آن کسانی است که صید میکنند .
- ۳- مدت امتیاز ۲۵ سال و تاریخ آن از همان تاریخ شروع بعملیات است
- ۴- دولتین ایران و روسیه سهم متساوی در شرکت دارند .
- ۵- سرمایه شرکت نباید از سه ملیون تومان تجاوز کند .
- ۶- حق الامتیاز دولت ایران علاوه بر هشتاد هزار تومان در سال پانزده درصد از عایدات خرج در رفته شرکت است و بقیه عایدات خالص بالمناصفه بین طرفین تقسیم میشود
- ۷- شرکت مرکب از ۶ نفر سه نفر ایرانی و سه نفر روسی و اقامتگاه آن طهران است و اعضاء ایران سمت ریاست دارند .

- ۸- اسباب و ادوات شرکت از گمرک معاف است
- ۹- کمیانی تابع جمیع قوانین جاریه ایران است .
- ۱۰- زمینی که مورد احتیاج شرکت است با تراضی مالکین بشرکت واگذار میشود صید ماهی در روخانه هائی که بخلیج فارس و دریاچه پریشان میریزد

چندان قابل ملاحظه نبود و اساساً بخارج حمل نمیشد و در داخل مملکت بمصرف اهالی میرسید .

نفت در غالب نقاط ایران وجود دارد و طبق اطلاعاتیکه در دست است علاوه بر جنوب غربی ایران وجود نفت در خراسان و ایالات ساحلی بحر خزر و قسمتهای مرکزی نیز بتحقیق پیوسته است .

چاههای این نواحی بیشتر در حوالی بندر پهلوی - بارفروش - امیر - آباد - ساری و جنوب خلیج حسینقلی واقع و مهمتر از همه چاههای نفت خوریان در سمنان است .

نفت عمده ایران در قسمت جنوب غربی آنهم در ناحیه مسجد سلیمان است . مسجد سلیمان واقع بین دره های باریک و طولی است که هر یک از آنها با سامی مخصوصی مانند زلوی و چوب سرخ نامیده میشود . ولی بطور کلی جمیع این چاهها بچاههای نفت مسجد سلیمان معروف است .

در سال ۱۳۱۹ هجری قمری مطابق ۱۹۰۱ میلادی دولت ایران امتیاز نفت کلیه خاک ایران را بیک نفر استرالیائی بنام ویلیام ناکس داری با شرایطی که ذیلا ذکر خواهد شد واگذار کرد اما بر اثر اعتراض و پافشاری روسها و یک سلسله مقالاتی که در باکو و نقاط دیگر بر ضد تصمیم دولت ایران در خصوص واگذاری جمیع چاههای خود بداری انتشار یافت دولت از حوزه امتیاز داری ایالات آذربایجان و کیلان و مازندران و کرکان و خراسان را منتزع ساخت .

داری در ابتدای امر در قصر شیرین مشغول تحقیقات و حفرت چاه برای پیدا کردن نفت شد ولی با وجود تحمل زحمات بسیار و صرف پانصد هزار لیره انگلیسی نتوانست نتیجه ای ببرد . بهمین واسطه امتیاز خود را بکمپانی بیرمه که شرکت

انگلیسی بود و اگذار کرد .

انگلیسها در سال ۱۳۲۱ برای تحقیقات و امتحانات مقدماتی بتاسیس شرکتی معروف بشرکت استخراج اولیه با سرمایه ششصد هزار لیره پرداختند .

این شرکت قرار گذارد مبلغ ۲۰۰۰۰۰ لیره نقد و معادل همان مقدار نیز اسهام بدولت ایران بدهد . ولی چون عملیات شرکت مزبور مستلزم دخالت در اراضی بختیاری بود ناچار با قراردادی جداگانه بنام چهار درصد از منافع شرکت را به خوانین بختیاری بپردازند و برای انجام این مقصود انگلیسها شرکتی بنام شرکت بختیاری با سرمایه چهارصد هزار لیره تاسیس کردند .

حوزه امتیاز مزبور ۳۳۱۴۰ فرسنگ مربع که قریب پانصد هزار میل مربع انگلیسی میشود بود .

امتیاز نامه داری مشتمل بر هیجده ماده بود که مهمترین آنها بقرار ذیل است .

۱- دولت ایران مدت شصت سال اجازه تفتیش و تفحص و استخراج و حمل نقل، و نفت و قیر و موم طبیعی و گاز طبیعی را به ویلیام داری میدهد .

۲- صاحب امتیاز حق کشیدن لوله از منابع نفت تا خلیج فارس و همچنین اجازه تاسیس کارخانههای لازم را دارد و دولت باید در موقع احتیاج زمینهای بایر خود را تحت اختیار صاحب امتیاز قرار دهد و اگر زمین آباد و دایر بود بقیمت عادله بوی بفروشد و در صورتیکه آن اراضی متعلق باشخاص دیگری باشد در تعیین قیمت آن نیز رویه منصفانه ای پیش گیرد و بصاحب امتیاز در آن موضوع مساعدت های لازم را بنماید .

۳- دولت هر سال شانزده درصد از کلیه منافع خرج در رفته نفت و مشتقات آن را وصول میکند و مبلغ دو هزار تومان نیز بابت حق دیوانی معادن شوشتر و



دالکی و قصر شیرین و بندر بوشهر که در آنوقت دایر بود از صاحب امتیاز میگیرد و آن اراضی را تحت اختیار میگذارد.

۴- حوزه عملیات صاحب امتیاز تمام ایالات ایران غیر از نواحی شمالی است و دولت بهیچوجه بکسان دیگر حق لوله کشی بطرف رودخانهها و سواحل جنوبی ایران را نمیدهد.

۵- صاحب امتیاز کلیه اراضی را که در امتیازنامه ذکر شده است تحت اختیار خود درمیآورد و لوازم کار و ماشینهای آن از عوارض گمرکی معاف میشود و در موقع خروج محصولات نفت بهیچوجه مالیات نمیپردازد.

۶- پس از انقضاء مدت امتیاز کلیه آلات و ادوات و کارخانههای مربوط با استخراج و تصفیه نفت از آن دولت ایران می شود.

یکی دیگر از مراکز نفت غیر از میدان نفتون که اهمیت فوق العاده دارد میدان هفتکل در ۹ فرسنگی جنوب شرقی مسجد سلیمان است که از سال ۱۳۱۹ قمری شروع با استخراج نفت آنجا کردند.

نفت این ناحیه را به آبادان محل تصفیه نفت بوسیله لوله های مخصوصی نقل مینمودند و در این محل کارخانه کوچکی برای تصفیه نفت تعبیه کردند که در روز پیش از سیزده هزار تن نمیتوانست نفت تصفیه نماید و بقیه نفت خام را برای تصفیه ببنادر انگلیس و استرالیا و هندوستان و فرانسه میبردند.

در آبادان و مراکز مهم نفت ایران انگلیسها چندین آموزشگاه احداث کردند که برای تعلیم کسانی که خیال ورود در مؤسسات نفت را داشتند بکار میرفت بعلاوه تشکیلاتی نیز برای تربیت متخصصین فنی ایجاد کردند و هر سال معدودی را با خرج کمپانی نفت ایران و انگلیس جهت تکمیل معلومات خود بلندن میفرستادند.

قدیمترین بانکی که در ایران تشکیل شد بانك شاهنشاهی بانك بود که امتیاز و تأسیس آن را در سال ۱۲۹۷ ناصرالدین شاه بیک نفر انگلیسی بنام بارون ژولیوس دورویتر داد .

سرمایه این بانك ابتداء يك ميليون لیره بود و اسهام آن در سال ۱۲۹۸ بمردم فروخته شد ولی چون توجه مردم بخريد سهام بانك مزبور زیاد بود سرمایه آن در مدتی قلیل به پانزده ميليون لیره رسید .

این بانك علاوه بر آنکه در کارهای تجارتي واستقرای شریک داشت حق نشر اسکناس را نیز ازدولت گرفت .

روسها چون همیشه در ایران در جمیع امور اقتصادی و تجاری و سیاسی رقابت شدید بانگلیسها میورزیدند و نمیخواستند در منافع حاصله از این سرزمین از ایشان عقب بمانند در سال ۱۲۹۸ بتقلید آنها ازدولت ایران امتیاز تأسیس بانکی را باسم بانك استقرای گرفتند .

این بانك چنانکه از اسم آن معلوم میشود جهت رهن گرفتن اشیاء گران قیمت از مردم دائر گردید .

صاحب این بانك شخصی بود بنام ژاک دوپلیاکف<sup>۱</sup> ولی پس از چندی بانك استقرای روس رسماً جزء موسسات دولت روسیه شد. بانك دیگر که در آن تاریخ در ایران تأسیس شد بانك عثمانی برای توسعه تجارت بین ایران و عراق بود.

در حدود سال ۱۳۰۱ مارسل اگوست دیولافوا<sup>۲</sup> بدستکاری سفیر حفريات در ایران فرانسه در ایران امتیاز کاوش وحفريات شوش را از ناصرالدین شاه بدست آورد وباتفاق زوجه خود وعده ای دیگر از فرانسویان مدت دو سال در شوش کار کرد وقسمت مهمی از آثار تاریخی نفیس دوره های قبل از

---

۱-Jaques de Pauliakof

۲-Marcel Auguste Dieulafoy

اسلام ایران واکشف نمود و طبق قرارداد مخصوص نصف آنرا بایران داد و نیمه دیگر را بیاریس برد .

دولت فرانسه چون از عظمت و اعمیت آثار باستانی ایران اطلاع یافت در سال ۱۳۱۵ از مظفرالدینشاه امتیاز تفتیش و کاوش آثار عتیقه را در تمام خاک ایران بدست آورد . مدت این امتیاز الی الابد و نامحدود بود و آن دولت یکی از علماء علم آثار باستانی کنت دومورگان را بایران فرستاد و او با کشیشی بنام شیل<sup>۴</sup> از سال ۱۳۱۶ تا سال ۱۳۲۰ در شوش مشغول کاوش بود و قریب پنج هزار قطعه از اشیاء نفیس را که کشف کرد بیاریس برد .

## فصل دوازدهم

### نہضت اخیر و اقدامات رضا شاه پہلوی

چنانکہ اشارہ شد وضع مالی ایران از اواخر سلطنت مظفرالدین  
شاه قاجار رو بخرابی گذاشت قروض فراوانی کہ پادشاه مزبور  
از بیگانگان جهت مسافرت بفرنگستان گرفت و دنبالہ آن  
بدوران پادشاهی احمدشاه نیز کشیدہ شد . بحران مالی مملکت را بحد اعلائی  
خود رساند بخصوص کہ اغلب منابع ثروتی و حتی کمرک و عوارض تحت  
تفتیش دوامتین روس و انگلیس و یا بگرو قروضی کہ بایران دادہ بودند  
درآمد برای آنکہ زمینہای از این قبیل قروض بدست آید قسمتی از آنرا در اینجا  
ذکر مینمائیم:

در سال ۱۳۱۸ قمری ۲۲۵۰۰۰۰۰ منات با ربح پنج درصد بمدت ۷۵ سال در مقابل  
ہایدات کمرک شمال. در سال ۱۳۲۰ قمری ۱۰۰۰۰۰۰۰ منات . در سال ۱۳۲۹ قمری  
۱۱۱۱۰۰۰ لیرہ انگلیسی بمدت ۱۵ سال و بار بربح هفت درصد از روسیہ و قروض دیگر کہ  
در اینجا از ذکر آن صرف نظر میکنیم.

پادشاهان قاجار از دولت انگلیس هم فرضهائی کرده‌اند که برای نمونه چند فقره آنرا یاد آور میشویم در سال ۱۳۲۹ قمری ۱۲۵۰۰۰۰ لیره انگلیسی بمدت ۵ سال و با تنزیل پنج درصد در مقابل عایدات گمرک جنوب.

در سنوات ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ بدفعات قریب چهارصد و پنجاه هزار لیره انگلیسی باز در مقابل قسمت دیگر از عایدات جنوب.

غیر از آنچه گفته شد دولت قزوین دیگر نیز بیانک‌شاهی و بانک استقراضی روس داشت که برای احترام از اظناب اذن گرفتند آن صرف نظر می‌کنیم با مطالبی که مجملاً اشاره شد مسلم است علاوه بر آنکه ایران استقلال مالی خود را از دست داد استقلال سیاسی و ارضی آنهم در مخاطره افتاد.

از طرف دیگر اغتشاشات داخلی و عدم اطاعت ایلات و عشایر از حکومت مرکزی و وجود ملوک الطوائفی در سراسر این سرزمین و بروز جنگهای بین الملل اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) و تقسیم ایران بدو منطقه نفوذ روس و انگلیس و روی کار آمدن دو حکومت یکی در مرکز و دیگری در مغرب توسط مهاجرین اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران را بنظر وخیم تر و بدتر مینمود.

اسمعیل آقاسی متقوم در آذربایجان و نایب حسین کاشی و پسرش شاه‌الله خان در کاشان و شیخ خرعل در خوزستان و میرزا کوچک خان در شمال و مخالفت هر یک از ایشان با دولت اساس امنیت را در این مملکت پایمال می‌کرد و ایران را بیش از پیش بجانب ورطه هلاک و اضمحلال میراند و حکومتی مرکزی وجود نداشت که بتواند اوضاع را بهبود بخشد وضع بهمین منوال بود تا آنکه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی جریان سیاست کشور را از صورتی بصورت دیگر در آورد

## روی کار آمدن رضا شاه پهلوی

رضاخان میرپنج در ۲۴ اسفندماه ۱۲۵۶ شمسی (۱۲۹۴ قمری) در آلاشت سواد کوه پابرسه وجود گذاشت پدر وی عباسقلی خان فرمانده قوای نظامی در سواد کوه بود و جدا و مراد علیخان در موقع محاصره هرات کشته شد. تربیت رضاخان بعد از فوت پدرش بعمومی او نصرالله خان سر تیب و اگذار کرد.

رضاخان چون علاقه شدیدی بنظام داشت وارد فوج سواد کوه شد و در سن ۲۲ داخل قزاق خانه گردید و بر اثر ابراز شجاعت و لیاقت در جنگها بتدریج بدرجات عالیتری نائل آمد تا آنکه در سال ۱۲۹۴ شمسی ریاست تیپ قزاقخانه همدان را عهده دار شد و بمقام سر تیبی رسید و در سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ در تهران کودتا کرد و با قوایی که از شمال با خود همراه آورده بود کلیه نقاط حساس پایتخت را قبضه نمود و با عنوان سردار سپه قوای نظامی را تحت اختیار خویش در آورد.

سید ضیاءالدین طباطبائی که مقام ریاست وزرا را داشت در چهاردهم اردیبهشت ۱۳۰۰ وزارت جنگ را بسردار سپه و اگذار کرد و در چهاردهم خرداد همان سال سید ضیاءالدین منفصل گشت و عازم اروپا شد.

پس از سید ضیاءالدین ریاست وزراء بقوام السلطنه و بعد از وی بمرحوم پیرنیا مشیرالدوله (۲۹ آبان سال ۱۳۰۰) رسید. مشیرالدوله در هیجدهم اردیبهشت ۱۳۰۱ از آن مقام استعفا داد و مجددا قوام السلطنه رئیس الوزراء شد و در دهم بهمن همان سال مرحوم میرزا حسن خان مستوفی الممالک کابینه را تشکیل داد و در سوم خرداد ۱۳۰۲ مشیرالدوله مجددا رئیس الوزراء شد و تا

۲۹ مهر ۱۳۰۲ بهمان مقام باقی بود و تا آن تاریخ وزارت جنگ را رضاخان سردار سپه داشت.

در چهارم آبان ۱۳۰۲ مقام ریاست وزرا بسوی مفوض شد و در عین حال عهده‌دار وزارت جنگ نیز بود. در همان ماه احمد شاه قاجار عازم فرنگ شد و مردم از ایالات و ولایات درخواست تغییر وضع حکومت را کردند و رضاخان در سوم اسفند ۱۳۰۲ از کار کناره‌جست و در هیجدهم فروردین ۱۳۰۳ دوباره رئیس‌الوزراء شد و برنامه دولت را در بیست و چهارم همان ماه بقرار ذیل اعلام کرد.

تکمیل قوای دفاعیه و گذراندن قانون نظام وظیفه عمومی و اصلاح امنیه و شهربانی ولایات و تجدید نظر قوانین عدلیه و توسعه سائل تعلیم و تربیت و ترقی معارف و بهداری و توحید اوزان و مقادیر و تکمیل مؤسسات پست و تلگراف.

در نهم آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی خلع دودمان قاجار را اعلام نمود و حکومت موقتی را برقرار کرد که ریاست آن با رضاخان بود و در دوازدهم آبان همان سال نظامنامه انتخابات مجلس مؤسسات منتشر شد و بتدریج دول خارجی حکومت موقتی را برسمیت شناختند و در پانزدهم آذر همان سال مجلس مؤسسات تشکیل یافت و در بیست و یکم آذر مجلس موسسان در بیست و چهارمین جلسه خود سلطنت ایران را بر رضاخان سردار سپه و رئیس‌الوزراء مفوض داشت و اصول چهارگانه ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی را تغییر داد که ذیلا نقل می‌گردد.

اصل ۳۶: پادشاهی مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس موسسان بشخص رضا شاد پهلوی مفوض گردید و اعقاب ذکور ایشان نسلا بعدنسل برقرار

خواهند بود.

اصل ۳۷: ولایتمهدی به پسر بزرگ پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل باشد تعلق خواهد گرفت در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بموجب پیشنهادشاه و تصویب مجلس شورایملی بعمل خواهد آمد مشروط بر اینکه ولیعهد از خانواده قاجار نباشد و هنگام ظهور پرسی برای شاه حتما ولایت‌عهدی با او خواهد بود.

اصل ۳۸: ولیعهد وقتی میتواند امور سلطنت را در دست گیرد که که دارای ۲۰ سال تمام شمس باشد.

اصل ۴۰: اگر ولیعهد باین سن نرسیده باشد نایب‌السلطنه از غیر خاندان قاجار از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد. در ۲۴ آذر ۱۳۰۴ تشریفات تحلیف در مجلس شورای ملی بر گذارشد و دول خارجی پادشاهی پهلوی را شناختند. در بیست و هشتم آذر سال ۱۳۰۴ اولین کابینه زمان پهلوی تشکیل و در ششم دیماه همان سال بفرمان وی انتخابات دوره ششم آغاز گردید و در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ مراسم تاجگذاری بعمل آمد و در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ شمس از سلطنت دنا ره‌جست.

اصلاحات عصر حاضر در زمان رضاشاه پهلوی يك سلسله اصلاحات اساسی در شئون اجتماعی و اقتصادی و مملکتی انجام گرفت که خلاصه آنرا ذیلا شرح میدهم:

۱- نظامیان ایران در آن هنگام منحصر بعدة قلیلی قزاق و امنیه بود. دولت برای ایجاد قوای کامل نظامی در شانزدهم خرداد سال ۱۳۰۴ قانون خدمت نظام وظیفه را مشتمل بر موادی چند راجع به معاف بودن و تقلیل مدت خدمت نظام و وظائف مجلس سرباز گیری از مجلس گذراند.



۲- استقرار امنیت وقاع و قمع متجاسرین از قبیل میرزا کوچک خان جنگلی (۱۳۰۰) و سید جلال چمنی از اتباع میرزا کوچک خان گیلانی (۱۳۰۱) و سردار رشید و سید طه از اشرار لر و کرد و شیخ خزعل در خوزستان (۱۳۰۳) و امیر عشایر و امیر نصرت و اقبال السلطنه ماکوئی و کاظم قوشچی و اسمعیل آقای سیمتقودر آذربایجان (۱۳۰۹)

۳- تاسیس وزارتخانه‌های جدید مانند وزارت راه و اقتصاد ملی (۱۳۰۸) که بعداً بوزارت کشاورزی و بازرگانی و پیشه و هنر تقسیم شد.

۴- تاسیس شرکت‌های صنعتی و فلاحی و تجاری.

۵- توسعه فلاحت با تشویق برزگران و مرغوب کردن محصولات فلاحی و تغییر نوع آن با آوردن بذرهای مناسب از ممالک دیگر و سعی در تسهیل آبیاری

۶- تشویق ارباب حرف و صنایع و توسعه صنایع یدی ایران مانند قالی بافی و غیره

۷- ایجاد طرق و شوارع

۸- آشنا ساختن مردم بتمدن اروپائی و کشف حجاب و متحدالشکل کردن

لباس مردم

۹- توسعه مدارس و تاسیس دانشگاه و دانشکده های مختلف و افزایش عده

شاگردان و آموزگاران و معلمین و اعزام محصلین باروپا.

در خرداد سال ۱۳۰۷ برای اعزام محصلین باروپا دولت قانونی از مجلس گذراند که ماده اول آن از اینقرار است دولت مکلف است اعتبارهای ذیل را برای اعزام شاگردان بخارج اعم از مرکز و ولایات و تکمیل تحصیلات ایشان در فنون مختلف که از طرف دولت معین خواهد شد در بودجه سنوات ذیل منظور دارد. در بودجه سال ۱۳۰۸ یکصد هزار تومان و در سال بعد دو بیست هزار تومان است و همین طور سالی صد هزار تومان باید افزود تا در سال ۱۳۱۲ به شصت و سه هزار تومان برسد و بموجب

قوانین سنوات ۱۳۰۸ و ۱۳۱۰ اجازه داده شد بیست درصد از بین محصلین مقیم اروپا و اتا زونی که با خرج خود رفته اند بخرج دولت انتخاب شوند.

عده محصلین اعزامی بخارج در سال باید یکصد نفر باشد و لا اقل سی و پنج درصد آن بعلوم تربیتی اختصاص داده شود طبق قانونی که در سال ۱۳۰۸ از مجلس گذشت برای دارالمعلمین عالی کمک خرج معین شد و در ۱۶ اسفند سال ۱۳۱۲ اجازه تاسیس دانش سراهای مقدماتی و عالی (همان دارالمعلمین عالی) نیز بتصویب مجلس رسید: در تاریخ هشتم خرداد ۱۳۱۳ شمسی قانون تاسیس دانشگاه تهران بتصویب رسید که مرکب از دانشکده های ذیل بود: دانشکده علوم معقول و منقول. دانشکده فنی و ریاضی. دانشکده ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی: و دانشکده طب و دانشکده حقوق.

۱۰ - در سال ۱۳۱۵ کلاسهای اکابر برای تعلیم و تربیت سالمندان تاسیس شد.

۱۱ - ایجاد مؤسسه وعظ و خطابه در ۲۸ مهر ۱۳۱۵ و وضع قانون ورزش اجباری در مدارس در چهاردهم شهریور ۱۳۰۶ و پیش آهنگی در ۱۳۱۴

۱۲ - ایجاد ابنیه جدید در اغلب نقاط ایران بخصوص در تهران و تبریز و مازندران و مشهد.

۱۳ - حفظ آثار ملی و سعی در تعمیر آنها و توسعه حفاریات تصدی این امر ابتداء با پرفسور هر تس فلد<sup>۱</sup> آلمانی بود ولی چندی بعد این اداره بدست مسیو گودار فرانسوی افتاد.

۱۴ - تجلیل از بزرگان و شعرای نامی ایران چون فردوسی و حافظ و سعدی و تعمیر مقابر آنها.

- ۱۵ - تأسیس ادارات مختلف و اصلاح ادارات سابق مانند آمار و ثبت احوال و شهرداری و شهربانی و بهداری و اوقاف و شیر و خورشید سرخ.
- ۱۶ - اصلاحات قضائی و تجدید نظر در قوانین جزائی و محاکمات و غیره
- ۱۷ - توسعه دبیرستانهای نظام و دانشکده افسری و تأسیس دانشگاه چنگ
- ۱۸ - سعی در بهبود وضع بهداشت.

### ۱۹ - الفاء کاپیتولاسیون ۱

۲۰ ایجاد کارخانه‌های دولتی. این کارخانه‌ها بر دو نوع بود. بعضی مخصوص خود دولت و دسته‌ای دیگر برای رفع حوائج عامه تأسیس شد.

کارخانه‌هایی که در زمان رضاشاه پهلوی برای برآوردن احتیاجات مردم برپا شد بقراردیل بود:

قبل از آنکه کارخانه‌های قندسازی جدید در ایران تأسیس شود در خوزستان ساخت قند نیشکر معمول بود ولی از وقتیکه اروپائیان بنای تجارت با ایران را گذاشتند و ورود قند خارجی باین سرزمین شروع شد دیگر قند نیشکر خوزستان متروک گردید.

در اواخر سلطنت قاجاریه دولت بخیال ایجاد کارخانه قند سازی برای رفع احتیاجات عامه افتاد و در حدود سال ۱۳۱۳ هجری قمری امین الدوله در کهریزک سه فرسنگی جنوب غربی تهران کارخانه‌ای احداث نمود. اما این کارخانه چندان دوام نکرده و در سال ۱۳۱۷ که براه افتاد بر اثر کار شکنی و مخالفت بیگانگان خاصه روسها که با تجارت قند استفاده شایانی میبردند بسته شد در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی دولت ب فکر ایجاد کارخانه قند سازی در کرج شش فرسنگی تهران افتاد و در همان اوان کارخانه سابق کهریزک را نیز تعمیر کرد و بکار انداخت و کارخانه‌های دیگر نیز بوجود

آورد. مانند کارخانه قند کرج (۱۳۱۱) و شاه‌زند (۱۳۱۳) و ورامین (۱۳۱۳) و مرودشت فارس (۱۳۱۴) و شاه‌آباد (۱۳۱۴) و آبکوه مشهد (۱۳۱۵) و میان‌دو آب‌آذر بایجان (۱۳۱۵) غیر از کارخانه‌های قند کارخانه‌های دیگر برای رفع احتیاج مردم در نواحی مختلف ایجاد شد که معروفتر از همه کارخانه‌های ذیل بود :

کارخانه سیمان‌سازی حضرت عبدالعظیم و کارخانه برق و توتون تهران و

کارخانه حریر بافی چالوس

۲۱ - ایجاد خط آهن سراسری : دولت ایران در سال ۱۳۰۴ بخیرالاحداث

خط آهن سراسری که بحر خزر را به خلیج فارس مرتبط سازد افتاد بهمین مناسبت در نهم خرداد ۱۳۰۴ قانونی را بتصویب مجلس شورای ملی رساند که بموجب آن قرار شد با عاویذ حاصله از وضع مالیات بر قند و شکر به ایجاد خط آهن سراسری ایران و ساختمان سه بندر شاه و بندر شاهپور و نوشهر بپردازد سپس طبق قانون دیگر که در بیستم بهمن همان سال بتصویب مجلس رسید دولت اقدام با استخدام یککنفر متخصص آلمانی برای استخراج معادن و ایجاد کارخانه ذوب آهن کرد .

بموجب قانون مزبور یککنفر امریکائی بنام مستر پولند از امریکا استخدام شد این مهندس اداره راه آهن ایران را در بیستم آذر ۱۳۰۵ تشکیل داد و چندی بعد مطابق قانون مصوبه ۲۴ آبان ۱۳۰۴ یازده مهندس آمریکائی نیز بایران وارد شدند آمریکائیها قرار شد از بندر شاهپور تا همدان و آلمانیها از بندر شاه تا همدان را شروع به کشیدن خط آهن کنند .

این دو شرکت تا ۱۳۰۷ مشغول عملیات بودند ولی در فروردین همان سال چون بین شرکت‌های آلمانی و آمریکائی و دولت اختلافاتی بوجود آمد دولت قرارداد آنها را ملغی ساخت در آن موقع بیش از ۱۵۱ کیلومتر کاملاً تسطیح شده و ۱۳۰

کیلومتر دیگر نیز فریب با تمام بود .

دولت پس از لغو قرارداد مزبور اتمام راه آهن سراسری را بشرکت مختلط آمریکائی و آلمانی واگذار کرد . این شرکت بزرگ از یک شرکت آمریکائی بنام یولن و دو شرکت آلمانی معروف به فیلیپ هولتزمن<sup>۱</sup> و زیمنس<sup>۲</sup> تشکیل و متعهد شد که بقراردیل شروع بعملیات نماید .

الف- نقشه برداری و مطالعه در وضع کشیدن راه آهن بجز نقاطی که کمپانی سابق تهیه دیده است . حق کمپانی در مقابل این نقشه برداری هر کیلومتری ۳۶۸ تومان است .

ب- تکمیل ساختمان ۱۴۳ کیلومتری که کمپانی پیش شروع بکار ریزی کرده بود در مقابل صدی ده حق العمل و گرفتن عین مخارج از دولت .

ج- ساختن ۳۰۰ کیلومتر در مقابل صدی ده حق العمل بعنوان آزمایش .

د- تهیه نقشه ساختمان بنادر شاه و شاهپور .

شرکت مزبور قسمتی از راه آهن جنوب را تا صالح آباد (اندمشک) و شمال را تاشاهی ساخت . ولی باز بر اثر اختلافات حاصله دولت قرارداد آن شرکت را نیز لغو کرد (۱۳۱۰) .

در سال ۱۳۱۲ دولت قراردادی با شرکت مختلط سوئدی و دانمارکی بنام کامساکس<sup>۳</sup> منعقد کرد و قرار شد که این شرکت قطعات شمالی راه آهن ایران را ظرف چهار سال و قطعات جنوبی را در مدت شش سال با تمام برساند و در سال ۱۳۱۸ راه آهن سراسری که بندر شاه را به بندر شاهپور اتصال میدهد خاتمه یابد .

راه آهن شمال در سنه ۱۳۱۵ بطول ۴۵۸ کیلومتر بطهران رسید و قسمت جنوب نیز در پنجم شهریور ۱۳۱۷ تا پایتخت آمد و باین ترتیب خط سراسری ایران

---

۱- Philipp Holzmann ۲- Siemens ۳- Kampsax

یکسال قبل از موعدی که معین شده بود با تمام رسید . طول این راه آهن ۱۲۹۴ کیلومتر بود .

مخارج راه سراسری را ۲۵۰۰ میلیون ریال تخمین زده‌اند . سخت‌ترین قسمتهای راه آهن شمالی واقع بین دره تالار و کدوک فیروزکوه است که در آنجا ناچار به تعبیه کداهای زیرزمینی شده‌اند .

طول کداهار کدوک به ۲۸۸۰ متر میرسد و این کداهار بزرگترین کداهای این قسمت است . در شمال ۸۵ کداهار زیرزمینی احداث شده است که طول آنها به ۲۴۳۱۴ متر میرسد . راه آهن سراسری از بندر شاه - طهران - قم - سلطان آباد - ملایر - بروجرد و صالح آباد ( اندیمشک ) میگذرد و به بندر شاهپور مربوط میشود . طول طویل‌ترین کداهای جنوبی به ۲۵۰۰ متر میرسد .

۲۲ - توسعه خطوط هوایی و تلگراف : در سال ۱۳۰۶ دولت بموجب امتیازی مخصوص که بتصویب مجلس شورای ملی رسید ۲۷۶۷ کیلومتر از خطوط هوایی ایران را بمدت ۵ سال به کمپانی یونکرس آلمانی واگذار کرد تا با نویسه شهرهای معتبر مملکت، بیکدیگر مربوط شود .

مدت امتیاز شرکت مزبور در سال ۱۳۱۱ پایان رسید و از آن پس در ایران هواپیمائی مرتبی جهت حمل مال التجاره و رفت و آمد و پست وجود نداشت و دولت بخیال آن افتاه که خود ترتیبی در امر هواپیمائی بدهد بهمین مناسبت باشگاهی را بنام « باشگاه هواپیمائی کشوری ایران » تأسیس کرد که بتدریج غالب شهرهای مملکت با هواپیماهای آن بیکدیگر مربوط شد .

تا سال ۱۲۹۹ هجری شمسی در ایران فقط ۱۰۸۲۴ کیلومتر رشته سیم جهت تلگراف وجود داشت و تمام این خطوط نیز در دست خود ایران نبود : چه از سال ۱۲۸۰ تا ۱۳۱۹ هجری قمری طبق قراردادهای متعددی امتیاز خط جلفا بطهران - تهران

بیوشهر . طهران به بلوچستان . کرمان ببندرعباس . خانقین بطهران . طهران بقلهک را دولت ایران بکمپانی هندو اروپا داده بود و خط طهران بمشهد باداره هند و اروپا تعلق داشت و دولت ایران خط طهران وکاشان . طهران و یزد و بعضی نقاط دیگر را اداره مینمود .

بطور کلی ۶۶۰ فرسنگ از آن اداره هند و اروپا و ۱۱۴ فرسنگ متعلق بکمپانی هند و اروپا بود و بقیه را که بالغ بر ۱۰۳۱ فرسنگ رشته سیم میشد خود دولت ایران اداره می کرد .

چون در دوران جنگ بین الملل اول سرحدات غربی ایران میدان نبرد روسها و عثمانیها بود و بطور کلی جنگ مانع از حصول ارتباط باخارج میشد بعایدات تلگرافی این سرزمین ضرر فاحش وارد آمد و دولت از اوایل ۱۳۰۰ شمسی جهت دائر کردن مخابرات تلگرافی باهمالک همسایه شروع بمذاکرات کرد و بالاخره بنتایج قطعی رسید و در همانسال بیش از ۱۱۷ فرسنگ خطوط جدید تلگرافی را در این سر زمین دائر کرد و از آن پس سال بسال برمقدار خطوط افزود و دامنه تلگراف در ایران وسعت یافت تا اینکه در سال ۱۳۱۴ خطوط تلگرافی به ۱۴۳۰ کیلومتر رسید و باین ترتیب ظرف پانزده سال ۶۶۰۶ کیلومتر بر طول رشته سیمهای ایران افزوده شد.

در بهمن ماه ۱۳۱۰ قراردادى بین ایران و انگلیس و حکومت هندوستان در تهران راجع بواگذاری کلیه سیمهای خارجی بدولت منعقد شد و در پنجم خرداد ۱۳۱۱ بتصویب مجلس نیز رسید .

بعضی از مواد مهم این قرارداد بقرارداد ذیل است .

۱ - دولت انگلیس و حکومت هندوستان از تاریخ اول مارس ۱۹۳۱ خطوط تلگرافی تهران بوشهر - تهران زاهدان . رباط زابل . کرمان بندرعباس و بندرعباس هنگام ربا تمام توقف گاهها و غلامهای پست و مراکز تلفونی و کلیه ملزوماتی که فعلا

در طول خطوط تلگرافی موجود و برای نگاهداری خطوط مزبور لازم است بدولت ایران واگذار مینماید .

۲- دولت انگلیس و هندوستان تمام اثاث و دستگاههای تلگرافی و لوازم دفتری را بدولت ایران میسپارد .

۳- دولت انگلیس مسئولیت نگاهداری خط تلگرافی خوزستان را از عهده خود ساقط میداند .

۴- دولت انگلیس اینیه تلگرافخانههای ذیل را بایران واگذار میکند:  
شیراز-یزد- کرمان- علی آباد- سیوندشت-ارژن- کنار تخته- اردکان- مهدی آباد- کمال آباد و دولت آباد .

طبق این قرارداد مجموع خطوط تلگرافی ایران بالغ بر ۴۶۱۸۶ کیلومتر شد .

در سال ۱۳۰۳ در قصر قاجار شمال تهران جهت رفع احتیاجات نظامی دستگاه تلگراف بیسیم با امواج بلند افتتاح گردید و در سال ۱۳۰۶ اداره دستگاه مزبور بوزارت پست و تلگراف معول شد .

در سال ۱۳۰۷ دستگاه دیگر با امواج کوتاه در نجف آباد جنوب شرقی تهران برپا شد . بیسیم قصر مخصوص ارسال و بیسیم نجف آباد جهت ضبط و اخذ اخبار است .

پس از ایجاد دو دستگاه مزبور در بعضی از نواحی ایران نیز مانند تبریز - مشهد- شیراز- خرمشهر- کرمان و کرمانشاهان دستگاههای دیگر با امواج بلند که مخصوص ارسال خبر است احداث گردید .

۲۳- احداث بانك: از زمان ناصرالدین شاه قاجار ببعده در ایران همواره صحبت از تأسیس بانك با سرمایه ملی بمیان میآمد و حتی در سال ۱۳۲۴ هجری قمری در دوره



اول مجلس شورای ملی قرار شد که بانکی بنام بانک ملی تأسیس شود تا در موقع لزوم دولت نیز بتواند از آن بانک قرض بگیرد .

مؤسسين اولیه آن صد نفر بودند که باختلاف از پنجاه الی پنجاه و پنج تومان سهام خریدند و چیزی نگذشت که بر اثر مساعدت جمعی از تجار و ملاکین و ثروتمندان مملکت ترقی فوق العاده ای در کار بانک دیده شد. اما باز بر اثر مخالفت خارجی ها بانک ملی نیز مانند هزاران موسسات دیگر از بین رفت .

در چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۰۶ شمسی جهت ترقی امور تجارتي و فلاحتي و صنعتی قانونی بتصویب مجلس شورای ملی برای تأسیس بانک ملی رسید سرمایه اولیه بانک مزبور بیست میلیون ریال و مرکب از بیست هزار سهم هزار ریالی بود .

این بانک در ۱۷ شهریور ۱۳۰۷ توسط رضاشاه پهلوی افتتاح گردید . ولی چون احتیاجات مردم روز بروز شدت می گرفت در سال ۱۳۱۴ سرمایه بانک را از مقدار مزبور به ۳۰۰ میلیون ریال ترقی دادند .

دوششم خوداد ۱۳۰۹ طبق قانون مخصوصی که از مجلس شورای ملی گذشت حق چاپ اسکناس از بانک شاهنشاهی سلب و بیانک ملی وا گذار شد .

غیر از بانک ملی برای رفاه و آسایش عمومی بموجب قانون مصوبه دهم آبان ۱۳۰۵ موسسه ای رهنی با وجوه تقاعد مستخدمین کشوری تأسیس گردید که جزء بانک ملی بود . بعلاوه بانکی فلاحتی و صنعتی جهت مساعدت بارباب فلاح و صناعت ایجاد گردید که ابتدا جزء بانک ملی بود و سپس از آن مجزا شد .

بانک پهلوی نیز یکی از بانکهای است که سرمایه آن را از وجوه تقاعد کارمندان لشکری قرض کردند .

۲۴- وضع قانون تعرفه گمرکی و انحصار تجارت : برای پیشرفت کار تجارت

ایران و مبارزه با بحران اقتصادی ابتدا در سال ۱۳۰۷ قانون تعرفه کمرکی را از مجلس شورای ملی گذراندند که بموجب آن تا اندازه‌ای از مقدار واردات کاسته و بر صادرات کشوری افزوده شد چون بعضی از دول دنیا که با ایران روابط تجارتي داشتند حاضر بقبول معاهداتی در خصوص امر تجارت با بکار بردن قانون کمرکی مزبور نشدند دولت با ایشان معاهدات مخصوصی راجع بصادرات و واردات و مبادله جنس باجنس منعقد کرد. این طرز تجارت و دادوستد که معروف به تهاتر یا پایاپای است بیشتر با دولت آلمان معمول شد.

چون قانون تعرفه کمرکی که مقدار عوارض و واردات را بالا میبرد آنطور که شاید مقصود دولت را در ترقی صنایع داخلی و جلوگیری از وارد شدن اجناس خارجی بعمل نیاورد در ۶ اسفند ۱۳۰۹ قانون دیگر را دولت از مجلس گذراند که بموجب آن کلیه تجارت مملکت را با دول خارجی منحصر بنخود نمود. این قانون که معروف بقانون انحصار تجارت است یکی از قوانینی بود که در ترقی تجارت و تشویق صنایع داخلی و ازدیاد مواد خام و اولیه کشور دخالت فوق العاده داشت.

با قانون مزبور دولت حق صدور و ورود کلیه اجناس خواه محصولات صنعتی و خواه محصولات طبیعی را مخصوص بنخود کرد و تعیین میزان واردات و صادرات و حتی موقتی بودن و دائمی بودن آنها را خود هردست گرفت. از طرف دیگر بموجب ماده یازدهم قانون مزبور دولت میبایست در طرز تهیه واردات نیز دقت نماید تا بر عده مشتریان خارجی امتعه ایران افزوده شود.

طبق قانون انحصار تجارت و مقررات کمیسیون تفنیش ارز تجار موقتی میتوانند محصولات طبیعی و صنعتی ممالک خارجی را بایران وارد کنند که در مقابل مطابق قیمت آنها از اجناس کشور صادر نمایند. البته بعضی از اجناس آنها بموجب تشخیص

دولت مانند ماشین آلاتی که در ایران بدان احتیاج داشتند از قانون مزبور مستثنی بود با اقدامات کمیسیون ارز که با تحقیق و تفتیش کامل با اندازه احتیاجات داخلی و مطابق مقررات مخصوص بتجار اسعار می فروخت و همچنین بر اثر قوت قانون انحصار تجارت هم اجناس و مواد خام داخلی افزایش گرفت و هم بین صادرات و واردات توازن و برابری حاصل شد.

دولت هر سال توسط وزارت تجارت مقدار اجناسی را که مردم بآن احتیاج داشتند و میبایست از ممالک خارجه وارد کشور شود اعلان و تجار را وادار می کرد بهمان اندازه ای که از خارج مال التجاره وارد می کردند بهمان اندازه نیز از ایران جنس بممالک دیگر بفرستند تا بدان ترتیب توازن سالانه بین صادرات و واردات برقرار باشد. واضح است این قبیل اقدامات در جلوگیری از ورود اشیاء بی مصرف تجملی و تفننی موجب توسعه تجارت خارجی کشور میشد و صنعت و بالنتیجه تجارت داخلی نیز رونق میگرفت.

## فصل سیزدهم

### روابط ایران با ممالک دیگر از اوایل مشروطیت به بعد

دولتین روس و انگلیس پس از مدتها کشمکش سخت سیاسی در آسیای مخصوص در تبت و افغانستان و ایران که بین مستعمرات آنها واقع بود بالاخره از ترس خطر ترقیات سریع آلمان و تهدیدی که از طرف این دولت متوجه آنها میشد در تاریخ ۲۵ رجب ۱۳۲۵ قمری ( ۳۰ اوت ۱۹۰۷ ) قراردادی توسط رئیس الوزراء فرانسه کلمانسو با یکدیگر بستند و بموجب آن اختلافات سیاسی خود را در آسیای دوستانه مرتفع ساختند.

قسمتی از مواد این قرارداد که بقرارداد ۱۹۰۷ معروف و در دوره محمدعلی میرزا بسته شده است مربوط بایران بود . طبق قرار داد مزبور منطقه‌ای که در شمال خط و اصل از قصر شیرین باصفهان و یزد و گردنه ذوالفقار است منطقه نفوذ روس شناخته شد . در این منطقه نباید هیچ قسم امتیاز راه آهن و تلگراف و بانک و وسایل نقلیه دیگر و بیمه برای دولت انگلیس و رعایای آن گرفته شود و دولت انگلیس نباید با گرفتن این قبیل امتیازات توسط دولت روسیه

مخالفت کند .

دولت روسیه نیز همین تعهد را راجع به منطقه نفوذ انگلیس قبول کرد. منطقه نفوذ انگلیس محدود به بلوچستان و افغانستان و خلیج فارس و خطی که از کرانه ذوالفقار و بیرجند و یزد به بندرعباس منتهی میشد بود. منطقه ای را که خارج از این دو قسمت قرارداد است منطقه بیطرف نام نهادند دولتین مزبور باز بموجب همین معاهده عموم امتیازاتی را که سابقاً از ایران گرفته بودند رسمی و برقرار شدند و نظارت در عوائد مناطق مزبور را خود تحت نظر گرفتند.

با آنکه دولت ایران بر این قسمت از عهدنامه اعتراض کرده هیچیک از دولتین روس و انگلیس با اعتراض آن اعتنائی نکرد و روسها در شمال و انگلیسها در جنوب مسلط شدند و انگلیسها در ایالات جنوبی و جزایر خلیج فارس و بحر عمان مانند روسها در حوزه متصرفات خود سپاهیان تشکیل دادند.

در سال ۱۳۳۳ قمری (۱۹۱۵ میلادی) پس از آنکه روسها تا اصفهان پیش آمدند و انگلیسها در جنوب قواء امنیه و متحدین را را مغلوب ساختند قرارداد ۱۹۰۷ را از میان بردند و بجای آن قرارداد دیگری را که معروف به قرارداد ۱۹۱۵ شد منعقد کردند و منطقه بیطرف را بکلی از میان برداشتند و ایران را بدو منطقه نفوذ منقسم ساختند و قرار گذاشتند روسها در شمال ۱۱۰۰۰ فزاق تربیت کنند و انگلیسها هم قوای بهمین اندازه در جنوب تشکیل دهند.

قواء انگلیسی پلیس جنوب نامیده شد. بموجب همین قرارداد هیئت مختلطی از دو دولت مزبور مالیه ایران را تحت اداره خود گرفت در اوائل سال ۱۳۳۶ (اواخر ۱۹۱۷) اوضاع داخلی روسیه بکلی تغییر کرد و دولت بلشویک بجای دولت تزاری روی کار آمد.

این دولت در تاریخ چهاردهم ژانویه ۱۹۱۸ (اول ربیع الاول ۱۹۳۶) رسماً قرارداد

سال ۱۹۱۵ راملفی ساخت و چون روسیه به لغو قرارداد مزبور دست زد اساس آن سست و عملاً لغو شود: انگلیسها که دیدند نواحی شمالی ایران از قواء روس تخلیه شد و با این عمل ممکن بود آلمانها از طریق بحر سیاه و شمال قفقازیه بایران دست یابند و هندوستان در خطر افتد از راه بلوچستان قوایی به خراسان آوردند و از طرف مغرب خود را بهمدان و قزوین ورشت رساندند و تا با کوپیش رفتند.

باین ترتیب در موقعیکه جنگ بین الملل اول نزدیک با تمام بود تقریباً تمام خاک ایران تحت نفوذ انگلیس قرار گرفت و انگلیسها برای آنکه تمام ایران جزء منطقه نفوذ آنها باشد از پذیرفتن نمایندگان ایران در مجمع اتفاق ملل خودداری کردند و بالاخره در شوال سال ۱۳۳۷ قمری (اوت ۱۹۱۹) دولت ایران را بامضاء قرارداد شوم دیگر مجبور ساختند.

این قرارداد که معروف بقرارداد ۱۹۱۹ شد اختیار کامل امور مالی و گمرکی و نظامی ایران را بدست مستشاران انگلیسی میداد و این مملکت را تحت حمایت بریتانیا میگذاشت خوشبختانه مجمع اتفاق ملل بر اثر پیشنهاد امریکا این قرارداد را برسمیت نشناخت و در ایران نیز جمعی از آزادیخواهان بر ضد قرارداد مزبور قیام کردند و از طرف امریکا و فرانسه هم بانگلیس اعتراضاتی شد. وثوق الدوله رئیس الوزراء با زندانی کردن آزادیخواهان و توقیف روزنامه‌های تهران و فرستادن احمد شاه باروپا تا اندازه‌ای از بروز انقلاب جلوگیری کرد. کار بهمین منوال بود تا آنکه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و موضوع تغییر سلطنت بشرحیکه گفته شد پیش آمد.

چنانکه در مبحث راجع به ترقیات عصر حاضر ذکر کردیم موضوع کاپیتولاسیون در دوران سلطنت رضاشاه پهلوی از میان رفت کاپیتولاسیون یعنی حق قضاوت کنسولی این حق از سال ۱۲۴۳ قمری بموجب عهدنامه‌ترکمن چای به روسها داده شده بود و

بتدریج دول دیگر هم طبق عهدنامه‌های مخصوصی از آن استفاده می‌کردند . حق قضاوت کنسولی باعث تزلزل استقلال قضائی ایران و حاکمیت آن شده بود . در سال ۱۳۰۶ شمسی این حق رسماً از طرف دولت ایران ملغی شد و بتدریج دولت ایران معاهداتی روی اساس متقابل با دول دیگر منعقد نمود.

در سال ۱۹۲۱ میلادی دولت روسیه با عقد قرارداد اقتصادی از کلیه امتیازات خود در ایران چشم پوشید و در سال ۱۳۰۰ شمسی معاهده‌ای بین ایران و روسیه در خصوص شیلات بسته شد و بموجب آن شیلات در دست هیئت مختلط ایرانی و روسی قرار گرفت و در همانسال بندر انزلی ( بندر پهلوی کنونی ) به ایران واگذار شد.

ایران در سال ۱۳۰۰ شمسی عضویت جامعه ملل را پذیرفت و در سال ۱۳۰۸ در پیمان تحریم جنگ مشارکت کرد و در بسیاری از قراردادها و مقاله‌های بین الملل شرکت نمود. از آنجمله عهدنامه ژنورا جمع به گازهای سمی. اساسنامه دیوان بین الملل مراسم گمرکی. امداد با تحدید مقدار ادویه مخدره. قرارداد بین الملل اتومبیل رانی و بجزریان انداختن فیلمهای بین الملل بود.

در سال ۱۳۰۸ شمسی دولت ایران با دولت حجاز و نجد معاهده‌ای بست و استقلال آنجا را بر رسمیت شناخت و در سال ۱۳۱۱ تحدید حدود بین ایران و ترکیه عملی شد و در سال ۱۳۱۴ حدود ایران و افغانستان تعیین گردید و در سال ۱۳۱۶ در کاخ سعدآباد پیمان اتحادی بین ایران و افغانستان و ترکیه و عراق بسته شد. اساس این عهدنامه بر روی اصول تدافع و تعریض قرار داشت و قرار بود هر وقت هر یک از دولی که در پیمان سعدآباد شرکت بسته اند مورد حمله بیگانگان واقع شود امضاء کنندگان آن قرارداد به دولت مزبور مساعدت نمایند امامتاسفانه در این مورد اقدامی بعمل نیامد و خارجیهها بدون هیچگونه مانع و اعتراضی ایران را در سوم شهریور سال ۱۳۲۰ اشغال کردند.

یکی دیگر از کارهای این دوره تجدیدنظر در قرارداد نفت ایران بسال ۱۹۳۲ میلادی بود که تغییراتی در مفاد آن بعمل آمد.

در سوم شهر بورما ۱۳۲۰ شمسی چنانکه در فصل سابق اشاره شد ایران توسط فواء نظامی روس وانگلیس اشغال و رضاشاه پهلوی ناچار باستعفاء از سلطنت گردید و آن مقام بفرزند نامدارش محمدرضاشاه پهلوی رسید و رضاشاه را بجزیره موریس در افریقای جنوبی فرستادند و پس از چندی اقامت در آن محل ویرا به ژهانسبورگ بردند و تا آخر حیات در آنجا باقی بود (۱۳۲۳)



## فصل چهاردهم

### وضع ادب فارسی در دوران قاجاریه

در زمان قاجاریه شعر و شاعری بسبب ادبیات در هفت قرن اول هجرت باز گشت نمود و شعراء اشعار خود را با معانی لطیف فلسفی و اخلاقی آمیختند و گویند گانی در آن دوره بوجود آمدند که مانند فرخی و عنصری و منوچهری و امیر معزی و خاقانی و انوری شعر سرودند.

در نثر دوران قاجاریه نیز معانی باریک و شیرینی ظهور کرد و نویسندگان میرزی روی کار آمدند که پیشقدم سبک خاصی در نثر فارسی شدند و پایه متزلزل آنرا استوار ساختند.

مادر اینجا بذکر مختصری از شرح حال شعراء و مورخین و تذکره نویسان معروف آن دوره میپردازیم.

سید حسین طباطبائی مجمر در زواره اصفهان پا بر صه وجود

مجمهر اصفهانی گذاشت و فنون ادب را در زادگاه خود آموخت و باشعراي

معاصر خویش از آن جمله نشاط شاعر و ادیب مشهور دهسا؟

بود و چون بتهران آمد در دربار فتحعلیشاه قاجار راه یافت و ملقب به مجتهد الشعراء شد. وی در نظم فارسی بسبک شعرای متقدم بازگشت و او را میتوان در این راه پیشقدم دیگران دانست.

این شاعر در جمیع صنوف شعر از قصیده و غزل و قطعه و مثنوی دست داشت. اما در قصیده سرائی جزء استادان این فن بشمار میآید. و اشعارهزل و هجو بسیار دارد. معجم در سنین جوانی بسال ۱۲۲۵ در تهران بدرود حیات گفت از مطلع یکی از قصائد او که جهت فتحعلیشاه سروده است استادی وی در این فن آشکار میشود که میگوید:

گوصبارا که ره قصر ملک برگیرد

قدم از آن سوی افلاک فراتر کیرد

معمدالدوله میرزا عبدالوهاب متخلص به نشاط در زمان

**نشاط** فتحعلیشاه میزیست و در نظم و نثر فارسی و عربی مهارتی تمام داشت و جزء رجال و امراء دربار بود و جز ذوق شاعری در علوم ریاضی و حکمت و ادب شهرت فراوان داشت. چندی بمجالست با اهل طریقت پرداخت و مجمعی از گویندگان و شعراء در اصفهان تشکیل داد و بدستیاری آنان شعر فارسی را بهمان سبک خراسانی که سبک شعرای نامی قدیم ایران بود باز گرداند. در غزل قدرت تمام داشت و قصیده و مثنوی نیز میساخت. قوت وی در شاعری و مقام او در ادب فارسی از این شعر که میگوید :

شاهاهلال ماه نواز آفتاب خواه      ابروی یار بین وز ساقی شراب خواه

بخوبی آشکار میشود.

این شاعر در غزل سرائی از سعدی و حافظ تقلید کرده و سبک ایشان را بکار بسته

است. غزل معروفوی

زاهد ارره ندهد خانهٔ خماری هست

وجهمی ار نرسد خرقة و دستاری هست

رفتنش بی سببی نیست از این ره که طبیب

گذرد بر سر آن کوچه که بیماری هست

میرسد یار و بیاران نگرانست ولی

همه دانند که پنهان بمنش کاری هست

غم گرفتست فرو مجلس میخواران را

مگر امروز در این میکده هشیاری هست

شاید ار بر سر کوی تو بود جای نشاط

بلبلی هست بهر خانه که گلزاری هست

شاهدبارزی بر این مدعاست. مجموعهٔ اشعار نشاط بنام گنجینه شهرت خاص دارد

و منشآت او در زمرهٔ منشآت درباریست و وفات این شاعر در سال ۱۲۴۴  
اتفاق افتاد.

فتحعلیخان صبایکی از شعرای دربار فتحعلیشاه بود و از طرف

صبا وی بحکومت قم و کاشان رسید و لقب ملک الشعرائی گرفت .

با آنکه در جمیع صنوف شعر قدرت داشت شهرت عمدهٔ وی در

قصیده سرائیست دیوان اشعار او را بین ده هزار و پانزده هزار بیت میدانند. مثنوی مهمی

بنام شاهنامه با سم فتحعلیشاه برشته نظم در آورده و مثنویهای دیگر معروف به خداوند

نامه و گلشن صبا ساخته و پرداخته است .

این شاعر جزء شعرائی بود که مانند نشاط و مجمر اصفهانی سبک قدیم را

زنده و اشعار خود را از بسبک فرخی و منوچهری تقلید کردند. قصیده‌ای را که مطلع آن اینست .

تعالی‌الله خداوند جهاندار جهان آرا  
کزوشد آشکارا گل زخار و گوهر ازخارا  
بسبک فصاید فرخی گفته است . صبای کاشی در سال ۱۲۳۸ فوت شد

میرزا شفیع شیرازی متخلص به وصال نیز یکی از شعرای

**وصال** زمان فتح‌علیشاه و محمدشاه بود. دیوان وی بالغ بر پانزده هزار بیت میشود و شهرت عمده او در غزلسرائی بود. در نظم مثنوی نیز قوت تمام داشت. یکی از مثنویهای مشهور او بزم وصال نام دارد. که در پرداختن آن بسبک فرهوسی اقتفاء کرده و نیز مثنوی و فرهاد و شیرین و وحشی را بپایان رسانده و در نظم آن داد سخن داده است. این شاعر خوشنویس و آشنا به علم موسیقی بود. وی در سال ۱۲۶۲ در شیراز چشم از دنیا پوشید. غزلیات وصال تقلیدی است از سعدی و حافظ و مطلع یکی از غزلهای او اینست.

بغیر دیرمغان دل ندید جانی را  
که فرق می‌نهد از شهی گدائی را

از ابیات ذیل کمال ذوق و سلیقه تراوش میکند،

زنهار میازارز خود هیچ دلی را  
کز هیچ دلی نیست که راهی بخدانیست

\*\*\*

از کعبه و کنشت چو مقصود روی اوست

گمره بکعبه نیست مقیم کنشت باش

با هر هنر مقابله کردیم عشق را

فضل از محبت است و هنرها همه فضول

وقار و میرزا ابوالقاسم فرهنگ و داوری و یزدانی فرزندان وصال نیز جملگی

اهل علم و ادب بودند و غالب آنها جزء خطاطان بشمار می‌آمدند.

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فرزند میرزا عیسی قائم مقام بسال

### قائم مقام

۱۱۹۳ بدینیا آمد و جزء رجال دوران سلطنت فتحعلیشاه بود

و چندی وزارت عباس میرزا نایب السلطنه را نیز داشت و بسا

گویند کان دوران خود معاشرت میگرد و در حکمت و ادب انگشت نمابود و در نظم و نثر فارسی و عربی بی بدیل . اشعار او را قصاید و قطعات و رباعیات و مثنوی کوچک جلایر نامه تشکیل میدهد. این دوبیت از قطعه معروف او زبانزد خاص و عامست که مینویسد:

روزگار است آنکه که عزت دهد که خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد

مهر اگر آرد بسی بیجا و بی هنگام آرد

قهر اگر دارد بسی ناساز و ناهنجار دارد

در قصیده شکوائیه ای از مسعود سعد سلمان تاسی کرده و گفته است.

ای بخت بد ای مصاحب جانم      ای وصل تو گشته اصل حرمانم

ای بی تو نگشته شام یک روزم      ای باتو نرفته شاد یک آنم

ای خرمن عمر از تو بر بادم      وی خانه صبر از تو ویرانم

تیغست ستاره و تو جلادم      سجنست زمانه و تو سجانم

این شعر را قائم مقام پس از عزل خود در سال ۱۳۳۹ از مقام وزارت سروده است

قائم مقام بامر محمد شاه در سال ۱۲۵۱ در تهران کشته شد.

میرزا حبیب قائمی در سال ۱۲۲۲ در شیراز متولد شد . پدر وی

### قائمی

نیز از شعرای معتبر بود و میرزا محمد علی گلشن نامیده میشود .

در جوانی سفری بخراسان رفت و در آنجا بتحصیل ادب پرداخت

و در آغاز امر در شاعری تخلص حبیب انتخاب کرد و در خدمت شجاع السلطنه حسن علی

میرزا والی خراسان درآمد و وی باین شاعر و بمناسبت اسم پسر خویش که اکتا قائم

نام داشت تخلص قاآنی داد و شجاع السلطنه چون بتهران آمد باعث راه یافتن قاآنی بدربار فتحعلیشاه گردید. این شاعر بلاشك بزرگترین شاعر دوران قاجاریه است و در انواع شعر طبع آزمائی کرده و قصیده و غزل و مسمط و ترجیع بند را نیکو سروده است اما هنروی رامیتوان در قصیده سرائی دانست و در این فن از منوچهری تقلید میکرد و در نثر نیز قوت تمام داشت و پیریشان را بتقلید گلستان سعدی نوشت. قصیده ای را که با مطلع

اگر نظام امور جهان بدست قضاست      چرا بهر چه کند امر شهر یار رضاست

شروع میشود بتقلید قصیده معروف انوری ساخته است. این شاعر بسال ۱۲۷۰ در تهران دیده از جهان پوشید.

میرزا عباس بسطامی متخلص بفروغی در سال ۱۲۱۳ در عتبات

بدنیا آمد و در ایام جوانی بساری رفت و در آنجا اقامت گزید. **فروغی**  
سپس بکرمان رفت و در خدمت شجاع السلطنه درآمد و چون **بسطامی**

یکی از فرزندان شجاع السلطنه فروغ الدوله نام داشت تخلص

خود را از نام وی گرفت. و مدایحی در حق فتحعلیشاه و شجاع السلطنه سرود. دیوان اشعار او را در حدود بیست هزار بیت میدانند. وی اهل طریقت و سلوک بود و بعزالت و انزوا بسر میبرد بین شعراء دوران قاجاریه در غزلسرائی عظیم النظیر بود و از حافظ و سعدی در این گونه شعر تقلید میکرد. غزلی که با مطلع :

اندوه تو شود وارد کاشانه ام امشب      مهمان عزیز آمده در خانه ام امشب

شاهدی بارز بر طبع و قداوست. غزل عرفانی ذیل را از این شاعر سخن سخن سخن

پرداز تیمناً و تبر کا میا وریم.

خداخوان تا خدا دان فرق دارد      که حیوان تا بانسان فرق دارد

موحد را بمشرك نسبتی نیست      که واجب تا با مکنان فرق دارد

محقق را مقلد کی توان گفت  
 مناجاتی خراباتی نکرده  
 مخوان آلوده دامن هر کسی را  
 من و ابروی یارو شیخ و محراب  
 مخوان دور فلک را دور تر سا  
 مکن تشبیه زلفش را بسنبل  
 مبر پیش دهانش غنچه را نام  
 رخس رامه مگو هر گز فروغی  
 فروغی در سال ۱۲۷۴ مرد .

که دانا تا بنادان فرق دارد  
 که سر جسم تا جان فرق دارد  
 که دامن تا بدامن فرق دارد  
 مسلمان تا مسلمان فرق دارد  
 که دوران تا بدوران فرق دارد  
 پریشان تا پریشان فرق دارد  
 که خندان تا بخندان فرق دارد  
 که خور با ماه تابان فرق دارد

میرزا محمدعلی سروش از مردم سدهٔ اصفهان است که مدتی  
 در تبریز در خدمت ناصرالدین میرزا ولیعهد میزیست و در  
 موقعیکه ولیعهد بیادشاهی رسید اشعاری در مدح وی گفت و  
 ملقب بشمس الشعراء شد . این شاعر علاوه بر قصائد و غزل  
 مثنویاتی چون ساقی نامه و الهی نامه دارد .

سروش  
 اصفهانی

قصیده‌ای که با مطلع  
 نوروز نو آئین تو امسال زیار است  
 آغاز میشود کمال قدرت شاعر را در وصف بهار می‌رساند . سروش در سال  
 ۱۲۸۵ مرد .

محمودخان در کاشان متولد شد و علاوه بر شعر و شاعری بر فنون  
 و علوم دیگر مانند حکمت و حدیث و تفسیر دست داشت و  
 ناصرالدینشاه بوی لقب ملک الشعراء داد . دیوان شعر او در  
 حدود دوهزار و پانصد بیت است . این شاعر در سال ۱۲۱۱  
 فوت شد .

محمودخان  
 ملک الشعراء

معروفترین مورخین این دوره که آثار گرانبھائی از خود  
بیادگار گذاشته‌اند عبارتند از میرزا تقی ملقب به سپهر  
تذکره نویسان نویسنده ناسخ التواریخ و محمدحسنخان صنیع الدوله صاحب  
تاریخ منتظم ناصری. سپهر در دربار ناصرالدینشاه بشغل استیفا مشغول بود و  
ناسخ التواریخ را که مجموعاً پانزده جلد میشود تا جلد یازدهم نوشت و بقیه مجلدات  
این تاریخ را عباسقلیخان سپهر که وی نیز در دربار ناصرالدینشاه مقرب بود برشته  
تحریر در آورد.

از تذکره نویسان معتبر این دوره بذکر نام رضاقلیخان هدایت مشهور به الله  
(۱۲۱۸-۱۲۸۸) مؤلف دو تذکره معروف مجمع الفصحاء و ریاض العارفین قناعت می‌کنیم.



## فصل پانزدهم

### تحول و انقلاب ادبی ایران از حدود مشروطیت باینطرف

با آنکه از تاریخ مشروطیت باینطرف در نظم و نثر فارسی

سبک و اسلوب قدیم را حفظ کرده اند و شعر و صنوف مختلف

آن هنوز به طرزوشیوه گفته‌های شعرای قدیم ساخته و پرداخته

میشود مضامین و مواضع تازه‌ای در ادبیات و نثر فارسی پیدا شده است که در واقع

آن را میتوان جنبش و نهضت ادبی نامید. علل و اسباب انقلاب ادبی و تحولات نثر و

نظم فارسی از اینقرار است :

۱- زبانهای خارجی مخصوصاً زبان فرانسه از اواسط دوران قاجاریه در ایران

رائج شد و بین این مملکت و ممالک اروپائی روابطی برقرار گردید و همین ایجاد

روابط موجب رفت و آمد خارجیها باین سرزمین و مسافرت جمعی از ایرانیان به فرنگستان

برای تحصیل و آموختن فنون مختلف شد و تصانیف ادبی کشورهای اروپائی و رمانهای

مختلف بفارسی ترجمه شد و نویسندگان نیز در معانی و الفاظ تاحدی سبک و روش فکر

مغرب زمین را اقتباس کردند.

۲- دیگر از مواضع تازه‌ای که وارد ادبیات ایران شد افکار آزادخواهانه و

عقاید اجتماعی و سیاسی و احساسات وطن‌پرستی و آزادی‌بیان و مطبوعات است. شعرای باذوق و نثر نویسان خوش‌قریحه این‌قبیل افکار را با بهترین وضعی به قالب الفاظ شیرین درآوردند. از جمله شعرائی که در این‌راه پیشقدم دیگران بوده است ادیب‌الممالک فراهانی را باید نام ببریم.

۳- نظم و نثر فارسی تا اندازه‌ای در خور فهم عامه در آمدنویسندگان و شعراء بیشتر به معانی پرداختند تا بالفاظ و زینتهای ظاهری.

۴- تغییر طرز تعلیم و تعلم و تدریس از سبک قدیم به طرز جدید یعنی از بین رفتن حلقات درس قدیم و ایجاد مدارس جدید و روزنامه‌ها و مجلات نیز یکی از وسایل و علل مهم تحول ادبیات ایران بشمار می‌آید.

چون تحقیق و تتبع کامل در سبک و اسلوب و طرز تحول ادبیات فارسی از حوصله این کتاب خارج است ما در اینجا فقط راجع به ترجمه کتب خارجی و روزنامه‌ها و مجلات و اهمیتی که در تحول ادبی از مشروطه به بعد داشته‌اند می‌پردازیم.

چنانکه گفتیم تأسیس مدارس از آنجمله دارالفنون و استخدام معلمین اروپائی و ایجاد مدارس سیاسی و نظام در تهران از دوران مشروطیت باینطرف باعث شد که مردم تا اندازه‌ای به تمدن اروپائی آشنائی پیدا کنند و در ادبیات نیز سبکی جدید اتخاذ نمایند که نفوذ ادبیات اروپائی در آن دیده شود. این موضوع بیشتر بر اثر ترجمه کتب خارجی بخصوص کتابهای فرانسه صورت عمل بخود گرفت مثلاً ترجمه تأثرهای مولیر و افسانه‌های ژولورن اسباب مزید توجه مردم به السنه خارجی شد و ظهور انقلاب مشروطیت و توسعه فوق‌العاده چریده‌نگاری که در واقع نتیجه انقلاب مزبور بود و سهولتی که در طبع و نشر کتب حاصل شد موجبات نهضت ادبی و تحول آنرا فراهم آورد. در این باب آنچه باید ذکر شود تحت سه عنوان قرار می‌گیرد نمایش-رمان و مطبوعات.

ترجمه کتب مولیر بفارسی باب نمایش نگاری را در ایران  
نمایش مفتوح ساخت اولین اثر مولیر که بفارسی ترجمه شد نمایش  
خریا گیج<sup>۱</sup> بود که نسخه آن کمیاب است .

دیگر نمایش طبیب اجباری است که در سال ۱۲۸۶ قمری در اسلامبول بچاپ  
رسید و عنوان آن گزارش مردم گریز است .

مترجم اخلاق و حالات اشخاص نمایشنامه اخیر را تغیر و بآنها صورت  
ایرانی داده و مکالمات آن منظوم و باصل کتاب بسیار نزدیک است و گاهگاهی  
اصطلاحات و امثالی در آن دیده میشود که نظائر امثال و اصطلاحات فرانسوی است  
از آن جمله اشعار ذیل که ترجمه سرود قدیمی در پرده مجلس دوم کتاب مولیر است  
در نمایش نامه گزارش مردم گریز دیده میشود .

گر بیک موی ترک شیرازی	بدهد پادشه بمن شیراز
گویم ای پادشاه گرچه بود	شهر شیراز شهر بی انیاز
ترک شیراز کافی است مرا	شهر شیراز خویش بستان باز <sup>۲</sup>

---

۱ = Eturdie

۲ - عین اشعار مولیر را در اینجا نقل می کنیم :

Si le roi m'avait donné  
Paris, sa garde ville,  
Et qu'il me fallut quitter  
L'amour de ma mie  
Je dirai au roi Henri  
Reprenez votre Paris  
J'aime mieux ma mie  
J'aime mieux ma mie

در سال ۱۲۹۱ هجری قمری هفت تأثر فارسی در یک مجلد بایک مقدمه در خصوص فوائد نمایش بقلم میرزا جعفر قراچه‌داغی انتشار یافت. این نمایش‌نامه را میرزا فتحعلی دربندی ابتداءً بترکی آذربایجانی نوشت و در تغلیس چاپ کرد و بعداً بفارسی ترجمه نمود.

معروفترین نمایشنامه‌های هفت‌گانه مزبور نمایشنامه وزیر لنگوران و نمایشنامه ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر و مردخسپس و یوسف‌شاه سراج است. پرنس ملک‌خان سه اثر از خود در نمایش باقی گذاشت که گویا موقعیکه در لندن سفیر بود آنها را نگاشته است.

قسمتی از نمایشنامه‌های مزبور در سال ۱۳۲۶ هجری قمری در پاورقی روزنامه اتحاد تبریز طبع شد.

نسخه اصلی و کامل آن در کتابخانه دکتر رزن مستشرق آلمانی وجود داشت که در سال ۱۳۴۰ عین آن در چاپخانه کویانی برلین بچاپ رسید. سه نمایشنامه مزبور بقرار ذیل است:

اول- سرگذشت اشرف‌خان حاکم عربستان هنگام توقف او در تهران.

دوم - طریقه حکومت زمان‌خان بروجردی.

سوم - حکایت کربلا رفتن شاه‌قلی میرزا و سرگذشت ایام توقف چندروزه او دوکرمانشاهان نزد شاه‌مراد میرزا حاکم آنجا.

در سال ۱۳۲۶ قمری در تهران روزنامه‌ای موسوم به «تآثر» ایجاد شد که ماهی دوبار انتشار مییافت. مندرجاتش بازیهای مشتمل بر قرح و ذم اصول استبداد بود در روزنامه مزبور تأثر دیگر با اسم شیخ علی میرزا حاکم ملایر و تویسرکان و عروسی او بادختر پادشاه‌اجنه دیده میشد و بعضی از مندرجات روزنامه تأثر در هجو اصول اجتماعی ایران بود.

نمایشنامه‌ها و کتاب‌های تأثر سابق‌الذکر فقط برای بیان نکات سیاسی نوشته  
میشد و هیچیک از آنها را در صحنه نمایش بازی نکرده‌اند .

میگویند ناصرالدین‌شاه در سفرهای فرنگستان خود ترتیب تأثر آن دیار را  
پسندید و مزین الدوله معلم دارالفنون را که از شاگردان اهزای باروپا بود مأمور  
کرد در طالار دارالفنون نمایشهائی بدهد این شخص اولین کسی است که تأثر را  
از صورت تعزیه و تقلید خارج کرد و بمعنی حقیقی در آورد و بعضی از آثار مولیر را  
بمعرض نمایش گذاشت . میرزا علی اکبرخان مزین الدوله در واقع پیشقدم این فن  
در ایران است .

در آغاز مشروطیت آزادیخواهان که بتأثیر اجتماعی تأثر یقین داشتند و در  
آشنا کردن مردم بعیوب تمدن قدیم و محاسن تمدن جدید آنرا لازم می‌شمردند و  
میدانستند که افسانه و بازی در اذهان ساده مردم بمراتب بیش از درس و وعظ موثر  
است در صدد توسعه این فن برآمدند .

نخستین موسسه‌ای که تشکیل شد شرکتی بود بنام فرهنگ که عوائد آنرا  
بمصرف امور معارفی میرساندند .

از جمله اقدامات مهم این موسسه ایجاد بنای بزرگی موسوم بشرکت فرهنگ  
در ناحیه سبزی‌کار است که مدتی مکان مدرسه دارالمعلمین مرکزی بود .

این شرکت پس از چندی منحل شد و بعضی از اعضاء آن شرکت دیگر را  
بنام تأثر ملی ایجاد کردند که ریاست آن با مرحوم عبدالکریم خان محقق الدوله  
و اکثر بازیهای آنها تاریخی بود مانند نمایشنامه کوروش کبیر و جمشید تصنیف  
خود محقق الدوله .

چون اعضاء این جمعیت طالب نفع مادی نبودند و جزء مردم روشن فکر در می‌آمدند  
تأثرهای آنها قبول عامه یافت :

پس از فوت محقق الدوله در سال ۱۳۳۵ قمری دوسه نفر از اعضاء هیئت مزبور بموجب امتیازنامه وزارت معارف شرکتی بنام کمدهی ایران دائر کردند . ریاست این شرکت با آقای علی نصر بود .

شرکت مزبور را میتوان موسس حقیقی تأثر ایران شناخت در سالهای اخیر چند جمعیت تأثری از قبیل جامعه بار بدو شرکت کمدهی اخوان و جامعه نکبسا در تهران دائر شد و امروزه تأثرهای دیگری مانند تأثر فردوسی و تهران و فرهنگ نیز احداث شده است .

بعضی از نمایشنامه های معروف و نام نویسنده آنها بقراردیل است :

لیلی و مجنون (سیدجلال الدین شادمان) . لیلی و مجنون (محمدجواد تربتی) . کمدهی لیلی و مجنون (معزالدیوان فکری) . داستان رستم و سهراب (فکری) . غیاث خشت مال (ابراهیم ناهید) . زردشت و پریچهر و پریزاد و خسرو و شیرین (مرحوم شهرزاد) . مریض خیالی (مولیر) . خدعه و عشق (مرحوم یوسف اعتصامی) . آخرین یادگار نادر (سعید نفیسی) . رستاخیز (میرزاده عشقی) . رستم و سهراب (کاظم زاده) . حاجی ریاحی و استاد نوروز پینه دوز (مرحوم کمال الوزاره) . جیجک علیشاه و شاه ایران و بانوی ارمن (ذبیح الله بهروز) و غیره .

در ایران معمولاً حکایاتی بسبک الف لیله و حسین کرد زیاد  
رمان وجود دارد اما در خصوص نوشتن رمانهای حقیقی توجه  
چندان از ایرانیان ابراز نشد با این حال رمانهایی بسبک جدید  
بقلم خود ایرانیان انتشار یافت که قدیمترین آنها رمان عشق و سلطنت و شمس و طغری  
و انتقام خواهان مزدک است .

کتاب مزبور تا اندازه ای با رمانهای اروپائی برابری میکند .

رمان عشق و سلطنت یا کورش تألیف شیخ موسی نثری در سال ۱۳۳۷ در همدان

بچاپ رسید .

این رمان تاریخی است و اسامی اعلام آن بشکل فرانسه فید شده نه باصل فارسی قدیم ، مانند میترا دات بجای مهرداد و این خود عیب بزرگ کتاب مزبور است .

دام گستران یا انتقام خواهان مزدك باسم صنعتی زاده کرمانی در سال ۱۳۳۹ در بمبئی بچاپ رسید .

در این کتاب اغلاط تاریخی و عتیقه شناسی بسیار دیده میشود مثلاً در صفحه ۱۰ آن که نقش بهرام گور را چاپ کرده است مینویسد: تحت آن تصویر خط میخی نوشته شده بود .

در این اواخر نوشتن سرگذشت و ترجمه کتب از السنه اروپائی بیش از سابق متداول گشت که غیر از بعضی از آنها که توسط مترجمین زبردست بزبان فارسی درآمد بقیه بوسیله کسانی ترجمه شد که آشنائی کامل بزبان فارسی نداشتند و اصل حکایت را از صورت اولیه خارج کردند و ظاهری بس نازیبآنها دادند . اما از کتب خارجی که قبل از تاریخ هرج و مرج در کار ترجمه بزبان فارسی درآمد يك سلسله از تألیفات آلکساندر دوما نویسنده فرانسوی مانند کنت دو مونت - کریستوو سه تفنگدار بود که توسط شاهزاده محمد طاهر میرزا بزبان فارسی برگردانده شد .

مطبوعات شامل سه قسمت روزنامه و سالنامه و مجله میشود

### مطبوعات

که ذیلا بشرح هر يك از آنها میپردازیم :

راجع به چاپ و انتشار روزنامه در ایران سابقاً اشاره ای شد در اینجا فقط بذکر جرائدی که بتقلید اروپائیان بامقالات علمی و ادبی و سیاسی و انتقادات دقیق انتشار یافته است

### الف - روزنامه

می پردازیم .

معروفترین این روزنامه‌ها جریده اخگر منطبعه اسلامبول بود که قریب بیست سال منتشر میشد غیر از روزنامه اخگر چهار روزنامه دیگر درخارج ایران منتشر میشد، روزنامه قانون پرنس ملکم‌خان ناظم‌الدوله که در سال ۱۳۱۱ قمری درلندن طبع گردید، اما نظر بحملات سختی که بوضع حکومت‌شاه و وزراء میکرد انتشار آن در ایران ممنوع شد .

روزنامه حبل‌المتین که در سال ۱۳۱۴ در کلکته و روزنامه ثریا که در سال ۱۳۱۹ در قاهره ایجاد شد و از سال ۱۳۲۱ بی بعد روزنامه پوروش بجای روزنامه ثریا انتشار یافت .

پنج روزنامه مزبور جزء روزنامه‌های مهمی بود که درخارج ایران بچاپ میرسید و تا هنگام مشروطیت جرائد مستقلی در داخله کشور منتشر نشد .

بعد از انقلاب مشروطه در ایران روزنامه‌هایی چند انتشار یافت که از لحاظ ادبی مهمترین آنها صور اسرافیل و نسیم شمال و مساوات و نوبهار بود .

روزنامه صور اسرافیل بوسیله میرزا جهانگیرخان شیرازی و نوبهار توسط ملک الشعراء و نسیم شمال بمدیریت سید اشرف‌الدین گیلانی انتشار مویافت و ناشر روزنامه مساوات سید محمد رضا معروف به مساوات بود .

در روزنامه صور اسرافیل ستون مخصوصی بنام چرند و پرند بقلم میرزا علی-اکبر خان دهخدا بامضای جعلی دخو منتشر میشد .

این قسمت از حیث نثر فارسی و ابتکاری که در طرز تلفیق عبارت آن بکار برده است اهمیت خاصی دارد .

محض اطلاع بشیوه روان و سلیس مرحوم دهخدا یکی از مقالات او را در اینجا نقل می‌کنیم تا کسانیکه به روزنامه صور اسرافیل دسترسی ندارند از حلاوت کفتر آن متمتع شوند:



« بعد از چندین سال مسافرت هندوستان و دیدن ابدال و اوتاد و مهارت در کیمیا و لیمیا و سیمیا الحمد لله بتجربه بزرگی نائل شدم و آن دواى ترك تریا کست. اگر این دوا را در هر يك از ممالک خارجه کسی کشف می کرد ناچار صاحب امتیاز می شد. انعامات می گرفت. در همه روزنامه ها نامش بزرگی درج می شد، اما چکنم که در ایران قدر دان نیست.»

عادت طبیعت ثانوی است. همینکه کسی بکاری عادت کرد دیگر باین آسانیا نمیتواند ترك کند. علاج منحصر باین است که بترتیب مخصوصی بمرو زمان کم کند تا وقتی که بکلی از سرش بیفتد.

حالا من بتمام برادران مسلمان غیور تریا کی خود اعلان می کنم که ترك تریا که ممکن است باینکه اولاً در امر ترك جازم و مصمم باشند. ثانیاً مثلاً یکنفر که روزی دو مثقال تریا که می خورد روزی يك گندم از تریا کم کرده دو گندم مرفین بجای آن زیاد کند و کسیکه ده مثقال تریا که می کشد روزی يك نخود کم کرده دو نخود حشیش اضافه نماید و همینطور مداومت کند تا وقتی که دو مثقال تریا که خوردنی بچهار مثقال مرفین و ده مثقال تریا که کشیدنی به بیست مثقال حشیش برسد. بعد از آن تبدیل خوردن مرفین به آب دزدک مرفین و تبدیل حشیش بخوردن دوغ و وحدت بسیار آسانست. برادران غیور تریا کی من در صورتیکه خدا کارها را اینطور آسان کرده چرا خودتان را از زحمت حرفهای مفت مردم و تلف کردن این همه مال و وقت نمیرهانید ترك عادت در صورتیکه باین تقسیم بشود موجب مرض نیست و کار خیلی آسانست و همیشه بزرگان و متخصصین هم که می خواهند عادت زشتی از سر مردم بیندازند همینطور میکنند مثلاً به بینید و افعاشاعر خوب گفته است که عقل و دولت قرین یکدیگر است مثلاً وقتی که بزرگان فکر میکنند که مردم فقیرند و استطاعت نان گندم خوردن ندارند و رعیت همه عمرش را باید بزراعت گندم صرف کند و خودش همیشه گرسنه باشد به بینید چه می کند.

روز اول سال نان را با گندم خالص می‌پزند. روز دوم در هر خروار یکمن. تلخه جو. سیاه‌دانه. خاکه‌اره. یونجه. شن. مثلاً مختصر عرض کنیم کلوخ. چار که . کلوله هشت مثقالی می‌زنند

معلوم است در یک خروار گندم که صدمن است یکمن از این چیزها هیچ معلوم نمیشود. روز دوم دوم می‌زنند. روز سوم سه من و بعد از صد روز که سه ماه و ده روز بشود صدمن گندم صدمن تلخه جو. سیاه‌دانه. خاکه‌اره، گاه یونجه‌وشن شده است. در صورتیکه هیچکس ملتفت نشده و عادت نان گندم خوردن هم از سر مردم افتاده است.

واقعا که عقل و دولت فرین یکدیگر است.

برادران غیور تریاکی من البته میدانید که انسان عالم صغیر است و شباهت تمام بعالم کبیر دارد یعنی مثلاً هر چیز که برای انسان دست میدهد ممکن است برای حیوان، درخت، سنک، کلوخ، در، دیوار، کوه، دریا، هم اتفاق بیفتد و هر چیز هم برای اینها دست میدهد برای انسان هم دست میدهد. چرا که انسان عالم صغیر است و آنها جزء عالم کبیر. مثلاً این را می‌خواستیم بگوییم همانطور که ممکن است عادت را از سر مردم انداخت. همانطور هم ممکن است عادت را از سر سنک و کلوخ و آجر انداخت. چرا که میان عالم صغیر و عالم کبیر مشابهت تمام است. پس چه انسانی باشد که از سنک و کلوخ هم کم باشد.

مثلاً یک مریضخانه‌ای حاج شیخ‌هادی مجتهد مرحوم ساخت موقوفاتی برای آن معین کرد که همیشه یازده نفر مریض در آنجا باشد. تا حاجی شیخ‌هادی حیات داشت مریضخانه بیازده نفر مریض عادت کرد. همینکه حاجی شیخ‌هادی مرحوم شد طلاب مدرسه به‌پسرش گفتند ما وقتی ترا آقامیدانیم که موقوفات مریضخانه را خرج ما بکنی حالا به‌بینید این پسر خلف ارشد با قوت علم چه کرد. ماه اول یک نفر از مریضها را کم کرد. ماه دوم دوتا، ماه سوم سه‌تا، ماه چهارم چهارتا، و همینطور تا حالا

که عدهٔ مریضها به پنج نفر رسیده و کم کم بحسن تدبیر آن چند نفر هم تا پنجمه دیگر از میان خواهد رفت. پس به بینید که با تدبیر چطور میشود عادت را از سر همه کس و همه چیز انداخت. حالا مریضخانه‌ای که بیازده مریض عادت داشت بدون اینکه ناخوش شود عادت از سرش افتاد. چرا، برای اینکه آنهم جزو عالم کبیر است و مثل انسان که عالم صغیر است میشود عادت را از سرش انداخت.

عدهٔ روزنامه‌های ایران از تاریخ مشروطیت تا این اواخر زیاد است. و بین آنها بعضی مانند روزنامهٔ رعد و ایران و شفق سرخ و ناهید و اطلاعات و کیهان از مطبوعات بادوام بشمار میرفت و بعضی در سال اول یا نخستین ماه انتشار دچار تعطیل می‌شد و جز اسمی از آن باقی نمی‌ماند اسمی جز اید بقر از ذیل است! ایران، ایران آزاد، ایران باستان ایران نو، ایران جوان. ستارهٔ ایران آیندهٔ ایران، وطن، آزادگان، مرد آزاد، رعد برق، صاعقه، طوفان، اخگر اصفهان، ناهید، خورشید، نسیم شمال، گل زرد، عصر جدید عصر انقلاب رهنما استخر کوشش، توفیق و اقدام و غیره.

نوشتن سالنامه در زمان اقتصاد السلطنه معمول شد که هر سال

**ب- سالنامه** دردنیال یکی از کتب خود فهرستی از مطالب و مشاغل زمان را

مینگاشت در این اواخر نوشتن سالنامه بصورت بهتری درآمد

و علاوه بر تقویم مطالب سودمندی به آن الحاق گردید و بعضی از جراید و مؤسسات و مدارس سالنامه‌هایی که حاوی مطالبی را جمع بهمان مؤسسات بود منتشر کرده‌اند سالنامهٔ روزنامهٔ ایران و سالنامهٔ دانشسرای عالی.

دیگر از سالنامه‌ها سالنامهٔ پارس است که توسط امیرجاهد در سال ۱۳۰۵ شمسی

تأسیس شد و مشتمل بر تقویم و حوادث یکساله و مطالب دیگر است جزء سالنامه‌ها

باید گاه‌نامهٔ آقا سید جلال‌الدین تهرانی را بشمار آورد.

**ج- مجلات** مجلات معروف بقر از ذیل است.

۱- مجلهٔ کاوه که بدو دوره تقسیم میشود دورهٔ قدیم کاوه (۱۹۱۶ - ۱۹۱۹) و

دوره جدید آن (۱۹۲۰-۱۹۲۱) در این مجله بطور کلی ابتداء از سیاست و بعدها از علوم و ادبیات بحث میشد و مرحوم میرزا محمدخان قزوینی و آقای تقی زاده مقالات سودمندی در آن مینوشتند. مجله مزبور هر پانزده روز یکبار در بولین منتشر میشد.

۲- مجله ایران شهر که از سال ۱۹۲۲ بمدیریت حسین کاظم زاده انتشار مییافت و در آن فصولی در خصوص ترجیح تعلیمات آلمانی بفرانسوی برای محصلین درج میشد.

۳- مجله بهار که بقلم مرحوم یوسف اعتصامی دودوره آن نشر شد.

۴- مجله دانشکده که مرحوم ملک الشعراء بهار در سال ۱۳۳۶ قمری آنرا برای نشر آثار انجمن ادبی تأسیس کرد.

۵- مجله ارمغان که در بهمن ۱۲۹۸ شمسی بسمی مرحوم وحید دستگردی دایر شد.

در این مجله شرح حال جمعی از شعرای جدید و قدیم و نمونه گفتار معاصرین مندرج است.

۶- مجله نوبهار که در مهرماه ۱۳۰۱ شمسی بمدیریت مرحوم ملک الشعراء بهار انتشار یافت و شامل مطالب ادبی و سیاسی بود.

۷- تعلیم و تربیت تحت نظر آقای علی اصغر حکمت در فروردین سال ۱۳۰۴ شمسی از طرف وزارت معارف تأسیس شد، مجله آموزش و پرورش امروز دنباله همان مجله تعلیم و تربیت است.

۸- مجله آینده بمدیریت دکتر محمود افشار در تیرماه ۱۳۰۴ شمسی شروع و نااسفند سال ۱۳۰۶ منتشر شد و در سال ۱۳۲۰ شمسی چند شماره دیگر نیز از آن انتشار یافت و در این اواخر برای دفعه سوم با انتشار آن دست زده شده است.

۹- مجله ایران جوان که در سال ۱۳۳۸ قمری بوسیله کانون ایران جوان تأسیس شد.

۱۰ - مجله شرق به مدیریت محمد رمضانی

۱۱ - مجله مهر که توسط مجید موقر تاسیس شد .

۱۲ - مجله معتبر و معظم و بی نظیر مرحوم علامه عباس اقبال آشتیانی که پنج

دوره آن در پنج سال منتشر شد.

۱۳ - مجلات دیگر به قرار ذیل است. رستاخیز (عبداله رازی) وفا (نظام وفا) دبستان

(سید حسن طبسی) . تقدم (احمد و عبدالرحمن فرامرزی) . گنجینه معارف (محمد علی

تربیت تبریز) . علم و هنر ( و توفیق جمال زاده برلین) . عرفان (احمد عرفان اصفهان )

بازار گاد (حسام زاده بازار گاد شیراز) . ایران (سیف آزاد برلین) . دنیای ایران

(نوبخت) سپیده دم (صورتگر) . پیمان (احمد کسروی).

پایان - آذرماه ۱۳۳۹

عباس پرویز



# فهرست مطالب کتاب

## قسمت اول

### تاریخ تمدن جدید دنیا

#### فصل اول: تاریخ تمدن اروپا

تعریف تمدن - مراحل و درجات تمدن - تمدن مادی و تمدن معنوی - ادوار مختلف تاریخ تمدن - خصائص تمدن جدید - اسباب و علل ظهور تمدن جدید - نفوذ اطبایا یهود در اروپا - اثر جنگهای صلیبی - انتشار عقاید ماکیاول - مخالفت علماء با مقدمات مذهبی - اختراع کاغذ و چاپ و نشر روزنامه - مسافرت مارکوپولو - کشف راههای دریائی - نهضت‌های مذهبی - رنسانس - رنسانس در ایتالیا - رنسانس در فرانسه

#### توسعه علوم و ادبیات :

##### ۱- قرن هفدهم :

علماء - ریاضیون - منجمین - علمای طبیعی و فیزیک - فلاسفه - نویسندگان

##### ۲- قرن هیجدهم :

علماء - نویسندگان :

افکار تازه - انتشار دایرة المعارف - توسعه تجارت و سرمایه‌داری ۵۲-۵۲

#### فصل دوم : انقلاب صنعتی انگلیس :

نظراجمالی - انقلاب صنعتی - نتایج انقلاب صنعتی ۵۲-۶۳

## فصل سوم: انقلاب کبیر فرانسه و نتایج آن

تبدیل مجلس عمومی طبقاتی بانجمن ملی - حادثه شب چهارم اوت - وقایع  
روزهای پنجم و ششم اکتبر - نتایج انقلاب - انقلابات ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸  
۶۳-۷۵

## فصل چهارم: جمهوری دوم و سوم فرانسه:

### مقدمه:

جمهوری دوم فرانسه - حکومت موقتی - اختلاف بین اعضاء حکومت - مجلس  
مبعوثان - روزهای ژوئن - مشروطه ۱۸۴۸ - انتخاب رئیس جمهور - کودتای  
دوم دسامبر ۱۸۵۱ - مشروطه سال ۱۸۵۲ - اعلام امپراطوری - حوادث دوران  
امپراطوری ناپلئون سوم .

### جمهوری سوم:

شورش اهالی - محاصره پاریس - تخلیه خاک فرانسه توسط قواء آلمان -  
سعی در تجدید پادشاهی فرانسه - اوضاع فرانسه از سال ۱۸۸۹ بعد - مسئله  
پاناما - مخالفت آزادیخواهان با دولت و بروز سستی در کار آنان - قضیه  
درايفوس .

۷۵-۱۰۶

## فصل پنجم: ایجاد وحدت ایتالیا:

پادشاهی ساردنی - ویکتور امانوئل (۱۸۲۰-۱۸۷۸) - کاوور و سیاست او  
(۱۸۱۰-۱۸۶۱) - اتحاد ساردنی با فرانسه - مقدمات جنگ با اطریش -  
واقعه ملائتا - جنگ سولفورینو - متارکه ویلا فرانکا - الحاق ایتالیای  
مرکزی پادشاهی ساردنی - گاریبالدی و سفر جنگی دو سیسیل - هجوم بقلمرو  
سلطنتی پاپ - الحاق رسمی ایتالیای جنوبی پادشاهی ساردنی (۱۸۶۰) -  
پادشاهی ایتالیا (۱۸۶۱) - اتمام وحدت ایتالیا (۱۸۶۱-۱۸۷۰) - اشکالات  
حکومتی و نقصان مالی ایتالیا - مسئله رم - الحاق ونسی با ایتالیا - قضیه  
ماتتانا (۱۸۶۷) - تصرف رم (۱۸۷۰) - ایتالیا ابردانتا .

۱۰۶-۱۲۹

## فصل ششم: تشکیل دولت واحد آلمان:

ویلهم اول (۱۸۶۱-۱۸۸۸) - تشکیلات نظامی - بیسمارک - سیاست



بیسمارک و مخالفت آزادینخواهان با وی .

جنگ پروس با دانمارک - مسئلهٔ دوک نشینها - شروع جنگ و دخالت پروس و اطریش - عهدنامهٔ گاستاین .

جنگ با اطریش - مقدمات محاربه - تجاوز به بوهم (۱۸۶۶) - سادوا - صلح پراگ - اتحادیهٔ نواحی شمال آلمان (۱۸۶۷)

جنگ ۱۸۷۰ - قضیهٔ جانشین اسپانیا - تلگراف امس - اعلان جنگ (۱۹ ژوئیه) شروع جنگ - هجوم باآلزاس و لرن - صادرات پالیکانو - محاربات مس (۱۴ - ۱۸ اوت) - جنگ سدان (۲ سپتامبر) - انقلاب چهارم سپتامبر ۱۸۷۰ .

محاربات فرانسه و پروس در زمفمن حکومت دفاع ملی - دفاع مملکت - گلوه باران پاریس - اعلام امپراطوری آلمان (۱۸ ژانویهٔ ۱۸۷۱) - متارکهٔ ورسای - معاهدهٔ فرانکفورت - اختصاصات وحدت آلمان .

۱۶۸-۱۲۹

### فصل هفتم : مسئلهٔ شرق :

امپراطوری عثمانی - مسئلهٔ شرق - جنگ استقلال یونان (۱۸۲۰-۱۸۲۹) - شورش یونان - قتل عام کیو - دخالت مصر - دخالت اروپائیان - ناوارین - جنگ روسیه و عثمانی - عهدنامهٔ آندریینوپل - پادشاهی یوآن - تشکیل دولت صربستان - وضع مردم صربستان - انقلاب اول صربستان - جنگ عثمانی با صربها - انقلاب ثانی صربستان - بعمران سیاسی (۱۸۳۲-۱۸۴۱) - محمدعلی پاشا - مسئلهٔ شامات - دخالت روسیه - جنگ عثمانی و مصر - معاهدهٔ لندن - عهدنامهٔ بغازها - تشکیلات جدید عثمانی - وضع نظام - جنگ کریمه (۱۸۵۴-۱۸۵۶) - جنگ روسیه و عثمانی - دخالت فرانسه و انگلیس - محاصرهٔ سباستوپول - معاهدهٔ پاریس

۱۶۸-۱۹۷

### فصل هشتم : رقابت استعماری فرانسه و انگلیس :

نظراجمالی - مستعمرات انگلیس و فرانسه در امریکا و هندوستان .

۱۹۷-۲۰۴

### فصل نهم : سیادت انگلیس در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم :

انگلیس از ۱۸۵۰ تا ۱۸۶۸ - اصلاحات مندی - مسائل اقتصادی و اجتماعی - اصلاح انتخابات - مسئلهٔ ایرلند - انگلیس از ۱۸۶۸ تا ۱۹۰۶ - ترقی دموکراسی

تشکیل حزب کارگر - مشکلات اقتصادی - انگلیس از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۴

۲۲۵-۲۰۴

فصل دهم . روی کارآمدن ممالک اقتصادی جدید :

ممالک متحده امریکای شمالی - ژاپن - هندوستان - کانادا - استرالیا -  
افریقای جنوبی - چین

۲۶۲-۲۲۵

فصل یازدهم : ترقیات سریع آلمان:

افزایش جمعیت آلمان - توسعه صنایع - تجارت آلمان

۲۷۳-۲۶۲

فصل دوازدهم : مستعمرات اروپائیان در افریقا و آسیا :

۱- شمال افریقا .

مستعمرات فرانسه - مسئله مصر - فتح سودان توسط انگلیس.

۲- نواحی افریقای جنوبی :

ماهده برلن - متصرفات فرانسه - متصرفات انگلیس - مستعمرات آلمان.

مستعمرات ایتالیا

۳- آسیا

متصرفات روسیه - مستعمرات انگلیس - مستعمرات فرانسه .

۲۹۲-۲۷۳

فصل سیزدهم : ادبیات و علوم :

۱- نیمه اول قرن نوزدهم :

انقلاب ادبی - رمانتیسیم - نویسندگان معروف فرانسه - نویسندگان آلمان -

نویسندگان انگلیس - علوم ریاضی و نجوم - علماء فیزیک - علماء شیمی -

علماء طبیعی - علماء فلسفه .

۲- نیمه دوم قرن نوزدهم ،

نظراجمالی - شعرا و نویسندگان فرانسه - نویسندگان کشورهای شمالی

اروپا و ممالک متحده - نویسندگان روسیه - علماء فیزیک - علماء شیمی

علماء طبیعی .

۳۱۳-۲۹۲

## فصل چهاردهم: جنک بین الملل اول و نتایج آن

صلح مسلح - اتحاد سه گانه - اتفاق سه گانه - انجمن لاهه - علل اساسی جنک  
اعلامیه اطریش به صربستان - اعلام جنک بروسیه و فرانسه - جنک و ادوار آن -  
دوره اول - دوره دوم - دوره سوم - متارکه یازدهم نوامبر - مذاکرات صلح  
در پاریس - چهارده ماده ویلسون - جامعه ملل - معاهده ورسای - شرایط  
ارضی - شرایط مادی - معاهدات دیگر - نتایج جنک - انحطاط اقتصادیات -  
اثرات اجتماعی - اثرات سیاسی - اوضاع روسیه - آلمان - دول مرکزی اروپا  
و مسئله اقلیت - وضع ایتالیا - انگلیس و امپراطوری بریتانیا - مصر -  
هندوستان - ترکیه - قیمومتها - اقدامات جامعه ملل .

۳۸۴-۳۱۳

## فصل پانزدهم: جنک بین الملل دوم و نتایج آن :

مقدمات جنک - وقایع سالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۰ - وقایع سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲  
وقایع سالهای ۱۹۴۳-۱۹۴۴ - وقایع سال ۱۹۴۵ - جنک در شرق اقصی -  
نتایج جنک و سازمان ملل متحد - سازمان ملل و تاریخچه آن - مجمع عمومی -  
شورای امنیت - شورای اقتصادی و اجتماعی - شورای قیمومت - دیوان  
دادگستری بین الملل - دبیرخانه سازمان ملل متحد

۴۰۶-۳۸۴

## فصل شانزدهم : انجمن های علمی و ادبی و کتابخانه ها و موسسات دیگر:

وضع علوم و ادبیات - نوبل - کارنجی - مورگان - راکفلر - فرد - علماء -  
نویسندگان .

۴۲۳-۴۰۶

## قسمت دوم

### تاریخ تمدن جدید ایران

#### روابط صفویه وممالك اروپا :

##### فصل اول : روابط ایران با پرتغال واسپانیا :

نظر اجمالی - فتح جزیره هرمز - آمدن برادران شرلی بایران - سفارت آنتونی شرلی در اروپا - ورود کیش های طریقه آگوستن بایران - سفارت دون گراسیا دوسیلوا فیکوئروئا در اصفهان - فتح جاسک وتصرف جزیره هرمز .  
۴۴۲-۴۴۳

##### فصل دوم : روابط ایران وانگلیس :

سفارت آرتور ادوارد در ایران - مسافرت سفرای چهارگانه انگلیس بایران - سفارت رابرت شرلی باروبا - مقدمات افتتاح باب تجارت بین ایران وانگلیس وسفارت استیل در اصفهان - سفارت دوم رابرت شرلی بایران - سفارت ادوارد کونوک در ایران - سفارت تماس بارکر بدر بارشاه عباس - آمدن درمر کوتون بایران - روابط انگلیس با ایران در زمان جانشینان شاه عباس .  
۴۴۲-۴۵۴

##### فصل سوم : روابط ایران وهلند :

سفارت اویریوس نیش در ایران - سفارت موسی بیك در هلند - سفارت ژان اسمیت در ایران - سفارت آنتونیو دلکور در اصفهان - اختلاف بین ایران و هلند - سفارت ژهان کونامن در ایران - سفارت ژوهان فن لیشن در ایران - هوك كامر .

۴۵۴-۴۶۳

##### فصل چهارم : روابط ایران وفرانسه :

ماموریت مذهبی پاسیفیک دوپرونس در ایران - سفارت لالین ولابولی در ایران - سفارت ژان باپتیست فابر - سفارت سیورمیشل در ایران - سفارت محمدرضاییک

درفرانسه - سفارت گاردان و پادری در ایران

۴۶۳-۴۷۶

فصل پنجم : روابط ایران با آلمان و روسیه .  
روابط ایران با آلمان - روابط ایران با روسیه

۴۷۶-۴۸۱

فصل ششم : روابط ایران را در اروپا بمداز صفویه :  
روابط ایران و فرانسه - روابط ایران و انگلیس - روابط ایران و روسیه.

۴۸۱-۴۹۴

فصل هفتم : آشنا شدن ایران با تمدن اروپائی :  
خدمات امیر کبیر:

نظر اجمالی - امیر کبیر - حذف القاب - برانداختن رشوه خواری - اصلاح  
امور مالی - اصلاح نظام - تأسیس مدرسه دارالفنون - اعزام صنعتگر اروپا -  
تأسیس روزنامه - ترجمه و انتشار کتب - توسعه امور صحرایی - احیاء و ایجاد  
ابنیه - توسعه صنایع و ایجاد کارخانه ها .

۴۹۴-۵۰۹

فصل هشتم : اقدامات وزراء و رجال دیگر در بار ناصری در طریق اشاعه تمدن اروپائی:  
پستخانه - تلگرافخانه - راه آهن - ضرابخانه .

۵۰۹-۵۲۱

فصل نهم : چاپخانه و روزنامه و اقدامات دیگر:  
چاپخانه - روزنامه - ترجمه و تألیف کتب - ایجاد کارخانه - تقلید آداب و مراسم  
اروپائی

۵۲۱-۵۳۸

فصل دهم : مشروطیت و انقراض قاجاریه :  
مقدمه - مظفرالدین شاه و مشروطیت ایران - جانشینان مظفرالدین شاه و انقراض  
قاجاریه .

۵۳۸-۵۴۷

فصل یازدهم : امتیازات مهم او اخر قاجاریه :  
شیلات - نفت - بانک - حفريات در ایران

۵۴۷-۵۵۶

فصل دوازدهم : نهضت اخیر و اقدامات رضاشاه پهلوی :  
نظر اجمالی - روی کار آمدن رضا شاه پهلوی - اصلاحات عصر حاضر

۵۷۲-۵۵۶

فصل سیزدهم : روابط ایران با ممالک دیگر از اوایل مشروطیت بپسند

۵۷۷-۵۷۲

فصل چهاردهم : وضع ادب فارسی در دوران قاجاریه :

مجموعه اصفهانی - نشاط - صبا - وصال - قائم مقام - قانلی - فروغی بسطامی  
سرریش اصفهانی - محمودخان ملك الشعراء - مورخین و تذکره نویسان .

۵۸۵-۵۷۷

فصل پانزدهم : تحول و انقلاب ادبی ایران از حدود مشروطیت باینطرف :

مقدمه - نمایش - رمان - مطبوعات - الف روزنامه - ب سالنامه - ج مجله

۵۹۷-۵۸۵





قیمت مقطوع  
۵۰۰ ریال